



مرکز تحقیقات اسلامی

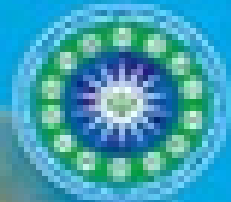
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



سید جعفر صادق

از رنگاوان بیت

سید جعفر صادق مدظلہ العالی

مجمع جهانی ثقافت و تہذیب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیمای شیعه از نگاه اهل بیت علیهم السلام

نویسنده:

جعفر صادقی فدکی

ناشر چاپی:

مجتمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۳	سیمای شیعه از نگاه اهل بیت علیهم السلام
۲۳	مشخصات کتاب
۲۳	اشاره
۲۹	فهرست مطالب
۵۷	مقدمه استاد انصاری بویراحمدی
۵۹	ضرورت شیعه شناسی
۶۱	جمعیت شناسی شیعیان
۶۲	مظلومیت شیعه
۶۴	مبانی اعتقادی تشیع
۷۲	پیشگفتار
۷۸	فصل اول: مبدأ و پیدایش شیعه
۷۸	اشاره
۸۰	معنای لغوی و اصطلاحی شیعه
۸۱	پیدایش شیعه
۸۸	علل پیدایش شیعه
۸۸	اشاره
۸۹	الف. شخصیت بی همتای اهل بیت [^]
۱۰۲	ب. فرمان و تکلیف الهی
۱۰۲	اشاره
۱۰۳	۱. حدیث «یوم التار»
۱۰۵	۲. آیه «مودت»
۱۰۷	۳. آیه «ولایت»
۱۱۲	۴. آیه «اولی الامر»

- ۱۱۷ ۵. حدیث «منزلت»
- ۱۱۸ ۶. حدیث «سفینه»
- ۱۱۸ ۷. حدیث «تقلین»
- ۱۲۰ ۸. احادیث «خلفای دوازده گانه»
- ۱۲۲ ۹. آیه «تبلیغ»، و «اکمال دین» و حدیث «غدیر»
- ۱۲۲ اشاره
- ۱۲۲ خلاصه واقعه غدیر
- ۱۳۵ فصل دوم: فضایل و پادشاهی شیعه
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۷ فضایل و پادشاهی شیعه
- ۱۳۷ اشاره
- ۱۳۸ الف. فضایل شیعه در قرآن
- ۱۳۸ اشاره
- ۱۳۸ ۱. شیعیان، بهترین مخلوقات خدایند:
- ۱۴۰ ۲. شیعیان؛ سبقت گیرندگان به بهشت اند:
- ۱۴۰ ۳. اصحاب یمین شیعیان اند:
- ۱۴۱ ۴. ملائکه الهی برای شیعیان استغفار می کنند:
- ۱۴۳ ب. فضایل شیعه در روایات
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ ۱. شیعیان علی (ع) رستگارانند:
- ۱۴۴ ۲. پیامبر (ص) شفیع شیعیان علی در قیامت است:
- ۱۴۵ ۳. شیعیان، وارد جهنم نمی شوند:
- ۱۴۵ ۴. شیعیان در بهشت، در جایگاه و درجه اهل بیت (ع) قرار دارند:
- ۱۴۸ فصل سوم: اوصاف و ویژگیهای شیعه
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۵۰ اوصاف و ویژگیهای شیعه

- الفبای سعادت؛ ولایت و محبت یا عمل؟ کدام یک؟ - - - - - ۱۵۱
- اشاره - - - - - ۱۵۱
- روایات دسته اول - - - - - ۱۵۲
- روایات دسته دوم - - - - - ۱۵۴
- ولایت و محبت، همراه با عمل - - - - - ۱۵۵
- اشاره - - - - - ۱۵۵
- الف) قرآن کریم: - - - - - ۱۵۶
- ب) روایات: - - - - - ۱۵۷
- ج) سیره معصومین ^ع: - - - - - ۱۵۸
- محو گناهان شیعه در دنیا، برزخ و قیامت - - - - - ۱۶۲
- ولایت و محبت اهل بیت (ع)، شرط پذیرش اعمال - - - - - ۱۶۷
- شیعه و شفاعت اهل بیت (ع) - - - - - ۱۷۱
- تفاوت شیعه و محب اهل بیت (ع) - - - - - ۱۷۷
- اقامه نماز و محافظت بر آن - - - - - ۱۸۲
- فلسفه اقامه نماز - - - - - ۱۸۲
- اشاره - - - - - ۱۸۲
- جایگاه و اهمیت نماز - - - - - ۱۸۶
- اشاره - - - - - ۱۸۶
- الف) نماز؛ اولین و آخرین فریضه الهی: - - - - - ۱۸۶
- ب) نماز؛ برترین عبادت، بعد از توحید: - - - - - ۱۸۷
- ج) نماز؛ ستون دین و اولین پرسش در قیامت: - - - - - ۱۸۷
- د) نماز؛ نور چشم پیامبر(ع): - - - - - ۱۸۸
- پیامدهای ترک نماز - - - - - ۱۹۰
- اشاره - - - - - ۱۹۰
- الف) زندگی سخت و مشقت بار: - - - - - ۱۹۰
- ب) انهدام دین و ایمان: - - - - - ۱۹۱

- ج) ورود به حیطة کفر: ۱۹۱
- د) ورود به جهنم: ۱۹۲
- اشاره ۱۹۲
- ترک نماز، ندادن زکات، استهزای دین و تکذیب معاد. ۱۹۲
- شرایط و آداب نماز ۱۹۳
- اشاره ۱۹۳
۱. اقامه نماز در اول وقت: ۱۹۵
۲. آداب خاص هر یک از اذکار و اعمال نماز: ۱۹۸
۳. طمأنینه و وقار: ۲۰۰
۴. حضور قلب: ۲۰۱
۵. اخلاص در نماز: ۲۰۳
- عبادت برای حیوان ۲۰۵
- پرداخت زکات ۲۰۵
- زکات چیست؟ ۲۰۶
- علت تشریح زکات ۲۰۷
- اشاره ۲۰۷
۱. فقرزدایی از جامعه: ۲۰۸
۲. حفظ اموال و جانها: ۲۰۹
- اشاره ۲۰۹
- صورت اول: ۲۰۹
- صورت دوم: ۲۱۰
۳. تطهیر اموال و تزکیه نفوس: ۲۱۱
۴. آزمایش مؤمنان: ۲۱۲
- اهمیت زکات در اسلام و دیگر ادیان آسمانی ۲۱۳
- منع پرداخت زکات و پیامدهای آن ۲۱۷
- «قارون» و امتناع از پرداخت زکات ۲۲۰

- داستان «تعلبه بن حاطب» ۲۲۲
- به جا آوردن حج ۲۲۴
- حکم حج ۲۲۴
- اسرار و منافع حج ۲۲۵
- اشاره ۲۲۵
- الف. منافع اخلاقی و عبادی حج ۲۲۶
- ب. منافع سیاسی، اجتماعی حج ۲۳۱
- ج. منافع اقتصادی حج ۲۳۳
- اشاره ۲۳۳
- اهمیت و فضیلت حج ۲۳۵
- ترک کردن یا به تأخیر انداختن حج ۲۳۹
- شرایط و آداب حج ۲۴۰
- اشاره ۲۴۰
۱. اخلاص: ۲۴۱
۲. پرداخت حقوق مردم: ۲۴۲
۳. پرداخت حقوق الهی: ۲۴۳
۴. مال حلال: ۲۴۴
۵. حسن معاشرت و کمک به دیگران: ۲۴۵
- همسفر حج ۲۴۶
- امام زین العابدین (ع) و کمک به زائران ۲۴۶
- روزه بسیار ۲۴۷
- اشاره ۲۴۷
- روزه واجب و مستحب ۲۴۸
- فواید و آثار روزه ۲۴۹
- اشاره ۲۴۹
۱. سلامتی بدن: ۲۴۹

- ۲۵۱ ۲. تقویت اراده و حل مشکلات:
- ۲۵۲ ۳. یاد فقرا و کمک به آنان:
- ۲۵۲ ۴. یاد تشنگی و گرسنگی قیامت:
- ۲۵۳ ۵. کسب تقوای الهی:
- ۲۵۴ اهمیت و فضیلت روزه
- ۲۵۵ فضیلت ماه مبارک رمضان
- ۲۵۵ اشاره
- ۲۵۷ مراتب و شرایط روزه
- ۲۵۹ امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۵۹ اشاره
- ۲۶۰ امر به معروف و نهی از منکر چیست؟
- ۲۶۱ فلسفه و نقش امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۶۳ اهمیت امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۶۶ ترک امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۶۶ اشاره
- ۲۶۶ ۱. خیانت به برادر دینی:
- ۲۶۷ ۲. بی دینی:
- ۲۶۸ ۳. تشبیه به مردگان:
- ۲۶۸ ۴. مورد لعنت خدا و پیامبران:
- ۲۷۰ ۵. گرفتاری به عذاب الهی:
- ۲۷۱ شرایط و آداب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۷۱ اشاره
- ۲۷۱ ۱. شناخت معروف و منکر:
- ۲۷۱ ۲. احتمال تأثیر:
- ۲۷۲ ۳. عدم وجود ضرر جانی و مالی :
- ۲۷۳ ۴. عامل بودن آمر و ناهی:

۲۷۴ ۵. داشتن اخلاق نیک و صبر فراوان:

۲۷۶ ۶. حفظ آبروی مؤمنان:

۲۷۷ مراتب و مراحل امر به معروف و نهی از منکر

۲۷۷ اشاره

۲۷۷ ۱. امر و نهی قلبی:

۲۷۹ ۲. امر و نهی زبانی:

۲۷۹ ۳. امر و نهی عملی:

۲۷۹ اشاره

۲۸۱ وظیفه مؤمنان در صورت عدم تأثیر

۲۸۳ توئی و تیزی

۲۸۳ اشاره

۲۸۳ توئی و تیزی و جایگاه آن در آیات و روایات

۲۸۶ اهل بیت ^۸ کامل ترین مصادیق اولیای الهی

۲۹۱ چرا دوستی و دشمنی؟

۲۹۱ اشاره

۲۹۳ دسته اول:

۲۹۴ دسته دوم:

۲۹۴ دسته سوم:

۲۹۵ امانت داری

۲۹۵ اشاره

۲۹۵ امانت و اقسام آن

۲۹۵ اشاره

۲۹۶ الف. امانتهای خدا :

۳۰۰ ب. امانتهای مردم :

۳۰۰ اشاره

۳۰۰ امانت غیر مادی:

- ۳۰۱ اهمیت و آثار امانتداری
- ۳۰۴ خیانت در امانت
- ۳۰۵ صله رحم
- ۳۰۵ اشاره
- ۳۰۷ معنای صله رحم و حیطه آن
- ۳۰۸ اهمیت صله رحم از نظر اسلام
- ۳۱۲ آثار و برکات صله رحم
- ۳۱۲ ۱. افزایش عمر:
- ۳۱۳ ۲. محبت را زیاد می کند:
- ۳۱۴ ۳. افزایش روزی و از بین رفتن فقر:
- ۳۱۴ ۴. دفع بلا و پاکی عمل:
- ۳۱۵ ۵. آسانی حساب در قیامت:
- ۳۱۵ ۶. درجات بالای بهشت:
- ۳۱۷ پیامدهای قطع رحم
- ۳۱۷ اشاره
- ۳۱۷ ۱. کاهش عمر و روزی:
- ۳۱۸ ۲. مورد لعن خدا قرار گرفتن:
- ۳۱۸ ۳. بی اثر شدن اعمال خیر:
- ۳۱۹ ۴. محرومیت از بهشت:
- ۳۱۹ داستانی در قطع رحم
- ۳۲۱ پرهیز از دروغ
- ۳۲۱ اشاره
- ۳۲۱ دروغ و اقسام آن
- ۳۲۱ اشاره
- ۳۲۱ قسم اول :
- ۳۲۴ قسم دوم:

- ۳۲۵ قبح دروغ و پیامدهای آن
- ۳۲۵ اشاره
- ۳۲۵ ۱. دروغ با ایمان سازگاری ندارد:
- ۳۲۶ ۲. دروغ بدتر از شرابخواری است:
- ۳۲۶ ۳. دروغ؛ بدتر از رباخواری است:
- ۳۲۶ ۴. دروغ؛ بدترین و بالاترین گناه است:
- ۳۲۸ ۵. دروغ، موجب نقصان روزی است:
- ۳۲۹ ۶. دروغ، مایه روسیاهی است:
- ۳۲۹ کلیتات جامی
- ۳۳۱ دروغ با شوخی
- ۳۳۲ شوخی های پیامبر اکرم (ص)
- ۳۳۳ دروغ مصلحت آمیز
- ۳۳۴ توریه، راه فرار از دروغ
- ۳۳۶ «حزقیل» و به کار بردن توریه
- ۳۳۷ پرهیز از مال حرام
- ۳۳۷ اشاره
- ۳۳۷ مال حرام و انواع آن
- ۳۳۸ تقدیر رزق حلال برای تمامی انسانها
- ۳۴۱ فردی که از روزی حلال محروم شد
- ۳۴۲ مذموم بودن مال حرام و آثار آن
- ۳۴۲ اشاره
- ۳۴۳ ۱. هزینه کردن مال در راه باطل:
- ۳۴۴ ۲. عدم قبولی عبادات:
- ۳۴۵ ۳. عدم رستگاری:
- ۳۴۵ اشاره
- ۳۴۶ داستان شریک بن عبدالله

۴. لعن ملائکه الہی: ۳۴۷
۵. محرومیت از شفاعت پیامبر او بهشت: ۳۴۸
- اشاره ۳۴۸
- ضمانت بهشت از سوی امام صادق (ع) ۳۴۹
- پرهیز از مسکرات ۳۵۰
- اشاره ۳۵۰
- مسکرات و حکم آن ۳۵۱
- نوشیدن مسکرات در آیات و روایات ۳۵۱
- زیانها و مفسد مسکرات ۳۵۷
- اشاره ۳۵۷
- الف. زیانهای جسمی ۳۵۷
- ب. زیانهای اقتصادی ۳۵۸
- ج. زیانهای اجتماعی مشروبات الکلی ۳۵۹
- اشاره ۳۵۹
- سقوط اسپانیا ۳۵۹
- د. زیانهای معنوی ۳۶۱
- نمونه ای از عاقبت میگساری ۳۶۳
- رعایت حقوق دیگران (حق الناس) ۳۶۴
- اشاره ۳۶۴
- حق و اقسام آن ۳۶۵
- اشاره ۳۶۵
۱. حقوق خداوند: ۳۶۵
۲. حقوق مردم (حق الناس): ۳۶۵
۳. حقوق مشترک خدا و مردم: ۳۶۶
- اهمیت حق الناس و عواقب تجاوز به آن ۳۶۷
- کوچک نشمردن حقوق دیگران ۳۷۰

- راه توبه از تضييع حقّ التّاس ----- ۳۷۳
- وظیفه صاحبان حق ----- ۳۷۵
- اشاره ----- ۳۷۵
- سکوت و حفظ زبان ----- ۳۷۸
- سکوت و اهمیت آن ----- ۳۷۹
- فواید و برکات سکوت ----- ۳۸۱
- اشاره ----- ۳۸۱
۱. دوری از گناه: ----- ۳۸۱
۲. تفکر و نورانیت قلب: ----- ۳۸۳
۳. سلامتی و نجات انسان: ----- ۳۸۵
۴. پوشیده ماندن عیوب: ----- ۳۸۵
۵. جلوگیری از لغزش فراوان: ----- ۳۸۶
- فضل سخن بر سکوت ----- ۳۸۶
- کثرت ذکر خدا ----- ۳۸۹
- اشاره ----- ۳۸۹
- مفهوم ذکر و حقیقت آن ----- ۳۸۹
- اشاره ----- ۳۸۹
۱. ذکر لفظی و زبانی: ----- ۳۹۰
۲. ذکر قلبی و درونی: ----- ۳۹۰
- اهمیت ذکر، در آیات و روایات ----- ۳۹۲
- داستانی از حضرت سلیمان بن داود (ع) ----- ۳۹۴
- آثار و برکات ذکر خدا ----- ۳۹۵
- اشاره ----- ۳۹۵
۱. آرامش و اطمینان قلب: ----- ۳۹۵
۲. دوری شیطان: ----- ۳۹۷
۳. دوری از گناه: ----- ۳۹۸

- ۳۹۸ بصیرت درونی: ۴
- ۳۹۹ یاد کردن خداوند از آنان: ۵
- ۴۰۰ آموزش و پاداش بزرگ خداوند: ۶
- ۴۰۱ برخی از اذکار خاص و زبانی
- ۴۰۱ اشاره
- ۴۰۲ ۱. «تسبیحات حضرت زهرا» (ع)
- ۴۰۳ ۲. «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم»
- ۴۰۴ ۳. «استغفر الله ربی و اتوب الیه»
- ۴۰۵ ۴. ذکر صلوات «اللهم صل علی محمد و آل محمد»
- ۴۰۷ خوف و رجا
- ۴۰۷ اشاره
- ۴۰۹ خوف و رجا و مراتب آن
- ۴۰۹ فلسفه خوف و رجا
- ۴۱۲ اهمیت و فضیلت خوف از خداوند
- ۴۱۵ تنها آگاهان و عالمان از خدا خوف دارند
- ۴۱۵ اشاره
- ۴۱۶ خوف امام علی (ع) از خداوند متعال
- ۴۱۷ اهمیت و فضیلت رجا و امید به خداوند
- ۴۱۹ ماجرای جوان گناهکار
- ۴۲۳ آیا امید و رجا اختصاص به گناهکار دارد؟
- ۴۲۴ حقیقت خوف و رجا
- ۴۲۷ تعادل خوف و رجا
- ۴۲۷ تلاوت بسیار قرآن
- ۴۲۷ اشاره
- ۴۲۸ جایگاه قرآن در زندگی بشر
- ۴۳۲ فضیلت تلاوت قرآن

- ۴۳۳ مقدار تلاوت قرآن در شبانه روز
- ۴۳۵ آداب تلاوت قرآن
- ۴۳۵ اشاره
- ۴۳۵ ۱. ترتیل در تلاوت:
- ۴۳۶ ۲. تدبیر و تأمل در قرآن:
- ۴۳۷ ۳. اخلاص در تلاوت:
- ۴۳۹ ۴. استعاذه به خداوند از شر شیطان:
- ۴۴۰ احسان به والدین
- ۴۴۰ اشاره
- ۴۴۰ احسان به والدین از نظر اسلام
- ۴۴۴ دعای امام زین العابدین (ع) برای والدین
- ۴۴۷ احسان به والدین کافر و ظالم
- ۴۴۸ احسان به والدین، پس از مرگ
- ۴۴۹ برتر بودن منزلت مادر
- ۴۵۰ حدود احسان و اطاعت از والدین
- ۴۵۱ داستان گاو بنی اسرائیل
- ۴۵۳ پیامد بی احترامی به والدین
- ۴۵۵ آثار احسان به والدین
- ۴۵۵ انفاق و کمک به نیازمندان
- ۴۵۵ اشاره
- ۴۵۷ گستره انفاق
- ۴۵۷ اشاره
- ۴۵۸ ۱. انفاق واجب:
- ۴۵۹ ۲. انفاق مستحب:
- ۴۵۹ اهمیت انفاق در نظر اسلام
- ۴۵۹ اشاره

- الف. فرمان‌ها و سفارش‌های مؤکد ۴۶۰
- ب. انفاق، معامله با خداوند ۴۶۱
- ج. انفاق؛ نعمت بزرگ الهی به بنده ۴۶۳
- د. انفاق؛ سرآغاز برکات و پاداش فراوان ۴۶۴
- امام زین العابدین (ع) و انفاق در راه خدا ۴۶۸
- نامه امام رضا (ع) به امام جواد (ع) ۴۶۹
- شرایط و آداب انفاق در راه خدا ۴۷۰
- اشاره ۴۷۰
۱. اسلام و ایمان: ۴۷۰
۲. اخلاص و دوری از ریا: ۴۷۱
۳. منت نگذاشتن: ۴۷۲
۴. انفاق از مال حلال: ۴۷۳
- اشاره ۴۷۳
- داستان مردی که از حرام انفاق می‌کرد ۴۷۵
۵. انفاق در حد اعتدال: ۴۷۶
۶. مقدم داشتن نزدیکان: ۴۷۶
۷. انفاق از اموال و سرمایه‌های محبوب: ۴۷۷
۸. صدقه دادن پنهانی: ۴۷۸
- اشاره ۴۷۸
- امام صادق (ع) و انفاق پنهانی ۴۷۹
- کثرت دعا و نیایش ۴۸۰
- اشاره ۴۸۰
- دعا چیست؟ ۴۸۱
- اشاره ۴۸۱
- فضیلت دعا و ترغیب به آن ۴۸۲
- آثار و برکات دعا ۴۸۵

- ۴۸۵ ۱. تغییر قضای الهی:
- ۴۸۷ ۲. دفع بلا:
- ۴۸۷ ۳. وسعت روزی:
- ۴۸۸ ۴. شفای مریض:
- ۴۸۸ شرایط و موانع استجابت دعا
- ۴۸۸ اشاره
- ۴۸۹ ۱. دعا در همه حال:
- ۴۹۰ ۲. ترک گناه:
- ۴۹۱ ۳. دعا از صمیم قلب:
- ۴۹۲ ۴. کسب مال حلال:
- ۴۹۳ ۵. دعا توأم با حرکت و تلاش:
- ۴۹۴ ۶. عدم وجود مصلحت در اجابت دعا:
- ۴۹۵ ۷. علاقه خداوند به شنیدن صدای بنده:
- ۴۹۵ ۸. اعطای پاداش زیادتر در آخرت:
- ۴۹۷ آداب دعا
- ۴۹۸ خواندن نماز شب
- ۴۹۸ اشاره
- ۴۹۸ کیفیت نماز شب
- ۴۹۹ استحباب مؤکد نماز شب
- ۵۰۰ اهمیت و جایگاه نماز شب در آیات و روایات
- ۵۰۵ موانع نماز شب
- ۵۰۷ زیارت امام حسین (ع)
- ۵۰۷ اشاره
- ۵۰۸ زیارت امام حسین (ع) واجب یا مستحب مؤکد؟
- ۵۱۰ فضیلت و ثواب زیارت امام حسین (ع)
- ۵۱۶ فلسفه زیارت

- ۵۱۶ اشاره
- ۵۱۷ الف. تقرب به خداوند
- ۵۱۸ ب. ارتباط با حجت خدا و امام
- ۵۲۰ ج. بخشش گناهان و رفع مشکلات
- ۵۲۱ د. خودسازی و تقوای الهی
- ۵۲۱ اشاره
- ۵۲۳ «علی بن یقین» و «ابراهیم جمال»
- ۵۲۵ به جا آوردن نوافل
- ۵۲۵ اشاره
- ۵۲۵ نوافل چیست؟
- ۵۲۶ فلسفه و آثار نمازهای نافله
- ۵۲۹ نمازهای نافله در آیات و روایات
- ۵۳۱ آداب به جا آوردن نوافل
- ۵۳۱ آداب و شرایط نمازهای نافله و دیگر عبادات مستحبی
- ۵۳۱ الف. آسیب نرسیدن به واجبات
- ۵۳۲ ب. تحمیل نشدن بر نفس
- ۵۳۴ ج. رعایت اعتدال و میانه روی
- ۵۳۶ د. گرفتار عجب و غرور نشدن
- ۵۳۶ اشاره
- ۵۳۷ تأسف حضرت آیه الله بروجردی (ره)
- ۵۳۷ اشاره
- ۵۳۸ مذمت حضرت امام(ره) از تمجید دیگران
- ۵۳۸ گریه بسیار
- ۵۳۸ اشاره
- ۵۳۹ فلسفه گریه
- ۵۴۲ فضیلت گریه در آیات و روایات

- ۵۴۳ فضیلت و جایگاه گریه در روایات
- ۵۴۵ بر چه کسانی و چرا باید گریست؟
- ۵۴۵ اشاره
- ۵۴۶ ۱. گریه بر خود و از خوف خدا
- ۵۴۶ اشاره
- ۵۵۱ تنها آگاهان و دانایان گریه می کنند
- ۵۵۱ اشاره
- ۵۵۳ گریه امام زین العابدین (ع):
- ۵۵۵ ۲. گریه در فراق و مرگ عزیزان
- ۵۵۷ ۳. گریه در عزای امام حسین (ع)
- ۵۵۹ مدارا با همسایگان
- ۵۵۹ اشاره
- ۵۶۰ محدوده همسایه در اسلام
- ۵۶۱ اهتمام اسلام به همسایه
- ۵۶۳ حقوق همسایه از نگاه امام زین العابدین (ع)
- ۵۶۳ اشاره
- ۵۶۳ ۱. حفظ همسایه در غیاب:
- ۵۶۴ ۲. بزرگداشت همسایه در حضورش:
- ۵۶۴ ۳. یاری همسایه در حضور و غیاب او:
- ۵۶۴ ۴. پنهان کردن بدیها و عیبها:
- ۵۶۵ ۵. عدم استراق سمع:
- ۵۶۵ ۶. یاری نمودن همسایه در گرفتاریها:
- ۵۶۶ ۷. حسادت نکردن بر دارایی همسایه:
- ۵۶۶ ۸. نادیده گرفتن خطای همسایه:
- ۵۶۷ ۹. نرم خویی و پرهیز از بدگویی:
- ۵۶۷ ۱۰. دفع دشنام دهندگان به همسایه:

۵۶۷ ۱۱. آگاه نمودن همسایه از خیانت دیگران:
۵۶۸ ۱۲. معاشرت نیکو با همسایه:
۵۶۸ غفلت از همسایه گرسنه
۵۷۰ مهار و فرو بردن غضب
۵۷۰ اشاره
۵۷۰ غضب و اقسام آن
۵۷۲ نکوهش غضب و پیامدهای آن
۵۷۴ فضیلت مهار غضب
۵۷۶ راههای مهار خشم
۵۷۶ اشاره
۵۷۷ حلم امیرالمؤمنین علی (ع)
۵۷۸ سائل بی ادب و حلم مرحوم کاشف الغطاء
۵۷۹ غضب ممدوح
۵۸۲ فهرست منابع
۵۹۲ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : صادقی فدکی، جعفر

عنوان و نام پدیدآور : سیمای شیعه از نگاه اهل بیت علیهم السلام / جعفر صادقی فدکی.

مشخصات نشر : قم: مجمع جهانی شیعه شناسی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۵۹۲ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۹۴۹۷۶-۲-۴

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۵۸۳]-۵۹۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : شیعه

موضوع : شیعه -- فضایل

موضوع : شیعه--فضایل--احادیث

رده بندی کنگره : BP۲۱۱/۵/ص ۲س ۹ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۴۸۹۴۲

ص: ۱

اشاره

نام کتاب: سیمای شیعه از نگاه اهل بیت علیهم السلام

مؤلف: حجت الاسلام و المسلمین سید جعفر صادق فدکی

ناشر: انتشارات آشیانه مهر

ویراست علمی: سید علی سجادی بهسودی

صفحه آرا: علی اکبر احسانی تیرگر

حروفچین: مهدی لطفی مرام

سال و نوبت چاپ: ۱۳۹۲/ اول

چاپخانه: اسوه

تعداد صفحات: ۵۹۲ ص

تیراژ: ۳۰۰۰۰

شابک: ۸ - ۴۵ - ۶۱۶۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸

قیمت: ۱۷۵۰۰ تومان

قم: ۴۵ متری عمار یاسر، پلاک ۹۰، صندوق پستی ۶۴۴/۳۷۱۸۵

کلیه حقوق متعلق به مجمع جهانی شیعه شناسی است

ص: ۴

عکس دارد

ص: ۵

فهرست مطالب

مقدمه استاد انصاری بویراحمدی ۲۱

ضرورت شیعه شناسی ۲۳

جمعیت شناسی شیعیان ۲۵

مظلومیت شیعه ۲۶

مبانی اعتقادی تشیع ۲۸

پیشگفتار ۳۳

پیشگفتار ۳۵

فصل اول ۴۱

مبدأ و پیدایش شیعه ۴۱

تعریف لغوی و اصطلاحی شیعه ۴۱

پیدایش شیعه ۴۱

علل پیدایش شیعه ۴۱

معنای لغوی و اصطلاحی شیعه ۴۳

پیدایش شیعه ۴۴

علل پیدایش شیعه ۵۰

الف. شخصیت بی همتای اهل بیت علیهم السلام ۵۱

ب. فرمان و تکلیف الهی ۶۳

۱. حدیث «یوم الدار» ۶۴

۲. آیه «مودت» ۶۶

٣. آیه «ولایت» ٦٨

٤. آیه «اولی الامر» ٧٣

٥. حدیث «منزلت» ٧٨

٦. حدیث «سفینه» ٧٩

ص: ٧

۷. حدیث «ثقلین» ۷۹

۸. احادیث «خلفای دوازده گانه» ۸۱

۹. آیه «تبلیغ»، و «اکمال دین» و حدیث «غدیر» ۸۳

خلاصه واقعه غدیر ۸۳

فصل دوم ۹۵

فضایل و پادشاهای شیعه ۹۵

فضایل شیعه در قرآن ۹۵

فضایل شیعه در روایات ۹۵

فضایل و پادشاهای شیعه ۹۷

الف. فضایل شیعه در قرآن ۹۸

۱. شیعیان، بهترین مخلوقات خدایند: ۹۸

۲. شیعیان؛ سبقت گیرندگان به بهشت اند: ۱۰۰

۳. اصحاب یمین شیعیان اند: ۱۰۰

۴. ملائکه الهی برای شیعیان استغفار می کنند: ۱۰۱

ب. فضایل شیعه در روایات ۱۰۲

۱. شیعیان علی (ع) رستگارانند: ۱۰۲

۲. پیامبر (ص) شفیع شیعیان علی در قیامت است: ۱۰۳

۳. شیعیان، وارد جهنم نمی شوند: ۱۰۴

۴. شیعیان در بهشت، در جایگاه و درجه اهل بیت (ع) قرار دارند: ۱۰۴

فصل سوم: ۱۰۷

اوصاف و ویژگیهای شیعه ۱۰۷

اقامه نماز ۱۰۷

پرداخت زکات ۱۰۷

رفتن به حج ۱۰۷

و ... ۱۰۷

ص: ۸

اوصاف و ویژگیهای شیعه ۱۰۹

الفبای سعادت؛ ولایت و محبت یا عمل؟ کدام یک؟ ۱۱۰

روایات دسته اول ۱۱۱

روایات دسته دوم ۱۱۲

ولایت و محبت، همراه با عمل ۱۱۳

الف) قرآن کریم: ۱۱۴

ب) روایات: ۱۱۵

ج) سیره معصومین علیهم السلام: ۱۱۶

محو گناهان شیعه در دنیا، برزخ و قیامت ۱۲۰

ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام، شرط پذیرش اعمال ۱۲۵

شیعه و شفاعت اهل بیت علیهم السلام ۱۲۹

تفاوت شیعه و محب اهل بیت علیهم السلام ۱۳۵

اقامه نماز و محافظت بر آن ۱۴۰

فلسفه اقامه نماز ۱۴۰

جایگاه و اهمیت نماز ۱۴۴

الف) نماز؛ اولین و آخرین فریضه الهی: ۱۴۴

ب) نماز؛ برترین عبادت، بعد از توحید: ۱۴۵

ج) نماز؛ ستون دین و اولین پرسش در قیامت: ۱۴۵

د) نماز؛ نور چشم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: ۱۴۶

پیامدهای ترک نماز ۱۴۷

الف) زندگی سخت و مشقت بار: ۱۴۷

ب) انهدام دین و ایمان: ۱۴۸

ج) ورود به حیطة کفر: ۱۴۸

د) ورود به جهنم: ۱۴۹

ترک نماز، ندادن زکات، استهزای دین و تکذیب معاد. ۱۴۹

ص: ۹

شرایط و آداب نماز ۱۵۰

۱. اقامه نماز در اول وقت: ۱۵۲

۲. آداب خاص هر یک از اذکار و اعمال نماز: ۱۵۵

۳. طمأنینه و وقار: ۱۵۷

۴. حضور قلب: ۱۵۸

۵. اخلاص در نماز: ۱۶۰

عبادت برای حیوان ۱۶۲

پرداخت زکات ۱۶۲

زکات چیست؟ ۱۶۳

علت تشریح زکات ۱۶۴

۱. فقرزدایی از جامعه: ۱۶۵

۲. حفظ اموال و جانها: ۱۶۶

۳. تطهیر اموال و تزکیه نفوس: ۱۶۸

۴. آزمایش مؤمنان: ۱۶۹

اهمیت زکات در اسلام و دیگر ادیان آسمانی ۱۷۰

منع پرداخت زکات و پیامدهای آن ۱۷۳

«قارون» و امتناع از پرداخت زکات ۱۷۶

به جا آوردن حج ۱۸۰

حکم حج ۱۸۰

اسرار و منافع حج ۱۸۱

الف. منافع اخلاقی و عبادی حج ۱۸۲

ب. منافع سیاسی، اجتماعی حج ۱۸۷

ج. منافع اقتصادی حج ۱۸۹

اهمیت و فضیلت حج ۱۹۱

ترک کردن یا به تأخیر انداختن حج ۱۹۴

ص: ۱۰

شرایط و آداب حج ۱۹۵

۱. اخلاص: ۱۹۶

۲. پرداخت حقوق مردم: ۱۹۷

۳. پرداخت حقوق الهی: ۱۹۸

۴. مال حلال: ۱۹۹

۵. حُسن معاشرت و کمک به دیگران: ۲۰۰

همسفر حج ۲۰۱

امام زین العابدین علیه السلام و کمک به زائران ۲۰۱

روزه بسیار ۲۰۲

فواید و آثار روزه ۲۰۴

۱. سلامتی بدن: ۲۰۴

۲. تقویت اراده و حل مشکلات: ۲۰۶

۳. یاد فقرا و کمک به آنان: ۲۰۷

۴. یاد تشنگی و گرسنگی قیامت: ۲۰۷

۵. کسب تقوای الهی: ۲۰۸

اهمیت و فضیلت روزه ۲۰۹

فضیلت ماه مبارک رمضان ۲۱۰

امر به معروف و نهی از منکر ۲۱۴

امر به معروف و نهی از منکر چیست؟ ۲۱۵

فلسفه و نقش امر به معروف و نهی از منکر ۲۱۶

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر ۲۱۸

ترک امر به معروف و نهی از منکر ۲۲۱

۱. خیانت به برادر دینی: ۲۲۱

۲. بی دینی: ۲۲۲

۳. تشبیه به مردگان: ۲۲۳

ص: ۱۱

۴. مورد لعنت خدا و پیامبران: ۲۲۳

۵. گرفتاری به عذاب الهی: ۲۲۴

شرایط و آداب امر به معروف و نهی از منکر ۲۲۵

۱. شناخت معروف و منکر: ۲۲۵

۲. احتمال تأثیر: ۲۲۵

۳. عدم وجود ضرر جانی و مالی: ۲۲۶

۴. عامل بودن آمر و ناهی: ۲۲۷

۵. داشتن اخلاق نیک و صبر فراوان: ۲۲۸

۶. حفظ آبروی مؤمنان: ۲۳۰

مراتب و مراحل امر به معروف و نهی از منکر ۲۳۱

۱. امر و نهی قلبی: ۲۳۱

۲. امر و نهی زبانی: ۲۳۳

۳. امر و نهی عملی: ۲۳۳

وظیفه مؤمنان در صورت عدم تأثیر ۲۳۵

تولی و تبری ۲۳۷

تولی و تبری و جایگاه آن در آیات و روایات ۲۳۷

اهل بیت علیهم السلام کامل ترین مصادیق اولیای الهی ۲۴۰

چرا دوستی و دشمنی؟ ۲۴۴

امانت داری ۲۴۸

الف. امانتهای خدا: ۲۴۹

ب. امانتهای مردم : ۲۵۳

امانت غیر مادی: ۲۵۳

اهمیت و آثار امانتداری ۲۵۴

خیانت در امانت ۲۵۷

صله رحم ۲۵۸

ص: ۱۲

معنای صله رحم و حیظه آن ۲۵۹

اهمیت صله رحم از نظر اسلام ۲۶۰

آثار و برکات صله رحم ۲۶۴

۱. افزایش عمر: ۲۶۴

۲. محبت را زیاد می کند: ۲۶۵

۴. دفع بلا و پاکی عمل: ۲۶۶

۵. آسانی حساب در قیامت: ۲۶۷

۶. درجات بالای بهشت: ۲۶۷

پیامدهای قطع رحم ۲۶۸

۱. کاهش عمر و روزی: ۲۶۸

۴. محرومیت از بهشت: ۲۷۰

داستانی در قطع رحم ۲۷۰

پرهیز از دروغ ۲۷۲

قیح دروغ و پیامدهای آن ۲۷۵

کلیات جامی ۲۷۹

دروغ با شوخی ۲۸۱

شوخی های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ۲۸۲

دروغ مصلحت آمیز ۲۸۳

توریه، راه فرار از دروغ ۲۸۴

«حزقیل» و به کار بردن توریه ۲۸۶

پرهیز از مال حرام ۲۸۷

مال حرام و انواع آن ۲۸۷

تقدیر رزق حلال برای تمامی انسانها ۲۸۸

فردی که از روزی حلال محروم شد ۲۹۱

مذموم بودن مال حرام و آثار آن ۲۹۲

ص: ۱۳

۱. هزینه کردن مال در راه باطل: ۲۹۳

۲. عدم قبولی عبادات: ۲۹۴

۳. عدم رستگاری: ۲۹۵

داستان شریک بن عبدالله ۲۹۶

۴. لعن ملائکه الهی: ۲۹۷

۵. محرومیت از شفاعت پیامبر (ص) و بهشت: ۲۹۸

پرهیز از مسکرات ۳۰۰

مسکرات و حکم آن ۳۰۱

نوشیدن مسکرات در آیات و روایات ۳۰۱

زیانها و مفسد مسکرات ۳۰۶

الف. زیانهای جسمی ۳۰۶

ب. زیانهای اقتصادی ۳۰۷

ج. زیانهای اجتماعی مشروبات الکلی ۳۰۸

سقوط اسپانیا ۳۰۸

د. زیانهای معنوی ۳۱۰

نمونه ای از عاقبت میگساری ۳۱۲

رعایت حقوق دیگران (حق الناس) ۳۱۳

حق و اقسام آن ۳۱۴

۱. حقوق خداوند: ۳۱۴

۲. حقوق مردم (حق الناس): ۳۱۴

۳. حقوق مشترک خدا و مردم: ۳۱۵

اهمیت حقّ النَّاس و عواقب تجاوز به آن ۳۱۶

کوچک نشمردن حقوق دیگران ۳۱۹

راه توبه از تضييع حقّ النَّاس ۳۲۲

وظیفه صاحبان حق ۳۲۴

ص: ۱۴

سکوت و حفظ زبان ۳۲۷

سکوت و اهمیت آن ۳۲۸

فواید و برکات سکوت ۳۳۰

۱. دوری از گناه: ۳۳۰

۲. تفکر و نورانیت قلب: ۳۳۲

۳. سلامتی و نجات انسان: ۳۳۴

۴. پوشیده ماندن عیوب: ۳۳۴

۵. جلوگیری از لغزش فراوان: ۳۳۵

فضل سخن بر سکوت ۳۳۵

کثرت ذکر خدا ۳۳۸

مفهوم ذکر و حقیقت آن ۳۳۸

۱. ذکر لفظی و زبانی: ۳۳۸

۲. ذکر قلبی و درونی: ۳۳۸

اهمیت ذکر، در آیات و روایات ۳۴۰

داستانی از حضرت سلیمان بن داود علیه السلام ۳۴۲

آثار و برکات ذکر خدا ۳۴۳

۱. آرامش و اطمینان قلب: ۳۴۳

۲. دوری شیطان: ۳۴۵

۳. دوری از گناه: ۳۴۶

۴. بصیرت درونی: ۳۴۶

۵. یاد کردن خداوند از آنان: ۳۴۷

۶. آموزش و پاداش بزرگ خداوند: ۳۴۸

برخی از اذکار خاص و زبانی ۳۴۹

۱. «تسبیحات حضرت زهرا» ÷ ۳۵۰

خوف و رجا ۳۵۵

ص: ۱۵

خوف و رجا و مراتب آن ۳۵۶

فلسفه خوف و رجا ۳۵۶

اهمیت و فضیلت خوف از خداوند ۳۵۹

اهمیت و فضیلت رجا و امید به خداوند ۳۶۴

ماجرای جوان گناهکار ۳۶۶

آیا امید و رجا اختصاص به گناهکار دارد؟ ۳۶۹

حقیقت خوف و رجا ۳۷۰

تعادل خوف و رجا ۳۷۲

تلاوت بسیار قرآن ۳۷۲

جایگاه قرآن در زندگی بشر ۳۷۳

فضیلت تلاوت قرآن ۳۷۷

مقدار تلاوت قرآن در شبانه روز ۳۷۸

آداب تلاوت قرآن ۳۸۰

۱. ترتیل در تلاوت: ۳۸۰

۲. تدبّر و تأمل در قرآن: ۳۸۱

۳. اخلاص در تلاوت: ۳۸۲

احسان به والدین ۳۸۵

احسان به والدین از نظر اسلام ۳۸۵

دعای امام زین العابدین علیه السلام برای والدین ۳۸۹

احسان به والدین کافر و ظالم ۳۹۲

احسان به والدین، پس از مرگ ۳۹۳

برتر بودن منزلت مادر ۳۹۴

حدود احسان و اطاعت از والدین ۳۹۵

آثار احسان به والدین ۳۹۶

داستان گاو بنی اسرائیل ۳۹۶

ص: ۱۶

پیامد بی احترامی به والدین ۳۹۸

انفاق و کمک به نیازمندان ۴۰۰

گستره انفاق ۴۰۱

۱. انفاق واجب: ۴۰۲

۲. انفاق مستحب: ۴۰۳

اهمیت انفاق در نظر اسلام ۴۰۳

الف. فرمان ها و سفارش های مؤکد ۴۰۴

ب. انفاق، معامله با خداوند ۴۰۵

ج. انفاق؛ نعمت بزرگ الهی به بنده ۴۰۷

د. انفاق؛ سرآغاز برکات و پاداش فراوان ۴۰۸

امام زین العابدین علیه السلام و انفاق در راه خدا ۴۱۱

نامه امام رضا علیه السلام به امام جواد علیه السلام ۴۱۲

شرایط و آداب انفاق در راه خدا ۴۱۳

۱. اسلام و ایمان: ۴۱۳

۲. اخلاص و دوری از ریا: ۴۱۴

۳. منت نگذاشتن: ۴۱۵

۴. انفاق از مال حلال: ۴۱۶

۵. انفاق در حد اعتدال: ۴۱۸

۶. مقدم داشتن نزدیکان: ۴۱۸

۷. انفاق از اموال و سرمایه های محبوب: ۴۱۹

۸. صدقه دادن پنهانی: ۴۲۰

امام صادق علیه السلام و انفاق پنهانی ۴۲۱

کثرت دعا و نیایش ۴۲۲

دعا چیست؟ ۴۲۳

آثار و برکات دعا ۴۲۶

ص: ۱۷

۱. تغییر قضای الهی: ۴۲۶

۲. دفع بلا: ۴۲۸

۳. وسعت روزی: ۴۲۸

۴. شفای مریض: ۴۲۹

شرایط و موانع استجاب دعا ۴۲۹

۱. دعا در همه حال: ۴۳۰

۲. ترک گناه: ۴۳۱

۳. دعا از صمیم قلب: ۴۳۲

۴. کسب مال حلال: ۴۳۳

۵. دعا توأم با حرکت و تلاش: ۴۳۴

۶. عدم وجود مصلحت در اجابت دعا: ۴۳۵

۷. علاقه خداوند به شنیدن صدای بنده: ۴۳۶

۸. اعطای پاداش زیادتر در آخرت: ۴۳۶

آداب دعا ۴۳۷

خواندن نماز شب ۴۳۸

کیفیت نماز شب ۴۳۸

استحباب مؤکد نماز شب ۴۳۹

اهمیت و جایگاه نماز شب در آیات و روایات ۴۴۰

موانع نماز شب ۴۴۵

زیارت امام حسین علیه السلام ۴۴۷

فضیلت و ثواب زیارت امام حسین علیه السلام ۴۵۰

فلسفه زیارت ۴۵۶

ب. ارتباط با حجت خدا و امام ۴۵۸

ج. بخشش گناهان و رفع مشکلات ۴۶۰

د. خودسازی و تقوای الهی ۴۶۱

ص: ۱۸

به جا آوردن نوافل ۴۶۵

نوافل چیست؟ ۴۶۵

فلسفه و آثار نمازهای نافله ۴۶۶

نمازهای نافله در آیات و روایات ۴۶۹

آداب به جا آوردن نوافل ۴۷۱

آداب و شرایط نمازهای نافله و دیگر عبادات مستحبی ۴۷۱

الف. آسیب نرسیدن به واجبات ۴۷۱

ب. تحمیل نشدن بر نفس ۴۷۲

ج. رعایت اعتدال و میانه روی ۴۷۴

د. گرفتار عجب و غرور نشدن ۴۷۶

گریه بسیار ۴۷۸

فلسفه گریه ۴۷۹

فضیلت گریه در آیات و روایات ۴۸۲

فضیلت و جایگاه گریه در روایات ۴۸۳

بر چه کسانی و چرا باید گریست؟ ۴۸۴

۱. گریه بر خود و از خوف خدا ۴۸۵

تنها آگاهان و دانایان گریه می کنند ۴۹۰

گریه امام زین العابدین علیه السلام : ۴۹۲

۲. گریه در فراق و مرگ عزیزان ۴۹۴

۳. گریه در عزای امام حسین علیه السلام ۴۹۶

مدارا با همسایگان ۴۹۸

محدوده همسایه در اسلام ۴۹۹

اهتمام اسلام به همسایه ۵۰۰

حقوق همسایه از نگاه امام زین العابدین علیه السلام ۵۰۲

۲. بزرگداشت همسایه در حضورش: ۵۰۳

ص: ۱۹

۳. یاری همسایه در حضور و غیاب او: ۵۰۳

۴. پنهان کردن بديها و عيها: ۵۰۳

۵. عدم استراق سمع: ۵۰۴

۶. یاری نمودن همسایه در گرفتاریها: ۵۰۴

۷. حسادت نکردن بر دارایی همسایه: ۵۰۵

۸. نادیده گرفتن خطای همسایه: ۵۰۵

۹. نرم خوئی و پرهیز از بدگویی: ۵۰۶

۱۰. دفع دشنام دهندگان به همسایه: ۵۰۶

۱۱. آگاه نمودن همسایه از خیانت دیگران: ۵۰۶

۱۲. معاشرت نیکو با همسایه: ۵۰۷

غفلت از همسایه گرسنه ۵۰۷

مهار و فرو بردن غضب ۵۰۹

غضب و اقسام آن ۵۰۹

نکوهش غضب و پیامدهای آن ۵۱۱

فضیلت مهار غضب ۵۱۳

راههای مهار خشم ۵۱۴

حلم امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۵۱۵

سائل بی ادب و حلم مرحوم کاشف الغطاء ۵۱۶

غضب ممدوح ۵۱۷

فهرست منابع ۵۲۰

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم :

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِيًّا وَزَوْجَتَهُ وَابْنَاءَهُ حَجِجَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَهُمْ ابْوَابُ الْعِلْمِ فِي أُمَّتِي، مَنْ اهْتَدَى بِهِمْ هَدَى إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ»(۱).

«به درستی که خداوند علی و همسرش و فرزندانش را حجت و راهنمایانی برای خلقش قرار داد و آنان در میان امت من درهای دانش هستند هر کس به واسطه آنان هدایت شود، به سوی صراط مستقیم هدایت شده است.»

سیمای شیعه جلوه ای نورانی از ولایت الهی و هدایت ائمه معصومین علیهم السلام است، که در سایه بهره مندی صحیح و بی انحراف شیعیان از کلام خداوند و ائمه علیهم السلام اطهار، برای آنان، سیمایی سعادت‌مند در دنیا و آخرت ترسیم کرده است.

جهان امروز آکنده از بحران هویت انسانی و معضلات همه گیر و پر مخاطره، همچون: عدول از ضوابط دینی و اخلاقی، تضادها و کشمکش های ناشی از فقدان معنویت، مصائب متعدد به سبب نبود عدالت و امنیت اجتماعی، تزلزل شخصیت در افراد و جوامع، عمل به عادات ناپسند و نابهنجار، تجددگرایی نامعقول، ظاهرسازی های عوام فریبانه، دغل بازی های حسابگرانه، اضطراب حاصل

ص: ۲۱

۱- . علامه حافظ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۸، چاپ بیروت؛ حجه الاسلام رحمانی همدانی، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۶؛ آیت الله سید هاشم حسینی، بوستان معرفت، ص ۵۸؛ آیت الله سید صادق حسینی شیرازی، اهل البیت فی القرآن، ص ۴۳، چاپ بیروت؛ آیت الله سید محمدهادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۳، ص ۳۴، چاپ بیروت؛ آیت الله سید صادق شیرازی، علی فی القرآن، ج ۱، ص ۹۲ و ج ۲، ص ۴۴، چاپ بیروت؛ الشیخ صدوق، الأمالی، ص ۷۴، فضائل علی علیه السلام؛ بحارالانوار، ۳۸، ص ۹۲، باب الحادی و الستون؛ السید البروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۱۷، باب فرض طلب العلم؛ القندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۹۸؛ الباب الثانی عشر؛ السید علی الحسینی المیلانی، نفحات الازهار، ج ۱۰، ص ۴۱۶ و ج ۱۱، ص ۳۴۷.

از ضد ارزش ها، تهاجم، شیخون و ناتوی فرهنگی بیگانگان، گسترش فقر، جنون و جنایت، حاکم شدن زر، زور و تزویر، سست مذهبی و هزاران عامل مخرب دیگر است. در چنین دنیایی انتظار داشتن سیمایی ناب و شیعی، تنها در صورتی میسر است که تلاش و تبلیغ مستمر برای ترویج فرهنگ حیات بخش تشیع گسترده و فراگیر گردد.

سیمای شیعیان، تجلی گاه احسن الحدیث، حکمت و موعظه حسنه، نور هدایت، معارف پاک و دل پسند و رشد و کمال به سوی سعادت جاودان در دنیا و آخرت است. سیمای شیعه مفتخر به دوستداری و پیروی از علی صلی الله علیه و آله وسلم است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید: «عنوان صحیفه المؤمن حبّ علی بن ابی طالب»؛(۱)

ص: ۲۲

۱- . خطیب بغدادی، تاریخ، ج ۴، ص ۴۱۰، بیروت؛ علامه سیوطی، جامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۴۵؛ علامه ابن مغزلی، مناقب، ص ۲۴۳؛ علامه ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۷۱، بیروت؛ علامه ابن حجر مکی، صواعق المحرقه، ص ۱۲۵، مصر؛ علی بن حسام الدین، منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۰ و ج ۴، ص ۶۳۹، بیروت؛ شیخ سلیمان حنفی، ینایع الموده، ص ۱۲۵، اسلامبول و ج ۱، ص ۸۹ و ج ۲، ص ۷۶، بیروت؛ علامه مناوی، کنوز الحقایق، ص ۹۲؛ ابن عساکر، ترجمه الامام علی، ج ۲، ص ۱۱۲، بیروت؛ شیخ عبدالکریم کس نزایی مرشد طریقه قادریه، صد حدیث، ص ۵۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۱، بیروت و ج ۱۲، ص ۲۰۳، حیدرآباد؛ معارج العلی، ۷۵؛ علامه صفوری، المحاسن المجتمعه، ص ۱۶۰، نسخه خطی؛ علامه عینی، مناقب سیدنا علی علیه السلام، ص ۳۹، حیدرآباد؛ درویش برهان، بحر المناقب، ص ۲۶؛ علامه صفوری، نزهه المجالس، ج ۲، ص ۱۸ و ج ۲، ص ۵۵۷، بیروت؛ علامه شیخ محمد علی انسی، الدرر واللئالی، ص ۹۶، بیروت؛ علامه مولوی محمد مبین، وسیله النجاه، صفحه ۴۹، لکنهو؛ علامه سید احمد زینی، الفتح المبین، ص ۱۵۵، مصر؛ علامه قطب، قره العینین، ص ۲۳۴، لاهور؛ علامه نبهانی، فتح الکبیر، ج ۲، ص ۲۴۵، قاهره؛ علامه شافعی همدانی، موده القربی، ص ۶۲، لاهور؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۲ و ج ۳۹، صص ۲۲۹ و ۳۰۵، بیروت؛ ابوجعفر طبری، بشاره المصطفی، ص ۱۵۴؛ طالع الانوار، ص ۱۸۱؛ فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۲۱۸، بیروت؛ میرزا خلیل رازی، تحفه الامامیه، ص ۲۵۴، بمبئی؛ علامه امینی، الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۷۸، بیروت؛ ابن بطریق، العمده، ص ۲۷۰، قم؛ صابری یزدی، الحکم الزاهره، ص ۸۸، قم؛ آیت الله سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۲، ص ۴۲۹، بیروت؛ شهید اسلامی، ماذا تنقضون؟، ص ۱۵۴؛ آیت الله مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۱۷؛ رحیمیان، الحقایق من الصواعق، ص ۴۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۱۵۱؛ شوشتری، احقاق الحق، ج ۷، ص ۲۴۸؛ شاذان بن جبرئیل، فضائل، ص ۳۱۸.

«سرلوحه، سرفصل و سرآغاز خوش زندگی مؤمن، دوستی علی بن ابی طالب است».

با عنایت و پیشوایی امامان معصوم علیهم السلام، برتری سیمای شیعیان در جنبه های متعدد محسوس و ملموس است؛ مانند: عمل به واجبات و ترک محرمات، امر به معروف و نهی از منکر، حق مداری و باطل ستیزی، صراحت و قاطعیت، منطقی و مستدل اندیشیدن و عمل کردن، اخلاص و سعه صدر، علم و عمل، شجاعت و شهادت، آگاهی و هوشیاری، مهرورزی، عدالت خواهی، اصلاح طلبی و... .

جلوه واقعی سیمای شیعه، اطاعت از فرامین خدا، رسول و اهل بیت علیهم السلام، دوری از صفاتی چون: دنیاطلبی و غفلت زدگی، تفرقه و تخریب، بدعت و تحریف، التقاط و بی تقوایی است.

شیعه پیوسته خود را در محضر حضرت حق و تحت نظارت حضرت حجت (عج) می داند، پس باید مواظب افکارمان باشیم، زیرا به گفتار تبدیل می شود و مواظب گفتارمان باشیم که به رفتار تبدیل می شود و مواظب عادات و شخصیت خود بوده، به گونه ای که شیعه واقعی مولا علی علیه السلام و پیرو راستین آقا امام زمان (عج) باشیم. انشاء الله.

ضرورت شیعه شناسی

مکتب بزرگ و اسلامی تشیع، بزرگ ترین و مترقی ترین اندیشه و فرهنگی است که صبغه ای اصیل، بی انحراف و کاملاً الهی دارد؛ این اندیشه از مطلع انوار الهی بر قلب مطهر امین وحی الهی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم طلوع کرده و به

واسطه وجود پر افتخار امیر مؤمنان علی علیه السلام به ما منعکس شده است.

رشته علمی شیعه شناسی - که دارای ملاک، مناط و مبادی بنیادین و صددرصد اسلامی است - منبع مهمی برای شناخت حقیقت با همه ابعاد وجودی اش (ذات، صفات، افعال و عبادات) است. تبیین و کشف حقایق عینی و تاریخی، و غنابخشی به موضوعات و عناوین، و هدایت خواهی از مدار اصلی و اساسی اسلام راستین با مشعل نورانی شیعه شناسی امکان پذیر می شود. با مطالعه دقیق، درک عمیق و بررسی ویژگی های ممتاز اندیشه شیعی، می توان شناختی همه جانبه از مکتب تشیع به دست آورد. این مهم نیز با رونق و گسترش رشته علمی شیعه شناسی، فراگیر و عملی خواهد شد. اقامت در ساحت مقدس بعثت و اعتکاف در غدیر ولایت به منظور حفظ اسلام اصیل و بی انحراف و متمرکز کردن فعالیت های تحقیقی و پژوهشی بر محورهای مرتبط با فرهنگ ناب شیعی، ضرورت شیعه شناسی را مضاعف کرده است.

نیاز به تدوین ویژگی های ناب و علمی مکتب تشیع بر احدی پوشیده نیست؛ زیرا این مذهب، دارای کارآمدترین ملاک ها و مبانی برای اداره یک جامعه ایده آل است. این ویژگی ها باید به صورت منظم و کلاسیک در موضوع ها و گرایش های گوناگون، اعم از: ویژگی ها فقهی، مبادی عقیدتی، ویژگی های فرهنگی، امامت و ولایت و... ارائه شود.

نیازشناسی تشیع در عرصه بین الملل، برای معرفی هر چه بهتر ولایت امام علی علیه السلام و فرهنگ الهی تشیع به جهانیان از دیگر ضرورت های اقدام به این مهم در مجامع علمی بزرگ و در سطح فرا ملی است.

گسترش دوره های علمی درباره معارف الهی تشیع، همچون: حقانیت، عقاید، تاریخ، هویت و اطلاعات گوناگون درباره شیعه شناسی از ضرورت های انکارناپذیر است.

مجمع جهانی شیعه شناسی درباره این مهم، با یاری اساتید، پژوهشگران و

نویسندگان متعهد و متخصص و با استفاده از منابع و مآخذ متقن علمی و تاریخی باب جدیدی را برای پژوهش درباره شیعه و شیعه شناسی گشوده است. امید آنکه با مساعدت آگاهان مسئول، گام های بعدی را محکم تر برداشته، بتوانیم پنجره ای به سوی فردایی روشن و آینده ای پر امید برای تشنگان فرهنگ تشیع بگشاییم؛ ان شاء الله.

جمعیت شناسی شیعیان

اطلاع دقیق و کارشناسانه از میزان جمعیت و موقعیت شیعیان از ضرورت و اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. دلایل متعدد، از جمله مظلومیت های فراوان و فقدان آزادی کامل در برخی کشورها، باعث شده است تا آنان به صورت تقیه روزگار گذرانده، در ارائه اطلاعات جامع به آمارگیران، جانب احتیاط را رعایت کنند؛ به همین دلیل آمار و اطلاعات دقیقی از تعداد واقعی جمعیت شیعیان به دست نیامده است؛ ولی به هر حال با بررسی های اجمالی و لحاظ دلایل و قراین متعدد^(۱) می توان ادعا کرد که شیعیان، حدود پانصد میلیون نفر از جمعیت مسلمانان را تشکیل می دهند.

شیعیان گستره کثیری از جمعیت مسلمانان مناطق مختلف جهان به خصوص، آسیای میانه، شبه قاره هند، ... خاورمیانه، و همچنین تعداد قابل توجهی از جمعیت کشورهای حوزه خلیج فارس را تشکیل می دهند.

افزون بر انبوه شیعیان ایران، در کشورهایی، مانند: جمهوری آذربایجان ۸۵

ص: ۲۵

۱- . کارشناسان آمار معتقدند که هنگام آمارگیری در مناطق مختلف جهان، حتی در اکثر کشورهای اسلامی، شیعیان از ترس خطرات مختلف جانی، مالی، اداری و از روی تقیه، شیعه بودن خود را کتمان می کنند.

درصد، بحرین حدود ۸۰ درصد، عراق ۶۰ درصد، لبنان ۴۵ درصد، کویت ۴۳ درصد، تاجیکستان ۴۰ درصد، افغانستان ۴۰ درصد، عمان ۳۰ درصد، یمن ۳۰ درصد، پاکستان ۲۷ درصد، قطر ۲۵ درصد، عربستان ۲۵ درصد و... از جمعیت این کشورها شیعه هستند.

وجود صدها میلیون شیعه در نقاط مختلف جهان، افتخار عالم اسلام است. اینان پیروان راستین پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم و خلیفه بلافصل وی، امیر مؤمنان علی علیه السلام و از منتظران حقیقی موعود الهی، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم هستند.

فرهنگ، اندیشه و آرمان های حیات بخش تشیع، دارای بلندترین مرحله عزت و افتخار انسانی است. مکتب تشیع، تصویر و ترسیمی علمی و منطقی از فرهنگ غنی اسلام اصیل است؛ به گونه ای که حقایق عینی و تاریخی و سعادت دنیا و آخرت را برای بشر به ارمغان می آورد. به همین دلیل، جمعیت عظیم شیعیان قادرند که در تحولات و اصلاحات و فرآیند توسعه جهانی، به ویژه در ابعاد عدالت، معنویت، امنیت و صعود به قله رفیع ارزش ها، منشأ آثار و تأثیرهای فراوان باشند.

مظلومیت شیعه

تشیع، مظلومیت ها و ستم های فراوانی را در طول حیات پرافتخارش تحمل کرده است. مصائب شیعیان با اشک های غمبار امیر مؤمنان علیه السلام و فاطمه زهرا ÷ پس از رحلت مظلومانه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و انحراف خلافت رسول الله از خیمه گاه عدالت محور و اصلی آن، آغاز شد؛ از غصب خلافت و فدک و شهادت اهل بیت علیهم السلام گرفته تا قتل، غارت، شکنجه و تبعید بزرگان، اصحاب، دانشمندان، علما و آحاد شیعیان در امتداد تاریخ، پیوسته شاهد مظلومیت روز افزون شیعیان بوده ایم.

مکتب تشیع، پاسخگوترین مذهبی است که بر تارک زمان درخشیده و منجی

اسلام و ارزش های والای آن بوده است؛ ولی متأسفانه طرح دیدگاه های مغرضانه متعصبان، شیعه را آماج حملات ناجوانمردانه قرار داده و عظمتش قربانی تهمت های شبهه افکنان، نسبت های ناروا و شبهات نا اهلان قرار گرفته و مظلومانه متحمل آسیب های فراوان شده است.

متأسفانه برخی پیوسته کوشیده اند، با استفاده از ابزارها و روش های گوناگون، شیرازه وحدت جامعه اسلامی را متلاشی سازند. اینان با دامن زدن به تعصبات، مترصد غفلتی کوتاه از سوی عالمان و صاحب نظران شیعی هستند تا نیش خنجر شبهه و تهمت خود را بر پهلوی این مکتب مترقی الهی بنشانند. آنها گاه با القای افکار خرافه ای و اندیشه های باطل، گاه با تزریق نظریات منفعل کننده، گاه با کهنه فروشی فرهنگی و تکرار و القای

شبهات قدیم و جدید قصد تشویش و تخریب افکار را دارند.

دشمنان فهمیده اند که تشیع، تنها مکتب آینده نگر، حقیقت جو و عدالت گستر و تنها مکتبی است که امام و رهبر آن، (حضرت صاحب الزمان «عج») بزرگ ترین موعود الهی و زنده است که روزی جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ از این رو دشمنان، بیشترین کنیه توزی و دشمنی را علیه این مکتب روا می دارند. آنان، شیعه را اصلی ترین رقیب خود می دانند و سعی در وارونه و خرافی جلوه دادن آن دارند. امروز - که بزرگ ترین مبارزه، مبارزه تمدن، فرهنگ و ایدئولوژی است، - مخالفان می دانند که اگر حقیقت تشیع و ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام، بر جهانیان آشکار شود، نفوذ و سیطره آنها کم می شود و این برایشان بسیار خطرناک است، در نتیجه آنان در مقابل این عظمت و حقانیت، توطئه هایی را طراحی می کنند که اکنون به دلیل اهتمام در اختصار فقط توصیه می نمائیم که با همه وجود در مقابل توطئه ها و تبلیغات مسموم دشمنان داخلی و خارجی هوشیار باشیم. این هوشیاری و دقت در خنثی نمودن توطئه های دشمنان وظیفه شرعی ما است.

اصول، مبانی و مظاهر اعتقادی در مکتب تشیع، برگرفته از قرآن کریم، سیره و سخنان پیامبر اعظم و اهل بیت علیهم السلام است.

مدار اصلی، عنصر اساسی و از ویژگی های منحصر به فرد مذهب بزرگ و اسلامی تشیع، ولایت امیر مؤمنان علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام است. مسئله امامت از زیربنایی ترین مفاهیم و مباحث عقیدتی اسلام به شمار می آید. شیعه با تمسک به آیات قرآن و روایات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، امامت را منحصر در اهل بیت علیهم السلام از امام علی علیه السلام تا حضرت صاحب الزمان (عج) می داند. مبانی اعتقادی تشیع از استحکام و قابلیت های عظیم و فوق العاده ای برخوردار است؛ به گونه ای که به نقش آفرینی تشیع در سطوح بین المللی و ظهور مجدد شیعه گری در دوران معاصر انجامیده است.

به دلیل برخورداری تشیع از ویژگی هایی چون اتصال به علم الهی - که از طریق قرآن کریم، سخنان پیامبر و اهل بیت علیهم السلام رسیده است - این مکتب به منبع مهمی برای شناخت حقیقت تبدیل شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دلیل همین حقانیت امیر مؤمنان علی علیه السلام و پیروانش، فرمود: «علی و شیعتہ هم الفائزون یوم القیامہ»^(۱)؛ «علی علیه السلام و شیعیان او در روز قیامت رستگار هستند».

ص: ۲۸

۱- علامه مناوی، کنوز الحقایق، صص ۸۲ و ۹۲؛ حموینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۵۶؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۵۶؛ خوارزمی، مناقب، ص ۱۸۶؛ سیوطی، دَر المثنور، ج ۶، ص ۳۷۹؛ طبری، تفسیر، ج ۳۰، ص ۱۷۱؛ ابن حجر مکی، صواعق المحرقة، ص ۹۶؛ شبلنجی، نور الابصار، ص ۸۷؛ حمید محلی، محاسن الازهار، ص ۴۱۸؛ زرنندی، نظم درر السمطین، ص ۹۲؛ گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۲۴۶؛ فضائل امیرالمؤمنین، صص ۱۰۱ و ۲۱۹؛ ابن عساکر، ترجمه الامام علی، ج ۲، صص ۴۲۲ و ۳۴۸، بیروت؛ محب الدین طبری، بشاره المصطفی، ص ۹۱؛ دیلمی، فردوس الاخبار، ج ۳، ص ۸۸ ح ۳۹۹۱؛ شیخ سلیمان حنفی، ینایع الموده، ص ۲۵۷، چاپ اسلامبول و ج ۲، ص ۶۱، چاپ بیروت؛ شافعی همدانی، السبعین، ص ۵۱۴، چاپ پاکستان؛ علامه عینی، مناقب سیدنا علی علیه السلام، ص ۳۷، چاپ حیدرآباد؛ علامه سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۵۴، چاپ نجف؛ شهاب الدین احمد حسینی شافعی، توضیح الدلائل، ص ۵۰۷؛ علامه عاملی، الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۰۹؛ طالع الانوار، ص ۱۸۱؛ آیت الله سید مرتضی فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۹۴، چاپ بیروت؛ الوصول، ص ۸۲؛ علامه اربلی، کشف الغمه، ص ۱۸۴؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۲؛ آیت الله سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۲، ص ۴۳۲، چاپ بیروت؛ آیت الله شهید اسلامی، ماذا تقضون؟، ص ۱۵۴.

مطالعه دقیق، درک عمیق و بررسی ابعاداندیشه شیعی، به اثبات می‌رساند، که این فرهنگ، با دارا بودن آرمانی حقیقی و اصولی پا برجای؛ مترقی‌ترین اندیشه الهی است. معارف غنی و جهان‌شمول آیین مقدس تشیع، محمل خوبی برای عقل‌گرایان و انسان‌های آزاده، برای گرایش به این مکتب و نور ولایت علی علیه السلام به وجود آورده است؛

از این رو پیوسته شاهد شیعه شدن افراد زیادی از حقیقت‌طلبان و اندیشمندان مختلف و تشریف‌آنان به مکتب بزرگ و اسلامی تشیع هستیم.

حقانیت مکتب حیات بخش تشیع و خلافت بلافضل علی علیه السلام برای بزرگان اسلام، حتی جمع‌کثیری از اندیشمندان اهل سنت محرز شده و تمامی کتب معتبر حدیث و تاریخ، گویای این حقیقت است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم نیز درباره مخالفت با این حقیقت چنین فرمود:

«من نازع علیاً فی الخلافه بعدی فهو کافر و قد حارب الله و رسوله»^(۱)؛ «کسی که پس از من درباره امر خلافت و جانشینی با علی نزاع کند، کافر است و به تحقیق با خدا و پیامبر او جنگیده است».

شیعه معتقد است که حضرت علی علیه السلام همچون پیامبر، لیاقت رهبری جهان

ص: ۲۹

۱- علامه خوارزمی، مناقب، ص ۲۵۳؛ ابن مغازلی، مناقب، ص ۹۳؛ علامه ابن حسنویه، در بحرالمناقب، ص ۴۴؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۳۵، بیروت؛ آیت الله مدنی کاشانی، الخلافه، ص ۴۹؛ صابری یزدی، الحکم الزاهره، ص ۸۶؛ نورالله شوشتری، احقاق الحق، ج ۷، ص ۳۳۰.

اسلام پس از پیامبر را دارا بوده و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز به آن چنین تصریح فرموده است: «أَنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» (۱)؛ «به درستی

ص: ۳۰

۱- . متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۸ و ج ۱۳، ص ۱۴۲، بیروت و ج ۶، صص ۱۵۳ و ۱۵۵ و ۱۵۹، قدیم؛ سنن بیهقی، ج ۸، ص ۵؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۷؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۹؛ بغوی در معجم الصحابه، ص ۲۰؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۱۰۸؛ طرابلسی، مسند، ص ۸۲۹؛ ابن اثیر، جامع الاصول، ج ۹، ص ۴۷۰؛ ابن الشجری، الامالی، ج ۱، ص ۱۳۴؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۲، ص ۵۰۳؛ خوارزمی، مناقب، ص ۹۲؛ محب الدین طبری، بشاره المصطفی، ص ۴۴؛ ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۵۹۱؛ حاکم، مستدرک، ج ۳، ص ۱۰۰؛ ابن حبان، صحیح، ح ۲۲۰۳؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۱۲، ص ۷۹؛ خطیب بغدادی، تاریخ، ج ۳، ص ۳۳۹، بیروت؛ محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۶۸؛ حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۱۱۱، بیروت؛ علامه کشفی، مناقب مرتضویه، ص ۷۴؛ جمال الدین زرنندی حنفی، نظم درر السمطین، ص ۹۸؛ شیخ منصور علی ناصف، التاج، ج ۳، ص ۳۳۵، بیروت؛ علامه ابن حجر مکی، صواعق المحرقه، ص ۱۲۴، مصر؛ علامه بیهقی، سنن الکبری، ج ۸، ص ۵؛ علامه عینی، مناقب سیدنا علی علیه السلام، ص ۲۸، حیدرآباد؛ محمد بن اسماعیل بخاری، صواعق المحرقه، ج ۳، ص ۲۲۹، بیروت؛ ابوداود، مسند، ج ۳، ص ۱۱۱؛ علامه سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۹؛ نسائی، خصائص، ص ۹۳؛ احمد بن حنبل، مناقب، ج ۱، ص ۲۱۵، بیروت؛ علامه دهلوی، اشعه اللّمعات، ج ۴، ص ۶۶۵؛ علامه ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۴۵؛ شهاب الدین حسینی شافعی، توضیح الدلائل، ص ۳۵۱؛ علامه مناوی، کنوز الحقایق، ص ۳۷؛ علامه ابن مغازلی، مناقب، ص ۲۲۴؛ علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۱۱۵؛ حافظ ابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره الترمذی، سنن، ج ۵، ص ۶۳۲؛ علامه امر تسری، ارجح المطالب، ص ۴۵۲؛ ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۳۴۳؛ جوین، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۵۶، بیروت؛ ابن عساکر، ترجمه الامام علی، ج ۱، ص ۳۷۹، بیروت؛ علامه بدخشی، مفتاح النجاه، ص ۵۹؛ محمد صبان مصری، اسعاف الراغبین، ص ۱۷۷، مصر؛ شیخ سلیمان حنفی، ینایع الموده، ج ۱، ص ۵۲ و ج ۲، صص ۳۱ و ۱۰۸، بیروت؛ علامه شافعی یمانی، شرح الارجوزه، ص ۲۹۳؛ علامه مناوی، کنوز الحقایق، صص ۳۷ و ۴۱؛ علامه ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۷؛ امام احمد حنبل، مسند، ج ۳، ص ۳۳۷ و ج ۴، ص ۱۶۴ و ۱۶۵؛ علامه بدخشی، نزل الابرار، ص ۲۲؛ حافظ ابونعیم، حلیه الاولیاء، ج ۶، ص ۲۹۴؛ علامه بدخشی، تحفه المحبین، ص ۱۶۸؛ علی بن حسام الدین، منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۰ و ج ۴، ص ۶۴۰، بیروت؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۵۱؛ ابن بطریق، العمده، ص ۲۰۴، قم؛ علامه امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۲۱۵، بیروت؛ آیت الله سید مرتضی فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج ۱، صص ۳۳۷ و ۳۴۳، بیروت؛ آیت الله مدنی کاشانی، الخلافه، ص ۷۱؛ صابری یزدی، الحکم الزاهره، ص ۸؛ آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۵، ص ۳۰۱، قم؛ شیخ طوسی، امالی، ج ۱، ص ۲۷۷؛ علامه حلی، نهج الحق، ص ۲۱۸؛ آیت الله سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۱، بیروت؛ علامه بحرانی، غایه المرام، ص ۴۵۷، بیروت؛ آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۱، صص ۲۳۱ و ۴۲۲، بیروت؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۱۶، بیروت؛ آیت الله مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۱۳۷؛ نجم الدین عسکری، علی والوصیه، ص ۱۷۵؛ الوصول، ص ۸۵؛ میرزا خلیل رازی، تحفه الامامیه، ص ۲۰۰، بمبئی؛ شیخ صدوق، امالی، ص ۱۸۸،

ح ۱۹۷؛ محمد محمدی ری شهری، دانش نامه، ج ۲، ص ۱۸۲.

که علی از من است و من از او هستم و او ولی و سرپرست تمام مؤمنان پس از من است».

شیعه معتقد است که خلافت پس از رسول الله با امامت امام علی علیه السلام آغاز می شود و هرگز امامت را خارج از اولاد امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا ÷ نمی دانند.

از دیگر معتقدات مکتب تشیع این است که امامت، قضیه ای مصلحتی نیست تا امت به اختیار خود، کسی را به امامت برگزینند؛ بلکه رکن و پایه ای از ارکان دین و اصلی از اصول دین است. به همین دلیل باید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امر خداوند و به صراحت امام پس از خود را معرفی فرماید.

پیروان مذهب تشیع، امامان را از گناه کبیره و صغیره معصوم دانسته، ادامه و «به درستی که علی از من است و من از او هستم و او ولی و سرپرست تمام مؤمنان پس از من است».

شیعه معتقد است که خلافت پس از رسول الله با امامت امام علی علیه السلام آغاز می شود و هرگز امامت را خارج از اولاد امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا ÷ نمی دانند.

از دیگر معتقدات مکتب تشیع این است که امامت، قضیه ای مصلحتی نیست تا امت به اختیار خود، کسی را به امامت برگزینند؛ بلکه رکن و پایه ای از ارکان دین و اصلی از اصول دین است. به همین دلیل باید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امر خداوند و به صراحت امام پس از خود را معرفی فرماید.

پیروان مذهب تشیع، امامان را از گناه کبیره و صغیره معصوم دانسته، ادامه و تداوم حرکت نبوت را تنها از طریق امامت امکان پذیر می دانند. آنان، منکر امامت علی علیه السلام را دارای اسلام و دین کامل نمی دانند؛ همان گونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«یا علی من انکر امامتک فقد انکر نبوتی»؛^(۱) «ای علی! کسی که امامت تو را انکار

ص: ۳۱

۱- . شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۵۳، اسلامبول؛ ابن عقده، فضائل امیرالمؤمنین، ص ۱۵۰؛ علامه بحرانی، غایه المرام، ص ۴۵۶، بیروت؛ شیخ صدوق، امالی، مجلس ۹۴، ح ۵؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۷، ح ۵۳؛ ری شهری، دانش نامه، ج ۲، ص ۱۷۳.

کند به تحقیق، پیامبری مرا انکار کرده است».

اعتقاد به امامت و ظهور مهدی موعود، از افتخارات و خصایص شیعیان به شمار می رود.

حضرت امام حجت بن الحسن العسکری (عج)، امام واجب الطاعه، عصاره رسالت، ثمره و ادامه ولایت، موعود عدل گستر، رهبر هدایت، حجت خدا در زمین، حافظ ایمان، باب معرفت و رحمت، ناجی سعادت آور، گنجینه معارف الهی، کلید حل مشکلات، نشان صحیح مسیر ولایت خدا، سفره گسترده الهی برای همیشه تاریخ و چراغی است که تا قیامت روشن خواهد ماند. هر امتی به این چراغ نزدیک شود، راه راستی و درستی را یافته و نجات می یابد.

سیمای شیعه، سیمای پیرو واقعی مهدی فاطمه ÷ است.

سیمای شیعه، نشان از پیروی کامل و دقیق حضرت صاحب الزمان (عج) دارد.

آری! ای امت بزرگ اسلام! جهان در انتظار عدالت، عدالت در انتظار مهدی (عج) و مهدی (عج) در انتظار شیعیان واقعی است.

اهتمام این کتاب ارزشمند نیز در راستای این مهم یعنی ارائه الگویی سالم و کامل از سیمای شیعه واقعی به انجام رسیده است. تألیف و تدوین این اثر ارزشمند، حاصل زحمات شبانه روزی و تراوش خامه قلم اندیشمند توانا، استاد مکرم، حضرت حجت الاسلام و المسلمین، حاج سید جعفر صادقی فدکی (رضوی) است.

شکر الله مساعیه الجميله، جزاه الله عن الاسلام اجرا.

والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه الله و برکاته

مدیر مجمع جهانی شیعه شناسی

علی انصاری بویراحمدی

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید: «روزی با پدرم به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفتیم. ناگاه بین قبر و منبر پیامبر، نگاه پدرم به گروهی از شیعیان افتاد. جلو رفت و به آنان سلام کرد. سپس فرمود: به خدا سوگند من شما را دوست دارم؛ حتی بویتان را دوست دارم! لیکن اگر به پیشوایی اقتدا می کنید باید اعمال او را انجام بدهید» (۱).

به راستی پیشوایان و مقتدایان شیعه چگونه بودند؟ و پیروان و شیعیان آنان باید چگونه باشند و چه اوصاف و ویژگیهایی داشته باشند؟

اهل بیت و پیشوایان معصوم شیعه علیهم السلام به تمام معنا بنده خدا و پیرو دستورات او بودند؛ آنچه را خداوند به بندگانش فرمان داده، انجام می دادند و از آنچه آنان را

نهی کرده، پرهیز می کردند و در انجام همه اعمال نیک، سرآمد عصر خود، بلکه همه جهانیان بودند.

آنان اهل عبادت خدا بودند و چنان با پروردگارشان به راز و نیاز می پرداختند که پاهای مبارکشان از بسیاری ایستادن در برابر خدا و شب زنده داری ورم می کرد، رنگ چهره آنان دگرگون می شد (۲) و گاه از خوف خداوند،

ص: ۳۵

۱- . الکافی، ج ۸، ص ۲۱۳.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۱ - ۹۲.

مدهوش می شدند. (۱) به نماز و ارتباط با پروردگارشان فوق العاده اهمیت می دادند؛ به گونه ای که نه تنها کارهای عادی، بلکه مهم ترین امور، همچون جنگ با دشمنانشان را رها می کردند تا نماز را در اوّل وقت اقامه کنند. (۲) اهل انفاق و کمک به مستمندان بودند و در این باره، افزون بر انفاقهای واجب همچون زکات، در انفاقهای مستحب نیز گوی سبقت را از دیگران می ربودند؛ چنان که درباره امام اوّل شیعیان حضرت علی علیه السلام نوشته اند: «آن حضرت در طول عمر خود، هزار برده را، از دسترنج خویش، در راه خدا آزاد کرد». (۳)

به اموال و ریاست دنیوی بسیار بی رغبت بودند؛ به گونه ای که مال دنیا در نظر آنان به اندازه استخوان خوک در دست جزامی ارزشی نداشت. (۴) ریاست و پستهای دنیوی در نگاهشان بی ارزش تر از کفشی کهنه و پینه زده بود. (۵) به معنای واقعی، امانت دار اموال و اسرار دیگران بودند؛ آن چنان که می گفتند: «اگر قاتل جدمان علی بن ابی طالب علیه السلام چیزی به ما امانت بسپارد (۶) یا حتی اگر قاتل حسین بن علی علیهما السلام مشمشیری که با آن پدرمان را به شهادت رسانده نزد ما امانت گذارد به او باز خواهیم گرداند». (۷)

نسبت به حق الناس، به ویژه بیت المال - که به عموم مسلمانان اختصاص داشت - بسیار سخت گیر بودند، تا آنجا که به نزدیک ترین خویشاوندان خود

ص: ۳۶

۱- . الامالی، صدوق، ص ۱۳۸.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱.

۳- . الکافی، ج ۸، ص ۱۶۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۱۰.

۴- . نهج البلاغه، حکمت ۲۳۶.

۵- . همان، خطبه ۳۳.

۶- . الکافی، ج ۵، ص ۱۳۳.

۷- . الامالی، صدوق، ص ۳۱۸.

اجازه نمی‌دادند که بیشتر از حق خود از اموال مسلمانان سهمی داشته

باشند.^(۱)

در مقابل، کسانی که این انسانهای پاک و متعالی را به پیشوایی خود برگزیده و ادعا دارند که شیعه و پیرو این خاندان اند نیز باید همانند آنان باشند؛ یعنی همان عقاید و اعمالی را داشته باشند که پیشوایانشان داشته و در راهی گام بردارند که پیشوایانشان در آن راه گام برداشته‌اند. البته هیچ کس توان آن را ندارد که همچون اهل بیت علیهم السلام خداوند را اطاعت کرده، به دستورات دین عمل نماید و خداوند نیز چنان تکالیفی را از دیگران طلب نکرده است؛ لیکن عقیده و اخلاق و عمل شیعه این خاندان باید به گونه‌ای باشد که سنخیت و شباهتی میان پیشوا و پیرو وجود داشته باشد تا با این شباهت و همانندی بتوان نام «شیعه» را بر آنان نهاد اما اگر هیچ گونه شباهتی میان عقیده و عمل کسی که ادعای تشیع و پیروی از اهل بیت علیهم السلام را دارد با عقیده و عمل این خاندان وجود نداشته باشد نمی‌توان او را پیرو این انسانهای پاک دانست و نام شیعه را بر وی نهاد.

در این نوشتار برآنیم تا برخی از مهم‌ترین اوصاف و ویژگیهای پیروان اهل بیت که خود این خاندان برای شیعیانشان ذکر کرده‌اند همچون: اقامه نماز، پرداخت زکات، به جا آوردن حج، روزه بسیار، پرهیز از دروغ، اجتناب از مال حرام، پرهیز از مسکرات، رعایت حق الناس، تلاوت بسیار قرآن، کثرت ذکر خدا، خواندن نماز شب، رفتن به زیارت امام حسین علیه السلام و... را برشماریم تا پیروان این خاندان - که خداوند آنان را از نعمت عظیم ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام بهره‌مند ساخته - با اوصاف و ویژگیهایی که پیشوایانشان برای آنان بیان کرده‌اند آشنا شوند و بدانند که برخلاف برخی پندارهای عوامانه، پیروی از این خاندان، تنها با ادعای داشتن ولایت و محبت آنان محقق نمی‌شود؛ بلکه افزون بر

ص: ۳۷

۱- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۳ - ۱۱۴.

دارا بودن این دو ویژگی، برخورداری از صفات مذکور نیز لازم است.

شایان ذکر است که بیان این اوصاف برای پیروان اهل بیت بدین معنا نیست که هر شیعه ای باید به تمامی این اوصاف (حتی اوصاف مستحب) متصف باشد و در صورت نداشتن هر یک از آنها، از صف شیعیان علی علیه السلام خارج است، بلکه حق این است که تشیع نیز همانند ایمان، درجات و مراتب متعددی دارد. فردی که همه این اوصاف و ویژگیها را داشته باشد، شیعه کامل است که تمام مراتب و مراحل این راه را پیموده است؛ اما کسی که اوصاف کمتری داشته باشد، در مراتب پایین تری از این راه قرار دارد؛ هرچند شیعه اهل بیت همواره باید به اوج قله نظر داشته باشد و تا جایی که توان دارد بکوشد که خود را به بالاترین مراتب آن برساند ولی اگر نتوانست سرزنبشی بر او نخواهد بود؛ چرا که خداوند بیش از توان افراد از آنان تکلیفی نمی خواهد.

فایده دیگری که ذکر ویژگیهای شیعیان و این نوشتار به همراه دارد، رفع اتهام از شیعه است. بسیاری کسانی که شیعه را به بی تقوایی و اهل عمل نبودن متهم کرده، می گویند:

شیعیان، تنها به ولایت و محبت امامان خود بسنده کرده، در عمل به دستورات قرآن و سنت بی مبالا اند و از این ادعا نتیجه می گیرند که مذهب تشیع از تعالیم قرآن و سنت پیامبر منحرف شده است.

این نوشتار می تواند پاسخی قاطع به این افراد و اتهاماتی از این قبیل باشد که در میان همه مذاهب اسلامی، تنها مکتبی که بیشترین سفارش را به پیروانش در مورد انجام دادن واجبات و ترک محرمات الهی کرده، مکتب تشیع است و اگر برخی از پیروان این مکتب در برابر احکام و دستورات دینی بی تفاوت اند، از ضعف ایمان خود این افراد است؛ نه از کاستی و نقصان مذهب شیعه.

این کتاب دارای سه فصل است:

فصل اول؛ که مقدمه دو فصل دیگر محسوب می شود. درباره مبدأ و عوامل

پیدایش تشیع است و هدف از مباحث این فصل آن است که شیعیان با پیشینه راه و مذهب خود به طور اجمال آشنا شوند.

فصل دوم؛ در مورد فضایل و پادشاهای شیعه است و در آن به بخشی از فضایل و پاداش هایی که در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام برای رهروان این عقیده و مذهب آمده، اشاره شده است.

فصل سوم؛ بخش اصلی این کتاب را تشکیل می دهد و به معرفی سیمای شیعه و تبیین اوصاف و ویژگیهای آنان از نگاه اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد.

در این فصل، بخشی از عمده ترین اوصافی که اهل بیت علیهم السلام برای پیروان خود ذکر کرده اند بیان و در تبیین هر یک از این اوصاف، مطالبی مطرح شده است؛ همچنین تلاش شده در حد امکان به فلسفه برخی از این اوصاف و دستورات دین - با استناد به آیات و روایات - اشاره شود تا برای نسل کنونی که بیشتر در پی دریافتن حکمتهای تعالیم اسلامی است، قانع کننده تر باشد.

افزون بر این، در بیان مباحث این کتاب سعی شده، ضمن رعایت سادگی و پرهیز از تکلف، تمامی مطالب مستند و مستدل بیان شود تا هم برای عموم مردم در سطوح مختلف، قابل فهم و استفاده باشد و هم خواص و گویندگان مذهبی - که هدایت جامعه را بر عهده دارند - بتوانند از این مطالب بهره مند شوند.

امید است که این کوشش اندک، مورد قبول حضرت حق و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار گیرد و نیز شیعیان و پیروان این خاندان با مطالعه این اوصاف، هرچه بیشتر اعمال و رفتار خود را با مرام و مسلک پیشوایان پاک و معصوم خود منطبق سازند و با قرار گرفتن در صف شیعیان واقعی این خاندان، از فضایل و پاداش های فراوانی که در آیات و روایات به آنان وعده داده شده، بهره مند گردند.

(ان شاء الله تعالی)

در پایان بر خود لازم می دانم از زحمات برادر ارجمند جناب آقای سید حسین فرجبخش که وظیفه اعراب گذاری روایات این تألیف را بر عهده داشتند

و نیز همکاران عزیز در مجمع جهانی شیعه شناسی به ویژه از جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای انصاری بویراحمدی که زمینه انتشار این کتاب را فراهم ساختند کمال تشکر و قدر دانی را داشته باشم و توفیق هر چه بیشتر این عزیزان را در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام از خداوند مسئلت نمایم.

سید جعفر صادقی فدکی

ص: ۴۰

فصل اول: مبدأ و پیدایش شیعه

اشاره

تعریف لغوی و اصطلاحی شیعه

پیدایش شیعه

علل پیدایش شیعه

ص: ۴۱

شیعه؛ در لغت به معنای پیرو، یاور و موافقت و هماهنگی دو فرد یا دو گروه، در عقیده یا عمل آمده است و بر مفرد، تشبیه و جمع اطلاق می شود. (۱)

این واژه به معنای لغوی آن، در آیاتی از قرآن کریم به کار رفته است؛ از جمله:

«فَاسْتَعْتَبَهُ الَّذِينَ مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِينَ مِنْ عَدُوِّهِ»؛ «آنکه از پیروان او بود، از وی در برابر دشمن تقاضای کمک نمود.» (۲)

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِأَبْرَهِيمَ * إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»؛ «بی گمان، ابراهیم از پیروان او بود، آنگاه که با قلبی سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد.» (۳)

شیعه در اصطلاح عبارت است از: پیروان علی بن ابی طالب علیه السلام یا کسانی که به خلافت بلافصل آن حضرت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم معتقدند و نیز بر این باورند که موضوع جانشینی پیامبر، همانند نبوت، از شئون الهی است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به فرمان خداوند، علی علیه السلام را بعد از خود به جانشینی خویش برگزید. (۴)

«میرسید شریف جرجانی» می نویسد:

ص: ۴۳

۱- . لسان العرب، ج ۷، ص ۲۵۸، «شیع».

۲- . قصص ۲۸ ۱۵.

۳- . صفات ۳۷ ۸۳ - ۸۴.

۴- . الفصل فی الملل والاهواء والنحل، ج ۱، ص ۱۹۵.

«شیعه به کسانی گفته می شود که از علی علیه السلام پیروی نموده و امامت او را پس از رسول خدا پذیرفته و معتقدند که امامت از او و فرزندانش خارج نمی شود(۱)».

«ابن خلدون» در مقدمه «العبر» آورده است:

«شیعه از لحاظ لغوی به معنای یاران و پیروان است و در اصطلاح فقها و متکلمان - اعم از پیشینیان و پسینیان - به پیروان علی و فرزندانش (رضی الله عنهم) اطلاق می شود(۲)».

شیعه؛ همانند دیگر مذاهب اسلامی، در طول دوران حیات خود، فرقه های گوناگونی مانند زیدیه، واقفیه و ... از آن انشعاب یافت و مقصود از شیعه در این بحث، فرقه اثنی عشریه است؛ یعنی کسانی که به امامت علی علیه السلام و یازده فرزند آن حضرت، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، اعتقاد دارند.

پیدایش شیعه

برخی بر این عقیده اند که فرقه شیعه بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با فاصله ای اندک یا زیاد به وجود آمده است. در این میان برخی آن را مولود سقیفه دانسته و گفته اند: پس از آنکه مسلمانان بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند، گروهی از اصحاب آن حضرت، از جمله: سلمان فارسی، ابوذر غفاری، زبیر بن عوام، خالد بن سعید و عده ای دیگر حاضر نشدند تا با ابوبکر بیعت کنند و چون علی علیه السلام را شایسته خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می دانستند و از آن پس به پیروان و شیعیان آن حضرت شهرت یافتند(۳).

گروهی دیگر، شیعه را ساخته و پرداخته فردی غیر مسلمان، به نام «عبدالله بن سبا» برمی شمارند که در اصل، یهودی و ساکن یمن بود و در زمان عثمان، اسلام را پذیرفت و به تأسیس شیعه و نشر آن اقدام نمود(۴).

ص: ۴۴

۱- . التعریفات، ص ۵۷.

۲- . تاریخ الشیعه، ص ۳، به نقل از: «العبر»، ص ۱۳۸.

۳- . بحوث فی الملل والنحل، ج ۶، ص ۱۱۹.

۴- . همان، ص ۱۲۴.

بعضی آن را از اختراعات فارسیان دانسته و می گویند: از آنجا که فارسیان، حاضر به پذیرش تسلط عرب بر خود نبودند و برخی عقاید و آرای آنان را قبول نداشتند اقدام به تأسیس مذهب جدیدی به نام شیعه - در مقابل مذهب اعراب که اکثر اهل تسنن بودند - نمودند. (۱)

در پاسخ این افراد باید گفت: کسانی که چنین نظریاتی را در مورد شیعه مطرح و منتشر می نمایند یا از تاریخ اسلام بی اطلاع و غافل اند و یا نسبت به مکتب اهل بیت علیهم السلام و پیروان آن معاند و مغرض می باشند؛ زیرا حقیقت آن است که پیدایش شیعه و تأسیس آن، از همان آغاز بعثت پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله وسلم و همزمان با ظهور اسلام بنیان نهاده شد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم اولین کسی بود که بذر تشیع را بر دل‌های عاشق معارف الهی پاشید و سپس به آبیاری و رشد و نمو آن پرداخت؛ به گونه ای که در اواخر حیات پیامبر و اندکی پس از وفات آن حضرت، هرگاه واژه شیعه به تنهایی و بدون قرینه به کار می رفت همگان، از آن معنای پیرو علی را می فهمیدند.

برای اثبات این امر و رد سخنان نادرست یاد شده، به برخی روایات نبوی و اهل بیت علیهم السلام و نیز سخنان علمای اسلامی و غیر اسلامی در این باره اشاره می کنیم:

جابر بن عبدالله انصاری در روایتی می گوید:

«كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ النَّبِيُّ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَنَزَلَتْ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» فَكَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ إِذَا أَقْبَلَ عَلَيَّ قَالُوا: جَاءَ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؛

«در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودیم که علی علیه السلام وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رو به علی علیه السلام کرده، فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست! این فرد و شیعیانش در روز قیامت رستگارانند. سپس این آیه نازل شد: همانا بهترین انسانها کسانی اند که ایمان آورده، عمل صالح انجام دادند. بعد از

ص: ۴۵

نزول این آیه، اصحاب پیامبر هرگاه علی را می دیدند می گفتند: بهترین انسانها آمد. (۱)

ابن عباس نیز در این باره می گوید:

«لَمَّا نَزَلَتْ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ: هُوَ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَاضِينَ مَرْضِيَيْنَ؛

هنگامی که آیه همانا بهترین انسانها کسانی اند که ایمان آورده، عمل صالح انجام دادند، نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: مقصود این آیه تو و شیعیان توست که در روز قیامت، راضی و مرضی خداوند هستید. (۲)

ام سلمه، یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی نقل می کند:

«كَانَتْ لَيْلَتِي، وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عِنْدِي فَأَتَتْهُ فَاطِمَةُ فَتَبِعَهَا عَلِيٌّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا عَلِيُّ، أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ فِي الْجَنَّةِ، أَنْتَ وَشِيعَتُكَ فِي الْجَنَّةِ؛

ترجمه: «شبی نوبت خانه من بود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزد من بود که فاطمه و سپس علی علیهما السلام به خانه من آمدند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: یا علی، تو و یاران تو در بهشت هستید. تو و شیعیان تو در بهشت هستید» (۳).

در روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به علی علیه السلام فرمود:

«يَا عَلِيُّ، إِنَّكَ سَتَقْدَمُ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ رَاضِينَ مَرْضِيَيْنَ وَ يَقْدَمُ عَلَيْهِ عِدُوُّكَ غَضَبَانَا مُقْمِحِينَ...؛

«به زودی تو و شیعیان تو بر خدا وارد خواهید شد، حال آنکه دشمنان تو در حالی که خشمگین و دستهایشان به گردنشان بسته باشد بر تو وارد شوند...» (۴).

در روایتی دیگر، ابن نبته می گوید:

«خَرَجَ عَلِيُّ ذَاتَ يَوْمٍ وَ نَحْنُ مُجْتَمِعُونَ، فَقَالَ: مَنْ أَنْتُمْ؟ وَ مَا إِجْتِمَاعُكُمْ؟ فَقُلْنَا: قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَقَالَ: مَا لِي لَا أَرَى سِيْمَاءَ الشَّيْعَةِ عَلَيْكُمْ؟...؛

«روزی علی علیه السلام در حالی که ما اجتماع کرده بودیم بر ما گذشت و فرمود: شما چه کسانی

ص: ۴۶

۱- الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹؛ فتح القدير، ج ۵، ص ۴۷۷

۲- الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹؛ نظم درر السمطين، ص ۹۲.

٣- . مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٢١؛ المعجم الاوسط، ج ٦، ص ٣٥٦.

٤- . مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٣١؛ المعجم الاوسط، ج ٤، ص ١٨٧.

هستید؟ و برای چه چیزی جمع شده اید؟ به آن حضرت گفتیم: گروهی از شیعیان شما هستیم. ای امیر مؤمنان! حضرت فرمود: پس چرا سیمای (آثار) شیعه را در شما نمی بینم؟... (۱)».

روایات فوق، بخشی از دهها و بلکه صدها روایتی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، اصحاب آن حضرت و اهل بیت علیهم السلام درباره شیعیان علی نقل شده است. همچنین از مورخان و دیگر عالمان اهل سنت اقوال متعددی نقل شده که نشان دهنده پیدایش شیعه در عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و یا عصری نزدیک به عصر آن حضرت بوده است؛ از جمله مسعودی در مورد حوادث پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می نویسد:

«هنگامی که مردم با ابوبکر بیعت کردند، علی با گروهی از شیعیانش در منزل او اجتماع کرده بودند.» (۲)

یکی دیگر از علمای اهل سنت می گوید: «گروهی از بزرگان صحابه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ولایت و دوستی علی علیه السلام معروف بوده اند؛

مانند: سلمان فارسی که می گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیعت کردیم، بر اینکه از نصیحت و ارشاد مسلمانان دریغ نوزیم و پیرو و دوستدار علی بن ابی طالب باشیم و ابوسعید خدری که می گفت: مردم به پنج امر موظف شدند، اما به چهار امر عمل کردند. وقتی از او درباره آن چهار امر سؤال کردند، پاسخ داد: نماز، زکات، روزه ماه رمضان و حج. پرسیدند: آن امری که مردم به آن بی اعتنائی کردند، چیست؟ گفت: ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام. گفتند: آیا ولایت علی علیه السلام مانند آن چهار امر و در کنار آنها فرض و واجب است؟ پاسخ داد: آری؛ این هم مانند آن چهار امر واجب است؛ و کسانی مانند: ابوذر غفاری و عمار بن یاسر و حذیفه بن یمان و ذی الشهادتین یعنی خزیمه بن ثابت و ابویوب انصاری و خالد بن سعید بن عاص و قیس بن سعد بن عباده به آن عمل کردند».

ص: ۴۷

۱- بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۱.

۲- بحوث فی الملل والنحل، ج ۶، ص ۱۰۶.

در ادامه می نویسد: «اما نظریه برخی از نویسندگان، مبنی بر اینکه پیدایش مذهب تشیع از بدعتها و نوآوریهای عبدالله بن سبا معروف به ابن السوداء است توهم و سخن نادرستی است و از اطلاع اندک این نویسندگان نسبت به حقیقت مذهب تشیع سرچشمه می گیرد و کسی که دیدگاه شیعه را نسبت به این شخص، یعنی عبدالله بن سبا بداند و از مراتب تنفر آنان نسبت به او و گفتار و کردارش آگاهی داشته باشد و از سخنان دانشمندان شیعه، - که بدون اختلاف، وی را مورد طعن و نکوهش قرار داده اند - در مورد او مطلع گردد از بطلان این سخنان و دور بودن آن از حقیقت آگاهی خواهد یافت. بدون تردید شیعه نخستین بار در حجاز که سرزمین شیعه است، پدید آمد.» (۱)

دکتر صبحی صالح نیز در این باره می نویسد:

در میان صحابه، حتی در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، برای علی پیروان و شیعیانی بوده است که از آن جمله می توان از ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، جابر بن عبدالله، ابی بن کعب، ابوالطفیل عامر بن واثله، عباس بن عبدالمطلب و فرزندان، عمار یاسر و ابویوب انصاری نام برد.» (۲)

«نوبختی»، از علمای قرن سوم هجری، در کتاب «فرق الشیعه» می نویسد:

«اولین گروهی که در اسلام و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شکل گرفت گروه علی بود که به شیعه نامگذاری شده بود و کسانی چون: مقداد، سلمان فارسی، ابوذر غفاری و عمار یاسر به

عنوان شیعه علی شناخته می شدند.» (۳)

در مورد فارسی بودن مبدأ تشیع نیز شیخ «ابوزهره»، از دیگر علمای اهل سنت، می نویسد: «فارسیان به دست اعراب، شیعه شدند؛ نه اینکه شیعه مخلوق فارسیان باشد.»

سپس اضافه می کند: «بسیاری از علمای اسلام که شیعه بودند به سبب حفظ

ص: ۴۸

۱- . خطط الشام، ج ۶، ص ۲۴۵ - ۲۵۰.

۲- . شیعه شناسی، ج ۱، ص ۵۸.

۳- . فرق الشیعه، ص ۱۷ و ۱۸.

عقایدشان و از ترس حکام اموی و عباسی به فارس، خراسان و شهرهای ایران فرار نمودند و بر اثر ورود این افراد، مذهب شیعه در این مناطق رواج و گسترش عظیمی یافت.^(۱)

«آدم متر»، یکی از شرق شناسان اروپایی، در این مورد می گوید:

«آن چنان که بعضی معتقدند این گونه نیست که پدید آمدن شیعه، عکس العملی از جانب ایرانیان در مقابل اسلام بوده، بلکه تمام جزیره العرب به جز شهرهای بزرگ آن مانند مکه، تهامه، صنعا، شیعه بوده اند و در برخی از شهرها مانند عمان، هجر و صعده نیز شیعیان در اکثریت بوده اند و برعکس، مردم تمام شهرهای ایران به جز قم سنی بوده اند و حتی اهالی اصفهان در مورد معاویه غلو نموده، برخی از آنان معتقد بودند که او پیامبری مرسل از جانب خداوند بوده است.^(۲)».

با توجه به روایات و اقوال پیش گفته و روایات و سخنان فراوان دیگری که در این باره بیان شده است روشن می گردد که پیدایش تشیع، همزمان و همراه با ظهور و پیدایش اسلام بوده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خود مؤسس و پدید آورنده فکر تشیع و سوق دادن مردم به پیروی از علی و اولاد او علیهم السلام بوده است؛ لذا این ادعا که شیعه، فرقه ای است که در سالهای بسیار دور پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بنیانگذاری شده، جزء خرافات و سخنان باطل و بی اساسی است که تاریخ، روایات و گفته های علمای شیعه و علمای منصف اهل سنت بر رد آن گواهی می دهد.

اما اینکه چرا به مذهب شیعه، مذهب جعفری می گویند؟ و آیا این خود دلیل بر این نیست که فرقه شیعه به وسیله امام جعفر صادق علیه السلام تأسیس گردیده و آن حضرت، بنیانگذار این مذهب بوده است؟ در پاسخ باید گفت: خیر؛ نامگذاری مذهب شیعه به مذهب جعفری دو علت می تواند داشته باشد:

علت اول: این است که فرقه های اصلی اهل سنت، یعنی مالکیه، شافعیه، حنبلیه

ص: ۴۹

۱- . بحوث فی الملل والنحل، ج ۶، ص ۱۴۴.

۲- . همان، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

و حنفیه در عصر و دوره امام صادق علیه السلام بنیانگذاری و رسمیت یافت و مذهب و گروه دیگری که در این عصر در مقابل مذاهب چهارگانه اهل سنت وجود داشت، مذهب شیعه بود و چون رهبر و امام شیعیان در این عصر، امام جعفر صادق علیه السلام بود، پیروان آن حضرت را به پیروان جعفر بن محمد و مذهب شیعه را با نام مذهب جعفریه می شناختند و این نام از همان زمان بر روی شیعیان نهاده و سپس معروف شد.

علت دوم: رواج و گسترش مذهب شیعه و علوم اهل بیت علیهم السلام به وسیله امام صادق علیه السلام بود. زمان امامت امام صادق علیه السلام دوران افول حکومت بنی امیه و طلوع حکومت بنی عباس بود و عصری بود که امویان برای باقی ماندن بر قدرت و عباسیان برای به دست گرفتن قدرت با هم نزاع و کشمکش داشتند؛ این نزاع و درگیریها باعث شد، حکومت وقت از اهل بیت علیهم السلام - که همیشه آنان را سدی در مقابل حکومت و خواسته های باطل خود می شمردند و آنان را در معرض انواع فشارها و آزارها قرار می دادند - غافل شود و امام صادق علیه السلام این فرصت را غنیمت شمرده، به ترویج و نشر علوم و معارف الهی پرداخت و حدود چهار هزار شاگرد را در بسیاری از رشته های علوم اسلامی و مورد نیاز مسلمانان تربیت نمود؛ این کار موجب گسترش

بیشتر تشیع و نشر معارف دین از سوی آن حضرت گردید؛ بر این اساس بسیاری از احادیثی که در کتب روایی شیعه از اهل بیت علیهم السلام نقل شده به امام صادق علیه السلام منتهی می شود.

علل پیدایش شیعه

اشاره

با توجه به مطالبی که بیان شد، مسلم است که بذر تشیع در عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و به دست آن حضرت پاشیده شد و گروهی از بزرگان صحابه در همان زمان به دوستانان علی علیه السلام مشهور شدند و از آن حضرت پیروی می کردند و پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز پیروان امیرالمؤمنین افزایش یافتند و مذهب شیعه به

تدریج گسترش یافت تا بدانجا که در حال حاضر بخش عظیمی از مسلمانان را پیروان مکتب اهل بیت تشکیل می دهند؛ لیکن پرسش اساسی این است که علت پیدایش فرقه شیعه چه بود؟ چرا عده ای در همان عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خود را موظف به دوستی علی علیه السلام و پیروی از او دیدند؟ و چرا بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گروهی از اصحاب آن حضرت و دیگر مسلمانان، راه خود را از بیشتر مسلمانان - که به اهل سنت معروف شدند - جدا نمودند و با تحمل انواع سختیها و مشقتها از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اولاد معصوم او پیروی نمودند؟

در پاسخ به طور خلاصه باید گفت: دلایل فراوانی باعث شد که شیعه از همان عهد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بعد از آن حضرت، خود را به محبت و پیروی علی و فرزندان بزرگوارش ملتزم بدانند که ما در اینجا به دو دلیل اصلی وعمده آن - که اولی دلیلی عقلی و دیگری شرعی است - اشاره می کنیم:

الف. شخصیت بی همتای اهل بیت ^

بی شک هر قوم و ملتی در هر دوره ای که زندگی کنند، به رهبران و پیشوایان الهی نیازمندند تا با پیروی از آنان، راه حق را از باطل باز شناسند و از انحراف و سقوط در دام شیاطین نجات یابند و یکی از عمده ترین اهداف بعثت پیامبران الهی، پاسخ به همین نیاز ضروری بشر بوده است؛ لیکن از آنجا که مدت حیات و رسالت هر یک از پیامبران، محدود است و بر اساس سنت الهی آنان برای همیشه نمی توانند در میان مردم حضور داشته باشند، احتیاج به جانشینانی دارند تا پس از آنان، ضمن سامان بخشیدن به امور مادی و دنیوی مؤمنان، از دین و عقاید آنان نیز پاسداری نمایند و نگذارند از راه حق و هدایت منحرف شوند.

عصر پس از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست و مسلمانان پس از وفات آن حضرت به جانشینان و رهبرانی نیاز داشته و دارند تا راه آن حضرت را ادامه داده، مرام و مسلک الهی آن بزرگوار را در امور دنیایی و

آخرتی خود ادامه دهند. بدون تردید، اگر دستور یا سفارشی از طرف خدا یا رسول او درباره رهبری مسلمانان پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم وجود نداشته باشد و آن حضرت، بدون انتخاب جانشین برای خود از میان مسلمانان رفته باشد - چنان که اهل سنت بر این عقیده اند - عقل حکم می کند که مسلمانان افرادی را برای جانشینی پیامبر و تصدی حکومت اسلامی برگزینند که دارای ویژگیهایی همانند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و یا دست کم نزدیک به آن حضرت باشند و از دیگران افضل و برتر باشند؛ در غیر این صورت به یقین، کاری برخلاف عقل و روش عاقلان انجام داده اند.

در این مورد، اگر خصوصیات و ویژگیهای اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سوابق و فضایل آنان در اسلام را بررسی کنیم، مشاهده می کنیم که امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان معصومش از همه مسلمانان به نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک تر بوده، از تمام جهات بر دیگران برتری دارند. آنان از چنان جایگاه و مرتبه ای برخوردارند که نه تنها دیگران را نمی توان با آنان برابر دانست، بلکه هرگز قابل مقایسه با آنان نیز نیستند که اگر بخواهیم همه ویژگیهایی را که خداوند متعال در وجود این خاندان به ودیعه نهاده است، برشماریم و سوابق و فضایل آنان را در اسلام ذکر نماییم، مسلماً از عهده ما و این نوشتار خارج خواهد بود؛ لیکن برای نمونه به چند مورد از ویژگیها و فضایل اهل بیت علیهم السلام که تنها این خاندان از آن برخوردارند، اشاره می نماییم:

۱ - قرآن کریم در آیه ۳۳ سوره احزاب می فرماید:

«...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا...»؛

ترجمه: «خداوند می خواهد پلیدی و گناه را تنها از شما اهل بیت دور نماید و کاملاً شما را پاک سازد».

این آیه بر طهارت و عصمت کسانی دلالت دارد که آیه در مورد آنان نازل شده است.

اما این که مقصود آیه چه کسانی اند؟ مفسران شیعه و اهل سنت دو قول

را مطرح کرده اند:

قول اول: که هم مفسران و محدثان شیعه و هم بیشتر مفسران و محدثان اهل سنت آن را بیان داشته اند این است که این آیه در مورد امام علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده است در این مورد به چند روایت که از طریق اهل سنت نقل شده اشاره می کنیم:

«ام سلمه»، همسر رسول خدا، چنین روایت کرده است:

«روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خانه خود بود که فاطمه ÷ پارچه حریری را نزد حضرت آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: همسر و دو فرزندت حسن و حسین را بیاور. حضرت فاطمه آنها را به خانه پیامبر آورد. سپس آنان با یکدیگر غذا خوردند. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عبايي بر آنها افکند و گفت:

«اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ عِزَّتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً»؛

خداوند! اینان خاندان من هستند، پلیدی را از آنان دور کن و از هر آلودگی پاکشان گردان.

پس از این سخن، آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...» نازل شد. ام سلمه گوید: من گفتم: آیا من هم با شما هستم. ای رسول خدا! حضرت فرمود: تو بر خیر و نیکی هستی؛ اما از ما نیستی». (۱)

و برای آن که همگان بدانند که مقصود از اهل بیت، که آیه فوق در مورد آنان نازل شده، امام علی و حضرت فاطمه و فرزندان آنان علیهم السلام هستند در روایات فراوان دیگری آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به مدت شش ماه، پس از نزول این آیه، هنگامی که برای نماز صبح از جلوی خانه حضرت فاطمه ÷ می گذشت، با صدای بلند می فرمود:

ص: ۵۳

۱- . مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۲؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸.

«الْصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛

ترجمه: «هنگام نماز است، ای اهل بیت، خداوند می خواهد پلیدی را تنها از شما دور کند و شما را پاک سازد». (۱)

قول دوم: تنها برخی از علمای اهل سنت آن را نقل کرده اند این است که این آیه در مورد همسران پیامبر نازل شده است. (۲)

این نظریه صحیح نیست؛ زیرا اگر به خود آیه تطهیر و جملات قبل و بعد از آن دقت کنیم باطل بودن این نظریه ثابت می شود و احتیاج به دلیل دیگری در رد آن نیست؛ زیرا جملات پیش و پس آیه همگی در مورد زنان پیامبر است که با ضمیر جمع مؤنث آمده است.

آیه قبل چنین است:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ» و پس از آیه می گوید: «وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ...» اما وقتی به آیه تطهیر می رسد آن را تماماً با ضمیر جمع مذکر - که مخصوص مردان، یا مردان و زنان با هم هست - می آورد:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» و اگر مقصود از این آیه نیز زنان پیامبر بود باید مانند آیات قبل و بعد آن با ضمیر جمع مؤنث - که در مورد زنان به کار می رود - آورده می شد.

۲ - آیه دیگری که به فضایل اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد آیه ۶۱ آل عمران است که به آیه «مباهله» معروف شده است. در این آیه خداوند خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

ص: ۵۴

۱- . مسند احمد، ج ۳، ص ۲۵۹؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۱.

۲- . جامع البیان، ج ۲۲، ص ۱۳؛ التفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۱.

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلِ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ»

ترجمه: «هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو به احتجاج و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت می کنیم و شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می نمایم شما هم زنان خویش را، ما از نفوس و جانهای خود دعوت می کنیم و شما هم از نفوس و جانهای خود، آنگاه مباحله می کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم»^(۱).

مباحله به معنای نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است؛^(۲) یعنی دو نفر که با یکدیگر به گفتگو می نشینند اگر سخن و عقیده هم را نپذیرفتند با یکدیگر قرار می گذارند که دعا کنند خداوند شخصی را که دروغگو و بر باطل است، هلاک سازد. واقعه و شأن نزول آیه یاد شده چنین است:

در صدر اسلام گروهی از مسیحیان نجران که حدود ۶۰ نفر بودند برای گفتگو و بحث با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم وارد مدینه شدند؛ از جمله مسائلی که در این گفتگو مطرح شد این بود که آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سؤال کردند ما را به چه چیز دعوت می کنی؟ آن حضرت فرمود: به سوی خدای یگانه و اینکه من رسول او هستم و مسیح بنده ای از بندگان خداست و مانند دیگران غذا می خورد. آنان این سخنان پیامبر را نپذیرفتند و متولد شدن عیسی بدون پدر را دلیل بر الوهیت او شمردند. به دنبال این سخنان آیه ۶۱ آل عمران (که معروف به آیه مباحله گردید) نازل شد و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمان داد که اگر آنان حاضر به پذیرش این امر نیستند با آنان مباحله نما. هنگامی که قضیه مباحله به میان آمد نمایندگان مسیحیان از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مهلت خواستند تا در این باره بیندیشند و با بزرگان خود به مشورت بنشینند، پس از مشورت تصمیم بر مباحله گرفتند؛ لیکن بزرگان آنان به

ص: ۵۵

۱- آل عمران ۳/۶۱.

۲- مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۵۸، ماده «بهل».

مباهله کنندگان دستور دادند که اگر مشاهده کردید محمد صلی الله علیه و آله وسلم با سروصدا و جمعیت زیاد به مباهله آمد با او مباهله کنید و نترسید؛ زیرا حقیقتی در کار نیست و اگر با افراد کم و افراد خاص و نزدیک خود به میعادگاه آمد بدانید که او پیامبر خداست و از مباهله با او بپرهیزید که نابود خواهید شد.

آنان وقتی طبق قرار قبلی به میعادگاه رفتند ناگاه دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرزندش حسین علیه السلام را در آغوش دارد و دست حسن علیه السلام را در دست گرفته و علی و فاطمه علیهما السلام همراه او هستند و به آنان سفارش می کند که هرگاه من دعا کردم شما آمین بگویید. اسقف مسیحیان هنگامی که این صحنه را مشاهده کرد. خطاب به مسیحیان گفت: من صورتهایی را می بینم که اگر از خداوند درخواست نمایند که کوه را از جای خود بردارد خداوند دعای آنان را مستجاب خواهد کرد. با اینان مباهله نکنید که هلاک می شوید و بر روی کره زمین هیچ مسیحی ای باقی نخواهد ماند. آنان در پی این هشدار، از اقدام به مباهله خودداری نمودند و حاضر شدند با پرداخت جزیه با آن حضرت مصالحه نمایند.^(۱)

این واقعه را بیشتر مفسران و محدثان اهل سنت از جمله: مسلم، احمد بن حنبل، طبری، نیشابوری، حافظ ابونعیم اصفهانی، واحدی نیشابوری، فخر رازی، ابن اثیر، ابن جوزی، بیضاوی، آلوسی، طنطاوی، زمخشری، ابن حجر عسقلانی، قرطبی و سیوطی در منابع حدیثی و تفسیری خود نقل کرده اند و آن را یکی از فضایل اهل بیت علیهم السلام شمرده اند؛^(۲) حتی صاحب کشف در ذیل این آیه می گوید: «این آیه قوی ترین دلیلی است که فضیلت اصحاب کسا (پنج تن آل عبا) را ثابت می کند».^(۳)

ص: ۵۶

۱- مجمع البیان، ج ۱ - ۲، ص ۷۶۲؛ المیزان، ج ۳، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۲- فضائل الخمسه فی الصحاح الستة، ج ۱، ص ۲۹۰.

۳- الکشاف، ج ۱ ص ۳۷۰.

امّا اگر به دقت در این آیه تأمل کنیم، بالاتر از این یعنی موضوع وصایت و جانشینی علی علیه السلام را می توان از این آیه استفاده کرد. با این توضیح که در این آیه خداوند از امام حسن و حسین علیهما السلام به «أَبْنَاءُنَا» و از فاطمه ÷ به «نِسَاءُنَا» تعبیر کرده و از امام علی علیه السلام به «أَنْفُسِنَا» تعبیر نموده است! «أَنْفُسِنَا» یعنی نفس، جان و خود انسان. از این واژه فهمیده می شود که علی علیه السلام مانند پیامبر و همچون آن حضرت است؛ لذا بعد از رحلت و رفتن پیامبر باید کسی در جای او بنشیند که همچون پیامبر و مانند او باشد؛ نه دیگران لذا در مجلس بحثی که مأمون در دربار خود تشکیل داده بود از امام رضا علیه السلام سؤال کرد که چه دلیلی بر خلافت و جانشینی جدت علی بن ابی طالب داری؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «آیه «انفسنا» (۱) یعنی آیه مباحله که در آن، خداوند از، امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان نفس و جان پیامبر یاد کرده است».

۳- یکی دیگر از فضایلی که تنها امام علی علیه السلام بدان مفتخر گردید، انعقاد پیمان برادری میان آن حضرت و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بود. در این مورد، در روایات فراوان نقل گردیده که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قبل و بعد از هجرت، مسلمانان را با یکدیگر برادر نمود، هر کس را با نظیر و هم شأن خود برادر کرد و خود با علی علیه السلام پیمان برادری برقرار کرد.

در این باره عبدالله بن عمر می گوید:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ آخِي بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَأَخِي بَيْنَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَبَيْنَ طَلْحَةَ وَزُبَيْرٍ وَبَيْنَ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانٍ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ. فَقَالَ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ قَدْ آخَيْتَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ. فَمَنْ آخِي؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَمَا تَرْضَى يَا عَلِيُّ أَنْ أَكُونَ أَخَاكَ؟... فَقَالَ عَلِيُّ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَنْتَ آخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم میان اصحابش برادری برقرار ساخت. پس ابوبکر را با عمر و طلحه را با زبیر

ص: ۵۷

۱- مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۱۱۸؛ المیزان، ج ۳، ص ۲۳۰.

و عثمان بن عفان را با عبدالرحمن بن عوف برادر نمود. در این هنگام علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا، شما بین اصحاب خود برادری برقرار کردید. پس برادر من چه کسی است؟ پیامبر فرمود: ای علی! آیا راضی نیستی که من برادر تو باشم؟ علی علیه السلام فرمود: بلی ای رسول خدا. پیامبر فرمود: تو برادر من در دنیا و آخرت هستی» (۱).

۴ - فضیلت دیگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام ابلاغ پیام برائت از مشرکان است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به فرمان خداوند آن را از ابوبکر گرفت و به آن حضرت سپرد. در این مورد شیعه و اهل سنت نقل کرده اند که وقتی آیات آغازین سوره براءت نازل شد و پیامبر مأمور گردید این آیات را به مشرکان ابلاغ نماید، ابتدا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ابوبکر را برای این مأموریت انتخاب کرد و او را با پیام براءت روانه مکه نمود؛ لیکن قبل از آنکه ابوبکر به مکه برسد، آن حضرت به علی علیه السلام دستور داد که فوری شتر مخصوص پیامبر را سوار شود و پیام را از ابوبکر گرفته، خود آن را به مشرکان ابلاغ کند. در پی این فرمان، امیرالمؤمنین علیه السلام به طرف مکه حرکت کرد و در منطقه «ذوالحلیفه» پیام را از ابوبکر گرفت و روانه مکه گردید. ابوبکر به مدینه مراجعت کرد و به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: آیا درباره من

آیه ای نازل شده که پیام را از من گرفتید؟ پیامبر فرمود: نه؛ لیکن جبرئیل نازل شد و گفت:

«لَا يَذْهَبُ بِهَا إِلَّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ»؛ «این پیام را جز کسی که از من است و من از او هستم به مشرکان ابلاغ نمی کند» (۲).

۵ - از دیگر فضایل و ویژگیهای منحصر به فرد امیرالمؤمنین علیه السلام، علم و دانش آن حضرت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی در این مورد فرمود:

ص: ۵۸

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۰۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۲ و ۲۰۹؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۰.

۲- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۹؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۲۴۱؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۲۹.

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بِأُيُوبِهَا»؛ «من شهر علم هستم و علی درب آن شهر است».(۱)

در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

أَعْلَمُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ «داناترین مردم از امت من پس از من علی بن ابیطالب است».(۲)

۶- فضیلت دیگر آن حضرت، کشتن پهلوان عرب (عمر بن عبدود) در جنگ خندق و سخن معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره آن حضرت است که فرمود:

«ضَرَبَهُ عَلِيٌّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»؛ «ضربت شمشیر علی علیه السلام در جنگ خندق، بالاتر از عبادت جن و انس است».(۳)

این فضیلت در روایتی دیگر چنین آمده است:

«لِمُبَارَزَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِعَمْرِ بْنِ عَبْدِوَدٍ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛

«مبارزه و جنگ علی بن ابیطالب با عمر بن عبدود در روز جنگ خندق، بالاتر از اعمال امت من تا روز قیامت است».(۴)

۷- امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه خصایص و فضایل زیادی برای خود برمی شمارد که در بخشی از کلام آن حضرت چنین آمده است:

«لَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ آثَرُ أُمَّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ، وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءٍ، فَارَاهُ وَلَا يَرِي غَيْرِي، وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَنِيذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا، أَرَى نَوْرَ الْوَحْيِ وَ الرَّسَالَةِ، وَ أَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟

قال: هذا الشيطان قد آيس من عبادته، إنك تسمع ما أسمع و ترى ما أرى إلا أنك لست بنبي و لكنك

ص: ۵۹

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۲.

۲- الامالی، صدوق، ص ۶۳؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۴.

۳- بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۱؛ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۹.

۴- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۲؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۳.

«من همچون بچه شتری که همیشه به دنبال مادرش است دنبال پیامبر بودم. او هر روز نکته ای از اخلاقش را به من می آموخت و مرا به اقتدای به آن فرمان می داد. پیامبر هر سال مدتی به غار حرا می رفت. تنها من با او بودم و او را می دیدم و غیر از من کسی او را نمی دید. در آن ایام اسلام به غیر از خانه رسول خدا به خانه ای دیگر راه نیافته بود. تنها پیامبر بود و خدیجه و من سومین نفر از مسلمانان بودم. من نور وحی و رسالت را می دیدم و نسیم (و شمیم) نبوت را استشمام می کردم. من به هنگام نزول وحی، ناله شیطان را شنیدم و به پیامبر عرض کردم: این ناله چیست؟ پیامبر فرمود: این ناله شیطان است که از پرستش خود مأیوس گردیده است. سپس فرمود: یا علی!، تو آنچه را که من می شنوم می شنوی و آنچه را که من می بینم می بینی تنها تفاوت من و تو در این است که تو پیامبر نیستی؛ لیکن وزیر و جانشین هستی!».

آیات و روایات یاد شده بخش اندکی از ویژگیها و فضایل بی شماری است که برای اهل بیت به ویژه علی بن ابیطالب علیهم السلام ذکر گردیده است. حال با وجود این ویژگیها و فضایل که خداوند به این خاندان عنایت کرده، آیا در میان اصحاب و امت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسی دیگر را می توان یافت که از این ویژگیها و سوابق برخوردار باشد؟ آیا کسی دیگری را می توان یافت که با داشتن چنین فضایی بتواند با آنان برابری نماید تا شایستگی جانشینی پیامبر و رهبری امت اسلامی را پس از رسول خدا داشته باشد؟

به طور یقین هیچ یک از اصحاب و امت پیامبر دارای این خصایصی که خداوند به اهل بیت علیهم السلام داده، نبوده و نیستند و به جز اینان احدی را نمی توان یافت که خداوند این ویژگیها را در وجود آنان به ودیعه نهاده باشد. تنها اهل بیت علیهم السلام هستند که خداوند به آنان مقام عصمت عطا کرده و آنان را از هر گونه آلودگی و پلیدی به دور داشته است. تنها علی علیه السلام است که خدا و رسول، او را نفس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و پیامبر را نفس وی دانسته اند.

تنها علی علیه السلام است که پیامبر او را هم شأن خود دانست و با او پیمان برادری منعقد نمود.

تنها علی علیه السلام است که پیامبر، خود را شهر علم و آن حضرت را درب آن

شهر معرفی کرد و او را عالم ترین افراد امت خود پس از خویش دانست.

تنها علی علیه السلام است که یک ضربت شمشیر او از عبادات و اعمال جن و انس تا روز قیامت برتر و بالاتر است، تنها آن حضرت است که از کودکی در خانه پیامبر و زبردست آن بزرگوار پرورش یافت و اولین ایمان آورنده به آن حضرت بود و تا پایان عمر نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جدا نگردید.

تنها علی علیه السلام است که همچون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، نور وحی و ناله شیطان را می دید و می شنید و...».

با توجه به این خصایص و فضایل، علی علیه السلام و فرزندان او شایسته ترین افراد برای برعهده گرفتن منصب الهی امامت و رهبری مسلمانان پس از پیامبر هستند و اگر مسلمانان هیچ دلیل دیگری - اعم از آیات قرآن یا روایات - بر ولایت و وجوب تبعیت از آنان نداشته باشند عقل و منطق حکم می کند که به جهت وجود این همه ارزش های والا در این خاندان و برتر بودن مقام و منزلت آنان از دیگران، همگان ایشان را به رهبری خود پس از پیامبر برگزینند و از آنان اطاعت و پیروی نمایند؛ نه از کسانی که بالاترین فضیلت آنان این است که برای چند روز همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در غار بودند و خداوند تعبیر صاحب و یار را در مورد آنان به کار برده و با توسل به همین فضیلت نیز در روز سقیفه خود را مستحق خلافت و جانشینی پیامبر دانستند(۱) و یا آنان که از جهت علم و آگاهی نسبت به

ص: ۶۱

۱- یکی از فضایل ابوبکر، همراهی او با پیامبر صلی الله علیه و آله در غار بود که قرآن در آیه ۴۰ توبه ۹ از این واقعه یاد کرده است: «إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا» آن هنگام که آن دو (پیامبر و ابوبکر) در غار بودند، او به همراه خود گفت: غم مخور، خدا با ماست. در این موقع خدا آرامش خود را بر او نازل نمود و او را با لشکرهایی که نمی دیدید یاری نمود». در روز سقیفه که برای ابوبکر از مردم بیعت می گرفتند، عمر بن خطاب درباره فضایل ابوبکر به مردم چنین گفت: چه کسی مانند ابوبکر این سه امتیاز را دارد؟ به همراه پیامبر در غار بود. پیامبر به او گفت: غمگین مباش. سپس به او فرمود: خدا با ماست. وی سپس دستش را گشود و با او بیعت کرد و مردم نیز با او بیعت کردند. (السنن الکبری، ج ۶، ص ۳۵۵) عثمان نیز خطاب به مسلمانان گفت: ابوبکر سزاوارترین فرد برای جانشینی پیامبر است؛ زیرا او بسیار راستگو و یار غار پیامبر بوده است. (کنز العمال، ج ۵، ص ۶۵۳). ابن حجر عسقلانی از علمای بزرگ اهل سنت نیز در شرح خود در این باره می نویسد: «هی اعظم فضائله التي استحق بها ان يكون الخليفة من بعد النبي»؛ «این فضیلت، بزرگ ترین فضیلت ابوبکر است که به سبب آن شایستگی خلافت پس از پیامبر را دارد». (فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۰) در حالی که بسیاری از علما نه تنها این موضوع را فضیلتی برای ابوبکر نمی دانند، بلکه معتقدند: این آیه بر خلاف این موضوع دلالت دارد و در این باره گفته اند: لفظ «صاحب» که در این آیه آمده تنها به همراهی ظاهری فردی با فرد دیگر دلالت دارد؛ و هیچ نقص یا فضیلتی برای فردی به شمار نمی رود. مؤید این امر آیات دیگر قرآن است که این تعبیر را هم درباره انسانهای کافر به کار برده و هم در مورد انبیای الهی. در آیات (۳۹ و ۴۱) یوسف، قرآن این تعبیر را درباره همراه و هم بند کافر یوسف علیه السلام، در زندان به کار برده است. «يَصْحَبِي السِّجْنِ» و در آیه ۲۲ تکویر این تعبیر در مورد پیامبر اسلام نسبت به مشرکان

به کار رفته است. «ما صاحبکم بمجنون» افزون بر این، در این آیه از یک طرف سخن از ترس ابوبکر به میان آمده و از طرف دیگر وقتی از نزول آرامش از سوی خدا و یاری کردن به وسیله نیروی غیبی یاد شده، این دو را مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است.

مسائل شریعت - که شاخصه اصلی و اولیه جانشین پیامبر و خلیفه مسلمانان است - در رتبه ای بسیار پایین قرار داشتند؛ به گونه ای که بارها این سخنان را بر زبان جاری می کردند که اگر علی علیه السلام (۱) یا معاذ (۲) نبودند هلاک می شدیم یا می گفتند: همه مردم حتی زنان خانه نشین از ما داناتر هستند. (۳) و (۴)

از اینرو، آن هنگام که خلیفه دوم شورای شش نفره ای را برای تعیین خلیفه

ص: ۶۲

-
- ۱- . الکافی، ج ۷، ص ۴۲۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸؛ نظم درالسمطین، ص ۱۳۰.
 - ۲- . السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۴۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۱۷۹ و ۲۰۴.
 - ۳- . المبسوط، سرخسی، ج ۱۰، ص ۱۵۳؛ المجموع، ج ۱۶، ص ۳۲۷؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۸۶.
 - ۴- . مطالب یاد شده سخن و اعتراف خلیفه دوم است که بارها و در مواقع متعدد به جهل و عدم آگاهی خود اعتراف نمود. این اعترافها در بسیاری از منابع اهل سنت - که به بخشی از آنها اشاره گردید - نقل شده است.

مسلمانان پس از خود تشکیل داد، امیرالمؤمنین علیه السلام به بخشی از همین فضایل و خصایص فراوان دیگری که به نص صریح قرآن و روایات، از آن برخوردار بود، اشاره کرد و بدین جهت خود را شایسته تر از دیگران برای بر عهده گرفتن خلافت مسلمانان دانست. (۱) همچنین پس از آنکه خلافت مسلمانان پس از سالها دوری از جایگاه اصلی خود به آن حضرت منتقل گردید، فرمود:

«لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا، هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ، إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يَلْحَقُ النَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ، الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ؛

هیچ کس از این امت با آل محمد مقایسه نمی شود. آنان که از خوان نعمت آل محمد بهره گرفته اند هرگز با آنان برابر نخواهند بود. آنان اساس دین و ستون استوار یقین اند. غلو کننده در دین به سوی آنان باز می گردد و عقب مانده به آنان ملحق می شود. ویژگیهای ولایت و حکومت از آن آنهاست و وصیت پیامبر و وراثت او در میان آنان قرار دارد. هم اکنون حق به سوی اهلس باز گشته و دوباره به جایگاه اصلی اش منتقل گردیده است.» (۲)

ب. فرمان و تکلیف الهی

اشاره

عامل دوم پیروی شیعه از علی علیه السلام و فرزندان معصومش - که در واقع دلیل اصلی پیدایش شیعه و جدایی این فرقه از دیگر مسلمانان به شمار می رود - آیات و روایات متعددی است که در مورد ولایت و جانشینی اهل بیت علیهم السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شده است و در آن پذیرش ولایت و محبت این خاندان و پیروی از آنان به عنوان تکلیفی الهی بر همه مسلمانان واجب گردیده است.

موضوع ولایت و جانشینی این خاندان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از چنان اهمیتی برخوردار بوده است که مشاهده می کنیم این امر به ایام پایانی رسالت پیامبر

ص: ۶۳

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۵؛ نهج السعاده، ج ۱، ص ۱۳۸ - ۱۳۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲.

اسلام موکول نگرديده است، بلکه پیامبر اکرم صلی الله عليه و آله وسلم از همان ایام آغازین بعثت خود - چه با نزول وحی و چه با بیان و حدیث خود که آن هم برگرفته از وحی و سخن خداوند است - مأمور می گردد تا آن را به مردم گوشزد نماید و مسلمانان را با جانشینان واقعی خود آشنا نماید که در این جا به برخی از عمده ترین آیات و روایاتی که در این مورد وارد گردیده است، اشاره می کنیم:

۱. حدیث «یوم الدار»

در سال سوم بعثت که آیه {وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ} (۱) نازل شد و پیامبر اکرم صلی الله عليه و آله وسلم بر اساس این آیه مأمور شد ابتدا خویشاوندان خود را به اسلام دعوت نماید، آن حضرت حدود چهل نفر از بستگان نزدیک خود را به خانه حضرت ابوطالب دعوت کرد که از جمله آنان حمزه و ابولهب بودند. پس از صرف غذا هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله عليه و آله وسلم قصد اعلام این مأموریت را داشت ابولهب با سخنان خود زمینه ابلاغ این پیام الهی را از میان برد. فردای آن روز پیامبر اکرم صلی الله عليه و آله وسلم دوباره غذایی تهیه کرد و آنان را به خانه ابوطالب دعوت نمود و پس از صرف غذا فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند! هیچ جوانی را در عرب نمی شناسم که برای قومش چیزی بهتر از آنچه من آورده ام آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام و خداوند به من دستور داده که شما را به آیین اسلام دعوت نمایم. سپس فرمود:

«أَيُّكُمْ يُؤَاوِرُنِي لِيَكُونَ أَخِي وَ وَّارِثِي وَ وَّزِيرِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فَيَكُم بَعْدِي؟»؛

کدام یک از شما مرا یاری می دهد تا پس از من برادر و وارث و وزیر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟»

همه جمعیت از پاسخ دادن به پیامبر امتناع ورزیدند، جز علی علیه السلام که با

ص: ۶۴

وجود سن کم، برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا، من در این راه یار و یاور تو خواهم بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست بر شانه آن حضرت نهاد و فرمود:

«إِنَّ هَذَا أَخِي (و وَارِثِي وَ وَزِيرِي) وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ (بَعْدِي) فَاسْمِعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا؛

این (علی علیه السلام) برادر من و وارث و وزیر و وصی و جانشینم

بعد از من در میان شما خواهد بود؛ به امر او گوش فرا دهید و از او فرمان برید» (۱).

این حدیث را افزون بر مفسران و محدثان شیعه، بسیاری از مورخان، محدثان و مفسران اهل سنت نیز از جمله، طبری، ابن اثیر، ابن کثیر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ابی نعیم، بیهقی، ثعلبی و ابن ابی الحدید در کتب تاریخ، تفسیر و حدیث خود نقل کرده اند. (۲) هرچند برخی از اینان به جهت تعصبات مذهبی، حق و امانت را رعایت نکرده، این حدیث را به طور ناقص نقل کرده اند؛ از جمله اینان می توان از ابن جریر طبری و ابن کثیر دمشقی - دو نفر از مفسران مشهور اهل سنت - یاد کرد که جملات «و وارثی و وزیری و خلیفتی فیکم بعدی» را که بر وصایت و جانشینی علی علیه السلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دلالت دارد از این حدیث مهم حذف کرده و به جای آن کلمات «و کذا و کذا» را گذاشته اند. این

دو مفسر، این حدیث را این گونه نقل کرده اند:

«قَالَ: أَيُّكُمْ يُؤَاوِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلِيٌّ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ كَذَا وَ كَذَا... قُلْتُ: أَنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَكُونُ وَزِيرَكَ، فَأَخَذَ بِرَقَبَتِي ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذَا أَخِي وَ كَذَا وَ كَذَا فَاسْمِعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا؛

«پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: کدام یک از شما مرا در این امر یاری می دهد تا پس از من، برادرم و چنین و چنان باشد. (علی علیه السلام گوید): گفتم: ای پیامبر خدا! من وزیر شما هستم. پس پیامبر دستش را بر گردنم گذاشت و فرمود: این علی برادرم و چنین و چنان است؛ پس به [سخنان] او گوش فرا دهید

ص: ۶۵

۱- . مجمع البیان، ج ۷- ۸، ص ۳۲۳؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴ و ۱۳۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳.

۲- . برای اطلاع بیشتر ر. ک: الغدیر، ج ۲، ص ۲۷۸؛ المراجعات، ص ۱۳۰ به بعد؛ احقاق الحق، ج ۴، ص ۶۲. این روایت به تفصیل، از کتب اهل سنت در این کتابها نقل شده است.

۲. آیه «مؤدّت»

قرآن کریم در آیه ۲۳ شوری خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»؛

«ای پیامبر! بگو: من هیچ پاداشی از شما نمی خواهم جز دوست داشتن نزدیکانم و هر کس عمل نیکی انجام دهد بر نیکی اش می افزایم؛ خداوند آمرزنده و شکرگزار است»؛ (۲)

در شأن نزول آیه یاد شده آمده است:

هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم وارد مدینه شد و پایه های اسلام محکم گردید، انصار گفتند: ما خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می رسیم و عرض می کنیم: اگر مشکلات مالی برای شما پیدا شد تمام اموال ما در اختیار شما قرار دارد. هنگامی که این سخن را به پیامبر عرض کردند، آیه «قُلْ لَا أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» نازل شد و مسلمانان را به دوست داشتن خویشاوندان پیامبر فرمان داد. (۳)

در اینکه مقصود از خویشاوندان پیامبر در این آیه چه کسانی اند اقوال مختلفی نقل گردیده است. ولی نظریه ای که مفسران شیعه و بیشتر مفسران اهل سنت آن را پذیرفته اند این است که مقصود از خویشاوندان پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند.

زمخشری و قرطبی از مفسران اهل سنت در ذیل این آیه چنین آورده اند:

«لَمَّا نَزَلَتْ «قُلْ لَا أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَن قَرَابَتُكَ؟ مَن هُوَ لِأَيِّ الَّذِينَ وَجِبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَابْنَاهُمَا وَقَالَهَا ثَلَاثًا»؛ «هنگامی که آیه «قُلْ لَا أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» نازل شد، اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا، خویشاوندان تو که محبت نمودن به آنان بر ما

ص: ۶۶

۱- . جامع البيان، ج ۱۹، ص ۱۴۸ - ۱۴۹؛ التفسير القرآن العظيم، ج ۳، ص ۳۴۳ - ۳۴۴.

۲- . شوری ۴۲ - ۲۳.

۳- . مجمع البيان، ج ۹ - ۱۰، ص ۴۳.

واجب است چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنان، و این سخن را سه بار تکرار فرمود» (۱).

بر پایه آیه فوق و روایاتی که در شأن نزول این آیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل گردیده، نه تنها بر شیعه، بلکه بر همه مسلمانان واجب است که اهل بیت پیامبر را دوست داشته، نسبت به آنان محبت ورزند؛ بر همین اساس بسیاری از بزرگان اهل سنت در کتب و سخنان خود بر وجوب محبت به اهل بیت تأکید کرده، آن را یکی از عقاید مسلم خود دانسته اند؛ از جمله این افراد «شافعی» - رئیس یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت - است که در این مورد، اشعار فراوانی دارد (۲).

افزون بر آیه مؤدّت و روایاتی که در شأن نزول این آیه نقل گردیده، در روایات فراوان دیگری نیز مسلمانان نسبت به محبت اهل بیت علیهم السلام مأمور شده اند. تا آنجا که در برخی روایات که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده، محبت اهل بیت علیهم السلام اساس اسلام شمرده شده است (۳). حال سخن این است که فلسفه این محبت چیست؟ و چرا خدا و رسول او همه مسلمانان را مکلف نموده اند که اهل بیت پیامبر علیهم السلام را دوست داشته باشند و به آنان محبت ورزند؟

یکی از عمده ترین دلایلی که می توان برای این موضوع ذکر کرد، جهت دادن به مسلمانان برای انتخاب راه و عقیده صحیح پس از پیامبر اکرم است. بدین معنا که خدا و رسول او با وجوب این تکلیف در پی آن بوده اند تا مسلمانان پس از رحلت آن حضرت، به سوی این خاندان متمایل گردند و آنان را مقتدا و الگوی خود قرار دهند؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام از همگان نسبت به رسالت پیامبر و آنچه خدا بر آن حضرت نازل کرده آگاه ترند و بهتر می توانند مسلمانان را به شریعت الهی و

ص: ۶۷

۱- الکشاف، ج ۴، ص ۲۱۹ و ۲۲۰؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۱ و ۲۲.

۲- ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۳۴؛ النصائح الکافیة، ص ۲۲۴.

۳- شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۱۵؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ و ج ۱۳، ص ۶۴۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، ص ۲۴۱.

وظایف شان آشنا سازند و از انحراف آنان جلوگیری نمایند.

از این رو، مودت به خاندان وحی، محبتی شخصی و برخاسته از علائق خانوادگی - که هر پدری نسبت به فرزندان خود دارد - نیست بلکه محبتی الهی است که هدف از آن حفظ دین، ایمان و عقاید مسلمانان است و منفعت آن به خود مسلمانان باز میگردد؛ نه به پیامبر و فرزندان او؛ چنان که قرآن در آیه ای دیگر خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورده است:

{قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهُوَ لَكُمْ}؛

«بگو (ای پیامبر)، مزد و اجری که از شما طلب کردم (محبت اهل بیت علیهم السلام) این به نفع خود شماست» (۱).

۳. آیه «ولایت»

قرآن کریم در آیه ۵۵ مائده خطاب به مسلمانان می گوید:

{ثُمَّ وَلَّيْكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رِكَعُونَ}؛

«سرپرست و ولی شما تنها خدا است و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند و نماز را به پا می دارند و در حال رکوع، زکات می پردازند» (۲).

ابوذر غفاری در مورد شأن نزول این آیه می گوید:

«روزی با رسول خدا در مسجد نماز می خواندم. سائلی وارد شد و از مردم تقاضای کمک کرد، ولی کسی چیزی به او نداد. او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا، شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم، اما کسی جواب مرا نداد. در همین حال علی علیه السلام که در حال رکوع بود، با انگشت دست راست خود به سائل اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که در مسجد حضور داشت پس از نماز سر را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خداوندا، برادرم موسی علیه السلام از تو تقاضا کرد که سینه او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان نمایی و برادرش هارون را وزیر و یاورش قرار دهی. خداوندا، من محمد برگزیده و پیامبر تو هستم. سینه ام را گشاده کن و کارها را بر من آسان ساز و

ص: ۶۸

۱- . سبأ ۳۴ ۴۷.

۲- . مائده ۵ ۵۵.

از خاندانم علی علیه السلام را وزیر من گردان تا به وسیله او پشتم قوی و محکم گردد. هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به پایان نرسیده بود که جبرئیل نازل شد و آیه ولایت را نازل نمود» (۱).

علاوه بر ابوذر غفاری، این روایت از طریق دیگر اصحاب پیامبر از جمله: عبدالله بن عباس، عمار یاسر، عبدالله بن سلام، مقداد بن اسود، انس بن مالک، عتبه بن حکیم، عبدالله بن ابی و جابر بن عبدالله انصاری نیز نقل گردیده است (۲).

حسان بن ثابت، شاعر معاصر پیامبر نیز این واقعه را در مورد امام علی علیه السلام به شعر درآورده و می گوید:

أَبَا الْحَسَنِ تُفَدِيكَ نَفْسِي وَمُهْجَتِي وَكُلُّ بَطْنِي فِي الْهُدَى وَمُسَارِعٌ فَأَنْتَ الَّذِي أُعْطِيتَ إِذْ كُنْتَ رَاكِعًا فَدَتَكَ نَفُوسُ الْقَوْمِ يَا خَيْرَ رَاكِعٍ فَأَنْزَلَ فِيكَ اللَّهُ خَيْرَ وِلَايَةٍ وَبَيَّنَّهَا فِي مُحْكَمَاتِ الشَّرَائِعِ

«ابالحسن، جانم فدای تو باد و نیز جان تمام کسانی که آهسته یا سریع در راه هدایت گام برمی دارند! تو بودی که در حال رکوع به سائل صدقه دادی. جان به فدای تو باد! ای بهترین رکوع کنندگان و به دنبال آن خداوند بهترین ولایت را درباره تو نازل کرد و قرآن نیز آن را بیان و ثبت نمود» (۳).

این ماجرا در بیش از شصت منبع از منابع تفسیری و حدیثی معتبر اهل سنت با عبارتهای گوناگون نقل گردیده است (۴) و شهرت آن به حدی است که «قاضی ایجی» متکلم معروف اهل سنت در کتاب «مواقف» تصریح کرده که مفسران بر نزول این آیه در شأن علی علیه السلام اتفاق نظر دارند (۵).

وجه دلالت آیه بر ولایت علی علیه السلام چنین است که این آیه با کلمه «انما» - که

ص: ۶۹

۱- مجمع البیان؛ ج ۳ - ۴، ص ۳۲۴؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۶.

۲- المراجعات، ص ۱۵۵ به بعد.

۳- الغدير، ج ۲، ص ۵۸؛ نظم درر السمطين، ص ۸۸.

۴- الغدير، ج ۲، ص ۱۵۶ - ۱۶۲.

۵- شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۰.

در لغت عرب بر انحصار دلالت دارد - آغاز شده و معنای آیه این است: «ولی و سرپرست شما تنها خداوند و رسول او و کسی است که در حال رکوع در راه خدا انفاق می نماید». و طبق روایتی که هم شیعه و هم اهل سنت آن را در شأن نزول آیه یاد شده نقل کرده اند، این شخص تنها علی بن ابیطالب علیه السلام است.

برخی از مفسران اهل سنت در رد این استدلال و نفی دلالت آیه بر ولایت و خلافت بلافصل علی علیه السلام اشکال ها و شبهات متعددی را مطرح نموده اند که عمده ترین این اشکال ها به شرح ذیل است:

واژه «ولی» در آیه مذکور به معنای دوست و یاور است. پس معنای آیه این است «همانا دوست و یاور شما خدا و رسول او و کسانی اند که در حال رکوع انفاق می نمایند». افزون بر این گفته اند: جمله «الذین آمنوا...» جمع است و جمع، قابل تطبیق بر یک نفر نیست.

می گویند: با توجه به عنایت خاصی که علی علیه السلام به خداوند متعال داشت و در حال نماز غرق در مناجات بود، چگونه ممکن است آن حضرت صدای فقیری را بشنود و به او انفاق کند؟

اگر ولایت به معنای سرپرستی باشد، لازمه اش این است که پیامبر و علی علیهما السلام در یک زمان ولی و سرپرست مسلمانان باشند؛ زیرا در این آیه ولایت برای پیامبر و کسی که در حال رکوع انفاق می نماید در یک زمان - که زمان نزول آیه باشد - ثابت شده است و نمی شود در یک زمان دو نفر ولی و سرپرست مردم باشند. (۱)

پاسخ: هرچند یکی از معانی ولی در لغت دوست و یاور است، ولی معانی دیگر آن سرپرستی و متصرف در امور بودن است. ولی طفل به کسی گفته می شود که صاحب اختیار او بوده، سرپرستی او را بر عهده دارد. ولی زن کسی

ص: ۷۰

است که اختیار ازدواج وی به دست اوست. ولی یتیم به کسی گفته می شود که اختیار تصرف در اموال و دیگر امور وی به او واگذار گردیده است. (۱)

مقصود از ولی در آیه مذکور، معنای دوم یعنی سرپرستی و متصرف در امور بودن است؛ نه دوستی؛ زیرا ولایت به معنای دوستی و یاری کردن اختصاص به کسانی که در حال رکوع انفاق می کنند ندارد؛ بلکه یک حکم عمومی است که شامل همه مسلمانان می شود. افزون بر این، اینکه ولایت انفاق کننده در حال رکوع در ردیف ولایت خدا و رسول او قرار گرفته و هر سه با یک جمله بیان گردیده، مؤید دیگری بر این معناست.

اما علت آنکه جمله «الذین آمنوا...» با لفظ جمع بیان شده آن است که در ادبیات عرب مرسوم است که به جهات مختلف از جمله تعظیم و تکریم افراد، برای یک نفر تعبیر جمع به کار می برند؛ چنان که قرآن در آیات متعدد دیگری نیز از این شیوه استفاده نموده است؛ مثلاً در آیه ۶۱ آل عمران کلمه «نساءنا» به صورت جمع آمده، در حالی که طبق شأن نزولهای متعدد مقصود از «نساءنا» تنها فاطمه زهرا ÷ است و «انفسنا» نیز به صورت جمع آمده در حالی که از مردان جز علی علیه السلام کس دیگری همراه پیامبر نبود و همچنین در آیات ۲۱۵ و ۲۷۶ بقره، ۵۲ مائده و ۸ منافقون،

تعبیر جمع به کار رفته است در حالی که طبق روایات شأن نزول، مقصود از این آیات تنها یک نفر بوده است.

در پاسخ این شبهه که چگونه علی علیه السلام صدای فقیر را در نماز شنید، می گوییم: آنچه در نماز مذمت گردیده توجه به غیر خدا و غفلت از اوست. شنیدن صدای فقیر و کمک به او نه تنها توجه به غیر خدا نیست، بلکه این عمل نیز عبادتی از عبادات و عین توجه به خداوند است. در احوال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

ص: ۷۱

۱- . لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۱؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۵۳. «ولی».

نیز نقل شده است که گاهی آن حضرت نماز جماعت را به خاطر شنیدن صدای گریه بچه ها سریع تر می خواندند تا آنان اذیت نشوند. (۱)

اما پاسخ اشکال دیگر که می گویند: در یک زمان وجود دو ولی و سرپرست امکان پذیر نیست، این است که در تعبیرهای ادبی و عرفی فراوان دیده می شود که اسم یا عنوانی را بر شخص اطلاق می کنند که آن را بالقوه و در آینده داراست؛ نه در حال حاضر؛ به طور مثال، شخص در حال حیات خود وصیت می کند و کسی را «وصی» یا «قیم» اطفال خویش تعیین می نماید و از همان وقت عنوان وصی و قیم به آن شخص گفته می شود؛ در حالی که هنوز زمان عمل به وصایت و قیمومیت او فرا نرسیده است. در روایاتی که در مورد علی علیه السلام نیز از طریق شیعه و اهل سنت نقل گردیده است، پیامبر آن حضرت را وصی و خلیفه بلافصل خود خطاب نموده، در حالی که هیچ یک از این عناوین در زمان پیامبر نبوده است.

افزون بر ادله فوق، در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آیه یاد شده مربوط به علی علیه السلام دانسته شده و واژه «ولی» در این آیه به متصرف در امور و سرپرستی مسلمانان تفسیر شده است؛ امام باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند پیامبرش را به ولایت علی علیه السلام فرمان داد و بر او چنین نازل کرد:

«أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رِكَعُونَ»

و نیز خداوند ولایت «اولی الامر» را واجب کرد، اما مسلمانان نمی دانستند که این ولایت چیست؟ پس خداوند به محمد فرمان داد تا ولایت را برای آنان تفسیر کند؛ همان گونه که نماز و زکات و روزه و حج را تفسیر می کند. چون این فرمان رسید حضرت دلتنگ شد و نگران بود که مردم از دینشان برگردند و آن حضرت را تکذیب کنند. پس به پروردگارش رجوع کرد و خداوند به او چنین

ص: ۷۲

وحی نمود:

«يَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ...».

پس از نزول این آیه، پیامبر، امر ولایت را به فرمان خدا آشکار کرد و ولایت علی علیه السلام را در روز غدیر خم، برای عموم مردم اعلام نمود.^(۱)

۴. آیه «اولی الامر»

در آیه ۵۹ سوره نساء خطاب به مسلمانان چنین آمده است:

«يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا و رسول و صاحبان امر خودتان اطاعت نمایید».

بر اساس آیه مذکور بر همه مؤمنان و مسلمانان واجب است که از خدا و پیامبر و «اولی الامر» اطاعت و پیروی نمایند؛ اما در اینکه منظور از «اولی الامر» چه کسانی اند در میان مفسران و علمای اسلامی دیدگاههای متعددی وجود دارد.

به برخی از مهم ترین دیدگاهها توجه کنید:

۱. جمعی از مفسران اهل سنت معتقدند: مقصود از «اولی الامر» زمامداران و حاکمان اند؛ در هر زمان و محیطی که باشند و در این مورد هیچ گونه استثنایی قائل نشده اند؛ نتیجه اینکه مسلمانان موظف اند از هر حکومتی به هر شکلی پیروی نمایند؛ حتی اگر حکومت جور باشد.^(۲)

۲. بعضی دیگر معتقدند: منظور از «اولی الامر» نمایندگان عموم طبقات از جمله حکام و زمامداران، علما و صاحب منصبان در تمام شئون زندگی مردم اند اما نه اطاعت مطلق و بدون قید و شرط بلکه اطاعت از آنها مشروط به این است که آنان برخلاف احکام و مقررات اسلامی حکمی صادر نکنند.^(۳)

۳. گروهی دیگر از آنان بر این باورند که مراد از این کلمه تنها ابوبکر و عمر

ص: ۷۳

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۵؛ التفسیر الصافی، ج ۲، ص ۵۲.

۲- جامع البیان، ج ۵، ص ۲۰۷؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۲۵۹.

۳- الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۲۵۹ - ۲۶۰؛ الدرالمشور، ج ۲، ص ۱۷۶ - ۱۷۷.

و یا خلفای چهارگانه اند و غیر آنها کسی را شامل نمی شود که طبق این عقیده در عصرهای دیگر

برای اولی الامر مصداقی نخواهد بود. (۱)

۴. در مقابل نظریه های پیشین، همه مفسران شیعه اتفاق نظر دارند که مقصود از اولی الامر، امامان معصوم و اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام هستند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به آنها سپرده شده است (۲) و غیر آنها را شامل نمی شود. البته اطاعت از کسانی که از طرف آنان به مقامی منصوب شوند و مقام و منصبی را در جامعه اسلامی بر عهده گیرند نیز با شرایط معینی لازم است؛ اما نه به دلیل اینکه آنها اولی الامراند؛ بلکه به دلیل آنکه نمایندگان اولی الامر بوده، خدا و رسول و اولی الامر با توجه به شرایط خاص، اطاعت آنان را بر مسلمانان واجب کرده اند.

دلایل صحت عقیده مفسران شیعه و بطلان اقوال دیگران:

اولاً: خداوند اطاعت اولی الامر را در ردیف اطاعت از خود و رسول خدا ذکر کرده است.

ثانیاً: چنین اطاعتی را به طور مطلق و بدون هیچ گونه قید و شرطی بر مسلمانان واجب نموده است و اطاعت بدون قید و شرط از افرادی و ذکر این اطاعت در ردیف اطاعت از خدا و رسول او بسته به این است که این افراد مصون از هر گونه خطا و لغزشی باشند و همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم معصوم باشند؛ در غیر این صورت فرمان به اطاعت مطلق از اشخاصی که از خطا و اشتباه در امان نیستند و اطاعت از آنان در برخی موارد، جامعه اسلامی را به سوی انحراف و سقوط می کشاند، قبیح خواهد بود. بنابراین، تنها مصداق اولی الامر اهل بیت پیامبر و امامان شیعه علیهم السلام هستند که بنابر نص صریح قرآن کریم در آیه تطهیر و

ص: ۷۴

۱- . جامع البیان، ج ۵، ص ۲۰۷؛ الدرالمثور، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲- . مجمع البیان، ج ۳ - ۴، ص ۱۰۰.

روایات، از هرگونه خطا و لغزشی معصوم و مبرا هستند.

برخی از مفسران اهل سنت از جمله فخر رازی در تفسیر کبیر(۱) بر این نکته که آیه مذکور اطاعت بدون قید و شرط را بر مسلمانان واجب کرده و بدین جهت مصداق اولی الامر باید شخص معصوم باشد واقف بوده و این مطلب را پذیرفته اند، لیکن در تعیین مصداق این معصوم راه خطایی را برگزیده و این معصوم را مجموع امت اسلامی یا اهل حل و عقد از مسلمانان (نمایندگان عموم طبقات) می دانند، در حالی که این نظر و انتخاب چنین مصداقی برای «اولی الامر» باطل است؛ زیرا رأی مجموع امت یا اهل حل و عقد نیز هیچ گاه از خطا و اشتباه مصون نبوده، پیروی از آنها نمی تواند در همه جا باعث نجات امت اسلامی و جلوگیری از انحراف و سقوط آنان گردد؛ زیرا چه بسا مجموع امت و یا نمایندگان و نخبگان یک جامعه نیز در بعضی از موارد خطا و اشتباه کنند و برخلاف حق و عدالت حکم نمایند. چنان چه در تاریخ موارد فراوانی وجود دارد. که یک ملت و امت یا نمایندگان برگزیده آنان بر یک رأی اتفاق نظر داشته و یا افرادی را به طور اجماع به رهبری خود برگزیده اند، لیکن این رأی یا این انتخاب نتیجه ای جز تباهی و فساد و انحراف برای آنان در پی نداشته است. بر این اساس، رأی مجموع انسانهای عادی یا نمایندگان آنان را هیچ گاه نمی توان به طور مطلق از خطا مصون دانست؛ بلکه تنها نتیجه ای که رأی اکثریت یا مجموع یک امت و یا نمایندگان آنان می تواند در پی داشته باشد کاهش خطا و اشتباه است؛ نه از بین بردن آن.

دلیل و شاهد دیگر بر تأیید رأی شیعه و اینکه مقصود از «اولی الامر» در آیه ذکر شده تنها اهل بیت علیهم السلام هستند؛ روایاتی است که در این مورد از صحابه

ص: ۷۵

۱- . التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

پیامبر و خود اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که چند روایت را در این باره ذکر می کنیم:

۱. مجاهد می گوید: «وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در غزوه تبوک، علی علیه السلام را به جای خود گذارد، آن حضرت به پیامبر عرض کرد: ای پیامبر، آیا مرا همانند زنان و کودکان در شهر می گذاری؟ پیامبر فرمود:

«أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى حِينَ قَالَ: أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَاصْلِح. فَقَالَ: عَزَّوَجَلَّ «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛

«آیا دوست نداری نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی باشی آن زمانی که موسی به او گفت: در میان بنی اسرائیل جانشین من باش و اصلاح کن؟ در این هنگام آیه نازل شد و گفت: از اولی الامر اطاعت کنید» (۱).

۲. در روایتی دیگر جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

«هنگامی که آیه {يٰۤ-أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ} نازل شد به پیامبر عرض کردم: یا رسول الله، خدا و رسول او را شناختیم، اما اولی الامری که اطاعت آنان با اطاعت شما همراه شده چه کسانی اند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای جابر! آنان جانشینان و پیشوایان مسلمانان پس از من هستند که اولین آنان علی بن ابیطالب است، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین و سپس محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است...» (۲).

۳. ابی بصیر، یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام، نیز نقل می کند:

«در مورد آیه {أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ} از امام باقر علیه السلام سؤال شد. آن حضرت فرمود: این آیه در مورد علی بن ابی طالب نازل شد.

ابوبصیر می گوید: به امام عرض کردم: مردم می پرسند: چه چیز مانع شد که خداوند اسم علی و اهل بیت پیامبر علیهم السلام را در قرآن ذکر نکند؟ امام علیه السلام فرمود: به

ص: ۷۶

۱- . شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۰؛ المیزان، ج ۴، ص ۴۱۱ و ۴۱۲؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۷۹.

۲- . بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰؛ المیزان، ج ۴، ص ۴۰۹.

آنان بگو: خداوند بر پیامبرش نماز را نازل نمود، ولی مشخص نکرد که سه رکعت بخوانند یا چهار رکعت، تا اینکه رسول خدا آیات نماز را تفسیر کرد و وظیفه مسلمانان را در این مورد روشن نمود و نیز خداوند حج را در قرآن نازل کرد، ولی تعداد و مقدار طواف را به دور خانه خود معین نکرد تا اینکه رسول خدا آیات حج را برای مسلمانان تفسیر نمود و مقدار طواف را برای مسلمانان مشخص نمود. همچنین خداوند اطاعت خدا و رسول و اولی الامر را در قرآن نازل کرد و این آیه در مورد علی و حسن و حسین علیهم السلام نازل شد و در پی آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: شما را به کتاب خدا و اهل بیت خودم وصیت می کنم و من از خدا خواستم که میان قرآن و اهل بیت علیهم السلام جدایی نیندازد تا اینکه این دو در حوض کوثر بر من وارد شوند و خداوند دعای مرا مستجاب نمود و این خواسته مرا بر آورده کرد» (۱).

معنای پاسخ امام به ابوبصیر و روایت فوق این است که خداوند بسیاری از احکام و دستورات اسلام همچون نماز و حج را به صورت کلی در قرآن ذکر نموده و وظیفه تبیین و تفسیر این دستورات و ذکر جزئیات و مصادیق آنها را به پیامبرش واگذار نموده است.

ذکر نام علی و اهل بیت علیهم السلام و وصایت و ولایت آنان در قرآن نیز از همین قبیل است که خداوند آن را به صورت کلی در آیاتی از جمله آیه {أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ} نازل نموده و وظیفه تبیین و تعیین مصداق آن را بر عهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گذاشته است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هم به این وظیفه خود عمل کرد و در موارد متعدد، ولایت و مرجعیت اهل بیت علیهم السلام و وجوب اطاعت مسلمانان از آنان را برای مردم بیان نمود؛ از جمله این موارد حدیث معروف

ص: ۷۷

۱- . شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۱؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۱؛ المیزان، ج ۴، ص ۴۱۱.

ثقلین است که در آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اهل بیت علیهم السلام را در کنار قرآن کریم به عنوان مرجع مسلمانان پس از خود معرفی کرد و پیروی از آنان را بر همه مسلمانان لازم شمرد که در ادامه بحث به متن کامل این حدیث اشاره گردیده است.

۵. حدیث «منزلت»

دلیل دیگر بر خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علی علیه السلام، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، حدیث منزلت است که در آن آمده است:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ إِلَى تَبُوكَ. فَاسْتَخْلَفَ عَلِيًّا فَقَالَ: أَتُخْلِفُنِي فِي الصَّبِيَّانِ وَالنِّسَاءِ؟ قَالَ: أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ نَبِيًّا بَعْدِي»

ترجمه: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای جنگ تبوک از مدینه خارج شد و علی علیه السلام را جانشین خود در مدینه قرار داد. علی علیه السلام به پیامبر عرض کرد: آیا مرا در میان بچه ها و زنان بر جای می گذارید؟ پیامبر فرمود: آیا راضی نیستی که جایگاه تو در نزد من همچون جایگاه هارون در نزد موسی باشد جز اینکه بعد از من پیامبری نیست؟» (۱).

در این روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شأن و جایگاه امام علی علیه السلام را همچون شأن و جایگاه هارون نسبت به موسی علیهما السلام دانسته است و تمام مناصبی که برای هارون نسبت به موسی علیهما السلام ثابت بود، به جز مقام نبوت، برای امام علی علیه السلام نیز ثابت دانست و یکی از مناصب هارون، منصب رهبری امت و سرپرست آنان در زمان فقدان موسی علیه السلام است که علی علیه السلام نیز این منصب را در زمان فقدان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دارد. این حدیث را محدثان امامیه و اکثر محدثان اهل سنت در منابع حدیثی خود ذکر کرده اند. (۲)

ص: ۷۸

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۲۹؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰.

۲- الکافی، ج ۸، ص ۱۰۷؛ الخصال، ص ۲۱۱ و ۳۱۱ و ۳۷۰؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۰۲ و ۳۰۴.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی فرمود:

«أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَىٰ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»؛

ترجمه: «آگاه باشید، همانا مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است. هرکس بر آن سوار شود نجات یابد و کسی که از آن عقب بماند غرق و هلاک شود».^(۱)

در این روایت که شیعه و اهل سنت آن را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده اند آن حضرت همه مسلمانان را به سوار شدن کشتی اهل بیت علیهم السلام و اقتدا و پیروی نمودن از آنان فرا خوانده است و معنای سوار شدن بر کشتی اهل بیت این است که آنان را به عنوان پیشوا و الگویی خود برگزینیم و احکام و معارف دینی خود را از آنان بگیریم و در آن راهی که آنان به ما نشان می دهند، حرکت کنیم و از راه ها و عقایدی که آنان مؤمنان را از رفتن به آن منع می کنند بپرهیزیم. در غیر این صورت از این کشتی نجات عقب مانده ایم و بر اساس روایت یادشده، کسی که از این کشتی نجات عقب بماند، در گرداب ضلالت و گمراهی غرق خواهد شد.

روایت دیگری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در آن مسلمانان را به پیروی از اهل بیت علیهم السلام توصیه نموده اند، حدیث معروف ثقلین است که آن را به طور مکرر و در موارد متعددی برای مسلمانان بیان نمود و خطاب به آنان فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي؛ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِترَتِي، أَهْلَ بَيْتِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا»؛

«ای مردم! من در میان شما دو چیز گرانبها بر جای می گذارم که اگر به آن دو تمسک کنید، پس از من گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا - که ریسمانی است کشیده شده از آسمان تا زمین و عترت و

اهل بیت من، و این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند، پس بنگرید که چگونه پس از من با این دو رفتار خواهید کرد»^(۱).

حدیث ثقلین یکی از احادیث متواتر و غیر قابل تردیدی است که حدود سی نفر از صحابه پیامبر از جمله علی بن ابیطالب علیه السلام، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، خزیمه بن ثابت، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالرحمن بن عوف، ام سلمه، ابورافع انصاری و ابوهریره آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده اند و بیش از سیصد نفر از علمای اهل سنت آن را در کتب و منابع معتبر خود با الفاظ و تعبیرات مختلفی آورده اند^(۲).

در این حدیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تنها راه نجات مسلمانان پس از خود را تمسک و پیروی نمودن آنان از قرآن و اهل بیت علیهم السلام دانسته است و چنان که در متن این حدیث اشاره گردیده این دو یادگار پیامبر همیشه مکمل و در کنار یکدیگرند تا در حوض کوثر بر آن حضرت وارد شوند. بنابراین کسی که می خواهد از گمراهی و شقاوت نجات یافته، در راه سعادت گام بردارد باید به این دو یادگار پیامبر با هم تمسک جوید و از هر دو پیروی کند؛ اما تمسک به یکی از این دو و رها کردن دیگری هرگز سودی به حال شخص نخواهد داشت و باعث نجات او نخواهد شد.

علت این امر نیز آن است که عترت و اهل بیت علیهم السلام مفسر و مبین قرآن و بلکه قرآن ناطق اند؛ آنانند که می توانند معارف نهفته و باطن قرآن و تأویل آیات متشابه را برای مردم بیان نمایند و بدون آنان درک معارف حقیقی قرآن و شناخت حق از باطل امکان پذیر نیست. راه و عقیده ای که شیعه پس از پیامبر برای خود برگزیده است در حقیقت تمسک به همین حدیث پیامبر و آیات و روایات فراوان

ص: ۸۰

۱- . مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۲ و ۱۸۹؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹.

۲- . خلاصه عباقات الابرار، ج ۲، ص ۲ - ۳۱.

دیگری است که همه مسلمانان را به انتخاب این عقیده و تمسک به قرآن و عترت پیامبر علیهم السلام دعوت کرده اند.

۸. احادیث «خلفای دوازده گانه»

روایات متعددی از طریق اهل سنت و شیعه نقل شده و در آنها به صراحت بیان شده که جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دوازده نفرند.

برخی از احادیثی را که اهل سنت در این مورد نقل کرده اند، به شرح ذیل است:

«عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»؛

«جابر بن سمره می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می گفت: اسلام پابرجا خواهد بود تا اینکه قیامت برپا شود یا تا اینکه دوازده جانشین [من] بر شما حکومت کنند که تمام آنها از قریش اند.» (۱)

در روایتی دیگر آمده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَكُونُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمُهُ فَسَأَلْتُ الَّذِي يَلِينِي، فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»؛

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بعد از من دوازده امیر و خلیفه خواهد آمد. سپس چیزی گفت که من نفهمیدم. از فردی که در کنار من بود پرسیدم، گفت: پیامبر فرمود: تمام این دوازده نفر از قریش اند.» (۲)

همین حدیث را شیعه نیز به طرق مختلف نقل کرده که صراحت بیشتری در تعیین این دوازده خلیفه دارد؛ از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی می فرماید:

«إِنَّ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَاءِي وَ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ: أَوْلُهُمْ أَخِي وَ آخِرُهُمْ وَلَدِي، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أَخُوكَ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قِيلَ: فَمَنْ وَلَدُكَ؟ قَالَ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتَ ظُلْمًا وَ جُورًا»؛

«همانا جانشینان و اوصیای من و حجت های خدا بر خلق او پس از من دوازده نفرند؛ اولین آنان

ص: ۸۱

۱- . مسند احمد، ج ۵، ص ۸۹؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳ - ۴.

۲- . سنن الترمذی، ج ۲، ص ۴۵؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۸۷.

برادرم و آخرین آنان فرزند من است. سؤال شد: یا رسول الله، برادر شما چه کسی است؟ فرمود: علی بن ابی طالب. سؤال شد: فرزند شما چه کسی است؟ فرمود: مهدی که زمین را پر از قسط و عدالت خواهد کرد، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است»^(۱).

در روایتی دیگر آن حضرت فرمود:

«الْأئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ: أَوْلُهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ، طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي، مَنْ أَنْكَرَ وَاجِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي»؛

«امامان و پیشوایان مسلمانان بعد از من دوازده نفرند که اولین آنان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب است و آخرین آنان قائم است؛ اطاعت از آنان، اطاعت از من و سرپیچی کردن از آنان سرپیچی کردن از من است و هر کس یکی از آنان را انکار نماید مرا انکار کرده است»^(۲).

برخی از علمای اهل سنت در تفسیر روایات وارد شده در منابع خود بسیار تلاش کرده اند تا به نوعی این روایات را بر خلفای اربعه و بنی امیه و دیگران حمل نمایند^(۳) و حتی برخی، افرادی مانند یزید بن معاویه، سفاح و منصور را جزء این دوازده نفر دانسته اند!^(۴) لیکن شکی نیست که به هیچ وجه نمی توان خلفای بنی امیه یا دیگران را مصداق این روایات دانست؛ زیرا اولاً، به اعتراف خود علمای اهل سنت بسیاری از این خلفا افراد فاسد و فاسقی بودند و شخص فاسد نمی تواند خلیفه و جانشین واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باشد.

ثانیاً، عدد آنها از دوازده نفر بسیار بیشتر بود و داخل نمودن بعضی و خارج نمودن برخی دیگر ادعای بدون دلیل است؛ بنابراین مصداقی برای این روایات جز علی و یازده فرزندش که جانشینان واقعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و تعداد آنان نیز دوازده نفر است باقی نمی ماند. در روایاتی که از طریق شیعه نقل شده و در آن دوازده خلیفه رسول خدا با اسم مشخص شده اند، مقصود پیامبر از خلفای

ص: ۸۲

۱- . کمال الدین، ص ۲۸۰؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۱.

۲- . بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۳۱؛ الامالی، صدوق، ص ۷۳۸.

۳- . فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۳.

۴- . کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۵۲.

دوازده گانه را روشن می نماید و ابهام و اجمال روایات وارد شده از طریق اهل سنت را برطرف می کند.

۹. آیه «تبلیغ»، و «اکمال دین» و حدیث «غدیر»

اشاره

از جمله آیات و روایات دیگری که در مورد جانشینی امام علی علیه السلام پس از پیامبر و موظف بودن مسلمانان به پیروی از آن حضرت وارد شده، آیات «تبلیغ» و «اکمال دین» و نیز روایت «غدیر» است که در حادثه غدیر و گاه در مواقعی دیگر، از سوی پیامبر به مسلمانان ابلاغ گردید. اصل این واقعه و نیز روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این جریان صادر شد در منابع متعددی از اهل سنت و شیعه نقل شده است. در برخی از این منابع این حادثه و روایات، به طور جداگانه و در برخی منابع در یک جا نقل شده است که ما در اینجا برای طولانی نشدن بحث، اصل ماجرا را همراه آیات و روایات وارد شده در این مورد به ترتیب نزول و صدور به طور خلاصه بیان می کنیم:

خلاصه واقعه غدیر

موضوع ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و جانشینی آن حضرت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آیات و روایات فراوان بیان گردیده بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بارها و در موارد و مواقع متعدد این امر را به مسلمانان گوشزد نموده بود؛ لیکن در هیچ یک از این موارد، معرفی امیرالمؤمنین برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به طور علنی و رسمی صورت نگرفته بود، لذا ضرورت اقتضا می کرد این امر آشکارا و به صورت رسمی انجام پذیرد تا همگان بدانند آن شخصی که باید رهبری و هدایت مسلمانان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را بر عهده گیرد، علی علیه السلام است. بهترین فرصت و زمان ممکن برای اعلام این فرمان بزرگ اجتماع عظیم حج در سال دهم هجری بود؛ زیرا در مراسم حج نمایندگان تمام سرزمینهای

اسلامی حضور دارند و اگر خیر یا واقعه ای در این مراسم رخ دهد آنان می توانند آن را به تمام سرزمینهای اسلامی منتقل نمایند؛ به ویژه که این سفر، آخرین سفر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به حج بود و آن حضرت به طور ویژه نمایندگانی را به بسیاری از شهرهای اسلامی اعزام کرده بود که هر کس قصد رفتن به حج و یاد گرفتن احکام و مناسک آن را دارد در این سفر پیامبر را همراهی نماید. در پی این فراخوان عمومی، جمعیت فراوانی - که رقم آن را در آن زمان بیش از یکصد هزار نفر گفته اند - حاضر شده بودند. پس از انجام مراسم حج و در راه بازگشت، هنگامی که جمعیت مسلمانان به منطقه ای به نام «غدیر خم» - که چهارراه جدایی هر یک از کاروان ها به شمار می رفت - رسیدند، آیه تبلیغ نازل شد و به پیامبر فرمان داد که آنچه را قبلاً بر آن حضرت نازل شده است، به مردم ابلاغ نماید:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»

«ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، به مردم ابلاغ کن و اگر این کار را نکنی رسالت را انجام نداده ای و خداوند تو را از خطرهای مردم ننگه می دارد و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند» (۱).

از ظاهر آیه که می فرماید: «خدا تو را از خطرهای مردمی حفظ می کند» و نیز برخی روایات (۲) برمی آید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از اعلام علنی ولایت امیرالمؤمنین و نصب آن حضرت به وصایت نگران بود و می ترسید مسلمانان سخن آن حضرت را انکار کرده، او را تکذیب نمایند. علت ترس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز این بود که علی علیه السلام پسر عمو و داماد آن حضرت بود و پیامبر از آن بیم داشت که به آن حضرت تهمت خویشاوند بودن بزنند و بگویند: پیامبر پس از خود خویشاوندانش را بر ما مسلط ساخت (۳)؛ چنان که طبق برخی روایات، که شیعه و اهل سنت نقل کرده اند

ص: ۸۴

۱- . مائده ۵ ۶۷.

۲- . الکافی، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳- . مجمع البیان، ج ۳ - ۴، ص ۳۴۴.

عده ای این سخن را بر زبان جاری کردند. (۱)

از طرفی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام در بسیاری از جنگها اجداد و خویشاوندان کافر بسیاری از مسلمانان را به قتل رسانده بود و برخی از آنان هنوز کینه و عداوت آن حضرت را در دل داشتند. (۲) افزون بر این، آن حضرت هنوز جوان بود و پذیرش ولایت و حاکمیت فردی جوان بر افرادی که در سنین بالای عمر قرار داشتند سخت و گاه غیر قابل پذیرش است؛ چنان که در تاریخ نمونه های فراوانی داریم که بزرگان از پذیرش حاکمیت افراد جوان امتناع می کردند. همچنین در میان مسلمانان افراد منافق که هیچ اعتقادی به آن حضرت و اسلام نداشتند فراوان بودند و کثرت آیات نفاق در قرآن، خود شاهد بر این مدعاست. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز در خطبه غدیر یکی از علت های خوف خود از اعلام علنی ولایت علی علیه السلام را وجود این افراد در میان مسلمانان برشمرده است. (۳)

با وجود همه موارد یاد شده، فرمان، فرمان خداوند است و آن حضرت موظف است در هر صورت این فرمان را به مسلمانان ابلاغ نماید؛ ضمن اینکه خداوند در آیه یاد شده به آن حضرت اطمینان می دهد که از ناحیه مردم نگرانی نداشته باشد؛ زیرا خداوند او را از خطرهای آنان حفظ می نماید، از این رو کاروان مسلمانان وقتی به منطقه «غدیر خم» رسید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دستور توقف کاروان

ص: ۸۵

۱- مجمع البیان، ج ۹ - ۱۰، ص ۵۳۰؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، ص ۲۷۸.

۲- در دعای ندبه می خوانیم: «قد وترفیه صناید العرب و قتل ابطالهم و ناولش ذؤبانهم فادع قلوبهم احقادا بدریه و خبیریه و حنیئیه و غیرهن فَاَضَبَّتْ علی عداوته و اکبت علی منابذته... لم یمثل امر رسول الله فی الهادین بعد الهادین؛ به تحقیق، کینه ور کرد در راه خدا شجاعان عرب را، و دلیران آنان را کشت یا مطیع ساخت. پس دل های آنان را پر از کینه جنگ های بدر و خبیر و حنین و دیگر جنگها گردانید. از اینرو، بر دشمنی با او متحد شدند و بر ترک و دوری او روی آوردند». صحیفه المهدی، ص ۲۱۲.

۳- الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۳؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۶.

را صادر کرد و به آنان فرمود: با صدای بلند آنهایی را که پیشاپیش قافله در حرکت بودند به بازگشت دعوت نمایند و صبر نمایند تا عقب ماندگان نیز به آنان ملحق گردند. پس از اجتماع مسلمانان، آن حضرت نماز ظهر را به جماعت اقامه کردند و پس از نماز دستور دادند از جهاز شتران منبری برای آن حضرت تهیه کردند. سپس آن حضرت بر بالای منبر قرار گرفت و پس از حمد و سپاس پروردگار فرمود:

«من به همین زودی دعوت خدا را اجابت کرده، از میان شما می روم. من مسئولم و شما هم مسئولید. شما در مورد من چگونه شهادت می دهید؟ مردم با صدای بلند گفتند: ما گواهی می دهیم که تو وظیفه رسالت را ابلاغ کردی و شرط خیرخواهی را به جا آوردی و آخرین تلاش و کوشش را در راه هدایت ما انجام دادی. خداوند به تو جزای خیر دهد. سپس فرمود: آیا شما به یگانگی خدا و رسالت من و حقانیت روز رستاخیز و برانگیخته شدن مردگان گواهی می دهید؟ همه گفتند: آری، گواهی می دهیم. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست علی علیه السلام را بلند کرد و فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟» ای مردم! چه کسی از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آنها سزاوارتر است. گفتند: خدا و پیامبر او داناترند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خداوند ولی و رهبر من است و من مولی و رهبر مؤمنانم، و نسبت به آنان از خودشان سزاوارترم. سپس فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً»؛ هر که من مولا و رهبر

اویم این علی مولا و رهبر اوست».(۱)

و این سخن را سه بار تکرار کرد و به دنبال آن سر به سوی آسمان برداشت و فرمود:

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَحِبْ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ

ص: ۸۶

۱- . مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴ و ۱۱۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹.

وَأَنْصُرَ مَنْ نَصَرَهُ وَ أَخْذُلَ مَنْ خَذَلَهُ وَ أَدْرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ»؛

«خداوندا، دوست دار کسی را که او را دوست بدارد و دشمن دار کسی را که او را دشمن بدارد. محبوب بدار کسی را که او را محبوب دارد و مبغوض بدار کسی را که او را مبغوض دارد. یاری کن کسی را که او را یاری کند و خوار گردان کسی را که او را خوار گرداند و حق را همراه او بدار به هر سویی که او رود».(۱)

بعد از پایان خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آیه اکمال دین نازل شد؛

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»

ترجمه: «امروز آیین شما را کامل و نعمت را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام، دین شما باشد».(۲)

پس از نزول این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَ إِتْمَانِ النَّعْمَةِ وَ رِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ مِنْ بَعْدِي»؛

«خداوند بزرگ است، خداوند بزرگ است؛ همان خدایی که آیین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد و از نبوت و رسالت من و ولایت علی پس از من راضی و خشنود شد».(۳)

پس از آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خود در خیمه ای نشستند و علی علیه السلام در خیمه ای دیگر و به مسلمانان فرمان دادند که بروند و به آن حضرت و علی علیهما السلام تبریک بگویند. از جمله افرادی که به حضور پیامبر و علی علیهما السلام رسیدند ابوبکر و عمر بودند که به آن حضرت گفتند:

«بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحَتْ وَ أَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»؛

«مبارک باد بر تو ای فرزند ابوطالب که مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی».(۴)

حسان بن ثابت شاعر معروف و معاصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم این حادثه را در قالب اشعاری چنین سروده است:

ص: ۸۷

۱- . مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴.

۲- . مائده ۳۵.

۳- . مجمع البیان، ج ۴ و ۳، ص ۲۴۶؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۵۹؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴- . بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۰۸؛ البدایه و النهایه؛ ج ۷، ص ۳۸۶.

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ

يُحْمُّ وَيَسْمَعُ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ

يُحْمُّ وَيَسْمَعُ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا

فَقَالَ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَنَبِيِّكُمْ؟

فَقَالُوا وَ لَمْ يَبْدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا

الْهُكَّ مَوْلَانَا وَ أَنْتَ نَبِيُّنَا

رَضِيَّتِكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامَا وَ هَادِيَا

وَ لَنْ تَجِدَنَ مِنَّا لَكَ الْيَوْمَ عَاصِيَا

فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي

فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَوَلِيَّهُ

فَكُونُوا لَهُ أَتْبَاعَ صِدْقٍ مُوَالِيَا

هُنَاكَ دَعَا اللَّهَ وَالِ وَوَلِيَّهُ

وَ كُنْ لِلذِّي عَادِي عَلِيًّا مُعَادِيَا

ترجمه: «پیامبر آنها در روز غدیر در سرزمین خم به آنها ندا داد و چه ندا دهنده گرانقدری! فرمود: مولای شما و پیامبر شما کیست؟ و آنها بدون چشم پوشی و اغماض به طور صریح گفتند: خدای تو مولای ما و تو پیامبر ما هستی و امروز مخالفت کننده ای در برابرت نخواهی یافت. پیامبر به علی گفت: برخیز، زیرا من تو را بعد از خود امام و رهبر انتخاب کردم؛ پس هر کس من مولا و رهبر اویم این علی نیز مولا و رهبر اوست، پس شما همه از روی صدق و راستی از او پیروی کنید. در این هنگام پیامبر عرض کرد: بارالها، دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد».(۱)

حدیث غدیر؛ یکی از صریح ترین و محکم ترین ادله ای است که در مورد خلافت و ولایت علی علیه السلام روایت شده است؛ ولی عده ای از علمای اهل سنت برای نفی این موضوع در صدد تضعیف و تأویل این روایت برآمده اند. برخی از آنان، آن را حدیثی ضعیف شمرده(۲) و بسیاری از آنان که صحت حدیث را پذیرفته اند نیز آن را به معنای دیگری تفسیر نموده، واژه «مولی» را در این روایت به معنای دوست و یاور دانسته اند!(۳) و گروهی دیگر نیز ضمن بیان این مطلب آن را مربوط به

-
- ۱- . بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۸؛ نظم درر السمطين، ص ۱۱۲.
 - ۲- . تحفه الاحوذی، ج ۳، ص ۱۳۷ و ج ۱۰، ص ۱۵۴.
 - ۳- . الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۶۷؛ تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۱۴۷.

«برخی از صحابه با علی علیه السلام اختلاف پیدا کردند و از آن حضرت در نزد پیامبر شکایت نمودند ولی پیامبر با رد سخنان و عقیده آنان درباره علی، آن حضرت را همانند خود دوست و یاور مسلمانان دانست».^(۱)

در پاسخ می‌گوییم: حدیث و جریان غدیر قابل انکار یا تضعیف نیست؛ زیرا این حدیث از جمله روایات متواتری است که بیش از یکصد و ده نفر از صحابه آن را از پیامبر به طور مستقیم نقل کرده‌اند و صدها نفر از علمای بزرگ اهل سنت آن را در کتب حدیثی، تفسیری و تاریخی خود ذکر نموده و آن را روایتی صحیح دانسته‌اند و اینکه بیشتر علمای اهل سنت در صدد توجیه و تأویل این حدیث برآمده‌اند، خود دلیل بر صدور این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و صحت سند آن است؛ زیرا اگر این روایت از پیامبر اکرم صادر نشده بود و یا حدیثی ضعیف بود به این همه توجیحات نیازی نداشت!

اما اینکه گفته‌اند: واژه «مولی» در این روایت به معنای دوست و یاور است سخن باطلی است؛ زیرا هرچند یکی از معانی «مولی» و «ولی» در لغت، دوست و یاور است ولی هیچ‌گاه نمی‌توان پذیرفت که مقصود پیامبر از به کار بردن این واژه در روایات مذکور این معنا بوده است؛ بلکه مقصود از مولی، سرپرست و متصرف در امور بودن است که افزون بر لغت، شواهد و قراین متعدد دیگری نیز این مفهوم را تأیید می‌نماید:

۱. بیان دوستی مسلمانان نسبت به یکدیگر به ویژه علی علیه السلام، که افضل اصحاب پیامبر بود، یکی از موضوعاتی است که خداوند و رسول او بارها در آیات و روایات متعدد بیان نموده و مسلمانان را به رعایت آن توصیه نموده‌اند؛ لذا اگر بگوییم مقصود پیامبر از کلمه «مولی» در این روایت، دوستی و یاری

ص: ۸۹

۱- الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۶۷؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۲۱.

نمودن علی علیه السلام بوده است، لازمه اش آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آن سرزمین سوزان و هوای بسیار گرم حدود یکصد و بیست هزار نفر را گرد آورده است تا آنان را از موضوعی که همگان از آن آگاه اند، مطلع نماید! و این کار، عملی است بر خلاف عقل و منطق که از هیچ عاقلی به ویژه شخص پیامبر - که عقل کامل است - صادر نمی شود.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قبل از بیان حدیث غدیر، سخنان و جملاتی را بر زبان جاری کردند که اگر به این سخنان توجه نماییم به روشنی مشخص می گردد که مقصود آن حضرت از بیان ولایت علی علیه السلام سرپرستی و رهبری مسلمانان پس از وفات خویش بوده است.

اولاً: آن حضرت قبل از بیان این حدیث از وفات خود و مسئولیت خویش در برابر مسلمانان و تمسک آنان به قرآن و اهل بیت علیهم السلام سخن به میان آورده و فرمود: من به همین زودی از میان شما می روم. من مسئول هستم و شما نیز مسئول هستید. من دو چیز گرانبها را در میان شما بر جای می گذارم که اگر به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد: یکی قرآن و دیگری اهل بیت من است. سپس دست علی علیه السلام را گرفت و او را به عنوان مولای مسلمانان معرفی کرد. از این سخنان فهمیده می شود که آن حضرت می خواهد درباره موضوع مهمی که به آینده و سرنوشت مسلمانان، پس از وفات خود، مربوط است سخن بگوید؛ نه موضوع دیگری.

ثانیاً: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از ولایت خود بر مردم و نوع این ولایت سخن گفت و از همه مسلمانان در مورد این ولایت اقرار گرفت. در این باره خطاب به آنان فرمود: «ای مردم! چه کسی از همه مؤمنان نسبت به خودشان سزاوارتر است و اختیار بیشتری دارد؟!» مسلمانان گفتند: «خدا و رسول او داناترند.»

آن حضرت فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»؛

ترجمه: «خداوند مولای من است و من مولای مؤمنان هستم و من از خودشان نسبت به آنان سزاوارترم». سپس بدون فاصله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛ «هرکس من مولای اویم این علی نیز مولای اوست».

از این جملات نیز به دست می آید که آن حضرت در صدد آن بوده است که همان ولایتی را که برای خود آن حضرت بر مسلمانان ثابت است برای علی علیه السلام نیز اثبات نماید؛ ولایتی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ثابت بوده ولایت به معنای سرپرستی و صاحب اختیار بودن است که در کلام خود آن بزرگوار به این معنا اشاره شده است.

۳. مؤید دیگر؛ تبریک گفتن همه مسلمانان به ویژه خلیفه دوم به علی علیه السلام و به کار بردن جملات خاصی در این مورد است که هم شیعه و هم اهل سنت آن را نقل کرده اند که در پی واقعه غدیر و بیان این حدیث از سوی پیامبر، عمر نزد علی علیه السلام آمده، خطاب به آن حضرت چنین گفت:

«بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»؛

«مبارک باد! مبارک باد! بر تو ای فرزند ابوطالب که مولای من و مولای تمام مردان و زنان مؤمن شدی».^(۱)

این جملات، حکایت از این دارد که ولایت در این روایت به معنای دوستی و یاری کردن نبوده است؛ زیرا بیان چنین موضوعی که همگان از آن آگاه اند و در گذشته نیز بارها

بیان گردیده به تبریک گفتن نیاز ندارد و درمی یابیم که چنین ولایتی در گذشته سابقه نداشته است و آنان از امروز بر چنین ولایتی برای آن حضرت اطلاع یافتند.

ص: ۹۱

۱- بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۰۸؛ البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۳۸۶؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۹۱؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص

۴. دلیل دیگر، ادامه خطبه پیامبر در حجه الوداع است که در آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به صراحت از خلافت و ولایت علی علیه السلام و فرزندانش پس از خود سخن به میان آورده است. آن حضرت در ادامه این خطبه می فرماید:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ... إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَ إِمَامًا فَرَضَ طَاعَتَهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَعَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ وَعَلَى الْبَادِي وَالْحَاضِرِ وَعَلَى الْأَعْجَمِيِّ وَالْعَرَبِيِّ وَالْحَرِّ وَالْمَمْلُوكِ وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ وَعَلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَعَلَى كُلِّ مُوَحَّدٍ، مَا ضِ حُكْمُهُ، جَازٍ قَوْلُهُ، نَافِذٌ أَمْرُهُ، مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ، مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ... ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ وَوَلِيُّكُمْ وَ إِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّكُمْ، ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وُلْدِهِ إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»؛

ترجمه: «ای مردم! بدانید همانا خداوند علی علیه السلام را رهبر و امام شما قرار داد. فرمانبرداری او را بر مهاجران و انصار و تابعان مهاجران و انصار - که به نیکی از آنان پیروی می نمایند - بر اهالی شهرها و روستاها، بر حاضر و غایب، عرب و عجم، آزاده و بنده، کوچک و بزرگ، سیاه و سفید واجب کرده است. بر هر خداپرستی حکم و قول او نافذ و فرمان او مطاع است، کسی که با او مخالفت کند ملعون و کسی که از او پیروی نماید آمرزیده است...»

حضرت در ادامه فرمود: پس از من ولی و امام شما علی است؛ امامی که به امر خدا تعیین گردیده است و پس از او امامت در ذریه من از فرزندان علی تا روز قیامت قرار خواهد داشت» (۱).

آیات و روایاتی که ذکر کردیم، بخش اندکی از صدها ادله و شواهدی است که بر ولایت و جانشینی علی و فرزندانش علیهم السلام پس از پیامبر و وجوب پیروی از راه و عقاید آنان دلالت دارد. براساس این آیات و روایات است که فرقه شیعه در همان عهد پیامبر شکل گرفت و بعد از وفات پیامبر نیز آنان و مسلمانانی دیگر از علی علیه السلام و اولاد او پیروی کردند و حاضر شدند به دلیل داشتن ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام و نام تشیع، انواع آزار و اذیتها را از خلفا و حاکمان جور تحمل نمایند و حتی بسیاری از آنان جان خود را در این راه فدا نمایند.

بر این اساس، راهی که شیعه برای خود پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برگزیده، طریقی

ص: ۹۲

۱- الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۴؛ بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۷.

است که بر اساس عقل و منطق بوده، قرآن و سنت پیامبر آن را تأیید نموده است؛ از این رو نه تنها شیعه موظف است که از این راه و عقیده پیروی نماید، بلکه تمام مسلمانان باید اهل بیت پیامبر علیهم السلام را به عنوان مقتدا و مرجع علمی و دینی خود برگزینند و از دستورات و عقایدی که آنان مسلمانان را به آن دعوت می کنند پیروی نمایند؛ زیرا طبق روایات صریحی که خود اهل سنت نیز آن را در کتب خود نقل کرده اند، تنها اهل بیت علیهم السلام هستند که کشتی نجات این امت شمرده شده اند و تنها آنانند که عدل قرآن اند و تنها پیروی از آنان موجب نجات از گمراهی می گردد. بنابر این رها کردن راه و عقاید آنان و پیروی از عقاید دیگران چیزی جز ضلالت و گمراهی نبوده، نیست و نخواهد بود.

فصل دوم: فضایل و پاداشهای شیعه

اشاره

فضایل شیعه در قرآن

فضایل شیعه در روایات

ص: ۹۵

راه و عقیده ای که شیعه، با تأسی از اهل بیت، علیهم السلام برای خود برگزیده، در حقیقت راه و عقیده تمام انبیای الهی و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم است؛ راهی است که قرآن کریم در ضمن آیات فراوان، مؤمنان را به پیمودن آن توصیه و ترغیب نموده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز از آغاز رسالت خویش تا پایان عمر شریف خود مسلمانان را به پیروی از آن دعوت نمود.

راه پیروان علی راه حق و هدایت است؛ زیرا پیامبر خدا در موارد متعددی فرمود: علی همیشه با حق است و حق با علی است و این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.^(۱)

راه پیروان علی، راه قرآن است؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم علی را حامل قرآن و تمام معارف الهی معرفی کرد و فرمود: «علی با قرآن است و قرآن با علی و این دو از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند».^(۲)

راه پیروان علی، راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ادامه رسالت آن حضرت است؛ زیرا پیامبر اکرم در روایات فراوان علی علیه السلام و فرزندان او را جانشینان واقعی خود و ادامه دهنده رسالت خویش دانست^(۳) و اطاعت آنان را اطاعت از خود و مخالفت با آنان را مخالفت با خود برشمرد.^(۴)

ص: ۹۷

۱- الخصال، ص ۴۹۶؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۳۵.

۲- الامالی، صدوق، ص ۴۶۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۴.

۳- کمال الدین، ص ۲۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۱.

۴- کمال الدین، ص ۲۶۰؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۸.

براین اساس، آنان که علی و فرزندان او را به عنوان مقتدا و الگوی خویش برگزیده اند و در راه آنان گام برمی دارند، در حقیقت از راه خدا، تمام انبیای الهی، کتب آسمانی و راه حق و هدایت پیروی می نمایند؛ از این رو اینان در پیشگاه الهی دارای مقام و منزلت والایی بوده، از فضایل و پاداش های فراوانی برخوردارند که در ذیل به برخی از فضایل و درجات رهروان اهل بیت، که در قرآن کریم و روایات ذکر گردیده، اشاره می نمایم:

الف. فضایل شیعه در قرآن

اشاره

قرآن کریم در آیات متعدد، درجات و پاداشهای زیادی را برای مؤمنان حقیقی و رهروان راه حق برشمرده که طبق روایات فراوان، این درجات و فضائل به شیعیان علی علیه السلام اطلاق شده و پیروان آن حضرت یکی از مصادیق بارز و اصلی این آیات هستند:

۱. شیعیان، بهترین مخلوقات خدایند:

قرآن در آیات ۷ و ۸ سوره بینه گروهی از مؤمنان را بهترین انسانهای روی زمین دانسته، می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ * جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَن خَشِيَ رَبَّهُ»؛

«اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات خدایند؛ پاداش آنها در نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است و همیشه در آن جاودان اند؛ هم خداوند از آنان خوشنود است و هم آنها از خدا خوشنودند و این برای کسی است که از خدا بترسد».

بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت و شیعه در ذیل این آیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده اند که آن حضرت مصداق این آیه را علی علیه السلام و شیعیان او دانسته است. از جمله سیوطی در تفسیر خود از ابن عباس چنین روایت می کند:

«لَمَّا نُزِّلَتْ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ: هُوَ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَاضِينَ مَرْضِيَّينَ»؛

«هنگامی که آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا...» نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رو به علی علیه السلام کرده و فرمود: مراد از بهترین انسانها تو و شیعیان توست که در قیامت هم شما از خدا راضی هستید و هم خداوند از شما راضی است».(۱)

این حدیث در روایات و منابع شیعه به صورت مفصل تر مطرح شده؛ از جمله سید هاشم بحرانی در «حلیه الابرار» از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است:

«دَخَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي مَنَزِلٍ أُمَّ سَلِمَةَ فَلَمَّا رَأَتْهُ قَالَتْ: كَيْفَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ، إِذَا اجْتَمَعَتِ الْأُمَمُ وَوَضِعَتِ الْمَوَازِينُ وَبُرِزَ لِعَرَضِ خَلْقِهِ وَدُعِيَ النَّاسُ إِلَى مَا لَا بُدَّ مِنْهُ؟

قَالَ: فَدَمَعَتْ عَيْنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَا يُبْكِيكَ يَا عَلِيُّ؟ تُدْعَى وَاللَّهِ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ عَدَا مُحَجَّلِينَ. رِوَاءَ مَرْوِيِّينَ، مُبَيِّضَةً وَجُوهَهُمْ وَيُدْعَى بِعَدُوِّكَ مُسَوِّدَةً وَجُوهَهُمْ أَشْقِيَاءَ مُعَذِّبِينَ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» أَنْتَ وَشِيعَتُكَ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ» عَدُوِّكَ يَا عَلِيُّ؛»

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خانه ام سلمه بود که علی علیه السلام وارد شد. وقتی چشم پیامبر به علی علیه السلام افتاد فرمود: چگونه خواهی بود آن هنگام که امتها در قیامت جمع شوند و میزان ها برای عرضه اعمال خلاق برپا و مردم به سوی آنچه ناچارند فرا خوانده شوند؟

در این هنگام اشک از چشمان علی علیه السلام جاری شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چه چیز تو را به گریه انداخت، ای علی؟ به خدا سوگند! تو و شیعیان فرا خوانده می شوید در حالی که درخشان چهره و سیراب و سپیدرویانید و دشمن تو فراخوانده می شود، در حالی که سیاه روی و شقی و معذب است.

آیا نشنیده ای سخن خداوند را که می گوید: همانا کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنان بهترین مخلوقات خدایند. اینان تو و شیعیان هستید و مقصود از این آیه که می گوید: «کسانی که به آیات ما کافر شدند آنها بدترین مخلوقات خدایند، دشمنان تو اند یا علی».(۲)

ص: ۹۹

۱- الدرالمثور، ج ۶، ص ۵۸۹؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۴۴.

۲- حلیه الابرار، ج ۲، ص ۱۸۲؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۸۲.

۲. شیعیان؛ سبقت گیرندگان به بهشت اند:

در روایاتی دیگر شیعیان مصداق «السابقون» در آیه ۱۰ سوره واقعه دانسته شده اند که می گوید:

{وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ}؛

«اما سومین گروه) پیشگامان هستند، آنها مقربانند، در باغهای پر نعمت بهشت جای دارند».

در روایتی ابن عباس می گوید: از رسول خدا سؤال کردم که مقصود از پیشگامان در آیه {وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ} چه کسانی اند؟ حضرت فرمود: جبرئیل به من خبر داد که اینان علی و شیعیان اویند؛ آنان پیشگام به سوی بهشت اند و به سبب لطف و کرامتی که خدا به آنان کرده مقرب در گاه الهی هستند».(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در روایتی فرمود:

«شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَسَدَ النَّاسِ لِي، فَقَالَ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ رَابِعَ أَرْبَعَةٍ: أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، أَنَا وَ أَنْتَ وَالْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ أَزْوَاجُنَا عَنْ أَيْمَانِنَا وَ شَمَائِلِنَا وَ ذُرِّيَّتُنَا خَلْفَ أَزْوَاجِنَا وَ شِيعَتُنَا مِنْ خَلْفِ ذُرِّيَّتِنَا».

«از حسد برخی به پیامبر شکایت بردم، پیامبر فرمود: آیا راضی نیستی که یکی از این چهار نفر باشی؛ اولین کسانی که وارد بهشت می شود من و تو و حسن و حسین هستیم و همسرانمان در جانب راست و چپ ما هستند و فرزندان ما پشت سر همسرانمان و شیعیان ما پشت سر فرزندان ما».(۲)

۳. اصحاب یمین شیعیان اند:

قرآن کریم در آیات متعدد از اصحاب یمین تمجید و ستایش کرده و آنان را اهل رستگاری و دارای درجات متعالی در بهشت دانسته است:

{وَأَصْحَابُ الِیْمَنِ مَا أَصْحَابُ الِیْمَنِ * فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ * وَطَلْحٍ مَنضُودٍ * وَظِلِّ مَمْدُودٍ * وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ وَفَكَهْهِ كَثِيرَةٍ * لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ * وَفُزْشٍ مَرْفُوعَةٍ * إِنَّا أَنْشَأْنَهُنَّ إِنِشَاءً * فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا * عُزْبًا أترابا

ص: ۱۰۰

۱- الامالی، مفید، ص ۲۹۸؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۱۸.

۲- العمده، ص ۵۰؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۳۱.

«و اصحاب یمین و خجستگان، چه اصحاب یمین و خجستگانی، آنها در سایه درختان سدر بی خار قرار دارند و نیز در سایه درخت طلح پربزرگ و سایه کشیده شده و گسترده و در کنار آبشارها و میوه های فراوان، که هرگز قطع و ممنوع نمی شود و همسران بلند مرتبه [که] ما آنها را آفرینش نوینی بخشیدیم و همه را دوشیزه قرار دادیم؛ زنانی که تنها به همسرانشان عشق می ورزند و خوش زبان و فصیح و همسن و سالند. اینها همه برای اصحاب یمین است.» (۱)

و در سوره مدثر آمده است:

{كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ}؛ «همه انسانها در گرو اعمال خویش اند؛ مگر اصحاب یمین.» (۲)

در روایات متعددی از شیعیان علی علیه السلام به اصحاب یمین تعبیر شده است.

جابر بن عبدالله انصاری در این باره می گوید:

«كُنَّا جُلُوسًا مَعَهُ فَتَلَا رَجُلٌ هَذِهِ الْآيَةَ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ» فَقَالَ رَجُلٌ: مَنْ الْأَصْحَابُ الْيَمِينُ؟ قَالَ: شَيْعَةُ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ؛

با امام باقر علیه السلام نشستیم که مردی این آیه را تلاوت کرد: همه انسانها در گرو و اسارت اعمال خویش اند؛ مگر اصحاب یمین. شخص دیگری سؤال کرد که اصحاب یمین چه کسانی اند؟ حضرت فرمود: شیعیان علی بن ابی طالب.» (۳)

۴. ملائکه الهی برای شیعیان استغفار می کنند:

قرآن کریم در آیه ۷، سوره غافر می فرماید:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا...»؛

«فرشتگانی که حاملان عرش اند و آنها که گرداگرد آن تسیح و حمد خدا می گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آوردند استغفار می نمایند...» (۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در تفسیر آیه یاد شده خطاب به علی علیه السلام فرمود:

ص: ۱۰۱

۱- . واقعه ۵۶ ۲۷ - ۳۸.

۲- . مدثر ۷۴ ۳۸ و ۳۹.

۳- . شرح الاخبار، ج ۳، ۵۷۶؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۴۸.

ملائکه برای کسانی که ایمان به ولایت ما دارند، استغفار می نمایند» (۱).

مقصود پیامبر اکرم در این روایت شیعیان اند؛ زیرا کسانی که هم به ولایت پیامبر اکرم ایمان آورده و هم ولایت علی و فرزندان او را پذیرفته اند، تنها شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستند.

افزون بر آیات یاد شده، آیات فراوان دیگری نیز در قرآن و در مورد فضایل و پاداش مؤمنان وارد شده است؛ مانند آیه ۲۰ توبه که برخی از مؤمنان را دارای بالاترین درجه در نزد خدا دانسته و آیه ۸۵ «مریم» و ۱۵ «محمد» که از درجات بالای متقیان سخن به میان آورده و آیات ۵ بقره و ۱۰۴ «آل عمران»، و ۵۱ «نور» و ۳۸ «روم»، که مؤمنان را در قیامت رستگار دانسته و آیه ۱۰ «زمر» که قرآن در آن وعده داده است که اجر صابران را بدون حساب پرداخت نماید و... که در روایات متعدد دیگری از مصادیق بارز این آیات شیعیان علی علیه السلام شمرده شده اند (۲) که به دلیل طولانی نشدن بحث از ذکر تفصیلی این آیات پرهیز کرده و به ذکر همین چند مورد بسنده نمودیم.

ب. فضایل شیعه در روایات

اشاره

در مورد فضیلت شیعه و محب اهل بیت، روایات بسیاری در کتابهای شیعه و اهل سنت نقل گردیده است که به برخی از این فضایل اشاره می کنیم:

۱. شیعیان علی (ع) رستگاراند:

«ابن عباس» و «ام سلمه» و «انس بن مالک» و «ابوسعید» و دیگران از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده اند که آن حضرت فرمود:

ص: ۱۰۲

۱- . الشیعه فی القرآن، ص ۸۴؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۶.

۲- . الشیعه فی القرآن، ص ۱۰ تا ۱۳۵؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۵.

«عَلِيٌّ وَشِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ «علی و شیعیانش در روز قیامت رستگارانند».(۱)

در کتابهای روایی شیعه، حدیث فوق خیلی مفصل تر و مشروح تر آمده است؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به علی علیه السلام فرمود:

«يَا عَلِيُّ، شِيعَتُكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَمَنْ أَهَانَ وَاحِدًا مِنْهُمْ أَهَانَكَ وَ مَنْ أَهَانَكَ فَقَدْ أَهَانَنِي وَ مَنْ أَهَانَنِي أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ فِيهَا وَ بَسَّ الْمَصِيرُ، يَا عَلِيُّ، أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ رُوْحَكَ مِنْ رُوْحِي وَ طِينَتُكَ مِنْ طِينَتِي وَ شِيعَتُكَ خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا، وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا وَ مَنْ وَدَّهُمْ فَقَدْ وَدَّنَا...»؛

«ای علی، شیعیان تو در روز قیامت رستگارانند. هر کس به یکی از آنها اهانت کند، به تو اهانت کرده و هر کس به تو اهانت کند به من اهانت کرده و هر کس به من اهانت کند خدا او را به دوزخ می برد و همیشه در آن بماند و بد جایگاهی است، ای علی! تو از منی و من از تو، جان تو جان من و سرشت تو سرشت من است و شیعیان تو از زیادی سرشت ما آفریده شده اند؛ پس هر کس آنها را دوست بدارد ما را دوست داشته و هر کس آنها را مبغوض بدارد ما را مبغوض داشته و هر کس آنها را دشمن بدارد ما را دشمن داشته و هر کس آنها را دوست بدارد ما را دوست داشته است...».(۲)

۲. پیامبر (ص) شفیع شیعیان علی در قیامت است:

ابن عباس در مورد فضایل شیعیان علی روایتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که در این روایت فضائل بسیاری برای شیعه علی ذکر گردیده است. در قسمتی از این حدیث

آمده است:

«يَا عَلِيُّ، أَنَا الشَّفِيعُ لِشِيعَتِكَ غَدًا إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ، فَبَشِّرْهُمْ بِذَلِكَ، يَا عَلِيُّ! شِيعَتُكَ شِيعَةُ اللَّهِ وَ أَنْصَارُكَ أَنْصَارُ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاءُكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَ حِزْبُكَ حِزْبُ اللَّهِ، يَا عَلِيُّ سَعِدَ مَنْ تَوَلَّكَ وَ شَقِيَ مَنْ عَادَاكَ»؛

«ای علی! من در قیامت، آنگاه که در جایگاه محمود و پسندیده بایستم شفیع شیعیان تو هستم؛ پس شیعیانت را به این امر بشارت بده. ای علی! شیعیان تو پیرو خدایند و یاران تو یاران او هستند؛

ص: ۱۰۳

۱- . انساب الاشراف، ص ۱۸۲؛ الدرالمنثور، ج ۶، ص ۳۷۹.

۲- . الامالی، صدوق، ص ۱۵ - ۱۶؛ روضه الواعظین، ص ۲۹۶.

دوستان تو دوستان خدا و حزب تو حزب خداست، ای علی! سعادت‌مند کسی است که تو را دوست بدارد و شقی و بدبخت کسی است که تو را دشمن بدارد».(۱)

۳. شیعیان، وارد جهنم نمی شوند:

امام صادق علیه السلام از یکی از شیعیان خود بنام «میسر» پرسیدند: «شیعیان ما چه می کنند؟ میسر در پاسخ گفت: «یابن رسول الله، شیعیان شما الحمدالله در سلامت اند؛ لیکن مخالفان با نظر حقارت به آنان نگاه می کنند و آنها را از یهود و مجوس و نصارا و مشرکان بدتر می دانند. امام بعد از آنکه تکیه داده بودند راست نشستند و از میسر سؤال کردند: «چه گفتی؟» میسر دوباره پاسخ داد: «به خدا سوگند! ما در نزد آنان بدتر از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان هستیم.» امام تا این سخن را شنیدند فرمودند:

«أَمَّا وَاللَّهِ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ إِثْنَانٍ، لَا وَاللَّهِ وَلَا وَاحِدٌ، وَاللَّهِ إِنَّكُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ...» ثُمَّ قَالَ: طَلَبُوكُمْ وَاللَّهِ فِي النَّارِ فَمَا وَجَدُوا مِنْكُمْ أَحَدًا»؛

«به خدا سوگند! دو گروه از شما به جهنم نمی روند؛ نه به خدا سوگند! حتی یک نفر از شما به جهنم نمی رود؛ به خدا سوگند! شما کسانی هستید که خداوند در قرآن درباره آنها فرمود است: جهنمیان گفتند: چه شده است ما کسانی را که جزء اشرار می شمردیم در این جا نمی بینیم... سپس حضرت فرمود: به خدا سوگند! به دنبال شما در جهنم می گردند، ولی یکی از شما را نمی یابند!»(۲)

۴. شیعیان در بهشت، در جایگاه و درجه اهل بیت (ع) قرار دارند:

حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید:

«طُوبَى لِشِيعَتِنَا! الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَيْلِنَا، فِي غَيْبِهِ قَائِمِنَا، الثَّابِتِينَ لِمُؤَالَاتِنَا وَالْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا. أَوْلَيْكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ، قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً وَرَضِينَا بِهِمُ الشَّيْعَةَ، وَطُوبَى لَهُمْ، ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ وَهُمْ وَاللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛

ترجمه: «خوشا به حال شیعیان ما! کسانی که در غیبت قائم ما به ریسمان ما چنگ زده اند و بر

ص: ۱۰۴

۱- بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۸؛ الامالی، صدوق، ص ۶۷.

۲- الکافی، ج ۹، ص ۷۸.

دوستی ما و یزاری از دشمنان ما ثابت قدم اند؛ آنها از ما هستند و ما از آنانیم؛ آنها به امامت ما راضی شدند و ما هم به پیروی آنان از ما، راضی هستیم! خوشا به حال آنان، باز هم خوشا به حال آنان! به خدا سوگند! آنان در قیامت در درجه و مقام ما خواهند بود»^(۱).

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مُتَعَلِّقًا بِنُورِ اللَّهِ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مُتَعَلِّقًا بِرَسُولِ اللَّهِ وَ كَانَ الْأَيْمَةُ مُتَعَلِّقِينَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَانَ شِيعَتُنَا مُتَعَلِّقِينَ بِنَا يَدْخُلُونَ مَدْخُلَنَا وَ يَرِدُونَ مَوَدَّنَا»؛

«وقتی قیامت بپا می شود رسول خدا به نور الهی چنگ می زند و امیرالمؤمنین به رسول خدا و ائمه به امیرالمؤمنین و شیعیان ما به ما چنگ می زنند، به جایی که ما داخل شویم داخل می شوند و به محلی که ما وارد شویم وارد می شوند»^(۲).

در روایات پرشمار دیگری که از پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام نقل گردیده، پادشاهای فراوان دیگری برای شیعه علی علیه السلام نقل شده است که به مواردی از آن اشاره می کنیم:

برای شیعه علی هشت در از درهای بهشت باز می شود که از هر دری که خواسته باشد بدون حساب وارد گردد.

- در روز قیامت نامه عمل شیعه به دست راستش داده می شود.

- خداوند سکرات مرگ را بر شیعه آسان می نماید.

- شیعه علی مانند برق از پل صراط عبور می کند.

- برای شیعه دیوان و حسابی گشوده نمی شود.

- شیعه علی بر منبری از نور قرار داده می شود و در قیامت هیچ حزن و اندوهی ندارد.

- شیعه علی در قیامت از گناهکاران شفاعت می کند.

- ملائکه الهی و انبیا در قیامت به دیدار شیعه علی آمده، با او مصافحه

ص: ۱۰۵

۱- . کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۶۱.

۲- . بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸۸ - ۸۹.

می نمایند.

- شیعه علی علیه السلام در کنار حوض کوثر به ملاقات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام می رود.

- خداوند در قیامت از علی و شیعه او راضی است.

- اعمال شیعه علی در قیامت مورد قبول خداوند واقع می شود و ...

چون هدف ما در این نوشتار بیشتر تکیه بر اوصاف شیعه و شرح و تفصیل این اوصاف است به ذکر همین مقدار از فضایل شیعیان و محبان اهل بیت اکتفا می کنیم و طالبان این مباحث را به منابعی که در این زمینه تألیف گردیده ارجاع می دهیم. (۱)

ص: ۱۰۶

۱- فضائل الشیعه، صدوق؛ الشیعه فی احادیث الفریقین، ابطحی؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۶۵ و...

اشاره

اقامه نماز

پرداخت زکات

رفتن به حج

و ...

ص: ۱۰۷

ویژگی های کسانی که به اهل بیت پیامبر علیهم السلام عشق می ورزند و خود را دوستدار و پیرو این خاندان برمی شمارند، چیست؟

شیعه و محب اهل البیت که در آیات و روایات فراوان این همه فضیلت و پاداش برای آنان در نظر گرفته شده چه خصوصیات و اوصافی باید داشته باشند؟

اینکه قرآن کریم (با استناد به روایات) شیعه علی را بهترین مخلوق خدا معرفی می کند و آنان را از اصحاب یمین می داند - که نامه عمل آنان به دست راستشان داده می شود - و یا جزء اولین کسانی می شمارد که وارد بهشت می شوند، آیا مقصود همه شیعیان هستند؟

آیا اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، این همه مقام شیعه و محب اهل بیت را بالا می داند - آن گونه که اهانت به هریک از شیعیان علی را اهانت به خود می داند - شامل تمام افرادی است که ادعای شیعه بودن را دارند؟

آیا اینکه اهل بیت علیهم السلام این همه به شیعیانشان مباحات می کنند و به آنان اطمینان می دهند که هیچ خوف و هراسی نداشته باشند و حتی یک نفر از آنان وارد آتش جهنم نخواهد شد شامل تمام افرادی می شود که عنوان شیعه را دارند یا خیر؟

از سوی دیگر، در رسیدن به این جایگاه والا و بهره مندی از این همه پاداش، آیا داشتن عنوان شیعه و ادعای محبت اهل بیت علیهم السلام کافی است و یا افزون بر این امور، عمل به تعالیم قرآن و سنت و پیروی عملی از راه و روش اهل بیت علیهم السلام نیز لازم است؟

موضوع اصلی این نوشتار پاسخ به مجموعه این سؤالات است که با توفیق الهی و مدد اهل بیت علیهم السلام برآینم تا با استفاده از سخنان و روایاتی که از وجود نورانی خود این خاندان صادر شده، او صاف و ویژگیهای شیعیان و محبان اهل بیت را بیان و تشریح نماییم.

امیدواریم که شیعیان و موالیان این خاندان با بهره گیری از این سخنان، هرچه بیشتر خود را با این اوصاف و ویژگیها تطبیق دهند تا در صف شیعیان و محبان واقعی اهل بیت قرار بگیرند و از اجر و پاداشهای عظیم و بی شماری که برای شیعه و محب اهل بیت ذکر گردیده، برخوردار شوند. (ان شاءالله)

الفبای سعادت؛ ولایت و محبت یا عمل؟ کدام یک؟

اشاره

در اینکه برای رسیدن به سعادت اخروی و نجات از گرفتاری و عذاب الهی تنها محبت علی علیه السلام و فرزندان بزرگوارش کافی است و یا اینکه علاوه بر داشتن ولایت و محبت آنان عمل به واجبات و ترک محرمات الهی نیز شرط است، دو دسته روایت از معصومین علیهم السلام نقل گردیده است:

دسته اول: روایاتی است که از ظاهر آنها به دست می آید که آنچه باعث نجات و سعادت ابدی انسان می گردد پذیرش ولایت علی علیه السلام و محبت ورزیدن به او و فرزندان او است؛ هرچند انسان عملی نداشته باشد و حتی مرتکب گناهان کبیره شود.

دسته دوم: روایاتی است که بیشتر بر عمل و انجام واجبات و ترک محرمات تأکید کرده و کسانی را اهل نجات دانسته است که تقوای الهی را پیشه نموده، و اهل عمل به دستورات خدا و رسول او باشند.

ما ابتدا به تعدادی از این روایات اشاره کرده، سپس معنای حقیقی این روایات و راه جمع میان این دو دسته روایت را بیان می نماییم.

روایات متعددی از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نقل گردیده که به ظاهر، شرط رسیدن انسان به سعادت و نجات از هلاکت اخروی را داشتن ولایت و محبت اهل بیت می داند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا كُتِبَ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ حِرَازٌ عَلَى الصَّرَاطِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَمْ يُنْشَرْ لَهُ دِيْوَانٌ وَ لَمْ يُنْصَبْ لَهُ مِيزَانٌ وَ قِيلَ أُدْخِلِ الْجَنَّةَ بِإِحْسَابٍ»

ترجمه: «کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد، برای او آزادی از آتش جهنم، عبور از صراط و در امان بودن از عذاب الهی نوشته می شود؛ بدون اینکه برای او دیوانی برای محاسبه گناهانش باز شود و یا میزانی برای حساب اعمالش نصب گردد؛ بلکه به او گفته می شود: بدون حساب وارد بهشت شو!». (۱)

در روایتی دیگر آن حضرت می فرماید:

«حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَ بُغْضُهُ سَيِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ»؛

ترجمه: «دوستی علی حسنه ای است که هیچ گناهی به آن ضرر نمی رساند و دشمنی با آن حضرت، گناهی است که هیچ نیکی به آن نفع نبخشد». (۲)

و نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

«إِنَّ وِلَايَةَ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا شَيْءٌ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَ إِنْ جَلَّتْ... وَ إِنَّ وِلَايَةَ أَضْدَادِ عَلِيٍّ وَ مُخَالَفَةَ عَلِيٍّ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا شَيْءٌ»؛

«ولایت علی حسنه ای است که هیچ گناهی به آن ضرر نمی رساند؛ هرچند گناهان بزرگ باشد و ولایت مخالفان علی و دشمنی او گناهی است که هیچ چیز نفعی به آن نمی رساند». (۳)

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی خطاب به یکی از شیعیان به نام «میسر» فرمود:

«أَمَّا وَاللَّهِ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ إِثْنَانِ، لَا وَاللَّهِ وَ لَا وَاحِدٌ؛ وَاللَّهِ إِنَّكُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ» ثُمَّ قَالَ: طَلَبُواكُمْ وَاللَّهِ فِي النَّارِ فَمَا وَجَدُوا مِنْكُمْ أَحَدًا»؛

«به خدا سوگند! دو نفر از شما شیعیان به جهنم نمی روند؛ نه به خدا سوگند! حتی یک نفر از شما به

٢- . بحار الانوار، ج ٣٩، ص ٣٠٤؛ ينابيع الموده، ج ١، ص ٣٧٥.

٣- . بحار الانوار، ج ٨، ص ٣٠١؛ الفصول المهمه في اصول الائمه، ج ١، ص ٣٧٧.

جهنم نمی رود؛ به خدا سوگند! شما کسانی هستید که خداوند در قرآن درباره آنها می فرماید: جهنمیان گفتند: ما کسانی را که جزو اشرار می شمردیم در اینجا نمی بینیم، به خدا سوگند! به دنبال شما در جهنم می گردند، ولی یکی از شما را نمی یابند!» (۱).

روایات دسته دوم

در مقابل روایات مذکور روایات دیگری از معصومین علیهم السلام نقل شده است، که بیشتر بر عمل و انجام واجبات و ترک محرمات تأکید دارد، از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَإِنِّي شَفِيقٌ عَلَيْكُمْ، وَإِنِّي لِي عَمَلِي وَ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْكُمْ عَمَلُهُ، لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا مِنَّا وَ سَنَدْخُلُ مَدْحَلَهُ، فَلَا وَاللَّهِ، مَا أَوْلِيَائِي مِنْكُمْ وَ لَا مِنْ غَيْرِكُمْ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِلَّا الْمُتَّقُونَ...»؛

«ای فرزندان عبدالمطلب! من فرستاده خدا به سوی شما هستم، و من برای شما دلسوزم، و همانا عمل من برای خودم و برای هریک از شما عمل خود اوست. نکویید که محمد از ما است و زود است که ما داخل شویم در آنجایی که او داخل شود، نه به خدا سوگند! ای فرزندان عبدالمطلب، دوستان من از شما و غیر شما تنها افراد پرهیزگارند» (۲).

امام باقر علیه السلام نیز خطاب به یکی از اصحاب، به نام «خیثمه» فرمود:

«أَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّا لَا نُغْنِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، وَ أَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّهُ لَا يَنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ، وَ أَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ، وَ أَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّهُمْ إِذَا قَامُوا بِمَا أُمِرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

«به شیعیان ما اعلام کن که ما بی نیاز نمی کنیم از خداوند چیزی را (یعنی به اعتماد ما از عمل باز نمانند) و به شیعیان ما ابلاغ کن که نمی توان به آنچه نزد خدا هست رسید، مگر با عمل، و به شیعیان ما ابلاغ کن که با حسرت ترین مردم در روز قیامت، کسی است که عدلی را وصف کند، سپس با آن مخالفت کند و به شیعیان ما بگو که اگر به آنچه مأمور شدند عمل کردند روز قیامت

ص: ۱۱۲

۱- . الکافی، ج ۹، ص ۷۸؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۵۴.

۲- . الکافی، ج ۸، ص ۱۸۲؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۵۹.

در روایتی دیگر آن حضرت به جابر فرمود:

«یا جابر! أَيْكَتَفِي مَنْ يَنْتَحِلُ التَّشْيِيعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَوَاللَّهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى وَأَطَاعَهُ وَمَا كَانُوا يُعْرَفُونَ، يَا جَابِرُ، إِلَّا بِالتَّوَّاضِعِ وَالتَّخَشُّعِ وَالأَمَانَةِ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ وَالبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَالتَّعَاهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَأَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَالغَارِمِينَ وَالأَيْتَامِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَتَلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَكَفِّ الأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ...»؛

ترجمه: «ای جابر، آیا برای کسی که ادعای تشیع را دارد، همین بس که بگوید: ما دوستدار اهل بیت علیهم السلام هستیم؟ به خدا سوگند! شیعه ما نیست، مگر کسی که تقوای الهی پیشه نماید و از او اطاعت کند و شیعیان ما شناخته نمی شوند مگر با تواضع و خشوع و امانت داری و زیاد به یاد خدا بودن و روزه و نماز و نیکی به والدین و کمک به همسایگان فقیر و مساکین و بدهکاران و یتیمان و راستگویی و تلاوت قرآن و باز داشتن زبان از آزار

دیگران، جز با خوبی...».(۲)

ولایت و محبت، همراه با عمل

اشاره

روایاتی که ذکر شد، بخشی از روایات پرشماری است که از پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام در این مورد نقل گردیده است. حال تقدم و ترجیح با کدام دسته از این روایات است؟

آیا روایات دسته اول ملاک عمل اند که طبق ظاهر آنها پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام و داشتن محبت این خاندان در سعادت و نجات انسان کافی است؟

آیا ملاک عمل روایات دسته دوم است که بر اساس آنها، انجام واجبات و ترک محرمات الهی باعث سعادت و نجات انسان می گردد؟

آنچه از مجموع روایات یاد شده و آیات و روایات فراوان دیگر به دست می آید؛ این است که نه ولایت و محبت بدون عمل برای انسان مفید خواهد بود

ص: ۱۱۳

۱- الامالی، صدوق، ص ۳۸۰؛ وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۹۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۷۳؛ وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۴.

و نه عمل بدون ولایت تأثیری در سعادت اخروی انسان خواهد داشت؛ بلکه آنچه برای انسان سودمند است و انسان را به مقصد نهایی - که کسب رضایت الهی و به دست آوردن بهشت جاودان اوست - می رساند، داشتن ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام همراه با عمل است که اگر کسی این دو ویژگی و خصوصیت را داشته باشد باید امیدوار باشد که اهل سعادت و رستگاری است؛ اما چنانچه تنها یکی از این دو خصوصیت در او باشد هیچ یک به حال او نفعی نداشته و از قهر و غضب الهی در امان نخواهد بود؛ بنابراین باید بین محتوا و مضمون این دو دسته از روایات جمع نمود و به هر دو عمل کرد، و راه جمع و عمل به هر دو دسته این است که بگوییم: انسان مؤمن و شیعه علی باید هم ولایت و محبت این خاندان را داشته باشد و هم اهل عمل به احکام و دستورات دین باشد. شواهد فراوانی از قرآن کریم، روایات و سیره معصومان علیهم السلام نیز این معنا را تأیید می کند که به برخی از این شواهد و قراین اشاره می نمائیم:

الف) قرآن کریم:

قرآن کریم در آیات متعدد ایمان و انجام عمل صالح را عامل سعادت انسان و ورود او به بهشت دانسته است؛ در سوره عصر می فرماید:

«وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ»

ترجمه: «سوگند به عصر همانا انسانها همه در زیانند مگر کسانی که ایمان آورده، عمل صالح انجام دهند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و به شکیبایی و صبر توصیه نمایند» (۱).

در آیه ای دیگر می خوانیم:

«وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

«کسانی که ایمان آورده، عمل صالح انجام دادند، آنان اهل بهشت اند و همیشه در آن جاویدان

ص: ۱۱۴

قرآن کریم در این آیات و آیات مشابه فراوان، به دو شرط اساسی نجات انسان از خسران و هلاکت و دستیابی به سعادت اخروی اشاره نموده است؛

شرط اول: ایمان به خدا، انبیای الهی و آنچه آنان از طرف خدا آورده اند. به عقیده شیعه یکی از اموری که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم آن را از طرف خدا آورده و جزء دین به شمار می رود؛ ولایت و جانشینی علی علیه السلام است که بدون پذیرش آن، ایمان ارزشی ندارد.

شرط دوم: انجام اعمال صالح است که مهم ترین اعمال صالح ادای واجبات الهی و ترک محرمات است.

(ب) روایات:

روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده که ولایت و محبت به این خاندان در کنار عمل و اطاعت از خدا و معصومان را شرط نجات انسان دانسته است؛

امام باقر علیه السلام در سخنی به «خیثمه» فرمود:

«يَا خَيْثِمَةُ، أَبْلَغَ مَوَالِينَا مِمَّا السَّلَامَ وَأَعْلَمَهُمْ أَنَّهُمْ لَنْ يَنَالُوا مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَلَنْ يَنَالُوا وَلَايَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ، يَا خَيْثِمَةُ، لَيْسَ يَنْتَفِعُ مَنْ لَيْسَ مَعَهُ وَلَايَتَنَا وَلَا مَعْرِفَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ...»

ترجمه: «ای خیثمه! به دوستان ما سلام برسان و به آنها اعلام کن که به آنچه نزد خدا هست جز با عمل نخواهند رسید و جز با پرهیزگاری به ولایت ما دست نخواهند یافت.

ای خیثمه! کسی که از ولایت و معرفت ما اهل بیت محروم است، نفعی نخواهد برد» (۲).

و نیز در روایتی دیگر آن حضرت خطاب به شیعیان می فرماید:

«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعًا لِلَّهِ تَنَفَعَهُ وَلَايَتَنَا وَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِيًا لِلَّهِ لَمْ تَنَفَعَهُ»

ص: ۱۱۵

۱- . بقره ۸۲۲.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۱۷۶؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۵۸.

وَلَا يَتُّنَا، وَيُحَكِّمُ لَا تَعْتَرُّوْا، وَيُحَكِّمُ لَا تَعْتَرُّوْا»؛

«هر کس از شما مطیع خدا باشد، ولایت ما به حال او نفعی خواهد داشت اما هر کس از شما که نافرمانی خدا کند ولایت ما به حال او سودی نخواهد داشت. وای بر شما! (تنها به داشتن ولایت و محبت) مغرور نشوید، وای بر شما! مغرور نشوید».(۱)

از این روایات به دست می آید که داشتن محبت اهل بیت علیهم السلام و ولایت آنان آنگاه به حال انسان نافع خواهد بود که انسان در کنار آن واجبات الهی را به جا آورد و از محرّمات خدا اجتناب نماید؛ در این صورت است که اهل سعادت و نجات خواهد بود.

ج) سیره معصومین ^۸:

شاهد دیگر، سیره و روش پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است. چگونگی زندگی عملی آنان از توجه شدید آن بزرگواران به ادای واجبات و ترک محرّمات الهی و انجام اعمال صالح حکایت دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد عبادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«لَقَدْ قَامَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ سِتِّينَ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ وَاصْفَرَ وَجْهُهُ، يَقُومُ اللَّيْلَ أَجْمَعَ حَتَّى عُوتِبَ فِي ذَلِكَ. فَقَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»؛

ترجمه: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مدت ده سال به هنگام نماز بر سر انگشتان می ایستاد تا پاهای مبارک آن حضرت ورم نمود و صورتش زرد گردید. تمام شب را به شب زنده داری مشغول بود تا آنجا که خداوند آن حضرت را مورد عتاب قرار داد و گفت: ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را این اندازه در زحمت و مشقت اندازی».(۲)

امام صادق علیه السلام نیز درباره احوال امیرالمؤمنین و امام زین العابدین علیهما السلام نسبت به عبادت خدا و دیگر اعمال صالح می فرماید:

«هیچ کس در این امت جز علی علیه السلام طاقت اعمال و عبادات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

ص: ۱۱۶

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۵.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۱۸؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۲۶.

را نداشت. همانا عمل علی علیه السلام عمل شخص خائفی بود که گویی بین بهشت و جهنم قرار دارد و از بهشت امید به ثواب و از جهنم ترس از عقاب دارد. آن حضرت از مال خود هزار بنده برای کسب رضای خدا و نجات از آتش جهنم آزاد کرد؛ اموالی که با زحمت دست و عرق پیشانی تحصیل کرده بود؛ لباس او چیزی جز کرباس نبود و اگر آستین مبارکش بلند می‌گردید قیچی طلب می‌کرد و آن را می‌برید. هیچ کس در اولاد و اهل بیتش شبیه تر به آن حضرت در فقه و لباس جز علی بن الحسین علیه السلام نبود؛ روزی فرزند آن حضرت یعنی امام باقر بر پدرش علی بن الحسین وارد شد. پس آن حضرت را مشاهده کرد که بر اثر عبادت خدا به حدی رسیده که رنگش از بیداری شب زرد شده و چشمانش از گریه سرخ گردیده و پیشانی و بینی مبارکش مجروح شده و ساقها و قدمهایش از ایستادن در نماز ورم کرده است». امام باقر علیه السلام می‌گوید: «بر اثر مشاهده این حالت پدرم، ناخودآگاه گریه ام گرفت. در این حال پدرم مشغول تفکر بود، پس از لحظه ای متوجه من شد و فرمود: فرزندم! آن صحیفه‌هایی را که در آن عبادت علی علیه السلام است به من بده؛ پس من آن صحیفه‌ها را دادم. اندکی آنها را مطالعه کرد. سپس آن را با حالت دل‌تنگی و غصه بر زمین گذاشت و فرمود: چه کسی توانایی عبادت علی علیه السلام را دارد؟» (۱).

موارد فوق، شمه‌ای از سیره پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام نسبت به انجام واجبات الهی و ترک محرمات و به جا آوردن اعمال صالح و نیک است و این سیره حکایت می‌کند که ولایت و محبت این خاندان به تنهایی برای نجات انسان از عذاب الهی و رسیدن به سعادت ابدی کفایت نمی‌کند؛ زیرا اگر ولایت و محبت کافی می‌بود خود پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام اولی و مقدم بر دیگران بودند

ص: ۱۱۷

که به واجبات و محرمات الهی توجهی نکنند؛ چرا که با داشتن ولایت و محبت

آنان است که دیگران نجات یافته، به بهشت راه می یابند، پس چگونه خود اهل بهشت و نجات از جهنم نباشند؟

بنابراین از اینکه پیامبر و اهل بیت علیهم السلام خود توجه و اهتمام شدیدی به انجام واجبات و ترک محرمات الهی و به جا آوردن اعمال صالح داشتند به دست می آید که در کنار داشتن محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام باید به اوامر و نواهی الهی نیز توجه داشت و از عصیان او اجتناب ورزید.

افزون بر این، اهل بیت علیهم السلام در روایاتی این برداشت و ذهنیت را که ولایت و محبت آنان به تنهایی در نجات انسان کفایت می کند، به شدت رد کرده، از اینکه چنین عقاید و سخنانی به آنان نسبت داده شود به خداوند پناه برده اند؛ یکی از روایان به امام صادق علیه السلام می گوید:

«حَدِيثُ رُوِيَ لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ: إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ؛ فَقَالَ: قَدْ قُلْتُ ذَلِكَ، قَالَ: قُلْتَ: وَإِنْ زَنَوْنَا وَإِنْ سَرَقْنَا وَإِنْ شَرَبْنَا الْخَمْرَ؟ فَقَالَ لِي: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَاللَّهِ مَا أَنْصَيْتُنَا أَنْ نَكُونَ أَخْدَانًا بِالْعَمَلِ وَوَضِعَ عَنْهُمْ؟! إِنَّمَا قُلْتَ: إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَكَثِيرِهِ. فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ»؛

ترجمه: «حدیثی برای ما روایت شده که شما فرموده اید:

وقتی (در حق ائمه علیهم السلام) معرفت پیدا نمودی هر چه می خواهی بکن. حضرت فرمود: بلی، من چنین گفتم. راوی گوید: هر چند افراد زنا کنند یا دزدی نمایند یا شراب بنوشند؟! حضرت کلمه استرجاع را بر زبان جاری کرد و سپس فرمود: به خدا سوگند! در حق ما بی انصافی کرده اند. ما خود به سبب اعمالمان مؤاخذه شویم؛ لیکن از آنان (گناه عمل) برداشته شود؟! آنچه من گفته ام این بود که وقتی نسبت به امام معرفت پیدا نمودی هر چه می خواهی از عمل خیر، چه کم و چه زیاد انجام بده که از تو قبول می شود».^(۱)

سخن امام خمینی (ره)

فقیه و عارف گرانقدر و بی نظیر عصر ما حضرت امام خمینی قدس سره در کتاب «چهل حدیث» به این دو دسته از روایات اشاره کرده، می نویسد:

ص: ۱۱۸

«بدان که اگر کسی مراجعه کند به اخبار وارده و در حالات رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه هدی علیهم السلام و کیفیت عبودیت و اجتهاد آنها و تضرع و زاری و ذل و مسکنت و خوف و حزن آنها در پیشگاه مقدس رب العزه و کیفیت مناجات آنها در محضر قاضی الحاجات که از حدّ تواتر بیرون است و از صدها افزون و همین طور مراجعه کند به وصیت های که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می کردند و وصیت های ائمه

بعضی به بعضی و وصیت هایی که به خواص شیعیان و خُلص موالیان می فرمودند و تأکید و سفارش های خیلی بلیغی که می فرمودند و آنها را از معصیت خدای تعالی تحذیر می نمودند که در اصول و فروع تکالیف، کتب اخبار از آنها مشحون است علم قطعی حاصل می کند که اگر بعضی روایات بحسب صورت و ظاهر مخالف با آن احادیث وارد شده است ظاهر آنها مراد نیست پس اگر طوری ممکن بود تأویل آن که منافات با آن احادیث قطعیه صریحه که از ضروریات دین است نداشته باشد آن را تأویل کنیم یا جمع عرفی داشت جمع کنیم و الا رد علم آن به قائلش می نمائیم».

سپس به ذکر برخی از این روایات و جمع و تأویل آنها پرداخته و در پایان می نویسد:

«پس ای عزیز! شیطان تو را مغرور نکند و هواهای نفسانی تو را گول نزند. البته انسان تنبل به شهوات و حب دین و جان و مال مثل نویسنده، همیشه دنبال بهانه است از برای تأیید تنبلی خود، و هرچه موافق با شهوات و مؤید هواهای نفسانیه و خیالات شیطانیه او باشد اقبال به آن نماید و چشم و گوش خود را به آن باز کند، بدون آنکه فحوص از آن نماید و یا به مقابلات و معارضات

آن نظر نماید. بیچاره گمان می کند که به مجرد دعوی تشیع و حب اهل بیت طهارت و عصمت جواز ارتکاب هر محرّمی را خدای نخواستہ دارد و قلم تکلیف - نعوذ باللّٰه - از او برداشته شده. بدبخت نمی داند که شیطان بر او خیمه افکنده، در آخر عمر بیم آن است که محبت بی مغز بی فایده نیز از دستش برود و با کف تهی در

آخر دعوی محبت کسی که بینه نداشته باشد پذیرفته نیست. ممکن نیست من با شما دوست باشم و محبت و اخلاص داشته باشم و برخلاف تمام مقاصد و مطلوبات شما اقدام کنم. درخت محبت ثمره و نتیجه اش عمل بر طبق آن است و اگر این ثمره را نداشته باشد باید دانست که محبت نبوده، خیال محبت بوده است. پیامبر اکرم و اهل بیت مکرم او - صلوات الله علیهم - تمام عمر خود را صرف در بسط احکام و اخلاق و عقاید نمودند و یگانه مقصد آنها نشر احکام خدا و اصلاح و تهذیب بشر بوده و هر قتل و غارت و ذلت و اهانتی را در راه این مقصد شریف سهل شمردند و از اقدام باز نماندند؛ پس محب و شیعه آنان کسی است که در مقاصد آنها با آنان شرکت کند و پیروی از آثار و اخبار آنها کند. اینکه در اخبار شریفه اقرار به لسان و عمل به ارکان را از مقومات ایمان شمرده، بیان یک سرّ طبیعی و سنه الله جاریه است؛ چون که حقیقت ایمان ملازم با اظهار و عمل است. عاشق در جبلّه طبیعیّه اوست. اظهار عشق و تغزل در شأن معشوق، و عمل به لوازم ایمان و محبت خدا و اولیای او. اگر عمل نکرد مؤمن نیست و محبت ندارد، و این صورت ایمان و محبت بی مغز و معنا نیز با حوادث جزئی و فشار فی الجمله، از بین می رود و صفرالید به دار جزای اعمال منتقل شود» (۱).

محو گناهان شیعه در دنیا، برزخ و قیامت

با توجه به آیات قرآن کریم، روایات و نیز عمل و سیره معصومان علیهم السلام - که در مباحث گذشته بیان گردید و طبق آنها این نکته روشن شد که ادعای ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام به تنهایی در سعادت و نجات انسان از عذاب اخروی کافی

ص: ۱۲۰

نیست و اطاعت و پیروی عملی از تعالیم الهی و دستورات معصومان علیهم السلام نیز لازم است پس باید روایات دسته اول را که ظهور در کفایت ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام در نجات

انسان دارد، تأویل و توجیه نماییم تا تناقض ظاهری آنها با آیات قرآن، روایات و سیره معصومان علیهم السلام برطرف گردد.

یکی از توجیهاتی که می توان برای این روایات ذکر کرد آن است که مقصود از روایاتی که می گوید: از گناه شیعه سؤال نمی شود یا نامه و دیوانی برای آنان باز نمی گردد و آنان بدون حساب وارد بهشت می شوند و یا حتی یک نفر از شیعیان به جهنم نمی رود، شیعیان واقعی و باتقوای اهل بیت علیهم السلام هستند که در تمام یا بیشتر دستورات دین مطیع خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام اند. روشن است کسی که از خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام اطاعت کرده، به توصیه های آنان عمل نماید گناهی نخواهد داشت تا دفتر و دیوانی برای او باز شود و از گناه او سؤال گردد و اگر هم اندک گناهی داشته باشد به لطف الهی و شفاعت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام مورد عفو و بخشش قرار می گیرد و نوبت به گشودن دیوان و حسابرسی او نمی رسد.

تأویل و توجیه دیگری که، بسیاری از محدثان امامیه، برای این دسته از روایات ذکر کرده اند و روایات متعدد دیگری نیز این تأویل و توجیه را تأیید می نماید، آن است که قبل از آنکه نوبت حساب و سؤال از شیعیان در قیامت فرا رسد به برکت ولایت اهل بیت علیهم السلام و محبت این خاندان، خداوند تمام یا اکثر گناهان شیعه را با مبتلا نمودن آنان در دنیا، عالم برزخ و صحنه قیامت محو می کند و با محو گناه آنان، چون معصیتی در نامه عملشان باقی نمی ماند خداوند از گناه آنان سؤال نمی کند و دفتر و دیوانی برای آنان گشوده نمی گردد و آنان بدون حساب وارد بهشت می شوند. بنابراین مقصود از «ضرر» در دو روایت اخیر از روایات دسته اول که می گوید: با وجود محبت و ولایت علی علیه السلام گناهان به انسان ضرری نمی رساند، مبتلا شدن به آتش جهنم یا جاویدان بودن در آن است

و معنای این روایات آن است که ولایت و محبت این خاندان موجب می شود خداوند انسان را از ضرر آتش جهنم یا جاویدان بودن در آن نجات دهد؛ لیکن این امر منافات ندارد با اینکه خداوند قبل از این مرحله یعنی در دنیا یا عالم برزخ یا صحنه قیامت شیعیان را به گرفتاری و عذاب مبتلا نماید تا گناهان آنان بر اثر ابتلا به این گرفتاریها و عذابها محو گردد. روایات دیگری که این معنا را تأیید می کند، فراوان است که به چند روایت در این باره اشاره می کنیم:

خداوند متعال در حدیث شریف قدسی می فرماید:

«ما مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا ابْتَلَيْتُهُ فِي جَسَدِهِ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ و إِلَّا سَلَطْتُ عَلَيْهِ سُلْطَانًا فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ و إِلَّا ضَيَّقْتُ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ و إِلَّا شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ حَتَّى يَأْتِنِي و لَا ذَنْبَ لَهُ ثُمَّ أُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ»

«هر بنده ای را که می خواهم داخل بهشت نمایم او را به امراض جسمی مبتلا می کنم؛ پس اگر امراض جسمی کفاره گناهش نبود شخصی را بر او مسلط می نمایم، پس اگر آن نیز به اندازه کفاره گناهانش نباشد روزی را بر او تنگ می گیرم؛ پس اگر آن هم به اندازه کفاره گناهانش نباشد، هنگام جان کندن بر او سخت می گیرم تا بر من وارد شود، در حالی که هیچ گناهی نداشته باشد؛ سپس او را داخل بهشت می نمایم.» (۱)

از این قبیل روایات در مورد شیعیان نیز زیاد وارد شده است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به «عبدالله بن یحیی» می فرماید:

«يا عَبْدَ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ تَمْحِصَ ذُنُوبِ شِيعَتِنَا فِي الدُّنْيَا بِمَحْنِهِمْ لَتَسَلَّمَ بِهَا طَاعَتُهُمْ وَاسْتَحَقُّوا عَلَيْهَا ثَوَابَهَا، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بَنُ يَحْيَى: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ إِنَّا لَا نُجَازِي بِمُذُنُوبِنَا إِلَّا فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: نَعَمْ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ، إِنَّ اللَّهَ يُطَهِّرُ شِيعَتَنَا مِنْ ذُنُوبِهِمْ فِي الدُّنْيَا بِمَا يَبْتَلِيهِمْ بِهِ مِنَ الْمَحْنِ وَ بِمَا يَغْفِرُهُ لَهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «مَا أَصَبَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (۲) حَتَّى إِذَا وَرَدُوا الْقِيَامَةَ تَوَفَّرَتْ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُمْ وَ

ص: ۱۲۲

۱- . التمحيص، ص ۳۸؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۷۲.

۲- . شوری ۴۲ ۳۰.

ترجمه: «ای عبدالله! حمد، خداوندی را است که پاک شدن گناهان شیعیان ما را در دنیا قرار داد تا طاعاتشان سالم بماند و به واسطه آنها مستحق ثواب گردند.

عبدالله بن یحیی می گوید:

ای امیرمؤمنان، آیا ما به واسطه گناهانمان در دنیا مجازات می شویم؟ حضرت فرمود: بلی، آیا نشنیده ای این سخن رسول خدا را که فرمود: دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر؛ همانا خداوند شیعیان ما را با مبتلا کردن به سختیها و نیز مغفرت خود در دنیا پاک می کند؛ چنان که خداوند متعال در قرآن می گوید: هر مصیبتی به شما رسد به علت اعمالی است که انجام دادید و بسیاری را نیز عفو می کند و هنگامی که آنان وارد قیامت می شوند طاعات و عباداتشان سالم و آماده است» (۱).

عمر بن یزید، از اصحاب امام صادق علیه السلام، نیز به آن حضرت عرض کرد:

«إِنِّي سَمِعْتُكَ وَأَنْتَ تَقُولُ: كُلُّ شَيْعَتِنَا فِي الْجَنَّةِ عَلَى مَا كَانَ فِيهِمْ قَالَ: صَدَقْتَ، كُلُّهُمْ وَاللَّهِ فِي الْجَنَّةِ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ الدُّنْيَا كَثِيرَةٌ كِبَارٌ؟ فَقَالَ: أَمَا فِي الْقِيَامَةِ فَكُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ وَ لَكِنِّي وَاللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ، قُلْتُ: وَمَا الْبَرْزَخُ قَالَ: الْقَبْرِ مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛

«شنیدم که فرموده اید: تمام شیعیان با گناهانی که در دنیا کرده اند در بهشت هستند، حضرت فرمود: راست گفتمی، به خدا سوگند! همه آنان در بهشت اند. راوی گوید: به امام گفتم: فدایت شوم! با وجود گناهان زیاد و کبیره باز هم در بهشت اند؟ حضرت فرمود: اما در قیامت، پس همه شما با شفاعت پیامبری که از او اطاعت کرده اید یا وصی پیامبر در بهشت هستید؛ لیکن به خدا سوگند! من هراسانم بر شما نسبت به عالم برزخ. گفتم: برزخ چیست؟ حضرت فرمود: از هنگام مرگ تا قیامت» (۲).

در روایت دیگری که امام علی علیه السلام آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می نماید موضوع محو گناهان شیعه با تفصیل بیشتری بیان گردیده و افزون بر دنیا و برزخ، صحنه قیامت و طبقات بالای جهنم نیز از جمله موضع هایی است که برخی از

ص: ۱۲۳

۱- بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۳۲؛ ج ۶۵، ص ۱۵۴.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲؛ تفسیر نورالثقلین، جلد ۳، ص ۵۵۴.

شیعیان یا محبان اهل بیت به تناسب گناه خویش در آن گرفتار می شوند. در این روایت حضرت چنین می فرمایند:

«ای شیعیان! تقوای الهی پیشه نمایید، همانا بهشت از شما فوت نخواهد شد، هرچند اعمال قبیح شما آن را به تأخیر اندازد، پس در به دست آوردن درجات آن با یکدیگر

به رقابت پردازید. از آن حضرت سؤال شد: آیا دوستان شما و دوستان علی علیه السلام به جهنم می روند؟

فرمود: هر کس که نفس او به سبب مخالفت محمد و علی علیهما السلام آلوده باشد و مرتکب اعمال حرام گردد و به مردان و زنان مؤمن ظلم نماید و با آنچه شریعت برای او ترسیم نموده مخالفت کند، روز قیامت در حالی که آلوده و گناهکار است وارد صحنه قیامت می شود. محمد و علی علیهما السلام او می گویند: یا فلانی، تو آلوده و گناهکاری و صلاحیت همراهی دوستان برگزیده و هم نشینی با حورالعین های زیبا و فرشتگان مقرب خدا را نداری و هم نشین ایشان نمی شوی، مگر اینکه از گناهانی که انجام دادی پاک گردی؛ پس او را در طبقات بالای جهنم وارد می نمایند و به خاطر برخی گناهان در آنجا عذاب می گردد. برخی دیگر به خاطر گناهان خود در صحرای محشر گرفتار سختیها می گردند... و بعضی از آنان که گناهانشان کمتر و سبک تر است در دنیا گرفتار سلاطین و دیگران یا برخی آفات و امراض گشته و گناه آنان پاک می گردد و عده ای وقتی مرگ آنان فرا می رسد و هنوز مقداری از گناهانشان باقی مانده است جانانشان به سختی گرفته می شود که به واسطه سختی جان کندن، باقی مانده گناهانشان از بین برود...» (۱)

از حضرت فاطمه زهرا ÷ نیز روایتی به همین مضمون نقل گردیده است (۲)؛ لیکن هم در پایان روایت یاد شده و هم در روایتی که از فاطمه زهرا ÷ نقل شده، آن دسته از شیعیانی که بر اثر کثرت گناه وارد جهنم می شوند خارج از ردیف شیعیان واقعی هستند و حضرت علی و فاطمه زهرا علیهما السلام فرموده اند: اینها جزء موالیان و دوستان ما هستند، نه شیعیان ما؛ زیرا شیعه ما کسی است که از ما پیروی نماید.

البته گرفتار شدن این دسته از شیعیان به سختی و عذاب الهی هنگام مرگ، عالم برزخ، صحنه قیامت و طبقات بالای جهنم مربوط به آن دسته از شیعیان

ص: ۱۲۴

۱- بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۵۳؛ ج ۶۵، ص ۱۵۵.

۲- همان، ج ۶۵، ص ۱۵۵.

گناهکاری است که در دنیا موفق به توبه حقیقی نگردیده اند؛ اما اگر این افراد در دنیا بتوانند واقعا توبه نمایند و تمام حقوق الهی و حقوقی را که از مردم ضایع کرده اند، جبران نمایند، خداوند توبه آنان را می پذیرد و چنین افرادی هیچ گونه سختی و ناراحتی در حال مرگ یا پس از آن را نخواهند داشت.

ولایت و محبت اهل بیت (ع)، شرط پذیرش اعمال

اما تأویل و معنای قسمت دوم دو روایت دسته اول که می گوید:

«بغض علی علیه السلام و پذیرش ولایت مخالفان آن حضرت، سیئه و گناهی است که هیچ عمل نیکی به آن سود نبخشد»، این است که عبادات و اعمال خیر دشمن علی و کسانی که ولایت دشمنان آن حضرت را پذیرفته اند، هیچ سودی برای آنان در قیامت ندارد و نمی تواند آنان را از آتش جهنم یا جاویدان بودن در آن رهایی بخشد. لیکن تنها اثری که

اعمال خیر این افراد برای آنان دارد، پاداش دنیوی است؛ به این معنا که خداوند پاداش عبادات و کارهای خیر این افراد را در همین دنیا به آنان می دهد؛ مانند اینکه مال فراوانی به آنان می دهد یا بدن آنان را سالم نگه می دارد یا فرزندان نیکی نصیب آنان می نماید یا نام نیکی از آنان به جا می گذارد و انواع پاداشهای دنیوی دیگر؛ اما در قیامت اینان بهره و نصیبی از اعمال خیرشان نخواهند داشت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در ادامه یکی از دو روایت مذکور نیز به این معنا اشاره کرده، می فرماید:

«إِنَّ وِلَايَةَ أَضْدَادِ عَلِيٍّ وَ مُخَالَفَةَ عَلِيٍّ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا شَيْءٌ إِلَّا مَا يَنْفَعُهُمْ بِطَاعَاتِهِمْ فِي الدُّنْيَا بِالنَّعْمِ وَالصَّحَّةِ وَالسَّعَةِ فَيُرَدُّوا
الْآخِرَةَ وَ لَا يَكُونُ لَهُمْ إِلَّا دَائِمُ الْعَذَابِ»؛

«همانا ولایت دشمنان علی و مخالفت با آن حضرت، گناهی است که هیچ کار نیکی به آن سودی نبخشد، مگر سودی که به واسطه طاعتش در دنیا به او رسد؛ از قبیل نعمتهای دنیوی؛ سلامتی بدن و گشایش در زندگی، اما اینان وارد آخرت خواهند شد، در حالی که جز عذاب دایم چیزی در انتظارشان نیست».^(۱)

آنچه در این دو روایت بدان اشاره شده - که ولایت و محبت علی علیه السلام شرط

ص: ۱۲۵

پذیرش تمام اعمال نیک و عبادات است - از امور مسلم و از ضروریات مذهب شیعه است (۱) که آیات و روایات فراوان دیگری نیز این موضوع را تأیید می نماید که ذکر همه آنها در این مختصر نمی گنجد و ما تنها به یک آیه و روایت اشاره می کنیم:

قرآن کریم در آیه ۱۲۴ سوره نساء می فرماید:

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مَرْغَبًا وَهُوَ كَافِرٌ أَوْ نَسِيٌّ أَوْ كَانَتْ مُحْرَقَةً أَوْ كَانَتْ مُحْرَقَةً أَوْ كَانَتْ مُحْرَقَةً وَلَا يُظَلِّمُونَ نَفْسًا»؛

«کسانی که عمل صالح و نیک انجام دهند، چه مرد باشند و چه زن، در صورتی که ایمان داشته باشند داخل بهشت خواهند شد و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد».

قرآن کریم در این آیه، شرط ورود به بهشت را انجام اعمال صالح همراه با داشتن ایمان دانسته است و معنای آیه در حقیقت این است که اعمال خیر آنانی که ایمان ندارند بهره ای برای شان نداشته و سبب ورود آنان به بهشت نخواهد شد و ایمان عبارت است از اعتقاد به تمام آنچه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از طرف خداوند آورده است و یکی از اموری که آن حضرت از طرف خداوند آورده و جزء دین و ایمان به شمار می رود ولایت و جانشینی علی علیه السلام و فرزندان آن حضرت است که بدون پذیرش و اعتقاد به آن، ایمان محقق نگردیده و عبادات و اعمال انسان برایش سودی ندارد.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ، قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَ أَيْ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ. لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ، ... ثُمَّ قَالَ: ذِرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَيْنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَى الرَّحْمَنِ الطَّاعَةَ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ... أَمَّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَا يَهُدَى إِلَى اللَّهِ فَيُؤَالِيهِ وَ يَكُونَ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَا

ص: ۱۲۶

كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ ... أَوْلَيْكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يُدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ»

ترجمه: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. زراره می گوید: به امام علیه السلام گفتم: کدام یک از این امور مهم تر و بالاتر است؟ امام فرمود: ولایت بالاتر است؛ زیرا ولایت، کلید راهنمای آنهاست. سپس فرمود: اوج و قله امر و کلید آن و باب اشیا و رضایت پروردگار، اطاعت از امام بعد از شناخت اوست، اما اگر کسی شبها را به نماز بایستد و روزها را روزه بگیرد و تمام اموالش را در راه خدا صدقه دهد و تمام عمرش را به حج برود، ولی ولایت ولی و حجت خدا را نشناسد تا از او پیروی نماید و اعمالش را به راهنمایی او انجام دهد بر خداوند حقی نخواهد داشت تا او را پاداش دهد و از اهل ایمان نخواهد بود ... اما افراد نیکوکار از آنان به فضل و رحمت الهی وارد بهشت خواهند شد.» (۱)

فلسفه این امر، چنان که در روایت فوق بدان اشاره گردیده، آن است که ولایت نسبت به بقیه احکام و دستورات الهی پایه و اساس دین و مهم ترین اصل ایمان به شمار می رود؛ زیرا با وجود ولی و حجت خداست که دین الهی، آن گونه که از طرف خدا نازل شده، باقی مانده و بدون انحراف و تحریف به نسلهای بعدی منتقل می شود. اما اگر ولی و حجت خدا در میان مردم نباشد و یا مردم ارتباطی با آنان نداشته و عقاید خود را از آنان نگیرند، دین یا به طور کلی از بین می رود و یا دستخوش تحریف و انحراف می گردد؛ چنان که انحراف در ادیان الهی گذشته همچون تثلیث در مسیحیت (۲) و پسر خدا دانستن عزیر در یهود (۳) و برخی انحرافات در میان مذاهب اسلامی، نتیجه همین دوری از حجت های خدا و راهنمایان اصلی دین است.

بر این اساس، در روایات فراوان از اهل بیت علیهم السلام و حجت های خدا پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نام: «باب الله»، «سبیل الله» و «الطریق الی الله» یعنی دروازه و

ص: ۱۲۷

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۸ و ۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳؛ الامالی، مفید، ص ۳۵۳.

۲- مائده ۵، ۷۳.

۳- توبه ۹، ۳۰.

راه ورود به خدا یاد شده است؛^(۱) یعنی اگر کسی خواسته باشد به حریم الهی وارد شود و با معارف اصیل دین و اسلام آشنا شود و در راه هدایت و صراط مستقیم گام بردارد باید از طریق آنان وارد گردد. امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در تفسیر آیه ۱۸۹ سوره بقره که می فرماید:

«لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»؛

«کار نیک آن نیست که از پشت خانه ها وارد شوید بلکه نیکی آن است که تقوا پیشه کنید و از در خانه ها وارد شوید» فرمود:

«کسی که به ولایت ما اقرار کرده و از ما پیروی نماید از درب این خانه ها وارد شده است؛ اما کسی که با ما مخالفت نماید و دیگران را بر ما ترجیح دهد از پشت این خانه ها وارد شده است».^(۲)

امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیه مذکور فرمود: «آل محمد؛ ابواب خدا و طریق رسیدن به او و دعوت کنندگان مردم به سوی بهشت تا روز قیامت اند».^(۳)

بنابراین، آنان که ولایت ولی و حجت الهی را انکار می نمایند و اعمال و عبادات خود را بدون راهنمایی و هدایت آنان انجام می دهند:

اولاً: پایه و اساس دین و ایمان را - که ولایت حجت خداست - انکار نموده اند و دین و ایمانی که رکن اساسی آن مورد انکار قرار گیرد، دین و ایمان واقعی نخواهد بود.

ثانیاً: آنان با پشت کردن به صاحبان و راهنمایان واقعی دین و گرفتن معارف دینی خود از دیگران، دین و اعتقادات خود را از غیر سرچشمه اصیل آن دریافت کرده اند و دین و عقاید آنگاه که از سرچشمه اصلی و از منبع وحی گرفته نشود

ص: ۱۲۸

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵ و ۱۹۶؛ الاختصاص، ص ۲۱.

۲- . الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۳۸؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۲۸.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۰؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۰۴.

به طور طبیعی با خرافات و آمیزه های غیر الهی آمیخته خواهد شد و خداوند دین و عباداتی را که با آموزه های غیر الهی آمیخته گردیده، نخواهد پذیرفت.

البته بر پایه برخی آیات و روایات، عدم پذیرش اعمال منکران ولایت اهل بیت علیهم السلام و افرادی که محبت این خاندان را ندارند مربوط به کسانی است که وجوب ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام برای آنان ثابت شده، سپس آن را انکار کنند؛ اما آنان که نسبت به وجوب این دو امر و جزء دین بودن آن جاهل اند و به اصطلاح، از «مستضعفان فکری و عقیدتی» محسوب می شوند، از این حکم کلی استثنا می شوند و در صورتی که این افراد در شناخت حجت خدا و پیروی از او کوتاهی نکرده و جاهل (قاصر) باشند، خداوند بر آنان تفضل نموده، به برکت فضل الهی و اعمال نیک و صالح خود از آتش جهنم نجات خواهند یافت و عبارت پایانی روایت امام باقر علیه السلام که فرمود: «أَوْلَئِكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يُدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ»؛ «محسنان از آنان به فضل و رحمت الهی وارد بهشت می شوند»، طبق یک احتمال اشاره به همین گروه از انسانها دارد. (۱)

بر این اساس، و به خاطر استضعاف فکری و عقیدتی نه تنها بسیاری از مسلمانانی که ولایت حجت های الهی را ندارند اهل نجات خواهند بود، بلکه بسیاری از پیروان ادیان الهی دیگر و حتی کافرانی که پیرو هیچ دین و عقیده توحیدی نیستند نیز در صورت استضعاف، اهل نجات بوده و به جهت اعمال نیک خود و تفضل الهی وارد بهشت می شوند.

شیعه و شفاعت اهل بیت (ع)

بر اساس روایات متعدد - که به بخشی از آنها در مباحث گذشته اشاره شد -

ص: ۱۲۹

۱- شرح اصول کافی، مازندرانی، ج ۸، ص ۶۵؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۹۵.

خداوند در دنیا، عالم برزخ و صحنه قیامت گروهی از شیعیان گناهکار را که موفق به توبه حقیقی نشوند، گرفتار سختی و عذاب می نماید تا از گناهایی که کرده اند پاک شوند و آنگاه وارد بهشت گردند؛ لیکن در اینجا این سؤال در اذهان مطرح می شود که پس شفاعت پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السلام و دیگر شیعیان روز جزا - که در آیات و روایات فراوان، سخن از آن به میان آمده - چه می شود؟ و آنان در کجا و چه موقع گناهکاران و پیروان گرفتار خویش را از عذاب نجات می دهند؟

در پاسخ باید گفت: شکی نیست که شفاعت اولیای الهی از گناهکاران یکی از تعالیم اسلامی و عقاید مذهب شیعه است، به گونه ای که در برخی روایات آمده است: فردی که اعتقاد به شفاعت نداشته باشد ایمان ندارد و یا کسی که شفاعت را باور نداشته باشد، شیعه ما نیست. (۱)

قرآن کریم در بیش از دهها آیه، موضوع شفاعت را مطرح کرده و در این آیات، کسانی که حق شفاعت دارند، محدوده شفاعت و نیز آنان را که مستحق شفاعت هستند، معرفی کرده و مورد بحث و بررسی قرار داده است. در روایاتی که از پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام نیز نقل شده بر موضوع شفاعت تأکید فراوان شده و انبیای الهی، قرآن کریم، اهل بیت علیهم السلام، ملائکه و مؤمنان را جزء کسانی دانسته که در قیامت حق شفاعت دارند و از گناهکاران در پیشگاه الهی شفاعت می نمایند.

از کسانی که بیشترین حق را پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مورد شفاعت گناهکاران دارند، اهل بیت علیهم السلام هستند؛ آنان حجت های الهی در دنیا و آخرت و گل سرسبد عالم هستی و اشرف مخلوقات خداوند پس از پیامبر هستند؛ اینان هم

ص: ۱۳۰

در دنیا و هم در آخرت از جایگاه رفیع و منزلت والایی در پیشگاه خداوند برخوردارند؛ این وجودهای مقدس و پاک آن قدر در نزد خداوند قرب و منزلت دارند که خداوند به برکت آنها تمام هستی و آنچه را در آن هست، خلق کرده و به آنان روزی می دهد. اگر این حجت های الهی نبودند عالمی نبود و خداوند به دیگر موجودات توجهی نمی کرد.

در دعای عدیله در مورد وجود مبارک امام زمان علیه السلام آمده است:

«بِقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَبِيَمِينِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَبِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ...»؛

«به سبب بقای آن وجود مبارک دنیا باقی است و به برکت او به خلایق روزی داده می شود و به سبب وجود او آسمان و زمین ثابت و پایدار است...» (۱).

و نیز در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم السلام می خوانیم:

«وَبِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَبِكُمْ يُمَسَّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَ يُكشَفُ الضُّرُّ...»؛

«و به سبب وجود شما است که باران می بارد و به برکت وجود شما آسمان بر زمین نمی افتد و به خاطر شماست که غصه ها و ناراحتی ها گشوده می گردد و بدیها از بین

می رود...» (۲).

آنان آن قدر در پیشگاه خداوند مقرب اند که حتی انبیای الهی، آنگاه که برای شان گرفتاری و مشکلی پیش می آمد، به این ذوات مقدسه متوسل می شدند و برای رفع مشکل خود، خداوند را به وجود آنان سوگند می دادند که در این زمینه روایات متعددی از طریق شیعه و اهل سنت نقل گردیده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَصَابَ الْخَطِيئَةَ كَانَتْ تَوْبَتُهُ أَنْ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا عَفَرْتَ لِي فَغَفَرَهَا لِي، وَإِنَّ نُوحًا لَمَّا رَكِبَ السَّفِينَةَ وَ خَافَ الْعَرَقَ، قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْعَرَقِ. فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنْهُ، وَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَمَّا أُلْقِيَ فِي النَّارِ، قَالَ: بَرِّدَا وَسَلَامَا، وَإِنَّ مُوسَى لَمَّا أُلْقِيَ

ص: ۱۳۱

۱- . مفاتيح الجنان، زیارت عدیله.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۲۳؛ المزار، ص ۲۵۰.

عَصَاهُ وَ أَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خَيْفَهُ، قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا آمَنَتَنِي، فَقَالَ لَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى؛

«وقتی که آدم علیه السلام مرتکب آن خطا (ترک اولی) گردید توبه اش این بود که بگوید: خدایا! تو را به حق محمد و آل محمد سوگند می دهم که مرا عفو نمایی و خداوند او را به جهت این دعا بخشید و آن گاه که نوح سوار بر کشتی شد و ترسید که غرق شود گفت: خدایا! تو را به حق محمد و آل محمد سوگند می دهم که مرا از غرق شدن نجات دهی و خداوند او را نجات داد و آن هنگام که ابراهیم علیه السلام در آتش افکندند گفت: خدایا! تو را به حق محمد و آل محمد سوگند می دهم که مرا از آتش نجات دهی و خداوند آتش را بر ابراهیم سرد و سلامت گردانید و آن هنگام که موسی علیه السلام عصایش را افکند و در دلش هراسی افتاد، گفت: خدایا! تو را به حق محمد و آل محمد سوگند می دهم که مرا حفظ نمایی و خداوند به او خطاب نمود: نترس که تو برتر و بالاتر هستی» (۱).

اهل بیت علیهم السلام نه تنها در دنیا در پیشگاه الهی قرب و منزلت داشته و دارند، بلکه در قیامت نیز از جایگاه بسیار والایی در نزد خداوند برخوردارند و خداوند اختیارات و حقوق گسترده ای را به آنان عنایت کرده است که یکی از این حقوق، حق شفاعت است؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«مَنْ يُحِبُّنَا، يَنَالُ شَفَاعَتَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ «کسی که ما را دوست داشته باشد به شفاعت ما در روز قیامت خواهد رسید» (۲).

در حدیثی دیگر «حمران بن أعین» می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«وَاللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ، وَاللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ وَاللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ، قُلْتُ:

لِمَنْ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لِشِيعَتِنَا حَتَّى يَقُولَ عَدُوُّنَا «فَمَا لَنَا مِنْ شَفِيعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ * فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

ترجمه: «به خدا سوگند ما شفاعت خواهیم کرد! به خدا سوگند ما شفاعت خواهیم کرد! به خدا سوگند ما شفاعت خواهیم کرد! حمران گوید: از امام سؤال کردم: از چه کسانی شفاعت می کنید؟ امام فرمود: از شیعیانمان شفاعت می کنیم تا آنجا که دشمنان مان می گویند: برای ما شفاعت کننده و

ص: ۱۳۲

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۰؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۳۵۹؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱.

۲- . مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۱۲.

دوست دلسوزی نیست. ای کاش برای ما بازگشتی بود تا از مؤمنان باشیم!». (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«شَفَاعَتُنَا لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ شِيعَتِنَا، وَأَمَّا التَّائِبُونَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (۲)؛

«شفاعت ما خاندان برای شیعیانی است که مرتکب گناه کبیره شده اند اما کسانی که از گناه خود توبه کرده اند خداوند درباره آنان می فرماید: بر افراد نیکوکار مؤاخذه ای نیست». (۳)

هر چند اهل بیت علیهم السلام از مقام عظیم شفاعت برخوردارند، اما این گونه نیست که شفاعت آنان مطلق باشد؛ به گونه ای که تمام شیعیان خود را پس از مرگ با تمام گناهانشان شفاعت نمایند و احدی از شیعیان در هیچ مرحله ای پس از مرگ، گرفتار عذاب نگردد. بلکه شفاعت آنان همچون دیگر شیعیان روز محشر مشروط به رضایت الهی و منحصر به موارد و مواقع خاصی است.

قرآن کریم در مورد شفاعت شیعیان می گوید:

«لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى»؛ «شیعیان شفاعت نمی کنند، مگر در مورد آنان که مورد رضای خدا باشند». (۴)

از امام رضا علیه السلام سؤال شد که مقصود از این آیه چیست؟ حضرت فرمود:

«معنای آیه این است که شیعیان تنها برای کسانی شفاعت می کنند که دین آنان مورد رضایت خداوند باشد». (۵)

بنابراین افراد کافر یا کسانی که دین آنان مورد رضایت خداوند نیست و تمام یا بخشی از تعالیم اسلامی را زیر پا گذاشته و انکار می نمایند، مورد شفاعت شیعیان قرار نخواهند گرفت. در برخی از روایات نیز وارد شده که اهل بیت علیهم السلام و دیگر شیعیان، مرتکبان برخی گناهان را شفاعت نمی کنند: حضرت امام

ص: ۱۳۳

۱- شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۴۲.

۲- توبه ۹۱۹.

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۷۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۳۴.

۴- انبیاء ۲۱ ۲۸.

۵- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۳.

موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید:

«لَمَّا حَضَرَ أَبِي الْوَفَاءُ قَالَ لِي: يَا بُنَيَّ! إِنَّهُ لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنِ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ»؛

«هنگامی که (زمان) وفات پدرم فرا رسید فرمود: پسر! شفاعت ما خاندان به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، فَلَا تَعُودُوا وَتَتَكَلَّمُوا عَلَى شَفَاعَتِنَا فَوَاللَّهِ! لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا إِذَا رُكِبَ هَذَا حَتَّى يُصِيبَهُ أَلَمُ الْعِذَابِ وَ يَرَى هَوْلَ جَهَنَّمَ»؛

«ای گروه شیعه، به اتکای شفاعت ما به گناه بازنگردید. به خدا سوگند! شفاعت ما به کسانی که مرتکب این گناه (زنا) شده باشند نمی رسد؛ جز آنکه پس از مدتی درد عذاب را بچشد و هول و ترس جهنم را ببیند».(۲)

افزون بر این، گاه کسانی که مستحق شفاعت اهل بیت اند باید مدتی درد عذاب و گرفتاریهای عالم برزخ یا صحنه قیامت راتحمل نمایند و سپس به مرحله شفاعت اهل بیت علیهم السلام نایل گردند؛

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«لَا تَتَكَلَّمُوا بِشَفَاعَتِنَا فَإِنَّ شَفَاعَتَنَا قَدْ لَا تَلْحَقُ بِأَحَدِكُمْ إِلَّا بَعْدَ ثَلَاثِمِائَةِ سَنَةٍ»؛

«با اتکای به شفاعت ما گناه نکنید؛ زیرا شفاعت ما گاه بعد از گذشت سیصد سال شامل برخی از شما می شود».(۳)

بنابراین از مجموع آیات قرآن و روایات یاد شده استفاده می شود که شفاعت اهل بیت علیهم السلام و دیگر شفیعان روز جزا مشروط و مختص موارد و گناهان خاص است و پیروان اهل بیت علیهم السلام نباید دچار غفلت شده، به امید شفاعت آنان به گناه خود ادامه دهند و یا از توبه و کسب رضای الهی غافل شوند، بلکه باید بدانند که اگر می خواهند شفاعت اولیای الهی شامل حال آنان گردد، باید مرتکب بسیاری از گناهان نگردند و اگر تاکنون بر اثر کوتاهی یا غفلت به چنین گناہانی اقدام

ص: ۱۳۴

۱- . الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۴.

۲- . الکافی، ج ۵، ص ۴۶۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹.

۳- . شرح اصول کافی، مازندرانی، ج ۹، ص ۲۵۱؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۳۲.

کرده اند با توبه و پشیمانی، گذشته خود را اصلاح و جبران کنند تا در قیامت از شفاعت اهل بیت علیهم السلام برخوردار گردند.

آورده اند که شاعری به نام «حاجب» در موضوع شفاعت گرفتار فکر عوامانه بود و شعری بدین مضمون سروده بود:

حاجب، اگر معامله حشر با علی است من ضامنم که هر چه بخواهی گناه کن

شب، امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب می بیند که بر او خشمگین است. علت غضب را از آن حضرت سؤال می کند. امام علیه السلام می فرماید: شعر خوبی نگفتی. می گوید: چگونه بگویم؟ حضرت می فرماید: این چنین بگو:

حاجب، اگر معامله حشر با علی است شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن (۱)

تفاوت شیعه و محب اهل بیت (ع)

با توجه به مطالبی که بیان شد روشن گردید که تنها ادعای محبت اهل بیت علیهم السلام برای شیعه بودن کافی نیست و باعث نمی شود انسان در ردیف پیروان این خاندان قرار گیرد و از فضایل بی شمار و پادشاهای عظیمی که برای پیروان اهل بیت علیهم السلام بیان گردیده برخوردار شود. بلکه علاوه بر داشتن ولایت و محبت، پیروی عملی از این خاندان نیز شرط است؛ زیرا معنای شیعه عبارت است از پیرو، یار و

رهرو اهل بیت بودن و معنای پیروی از این خاندان، این است که انسان همان راهی را برود که آن بزرگواران رفته اند و همان اعمالی را انجام دهد که آن بزرگواران انجام داده اند. اما اگر کسی ادعا می کند که من پیرو این خاندانم و آنان را دوست دارم، اما اعمالی که اهل بیت علیهم السلام انجام می دهند را انجام نمی دهد و یا برخلاف راه آنها حرکت می کند، چنین شخصی را نمی توان شیعه واقعی آنان دانست. بلکه طبق برخی روایات اینان جزء محبان و دوستداران اهل

ص: ۱۳۵

بیت علیهم السلام هستند (۱)؛ گروهی نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمدند و به آن حضرت گفتند:

«نَحْنُ مِنْ شِيعَتِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ: مَا أَعْرَفُكُمْ وَلَا أَرَى عَلَيْكُمْ أَثَرَ مَا تَقُولُونَ، إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَعَمِلَ بِطَاعَتِهِ وَاجْتَنَبَ مَعَاصِيَهُ وَأَطَاعَنَا فِيمَا أَمَرْنَا وَدَعَوْنَا إِلَيْهِ»؛

«ما از شیعیان شما هستیم ای امیر مؤمنان! حضرت برای مدت طولانی به صورت آنها نگاه کرد و سپس فرمود: من شما را نمی شناسم و آثار ادعایی که می کنید را در صورتهای شما مشاهده نمی کنم. همانا شیعیان ما کسانی اند که به خدا و رسولش ایمان داشته، طاعات الهی را به جا آوردند و از گناهان اجتناب نمایند و از آنچه ما امر کرده و آنان را دعوت به آن می نمایم، اطاعت نمایند.» (۲)

روایت شده است که شخصی به امام حسن مجتبی علیه السلام عرض کرد:

«إِنِّي مِنْ شِيعَتِكُمْ، فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! إِنْ كُنْتَ لَنَا فِي أَوَامِرِنَا وَزَوَاجِرِنَا مُطِيعًا فَقَدْ صَدَقْتَ وَإِنْ كُنْتَ بِخِلَافِ ذَلِكَ فَلَا تَزِدْ فِي ذُنُوبِكَ بِدَعْوَاكَ مَرْتَبَةً شَرِيفَةً لَسْتَ مِنْ أَهْلِهَا، لَا تَقُلْ لَنَا: أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمْ، وَلَكِنْ قُلْ: أَنَا مِنْ مَوَالِيكُمْ وَ مُحِبِّكُمْ وَمُعَادِي أَعْدَائِكُمْ وَأَنْتَ فِي خَيْرٍ إِلَى خَيْرٍ»؛

«من از شیعیان شما هستم. امام حسن علیه السلام فرمود: ای بنده خدا! اگر در آنچه ما تو را به آن امر کرده و آنچه از آن تو را نهی می کنیم مطیع ما هستی، راست می گویی و اگر برخلاف این عمل می کنی پس با ادعای این مرتبه شریفه، که از اهل آن نیستی، گناهی بر گناهانت نیفزاید؛ لیکن بگو: من از دوستان و محبان شما و دشمن دشمنان شما هستم و تو در خیر و راهی به سوی خیر هستی.» (۳)

در حدیثی دیگر نیز آمده است که گروهی از شیعیان به نزد امام رضا علیه السلام آمدند و تقاضای دیدار با آن حضرت را نمودند، ولی امام علیه السلام اجازه دیدار به

ص: ۱۳۶

۱- البته این افراد جزء محبان واقعی اهل بیت علیهم السلام نیز نخواهند بود؛ زیرا محب واقعی کسی است که آنچه را محبوبش دوست دارد، انجام می دهد و از آنچه او اجتناب می کند، ترک می نماید؛ لیکن همین مقداری که این افراد ولایت اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته اند و محبت آنان را در دل دارند در ردیف محبان و دوستداران آنان قرار می گیرند و در نهایت، این محبت، هرچند اندک باشد آنان را از آتش جهنم یا جاویدان بودن در آن نجات خواهد داد

۲- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳- بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۵۳؛ ج ۶۵، ص ۱۵۴ - ۱۵۵.

آنان ندادند. وقتی از علت بی‌اعتنایی آن حضرت نسبت به خود سؤال کردند امام علیه السلام فرمود:

«لِدَعْوَاكُمْ أَنْكُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنْتُمْ فِي أَكْثَرِ أَعْمَالِكُمْ مُخَالِفُونَ وَمُقَصِّرُونَ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْفَرَائِضِ...»؛

«بدان جهت که شما ادعای شیعه علی علیه السلام را دارید در حالی که در بیشتر اعمالتان با آن حضرت مخالفت می‌نمایید و در بسیاری از واجبات کوتاهی می‌کنید...» (۱)

همچنین در پایان روایتی که از علی علیه السلام در صفحات گذشته نقل گردید و نیز روایتی که از فاطمه زهرا ؑ به همین مضمون وارد شده، درباره آن دسته از شیعیانی که وارد طبقات بالای جهنم می‌شوند و برای مدتی عذاب می‌گردند، آمده است:

«إِنَّ هَؤُلَاءِ لَا يُسَيِّمُونَ بِشِيعَتِنَا وَلَكِنَّهُمْ يُسَيِّمُونَ بِمُحِبِّينَا وَالْمَوَالِئِ لِأَوْلِيَاءِنَا وَالْمُعَادِينَ لِأَعْدَائِنَا، إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ شَيعَنَا وَاتَّبَعَ آثَارَنَا وَاقْتَدَى بِأَعْمَالِنَا»؛

«این گروه از افراد، شیعیان ما نیستند؛ بلکه جزء محبان و دوستداران دوستان ما و دشمنان دشمن ما هستند.

همانا شیعه ما کسی است که از ما پیروی کرده، از آثار ما متابعت نماید و به اعمال ما اقتدا کند.» (۲)

این موضوع، واقعیتی است که مردم و عقلای عالم نیز بر آن صحه می‌گذارند؛ زیرا کسی که آن قدر گناه نماید که تمام گرفتاریها و بلاهای دنیوی و عذاب عالم برزخ و صحنه قیامت نتواند گناه او را پاک کند و ملائکه الهی برای پاک کردن گناه او ناچار شوند وی را وارد جهنم نمایند، چگونه می‌تواند شیعه و پیرو انسانهای پاک و معصومی باشد که ذره‌ای نافرمانی خداوند را نکرده‌اند.

شیعه اهل بیت علیهم السلام، کسی است که در ادعای خود صادق باشد و علامت و نشانه‌ای بر صدق ادعایش داشته باشد و این علامت و نشانه، همان گام نهادن در راه اهل بیت علیهم السلام و پیروی عملی از دستورات آنان است؛

ص: ۱۳۷

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

۲- بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۵۲؛ ج ۶۵، ص ۱۵۴.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

«يَتَّبِعِي لِمَنْ ادَّعَى هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّرِّ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ بِبُرْهَانٍ فِي الْعَلَانِيَةِ، قُلْتُ: وَمَا هَذَا الْبُرْهَانُ الَّذِي يَأْتِي بِهِ فِي الْعَلَانِيَةِ؟ قَالَ: يُحَلِّلُ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيَكُونُ لَهُ ظَاهِرٌ يُصَدِّقُ بَاطِنَهُ»؛

«سزاوار است کسی که در باطن ادعای شیعه بودن را دارد دلیل و برهانی آشکار بر صدق ادعایش داشته باشد. راوی گوید: (به امام علیه السلام) عرض کردم: این برهانی که باید آشکارا به همراه داشته باشد چیست؟ فرمود: حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام شمارد و ظاهری داشته باشد که باطنش را تصدیق نماید».^(۱)

بنابراین، تشیع، تنها صرف ادعای محبت اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان آنان نیست. بلکه اظهار محبت اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان آنان قدم اول در این راه است و شیعه علی علیه السلام علاوه بر آن، باید ویژگیها و اوصاف دیگری نیز داشته باشد. بدین جهت، اهل بیت علیهم السلام در روایات فراوان، برای شیعیان خود ویژگیهای خاصی را ذکر نموده و گفته اند: اگر تمام یا بیشتر این ویژگیها در کسانی که ادعای پیروی از ما را دارند وجود داشته باشد بدانید که آنان در ادعایشان صادق اند و شیعه واقعی ما هستند اما اگر تمام یا بیشتر این اوصاف در آنها وجود نداشته باشد در شیعه بودن آنان و یا حداقل در شیعه واقعی بودن آنان باید شک کرد؛ زیرا شیعه واقعی ما کسی است که از ما پیروی کند و رفتار و اعمالش همچون رفتار و اعمال ما باشد.

در ادامه این نوشتار برآنیم تا با توفیق الهی و مدد اهل بیت علیهم السلام، برخی از عمده ترین اوصاف و ویژگیهایی را که اهل بیت علیهم السلام برای شیعیان خود برشمرده اند ذکر نماییم و در تبیین هر یک از این اوصاف به اندازه توان و نیز ظرفیت بحث، مطالبی را بیان نماییم و امیدواریم رهروان اهل بیت که خداوند آنان را از نعمت عظیم ولایت و محبت این خاندان برخوردار گردانیده با مطالعه

ص: ۱۳۸

۱- کتاب الغیبه، ص ۱۱۴؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۴.

این اوصاف بتوانند هرچه بیشتر آنها را در زندگی خود پیاده نمایند تا در صف شیعیان واقعی اهل بیت - قرار گیرند. (ان شاء الله)

البته چنان که در مقدمه کتاب اشاره نمودیم، تشیع و پیروی از این خاندان همچون ایمان دارای مراتب و درجات متعددی است که تمام مراتب آن از تمام شیعیان خواسته نشده است؛ کسی که همه این اوصاف و ویژگیها را در خود پیاده کند شیعه کامل است که تمام مراتب تشیع را طی نموده است و کسی که به اوصاف و ویژگیهای کمتری متصف است در مراتب پایین تری از تشیع قرار دارد.

بنابراین شیعیانی که توان پیمودن همه این مراتب و عمل به تمام این اوصاف و اعمال را ندارند نباید مأیوس و ناامید شوند و خود را خارج از صف شیعیان علی بدانند؛ هرچند اوصاف و اعمالی که در دایره واجبات و محرمات الهی قرار دارد از این قاعده مستثناست و همه شیعیان تا جایی که توان دارند لازم است به آنها عمل نمایند.

اوصاف و ویژگیهایی که در این نوشتار به آنها اشاره خواهد شد تمام اوصاف و ویژگیهای شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام نیست؛ بلکه اهل بیت علیهم السلام برای شیعیان خود اوصاف دیگری را نیز ذکر کرده اند که چون هدف ما ذکر این اوصاف و تبیین و شرح مختصری از هر یک از آنهاست این نوشتار گنجایش پرداختن به همه آنها را ندارد؛ لذا به بیان برخی از عمده ترین این اوصاف بسنده می گردد. (۱)

ص: ۱۳۹

۱- . در حقیقت، تمام اوصاف و ویژگیهایی که در آیات و روایات برای مؤمن واقعی ذکر شده، شیعه حقیقی نیز باید داشته باشد و اهل بیت علیهم السلام در روایات دیگری بیشتر و یا تمام این اوصاف را برای شیعیان خود ذکر کرده اند. کسانی که می خواهند تمامی این روایات را ملاحظه فرمایند می توانند ر. ک به: «صفات الشیعه»، صدوق؛ «بحار الانوار»، مجلسی، ج ۶۵؛ الشیعه فی احادیث الفرقین»، سید مرتضی ابطحی و دیگر منابع حدیثی مربوط مراجعه نمایند.

اقامه نماز و محافظت بر آن

امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جعفی فرمود:

«یا جابِرُ، أَيْكُنْفِي مَنِ انْتَحَلَ الشَّيْعَةَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَوَاللَّهِ... مَا كَانُوا يُعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَضُّعِ... وَالصَّلَاةِ»؛

«ای جابر، آیا کسی که ادعای تشیع می نماید، کفایت می کند که بگوید من اهل بیت علیهم السلام را دوست دارم و عملی در او نباشد؟

به خدا سوگند! شیعیان ما شناخته نمی شوند، مگر به تواضع و اقامه نماز». (۱)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا»؛ «شیعیان ما را هنگام اوقات نماز امتحان کنید که چگونه از آن محافظت می نمایند». (۲)

فلسفه اقامه نماز

اشاره

نماز، اولین تکلیف عملی مسلمانان و تنها عبادتی است که اسلام، آن را برای تمامی افراد و در همه احوال واجب نموده و تمام مسلمانان وظیفه دارند از سن بلوغ تا پایان عمر این فریضه الهی را به جا آورند و در شبانه روز پنج مرتبه با پروردگار خود به راز و نیاز پردازند.

حال فلسفه وجوب این تکلیف چیست؟ و چرا خداوند همه مسلمانان را موظف نموده، در شبانه روز پنج مرتبه کار و زندگی خویش را رها ساخته، این عبادت الهی را به جا آورند؟

آیا خداوند، به عبادت بندگانش احتیاج دارد یا عوامل دیگری سبب شده تا خداوند، آنان را به این عبادت مأمور نماید؟

مسلمانان علت وجوب نماز و دیگر عبادات، نیاز خداوند به عبادت بندگان

ص: ۱۴۰

۱- الامالی، صدوق، ص ۷۲۵؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۰۱.

۲- قرب الاسناد، ص ۷۸؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۴.

نیست؛ زیرا خداوند کامل و بی نیاز مطلق است و عبادت بنده یا بی اعتنائی او به خدا هیچ گونه تأثیری در مقام کبریایی اش ندارد؛ بلکه فلسفه و سرّ وجوب این عبادات، نیاز بندگان به خداوند است و خداوند با وجوب این تکلیف درصدد بوده تا از این طریق به بندگانش نفعی رساند و آنان را از برکات دنیوی و اخروی این عبادت بهره مند سازد.

اکنون به برخی از اسرار و فواید نماز اشاره می نمایم:

یکی از فلسفه های اقامه نماز و ارتباط با خداوند ایجاد آرامش و اطمینان روحی و روانی در زندگی انسان است. ارتباط با خداوند و تکیه بر او، اضطراب، اندوه و نگرانی را از قلب انسان می زداید و به او آرامش، اطمینان و تسلی خاطر می دهد.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ «آگاه باشید! تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرد».(۱)

علت این امر آن است که انسان در نماز با کسی ارتباط برقرار می کند و با موجودی به راز و نیاز می پردازد که قادر و توانای مطلق است؛ از همه اسرار درون و برون انسان و دردهای او آگاه است؛ بر تمام امور استیلا دارد و قادر است تمام گرفتاریها و مشکلات انسان را در دنیا و آخرت برطرف نماید؛ مشکلاتی که هیچ موجودی جز او توان برطرف کردن آن را ندارد. مسلم است که پیوند با چنین قدرتی بی همتا و تکیه نمودن به چنین تکیه گاهی مستحکم به انسان اطمینان و آرامش داده، نگرانیهای او را برطرف می سازد.

در امور طبیعی و دنیوی نیز انسان هرگاه تکیه گاه مطمئنی برای خود احساس می کند برای مدتی هم که شده، نگرانی و اضطراب او مرتفع شده، احساس

ص: ۱۴۱

اطمینان و آرامش می کند؛ لیکن تکیه گاههای مادی و دنیوی، زودگذر و نامطمئن است؛ اما خداوند متعال تکیه گاهی مطمئن، پایدار و همیشگی است و کسی که به خدا تکیه کند و او را پشتوانه خود، در زندگی، قرار دهد، برای همیشه احساس امنیت و آرامش می کند و دیگر نگرانی و تشویش در زندگی او جایی ندارد.

فلسفه دیگر نماز دور شدن انسان از آلودگیهاست. کسی که با نماز انس داشته باشد و به معنای واقعی آن اهل نماز باشد، از گناه و معصیت دوری نموده، اهل تقوا و طهارت ظاهری و باطنی خواهد شد؛ زیرا نماز دروازه تقرب به خدا و گفتگوی با اوست و کسی که به سوی خدا رفته و می خواهد با او به گفتگو بنشیند آنچه را خداوند دوست دارد انجام می دهد و از آنچه او اکراه دارد اجتناب می نماید. قرآن کریم در این باره می گوید:

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»؛ «نماز، انسان را از هر کار زشت و منکر باز می دارد». (۱)

امام رضا علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

«إِنَّ عِلَّةَ الصَّلَاةِ ... لِئَلَّا يَنْسَى الْعَبْدُ سَيِّئَهُ وَمُؤَدَّبْرَهُ وَخَالِقَهُ فَيَبْطُرُ وَيَطْغَى وَيَكُونُ فِي ذِكْرِهِ لِرَبِّهِ وَقِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَاجِرًا لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي وَمَانِعًا لَهُ عَنِ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ»؛

«علت تشریح نماز آن است تا بنده آقا و مدبر و خالق خود را فراموش نکند که در صورت فراموشی، طغیان و سرکشی خواهد کرد. یاد خدا و ایستادن بنده در پیشگاه پروردگار، او را از هرگونه گناه و فساد باز می دارد». (۲)

نماز؛ افزون بر اینکه سدی در برابر انحرافها و گناهان آینده است، عاملی برای شستشوی گناهان گذشته نیز می باشد و موجب می گردد تا خداوند به وسیله نماز، بنده اش را از آلودگیهای گذشته پاک نماید چنان که در آیه ای دیگر آمده است:

ص: ۱۴۲

۱- عنکبوت ۲۹ ۴۵.

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹.

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَ تِيذِهِبِنَ السَّيِّئَاتِ»؛ «نماز را به پا دار؛ در دو طرف روز و پاسی از شب، به راستی که حسنات (نمازهای پنج گانه) بدیها را نابود می کند».(۱)

علی علیه السلام در تفسیر این آیه، می فرماید: «از حبیب خود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود: آیه یاد شده امیدوارکننده ترین آیه در قرآن کریم برای بنندگان خدا است. سپس فرمود: یا علی، بدان که منزلت نمازهای پنج گانه برای امت من، مانند نهر آبی است که بر در خانه یکی از شماها قرار دارد. اگر بدن او چرک باشد و هر روز پنج بار در آن نهر، خود را شستشو کند آیا چیزی از آن چرک در بدن او باقی می ماند؟! سوگند به خدا! که نمازهای پنج گانه برای امتم چنین است. تمام گناهان آنها را پاک می کند و تیرگی را از قلب آنها می زداید».(۲)

نماز؛ وسیله ای است برای مبارزه با خودبینی و تکبر؛ چرا که انسان در هر شبانه روز هفده رکعت و در هر رکعت، دوبار پیشانی را در برابر خداوند به خاک می گذارد و با این کار، پرده های غرور و خودخواهی را کنار می زند و بزرگ منشی خود را درهم می کوبد.

فاطمه زهرا در فرازی از خطبه فدکیه، می فرماید:

«فَرَضَ اللَّهُ الْأَيْمَانَ تَطْهِيرًا مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهَا عَنِ الْكِبْرِ»؛ «خداوند، ایمان را برای پاکسازی انسانها از شرک، و نماز را برای منزّه کردن او از کبر واجب نمود».(۳)

نماز؛ تشکر از خداوند است. خداوند به انسان نعمتهای فراوانی داده است. انسان را از نیستی به عالم وجود و هستی آورده، تمام ابزار حیات و استفاده از امکانات زندگی از جمله دست، پا، گوش، چشم و دیگر اعضای بدن را به او بخشیده و خورشید و ماه و آسمان و زمین و همه موجودات این کره خاکی را

ص: ۱۴۳

۱- . هود ۱۱ ۱۱۴

۲- . بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۲۰.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲.

برای راحتی و آسایش انسان خلق کرده است؛ لذا به حکم عقل، انسان باید در برابر این همه نعمتی که خداوند در اختیار او گذاشته، شکرگزار باشد و نماز یکی از راههای شکرگزاری از خداوند است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آن قدر به نماز می ایستاد که پاهای آن بزرگوار از کثرت ایستادن ورم می کرد و هنگامی که برخی از همسرانش به آن جناب اعتراض می کردند چرا این قدر عبادت می کنید، در حالی که خداوند شما را آمرزیده

است، حضرت می فرمود:

«أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا»؛ «آیا بنده شکرگزار (خدا) نباشم؟»^(۱)

جایگاه و اهمیت نماز

اشاره

در میان عبادات و واجبات الهی، نماز از بالاترین جایگاه برخوردار است؛ به گونه ای که هیچ عمل واجبی را نمی توان یافت که با نماز برابری نماید. اهمیت نماز بدان حدّ است که قرآن کریم در بیش از یکصد آیه از نماز سخن به میان آورده و در آن مؤمنان را به اقامه نماز و محافظت بر آن توصیه نموده و به نمازگزاران، وعده پاداش داده است و تارکان نماز و کسانی که این عبادت الهی را سبک بشمارند و آداب و شرایط آن را به جا نیاورند، به شدت نکوهش نموده است. در روایات نبوی و اهل بیت علیهم السلام نیز نماز از جایگاه و اهمیت بالایی برخوردار است که به بخشی از این روایات اشاره می نمایم:

الف) نماز؛ اولین و آخرین فریضه الهی:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«إِنَّ أَوَّلَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ الصَّلَاةَ وَ آخِرَ مَا يَبْقَى عِنْدَ الْمَوْتِ الصَّلَاةُ»؛

«همانا اولین فریضه ای که خداوند بر بندگانش واجب نموده، نماز است و آخرین فریضه ای که تا

ص: ۱۴۴

۱- . وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۹۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۲۶.

هنگام مرگ نیز از انسان ساقط نمی گردد، نماز است» (۱).

بسیاری از عبادات و واجبات الهی با اینکه اهمیت فراوانی دارد، گاه در هیچ زمانی بر بندگان واجب نمی شود یا یک بار واجب می شود یا در مواردی وجوبش ساقط می گردد؛ مانند فریضه حج که تنها بر آنان که توانایی داشته باشند، واجب می شود و با یک بار انجام دادن، وجوبش از عهده آنها برداشته می شود و یا مانند روزه که بر انسانهای ناتوان و مریض واجب نیست؛ اما تنها عبادتی که بر همگان و در همه شرایط واجب است و در هیچ حالتی ساقط نمی شود، نماز است.

(ب) نماز؛ برترین عبادت، بعد از توحید:

ایمان به پروردگار یگانه و پذیرش توحید، بالاترین و محبوب ترین عبادت نزد خداوند است و پس از آن عبادتی که بیش از دیگر عبادات، محبوب خداوند متعال است، نماز و راز و نیاز با اوست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

«مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ بَعْدَ التَّوْحِيدِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الصَّلَاةِ، وَ لَوْ كَانَ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْهَا لَتَعَبَّدَ بِهِ مَلَائِكَتُهُ، فَمِنْهُمْ رَاكِعٌ وَمِنْهُمْ سَاجِدٌ وَمِنْهُمْ قَائِمٌ وَقَاعِدٌ»؛

«خداوند متعال بعد از توحید، چیزی محبوب تر از نماز را بر بندگان واجب نکرده است و اگر عبادتی محبوب تر از نماز در نزد خداوند وجود می داشت، ملائکه الهی به وسیله آن، خدا را عبادت می کردند. عده ای از ملائکه همیشه در حال رکوع و بعضی در حال سجودند و بعضی از آنان ایستاده و بعضی هم نشسته به عبادت خدا مشغولند» (۲).

(ج) نماز؛ ستون دین و اولین پرش در قیامت:

نقش نماز نسبت به دیگر واجبات الهی در دین، همچون نقش ستونهای یک ساختمان یا یک خیمه است؛ همان گونه که استواری ساختمان و خیمه وابسته به

ص: ۱۴۵

۱- لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۸.

۲- اعانه الطالبین، ج ۱، ص ۲۸۳.

ستونها و پایه های آن است، استواری دین نیز وابسته به نماز است؛ یعنی اگر نمازی باشد یا نماز انسان پذیرفته شود دیگر عبادات و کارهای خیر انسان نیز پذیرفته خواهد شد، اما اگر انسان اهل نماز نباشد یا نماز را به گونه ای به جای آورد که مقبول در گاه خداوند قرار نگیرد دیگر

عبادات او نیز در آخرت پذیرفته نمی شود و هیچ سودی برایش در پی نخواهد داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

«الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ ... فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّتْ مَا سِوَاهَا»؛

«نماز پایه دین است، اگر مقبول در گاه الهی قرار گیرد سایر اعمال نیز پذیرفته می شود و اگر مقبول واقع نشود اعمال دیگر نیز پذیرفته نخواهد شد.» (۱)

بر این اساس اولین پرسشی که از انسان در قیامت می شود نماز است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ؛ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ سَائِرُ عَمَلِهِ وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ»؛

اولین عملی که (در قیامت) از بنده محاسبه می شود نماز است؛ اگر نماز پذیرفته شود دیگر اعمال انسان نیز پذیرفته می شود، اما اگر نماز پذیرفته نشود سایر اعمال انسان نیز پذیرفته نمی گردد.» (۲)

روز محشر که جانگداز بود اولین پرسش از نماز بود

پس مکن در نماز خود تقصیر تا در آن روز با شدت توقیر

(د) نماز؛ نور چشم پیامبر (ع):

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به ابوذر غفاری فرمود:

«يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ، وَحَبَّيْهَا إِلَيَّ كَمَا حَبَّبَ إِلَيَّ الْجَائِعِ الطَّعَامَ وَإِلَى الظَّمَانِ الْمَاءَ، وَإِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ شَبِعَ وَإِنَّ الظَّمَانَ إِذَا شَرِبَ رَوَى وَ أَنَا لَا أَشْبِعُ مِنَ الصَّلَاةِ»؛

«ای اباذر! خداوند روشنی چشم مرا در نماز قرار داده و نماز را چنان محبوب من ساخته که غذا را

ص: ۱۴۶

٢- . من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٠٨.

برای شخص گرسنه و آب را برای آدم تشنه محبوب ساخته است.

(ای اباذر)، همانا گرسنه از غذا و تشنه از آب سیر می گردد، ولی من هرگز از نماز سیر نمی شوم». (۱)

پیامدهای ترک نماز

اشاره

در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام برای تارکان و بی اعتنایان به نماز پیامدهای ناگواری بیان شده است؛

الف) زندگی سخت و مشقت بار:

قرآن کریم در آیه ای می فرماید:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى»؛

«هرکس از یاد من رویگردان شود، زندگی سختی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسور می کنیم». (۲)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد:

«کسی که از ذکر و یاد خدا اعراض می کند معیشتی تنگ خواهد داشت و این بدان جهت است که شخصی که خدا را فراموش کرده و با او قطع رابطه می نماید چیزی غیر از دنیا برایش باقی نمی ماند که به آن دل ببندد، در نتیجه همه کوششهای خود را منحصر به دنیا می کند و به اصلاح زندگی دنیایی اش می پردازد و روز به روز آن را توسعه بیشتری داده، سرگرم آن می شود، ولی این معیشت او را آرام نمی کند؛ چه کم باشد و چه زیاد؛ برای اینکه هرچه به دست می آورد او را قانع و راضی نمی کند و همواره چشم به زیادت از آن می دوزد، بدون اینکه این حرص و تشنگی اش به جایی منتهی گردد؛ لذا چنین کسی دائما در فقر و تنگدستی به سر می برد. علاوه بر این، غم و اندوه و اضطراب و ترسی که از نزول آفتها و روی آوردن ناملايمات و فرارسیدن مرگ و بیماری و نیز اضطرابی

ص: ۱۴۷

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۲.

۲- . طه ۱۲۴.

که از شرّ حسودان و کید دشمنان دارد نیز همیشه او را در فشار قرار می دهد و راحتی و آسایش را از او سلب

می نماید».(۱)

ب) انهدام دین و ایمان:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«الْصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ فَمَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ هَدَمَ دِينَهُ»؛

«نماز ستون دین است و کسی که نماز را عمدا ترک کند، دینش را از بین برده است».(۲)

ج) ورود به حیطة کفر:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَ بَيْنَ أَنْ يَكْفُرَ إِلَّا أَنْ يَتْرُكَ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ مُتَعَمِّدًا أَوْ يَتَهَاوَنُ بِهَا فَلَا يُصَلِّيَهَا؛

فاصله ای بین مسلمان و کفر او جز با ترک نماز نیست؛ چه آن را عمدا ترک کند و چه از روی بی اعتنائی نماز نخواند».(۳)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا تارک نماز کافر دانسته شده است؛ اما زناکار را کافر ندانسته اند؟ حضرت فرمود: «به علت این که زناکار و امثال او به سبب غلبه شهوت و لذتی که می برد مرتکب زنا می شود؛ اما تارک نماز، آن را به جهت لذت بردن ترک نمی کند؛ بلکه به دلیل استخفاف و سبک شمردن نماز، آن را ترک می کند و کسی که نماز را سبک بشمارد کافر شده است».(۴)

البته کفر در این روایت، در مقابل اسلام نیست که فرد از دایره مسلمانان خارج شود؛ زیرا زمانی فرد از دایره مسلمانان خارج می گردد که افزون بر ترک واجبی آن را حلال نیز بشمارد و علنا بگوید، در اسلام این امر واجب نیست.

ص: ۱۴۸

۱- .المیزان، ج ۱۴، ص ۲۲۵.

۲- .میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۰۲.

۳- .وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۳.

۴- .وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۱.

اشاره

وقتی از برخی جهنمیان سؤال می کنند که چه عاملی باعث شد شما وارد جهنم شوید، در جواب می گویند:

«قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَاضِينَ * وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ»؛

«ما از نماز گزاران نبودیم و مستمندان را اطعام نمی کردیم و پیوسته با اهل باطل همنشین و هم نوا بودیم و همواره روز جزا را انکار می کردیم».(۱)

در آیات فوق، جهنمیان چهار علت را برای ورودشان به آتش دوزخ بیان داشته اند:

ترک نماز، ندادن زکات، استهزای دین و تکذیب معاد.

آنان از میان این چهار علت، ترک نماز را ذکر می کنند که این امر حکایت از عظمت نماز و مهم بودن این فریضه بزرگ الهی در نزد خداوند دارد.

همچنین در روایات دیگر، گناه ترک نماز بالا-تر از خوردن مال یتیم دانسته شده است(۲) که قرآن کریم خوردن آن را همچون خوردن آتش تلقی کرده است(۳).

روایت شده است که باکی برای تارک نماز نیست که یهودی بمیرد یا نصرانی(۴) و نیز از تارکان نماز به منافق امت یاد شده است(۵) که خداوند آنان را به دوازده بلا- مبتلا- می نماید: سه بلا- در دنیا، سه بلا- هنگام مرگ، سه بلا در قبر و سه بلا در قیامت(۶).

ص: ۱۴۹

۱- . مدثر ۴۳ ۷۴ - ۴۶.

۲- . همان، ج ۱۵، ص ۳۲۲.

۳- . نساء ۴/۱۰.

۴- . مکارم الاخلاق، ج ۳، ص ۴۴۹.

۵- . همان، ص ۴۷۰.

۶- . شجره طوبی، ج ۲، ص ۴۴۱.

هر عملی را که انسان در دنیا انجام می دهد، آداب و شرایطی دارد و در صورتی آن کار دارای ارزش و اعتبار است که با آداب و شرایطش به جا آورده شود. نماز و عبادت خداوند نیز از این قاعده مستثناء نبوده و شرایط و آداب خاصی دارد. برخی شرایط و آداب نماز، مربوط به صحت و درستی ظاهر آن است که اگر رعایت نگردد، موجب بطلان آن می شود. مانند رو به قبله بودن و پاکی بدن و لباس نمازگزار که این شرایط مربوط به فقه بوده، در اینجا مورد بحث و بررسی قرار نمی گیرد اما برخی دیگر شرط قبولی آن است؛ به این معنا که اگر نمازگزار این شرایط و آداب را به جا نیاورد، نماز او جز خم و راست شدن بیهوده سود دیگری برایش نخواهد داشت و برخی نیز شرط کمال نماز است و در ارتقای درجه و ثواب نماز بسیار مؤثر بوده، موجب می شود، خداوند متعال اجر و پاداش بیشتری به این بنده عطا نماید.

از اینرو مؤمنان و شیعیان اهل بیت - که اهل عبادت و راز و نیاز با پروردگارشان هستند - سعی نمایند، نماز و عبادت خود را با آداب و شرایط و آن گونه که اسلام دستور داده به جا آورند و بدانند که خداوند نیز همچون انسانها - که به اشیا و اعمال ناخالص و دارای غش بی اعتنا هستند - اعمال و عبادات ناقص را نمی پذیرد، و یا اگر بپذیرد پاداش اندکی به آن می دهد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره برخی نمازها و نمازگزاران می فرماید:

«إِنَّ الرَّجُلَيْنِ مِنْ أُمَّتِي يَقُومَانِ فِي الصَّلَاةِ وَرُكُوعُهُمَا وَسُجُودُهُمَا وَاحِدٌ وَإِنَّ مَا بَيْنَ صَلَاتَيْهِمَا مِثْلُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛

«همانا دو نفر از امتم به نماز می ایستند و رکوع و سجودشان مانند یکدیگر است، لیکن تفاوت نماز آنان (از جهت کمال و نقصان یا اجر و پاداش) مانند تفاوت زمین و آسمان است».^(۱)

ص: ۱۵۰

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود:

«وَاللَّهِ! لِيَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُونَ سَنَةً وَ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صِيْلَةً وَاحِدَةً فَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ هَذَا... إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْحَسَنَ فَكَيْفَ يَقْبَلُ مَا يُسْتَخَفُّ بِهِ»؛

«به خدا سوگند! بر کسی پنجاه سال می گذرد در حالی که خداوند یک نماز او را قبول نکرده است پس چه چیزی بزرگ تر از این است. سپس امام فرمود: خداوند جز چیز نیکو را نمی پذیرد. پس چگونه عبادتی را که به آن بی اعتنایی شده، بپذیرد».(۱)

اینکه تفاوت برخی از نمازها از نظر کمال و نقصان یا ثواب با نماز دیگر مانند تفاوت زمین و آسمان و یا برخی نمازها اصلاً قبول نمی شود؛ بدان جهت است که بعضی نمازگزاران، آداب و شرایط نماز را به جا می آورند و برخی به جا نمی آورند و یا برخی تمام شرایط و آداب نماز را به جا می آورند و برخی بخشی از آداب آن را رعایت نمی کنند. البته لازم به ذکر است که مقدار علم و معرفت انسانها نسبت به خداوند متعال و امور دیگر نیز در تفاوت نمازها نقش عمده ای دارد و هر چه نمازگزاران از معرفت و شناخت بیشتری برخوردار باشند نماز آنان از ارزش و درجه بالاتری برخوردار خواهد بود.

آداب و شرایطی که شایسته یا لازم است تا نمازگزاران، آن را رعایت نمایند؛ برخی مربوط به قبل از شروع نماز است مانند: لباس تمیز پوشیدن، انگشتر عقیق در دست کردن، استفاده از بوی خوش، اذان و اقامه گفتن و نماز را در اول وقت خواندن و برخی مربوط به پس از شروع در نماز است؛ مانند: رعایت آداب هریک از اذکار و اعمال نماز، حضور قلب، و اخلاص و برخی نیز به بعد از پایان نماز مربوط می شود؛ مانند: گفتن تسبیحات حضرت فاطمه زهرا و خواندن تعقیبات نماز.

اکنون به برخی از مهم ترین آداب و شرایط نماز اشاره می کنیم:

ص: ۱۵۱

۱. اقامه نماز در اول وقت:

یکی از آداب مهم نماز - که در آیات و روایات اسلامی تأکید زیادی بر رعایت آن شده است - خواندن نماز در اول وقت است.

نماز اول وقت هر چند واجب نیست؛ لیکن اگر به روایات وارد شده در این زمینه و سیره معصومان علیهم السلام مراجعه کنیم، می بینیم که وقت اصلی نماز، که مؤمنان شایسته است نمازشان را در آن وقت به جا آورند و فضیلت آن قابل مقایسه با اوقات دیگر نیست، همان ابتدای وقت است؛ نه اوقات دیگر. و اگر اسلام وقت نماز را وسعت بخشیده و به مسلمانان اجازه داده تا پایان وقت، نمازشان را به جا آورند، برای آسان گرفتن بر مسلمانان است که اگر کسی عذر یا کار واجبی داشته باشد و نتواند در اول وقت نمازش را به جا آورد اسباب زحمت و مشقت برایش فراهم نشود و به راحتی بتواند در اوقات دیگر به این تکلیف خود عمل نماید.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ؛ أَوَّلٌ وَ آخِرٌ؛ فَأَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَّخِذَ آخَرَ الْوَقْتَيْنِ وَقْتًا إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ وَ إِنَّمَا جُعِلَ آخِرُ الْوَقْتِ لِلْمَرِيضِ وَ الْمُعْتَلِّ وَ لِمَنْ لَهُ عَذْرٌ؛ وَ أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُ الْوَقْتِ عَفْوُ اللَّهِ وَ الْعَفْوُ لَا يَكُونُ إِلَّا مِنَ التَّقْصِيرِ»؛

«هر نمازی دو وقت دارد: اول و آخر وقت؛ اول وقت بهترین اوقات آن است و کسی حق ندارد بدون دلیل نماز را تا آخر وقت به تأخیر اندازد و آخر وقت برای بیمار و ناتوان و کسی که عذری دارد قرار داده شده است؛

اول وقت رضوان و خشنودی خداست و آخر وقت عفو و بخشودگی اوست و عفو و بخشودگی نیست، مگر در جایی که انسان کوتاهی نموده باشد».^(۱)

در روایتی دیگر نیز آن حضرت می فرمود:

ص: ۱۵۲

۱- - الکافی، ج ۳، ص ۲۷۶؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۶.

«مَنْ صَلَّى الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَاتِ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا وَأَقَامَ حُدُودَهَا رَفَعَهَا الْمَلَكُ إِلَى السَّمَاءِ بِيَضَاءِ نَقِيَّةٍ وَهِيَ تَهْتَفُ بِهِ. تَقُولُ: حَفَظَكَ اللَّهُ كَمَا حَفَظْتَنِي وَإِسْتَوَدَعَكَ اللَّهُ كَمَا اسْتَوَدَعْتَنِي مَلَكًا كَرِيمًا وَمَنْ صَلَّى بَعْدَ وَقْتِهَا مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ فَلَمْ يُقِمِ حُدُودَهَا، رَفَعَهَا الْمَلَكُ سُودَاءَ مُظْلِمَةٍ وَهِيَ تَهْتَفُ بِهِ، ضَعَيْتَنِي ضَعَيْتَكَ اللَّهُ... وَلَا رَعَاكَ اللَّهُ كَمَا لَمْ تَرَعِنِي، ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ: إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَاتِ»

«کسی که نمازهای واجب را در اول وقت به جا آورد و حدود آن را رعایت نماید فرشته ای آن نماز را به صورت سفید و پاکیزه بالا می برد، در حالی که نماز خطاب به نمازگزار فریاد می زند: مرا حفظ کردی، خداوند تو را

حفظ نماید و همان گونه که فرشته ای کریم مرا رعایت کرد، خداوند تو را رعایت نماید؛ اما اگر کسی نمازش را بدون عذر بعد از وقت به جا آورد و حدود آن را رعایت نکند، فرشته الهی آن را به صورت سیاه و تاریک بالا می برد، در حالی که نماز خطاب به نمازگزار فریاد می زند: مرا ضایع کردی، خدا تو را ضایع نماید... و مراعات نکردی مرا، خدا تو را مراعات نکند».

سپس امام علیه السلام فرمود: «وقتی بنده در پیشگاه خداوند قرار می گیرد، اولین چیزی که از او سؤال می شود نمازهای واجب است»^(۱).

همچنین آن حضرت در آخرین لحظات عمر شریف خود تمام اقوام و بستگان را دور بستر خویش جمع نمود و خطاب به آنان فرمود:

«إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَنْ تَنَالَ مُسْتَحِفًّا بِالصَّلَاةِ»؛ «شفاعت ما خاندان به کسی که نماز را سبک بشمارد نخواهد رسید»^(۲).

افزون بر روایاتی که تأکید فراوان بر خواندن نماز در اول وقت دارد؛ مقتضای بندگی و رعایت ادب میان بنده و مولی نیز حکم می کند که انسان در اولین فرصت ممکن دعوت مولی را لبیک گفته، برای اجابت خواسته او حرکت کند. اگر ما به جمالتی که در اذان و اقامه - که دعوت خداوند از بنده

برای اقامه نماز است - توجه نماییم می بینیم خداوند متعال با تعبیرات مؤکد و به طور مکرر بندگانش را به سوی نماز اول وقت و رها کردن کارهای روزمره فرا می خواند. در

ص: ۱۵۳

۱- - الامالی، صدوق، ص ۳۲۸؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۴.

۲- - بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۱۹.

این دعوت خداوند خطاب به بندگانش می فرماید:

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»؛ «بشتاب به سوی نماز»؛

«حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»؛ «بشتاب به سوی رستگاری»؛

«حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»؛ «بشتاب به سوی بهترین عمل»

معنای شتاب به سوی نماز، رستگاری و بهترین عمل این است که بنده در اولین فرصت ممکن - که همان ابتدای وقت است - هر کار غیر واجبی را رها ساخته، دعوت پروردگارش را اجابت نماید و به نماز بایستد؛ نه اینکه کارهای دنیوی اش را مقدم شمارد و هرگاه هیچ کاری نداشت به نماز بایستد که چنین رفتاری حکایت از بی اعتنایی به دعوت ولی نعمت خود و خالق عالم هستی می کند و کسی که کارهای پست دنیوی را بر اجابت دعوت پروردگار عالم ترجیح دهد و با مقدم شمردن این کارها به معبودش بی اعتنایی کند بر خداوند است که او را از رحمت خود دور سازد و به خشم و غضب خود گرفتار نماید.

اگر در این مورد به سیره پیشوایان دین و اهل بیت علیهم السلام مراجعه کنیم، مشاهده می کنیم که آنان به نماز اول وقت اهمیت فوق العاده ای می دادند؛ به گونه ای که نه تنها کارهای غیر ضروری را هنگام نماز رها می ساختند، بلکه کارهای ضروری همچون جنگ با دشمنان را ترک می کردند و به نماز اول وقت می ایستادند.

در احوال امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ صفین نقل گردیده است که آن حضرت در وسط روز به آسمان نگاه می کردند. ابن عباس از آن حضرت سؤال می کند که یا علی، چرا به آسمان نگاه می کنید؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: به زوال می نگرم تا نماز بخوانم.

ابن عباس اعتراض می کند که الآن چه وقت نماز خواندن است. ما الآن در

حال جنگ هستیم. حضرت می فرماید: «ما برای چه می جنگیم؟ جز این است که ما برای اقامه نماز با اینها می جنگیم».(۱)

همچنین در واقعه عاشورا نقل گردیده که وقتی یکی از اصحاب امام حسین علیه السلام به نام «ابو ثمامه صیداوی» به آن حضرت می گوید: گویا وقت نماز فرا رسیده است، حضرت با

اینکه به شدت مشغول جنگ بودند نفرمودند که ما در حال جنگیم و الآن وقت نماز نیست؛ بلکه برای «ابو ثمامه» دعا کردند و فرمودند: خداوند تو را از نماز گزاران قرار دهد که نماز را به یاد ما انداختی و در پی آن حضرت به نماز می ایستند».(۲)

شیعه و پیرو واقعی اهل بیت نیز باید همانند پیشوایان خود به نماز اول وقت اهمیت دهد و آن را بر کارهای دنیوی خود مقدم بدارد. اگر نمی تواند همانند اهل بیت علیهم السلام نماز را بر برخی از کارهای ضروری مقدم نماید - که این کار، گاه از توان دیگران خارج است و از نظر شرعی نیز چنین تکلیفی ندارند - حداقل بر کارهای غیر ضروری مقدم بدارد و بداند که در این صورت است که می تواند ادعا کند که وی شیعه و پیرو اهل بیت علیهم السلام است.

۲. آداب خاص هر یک از اذکار و اعمال نماز:

برای هر یک از اعمال و اذکار نماز آداب ویژه ای ذکر شده که شایسته است مؤمنان این آداب را رعایت نمایند تا نماز آنان کامل و از ثواب بیشتری برخوردار گردد.

در روایت جامعی که از امام صادق علیه السلام در این باره نقل گردیده به اکثر این آداب اشاره شده است. در ابتدای این روایت، آن حضرت خطاب به یکی از

ص: ۱۵۵

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۴۶.

۲- کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۵.

اصحاب خود به نام «حماد بن عیسی» می فرماید:

«یا حَمَّادُ، تُحَسِّنُ أَنْ تُصَلِّيَ لِي؟ قَالَ: فَقُلْتُ: أَنَا أَحْفَظُ كِتَابَ حَرِيْزٍ فِي الصَّلَاةِ. فَقَالَ: لَا عَلَيْكَ، يَا حَمَّادُ، ثُمَّ فَصَلَّ. قَالَ: فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَوَجِّهًا إِلَى الْقِبْلَةِ فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلَاةَ فَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ فَقَالَ: يَا حَمَّادُ، لَا تُحَسِّنُ أَنْ تُصَلِّيَ! مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ تَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّونَ أَوْ سَبْعُونَ سِنَةً فَلَا يُقِيمُ صِلَاةً وَاحِدَةً بِحُدُودِهَا تَامَةً قَالَ حَمَّادُ: فَأَصَابَنِي فِي نَفْسِي الذُّلُّ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِتْدَاكَ! فَعَلَّمَنِي...»؛

«ای حماد! آیا می توانی خوب نماز بخوانی؟ عرض کردم: (مولای من!) من کتاب حریز را که درباره نماز است حفظ دارم. حضرت فرمود: عیبی ندارد، ای حماد، برخیز و نماز بخوان. حماد گوید: در برابر حضرت به پا خواستم و رو به قبله به نماز ایستادم. به رکوع رفتم و سجده کردم. پس از پایان نماز، امام فرمود: ای حماد! نیکو نماز نمی خوانی. سپس فرمود: چقدر زشت است که فردی از شما شصت یا هفتاد سال بر او بگذرد، ولی نتواند یک نماز را با آداب و حدود کامل به جا آورد. حماد گوید: با شنیدن این کلام، در خود احساس خواری و شرمندگی کردم. به امام گفتم: فدایت شوم! نماز را به من بیاموزید. سپس امام علیه السلام

به پا خاست و دو رکعت نماز خواند...»(۱)

چون روایت طولانی است از ذکر ادامه روایت خودداری می کنیم، ولی آنچه در این روایت آمده است بخشی از آداب ظاهری نماز است که امام علیه السلام در آن آداب هر یک از اذکار و اعمال نماز از جمله: کیفیت ایستادن در نماز، کیفیت گفتن تکبیرة الاحرام، چگونگی خواندن حمد، سوره و بقیه اذکار نماز، کیفیت رکوع و سجود، کیفیت نشستن هنگام تشهد و سلام و آداب قنوت را برای حماد و همه شیعیان ذکر کرده اند. رعایت این آداب در نماز به قدری اهمیت دارد که امام علیه السلام به صحابی خود - که شصت سال از سن او گذشته و کتابی را نیز در مورد نماز حفظ است - به علت ترک این آداب می فرماید: تو بلد نیستی خوب نماز بخوانی و چقدر زشت است که مسلمان و شیعه ما خاندان، شصت یا هفتاد سال از سن او بگذرد، ولی نتواند دو رکعت نماز را با حدود کاملش به جا آورد. آدابی که در این روایت و روایات دیگر در مورد نماز ذکر شده در رساله های

ص: ۱۵۶

عملیه مراجع تقلید با نام مستحبات هریک از اجزای نماز ذکر گردیده است که شیعیان اهل بیت و نمازگزارانی که می خواهند نماز را با آداب و حدود کاملش به جا آورند، می توانند برای فرا گرفتن آنها به این رساله های عملیه مراجعه کنند.

۳. طمأنینه و وقار:

یکی دیگر از آدابی که رعایت آن در نماز لازم است، وقار، آرامش و پرهیز از عجله کردن در نماز است که متأسفانه بسیاری از نمازگزاران به آن توجهی ندارند و نماز را خیلی سریع می خوانند در حالی که چنین نمازی در روایات اسلامی بسیار مذمت شده است.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود:

«روزی علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد پیامبر مردی را دید که مثل کلاغ، منقار به زمین می زند و خیلی سریع نماز را می خواند. حضرت پس از نماز به وی فرمود: از چه زمانی نماز را این گونه می خوانی؟ مرد گفت: از فلان زمان تا به حال. امام به او فرمود:

«مَتْلُكَ عِنْدَ اللَّهِ مَثَلُ الْغُرَابِ إِذَا مَا نَقَرَ، لَوْ مِتَّ، مِتَّ عَلَى غَيْرِ مَلَّةِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَسْرَقَ النَّاسِ مَنْ سَرَقَ مِنْ صَلَاتِهِ»؛

«مثل شما در نزد خدا مثل کلاغی است که تندتند نوک بر زمین می کوبد. اگر به این حالت بمیری، بر غیر دین محمد از دنیا رفته ای. آن گاه فرمود: همانا دزدترین مردم کسی

است که از نمازش بدزدد».^(۱)

بسیاری از افرادی که نماز را سریع می خوانند و به آداب و شرایط آن توجهی ندارند بدان جهت است که می خواهند زودتر به کار و کسب خویش برسند و چیز بیشتری از اموال دنیا نصیبشان گردد؛ حال آنکه همه روزیها و ثروت های دنیا در دست خداوند است. و اوست که به هر کس که بخواهد می دهد و به هر کس که بخواهد نمی دهد؛ رزق برخی را زیاد می کند و برخی را کم می نماید. از اینرو، با کاستن از نماز کسی نمی تواند روزی بیشتری را به دست

ص: ۱۵۷

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ فَخَفَّفَ مِنْ صِيَلَاتِهِ قَالَ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ: أَمَا تَرَوْنَ إِلَى عَبْدِي، كَأَنَّهُ يَرَى قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِ غَيْرِي، أَمَا يَعْلَمُ أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِي»؛

«هرگاه بنده ای به نماز بایستد اما از نمازش کم نماید (و آن را بسیار سریع بخواند) خداوند متعال خطاب به ملائکه اش می گوید: آیا می بینید بنده ام را؟ گویا گمان می کند که برآورده شدن حاجتش به دست دیگران است. آیا او نمی داند که برآورده شدن حاجتش تنها به دست من است».^(۱)

۴. حضور قلب:

از مهم ترین آداب باطنی نماز، حضور قلب است. حضور قلب به این معنا است که انسان بدانند در مقابل چه کسی ایستاده و با او چه می گوید. تمام حواس و ذهنش را متوجه خدا کرده، از غیر او خالی نماید. اگر کسی در نماز چنین بود واقعا با خداوند به راز و نیاز ایستاده و او را عبادت می نماید اما اگر جسم انسان در نماز و روح و ذهن او در جای دیگر باشد، در واقع نمازی نخوانده و عبادت او ارزشی نخواهد داشت.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

«إِذَا قُمْتَ فِي الصَّلَاةِ فَعَلَيْكَ بِالْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ، فَإِنَّمَا يُحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ وَ لَا تَعَبَّثَ فِيهَا بِيَدِكَ وَ لَا بِرَأْسِكَ وَ لَا بِلِحْيَتِكَ وَ لَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ وَ لَا تَتَشَاءَبَ وَ لَا تَتَمَطَّ...»؛

«هرگاه به نماز ایستادی پس بر تو باد به توجه کامل به نمازت؛ چون آن مقصدار از نمازت برای تو خواهد بود که حضور قلب داشته باشی؛ در نماز با دست و سر و ریش خویش بازی نکن و با خود سخن نگو و در حین نماز خمیازه نکش و قامتت را نکش...».^(۲)

برخی از نمازگزاران وقتی به نماز می ایستند تنها جسم آنان در نماز است، اما روحشان به دنبال محاسبات و معاملات خویش است و تا نماز را به پایان

ص: ۱۵۸

۱- . الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲- . الکافی، ج ۳، ص ۲۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶۳.

می رسانند چندین معامله را به آخر می رسانند! خانه ای می خردند، ماشینی را می فروشند و چندین تجارت دیگر. چنین نمازی فقط ظاهر نماز را دارد و از معنای واقعی نماز خبری نیست و سودی به حال آنان نخواهد داشت؛

فهم کن تا با که می گویی سخن با خدا یا با خیال خویشتن در نمازی یا که دعوا می کنی یا جوال و مال پیدا می کنی شرم کن از این نماز ای بی ادب هان مکش بیهوده این رنج و تعب گر نماز خویش خواندی با حضور هست مقبول خداوند غفور بی حضور قلب گر خواندی نماز حق بود از این نمازت بی نیاز امام خمینی در کتاب ارزشمند چهل حدیث، می نویسد:

«بدبختی آن است که ما تمام افکار متشتته و اندیشه های متفرقه را ذخیره می کنیم برای وقت عبادت! همین که تکبیره الاحرام نماز را می گوییم، گویی در دکان را باز کردیم یا دفتر محاسبات را گشودیم یا کتاب مطالعه را مفتوح نمودیم. دل را می فرستیم به سوی اشتغال به امور دیگر و از عمل به کلی غافل شده. یک وقت به خود می آییم

که به حسب عادت به سلام نماز رسیدیم. حقیقتاً این عبادت فصاحت آور است و این مناجات شرم انگیز است.

عزیزم! تو مناجات با حق را مثل تکلم با یک نفر از بندگان ناچیز حساب کن. چه شده است که اگر با یک نفر از دوستان - سهل است با یک نفر از بیگانگان - اشتغال به صحبت داشته باشی، مادام که با او مذاکره می کنی از غیر غافل و با تمام توجه به او مشغولی، ولی در اشتغال به مکالمه و مناجات با ولی نعم و پروردگار عالمیان به کلی از او منصرف و غافل و به دیگر امور متوجهی!

آیا قدر بندگان از ذات مقدس حق افزون است؟ یا تکلم با آنها ارزشش از مناجات با قاضی الحاجات بیشتر است؟ آری! من و شما مناجات با حق را نمی دانیم چیست؛ تکالیف الهیه را سر بار امور می دانیم؛ البته امری که تحمیل بر شخص شد و سر بار زندگی گردید، در نظر اهمیت نخواهد داشت. باید سرچشمه

را اصلاح کرد و ایمان به خداوند و فرمایشات انبیا پیدا کرد تا کار اصلاح شود. همه بدبختیها از ضعف ایمان و سستی یقین است» (۱).

با توجه به روایات و مطالب مذکور، مؤمنان و شیعیان اهل بیت باید به حضور قلب در نماز اهمیت فراوانی دهند و کاری کنند که نمازشان را با حضور قلب به جا آورند تا مقبول در گاه حضرت حق قرار گیرد.

اموری که رعایت آن برای حضور قلب تأثیر بسزایی دارد، به شرح ذیل است:

۱. معرفت و شناخت خداوند؛ بدین معنا که هر چه شناخت و معرفت انسان به خداوند بیشتر باشد از توجه به غیر وی هنگام راز و نیاز با او پرهیز می کند.

۲. پرهیز از گناه یا ارتکاب گناه کمتر؛ زیرا گناه، عامل دوری انسان از خداست.

۳. رعایت آداب و مستحبات نماز و ترک مکروهات آن.

۴. کاستن از کارهای مادی دنیوی.

افزون بر این، اسلام راههایی را نیز برای جبران نواقص نماز از جمله نقص عدم حضور قلب قرار داده است که یکی از این راهها خواندن نمازهای نافله است (۲).

۵. اخلاص در نماز:

اخلاص در عبادت آن است که آن عبادت تنها برای رضای خدا انجام شود و غیر خدا در آن شریک نباشد. مرتبه نهایی و بالاتر اخلاص آن است که انسان حتی اغراض اخروی مانند ترس از جهنم یا دستیابی به بهشت را نیز با عبادتش

ص: ۱۶۰

۱- .چهل حدیث، امام خمینی، ص ۴۲۸ - ۴۲۹.

۲- . در این خصوص به بحث «به جا آوردن نوافل» در همین کتاب مراجعه فرمایید.

نیامیزد و تنها برای رضای خدا آن را انجام دهد؛ هرچند داشتن چنین اغراضی از نظر شرع ایرادی ندارد.

برخی انسانها هستند که در نمازشان غیر خدا را شریک می نمایند و برای خوشایند دیگران در عبادتشان ریا می کنند؛ مثلاً برای اینکه دیگران بگویند، فلانی آدم خوبی است، نمازش را اول وقت به جا می آورد و یا نمازش را در مسجد می خواند و یا همیشه در صف اول جماعت حاضر می شود و یا در جلوی دیگران با طمأنینه و وقار نماز می خواند؛ لیکن به خلوت که می رسد هیچ یک از این آداب و شرایط را رعایت نمی کند که اگر نماز با این اغراض بجا آورده شود نه تنها هیچ نفعی به حال شخص ندارد، بلکه خداوند این افراد را مورد قهر و غضب خویش قرار خواهد داد.

قرآن کریم در مورد ریاکنندگان در نماز می گوید:

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ»؛

«پس وای بر نمازگزاران! همان کسانی که در نمازشان سهل انگاری می کنند و کسانی که ریا می کنند».^(۱)

در روایات نیز ریا و ریاکاری به شدت مذمت شده است؛ در روایتی آمده است که منادی حق در روز قیامت در برابر ملائکه الهی و خلائق، عبادت کننده ریاکار را با القاب و اوصاف ناپسندی خطاب می کند و به او می گوید:

«یا فاجِرُ یا غادرُ یا مرائی! أما استَحْيَيْتَ إِذَا اشْتَرَيْتَ بِطَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى عَرَضَ الدُّنْيَا؟ رَأَيْتَ قُلُوبَ الْعِبَادِ وَاسْتَهْدَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ؛ وَ تَحَبَّبْتَ إِلَى الْعِبَادِ بِالتَّبَغُّضِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ تَزَيَّنْتَ لَهُمْ بِالشَّيْنِ عِنْدَ اللَّهِ وَ تَقَرَّبْتَ إِلَيْهِمْ بِالتَّبَعْدِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَ تَحَمَدْتَ إِلَيْهِمْ بِالتَّدْمِيمِ عِنْدَ اللَّهِ وَ طَلَبْتَ رِضَاهُمْ بِالتَّعَرُّضِ لِسَخَطِ اللَّهِ تَعَالَى، أَمَا كَانَ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ»؛

«ای فاجر! ای فریبکار! ای ریاکار! آیا شرم نکردی که در مقابل طاعت خدا، متاع دنیا را خریدی؟ مراقب و مواظب دل‌های مردم بودی و طاعت الهی را به مسخره گرفتی و با دشمنی خدا، با مردم

ص: ۱۶۱

دوستی نمودی و با بدی در پیشگاه خدا، خود را در نزد مردم زیبا جلوه دادی و با دوری از خدا، به خلق او نزدیک شدی و با مذموم شدن در نزد خدا، در پیش مردم خود را ستودی و با غضب الهی، خشنودی مردم را به دست آوردی. آیا احدی پست تر و خوارتر از خدا نیافتی؟» (۱)

عبادت برای حیوان

شخصی به ریا و تظاهر عادت کرده بود و جدیت زیاد می نمود تا آن را ترک کند. شبی اندیشید که برای فرار از ریا به مسجدی در فلان گوشه شهر رفته، به عبادت پردازد. شب تاریکی بود. به سوی مسجد رفت و شروع به عبادت نمود. پاسی از شب گذشت. ناگاه در بین نماز متوجه شد، درب مسجد باز و شخصی داخل شد. خوشحال شد که اکنون در دل شب، در این مسجد دورافتاده و تاریک این شخص او را می بیند. با همین نیت تا صبحگاه با جدیت هرچه بیشتر به عبادت خدا ادامه داد. همین که صبح شد و هوا روشن گردید، دید سگ سیاهی است که به واسطه فرار از باران به مسجد پناه آورده است. بسیار پشیمان و اندوهگین شد و گفت: افسوس که این همه کوشش برای سگ سیاهی بود. وای بر من! اگر تاکنون مردم را شریک در عبادت خود می کردم و نسبت به انسانها ریا و تظاهر می کردم، ولی دیشب سگ سیاهی را شریک عبادت خود کردم. (۲)

پرداخت زکات

امام صادق علیه السلام فرمود: «شَيْعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ... وَ يُزَكُّونَ أَمْوَالَهُمْ»؛ «شیعیان ما اهل ورع و کوشش در راه خدایند و کسانی اند که اموالشان را پاک می نمایند». (۳)

امام رضا علیه السلام نیز فرمود: »

ص: ۱۶۲

۱- . عده الداعی، ص ۲۱۵.

۲- . نماز از دیدگاه قرآن و حدیث، ص ۱۳۵.

۳- . بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۹.

شِعْتَنَا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ؛ «شیعیان ما کسانی اند که نماز را اقامه می کنند و زکات را می پردازند» (۱).

زکات چیست؟

زکات در لغت به معنای برگزیده شیء، رشد، رشد و نمو کردن، پاکیزه و پاکیزه گردانیدن است (۲) و در اصطلاح فقه اسلامی به مقدار مالی گفته می شود که فرد مسلمان باید از برخی ثروت و اموال خود از قبیل: گندم، جو، طلا، نقره، گاو و گوسفند خارج کند تا در مصارف مخصوصی همچون رفع نیازمندی فقرا، مستمندان، بدهکاران و دیگر راههای خیر هزینه گردد (۳).

زکات؛ یکی از واجبات و ضروریات دین اسلام است که خداوند متعال پرداخت آن را بر مسلمانان، همانند دیگر موحدان ادیان الهی، واجب نموده است و آنان موظفند هر سال بخشی از اموال خود را که در کتب فقهی حدود و مقدار آن مشخص شده، از اموال خود جدا نمایند و در مصارفی که شرع و حکومت اسلامی آن را تعیین کرده به مصرف برسانند. البته زکات به اموال اختصاص ندارد؛ بلکه بسیاری از امور و اعمال را نیز شامل می شود که به یک روایت در مورد محدوده و گستردگی زکات اشاره می نمایم.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«برای هر جزئی از اجزای بدن تو زکات واجبی برای خداوند است؛ بلکه برای محل رویش هر مویی از موهای بدنت و بلکه برای هر لحظه ای از لحظات عمر تو زکات واجبی است! پس زکات چشم، نگاه عبرت آمیز و چشم پوشی از

ص: ۱۶۳

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۵۷.

۲- مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۸۱؛ مفردات، راغب، ص ۳۸۰، «زکو».

۳- مصطلحات الفقه، ص ۲۸۰ - ۲۸۷.

شهوآت است... و زکات گوش، گوش فرادادن به علم و حکمت و قرآن است و نیز آنچه برای دین مفید است، مانند موعظه و نصیحت و آنچه مایه نجات توست و گوش ندادن به ضد این امور، مانند دروغ و غیبت و مانند آنها، و زکات زبان، نصیحت نمودن مسلمانان و بیدار کردن غافلان و تسییح و ذکر فراوان و غیر این امور است و زکات دست، بذل و بخشش و سخاوت از آنچه خدا به تو داده می باشد و زکات پا، تلاش در جهت ایفای حقوق الهی است؛ مانند دیدار با صالحان و مجالس ذکر و اصلاح مردم و صله رحم و جهاد در راه خدا و آنچه در آن صلاح قلب و سلامتی دین تو است...» (۱).

بر اساس روایت فوق و روایات فراوان دیگری که در این مورد وارد شده است (۲) هر نعمتی که خداوند به انسان داده، زکاتی دارد، هر یک از اعضای بدن انسان زکاتی دارد، نیرو و سلامتی انسان زکاتی دارد، عقل و علم انسان زکاتی دارد، آبروی انسان زکاتی دارد، مال و ثروت انسان زکاتی دارد که انسان وظیفه دارد آن را در راه کمک به نیازمندان و راههایی که خداوند به آن سفارش کرده هزینه نماید؛ بنابراین زکات از این دیدگاه فراتر از زکات اموال است؛ لیکن بحث ما در این موضوع بیشتر مربوط به زکات اموال است؛ هر چند برخی آیات و روایاتی که در این موضوع به آنها استناد می شود، فراتر از زکات مال است.

علت تشریح زکات

اشاره

از آنجا که اسلام؛ آخرین، جامع ترین و کامل ترین ادیان الهی است، تمام نیازهای بشر را در نظر گرفته و بر اساس آن احکام و دستورهای خاصی را بیان نموده است.

ص: ۱۶۴

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۵.

۲- . همان، ص ۴۶ - ۴۸؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۷۵.

یکی از احکام و قوانین اسلام که براساس نیازهای افراد جامعه اسلامی تشریح شده، پرداخت زکات است؛ اما اینکه اسلام براساس چه نیازی زکات را بر عموم مسلمانان واجب نموده و علت پرداخت آن چیست؟ علل و عوامل متعددی ذکر گردیده است که ما به عمده ترین علت های آن اشاره می کنیم:

۱. فقرزدایی از جامعه:

شکی نیست که در هر جامعه افرادی از کار افتاده، بیمار، یتیم، بی سرپرست، معلول و امثال اینها وجود دارند که زمینه کسب و کار برای آنان مهیا نیست و یا اینکه به طور کلی توان کار کردن و کسب درآمد از آنان سلب گردیده است و از طرفی اینان نیز همانند دیگران به غذا، لباس و مسکن احتیاج دارند و مخارج این قشر عظیم جامعه آبرومندانه تأمین گردد. یکی از راههایی که اسلام برای تأمین نیازهای این گروه از جامعه در نظر گرفته، تشریح زکات است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ الصَّلَاةَ... وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الَّذِي فَرَضَ لَهُمْ لَمْ يَكْفِهِمْ لَزَادَهُمْ فَإِنَّمَا يُؤْتَى الْفُقَرَاءَ فِيمَا أُتُوا مِنْ مَنَعٍ مَنْ مَنَعَهُمْ حُقُوقَهُمْ لَا مِنَ الْفَرِيضَةِ»؛

«همانا خدای - عزوجل - زکات را واجب نمود؛ چنان که نماز را واجب نمود (سپس در مورد علت تشریح زکات فرمود): همانا خداوند بزرگ از مال اغنیا حقی برای فقرا به اندازه ای که آنان را کفایت کند مقرر فرموده و اگر آن مقدار که معین کرده کفایت نمی کرد سهم فقرا را از زکات بیشتر قرار می داد. آنچه بر سر فقرا از بدبختی و فلاکت آمده به علت کوتاهی و بخل کسانی است که حق فقرا را نمی دهند؛ نه به جهت مقداری که خدا واجب نموده است»^(۱).

آن حضرت در روایتی دیگر فرمود:

ص: ۱۶۵

۱- . علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۸ - ۱۹.

«لَوْ أَنَّ النَّاسَ آدَّوْا زَكَاهَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيْرًا مُحْتَاجًا... وَإِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَلَا اِحْتَجُّوْا وَلَا جَاعُوا وَلَا عَرُّوْا إِلَّا بِعُدُوْبِ الْاَغْنِيَاءِ»؛

«اگر همه مردم زکات اموال خود را می پرداختند، هیچ مسلمان فقیر و محتاجی باقی نمی ماند؛ و مردم، فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نشده اند، مگر به سبب گناه ثروتمندان». (۱)

۲. حفظ اموال و جانها:

اشاره

یکی دیگر از علل تشریح زکات، حفظ اموال اغنیا و نیز نفوس و جان مسلمانان است. قرآن کریم می فرماید:

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»؛ «در راه خدا انفاق نمایید (و با ترک انفاق و زکات) خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید». (۲)

از علی علیه السلام نقل نیز شده است که فرمود:

«مَا هَلَكَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا لِمَنْعِ الزَّكَاةِ مِنْهُ؛ فَحَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ»؛

«هیچ مالی در خشکی یا دریا جز به خاطر منع زکات آن از بین نمی رود. پس امواتان را با پرداخت زکات حفظ کنید». (۳)

حفظ اموال و نفوس با پرداخت زکات به دو صورت و دو روش متصور است:

صورت اول:

این است که عدم پرداخت زکات از سوی اغنیا موجب گسترش فقر در جامعه می گردد و این امر باعث می شود که برخی از فقرا برای رفع احتیاجات و سیر کردن شکم شان به سوی اموال و نفوس اغنیا دست دراز کنند و اموال و جانهای آنان را در معرض خطر قرار دهند؛ چنان که اکنون در جامعه ملاحظه می کنیم که منشأ بسیاری از دزدیها و آدمکشی ها فقر و نداداری افراد است و اگر

ص: ۱۶۶

۱- . وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۲.

۲- . بقره ۲ ۱۹۵.

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۲.

اغنيا زکات و خمس اموال خود را پرداخت نمايند، بي ترديد جلوي اينگونه سرقتها و آدم کشي ها گرفته خواهد شد.

در تفسير نمونه، ذيل آيه فوق آمده است:

«يك حقيقت كلي و اجتماعي را مي توان از اين آيه استفاده کرد و آن اينکه انفاق به طور كلي سبب مي شود كه افراد اجتماع از هلاكت رهايي يابند و به عكس، هنگامي كه انفاق فراموش شود و ثروتها در يك قطب اجتماع جمع شود اكثرיתי محروم و بي نوا به وجود مي آيند و ديري نخواهد گذشت كه يك انفجار عظيم در اجتماع به وجود مي آيد كه نفوس و اموال سرمايه داران در آتش انقلاب خواهد سوخت؛ بنا بر اين، انفاق قبل از آنكه به حال محرومان مفيد باشد به نفع سرمايه داران است؛ يعني تعديل ثروت، حافظ ثروت است.» (۱)

صورت دوم:

حفظ آن از سوي خداوند است؛ به اين معنا كه خداوند اموال و جانهايي را كه زكات آن پرداخت شده حفظ کرده و آن را از آفات و بلايا مصون نگه مي دارد.

پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله وسلم در اين باره مي فرمايد:

«لَا تَزَالُوا أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَخَاوُنُوا... وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ إِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتَلُوا بِالْقَحْطِ وَالسَّيْنِ؛

«امت من پيوسته در سلامتي و خير خواهند بود تا هنگامي كه خيانت نوزند و زكات اموالشان را پرداخت نمايند و هرگاه اين امور را ترك كردند خداوند آنان را به قحطی و گرسنگی مبتلا می نماید.» (۲)

ص: ۱۶۷

۱- . تفسير نمونه، ج ۲، ص ۲۲.

۲- . وسائل الشيعه، ج ۹، ص ۹۵.

۳. تطهیر اموال و تزکیه نفوس:

خداوند متعال روزی هر یک از بندگانش را از راهی خاص مقدر کرده است؛ برخی را از راه کار و کوشش، برخی را از راه اعطا و بخشش دیگران و گروهی را از راههایی دیگر. اما خداوند روزی فقرا و مستمندان را به عللی در اموال اغنیا قرار داده است و فقرا در ثروت اغنیا شریکند.

قرآن در این باره می گوید:

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّيَالِ وَالْمَحْرُومِ»؛ «کسانی که در اموالشان حق معلومی برای درخواست کننده و محروم هست» (۱).

مقصود از «حق معلوم» در این آیه، زکات، خمس و دیگر حقوق واجب یا مستحبی است که فقرا در اموال و دیگر سرمایه های اغنیا دارند (۲).

بنابراین، اغنیا و ثروتمندان موظفند این حقوق را به اهل و صاحبان آن پردازند که پس از خارج کردن حق آنها مال و ثروت شان تطهیر و پاک می گردد. همچنین پرداخت زکات موجب تزکیه و تطهیر نفوس فرد و جامعه نیز می شود.

قرآن در این باره خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«خُذْ مِّنْ أَمْوَالِهِمْ صِدْقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»؛ «از اموال آنان زکات بگیر تا به وسیله آن آنها را پاک نموده و پرورش دهی» (۳).

از جمله رذایل اخلاقی که در وجود بسیاری از انسانها قرار دارد؛ حب مال، دنیاپرستی و بخل است و پرداخت زکات و گذشت انسان از بخشی از اموال خود باعث می شود، دلبستگی او به دنیا و اموال دنیا از بین برود و نفس انسان از این رذایل پاک گردد؛ ضمن اینکه جامعه هم از بسیاری از آلودگیها و رذایل

ص: ۱۶۸

۱- معارج ۲۴۷۰ - ۲۵.

۲- مجمع البیان، ج ۹ - ۱۰، ص ۵۳۵؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۲۹۱.

۳- توبه ۱۰۳۹.

اخلاقی که دلیل آن فقر و نداری گروهی از انسانها است، پاک می شود.

۴. آزمایش مؤمنان:

یکی از سنت های الهی برای شناخت مؤمنان واقعی از غیر واقعی و افراد راستگو از دروغگو امتحان است. ممکن است بسیاری از مردم در مقام ادعا خود را برترین و مؤمن ترین افراد بدانند و خود را انسانهای مجاهد و فداکار و بنده واقعی خدا معرفی نمایند، اما هنگام عمل که می رسد روشن می شود که سخنان آنان ادعایی بیش نبوده و

آن گونه که ادعا می کردند نیستند؛ به همین جهت خداوند برای اینکه نیات و صفات درونی افراد بر خود آنان و دیگران آشکار گردد و قدر و منزلت هر فرد به اندازه ای که هست سنجیده و مشخص شود، در طول دوران حیات انسانها آنان را بارها آزمایش می کند.

خداوند متعال در سوره عنکبوت می فرماید:

«أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ»؛

«آیا مردم گمان کرده اند همین که بگویند ایمان آورده ایم به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد. ما کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمودیم و علم خداوند باید در مورد کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند، تحقق یابد.» (۱)

هر انسانی به طریقی خاص و به تناسب موقعیت و نعمتهایی که خداوند به او داده، امتحان و آزمایش می شود؛ گاه خداوند برای امتحان، فرزند کسی را می گیرد، به کسی دیگر فرزند یا فرزندانی می دهد، مالی را از دیگری می گیرد، به آن دیگری مالی می دهد، برخی را به مرض مبتلا می نماید و انواع روشها و راههای دیگر و یکی از این راهها، آزمایش از طریق گرفتن اموال است که برای تحقق این هدف، اسلام پرداخت زکات، خمس و انفاقهای واجب و مستحب

ص: ۱۶۹

دیگر را تشریح نموده است.

امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

«إِنَّ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوتِ الْفُقَرَاءِ وَتَحْصِينِ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَالْبَلْوَى، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» (۱) فِي أَمْوَالِكُمْ إِخْرَاجَ الزَّكَاةِ...»؛

«علت تشریح زکات از سوی خداوند، فراهم کردن روزی فقرا و حفظ اموال اغنیاست؛ زیرا خداوند متعال انسانهای سالم و صحیح را مکلف نموده که برای برآوردن نیازهای افراد مریض و زمین گیر قیام نمایند؛ همچنان که خداوند متعال می گوید: به یقین همه شما در اموال و جانهایتان آزمایش می شوید و آزمایش در اموال، پرداخت زکات است.» (۲)

اهمیت زکات در اسلام و دیگر ادیان آسمانی

زکات در اسلام و دیگر ادیان الهی و آسمانی از اهمیت و جایگاه فوق العاده ای برخوردار است؛ به گونه ای که یکی از ارکان و دستورات همه ادیان آسمانی به شمار می رود

و همه موحدان در طول تاریخ موظف بوده اند که بخشی از اموال خود را در راه خدا به صورت زکات بدهند.

قرآن کریم در آیه ۸۳ «بقره» در مورد پیروان حضرت موسی بن عمران علیه السلام می فرماید:

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ... وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»؛

«به یاد آور، زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم، جز خدا را نپرستند و نماز را برپای دارند و زکات بدهند.»

در سوره انبیاء، پس از آنکه به احوال برخی از انبیای الهی اشاره می کند، دستور پرداخت زکات را یکی از فرمانهای الهی به آنان و دیگران، برمی شمارد:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ

ص: ۱۷۰

۱- آل عمران ۱۸۶۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۲؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۹.

«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند و به آنان انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را وحی کردیم». (۱)

در آیاتی دیگر به سخنان حضرت عیسی علیه السلام اشاره کرده است که فرمود:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»؛

«عیسی گفت: من بنده خدایم. او کتاب آسمانی به من داده و مرا پیامبر قرار داده است و مرا هر جا که باشم وجودی پربرکت قرار داده و تا زنده ام مرا به نماز و زکات توصیه کرده است». (۲)

در احوال حضرت اسماعیل علیه السلام آورده است:

«وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»؛

«اسماعیل، همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود». (۳)

در سوره حج، پرداخت زکات را یکی از اوصاف مؤمنان راستین دانسته است:

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ»؛

«(مؤمنان) کسانی اند که هر گاه در زمین به آنان قدرت بخشیدیم نماز را برپا می دارند و زکات می دهند». (۴)

در روایات نیز به پرداخت زکات و اهمیت آن تأکید فراوان شده است؛ در روایتی زکات یکی از پنج رکن و پایه اسلام دانسته شده است؛ امام باقر علیه السلام فرمود:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ، عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ»؛

«اسلام بر پنج پایه استوار شده است: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت». (۵)

ص: ۱۷۱

۱- انبیاء ۲۱، ۷۳.

۲- مریم ۱۹، ۳۰ - ۳۱.

۳- همان، ۵۵.

۴- حج ۲۲، ۴۱.

٥- . الكافي، ج ٢، ص ١٨؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٧٤.

پذیرش و پرداخت زکات آن چنان جایگاهی در اسلام دارد که آیات و روایات، آن را ملاک پذیرش اسلام و حرمت خون انسان دانسته است؛ به گونه ای که اگر کسی از پرداخت زکات امتناع ورزد، حکومت اسلامی می تواند با او بجنگد.

قرآن کریم در این باره خطاب به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضِرُوهُمْ واقْعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ...»؛

«مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آنها را اسیر کنید و محاصره نمایید و در کمینگاه آنان بنشینید؛ پس اگر توبه کردند و نماز به جا آوردند و زکات را پرداخت کردند، آنها را رها سازید.» (۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز فرمود:

«أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ؛ فَإِذَا قَالُوا حَقَّنَا مِنِّي دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»؛

«من مأمور شده ام با کافران بجنگم تا به توحید و نبوت من اقرار نموده، نماز را برپا دارند و زکات را پرداخت نمایند؛ پس هر گاه به این امر اقرار نمودند مال و جانشان در امان است و حساب آنان با خداوند است.» (۲)

پرداخت زکات آثار و برکات فراوانی برای زکات دهندگان در دنیا و آخرت در پی دارد؛ آثار دنیوی پرداخت زکات نزول برکات آسمانی و افزایش اموال است؛

چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُثْرِيَ اللَّهُ مَالَكَ فَزَكَّهُ»؛ «اگر می خواهی خداوند اموالت را زیاد نماید، زکات آن را پرداخت کن.» (۳)

ص: ۱۷۲

۱- توبه ۹۵.

۲- جامع احادیث الشیعه، ج ۹، ص ۴۵.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۷۲؛ میزان الحکمه، ج ۲۹۰، ص ۱۱۴۷.

در مورد آثار اخروی پرداخت زکات نیز قرآن کریم می گوید:

«لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَءَاتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَءَامَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»؛

«اگر نماز را به پا دارید و زکات دهید و به پیامبران من ایمان بیاورید و به خدا قرض الحسنه بدهید، گناهان شما را پوشانده، شما را در باغهایی از بهشت، که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد می کنم» (۱).

منع پرداخت زکات و پیامدهای آن

پرداخت نکردن زکات و دیگر حقوق واجب مالی آثار و پیامدهای زیادی را در پی دارد که اولین پیامد منع پرداخت این حقوق، کاهش اموال و یا از بین رفتن آنهاست. دلیل این که بسیاری از کسانی که به زکات و انفاق در راه خدا اعتقاد نداشته و یا اعتقاد دارند ولی از پرداخت این حقوق امتناع می ورزند، آن است که فکر می کنند اگر این حقوق الهی را از اموالشان خارج و در راه خدا مصرف نمایند مال و سرمایه آنان کم می شود؛ لذا برای اینکه از سرمایه و ثروت آنان کاسته نشود زکات و دیگر حقوق مالی واجب و مستحب را ادا نمی کنند؛ در حالی که واقعیت امر برعکس آن چیزی است که اینان فکر می کنند؛ زیرا عدم پرداخت این حقوق الهی نه تنها موجب حفظ ثروت و زیادی آن نمی گردد، بلکه خداوند از راههایی که انسان متوجه آن نیست به همان اندازه و گاه بسیار بیشتر از اموال شخص کم خواهد نمود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ مَنَعَ حَقًّا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْفَقَ فِي بَاطِلٍ مِثْلِيهِ»؛

«کسی که حقی از حقوق الهی را نپردازد، دو برابر

ص: ۱۷۳

آن را در راه باطل از دست خواهد داد».(۱)

و نیز آن حضرت فرمود:

«ما ضاعَ مالٌ في بئرٍ ولا بحرٍ إلا بتضييع الزَّكَاةِ»؛ «مالی در بیابان یا دریا از بین نمی رود، مگر به جهت تضييع و ندادن زکات آن».(۲)

بسیاری از ضررهای مادی و معنوی که به مال و جان برخی افراد وارد می شود به علت عدم پرداخت حقوق واجب الهی است. اگر مالی گم می شود یا به سرقت می رود و یا انسان گرفتار درد و مرضی می شود که برای برطرف کردن آن باید اموال زیادی را هزینه کند علت آن در بسیاری از موارد، آن است که این افراد حقوق واجبی را که خدا بر عهده آنان گذاشته است، پرداخت نمی کنند؛ لذا خداوند حوادثی را برای این افراد پیش می آورد تا مجبور شوند به همان مقدار یا چند برابر آن مال را در راهی که دوست ندارند، هزینه نمایند و یا به هدر دهند.

منع پرداخت زکات اگر فراگیر شود، نه تنها موجب خسارت و نقص اموال مانعان زکات می گردد، بلکه گاه خداوند برکت و نعمت خود را از زمین گرفته و گروه بسیاری را گرفتار گرسنگی و خشکسالی می نماید.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می خوانیم:

«إِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ مُنِعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا»؛ «هرگاه زکات پرداخت نشود، برکت از زمین گرفته می شود».(۳)

پرداخت نکردن زکات، موجب عدم پذیرش تمام عبادات و حتی کفر نسبت به خداوند می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه حجه الوداع خطاب به مسلمانان فرمود:

ص: ۱۷۴

۱- . الکافی، ج ۳، ص ۵۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳.

۲- . من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷؛ بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۹۳.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۶.

«أَيُّهَا النَّاسُ، أَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ؛ فَمَنْ لَا يُرْكِي لَا صَلَاةَ لَهُ وَ مَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ لَا دِينَ لَهُ وَ مَنْ لَا دِينَ لَهُ لَا حَجَّ لَهُ وَ لَا جِهَادَ لَهُ»؛

«ای مردم، زکات اموال خود را پرداخت کنید؛ زیرا کسی که زکات نمی پردازد نمازی برای او نیست و کسی که نمازی برایش نباشد، دینی برایش نیست و کسی که دین نداشته باشد، حج و جهادی برای او نخواهد بود».(۱)

همچنین آن حضرت در وصیتی خطاب به علی علیه السلام فرمود:

«يَا عَلِيُّ، كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةٌ - وَ عَيْدٌ مِنْهُمْ - مَانِعُ الزَّكَاةِ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ، ثَمَانِيَةٌ لَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ الصَّلَاةُ - وَعَدَّةٌ مِنْهُمْ - مَانِعُ الزَّكَاةِ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ، مَنْ مَنَعَ قِيرَاطًا مِنْ زَكَاةٍ مَالِهِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ وَ لَا كَرَامَةٍ، يَا عَلِيُّ، تَارِكُ الزَّكَاةِ يَسْأَلُ اللَّهَ الرَّجْعَةَ إِلَى الدُّنْيَا، وَ ذَلِكُ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ...»(۲)

«یا علی! ده طایفه از این امت به خداوند بزرگ کفر ورزیده اند و یکی از این ده گروه مانعان زکات اند. سپس فرمود: هشت گروه هستند که نمازشان پذیرفته نمی شود و یکی از آنان مانعان زکات اند. سپس فرمود: یا علی! هر کس قیراطی از زکات مالش را نپردازد نه مؤمن است و نه مسلمان و ارزش و کرامتی برای او نیست. ای علی! تارک زکات به هنگام مرگ تقاضای بازگشت به این دنیا می کند، چنان که خداوند عزوجل می فرماید: زمانی که وقت مرگ یکی از آنان می رسد می گویند: پروردگارا! مرا بازگردان تا اعمال صالحی را که در دنیا ترک کردم، انجام دهم».(۳)

البته مقصود از کفر در روایت مذکور کفر اصطلاحی که موجب خروج فرد از اسلام شود، نیست؛ مگر اینکه شخص علاوه بر منع زکات، اصل آن را نیز انکار نماید که در این صورت، کافر شده و از شمار مسلمانان خارج می گردد.

پیامد دیگر منع پرداخت زکات، عذاب دردناک آخری است.

قرآن کریم در این باره می گوید:

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا ءَاتَيْتَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ

ص: ۱۷۵

۱- . جامع احادیث الشیعه، ج ۹، ص ۳۱.

۲- . مؤمنون ۲۳ ۹۹ - ۱۰۰.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴.

«گمان نکنند کسانی که نسبت به آنچه خدا از فضل خویش به آنان داده بخل می ورزند این به سود آنان است؛ بلکه این برای آنان شرّ است؛ به زودی در قیامت همین اموال به صورت طوقی بر گردنشان افکنده می شود.»^(۱)

در تفسیر این آیه از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که هرکس زکات اموال خود را نپردازد، خداوند آن اموال را در آخرت به مارهایی آتشین مبدّل می نماید که به گردن مانعان زکات حلقه می زنند. سپس به آنان گفته می شود: همان گونه که در دنیا به هیچ قیمت این اموال را از خود دور نمی کردید، اکنون نیز آنها را بر گردن خود بیفکنید.^(۲)

«قارون» و امتناع از پرداخت زکات

قارون یکی از نزدیکان و بستگان حضرت موسی بن عمران علیه السلام بود و از نظر اطلاعات و آگاهی از تورات نیز معلومات قابل ملاحظه ای داشت. نخست جزء پیروان حضرت موسی علیه السلام بود و در صف مؤمنان قرار داشت، ولی ثروت زیاد و امتناع از پرداخت حقوق فقیران و مستمندان، در نهایت او را به مبارزه با خدا و پیامبر خدا و به آغوش کفر و ارتداد از دین کشاند.

طبق نقل مفسران و مورخان، علت کافر شدن قارون این بود که وقتی دستور زکات از سوی خداوند به حضرت موسی علیه السلام ابلاغ گردید، آن حضرت برای گرفتن زکات به سراغ قارون رفت و به وی گفت: خداوند به من دستور داده، زکات را برای نیازمندان بگیرم. قارون با اندک تأمل و حسابی که کرد، فهمید باید مبلغ هنگفتی را بدین جهت بپردازد؛ لذا از پذیرش این امر الهی خودداری کرد و راه مبارزه با موسی علیه السلام را در پیش گرفت و به مردم و ثروتمندان بنی اسرائیل

ص: ۱۷۶

۱- آل عمران ۳، ۱۸۰.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۹.

اعلام کرد که موسی علیه السلام می خواهد به اسم زکات اموال شما را بگیرد و خود مصرف نماید(۱).

برای اینکه موسی علیه السلام را از این تصمیم خود منصرف نماید، تصمیم گرفت که ساحت مقدس آن پیامبر الهی را آلوده نماید؛ لذا با دادن رشوه به زن بدکاره ای او را وادار کرد که آن پیامبر خدا را به عمل ناشایست متهم نماید؛ ولی خداوند پیامبر خویش را از این اتهام حفظ نمود و قارون را به سزای مخالفت با قوانین الهی و قرار گرفتن در مقابل پیامبر خویش به عذابی سخت گرفتار کرد و به زمین فرمان داد تا او را با تمام قصرها و دارایی اش به قعر خود فرو برد.(۲)

قرآن در آیاتی به طور اجمال به داستان وی اشاره کرده، می گوید:

«إِنَّ قُرُونَ كَانَتْ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَعَاتَيْنَهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ ... * قَالَ إِنَّمَا أوتيتُهُ عَلِي عِلْمٍ عِنْدِي ... فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُتَنَصِّرِينَ»؛

«قارون از قوم موسی بود؛ اما بر آنها ستم کرد. ما آن قدر از گنجها به او داده بودیم که حمل صندوقها یا کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود. قارون گفت: این ثروت را به وسیله دانشی که دارم به دست آورده ام. سپس ما قارون و خانه اش را در زمین فرو بردیم و یاوری نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کند و خودنیز نمی توانست خویشتن را یاری نماید».(۳)

سخنی که قارون در مقابل حضرت موسی علیه السلام بیان نمود و گفت:

«إِنَّمَا أوتيتُهُ عَلِي عِلْمٍ عِنْدِي؛ من این ثروت را به وسیله علم و دانشی که داشتم به دست آورده ام».

امروزه نیز بسیاری از کسانی که به پرداخت زکات یا خمس اعتقاد ندارند یا نمی خواهند این حقوق الهی را پرداخت نمایند، همان سخن قارون را بر زبان آورده یا از دل می گذرانند؛ گرچه نوع گفتن و ابراز این عقیده ممکن است

ص: ۱۷۷

۱- . اعلام القرآن، ص ۸۰۲ - ۸۰۳.

۲- . مجمع البیان، ج ۷ - ۸، ص ۴۱۸؛ اعلام القرآن، ص ۸۰۲ - ۸۰۳.

۳- . قصص ۲۸ و ۷۶ و ۷۸ و ۸۱.

متفاوت باشد؛ از جمله اینکه می گویند: چرا ما اموالی را که با زحمت فراوان و با مصرف نیرو و انرژی به دست آورده ایم به این سادگی در اختیار دیگران بگذاریم یا می گویند: دیگران نیز مانند ما بروند درس بخوانند و تلاش نمایند تا مانند ما اموالی به دست آورند؛ لیکن این گونه افراد بدانند اگر آنان علم و دانشی دارند و یا قدرت و توانی برای کار کردن دارند این علم و دانش و توان را خداوند در اختیار آنان گذاشته و خداوند زمینه را آماده کرده است تا آنان به این علم و دانش و توان دست یابند و بتوانند با استفاده از آن به این ثروت دست پیدا کنند و همان خدایی که زمینه به دست آوردن این ثروت را برای آنان فراهم کرده است به آنان فرمان داده که بخشی از این اموال را باید به خود او باز گردانند. حال آیا انسان باید از بازپرداخت مال به صاحب اصلی آن امتناع ورزد و بگوید که این اموال مال من است و من خود با تلاش و کوشش آن را به دست آورده ام؟

داستان «ثعلبه بن حاطب»

«ثعلبه بن حاطب» یکی از انصار و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و زندگی فقیرانه ای داشت؛ اما پیوسته به خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می رسید تا پیامبر برای او دعا کند تا از فقر نجات یابد و خداوند به او ثروتی بدهد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او می فرمود: ای ثعلبه! مال کمی که بتوانی شکرش را بجا آوری بهتر است از مال فراوانی که نتوانی حق آن را ادا نمایی و بهتر است در زندگی خود به پیامبر خدا تاسی کنی و به همین زندگی ساده قانع باشی؛ اما ثعلبه دست بردار نبود و همواره خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می رسید و خواسته خود را تکرار می کرد.

روزی به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: به خدایی که تو را به رسالت مبعوث کرده، سوگند یاد می کنم که اگر خداوند به من سرمایه بدهد حقوق آن را می پردازم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای او دعا کرد و زمانی نگذشت که بر اثر دعای آن حضرت خداوند از راه دامداری ثروت فراوانی به او داد و گوسفندانش کم کم زیاد شد، به گونه ای که ناچار از مدینه خارج شد و در یکی از آبادیهای اطراف مدینه مسکن

گزید و بر اثر افزایش گوسفندان و کار زیاد به تدریج نماز جماعت را رها کرد و تنها در نماز جمعه شرکت می کرد و آن چنان سرگرم دنیا شد که نماز جمعه را نیز رها کرد.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یکی از مأموران جمع آوری زکات را به سراغ ثعلبه فرستاد تا زکات گوسفندانش را دریافت کند، لیکن ثعلبه نه تنها زکات اموالش را نداد، بلکه اصل مشروعیت زکات را نیز زیر سؤال برد و گفت: زکات چیزی جز «جزیه» نیست؛ یعنی ما مسلمان شده ایم که جزیه نپردازیم و اگر قرار باشد ما هم مانند اهل کتاب چیزی بپردازیم چه فرقی میان ما و آنان است. وقتی این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید فرمود: وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه! (۱) به دنبال این جریان آیات ۷۵ تا ۷۸ سوره توبه در مورد او نازل شد و عمل وی را به شدت مذمت نمود.

اگر به اطراف خود نگاه کنیم و شاید اگر به خودمان بنگریم، همان عمل ثعلبه و طرز تفکر او را در ذهن خود مشاهده کنیم چه بسیارند افرادی که در شرایط عادی یا به هنگام تنگدستی در صف مؤمنان داغ و انقلابی قرار دارند.

در همه جلسات مذهبی حاضرند. و برای هر کار نیک و کمک به مستمندان و فقیران گریبان چاک می زنند و گاه که می بینند، دیگران از دستگیری مستمندان امتناع می ورزند، این سخن را بر زبان جاری می کنند که ای کاش ما می داشتیم. ای کاش خدا به ما بدهد که به اینان کمک نماییم؛ اما هنگامی که به مال یا پست و مقامی دست پیدا می کنند، یک مرتبه تغییر چهره و حتی تغییر ماهیت می دهند و آن شور و عشقی که نسبت به خدا و دین داشتند در آنان فروکش می کند.

دیگر در جلسات مذهبی و سازنده خبری از آنان نیست، یاد و نام فقرا را فراموش می کنند. گویا اصلاً در دنیا فقری وجود ندارد. از پرداخت حقوق الهی - که

ص: ۱۷۹

۱- . جامع البیان، ج ۱۰، ص ۲۴۲؛ مجمع البیان، ج ۵ - ۶، ص ۸۱ - ۸۲؛ تفسیر این کثیر، ج ۲، ص ۳۸۸.

خداوند بر آنان واجب نموده - امتناع می ورزند و تمام پیمانهای را که قبلاً با خدا بسته بودند به دست فراموشی سپرده و حتی گاه به باد انتقاد می گیرند.

همه ما باید از سرنوشت ثعلبه ها عبرت بگیریم و از خدا بخواهیم که اگر به ما مال دنیا یا پست و مقامی عطا نماید، ظرفیت و عمل به شرایط و حقوق این مقام و ثروت را نیز عطا کند.

به جا آوردن حج

امام صادق علیه السلام فرمود: «شِعْتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ ... وَ يَحُجُّونَ الْبَيْتَ»؛ «شیعیان ما اهل ورع و تقوا هستند و کسانی هستند که حج به جا می آورند».(۱)

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

«شِعْتُنَا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يَحُجُّونَ بَيْتَ الْحَرَامِ»؛

«شیعیان ما کسانی اند که نماز برپای می دارند و زکات

می دهند و حج به جا می آورند».(۲)

حکم حج

حج؛ یکی از ارکان دین و واجبات الهی است و برای کسانی که توانایی مالی و جسمی دارند، در طول عمر یک بار واجب می شود و در مرتبه های دیگر مستحب است، امّا از مستحباتی است که از یک سو، در روایات اسلامی تأکید و سفارش فراوانی شده، به گونه ای که در برخی روایات، به مؤمنان توصیه شده است که اگر می توانند هر سال به حج بروند و یکی از دعاهاى اهل بیت عليهم السلام نیز در ماه مبارک رمضان - که از بهترین اوقات دعاست - این بوده است که خدایا! حج خانه ات را در این سال و تمام سالها روزی ما فرما».

از سوی دیگر، خود اهل بیت عليهم السلام - تا آنجا که برایشان امکان رفتن به این

ص: ۱۸۰

۱- . وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۵۷.

۲- . صفات الشیعه، ص ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴.

سفر مهیا بوده، از بجا آوردن این عبادت دریغ نمی کرده اند و حتی در بسیاری از مواقع این فریضه الهی را با پای پیاده به جا می آوردند.

در احوال امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است

که آن حضرت بیست مرتبه با پای پیاده به حج رفتند. (۱)

امام زین العابدین علیه السلام چهل مرتبه حج را به جا آوردند. (۲) و امام زمان علیه السلام نیز هر سال در حج حضور دارند. (۳)

بنابراین مؤمنان و شیعیان اهل بیت - که این خاندان را به عنوان پیشوا و مقتدای خود برگزیده اند - شایسته است در انجام این عبادت نیز از آنان پیروی نمایند و در صورت داشتن توان مالی و مهیا بودن دیگر شرایط، از رفتن مکرر به این سفر الهی - چه حج تمتع و چه حج عمره - که منافع زیادی برای دنیا و آخرت آنان دارد، غفلت نورزند.

اسرار و منافع حج

اشاره

هر عبادت و عملی که خداوند بر مؤمنان واجب می نماید و یا مؤمنان را به انجام آن ترغیب و تشویق می کند، اسرار و منافی برای مؤمنان دارد؛ هرچند گاهی ممکن است این اسرار و منافع ظهور و بروز نداشته باشد و به ظاهر، علت آن برای ما روشن نباشد؛ زیرا خداوند منبع و سرچشمه همه خیرها و برکات است و در تمام امور، سعادت بنده اش را می خواهد؛ بر همین اساس، بندگانش را به آنچه خیر و صلاح است، سفارش فرموده و از آنچه مضر است، نهی نموده است.

ص: ۱۸۱

۱- . کلمه التقوی، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲- . محجه البیضاء، ج ۴، ص ۲۲۰.

۳- . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

حج نیز از عباداتی است که برای انسان، منافع و فواید فراوانی دارد.

خداوند خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود:

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَاجِعَ لَهُمْ»؛

«و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب های لا-غر از هر راه دوری به سوی تو آیند تا شاهد منافع خویش در حج باشند».^(۱)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مقصود از منافی که خداوند مؤمنان را در این آیه به آنها وعده داده است، منافع دنیاست یا آخرت؟ حضرت فرمود: هم منافع دنیا و هم منافع آخرت.^(۲)

اکنون به بخشی از منافع و اسرار حج اشاره می کنیم:

الف. منافع اخلاقی و عبادی حج

مهم ترین فلسفه حج، بُعد اخلاقی و عرفانی آن است که خداوند بنده اش را به سوی خود فرا می خواند تا او را از آلودگیهای دنیوی و هواهای نفسانی پاک کرده، به وادی معنویت و نور و عرفان وارد نماید.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«فَقَفُّوا أَلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ»؛ «پس به سوی خدا بگریزید که من از سوی او برای شما بیم دهنده ای آشکارم».^(۳)

از امام باقر علیه السلام سؤال شد که مقصود از فرار به سوی خدا چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «مراد رفتن به حج است».^(۴)

بنابراین حج، عزم و قصد به سوی خداست، حرکت از دنیا و خارج شدن از

ص: ۱۸۲

۱- . حج ۲۲ ۲۷ - ۲۸.

۲- . الکافی، ج ۴، ص ۴۲۲.

۳- . ذاریات ۵۱ ۵۰.

۴- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹.

گناه و رفتن به سوی نور و پاکیهاست.

«حج» در لغت عرب به معنای «قصد» است؛ یعنی کسی که قصد و آهنگ خدا می کند. برخی گفته اند: حج از دو حرف «حاء» و «جیم» ترکیب شده؛ حاء اشاره به «حلم حق» و جیم اشاره به «جرم خلق» دارد و معنای این دو جمله این است که حج گزار در صورتی که با آداب و شرایطی ویژه، حج خود را انجام دهد، خداوند با حلم خود از جرم او چشم پوشی می کند و از آن می گذرد.

بنابراین هدف و فلسفه عمده حج پاک شدن از گناه و رفتن به سوی حق است و کسی که آهنگ حج می کند باید به دنبال این هدف باشد.

امام زین العابدین علیه السلام در مورد فلسفه حج می فرماید:

«وَحَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهٗ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَفِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ وَبِهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ»؛

«حق حج آن است که بدانی حج، کوچ نمودن به سوی خدا و فرار از گناهان و رفتن به سوی اوست و در آن پذیرش توبه تو است.» (۱)

امام رضا علیه السلام نیز در روایتی در مورد فلسفه و علت حج فرمود:

«عِلَّةُ الْحَجِّ الْوَفَادَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَطَلَبُ الزِّيَادَةِ وَالْخُرُوجُ مِنْ كُلِّ مَا اقْتَرَفَ الْعَبْدُ، تَائِبًا مِمَّا مَضَى مُسْتَأْنِفًا لِمَا يَسْتَقْبَلُ»؛

«هدف از حج، کوچ نمودن به سوی خدا و کمال خواهی و پاداش زیاد و خارج شدن از آلودگیها و گناهانی است که بنده انجام داده است؛ در حالی که از همه گناهان گذشته توبه می نماید و زندگی جدید و تازه ای را آغاز می نماید.» (۲)

در تمام اعمال و افعالی که خداوند آن را در حج بر حاجیان واجب کرده، اسرار و رازهایی نهفته است. هر کدام ظاهری دارد و باطنی، و با فهم و ره یافتن به باطن این اعمال است که حاجی به حقیقت حج می رسد و به هدف آن دست می یابد.

ص: ۱۸۳

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۳۵.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۴.

باطن و حقیقت اعمال حج، دوری از کبر و غرور و دنیا پرستی و هواهای نفسانی و رذایل اخلاقی است.

باطن اعمال حج؛ تقرب به خدای یگانه و متخلق شدن به اخلاق الهی و تمام صفات پسندیده است. کسی که حج را به معنای واقعی آن انجام دهد، از تمام گناهان و آلودگیهای دنیوی پاک شده، بنده خالص و واقعی خدا خواهد شد.

یکی از روایاتی که به روشنی این حقیقت را بیان می نماید، گفتگوی امام زین العابدین علیه السلام با یکی از بزرگان صوفیه، به نام «شَبلی» است. آن حضرت وقتی از سفر حج بازگشتند، شبلی به زیارت ایشان آمد. بین او و حضرت گفتگوی نسبتاً طولانی صورت گرفت که به بخشهایی از این گفتگو، به طور خلاصه، اشاره می کنیم:

«امام علیه السلام به شبلی فرمود: آیا تاکنون به حج رفته ای؟»

شبلی: بلی، یابن رسول الله.

امام فرمود: آیا وارد میقات شدی و لباسهای دوخته ات را از تن خارج کردی و غسل نمودی؟

شبلی گفت: آری.

امام فرمود: آیا هنگامی که وارد میقات شدی و لباسهایت را در آوردی و غسل نمودی و لباس احرام پوشیدی، نیت کردی که لباس معصیت را از تن خارج کنی و خود را با آب توبه شستشو دهی و لباس طاعت بر تن کنی؟

شبلی گفت: نه.

امام فرمود: پس تو نه وارد میقات شدی و نه لباسهای دوخته را از تن خارج نمودی و نه غسل نموده ای! حضرت پرسید: آیا در میقات، خود را تمیز کردی و احرام بستنی و نیت حج نمودی؟

شبلی: آری.

امام فرمود: هنگام مُحَرَّم شدن و نیت حج کردن، آیا این نیت را داشتی که

خود را به نور توبه خالص پاکیزه سازی و هر چه خداوند بر تو حرام کرده، نیز بر خود حرام گردانی و هر پیمانی که با غیر خدا بسته ای، رها نمایی؟

شبلی گفت: نه.

امام فرمود: پس تو نه احرام بسته ای و نه پاکیزه شده ای و نه نیت حج کرده ای!

آنگاه امام پرسید: آیا آن هنگام که به میقات داخل شدی و دو رکعت نماز احرام به جای آوردی قصد کردی که با بهترین اعمال که نماز است به درگاه خدا تقرب جویی و آیا هنگام لبیک، نیت کردی که زبانت جز در مسیر طاعت باز نشود و به هنگام معصیت بسته باشی؟

شبلی گفت: نه.

امام فرمود: پس تو نه داخل میقات شده ای و نه نماز خوانده ای و نه تلبیه گفته ای! سپس حضرت پرسید: آیا آن هنگام که وارد حرم شدی نیت کردی که غیبت و بدگویی را بر خود حرام گردانی و آن هنگام که به مکه رسیدی نیت کردی که تو فقط خدا را می خواهی؟

شبلی گفت: نه.

امام فرمود: پس تو نه داخل حرم شدی و نه کعبه را دیده ای و نه نماز خوانده ای! آن گاه امام پرسید: آیا با حجرالاسود مصافحه کردی و پشت مقام ابراهیم ایستادی و دو رکعت نماز خواندی؟

شبلی گفت: آری.

راوی گفت: در این هنگام، امام فریاد برآورد؛ به گونه ای که نزدیک بود روح از بدن امام خارج شود. آنگاه فرمود: آه، آه! کسی که با حجرالاسود دست دهد و مصافحه کند، در حقیقت با خداوند متعال دست داده و مصافحه کرده است؛ پس تو ای مسکین! مواظب باش و اجر آنچه را برای آن حرمت قائل شده و بزرگ داشته ای، ضایع مگردان و همچون معصیت کاران دستی را که با خدا داده ای آلوده

نکن و پیمانی را که با خدا بسته ای نشکن».

سپس امام علیه السلام دیگر اعمال حج را همین گونه و یک به یک ذکر کردند و اسرار باطنی و فلسفه آن را برای شبلی بیان فرمودند تا اینکه اعمال حج تمام شد. وقتی سخن امام به پایان رسید شبلی از اینکه هنگام به جا آوردن حج از سرّ و فلسفه هر یک از این اعمال غافل بوده شروع به گریه کرد و تصمیم گرفت تا در سال آینده حج را آن گونه که خدا

می خواهد و با توجه به اسرار آن به جا آورد. (۱)

به درستی چرا باید حاجی لباسهای دوخته را از تن خارج کند و دو قطعه لباس سفید بپوشد؟ چرا باید در مدت احرام از برخی امور اجتناب کند و یا به دور کعبه هفت مرتبه طواف نماید؟ و ... برخی گمان می کنند همین که هزینه ای را برای حج پرداخت کنند و عازم حج شوند و ظاهر اعمال حج را به جا آورند کفایت می کند و به آن هدفی که خداوند برای آن حج را بر آنان واجب نموده نایل گشته اند؛ در حالی که حقیقت این اعمال غیر از این است و همه اعمال از احرام تا طواف و سعی بین صفا و مروه و قربانی و تراشیدن سر و اعمال دیگر، ظاهر حج است و باطن و راز اصلی وجوب این اعمال، دور شدن از دنیا و مادیت و توجه به خدا و قیامت است.

به قول شاعر:

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند بین راه کجاست

و نیز:

مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو

مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه

ص: ۱۸۶

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲.

حج، علاوه بر داشتن جنبه های عبادی و عرفانی، ابعاد سیاسی و اجتماعی نیز دارد. در حقیقت روح حج با سیاست و مسائل سیاسی و اجتماعی عجین شده است. اینکه خداوند به همه مسلمانان در سراسر دنیا اعلام می نماید که در زمانی خاص و معین به مکانی مشخص آمده، اعمال و مناسک حج را به جا آورند، هدف دیگری نیز دارد و آن بُعد سیاسی و اجتماعی حج است. اگر هدف و مقصد این اعمال تنها بُعد عبادی و خودسازی آن بود لازم نبود که همه مسلمانان در یک زمان گرد هم آیند و بر اثر اجتماع بیش از حد مردم، گاه اسباب رنج و زحمت آنان فراهم گردد؛ به گونه ای که در برخی موارد نتوانند اعمال عبادی خود را با خیالی آسوده به جا آورند.

بنابراین مسلمانان باید به بعد سیاسی - اجتماعی حج نیز توجه کنند و به بهترین شکل از این کنگره عظیم جهانی در جهت تأمین منافع دنیای اسلام استفاده نمایند.

یکی از مسائل بسیار مهمی که باید در این مراسم جهانی مورد توجه قرار گیرد، اعلام انزجار و براءت از کفار و دشمنان اسلام است که بیشتر مشکلات مسلمانان از توطئه های کفار و تسلط آنان بر منافع و منابع مسلمانان سرچشمه می گیرد. بسیاری از بلاد اسلامی به طور مستقیم یا غیر مستقیم تحت سلطه کفار و مشرکان قرار دارد و مسلمانان از این جهت در رنج و فشار هستند؛ از این رو در این اجتماع جهانی مسلمانان باید با تبادل نظر به فکر رهایی خود از زیر سلطه اجانب و رفع مشکلات خویش باشند.

افزون بر این، ابراز انزجار و تنفر از شرک و مشرکان و محو آن از روی کره زمین، یکی از اهداف بلندی است که هر مسلمانی باید در پی تحقق آن باشد.

تمام انبیاء الهی برای این آمده اند تا کفر و بت پرستی را از روی زمین برچینند و فرهنگ توحید و خداپرستی را جایگزین آن نمایند. بر این اساس، فرد

مسلمان به تبعیت از همه انبیاء الهی - در هر نقطه و مکانی که فرصت برایش مهیا گردد - باید از شرک و کفر، براءت جوید و تنفر و انزجار خود را از آنان اعلام نماید و یکی از بهترین مکانهایی که مسلمانان می توانند این فریاد الهی خود را به گوش جهانیان برسانند مراسم عظیم حج است.

این اعلام براءت، انزجار و تنفر از مشرکان اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه یکی از اصول اساسی تمام ادیان توحیدی است و همه انبیای الهی از آدم تا خاتم علیهم السلام بر آن تأکید کرده و مؤمنان و موحدان را به آن سفارش نموده اند. قرآن در این مورد می فرماید.

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید».(۱)

در آیه ای دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروانش را اسوه تمام مؤمنان در ابراز انزجار از مشرکان معرفی کرده و می فرماید:

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّءُوا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ»؛

«برای شما در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند سرمشق خوبی وجود داشت، در آن هنگام که به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید، بیزاریم و نسبت به شما کافریم. میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار (آغاز) شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید».(۲)

بر همین اساس، خداوند متعال با نزول آیات آغازین سوره توبه، به پیامبرش فرمان داد تا در سال نهم هجری فرمان براءت از مشرکان را به همه کفار مکه و کسانی که در این سرزمین زندگی می کردند اعلام نماید:

ص: ۱۸۸

۱- . نحل ۱۶ ۳۶.

۲- . ممتحنه ۴۶۰.

«وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا
أَنَّكُمْ عَيْرٌ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

«و این اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به عموم مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبر او از مشرکان بیزارند، با این حال اگر توبه کنید به نفع شماست و اگر سرپیچی نمایید، بدانید شما نمی توانید خدا را ناتوان سازید و کسانی که کافر شدند را به عذابی دردناک بشارت ده» (۱).

از دیگر فوائد سیاسی - اجتماعی این گردهمایی بزرگ، آشنایی علما و اندیشمندان مسلمان با یکدیگر و تبادل افکار و اندیشه های علمی بین آنان است.

در این کنگره جهانی اسلام، علمای کشورهای مختلف می توانند با تشکیل جلسات و کنگره های علمی به تبادل افکار و اندیشه های خود پردازند و ضمن بهره بردن از علوم و افکار یکدیگر، برخی از اختلافات فراروی جهان اسلام را نیز برطرف سازند یا دست کم از شدت آن بکاهند و بدین وسیله اتحاد میان جهان اسلام را محقق سازند.

ج. منافع اقتصادی حج

اشاره

یکی دیگر از منافع عظیمی که حج برای حاجیان و دیگر مسلمانان جهان دارد، منافع اقتصادی آن است. مسلمانان و حاجیان، اگر برنامه ریزی صحیحی برای حج داشته باشند می توانند، علاوه بر استفاده از منافع عبادی، سیاسی و اجتماعی حج به منافع اقتصادی نیز دست پیدا نمایند و وضعیت اقتصادی خود را نیز سامان بخشند.

قرآن کریم می فرماید:

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ»؛ «گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان (منافع اقتصادی در ایام حج) طلب نمایید» (۲).

ص: ۱۸۹

۱- . توبه ۳۹.

۲- . بقره ۱۹۸۲.

در زمان جاهلیت، هنگام مراسم حج، معامله، تجارت، مسافركشی و باركشی را حرام و گناه می شمردند؛ لذا این آیه نازل شد و اجرای فعالیت‌های اقتصادی را در موسم حج مباح شمرد و به مسلمانان فرمان داد که می توانند در این ایام به کارهای اقتصادی نیز پردازند. (۱)

هشام ابن حکم از امام صادق علیه السلام سؤال می کند:

«مِا الْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا كَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ الْحَجَّ وَالطَّوْفَ الْبَيْتِ؟ فَقَالَ: ... فَجَعَلَ فِيهِ الْإِجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا وَ لِيَتَرَبَّحَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التَّجَارَاتِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ لِيَتَنَفَّعَ بِذَلِكَ الْمُكَارَى وَالْجَمَالُ»؛

«به چه علت خداوند بندگان را مکلف ساخت که حج گذرانند و کعبه را طواف نمایند؟ حضرت فرمود: خداوند حج را مایه گرد آمدن مردم از مشرق و مغرب عالم و آشنا شدن آنها با یکدیگر قرار داد، تا بازرگانانی که از شهری به شهر دیگر کالا می برند سود برند و کرایه دهندگان و شتر داران به فایده ای برسند». (۲)

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

«عِلَّةُ الْحَجِّ... مَنْفَعَةُ مَنْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ مَنْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مِمَّنْ يَحُجُّ وَ مِمَّنْ لَا يَحُجُّ مِنْ تَاجِرٍ وَ جَالِبٍ وَ بَالِغٍ وَ مُشْتَرٍ وَ كَاسِبٍ وَ مَسْكِينٍ وَ قَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ وَ الْمَوَاضِعِ الْمُمْكِنِ لَهُمُ الْإِجْتِمَاعَ فِيهَا، كَذَلِكَ لِيَشْهَدُوا مَنْفَعَةَ لَهُمْ»؛

«یکی از علت های حج این است که افرادی که در شرق و غرب عالمند چه در دریا و چه در خشکی و چه آنان که حج می کنند و چه آنان که حج نمی کنند اعم از تاجر و وارد کننده کالا و فروشنده و خریدار و پیشه ور و مستمند به منافع دست پیدا نمایند و نیز نیازهای حومه نشینان برطرف شود و جاهایی که می توانند در آن گرد آیند اجتماع کنند تا منافع خود را کسب نمایند». (۳)

حج؛ منافع اقتصادی فراوانی برای تمام مسلمانان دارد؛ کسانی که ساکن عربستان و جزیره العرب اند با کرایه دادن خانه ها و وسایل نقلیه خود سود

ص: ۱۹۰

۱- . مجمع البیان، ج ۲ - ۱، ص ۵۲۷.

۲- . علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۵.

۳- . عیون الخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۰.

سرشاری می برند و بعضی دیگر با فروش اجناس خود به زائران خانه خدا بهره برده، زندگی خود را می گذرانند. حتی کسانی که در این سرزمین حضور ندارند نیز می توانند اجناس خود را تولید و به بازار عظیم اسلامی در حج روانه کنند و از این طریق بهره زیادی ببرند. همچنین در این ایام چند میلیون کارگر مسلمان از دیگر کشورهای اسلامی نیز به سرزمین حج سفر می کنند و از منافع خانه خدا و این سفره الهی بهره می برند.

زائران خانه خدا نیز می توانند کالاهایی را به همراه خود برده و با فروش آن تمام یا بخشی از هزینه سفر یا زندگی خود را تأمین نمایند. البته باید در این زمینه برنامه ریزی صحیحی وجود داشته باشد تا بعد عرفانی و اخلاقی حج - که مهم ترین فلسفه تشریح حج است - فدای منافع اقتصادی و دنیوی آن نگردد.

به هر حال، اگر مسلمانان نگاه وسیع تری به جنبه اقتصادی حج داشته باشند و حکومتها و دولتهای کشورهای اسلامی در این موضوع دخالت نکنند، می توانند با تأسیس و پایه گذاری «بازار مشترک کشورهای اسلامی» در این ایام و یا در تمام سال به انجام معامله های تجاری و اقتصادی بین خود مبادرت ورزند و تا جایی که امکان پذیر است، دست کشورهای بیگانه را از بازار عربستان و دیگر کشورهای اسلامی کوتاه نمایند.

اهمیت و فضیلت حج

حج؛ از عباداتی است که جایگاه ویژه ای در اسلام دارد و برای آن فضایل فراوانی ذکر شده است؛ به گونه ای که در برخی روایات یکی از ارکان اسلام و حتی با فضیلت تر از عباداتی همچون نماز و روزه دانسته شده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

ص: ۱۹۱

«يُنَى الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ»؛

«اسلام بر پنج پایه بنیان نهاده شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت».^(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْحَجَّ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ لِأَنَّ الْمُصَلِّيَ إِنَّمَا يَشْتَغَلُ عَنْ أَهْلِهِ لَا فِي مَالٍ يَرْجُوهُ وَلَا إِلَى تِجَارَةٍ»؛

«حج از نماز و روزه با فضیلت تر است؛ چرا که نماز گزار برای دقایقی از خانواده اش جدا می شود و روزه دار در حد سپیدی روز از لذایذ محروم می شود؛ اما حاجی بدنش را به زحمت انداخته و از جانش مایه می گذارد؛ مال خود را صرف می کند و زمان زیادی از زن و فرزند خود دور می شود؛ بدون اینکه در مقابل این سختیها مال و تجارتی نصیب او گردد».^(۲)

برتری حج بر نماز و روزه در این روایت به دلیل رنج و زحمتی است که حج گزار نسبت به نماز گزار و کسی که روزه می گیرد متحمل می شود؛ چنان که در روایات متعدد دیگری که از معصومین علیهم السلام نیز وارد شده به این مطلب اشاره شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا»؛ «بهترین اعمال سخت ترین آنهاست».^(۳)

یعنی هرچه انسان برای انجام یک عمل یا عبادت رنج و مشقت بیشتری متحمل شود اجر و فضیلت آن عمل بیشتر است و در حج نیز چون حاجی علاوه بر مشقت بدنی که متحمل می شود، از بخشی از اموال خود نیز می گذرد و برای مدت طولانی از زن و زندگی و کار خود دور می گردد، خداوند اجر و فضیلت بیشتری به او می دهد.

علت دیگری که برای برتری حج گفته شده این است که در حج نماز هم

ص: ۱۹۲

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۵۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۲.

۳- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۱؛ ج ۷۹، ص ۲۲۹.

هست؛ اما در نماز حج نیست. (۱)

در مورد فضیلت حج در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید:

«در سفری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از حج بازمی گشتند یکی از بادیه نشینان در «ابطح» به حضور آن حضرت رسید و عرض کرد: یا رسول الله، من امسال قصد آمدن به حج را داشتم، ولی مشکلی پیش آمد و من از حج باز ماندم؛ لیکن من مرد ثروتمند و پولداری هستم. دستوری فرماید تا با اموالم کاری انجام دهم تا به پاداش حج دست یابم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رو به کوه «ابوقبیس» کرد و فرمود:

اگر به اندازه همین کوه ابوقبیس طلای سرخ می داشتی و همه را در راه خدا انفاق می کردی هرگز به ثواب و پاداشی که حاجی رسیده است، نخواهی رسید» (۲).

حج آن قدر اهمیت و فضیلت دارد که اهل بیت علیهم السلام شیعیان خود را به حضور در این مراسم عبادی و سیاسی حتی با قرض گرفتن توصیه نموده اند.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام «حُقبه» می گوید:

«جاءني سدير الصيرفي، فقال: إن ابا عبد الله يقرأ عليك السلام و يقول لك: مالك لا تحج؟ استقرض و حج»؛

«سدير صيرفي نزد من آمد و گفت. امام صادق علیه السلام به تو سلام می رساند و به تو می فرماید: چرا حج نمی روی؟ قرض کن و به حج برو» (۳).

و نیز آن حضرت به یکی دیگر از اصحاب شان به نام «عیسی» فرمود:

«يا عيسى، إن استطعت أن تأكل الخبز والملح و تحج في كل سنة فافعل»؛

«ای عیسی! اگر می توانی نان و نمک بخوری ولی هر ساله به حج بروی، این کار را بکن» (۴).

همچنین یکی از خواسته های اهل بیت علیهم السلام از خداوند این بوده است:

«اللَّهُمَّ ارزُقني حج بيتك الحرام في عامي هذا و في كل عام ما أبقيتني في يسر منك

ص: ۱۹۳

۱- وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۱۱۲.

۲- الكافي، ج ۴، ص ۲۵۸؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۶.

۳- الامالي، طوسي، ص ۱۳۲ و ۲۰۹.

و عَافِيَهُ وَ سَعَهُ رِزْقٍ وَ لَا تُخْلِنِي مِنْ تِلْكَ الْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ وَالْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ؛

«خدایا! امسال و هر سال، تا زمانی که زنده ام، حج خانه خودت را روزی من فرما، در آسانی و تندرستی و گشایش روزی و مرا از آن جایگاه های ارجمند و حریم های شریف محروم مساز.» (۱)

البته رفتن به حج استجابی در صورتی دارای فضیلت است که انسان نیازهای واجب دیگری نداشته باشد؛ زیرا اگر بر ذمه انسان، امور واجبی همچون بدهکاری، پرداخت خمس یا زکات، نفقه زن و فرزند یا امثال اینها باشد، این امور مقدم است و باید اموالش را در راه واجب صرف نماید و همچنین اگر ترک برخی از امور موجب می شود که خود و خانواده اش به گناه و معصیت گرفتار شوند مانند اینکه اگر فرزندان را همسر ندهد موجب می شود آنان به گناه گرفتار شوند، هزینه کردن اموال برای ازدواج فرزندان مقدم بر حج مستحبی است؛ زیرا با عمل مستحب - هرچند فضیلت آن فراوان باشد - نمی شود گناه ترک واجب یا ارتکاب حرام را جبران نمود.

ترک کردن یا به تأخیر انداختن حج

بر کسانی که استطاعت مالی دارند و تا کنون به حج نرفته اند، لازم است در اولین فرصت ممکن به این وظیفه الهی عمل نمایند و نباید آن را به تأخیر اندازند؛ زیرا ترک کردن یا به تأخیر انداختن حج عواقب و پیامدهای سختی را به دنبال دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در وصیتی خطاب به علی علیه السلام فرمود:

«يَا عَلِيُّ، تَارِكُ الْحَجِّ وَ هُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ، يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِ»-- لَمِينَ» يَا عَلِيُّ مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا؛

«ای علی! ترک کننده حج، در حالی که مستطیع است، کافر است. خداوند متعال می فرماید: برای خداست بر مردم، حج خانه خدا برای کسی که راهی به آن داشته باشد و هر کس کفر ورزد، خدا از

ص: ۱۹۴

جهانیان بی نیاز است. یا علی! هرکس حج را به تأخیر اندازد تا مرگش فرا رسد، خداوند در روز قیامت او را یهودی یا نصرانی مبعوث می کند. (۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (۲)؛ فرمود: «مقصود کسی است که حج واجب را به تأخیر اندازد و بگوید امسال حج می روم یا سال دیگر حج می روم تا آنکه مرگش فرا رسد». (۳)

حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۱۰ منافقین، که می گوید: «رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ»؛ «پروردگارا! چرا مرگ مرا برای مدت کمی به تأخیر نینداختی تا در راه خدا انفاق کنم و از صالحان باشم»، می فرماید: «اینها کسانی اند که حج را به جا نیاورده اند» (۴)

بنابراین، کسانی که از تمکن مالی و بدنی برخوردارند باید از فرصت باقی مانده عمر خود، که معلوم نیست چقدر است، استفاده نمایند و قبل از آنکه مرگ آنان فرا رسد و چنین تقاضاهایی را مطرح کنند این واجب الهی را به جا آورند تا هم از برکات دنیوی و اخروی حج بهره مند گردند و هم از عواقب سوء ترک حج در امان باشند.

شرایط و آداب حج

اشاره

رفتن به حج، ورود به ضیافت الهی و میهمانی خداست و بی شک، همان گونه که وارد شدن بر هر بزرگی و داخل شدن به هر خانه ای آداب و شرایطی دارد ورود به ضیافت الهی نیز آدابی دارد که در صورت رعایت این آداب میزبان و صاحب خانه به میهمان اجازه ورود به خانه اش را می دهد؛ درخواستها و حاجت های او را برآورده می کند و او را با دستانی پر به سوی خانه و اهلس

ص: ۱۹۵

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

۲- اسراء / ۷۲.

۳- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۰۵.

۴- مجمع البیان، ج ۱۰ - ۹، ص ۴۴۵.

میهمان این خانه، اگر بخواهد از برکات این سرزمین و سفره الهی استفاده نماید، باید قبل از ورود به آن خود را آماده و مهیا کند؛ چون برخی از آدابی که برای ورود به این ضیافت الهی بیان شده، بسی دشوار و مشکل است و یک روزه نمی شود کسی آهنگ حج کند و بتواند با آداب و شرایط لازم، عازم این سفر الهی شود؛ بلکه گاه ماهها و بلکه سالها وقت نیاز است تا انسان بتواند مقدمات را فراهم نماید.

برخی از شرایط و آدابی که رعایت آن در این سفر الهی سفارش شده چنین است:

۱. اخلاص:

حج از عباداتی است که از جهاتی نسبت به دیگر عبادات حساس تر است و برای شیطان جولانگاه بیشتری در آن وجود دارد. از اینرو، انسان باید بسیار مواظب باشد که تنها برای کسب رضای الهی حج را به جا آورد و هیچ کس و هیچ چیز را در آن شرکت ندهد.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ كُلِّ حَاجِبٍ»؛

«چون اراده حج کردی پس دلت را از هر دلبستگی و هر حجابی، برای خدا خالی کن».^(۱)

آن حضرت در حدیث دیگری فرمود:

«الْحَجُّ حَجَّانَ: حَجٌّ لِلَّهِ وَحَجٌّ لِلنَّاسِ؛ فَمَنْ حَجَّ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ؛ وَ مَنْ حَجَّ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛

«حج دو نوع است: حجی برای خدا و حجی برای مردم؛ پس کسی که برای خدا حج به جا آورد پاداشش با خداست و بهشت را به او می دهد؛ اما کسی که برای مردم حج به جا آورد پاداشش در

ص: ۱۹۶

بسیار مشاهده می شود افرادی برای ریا و خودنمایی به حج می روند؛ مثلاً چون آنان را حاجی خطاب کنند و از موقعیت اجتماعی بهتری برخوردار شوند قدم در این سفر می گذارند. برخی برای تفریح و تفرج به این سفر می روند و عده ای تنها قصد تجارت دارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«يَحُجُّ أَغْنِيَاءُ أُمَّتِي لِلنَّزْهِهِ وَيَحُجُّ أَوْسَاطُهَا لِلتَّجَارَةِ وَيَحُجُّ فُقَرَاءُهُمْ لِلرِّيَاءِ وَالشُّمْعَةِ»؛

«[زمانی خواهد آمد که] اغنیای امت من برای تفریح به حج بروند و طبقه متوسط برای تجارت و فقرای آنان برای ریا و خودنمایی» (۲).

ممکن است عده ای مقاصد دیگری داشته باشند و لی مؤمنان و شیعیان واقعی اهل بیت باید بدانند که در صورتی حج آنان پذیرفته می شود که نیت و ذهن آنان از اغراض دنیوی خالی و تنها برای رضای خداوند حج خود را بجا آورند.

۲. پرداخت حقوق مردم:

از دیگر آداب این سفر الهی، آن است که انسان قبل از رفتن، حقوقی را که بر ذمه اوست، پرداخت نماید. اگر به کسی بدهکار است و یا به زور اموال دیگری را غصب کرده و یا به اشتباه مال دیگران با اموالش مخلوط شده است، همه را به صاحبان آن برگرداند. همچنین اگر به کسی ظلمی نموده باید از وی طلب رضایت نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: ۱۹۷

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۹.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۲۸۶؛ الخصال، ص ۱۴۸.

«إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ ... وَاخْرُجْ مِنْ حُقُوقٍ تَلْزِمُكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ»؛

«هرگاه اراده حج نمودی، حقوقی را که از مردم به عهده داری بپرداز».(۱)

۳. پرداخت حقوق الهی:

سفر حج، سفر به سوی خدا و سفر توبه است و، چنان که در اسرار حج بیان شد، عمده ترین هدف در این سفر آن است که انسان از غیر خدا دوری کند و به سوی خدا باز گردد. اگر تا به حال دنیا و هواهای نفسانی او را از خدا دور کرده، در این سفر تصمیم بگیرد که به سوی او بازگردد و به غیر خدا پشت نماید و زندگی جدیدی را آغاز کند؛ اما بازگشت به سوی خدا و توبه واقعی شرایطی دارد که بدون تحقق آن بازگشت واقعی معنا و مفهومی نخواهد داشت.

یکی از مهم ترین شرایط آن این است که انسان حقوق الهی را که تاکنون نسبت به ادای آن کوتاهی کرده، به جا آورد.

در روایات متعددی اهل بیت علیهم السلام بر این نکته تأکید کرده اند که توبه و بازگشت به سوی خدا جز با پرداخت حقوق الهی امکان پذیر نیست؛

در روایتی آمده است: فردی جمله «استغفرالله ربی و اتوب الیه» را بدون توجه به معنا و حقیقت آن در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام بر زبان جاری می کرد. حضرت بر او خشم گرفت و فرمود: استغفار شش شرط دارد:

«أَوَّلُهَا: الْتَّوْبَةُ عَلَى مَا مَضَى، وَالثَّانِي: الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا ... وَالثَّلَاثُ: أَنْ تَعْمَدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَعْفَهَا فَتَوَدَّى حَقَّهَا...»؛

«شرط اول استغفار این است که از کارهای حرامی که انسان انجام داده پشیمان باشد و دوم اینکه همیشه تصمیم به ترک آنها داشته باشد... و شرط چهارم این است که هر واجبی که از انسان ضایع گردیده به جای آورد».(۲)

معنای جمله «استغفر الله...» این است که خدایا! از تو طلب مغفرت می نمایم

ص: ۱۹۸

۱- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۴؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۳۷.

۲- نهج البلاغه، ح ۴۱۷.

و به سوی تو باز می گردم و بازگشت حقیقی، به سوی خدا، زمانی محقق می شود که شخص واجباتی را که در انجام آن کوتاهی کرده، دوباره انجام دهد؛ زیرا قضا واجبات، خود یکی از واجبات و دستوره‌های الهی است و نمی شود فردی بگوید: خدایا! من به سوی تو باز می گردم، ولی در همان حال از فرمان الهی سرپیچی نماید؛ بنابراین زائرانی که قصد سفر حج دارند و با این سفر، در واقع می خواهند به سوی خداوند باز گردند و از گذشته آلوده خویش توبه نمایند، یکی از وظایف آنان جبران و قضای واجباتی است که از آنان فوت گردیده است که اگر قبل از رفتن فرصت به جا آوردن همه آنها را دارند مناسب است آنها را به جا آورند و اگر فرصت ندارند تصمیم جدی بگیرند که از همان لحظه ای که قصد رفتن به این سفر را دارند قضای واجبات فوت شده را آغاز نمایند و پس از بازگشت، آنها را به اتمام رسانند و اگر توان بدنی برای انجام واجبات فوت شده را ندارند افرادی را برای قضای این اعمال اجیر نمایند و در غیر این صورت به درگاه الهی استغفار نمایند که اگر این امور را به جا آورند شرط توبه و ادب بازگشت به سوی خدا را رعایت کرده و به معنای واقعی به سوی او بازگشته اند.

۴. مال حلال:

یکی دیگر از شرایط حج این است که انسان مخارج حج را از مال حلال و پاک تهیه نماید؛ اما اگر با مال حرام به حج برود هرچند این مال اندک باشد، حج او پذیرفته نخواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ حَاجًّا بِنَفَقِهِ طَيِّبِهِ وَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعَرِزِ، فَنَادَى: لَيْتِكَ اللَّهُمَّ لَيْتِكَ، نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: لَيْتِكَ وَ سَعَدَيْكَ، زَادَكَ حَلَالٌ وَ رَاحِلَتُكَ حَلَالٌ وَ حُجُّكَ مَبْرُورٌ غَيْرٌ مَأْزُورٌ وَ إِذَا خَرَجَ بِالنَّفَقَةِ الْخَبِيثَةِ فَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعَرِزِ، فَنَادَى: لَيْتِكَ، نَادَاهُ مُنَادٍ فِي السَّمَاءِ: لَا لَيْتِكَ وَ لَا سَعَدَيْكَ، زَادَكَ حَرَامٌ وَ نَفَقَتُكَ حَرَامٌ وَ حُجُّكَ مَأْزُورٌ غَيْرٌ مَبْرُورٌ؛

«هرگاه مردی با مال پاک برای حج بیرون آید و پای در رکاب گذارد و لیتک بگوید، منادی از آسمان ندا دهد: لیتک و سعدیک و زادک حلال و راحلتک حلال و حجک مبرور غیر مأزور و اگر با مال نجس بیرون آید، منادی از آسمان ندا دهد: لیتک و سعدیک؛ «توشه تو حلال و مرکبت حلال و حج تو پذیرفته است و گناهی در آن

نیست، اما اگر با هزینه و مال ناپاک بیرون آید و پای در رکاب نهاده و لیبیک گوید، منادی ندا دهد: «لالیبیک و لاسعدیک»؛
«توشه ات حرام و هزینه ات حرام و حج تو گناه آلوده و نامقبول است».^(۱)

و نیز فرمود:

«مَنْ تَجَهَّزَ وَ فِي جِهَازِهِ عَلَمٌ حَرَامٌ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ الْحَجَّ»؛

«هرکس خود را آماده سفر نماید و در وسایلش حتی پرچمی حرام باشد، خداوند حجش را نمی پذیرد».^(۲)

مال حرام آن قدر مهم است که حتی اگر در بار و وسایل فردی پرچم حرامی باشد، هرچند این پرچم در هزینه سفر و در خوراک حاجی دخالتی ندارد، اما خداوند حج او را نمی پذیرد؛ چه رسد به این که فردی مقدار یا تمام هزینه سفرش از مال حرام تهیه شده باشد!

۵. حُسن معاشرت و کمک به دیگران:

حج؛ سفری است که به طور طبیعی انسان باید با افراد زیادی همسفر باشد و از طرفی این سفر با مشقات و سختی هایی نیز همراه است و کسی که برای خدا قدم در این راه گذاشته است باید علاوه بر تحمل مشکلات و سختیها، با دیگران نیز با خوشرویی و اخلاق اسلامی برخورد نماید و بداند که تمام کسانی که قدم در این سفر گذاشته اند زائر و میهمان خدا هستند و او باید به چشم میهمان ویژه الهی به همه آنها نگاه کند و با آنها همان رفتاری را داشته باشد که دوست دارد دیگران با او رفتار نمایند.

در کارها به دیگران به ویژه به افراد ناتوان کمک نماید و بداند که پاداش کمک به دیگران، نه تنها از عبادت و نماز خواندن کمتر نیست، بلکه گاه بسیار بیشتر است.

ص: ۲۰۰

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲- روضه الواعظین، ص ۳۶۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۶.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«مَا يُعَيِّأُ مَنْ يَسْلُكُ هَذَا الطَّرِيقَ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ، وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الصُّحْبَةِ لِمَنْ صَحِبَهُ»؛

«کسی که این راه را می پیماید، اگر سه خصلت در او نباشد خداوند به او اعتنا نمی کند؛ ورعی که او را از معصیت خدا باز دارد؛ صبری که جلوی خشم او را بگیرد و خوشرفتاری و همراهی خوب با همراهان خود»^(۱).

همسفر حج

مردی از سفر حج برگشته بود و سرگذشت مسافرت خود و همراهانش را برای امام صادق علیه السلام تعریف می کرد. مخصوصاً از یکی از همسفران خویش بسیار تعریف و تمجید کرد و گفت: او مرد بسیار بزرگواری بود و پیوسته مشغول اطاعت و عبادت خدا بود و همین که در منزلی فرود می آمدیم او فوراً به گوشه ای می رفت و سجاده خود را پهن می کرد و به عبادت خدا مشغول می شد. امام علیه السلام به آن مرد فرمود: پس چه کسی کارهای او را انجام می داد و حیواناتش را تیمار می کرد؟ آن مرد گفت: البته افتخار این کار با ما بود و او فقط به عبادت خدا می پرداخت. حضرت فرمود: بنابراین همه شما از او برتر بوده اید.^(۲)

امام زین العابدین (ع) و کمک به زائران

قافله ای از مسلمانان به قصد مکه حرکت کرد. این قافله ابتدا به مدینه رفت و پس از چند روز توقف و استراحت به طرف مکه به راه افتاد. در بین راه مکه و مدینه، اهل قافله با مردی برخورد کردند که با آنان آشنا بود. آن مرد در ضمن صحبت با آنان متوجه حضور امام زین العابدین علیه السلام در میان قافله گردید که با نشاط فراوان مشغول خدمت و رسیدگی به کارها و حوایج قافله بود. با کمال

ص: ۲۰۱

۱- . الکافی، ج ۴، ص ۲۸۶.

۲- . داستانها و حکایتهای حج، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

تعجب به اهل قافله گفت: این شخص را که مشغول انجام دادن کارهای شماست، می شناسید؟ گفتند: نه، او را نمی شناسیم.
او

در مدینه به ما ملحق گردید و ما از او تقاضای کمک نکردیم و او خود مایل است در کارها به ما کمک کند.

آن مرد گفت: معلوم است که نمی شناسید و اگر می شناختید این طور گستاخی نمی کردید.

او علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام است. جمعیت آشفته به پا خواستند و به طرف حضرت رفتند و خواستند برای معذرت خواهی دست و پای حضرت را ببوسند.

آنگاه گله کرده، گفتند: این چه کاری بود که شما با ما کردید؟ ممکن بود خدای ناخواسته ما جسارتی نسبت به شما بکنیم و مرتکب گناهی شویم. امام علیه السلام فرمود: من عمدا شما را برای همسفری انتخاب کردم که مرا نمی شناختید تا در کارها به شما کمک کنم و بتوانم به سعادت خدمت به رفقا و زائران خانه خدا نایل گردم! (۱)

روزه بسیار

اشاره

اصبغ بن نباته می گوید:

«خَرَجَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ وَ نَحْنُ مُجْتَمِعُونَ، فَقَالَ: مَنْ أَنْتُمْ وَ مَا إِجْتِمَاعُكُمْ؟ فَقُلْنَا: قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ:

مَا لِي لَا أَرَى سِيَمَاءَ الشَّيْعَةِ عَلَيْكُمْ؟ فَقُلْنَا: وَ مَا سِيَمَاءُ الشَّيْعَةِ؟ فَقَالَ: ... دُئِلُ الشُّفَاهِ مِنَ الصِّيَامِ...»؛

«روزی علی علیه السلام از خانه خارج شد، در حالی که ما جمع شده بودیم. حضرت فرمود: چه کسانی هستید و چرا جمع شده اید؟ گفتیم: گروهی از شیعیان شمایم ای امیر مؤمنان! حضرت فرمود: چه شده است که نشانه شیعه را در شما نمی بینم. گفتیم: نشانه شیعه چیست؟ فرمود: بر اثر روزه لبهایشان خشکیده است.» (۲)

ص: ۲۰۲

۱- همان، ص ۳۶ - ۳۷.

۲- صفات الشیعه، ص ۱۷؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۱.

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

«قَوْلَ اللَّهِ مَا شِيعْنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ وَ مَا كَانُوا يُعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَضُّعِ ... وَالصَّوْمِ»؛

«به خدا سوگند! شیعیان ما نیستند مگر کسانی که تقوای الهی را پیشه کنند و او را اطاعت نمایند و ای جابر! اینان شناخته نمی شوند، مگر به تواضع و روزه».(۱)

روزه واجب و مستحب

روزه یکی از تکالیف الهی است که خداوند آن را بر تمام بندگانش در همه ادیان الهی واجب نموده است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«ي- أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما نوشته شده

[واجب شده] همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد [واجب شد] تا پرهیزگار شوید».(۲)

بنابراین مسلمانان همانند موحّدان دیگر ادیان الهی وظیفه دارند بخشی از روزهای سال یعنی روزهای ماه مبارک رمضان را روزه بگیرند؛ البته وجوب روزه برای کسانی است که بالغ و عاقل بوده، مانعی از قبیل مریضی یا سفر نداشته باشند؛ اما در صورت داشتن مانع، این تکلیف از افراد ساقط خواهد بود.

اما روزه گرفتن در غیر از ماه رمضان - به جز روزهای حرام و مکروه - مستحب است؛ اما استحباب برخی از روزها بیشتر بوده و نسبت به روزه آنها سفارش بیشتری شده است مانند: روزهای پنجشنبه اول و آخر هر ماه، روزهای سیزدهم تا پانزدهم هر ماه، روز عید سعید غدیر، روزهای تولد و بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و تمام ماه رجب و شعبان.

ص: ۲۰۳

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۷۴؛ الامالی، صدوق، ص ۷۲۵.

۲- . بقره ۱۸۳۲.

روزه داری، فواید و آثار دنیوی و اخروی فراوانی دارد که خداوند برای دستیابی مؤمنان به این فواید و آثار، روزه را بر بندگان خویش واجب نموده است که به برخی از این آثار و فواید که در روایات ذکر شده است، اشاره می‌کنیم:

۱. سلامتی بدن:

یکی از فواید دنیوی که روزه برای روزه داران در پی دارد، سلامتی جسم و بدن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید:

«صُومُوا تَصِحُّوا»؛ «روزه بگیرید تا سالم بمانید». (۱)

متخصصان علوم پزشکی برای سالم نگه داشتن بدن دو روش را توصیه می‌نمایند:

یکی پیشگیری و دیگری درمان.

درمان: آن است که انسان بعد از مبتلا شدن به مرض، با خوردن دارو برای از بین بردن بیماری اقدام کند.

پیشگیری: آن است که انسان روشهایی را در زندگی خود به کار گیرد تا به مرض و بیماری مبتلا نگردد که این روش مزبور بسیار مهم تر و با ارزش تر از روش درمان است.

یکی از راههای بسیار مؤثری که هم فواید و نقش پیشگیرانه و هم فایده درمان را دارد، روزه است. روزه از بروز بسیاری از امراض در بدن جلوگیری می‌کند و از طرفی دیگر باعث بهبود بسیاری از امراض دیگر می‌شود.

برخی از محققان علم پزشکی در این باره می‌نویسند:

روزه یک ماهه ماه رمضان باعث می‌شود مواد اضافی و چربیهای ذخیره شده

ص: ۲۰۴

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۰۲؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۴۵۰.

در بدن سوخته و مصرف گردد و خانه تکانی کاملی در بدن انسان به عمل آید؛ این خانه تکانی جدید، موجب می شود تا نظافت کاملی در تمام بدن و دستگاہها و سلول های آن تحقق یابد؛ زیرا همه غذاهای مختلفی که انسان خورده، جذب بدن نمی شود و قسمتی از آنها به صورت رسوبات مضر در قسمت های مختلف بدن باقی می ماند؛ همین مواد اضافی است که گاهی عفونت های گوناگون تولید می کند و سبب بیماریها می شود.

روزه موجب شستشوی این رسوبات و مواد مزاحم آن می گردد و روزه دار به وسیله روزه مواد عفونی را نابود و ریشه بیماریها را قطع می کند. در صورتی که اگر قرار باشد برای از بین بردن این رسوبات از داروهای مختلف استفاده شود، خود این داروها، خواه ناخواه روی بافت های سالم بدن آثار بدی می گذارد؛ چنان که گفته می شود به طور متوسط از استعمال ده دارو یک بیماری پدید می آید و هر دارویی، عوارضی در بدن ایجاد می کند.^(۱)

دکتر «کارلوی» آمریکایی نیز در این مورد می نویسد:

«هر شخص بیمار باید هر سال مدتی از خوردن غذا پرهیز کند؛ زیرا مادام که غذا به او می رسد میکروبها در حال رشد است، ولی هنگامی که از غذا پرهیز می کند میکروبها روز به روز رو به ضعف می روند». سپس می افزاید: «روزه ای که اسلام واجب کرده، بزرگ ترین ضامن سلامتی است».^(۲)

«الکسی سوفورین» از دیگر محققان علم پزشکی نیز در کتاب خود آورده است:

«جسم به هنگام روزه به جای غذا از مواد داخلی استفاده می کند و آنها را مصرف می نماید و مواد کثیف و عفونی که در جسم هست، و ریشه و خمیره بیماریهاست، از بین می رود و بدین طریق، روزه سبب بهبودی همه بیماریهاست؛

ص: ۲۰۵

۱- نقش روزه در درمان بیماریها، ص ۱۴.

۲- همان، ص ۱۶.

از این رو جسم خود را به وسیله روزه از داخل نظیف و پاکیزه کنید».

سپس وی برخی از بیماریهایی را که توانسته بود با روزه معالجه کند، نام می برد و در ادامه می نویسد:

«آثار روزه بسیار عجیب است و باید گفت، روزه اعجاز می کند. درمان از طریق روزه فایده های ویژه ای دارد و معالجه از طریق امساک اختصاص به بیماریهای فوق ندارد؛ بلکه بیماریهایی را که مربوط به اصول جسم انسانی است و با سلولهای جسم آمیخته همچون: سرطان، سفلیس، طاعون، را نیز شفا می دهد»^(۱).

۲. تقویت اراده و حل مشکلات:

یکی دیگر از فواید روزه، تقویت اراده و حل مشکلات مادی و معنوی است. روزه دار در درجه اول با مقاومت در برابر نیرومندترین خواسته های طبیعی و غریزی، اراده خود را محکم و تقویت می نماید و مهم ترین عادت های خویش را ترک می نماید. با اینکه غذاهای لذیذ و شربت گوارا در اختیار دارد، اما از خوردن آن اجتناب کرده، حتی قطره ای آب و لقمه ای نان نیز به دهان نزدیک نمی کند.

در این صورت، پر واضح است که استمرار این نوع امساک و برنامه های عبادی، روح و روان انسان را در برابر خواسته ها و غرایز مادی و شهوانی، قوی و نیرومند می گرداند و او را بر انجام هر کار سخت و مشکل قادر و توانا می سازد. از جمله اگر فردی به عاداتهای بد و ناشایست از قبیل کشیدن سیگار یا شرب خمر معتاد است می تواند با روزه گرفتن این عادت های ناشایست را ترک نماید و یا اگر در پی به دست آوردن خواسته ها و آرزوهای مشکل مادی و معنوی است می تواند با کمک گرفتن از روزه به آن خواسته های خود نایل گردد.

قرآن کریم در آیه ۱۵۳ بقره می فرماید:

ص: ۲۰۶

۱- روزه روش نوین برای درمان بیماریها، ص ۴۷ - ۶۵.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از صبر و نماز کمک بگیرید؛ زیرا خداوند با صابران است».^(۱)

در روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام در تفسیر آیه مذکور نقل گردیده، «صبر» به روزه تفسیر شده است^(۲) و معنای آیه طبق این تفسیر این است که از روزه و نماز برای حل مشکلاتتان کمک بگیرید.

۳. یاد فقرا و کمک به آنان:

فلسفه و فایده دیگر روزه این است که اغنیا به یاد فقرا افتاده، به آنان ترحم و کمک نمایند؛ و سبب این امر آن است که انسان تا شکمش سیر است از گرسنگی کسی اطلاع ندارد؛ اما اگر خودش گرسنه شود و گرسنگی را احساس کند به یاد گرسنگان خواهد افتاد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ الصَّيَامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَالْفَقِيرُ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْغَنِيَّ لَمْ يَكُنْ لِيَجِدَ مَسَّ الْجُوعِ فَيَرْحَمَ الْفَقِيرَ؛ لِأَنَّ الْغَنِيَّ كُلَّمَا أَرَادَ شَيْئًا؛ قَدَّرَ عَلَيْهِ فَأَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُسَوِّيَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَ أَنْ يُذِيقَ الْغَنِيَّ مَسَّ الْجُوعِ وَالْأَلَمَ لِيَرِقَّ عَلَى الضَّعِيفِ وَ يَرْحَمَ الْجَائِعَ»؛

«خداوند روزه را واجب نمود تا بین فقیر و غنی تساوی ایجاد شود؛ بدان سبب که انسانهای ثروتمند و بی نیاز گرسنگی را احساس نمی کنند تا به فقیران احساس ترحم داشته باشند؛ زیرا ثروتمند هر گاه چیزی را خواسته باشد برایش فراهم است پس خداوند با وجوب روزه بر همگان، خواسته است بندگانش را در یک سطح قرار داده و طعم و درد گرسنگی را به افراد ثروتمند نیز بچشانند تا نسبت به افراد ضعیف دلسوزی و بر گرسنه ترحم کنند».^(۳)

۴. یاد تشنگی و گرسنگی قیامت:

قیامت؛ روزی است که خداوند گناهکاران را به انواع مصیبتها، رنجها و

ص: ۲۰۷

۱- . بقره/ ۱۵۳.

۲- . من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷۶؛ الكافي، ج ۴، ص ۶۳.

۳- . من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۳؛ وسائل الشيعه، ج ۱۰، ص ۷.

گرفتاریها مبتلا می نماید و یکی از مصیبتها و رنج هایی که انسانها به آن گرفتار می شوند، رنج گرسنگی و تشنگی است؛ لذا در برخی آیات آمده است که جهنمیان برای رهایی از تشنگی و گرسنگی دست به دامن بهشتیان می شوند و از آنان تقاضای آب و غذا می کنند، ولی بهشتیان در پاسخ می گویند: خدا این آب و روزیها را بر شما حرام کرده است. (۱)

یکی از فواید روزه در دنیا این است که انسان پس از گرسنه و تشنه شدن به یاد گرسنگی و تشنگی روز قیامت می افتد و برای اینکه گرفتار گرسنگی و تشنگی آن روز نگردد سعی می کند با ترک گناه و انجام اعمال خیر خود را از گرفتاری آن روز در امان نگه دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه شعبانیه می فرماید:

«وَأَذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَعَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَطَشَهُ»؛

«با گرسنگی و تشنگی خود در ماه رمضان، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را به یاد آورید». (۲)

۵. کسب تقوای الهی:

مهم ترین و عمده ترین فلسفه روزه و فایده آن ایجاد تقوای الهی در انسان است.

قرآن کریم در آیه ۱۸۳ سوره بقره چنین می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر انسانهای پیش از شما نوشته شد [واجب شد] تا شاید پرهیزگار شوید».

چنان که در شرایط روزه حقیقی بیان خواهد شد، روزه حقیقی آن است که افزون بر دهان و شکم، دیگر اعضای بدن انسان نیز روزه دار باشد و از تمام

ص: ۲۰۸

۱- اعراف ۵۰۷.

۲- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶.

اموری که خدا انسان را از آن نهی کرده، اجتناب ورزد و مسلم است که چنین کسی هرگز گرد گناه و معصیت نخواهد گشت و همان گونه که دهانش از خوردن و آشامیدن پرهیز می کند، دیگر اعضای بدن او نیز از گناه و معصیت دوری خواهند کرد و در نتیجه، چنین رفتاری باعث تقویت روح تقوا و پرهیزگاری در وجود شخص خواهد شد.

اهمیت و فضیلت روزه

روزه؛ از عباداتی است که نزد خداوند بسیار محبوب و دارای پاداش عظیمی است؛ به گونه ای که خداوند برای بسیاری از عبادات ثواب و اجری معین کرده، اما برای روزه اجرو پاداشی معین نکرده و ثواب آن را برعهده خود گذاشته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

«حَسَنَةٌ يَعْمَلُهَا ابْنُ آدَمَ تَضَاعَفَ عَشْرًا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ إِلَّا الصَّيَامَ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: هُوَ لِي وَ أَنَا أَجْرِي بِهِ بَتْرِكِ شَهْوَتِهِ مِنْ أَجْلِي»؛

«کار نیک و حسنه ای که انسان انجام می دهد ده برابر تا هفتصد برابر پاداش دارد؛ مگر روزه که خداوند - عزوجل - می فرماید: روزه متعلق به من است و من بدون واسطه ثواب و جزای روزه را می دهم؛ به دلیل آنکه روزه دار بخاطر من از شهوت خود صرف نظر می کند».^(۱)

آن حضرت در حدیث دیگری فرمود:

«إِنَّ لِلجَنَّةِ باباً يُقَالُ لَهَا: الرِّيَّانُ، لَا يَدْخُلُ مِنْهَا إِلَّا الصَّائِمُونَ، فَإِذَا دَخَلَ آخِرُهُمْ أُغْلِقَ ذَلِكَ البابُ»؛

«به راستی که برای بهشت دری است که به آن ریّان گفته می شود و از آن در جز روزه داران کسی داخل نمی شود؛ پس هنگامی که آخرین نفر آنان وارد شد آن در بسته می شود».^(۲)

«ریّان» به معنای سیراب است و خداوند از آن جهت نام این درب را ریّان

ص: ۲۰۹

۱- فضائل الا شهر الثلاثة، ص ۱۴۳؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۰۴.

نهاده که با داخل کردن روزه داران از این درب آنان را سیراب می نماید و بدین وسیله پاداش تشنگی

آنان را که با روزه گرفتن متحمل شده اند عطا می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَائِكَةً مُّوَكَّلِينَ بِالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ يَمَسُّحُونَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ وَيُسْقِطُونَ عَنْهُمْ ذُنُوبَهُمْ وَإِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَائِكَةً قَدْ وَكَّلَهُمْ بِالِاسْتِغْفَارِ لِلصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ لَا يَعْلَمُ عَدَدَهُمْ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛

«همانا برای پروردگار - تبارک و تعالی - فرشتگانی است که موکل مردان و زنان روزه دارند؛ آنها را با بالهای خود مسح می نمایند و گناهانشان را ساقط می کنند و همچنین برای خداوند متعال ملائکه ای است که خداوند آنها را موکل نموده تا برای مردان و زنان روزه دار استغفار نمایند و کسی جز خدا تعداد این فرشتگان را نمی داند»^(۱).

فضیلت ماه مبارک رمضان

اشاره

خداوند متعال به برخی روزها و ماهها و نیز برخی مکانها عنایت ویژه ای کرده که چنین عنایتی را به روزها یا مکانهای دیگر نکرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا»؛

«به راستی که برای پروردگارتان در روزهای عمرتان نسیم های رحمتی است؛ پس آگاه باشید که این نسیمها و مواهب را به چنگ آورید»^(۲).

ماه مبارک رمضان یکی از این ایام و زمانهاست که خداوند درهای رحمت خود را بر روی بندگان خویش باز کرده و آنان را به میهمانی و ضیافت خود دعوت نموده است و از همه بندگان خویش دعوت کرده است تا از این سفره ضیافت الهی بهره مند گردند و گناهانی را که در طول سال مرتکب شده اند با دعا و استغفار و روزه گرفتن در این ماه از بین ببرند.

امام عسکری علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرموده است:

ص: ۲۱۰

۱- فضائل الاشهر الثلاثة، ص ۱۰۴.

۲- الامالی، مفید، ص ۲۰۶؛ بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۹۵.

«إِنَّ لِلَّهِ خِيَارًا مِنْ كُلِّ مَا خَلَقَهُ، فَلَهُ مِنَ الْبِقَاعِ خِيَارٌ وَ لَهُ مِنَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ خِيَارٌ وَ لَهُ مِنَ الشُّهُورِ خِيَارٌ وَ لَهُ مِنَ عِبَادِهِ خِيَارٌ وَ لَهُ مِنْ خِيَارِهِمْ خِيَارٌ... وَ آتِيَ خِيَارُهُ مِنَ الشُّهُورِ فَرَجَبٌ وَ شَعْبَانٌ وَ شَهْرُ رَمَضَانَ... وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُنَزِّلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنَ الرَّحْمَةِ أَلْفَ ضِعْفٍ مَا يُنَزِّلُ فِي سَائِرِ الشُّهُورِ»؛

«همانا خداوند از آنچه خلق کرده، اموری را برای خود برگزیده است. برای خداوند از سرزمینها برگزیده ای است و برای او از شبها و روزها و ماهها و عبادات نیز برگزیده ای است و از برگزیده ها نیز اموری را برگزیده است اما برگزیده خدا از میان ماههای سال، رجب و شعبان و ماه رمضان است و خداوند - عزوجل - در ماه مبارک رمضان هزار برابر ماههای دیگر رحمتش را بر بندگان نازل می کند».(۱)

در بخشی از خطبه معروفی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در آستانه ماه مبارک رمضان بیان فرمودند نیز در مورد ارزش و فضیلت این ماه شریف آمده است:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ؛ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُعَلِّقَهَا عَنْكُمْ وَ أَبْوَابَ النَّيرانِ مُغْلَقَةٌ؛ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُفْتِّحَهَا عَلَيْكُمْ وَ الشَّيَاطِينَ مَغْلُوبَةٌ؛ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ»؛

«ای مردم! در این ماه درهای بهشت بر روی بندگان خدا باز است؛ از خدا بخواهید که این درها را نبندد و درهای جهنم بر روی شما بسته است؛ از خدا بخواهید که هیچ گاه این درها را نگشاید و دستهای شیطان در این ماه بسته است؛ پس از خدا بخواهید که آنان را بر شما مسلط نکند».(۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ كَفَضَّلْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ»؛

«ای مردم، همانا این ماه، ماهی است که خداوند آن را

بر تمام ماهها برتری داد، همانند برتری ما اهل بیت علیهم السلام بر سایر مردم».(۳)

امام رضا علیه السلام نیز درباره فضیلت این ماه می فرماید:

«کارهای نیک در ماه رمضان مقبول درگاه خداوند است و گناهان در آن بخشوده

ص: ۲۱۱

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۳۲؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۳.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۴؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۷.

۳- . فضائل الاشهر الثلاثة، ص ۱۰۸.

است. کسی که در ماه رمضان یک آیه از قرآن بخواند، مانند کسی است که در غیر ماه رمضان تمام قرآن را ختم کرده است و کسی که در این ماه به صورت مؤمنی تبسم نماید آن مؤمن نیز در قیامت به صورت او تبسم می کند و او را به بهشت بشارت می دهد، کسی که در این ماه مؤمنی را کمک کند، خداوند او را هنگام عبور از صراط، در روزی که قدمها می لغزد، کمک خواهد کرد و کسی که غضب خود را در این ماه فرو نشاند، خداوند در قیامت غضبش را در مورد او فرو خواهد نشاند و کسی که مظلومی را در این ماه یاری نماید، خداوند او را در دنیا علیه تمام دشمنانش یاری می کند و در قیامت هم او را در جایگاه حساب و میزان کمک خواهد کرد» (۱).

بنابراین مؤمنان و پیروان اهل بیت علیهم السلام باید این فرصت را غنیمت شمرند و از برکات و آثار این ماه عظیم استفاده کامل را بنمایند و نگذارند که با گناهان و آلودگیهایی که وارد این ماه شریف شده اند با همان گناهان نیز از این ماه خارج گردند؛ زیرا معلوم نیست که خداوند دوباره چنین فرصتی را برای آنان فراهم نماید و تا سال آینده و ماه رمضان دیگری زنده باشند و این ماه عظیم را درک نمایند.

مراتب و شرایط روزه

مرتبۀ اول روزه: در اصطلاح فقها «اسقاط تکلیف» نامیده می شود و آن امتناع از خوردن و آشامیدن و شهوت طلبی است. در این مرتبه لازم نیست چشم، گوش، زبان و دیگر اعضای بدن اطاعتی کرده باشند؛ بلکه همین که روزه دار از خوردن و آشامیدن و محرّمات ذکر شده در رساله های عملیه پرهیز کند تکلیف واجبش را ادا کرده که این روزه، «روزه عام» است.

مرتبۀ و قسم دیگر روزه: آن است که علاوه بر دهان، دیگر اعضای ظاهری

ص: ۲۱۲

انسان همچون چشم، گوش، دست و زبان نیز روزه دار باشد و از ارتکاب حرام پرهیز نماید که این روزه، «روزه خاص» است.

مرتبه و قسم بالاتر روزه: آن است که افزون بر روزه دار بودن دهان و دیگر اعضای ظاهری، قلب و ذهن انسان نیز روزه دار باشد و فکر گناه و معصیت نیز به آن خطوط نکند که این مرتبه بالاترین مرتبه و درجه روزه است که به اولیای الهی و معصومین علیهم السلام اختصاص دارد. از میان مراتب سه گانه یاد شده روزه واقعی و مورد قبول پروردگار روزه ای است که انسان از مرتبه اول که تنها امتناع از خوردن و آشامیدن و برخی اعمال دیگر است، فراتر برود و دیگر اعضای انسان نیز روزه دار بوده و از گناه اجتناب نمایند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی خطاب به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:

«یا جابر! هذا شهر رمضان، من صام نهاره و قام و ردا من ليلته و عفا و كف لسانه خرج من ذنوبه كخروج من الشهر، فقال جابر: يا رسول الله، ما أحسن هذا الحديث! فقال صلى الله عليه و آله وسلم: يا جابر، و ما أشد هذه الشروط»؛

«ای جابر! این ماه رمضان است، کسی که روزهای این ماه را روزه بگیرد و بخشی از شبهای آن را به نماز پردازد و شکم خود را از حرام و زبانش را از گناه نگاه دارد از گناهان خود پاک و خارج می گردد؛ همان گونه که از این ماه بیرون می رود. جابر گفت: ای رسول خدا! چه حدیث خوبی است این حدیث! حضرت فرمود: ای جابر! ولی چه شرطهای سختی است این شروط».(۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعَكَ وَ بَصَرَكَ وَ شَعْرَكَ وَ جِلْدَكَ وَ عَدَدَ أَشْيَاءَ غَيْرِ هَذَا وَ قَالَ: لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِكَ كِيَوْمِ فِطْرِكَ»؛

«هرگاه روزه گرفتی باید گوش، چشم، مو، پوست و دیگر اعضای بدن نیز روزه دار باشد و باید روزی که روزه داری با روزهای دیگر متفاوت باشد».(۲)

امام سجاد علیه السلام نیز درباره حق روزه واقعی می فرماید:

ص: ۲۱۳

۱- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۶ - ۱۱۸.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۸۷.

«وَأَمَّا حَقُّ الصَّوْمِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَ سَمِعَكَ وَ بَصِيرَكَ وَ فَرَجَكَ وَ بَطْنِكَ لِيَسْتُرَكَ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ هَكَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ، الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ، فَإِنْ سَيَّكَتَ أَطْرَافُكَ فِي حَاجَتَيْهَا رَجَوْتَ أَنْ تَكُونَ مَحْجُوبًا وَ إِنْ أَنْتَ تَرَكْتَهَا تَضَطَّرَبُ فِي حِجَابِهَا وَ تَرْفَعُ جَنَابَاتِ الْحِجَابِ فَتَطَّلِعُ إِلَى مَا لَيْسَ لَهَا بِالنَّظَرِ الدَّاعِيَةَ لِلشَّهْوَةِ وَالْقُوَّةَ الْخَارِجَةَ عَنِ حِدِّ التَّقْيَةِ لِلَّهِ، لَمْ تَأْمَنْ أَنْ تَخْرِقَ الْحِجَابَ وَ تَخْرُجَ مِنْهُ؛

اما حق روزه این است که بدانی روزه، پرده و حجابی است که خداوند بر زبان، گوش، چشم، عورت و شکم تو کشیده است تا تو را از آتش مصون نگه دارد. در حدیث نبوی آمده است که روزه سپر آتش است؛ پس اگر اعضای بدنت در پس این پرده قرار و آرام گرفت، امیدوار باش که این

پرده تو را حفظ می کند؛ اما اگر اعضای بدنت را رها کردی که در پی این پرده مضطرب و بی قرار بوده، دامن پرده را بالا زنند و به جاهایی که حق ندارند با نگاه شهوات نظر کنند و از حدود تقوای الهی خارج شوند ایمن مباش که آن پرده دریده شود و تو از آن خارج گردی» (۱).

بر اساس روایات فوق و سخنان گهربار معصومین علیهم السلام ، روزه آنگاه دارای اثر بوده و برکات معنوی و اخروی را برای روزه دار در پی دارد که انسان از مرتبه اول روزه گذر نماید و علاوه بر دهان، دیگر اعضای بدن او نیز روزه دار باشد. اما اگر روزه دار تنها از شکم و شهوت خودداری نماید و دیگر اعضای بدن خود را محافظت نکند، روزه او جز گرسنگی و تشنگی اثری برای او نخواهد داشت. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَأُ؛

چه بسیار روزه دارانی که از روزه خود جز گرسنگی و تشنگی نتیجه ای نمی گیرند» (۲).

امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

ص: ۲۱۴

۱- . تحف العقول، ص ۲۵۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۵۷.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۶۷؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۵۵.

«أَلَا مَنْ سَأَلَ عَنِ شَيْعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ ... وَ مِنْ عَلَامِهِ أَحَدِهِمْ ... يَا مُرُّ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَفْعَلُهُ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَجْتَنِبُهُ»؛

«همانا اگر کسی از ویژگیهای شیعیان اهل بیت سؤال نماید یکی از علامت های آنان این است که امر به معروف می کنند در حالی که خود نیز به آن عمل می نمایند و نهی از منکر می کنند در حالی که خود نیز آن کار را ترک می کنند».^(۱)

علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز فرمود:

«شَيْعَتُنَا يُعْرِفُونَ... وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛

«شیعیان ما با امر به معروف و نهی از منکر شناخته می شوند».^(۲)

امر به معروف و نهی از منکر چیست؟

«معروف»؛ یعنی هر کار و عقیده نیک از نظر عقل و شرع و «امر به معروف»؛ یعنی فرمان دادن به اموری که از نظر عقل و شرع، خیر و نیک است.

«منکر»؛ یعنی هر عمل یا عقیده زشت از نظر عقل و شرع و «نهی از منکر»؛ یعنی نهی نمودن از اموری که از نظر عقل و شرع، قبیح و زشت است.^(۳)

با توجه به وسعت معنای معروف و منکر، امر به معروف و نهی از منکر دایره وسیعی دارد و تمام کارهای نیک و بد اخلاقی، عقیدتی، سیاسی و اقتصادی را شامل می شود؛ بنابراین امر به هر یک از این امور یا نهی از آنها مصداقی برای امر به معروف و نهی از منکر است.

امر به معروف و نهی از منکر دو تکلیف مهم دینی است که در برخی موارد، واجب و در برخی موارد، مستحب است؛ امر به واجبات دین و نهی از محرمات بر همه مکلفان واجب است؛ اما امر به مستحبات و نهی از مکروهات، مستحب است.^(۴)

ص: ۲۱۵

۱- بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۹۳ - ۱۹۵.

۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳- مفردات، ص ۵۶۱ «عرف».

۴- نهج السعادة، ج ۱، ص ۴۵۶ - ۴۶۲؛ جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۵۲ - ۳۶۲.

البته امر به معروف و نهی از منکر و وجوب آن بر مکلفان شرایطی دارد که در صورت فراهم بودن آن شرایط، واجب خواهد شد.

فلسفه و نقش امر به معروف و نهی از منکر

هر جامعه ای برای دور ماندن از فساد و گمراهی برداشتن در راه کمال و خوبیها به قانون صحیح نیاز دارد. جامعه ای که قانون نداشته باشد و یا قانون صحیح بر آن حاکم نباشد راه به ساحل سعادت نخواهد برد. بنابراین قانون صحیح، سنگ بنای هر جامعه متمدن و سعادت مند است؛ اما آیا تنها قانون صحیح و کامل برای دست یابی یک جامعه به سعادت کافی است؟ آیا قانون، آرزوهای بشر را برای رسیدن به پیشرفت و کمال برآورده می کند؟

بی تردید، پاسخ منفی است و تنها وجود قانون صحیح، سعادت جامعه را تضمین نخواهد کرد؛ بلکه افزون بر وجود قانون، اجرای صحیح آن نیز شرط است. قانون صحیح ضامن اجرایی قوی لازم دارد و افراد یا نهادهایی باید وجود داشته باشند تا بر اجرای این قوانین نظارت کنند؛ زیرا طبع بشر و ترکیب هر جامعه به گونه ای است که تا نظارت قوی و دقیق بر اجرای قوانین وجود نداشته باشد آن قانون یا اصلاً اجرا نمی شود و یا به خوبی اجرا نخواهد شد؛ بر همین اساس در تمام نظامهای سیاسی دنیا، بعد از وضع قوانین، نهادهایی خاص را مأمور اجرای قانون و نظارت مستقیم بر آن می کنند.

اسلام نیز برای رسیدن بشر به سعادت و رفاه، قوانینی را به نام واجبات و محرمات دین تشریح نموده و برای اینکه این قوانین به خوبی اجرا شود نهادها و افرادی را ناظر بر اجرای این قوانین قرار داده است؛ اما نظام اسلامی هم از جهت وضع قوانین و هم از جهت اجرا و نظارت، با دیگر نظامهای سیاسی دنیا متفاوت است.

تفاوت قوانین اسلامی با قوانین دیگر نظامهای سیاسی دنیا در این است که قوانین و احکام اسلامی فراتر از حیطه دنیا، به سعادت فرد نیز نگریده و افزون

بر تضمین رفاه و سعادت دنیوی انسانها به سعادت و رفاه اخروی آنان نیز توجه نموده است. از جهت نظارت نیز تنها به نظارت نهادهایی خاص همچون؛ نهاد قضایی یا انتظامی اکتفا نکرده بلکه یکایک افراد جامعه را ناظر بر اجرای این قوانین کرده و این نظارت را وظیفه همه افراد جامعه دانسته است. برای کسانی که به این وظیفه عمل نمایند پادشاهای عظیمی در نظر گرفته و برای افرادی که از این وظیفه سرپیچی کنند مجازاتهای سنگینی را وضع نموده است. این سیستم نظارتی اسلام، «امر به معروف و نهی از منکر» نام دارد.

ممکن است برخی ایراد بگیرند که امر به معروف و نهی از منکر فضولی در کار دیگران و موجب سلب آزادی افراد است و کسی حق ندارد با اقدام به این امر در کار دیگران دخالت کند و آزادی آنان را سلب نماید.

در پاسخ باید گفت: منطق و عقل حکم می کند که انسانها در برابر جامعه ای که در آن زندگی می کنند، مسئول باشند و برای سلامتی و پاک نگاه داشتن آن جامعه از آلودگی تلاش نمایند. جامعه ای می تواند سالم باقی بماند که افراد آن جامعه در سلامتی قرار داشته باشند. اگر فردی آلوده و ناسالم شد، آلودگی او به نقاط دیگر اجتماع نیز سرایت نموده، آنها را نیز آلوده خواهد کرد؛ بر این اساس همه افراد موظفند نسبت به آلودگی و انحراف تک تک افراد جامعه احساس مسئولیت نمایند و اگر در مواردی فردی از مسیر قوانین اسلامی و اجتماعی سرپیچی نمود، انحراف او را به وی گوشزد نمایند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

«وجود یک فرد گناهکار در میان جامعه و مردم، همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی می شود و به هنگامی که در وسط دریا قرار می گیرد تبری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته، می پردازد و هرگاه به او اعتراض کنند در جواب بگوید: من در سهم خود تصرف می کنم و اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند طولی نمی کشد که آب دریا به داخل کشتی

نفوذ می کند و یکباره همگی در دریا غرق می شوند» (۱).

پیامبر با این مثال جالب، منطقی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را مجسم ساخته و حق نظارت فرد بر اجتماع را حق طبیعی - که ناشی از پیوند سرنوشتها با یکدیگر است - می داند. علاوه بر این، عمل به این دو فریضه، تکلیفی الهی است که خداوند متعال و رسول او در آیات و روایات فراوان، آن را وظیفه تمام مؤمنان، و گاه حق آنان نسبت به یکدیگر دانسته اند. از اینرو در مقابل انجام وظیفه و عمل به تکلیف، نمی توان به کسی اعتراض کرد که چرا به وظیفه ات عمل می کنی؟

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از مهم ترین و عظیم ترین فرایض و واجبات الهی است که در آیات قرآن و روایات اسلامی، اهمیت فراوانی به آن داده شده است.

قرآن کریم در آیه ای خداوند را از جمله آمران به معروف و ناهیان از منکر برشمرده و می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ - وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛

«خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد و از فحشا و منکر و ستم نهی می کند و به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید» (۲).

در آیه ای دیگر آن را از صفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم دانسته و آورده است:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي ... يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ»؛

«همانها که از فرستاده خدا، پیامبر امی، پیروی می کنند، پیامبری که ... آنها را به معروف دستور

ص: ۲۱۸

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷.

۲- نحل ۱۶، ۹۰.

می دهد و از منکر باز می دارد، اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می کند و ناپاکیها را تحریم می کند».(۱)

در آیه ای دیگر آن را از صفات مؤمنان بر شمرده است:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ... أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛

«مردان و زنان با ایمان، ولی و یاور یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند به زودی خدا آنان را مورد

رحمت خویش قرار می دهد. خداوند توانا و حکیم است».(۲)

در روایات اسلامی نیز اهمیت فوق العاده ای به این دو فریضه داده شده است؛ پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ»؛

«هر کس امر به معروف و نهی از منکر کند خلیفه و جانشین خدا و رسول او بر روی زمین خواهد بود».(۳)

علی علیه السلام نیز می فرماید:

«وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّي»؛

«تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خداوند در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همانند قطره ای در برابر دریاست».(۴)

به راستی چرا این فریضه این قدر عظمت دارد و چرا امیرالمؤمنین علی علیه السلام فضیلت این عمل را از همه اعمال خیر - که

از جمله آنها نماز، روزه، خمس، زکات و جهاد در راه خدا است - بالاتر دانسته اند؟

پاسخ این است که امر به معروف و نهی از منکر، زیربنا و ستون خیمه همه اعمال خیر است و اگر به این دو فریضه عمل شود

اعمال خیر و دیگر واجبات

ص: ۲۱۹

۱- اعراف ۱۵۷۷.

۲- توبه ۷۱۹.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۹؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۹۴۰.

۴- نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۳۷۴.

الهی انجام خواهد شد همانطور که با ترک این دو، دیگر کارهای خیر و واجبات الهی نیز ترک خواهد شد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ... فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَاؤُونَ... وَ لَوْ أَضْرَّتِ الصَّلَاةُ بِسَائِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ لَرَفَضُوهَا كَمَا رَفَضُوا
أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَ أَشْرَفَهَا، إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ... سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ، فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ
الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعَمَّرُ الْأَرْضُ وَ يُتَصَفَّى مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»؛

«در آخرالزمان قومی خواهند آمد که در میان آنان گروهی ریاکارند و اگر نماز برای اموال یا جسم آنان ضرر داشته باشد آن را ترک می کنند، همان گونه که عالی ترین و شریف ترین واجب الهی را که امر به معروف و نهی از منکر است ترک می کنند. امر به معروف و نهی از منکر، راه همه انبیا و روش انسانهای صالح و واجبی عظیم است که دیگر واجبات دین به وسیله آن برپا می شود و به وسیله آن راهها یا عقیده ها امن و کسب و کار مردم حلال و حقوق افراد مسترد و زمین آباد و از دشمنان انتقام گرفته می شود و همه کارها در پرتو آن به سامان می رسد.» (۱)

در روایتی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد علت مقدم شدن امر به معروف و نهی از منکر بر واجبات دیگر در آیه ۷۱ سوره توبه فرمود:

«فَيَدَّ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ لِعَلِمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِّيَتْ وَ أُقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيَّئِهَا وَ صَعَّبَهَا»؛ (۲)

«خداوند در این آیه، امر به معروف و نهی از منکر را مقدم (بر دیگر وظایف مؤمنان) نمود؛ برای این که اگر به این دو واجب عمل گردد به دیگر واجبات الهی - چه واجبات سخت و چه واجبات آسان - نیز عمل خواهد شد.» (۳)

با اندکی تأمل به این نکته پی خواهیم برد که اگر تمام افراد جامعه یا بیشتر آنان در مقابل تمام کسانی که وظایف واجب خود را ترک می کنند احساس مسئولیت نمایند و وظائفشان را به آنان گوشزد کنند، همه واجبات دین زنده می شود.

ص: ۲۲۰

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۹.

۲- . توبه / ۷۱

۳- . تحف العقول، ص ۲۳۷؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۹.

اگر همه به کسی که نماز را ترک می گوید بگویند: نماز بخوان و در صورت امتناع، معاشرت با او را ترک نمایند، او در نهایت، مجبور می شود نماز بخواند؛ اگر به کسی که از راه حرام درآمدی کسب می کند بگویند: این کار را نکن و این کار حرام است، او مجبور خواهد شد روش خود را عوض کند و همین طور دیگر واجبات و امور خیر نیز احیا شده، فساد و انحراف از جامعه رخت برمی بندد.

اگر می بینیم در جامعه برخی کارهای خیر ترک شده، به علت ترک امر به معروف است و اگر می بینیم در جامعه برخی کارهای حرام زیاد شده به علت ترک نهی از منکر است.

ترک امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ترک امر به معروف و نهی از منکر از گناهان کبیره است و در روایات معصومین علیهم السلام تعبیرات تکان دهنده ای درباره تارکان آن به کار رفته است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. خیانت به برادر دینی:

از نظر اسلام، تمام مؤمنان و مسلمانان برادر یکدیگراند و وظیفه برادری اقتضا می کند که آنچه را که به ضرر یکدیگر است، به یکدیگر گوشزد نمایند و اگر کسی در این وظیفه اسلامی کوتاهی نماید، نسبت به برادر دینی خود خیانت کرده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ رَأَى أَخَاهُ عَلَى أَمْرٍ يَكْرَهُهُ فَلَمْ يَرُدَّهُ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَ»؛

«هر کس برادر دینی خود را از انجام امر ناپسندی

باز ندارد - در حالی که توانایی جلوگیری آن را داشته باشد - به او خیانت کرده است».(۱)

ص: ۲۲۱

چه بسا کسی که مرتکب حرامی می شود از حکم شرعی آن بی اطلاع یا کم اطلاع بوده و یا دچار غفلت شده است که انسان می تواند با تذکر منطقی و به موقع، وی را از واجب یا حرام بودن آن عمل مطلع نماید و با این کار هم جلوی گناه گرفته می شود و هم آبروی برادر دینی در دنیا و آخرت محفوظ می ماند و این بالا-ترین خدمتی است که انسان می تواند به برادر مسلمانش انجام دهد.

اما متأسفانه بسیاری کسان که دوستان یا برادران ایمانی خود را در حال گناه می بینند و یا می دانند که دست آنها به گناه آلوده است ولی هیچ گونه تذکر یا اقدامی در این باره انجام نمی دهند و فکر می کنند که اگر با تذکر به آنان یا مراجعه به قانون، جلوی کار حرام آنها را بگیرند به آنان ظلم کرده اند! در حالی که ظلم واقعی در بی اعتنایی به آنان است؛ زیرا ممکن است انسان با تذکر ندادن به او یا اطلاع ندادن به مسئولان قانونی چند روزی زمینه راحتی

ظاهری دوست خود را مهیا سازد، ولی در واقع عاقبت و آخرت او را، تباه نموده است و این بزرگترین خیانت به دوست یا برادر مسلمان است. بر پایه برخی روایات اسلامی، دوست آن است که عیوب دوست خود را به وی تذکر دهد» (۱).

۲. بی دینی:

کسی که توانایی اجرای امر به معروف و نهی از منکر را داشته باشد و به این فریضه مهم دینی بی اعتنایی نماید از دیدگاه معصومین علیهم السلام به منزله کسی است که دین ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيَبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ. فَقِيلَ: يَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»؛

«خداوند - عزوجل - مؤمن ضعیفی را که دین ندارد مبعوض می دارد. سؤال شد: مؤمن ضعیف که

ص: ۲۲۲

دین ندارد، چه کسی است؟ حضرت فرمود: کسی است که نهی از منکر نمی کند» (۱).

۳. تشبیه به مردگان:

هر کس که خود را مسلمان و شیعه می داند باید مدافع دین و مذهب و جامعه ای که در آن زندگی می کند باشد؛ ولی اگر مشاهده می کند که ارزشهای دینی و مذهبی زیر پا گذاشته می شود و در جامعه اسلامی منکراتی انجام می پذیرد و او هیچ واکنشی از خود نشان نمی دهد، این شخص در حقیقت عرق مذهبی و حیات دینی ندارد و بسان مردگان متحرک است. امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«مَنْ تَرَكَ انْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ»؛

«هر کس منکر را با قلب و دست و زبانش انکار نکند مرده ای بین زندگان است» (۲).

۴. مورد لعنت خدا و پیامبران:

در آیات و روایاتی تارکان امر به معروف و نهی از منکر مورد لعن خدا و انبیای الهی قرار گرفته اند؛ در آیات ۷۸ و ۷۹ سوره مائده آمده است:

«لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»؛

«کافران بنی اسرائیل چون یکدیگر را از انجام اعمال زشت نهی نمی کردند، مورد لعن و نفرین (حضرت) داوود و (حضرت) عیسی (ع) قرار گرفتند».

حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه قاصعه می فرماید:

«فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَالْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي»؛

«خداوند پیشینیان را لعن نکرده، جز به علت این که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند؛ خداوند افراد سفیه را به علت گناه و افراد دانا را به دلیل ترک نهی از منکر لعنت کرد» (۳).

ص: ۲۲۳

۱- . الکافی، ج ۵، ص ۵۹. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۲.

۲- . تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۲.

٣- . نهج البلاغه، خ ١٩٢؛ بحار الانوار، ج ٩٧، ص ٩٠.

۵. گرفتاری به عذاب الهی:

خداوند کسانی را که قدرت امر به معروف را داشته باشند و به این فریضه واجب الهی بی اعتنایی نمایند، مورد قهر و عذاب خود قرار داده، آنان را به گرفتاری های مختلفی دچار می نماید.

قرآن کریم در آیه ۲۵ سوره انفال می فرماید:

«وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»؛ «از فتنه و بلایی که تنها دامن ستمکاران شما را نخواهد گرفت، پرهیزید».^(۱)

بنابراین آیه شریفه برخی بلاها و فتنه هایی که از سوی خداوند نازل می شود، تنها دامن افراد ظالم و گناهکار را نخواهد گرفت، بلکه افراد بی گناه و کسانی که مرتکب ظلمی نشده اند، نیز در آتش ظالمان خواهند سوخت.

طبق روایات، یکی از مواردی که بی گناهان در آتش گناهکاران می سوزند؛ جایی است که گناهی از فرد یا افرادی صادر می شود ولی انسانهای مؤمن و بی گناه در مقابل آنان سکوت می کنند و آنها را نهی از منکر نمی کنند.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

«أَوْحَى اللَّهُ إِلَى شُعَيْبِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنِّي مُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ، أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ وَسِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ، فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ: دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَعْصِبُوا لِعَاصِي»؛

«خداوند به شعیب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وحی کرد که من یکصد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم کرد؛ چهل هزار نفر از اشرار و شصت هزار نفر از خوبان آنان را! شعیب علیه السلام عرض کرد: خدایا! علت عذاب اشرار معلوم است؛ اما خوبان چرا؟ خداوند وحی کرد؛ چون آنان با گناهکاران سازش نمودند و بر مغضوبان خدا خشم نگرفتند».^(۲)

مؤمن همیشه باید در مقابل گناه از خود عکس العمل نشان دهد؛ اگر می تواند

ص: ۲۲۴

۱- . انفال ۸ ۲۵.

۲- . تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۱؛ الکافی، ج ۵، ص ۵۶.

باید بازبان یا عمل جلوی گناه را بگیرد و اگر نمی تواند حداقل باید با رفتار، تنفر خود را از گناه نشان دهد و با چهره ای عبوس با گناهکار برخورد نماید. در غیر این صورت به قهر الهی در دنیا یا در آخرت گرفتار خواهد شد.

شرایط و آداب امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

امر به معروف و نهی از منکر، همچون اعمال دیگر، زمینه ها و شرایطی دارد که در صورت فراهم شدن آنها، انسان باید اقدام به امر به معروف و نهی از منکر نماید؛ اما اگر شرایط و زمینه آن وجود نداشته باشد یا این وظیفه به طور کلی از عهده انسان ساقط است و یا تأثیر لازم را نخواهد داشت.

در این قسمت به برخی از شرایط و آداب آن اشاره می کنیم:

۱. شناخت معروف و منکر:

آمر به معروف و ناهی از منکر خود باید معروف و آنچه را از نظر شرع و عقل نیک است، بشناسد و از آنچه که از نظر شرع و عقل بد و منکر است، آگاهی داشته باشد.

اما نسبت به اموری که به نیک یا بد بودن آن شناخت ندارد، نباید امر به معروف و نهی از منکر نماید. البته برخی از فقیهان معتقدند: در هر صورت و در همه موارد، انسان مکلف است به این تکلیف الهی عمل نماید؛ لیکن در آن مواردی که معروف و منکر را از نظر شرع نمی داند موظف است، واجبات و محرمات دین را یاد بگیرد و سپس به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل نماید.

۲. احتمال تأثیر:

امر به معروف و نهی از منکر برای این است که معروف در جامعه گسترش یابد و جلوی منکرها گرفته شود؛ اما اگر امر به معروف و نهی از منکر در

مواردی اثر ندارد انسان تکلیفی نخواهد داشت. بر همین اساس فقهای اسلامی یکی از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر را احتمال تأثیر در مخاطب دانسته اند.

البته توجه به این نکته ضرورت دارد که گاهی امر به معروف و نهی از منکر هرچند ممکن است در فرد مورد نظر اثری نداشته باشد، ولی امکان دارد فواید دیگری برای فرد و جامعه در پی داشته باشد؛ مانند اینکه ممکن است فعلاً در او اثر نکند، اما در آینده مؤثر باشد و یا برای دیگران اثر

داشته باشد، مانند قیام امام حسین علیه السلام که گرچه برای یزید و پیروانش اثری نداشت، اما برای آیندگان و دیگر مسلمانان آثار فراوانی داشت.

افزون بر این، گاه ابراز وجود مؤمن و بیان سخن حق موجب می شود تا گناهکاران بیشتر بر عمل خلاف خود تشویق نگردند یا حق به فراموشی سپرده نشود که در این موارد نیز امر به معروف و نهی از منکر شایسته و بلکه لازم خواهد بود.

برخی از مفسران در این مورد می نویسند:

«گاهی بیان حقایق و وظایف الهی بدون احتمال تأثیر نیز واجب می شود و آن در موردی است که اگر حکم خدا گفته نشود و از گناه انتقاد نگردد کم کم احکام الهی به فراموشی سپرده می شود و بدعتها جان می گیرد و سکوت دلیل بر رضایت و موافقت محسوب می شود؛ لذا در این گونه موارد لازم است حکم پروردگار آشکارا همه جا گفته شود؛ هرچند در گناهکار اثری نداشته باشد»^(۱).

۳. عدم وجود ضرر جانی و مالی :

شرط سوم این است که اقدام به این دو فریضه الهی ضرر جانی و مالی برای فرد یا دیگران نداشته باشد؛ اما هرگاه گمان کند که امر به معروف و نهی از منکر برای او یا دیگران ضرر جانی یا مالی در پی دارد وجوب این دو فریضه ساقط

ص: ۲۲۶

۱- . تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۲۱.

امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

«وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاجِبَانِ عَلَى مَنْ أَمَكَّنَهُ وَ لَمْ يَخْفَ عَلَى نَفْسِهِ وَلَا عَلَى أَصْحَابِهِ»؛

«امر به معروف و نهی از منکر بر کسی واجب است که برایش ممکن باشد و ترس جانی بر خود و دیگر مؤمنان نداشته باشد»^(۱).

این شرط نیز عمومیت ندارد و انسان باید اهمیت، مصالح و مفاسد امر به معروف و نهی از منکر و آن عمل را در نظر بگیرد و ببیند آیا آن منکری که انجام گرفته یا واجبی که ترک شده مهم تر است یا حفظ مال و جان و آبروی خود و دیگران؟ هر یک را که مهم تر است، انجام دهد و غیر مهم را ترک کند؛ چه بسا عمل به این فریضه الهی مهم تر باشد که در این صورت انسان باید مال و حتی جان را در راه آن فدا نماید؛ مانند اینکه ارزشهای دینی و احکام اسلامی مورد هتک حرمت قرار گرفته و یا دین در معرض خطر قرار دارد که در این موارد نه تنها انسان باید اموال و آبروی خود را فدا نماید، بلکه اگر جان خویش را نیز از دست بدهد، بر او مذمت و ملامتی نخواهد بود؛ بلکه در پیشگاه خداوند اجر و پاداشی عظیم خواهد داشت.

۴. عامل بودن آمر و ناهی:

شرط دیگری که برخی برای آمران به معروف و ناهیان از منکر ذکر کرده اند - که در حقیقت باید آن را از شرایط اخلاقی و آداب امر به معروف و نهی از منکر دانست -؛ این است که انسان باید ابتدا به آنچه می گوید عمل نماید و بعد دیگران را نسبت به انجام یا ترک آن موعظه و نصیحت نماید. علت این امر آن است که انسان تا خود به آنچه می گوید عمل نکند، سخن او بر دیگران تأثیر و

ص: ۲۲۷

۱- الخصال، ص ۶۰۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۵؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۲۸.

فایده لازم را نخواهد داشت؛ گرچه از نظر شرعی انسان در هر صورت مکلف است که امر به معروف و نهی از منکر را ترک ننماید.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»

«ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا سخنی را می گوئید که عمل نمی کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است اینکه سخنی بگوئید اما خود عمل نکنید.» (۱)

در روایتی علی علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

«لَعَنَ اللَّهُ آمِرِينَ بِالْمَعْرُوفِ النَّارِكِينَ لَهُ وَالنَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ»

خدا لعنت کند کسانی را که امر به معروف می کنند اما خود، آن را ترک می کنند و نهی از منکر می کنند، اما خود آن را انجام می دهند.» (۲)

۵. داشتن اخلاق نیک و صبر فراوان:

کسی که می خواهد امر به معروف و نهی از منکر نماید، باید خوش خلق و در برابر سختیها و ناملایمات صبور باشد؛ زیرا سخنانی که برای امر به معروف و نهی از منکر به دیگران بیان می شود، در آغاز احتمال دارد به مذاق آنان خوش نیاید و با سخنان یا اعمال ناروا درصدد پاسخگویی برآیند؛ لذا عمل کنندگان به این دو فریضه، اولاً: باید با اخلاق نیک و ملایمت به این کار اقدام نمایند.

ثانیا: اگر سخن و عمل ناروایی شنیدند صبر و تحمل داشته باشند.

بر این اساس، وقتی خداوند متعال، موسی و هارون علیهما السلام را به سوی فرعون روانه کرد به آنان فرمود:

ص: ۲۲۸

۱- . صف ۲۶۱ - ۳.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹؛ وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

«اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا»؛

«به سوی فرعون بروید که طغیان پیشه کرده است و [اما] با ملایمت با او سخن بگویید».(۱)

لقمان حکیم نیز پس از سفارش فرزندش به انجام این فریضه الهی به وی می گوید:

«ی-بُنَيَّ اَقِمِ الصَّلَاةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلٰی مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْر»؛

«پسر! نماز را به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصایبی که به تو می رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم و اساسی است».(۲)

در روایتی نقل شده است:

«جوانی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا، آیا به من اجازه می دهید زنا کنم؟ اطرافیان پیامبر با شنیدن این سخن فریادشان بلند شد و از گوشه و کنار به این

جوان اعتراض نمودند، ولی پیامبر با خوشرویی و ملایمت به جوان فرمود: نزدیک بیا. جوان نزدیک آمد و در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشست. حضرت با محبت از او پرسید: آیا دوست داری با مادر تو چنین کنند؟ جوان گفت: نه، فدایت شوم! حضرت فرمود: همین طور مردم راضی نیستند با مادرشان چنین شود. باز فرمود: آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟ گفت: نه، فدایت شوم! حضرت فرمود: همین طور مردم راضی نیستند با دخترانشان چنین عملی انجام شود. سپس فرمود: بگو، بینم آیا برای خواهرت چنین کاری را می پسندی؟ جوان مجدداً انکار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سپس دست بر سینه جوان گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: خدایا! قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش و دامن او را از آلوده شدن به بی عفتی نگاه دار. از آن به بعد، منفورترین کار در نزد این

ص: ۲۲۹

۱- طه ۲۰، ۴۳ - ۴۴.

۲- لقمان ۱۷۳۱.

۶. حفظ آبروی مؤمنان:

یکی دیگر از آداب امر به معروف و نهی از منکر این است که آمران به معروف و ناهیان از منکر باید در اندیشه آبروی دیگران نیز باشند و بدانند [حُرْمَت] آبروی مؤمن از [حُرْمَت] خانه کعبه نیز بالاتر است! لذا امر به معروف و نهی از منکر آنان نباید به گونه ای باشد که شخصیت دیگران از بین برود و آنان تحقیر شوند؛ این کار نه تنها گناهی بزرگ است، بلکه گاه نتیجه عکس می دهد و ممکن است موجب شود فرد بر انجام گناه اصرار بیشتری بورزد به همین دلیل قرآن کریم سفارش نموده است که امر به معروف و نهی از منکر گاه به صورت در گوشی صورت گیرد:

«لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصِدْقِهِ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»؛

«در بسیاری از سخنان در گوشی خیر و سودی نیست، مگر کسی که به این وسیله دیگران را امر به کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.» (۲).

گر نصیحت کنی به خلوت کن

که جز این شیوه، نصیحت نیست

هر نصیحت که بر ملا باشد

آن نصیحت به جز فضیحت نیست

البته گاهی مصلحت و شرایط اقتضا می کند که انسان در میان جمع و آشکارا دیگران را امر به معروف و نهی از منکر نماید، مانند این که گناهی آشکارا انجام شده است و یا انجام علنی این فریضه برای دیگران نیز فایده دارد که در این گونه

ص: ۲۳۰

۱- . تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۲.

۲- . نساء ۱۱۴۴.

موارد باید به طور علنی امر به معروف و نهی از منکر نمود.

مراتب و مراحل امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

برای امر به معروف و نهی از منکر مراتب و مراحل سه گانه ای ذکر کرده اند:

۱. امر و نهی قلبی:

کسی که می خواهد امر به معروف و نهی از منکر نماید، ابتدا لازم است، معروف را در دل دوست داشته باشد و از منکر بیزار باشد. برخی از فقها گفته اند: مقصود از انکار قلبی اظهار ناخشنودی است؛ یعنی فرد در این مرحله باید علاوه بر خشنودی قلبی از معروف و تنفر قلبی از منکر آن را در ظاهر نیز نمایان کند.

علی علیه السلام می فرماید:

«أَدْنَى الْإِنكَارِ أَنْ تَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوَجْهِ مُكْفَهَرٍ»؛

«پایین ترین درجه نهی از منکر آن است که با گناهکاران

با چهره ای عبوس و خشمگین برخورد نمایی.» (۱)

در هر صورت، چه مرتبه اول خشنودی و تنفر قلبی تنها باشد و چه اظهار این خشنودی و تنفر نیز لازم باشد، این امر از موضوعات مهمی است که علاوه بر رعایت آن در امر به معروف و نهی از منکر، نقش فوق العاده ای نیز در سعادت و شقاوت انسان دارد؛ به این معنا که فرد مسلمان باید همیشه به انجام کارهای نیک راضی باشد و از ارتکاب کارهای بد تنفر داشته باشد؛ زیرا از نظر اسلام، انسان به هر کار ثواب یا گناهی که در گذشته انجام گرفته و یا در آینده انجام می گیرد رضایت دهد، در ثواب یا گناه آن عمل شریک خواهد بود، هر چند خود مرتکب آن عمل نشده باشد.

در این زمینه آیات و روایات فراوانی در قرآن و کتب روایی وجود دارد که

ص: ۲۳۱

۱- الکافی، ج ۵، ص ۵۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۷.

به برخی از آنها اشاره می کنیم:

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّكْرِ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛

«بگو (به یهود) قطعاً پیش از من پیامبرانی بودند که دلایل آشکار را با آنچه گفتید برای شما آوردند. اگر راست می گوید پس چرا آنان را کشتید؟» (۱)

خداوند در این آیه کشتن انبیای گذشته را به یهودیان ساکن مدینه نسبت داده است و شریک دانستن این افراد در این جرم - در حالی که پیامبران الهی به دست نسلهای گذشته و اجداد آنان کشته شده اند - بدان جهت است که این افراد عمل پیشینیان خود را قبول داشتند! (۲)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاحِلِ فِيهِ وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ، إِثْمُ الْعَمَلِ وَ إِثْمُ الرَّضَى بِهِ»؛

«کسی که به عمل قومی راضی باشد، مانند کسی است که خود داخل در آن باشد و کسی که داخل گناه و عمل باطل شود، دو گناه دارد: گناهی برای انجام دادن و گناهی برای رضایت داشتن از آن عمل!» (۳)

همچنین نقل شده است: «شخصی در جنگ صفین آرزو کرد که ای کاش برادرش نیز در این جنگ حضور می داشت و از ثواب جهاد در راه خدا بهره مند می گردید. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: آیا دل برادرت با ما بود؟ مرد در پاسخ گفت: آری، حضرت فرمود: نه تنها او در این جنگ حضور داشته، بلکه انسانهایی در لشکر ما حضور دارند که هم اکنون در صلب پدران و رحم مادرانند! همان افرادی که زمانهای آینده به دنیا خواهند آمد و لشکر ایمان به وسیله آنها قوی و

ص: ۲۳۲

۱- آل عمران ۱۸۳۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۰۹.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹۹؛ ج ۱۶، ص ۱۴۱.

۲. امر و نهی زبانی:

آمران و ناهیان علاوه بر رضایت و تنفر قلبی نسبت به معروف و منکر، باید با زبان خود دیگران را به انجام واجبات الهی و ترک کارهای حرام امر کنند؛ این کار افزون بر اینکه گاه وظیفه واجب آنان به شمار می رود؛ از اجر و پاداش بیشتری نسبت به امر و نهی قلبی برخوردار است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

«أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، مَنْ رَأَى عُدْوَانًا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيءٌ، وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلسَانِهِ فَقَدْ أَجَرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ؛ أَيُّ مُؤْمِنَانِ!

کسی که گناهی را ببیند که به آن عمل می شود یا منکری را مشاهده نماید که به سوی آن دعوت می شوند و با قلب خود آن را انکار نماید از شرکت در گناه آن در امان است و کسی که آن را با زبان خود انکار نماید پاداش

الهی نصیب او خواهد شد و چنین شخصی برتر از کسی است که تنها با قلب خود گناه را انکار نموده است» (۲).

۳. امر و نهی عملی:

اشاره

مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر - که کامل ترین و بافضیلت ترین مراتب آن به شمار می رود - آن است که انسان در عمل وارد صحنه شود و دیگران را از انجام محرمات و کارهای خلاف باز دارد؛ مانند این که اگر مشاهده کرد شخصی قصد ظلم به دیگری را دارد، عملاً وارد صحنه شده، جلوی ظلم او را بگیرد و اگر می بیند که حق شخص و یا بیت المال ضایع می شود، در عمل جلوی این تضییع حقوق را بگیرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

ص: ۲۳۳

۱- نهج البلاغه، خ ۱۲.

۲- همان، ج ۱۶، ص ۱۳۱.

«مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُنْكِرْهُ بِيَدِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ»

«کسی از شما که کار بدی را دیده باید با عمل از آن نهی نماید و چنانچه قدرت آن را ندارد با زبان نهی کند و اگر قدرت آن را نیز ندارد با قلب خود نهی نماید» (۱).

علی علیه السلام نیز می فرماید:

«فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خِصْلَةً وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ»؛

«گروهی از مردم با عمل و زبان و قلب خود به مبارزه با منکرات برمی خیزند؛ آنها تمام خصلت های نیک را در خود جمع کرده اند. گروهی دیگر تنها با زبان و قلب نهی از منکر می کنند؛ اینها به دو خصلت نیک تمسک کرده اند و یکی را از دست داده اند. گروهی تنها با قلبشان نهی از منکر می کنند، اما مبارزه با دست و زبان را ترک کرده اند؛ این گروه، بهترین خصلت ها از سه خصلت را رها کرده و تنها یکی را گرفته اند و گروهی دیگر نهی از منکر را با دست و زبان و قلب ترک کرده اند؛ اینها در حقیقت مردگانی در بین زندگان هستند» (۲).

برای اجرای این مرحله توجه به دو نکته ضروری است:

۱. به نظر برخی از فقیهان، رعایت تقدم و ترتیب این مراحل شرط است؛ یعنی تا وقتی که انسان می تواند با مرحله اول و دوم کسی را به انجام واجب یا ترک حرامی وادار نماید نباید وارد مرحله سوم یعنی اقدام عملی شود؛ هرچند به نظر برخی دیگر، رعایت ترتیب شرط نیست و انسان اگر تشخیص داد که مرحله اول و دوم تأثیری ندارد از همان ابتدا می تواند مرحله سوم را اجرا کند.

۲. چون امر و نهی عملی گاهی موجب هرج و مرج در جامعه می شود و ممکن است پیامدهای ناگواری برای فرد و جامعه در پی داشته باشد مؤمنان نباید

ص: ۲۳۴

۱- . عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۴۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۵.

۲- . نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۳۷۴.

در تمام موارد، خود به امر و نهی عملی اقدام نمایند؛ بلکه گاهی باید این وظیفه را به مسئولان قانونی و حکومت واگذار نمایند و آنان تنها وظیفه دارند که مسئولان مربوط را از وقوع آن منکر باخبر سازند.

وظیفه مؤمنان در صورت عدم تأثیر

اگر کسی به گناهی اشتغال دارد انسان وظیفه دارد او را از گناه و کار حرام باز دارد و از او بخواهد که از راه و عمل حرام خویش دست بردارد. حال اگر بعد از نهی از منکر، وی نپذیرفت و به کار خود ادامه داد انسان موظف است از هم نشینی با او اجتناب نماید و با صورتی عبوس یا حالتی که گویای تنفر از عمل اوست با او برخورد نماید؛ زیرا هم نشینی با گناهکاران و روی خوش نشان دادن به آنان از نظر تعالیم دینی شرکت در گناه محسوب شده و به شدت مذمت شده است.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«وَأَمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛

«اگر شیطان تو را به فراموشی افکند و با گناهکاران همنشین شدی به مجرد توجه (یا بعد از تذکر و نپذیرفتن) دیگر با قوم ستمکار منشین». (۱)

امام صادق علیه السلام نیز به «حارث بن مغیره» فرمود:

«مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ وَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا مِنَ الْأَذَى أَنْ تَأْتُوهُ فَتَأْتُوهُ وَ تَعْظُوهُ وَ تَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا؟ قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، إِذَا لَا يَقْبَلُونَ مِنَّا، قَالَ: أَهْجُرُوهُمْ وَاجْتَنِبُوا مَجَالِسَهُمْ»؛

«چه چیز شما را باز می دارد از این که وقتی به شما خبر می رسد، فلان شخص از شما کار بدی می کند که آن کار موجب آزار ما می شود بروید و او را متنبه کنید و موعظه نمایید و با گفتار رسا او را از کار بدش باز دارید؟ حارث گوید: به امام عرض کردم: اگر آنها را نهی نمایم از ما نمی پذیرند. حضرت فرمود: در این صورت از آنها دوری کنید و از هم نشینی با آنان اجتناب

ص: ۲۳۵

با توجه به آیات و روایات یاد شده، مؤمنان وظیفه دارند در صورت عدم تأثیر سخنشان در گناهکاران از هم نشینی با آنان تا آن هنگام که اشتغال به آن گناه دارند و با حرام مأنوس هستند، اجتناب نمایند. از جمله علت های این امر آن است که اولاً، هم نشینی با گناهکاران و روی خوش نشان دادن به آنان، گناهکاران را به ارتکاب گناه ترغیب و تشویق می کند که در این صورت، همنشین آنان نیز در گناهشان شریک خواهد بود؛

ثانیاً: هم نشینی باعث می شود که انسان از رفیق و هم نشین خود تأثیر پذیرد و کم کم به همان گناهی آلوده شود که او گرفتار و آلوده به آن است.

برخی از افراد هم نشینی خود را با گناهکاران چنین توجیه می نمایند که ما به عقیده و دین و عمل افراد کاری نداریم ما می خواهیم زندگی کنیم به قول معروف: موسی به دین خود و عیسی به دین خود! و از این قبیل توجیهات. در حالی که این سخنان برخلاف منطق اسلام است.

اسلام هیچ گاه به فرد مسلمان اجازه نمی دهد که در مقابل گناه و معصیت بی تفاوت باشد و یا با گناهکار رفت و آمد داشته باشد. راه و زندگی انسان مؤمن همیشه باید جدای از افراد گناهکار و آلوده باشد؛ مگر اینکه هدف از همنشینی با گناهکار، بازداشتن او از گناه باشد که در این صورت هم نشینی نه تنها مذموم نیست، بلکه پسندیده و مورد توجه اسلام نیز هست.

البته مؤمنان باید توجه داشته باشند که ترک هم نشینی و مجالست با گناهکار مربوط به افرادی است که پیوسته یک گناه یا گناهی را انجام می دهند؛ مانند اینکه فردی همواره غیبت می کند و یا از راه حرام درآمدی کسب می نماید؛ اما اگر کسی گاهی از روی غفلت یا عمدا مرتکب گناهی می شود تنها وظیفه مؤمنان

ص: ۲۳۶

این است که او را نهی از منکر کنند؛ نه اینکه هم نشینی با او را ترک نمایند.

تولی و تبری

اشاره

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

«شِيعَتُنَا الَّذِينَ... يُؤَالُونَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَتَّبِعُونَ مِنِ أَعْدَائِهِمْ؛ شِيعِيَانِ مَا كَسَانِي هَسْتَنْدَ كِه اَهْلِيَّتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رَا دُوسْت دَارَنْدَ وَ اَز دَشْمَنَانِ آنَانِ بِيْزَارِي مِي جُويَنْد.» (۱)

امام رضا علیه السلام نیز فرمود:

«شِيعَتُنَا الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا، الْآخِذُونَ بِقَوْلِنَا، الْمُخَالِفُونَ لِأَعْدَائِنَا، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَّا؛

«شِيعِيَانِ مَا كَسَانِي هَسْتَنْدَ كِه تَسْلِيمِ اَوَامِرِ مَا بُوْدَه، سَخْنِ مَا رَا مِي پَذِيرَنْدَ وَ بَا دَشْمَنَانِ مَا مَخَالِفَنْدَ؛ پَس كَسِي كِه چَنِين نَبَاشَدَ اَز مَا نِيَسْت.» (۲)

تولی و تبری و جایگاه آن در آیات و روایات

«تولی»؛ یعنی دوست داشتن و محبت ورزیدن به اهل بیت علیهم السلام و تمام اولیا و دوستان خدا.

«تبری»؛ یعنی برائت جستن و دشمنی کردن با دشمنان اهل بیت و تمام دشمنان خدا و اولیای الهی؛ به این معنی که مؤمن و شیعه واقعی اهل بیت وظیفه دارد اهل بیت علیهم السلام و تمام اولیا و دوستان خدا را دوست بدارد و با دشمنان اهل بیت و دشمنان خدا دشمنی ورزد و از آنان تبری جوید.

محبت اولیای الهی و تبری از دشمنان خدا از عقاید و اصولی است که تنها به شیعه یا مسلمانان اختصاص ندارد؛ بلکه یکی از اصول مسلم و ثابت در تمام ادیان الهی است که در آیات و روایات مورد تأکید فراوان قرار گرفته است.

قرآن کریم می فرماید:

ص: ۲۳۷

۱- صفات الشیعه، ص ۴؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۱۷؛ الفصول المهمه فی اصول الأئمه، ج ۱، ص ۵۷۶.

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»؛

«افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران [به عنوان] را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند». (۱)

در آیات دیگری می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ... وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمنان خود را دوست نگیرید، شما نسبت به آنان اظهار محبت می کنید در حالی که آنها به آنچه از سوی حق برای شما آمده کافر شده اند و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده است». (۲)

سپس در ادامه آیات یاد شده به یکی از ویژگیهای بارز حضرت ابراهیم علیه السلام، که برائت از دشمنان خدا باشد، اشاره کرده و آن حضرت را الگوی تمام موحدان، در این امر، معرفی می نماید:

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ...»؛

«برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت؛ در آن هنگام که به قوم مشرک خود گفتند: از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید، بیزاریم. ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید». (۳)

در روایات اسلامی نیز به این اصل مهم دینی سفارش زیادی شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی خطاب به اصحاب خود فرمود:

«أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصَّلَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الزَّكَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصِّيَامُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْجِهَادُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَلَيْسَ بِهِ وَلَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ، الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالتَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ»

ص: ۲۳۸

۱- . آل عمران ۲۸۳.

۲- . ممتحنه ۱۶۰.

۳- . همان، ۴.

«کدام یک از دستگیره های ایمان محکم تر و مطمئن تر است؟ اصحاب عرض کردند: خدا و رسولش آگاه ترند. برخی گفتند: نماز و گروهی گفتند: زکات و بعضی گفتند: روزه و عده ای دیگر گفتند: حج و عمره و بعضی گفتند: جهاد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: همه آنچه گفتید دارای فضیلت است، ولی پاسخ سؤال من نیست. محکم ترین و مطمئن ترین دستگیره های ایمان، دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا و دوست داشتن دوستان خدا و تبری از دشمنان خدا است.» (۱)

فضیل بن یسار می گوید:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ أَمِنَ الْإِيمَانِ هُوَ؟ فَقَالَ: وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟»؛

«از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که آیا محبت و دشمنی از ایمان است؟ حضرت فرمود: آیا دین جز محبت و دشمنی چیز دیگری هست؟» (۲)

اساس دین بر پایه محبت و دشمنی بنا شده و دین چیزی جز محبت به خدا و اولیای او و آنچه آنان دوست دارند و نیز دشمنی و بیزاری از دشمنان خدا و اولیای او و آنچه آنان انجام می دهند نیست. واقعیت نیز همین است؛ زیرا محبت است که انسان را به طرف خدا و اولیای او و دین الهی می کشاند و بغض است که انسان را از دشمنان خدا و اعمال آنان دور می کند.

در حدیث دیگری آن حضرت خطاب به یکی از یارانش به نام «جابر» فرمود:

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فَيْكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفَيْكَ خَيْرٌ. وَاللَّهُ يُحِبُّكَ وَ إِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فَيْكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُبْغِضُكَ وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»؛

«هرگاه خواستی بداننی که آیا در تو خیری وجود دارد یا نه، نگاهی به قلبت بکن؛ اگر کسانی را که اهل طاعت خدا هستند، دوست می داری و کسانی را که خدا را معصیت می کنند دشمن می شماری پس در تو خیری هست و خدا تو را دوست دارد و اگر اهل طاعت خدا را دشمن می داری و کسانی

ص: ۲۳۹

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ تحف العقول، ص ۵۵.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۰.

را که معصیت خدا می کنند دوست می داری پس خیری در تو نیست و خدا تو را دشمن می دارد و انسان با کسی است که او را دوست می دارد»^(۱).

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید:

«إِيَّاكَ أَنْ تُحِبَّ أَعْدَاءَ اللَّهِ أَوْ تُصَفِيَ وَدَّكَ لِغَيْرِ اللَّهِ فَإِنَّ مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُشِرَ مَعَهُمْ»؛

«بپرهیز از اینکه دشمنان خدا را دوست بداری یا محبت درونی خود را مخصوص غیر اولیای خدا گردانی که هر کس در قیامت با آن کس که او را دوست دارد، محشور می گردد»^(۲).

اهل بیت ^ کامل ترین مصادیق اولیای الهی

چنان که در ابتدای بحث اشاره شد، محبت به دوستان خدا و تبری جستن از دشمنان خدا یکی از اوصاف شیعه و بلکه یکی از تکالیف واجب هر مسلمان است؛ زیرا طبق تعالیم قرآن و سنت بر هر فرد مسلمان لازم است که به اولیای الهی و دوستان خدا محبت ورزد و از دشمنان خدا براءت جوید؛ اما در میان اولیای الهی، اهل بیت علیهم السلام مصداق اکمل و اتم اولیای الهی و دوستان خدا هستند که بر همه مسلمانان واجب است نسبت به آنان محبت ورزند و از دشمنان آنان بیزاری جویند.

محبت به اهل بیت علیهم السلام و بیزاری از دشمنان آنان از چنان اهمیتی برخوردار است که خدا و رسول او علاوه بر این که به طور کلی مسلمانان را نسبت به محبت ورزیدن به دوستان خدا سفارش کرده اند به طور خاص نیز نسبت به دوستی و محبت به اهل بیت او فرمان داده اند.

خداوند در آیه ۲۳ شوری خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

ص: ۲۴۰

۱- . المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۲۷؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲- . میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۹۷.

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»؛

«ای پیامبر! (به مسلمانان) بگو: من هیچ اجر و مزدی در مقابل رسالتم از شما نمی خواهم، جز دوست داشتن نزدیکانم و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکی اش می افزایم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است».

وقتی این آیه نازل شد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن حضرت گفتند:

«یا رسول الله! مَنْ قَرَأْتُكَ؟ مَنْ هُوَ لِأَيِّ الدِّينِ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قال: عَلَيَّ وَفَاطِمَةَ وَابْنَاهُمَا وَقَالَهَا ثَلَاثًا»؛

«هنگامی که آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ...» «ای رسول خدا! خویشاوندان تو که محبت آنها بر ما واجب است چه کسانی هستند؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنان و این سخن را سه بار تکرار فرمود» (۱).

این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سه مرتبه نام علی و فاطمه و دو فرزند آنان را تکرار می کند برای این است که مسلمانان گمان نکنند که اهل بیت پیامبر همسران آن حضرت یا دیگران هستند چنان چه برخی از علمای اهل سنت با چشم پوشی از این روایت و امثال آن همسران پیامبر و برخی خویشاوندان دیگر آن حضرت را نیز از اهل بیت پیامبر و مصداق این آیه شمرده اند.

در روایتی دیگر که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده اند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي»؛ «اساس و زیر بنای اسلام محبت من و اهل بیت من است» (۲).

همچنین زمخشری، فخر رازی و قرطبی - از علما و مفسران بزرگ اهل سنت - در کتب تفاسیر خود، آورده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

- «أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا،

ص: ۲۴۱

۱- .الكشاف، ج ۴، ص ۲۲۰ - ۲۲۱؛ مجمع البيان، ج ۱۰ - ۹، ص ۴۳.

۲- . شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۱۵؛ كترالعمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ و ج ۱۳، ص ۶۴۵.

- أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ،

- أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا؛

- أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ،

- أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ،

- أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُزْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُزْفُ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا،

- أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتُحَّ لَهٗ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ،

- أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ...»؛

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، شهید مرده است.»

«آگاه باشید! هر کس با دوستی آل محمد بمیرد، آمرزیده مرده است.»

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، با توبه مرده است.»

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، با ایمان کامل از دنیا رفته است.»

«آگاه باشید! که هر کس با محبت آل محمد بمیرد، عزرائیل و سپس نکیر و منکر او را به بهشت مژده می دهند.»

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، او را آن گونه به بهشت می برند که عروس را به خانه شوهر می برند.»

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، دو درب از قبرش به [سوی] بهشت باز می شود.»

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، خداوند قبر او را زیارتگاه ملائکه رحمت قرار می دهد.» (۱)

در روایتی دیگر نیز آن حضرت فرمود:

«لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ لَمْ يُدْرِكْ مَحَبَّتَنَا أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ. ثُمَّ تَلَا: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ...»؛

«اگر بنده ای خدا را سه هزار سال میان صفا و مروه عبادت کند تا همچون مشک کهنه گردد، اما محبت ما خاندان را نداشته باشد، خداوند او را با صورت در آتش خواهد افکند. سپس آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ...» را تلاوت نمود.» (۲)

-
- ١- .الكشاف، ج ٤، ص ٢٢٠؛ التفسير الكبير، ج ٢٧، ص ١٦٦ - ١٦٥؛ الجامع الاحكام القرآن، ج ١٦، ص ٢٣.
- ٢- .بحار الانوار، ج ٢٣، ص ٢٣٠؛ شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٢٠٣.

بر اساس آیه و روایات مذکور، محبت به اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام نه تنها بر شیعیان، بلکه بر اهل سنت و تمام فرقه های اسلامی واجب است و آنها نیز موظفند که به علی و فاطمه و فرزندان آنان علیهم السلام عشق و محبت بورزند.

به همین دلیل می بینیم که بسیاری از بزرگان اهل سنت این عشق و ارادت درونی خود را به اهل بیت پیامبر علیهم السلام مخفی نکرده و آن را در موارد مختلف ابراز و اظهار نموده اند که از جمله این افراد می توان از «شافعی» - رئیس فرقه شافعیه اهل سنت - یاد کرد که در اشعار زیادی، که از او نقل گردیده، این اظهار ارادت و محبت خود را نمایان نموده است. وی در یکی از اشعارش می گوید:

«يا رَاكِبًا قِفْ بِالْمِحْصَبِ مِنْ مِني

وَاهْتَفِ بِسَاكِنِ خَيْفِهَا وَالتَّاهِضِ

سَحْرًا اِذَا فَاضَ الْحَجِيجُ اِلَى مِني

فَيْضًا كَمَا نَظَّمَ الْفُرَاتُ الْفَائِضُ

اِنْ كَانَ رَفْضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ

فَلْيَشْهَدْ التَّقْلَانِ اَنِّي رَافِضٌ»

«ای سواری که عازم حج هستی، در آن جا که در نزدیکی منی ریگ برای رمی جمرات جمع می کنند و همه مردم جمع می شوند، به آنان که در مسجد خیف مشغول عبادتند و آنان که در حال حرکت هستند فریاد بزن، و نیز فریاد بزن به هنگام سحرگاه که حاجیان همچون رود فرات از مشعر به سوی منی در حرکتند فریاد بزن و بگو: اگر محبت آل محمد رفض و ترک است، پس ای جن و انس! شهادت بدهید که من رافضی هستم».(۱)

بیت اخیر شعر شافعی اشاره به لقبی دارد که برخی از اهل سنت به شیعه نسبت داده و شیعه را «رافضیه» می نامند؛ یعنی فرقه ای که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را رها کرده و روش دیگری را برای خویش برگزیده اند. وی در شعری دیگر می گوید:

ص: ۲۴۳

۱- . التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۶؛ الام، ج ۱، ص ۱۴؛ نظم درر السمطین، ص ۱۱۱.

يا أَهْلَ بَيْتِ رَسولِ اللَّهِ حُجُّكُمْ
فَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
كَفَاؤُكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْتُمْ
مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ

«ای اهل بیت رسول خدا! محبت شما از جانب خدا واجب شده و در قرآن نازل شده است؛ در عظمت قدر و منزلت شما همین بس است که اگر کسی در نمازش بر شما درود نفرستد نمازی برایش نیست» (۱).

بیت اول شعر فوق، اشاره به مفاد همان آیه مودت دارد که خداوند در آن محبت آل محمد را مزد رسالت آن حضرت دانسته و آن را بر همگان واجب نموده است.

بیت دوم اشاره به ذکر «صلوات» در تشهد هر نماز دارد که وی نیز همانند شیعه معتقد است که گفتن این ذکر در تشهد هر نماز واجب است و هر کس عمداً آن را ترک نماید، نمازش باطل است.

چرا دوستی و دشمنی؟

اشاره

چرا انسان باید اولیای الهی و اهل بیت علیهم السلام را دوست داشته باشد و دشمنان خدا و اهل بیت علیهم السلام را دشمن دارد و از آنان بیزاری بجوید؟

چرا در آیات و روایات این قدر به تولی و تبری اهمیت داده شده، به گونه ای که مهم ترین دستگیره ایمان و اساس اسلام دانسته شده است و حتی در برخی روایات از نماز و روزه و زکات و جهاد در راه خدا بالاتر دانسته شده است؟

آنچه در پاسخ به این سؤالات می توان گفت: این است که حب و بغض، خمیر مایه و محور اصلی هدایت و ضلالت انسانها به شمار می رود؛ اگر انسان کسی را دوست داشته باشد تلاش می کند به همان سمت و سویی حرکت کند که

ص: ۲۴۴

محبوب او حرکت می کند و همان اعمالی را انجام دهد که محبوب او انجام می دهد و اگر کسی فردی را دشمن بدارد سعی می کند از راه دشمن دوری گزیند و تمام کارهایی را که او انجام می دهد، ترک نماید.

دوستی اهل بیت علیهم السلام و اولیای الهی موجب می شود تا انسان، همچون محبوب خود اهل نماز و روزه، زکات، حج و دیگر اعمال خیر گردد و به تمام آنچه آنان دستور داده اند، عمل نماید.

دشمنی با دشمنان خدا و اولیای الهی نیز باعث می گردد انسان از غیبت، دزدی، حرام خواری و معصیت الهی دوری گزیند و بدین وسیله به خدا نزدیک تر گردد.

برخی می گویند: دوست داشتن اولیای الهی امری پسندیده و قابل قبول است؛ اما دشمنی چرا؟ دشمنی نوعی خشونت است و از خشونت باید پرهیز کرد؛ زیرا اساساً اسلام دین رأفت، صلح و مهربانی است و با خشونت و دشمنی مخالف است؛ لذا انسان باید با همگان دوست و مهربان باشد؛ هر چند آن فرد دشمن انسان یا دشمن خدا و اولیای الهی باشد.

در ردّ این باور باید گفت: چنین عقیده ای هم با عقل مخالف است و هم شریعت اسلام آن را مردود می شمارد؛ زیرا برخی امور در دنیا ضد یکدیگر و با هم متناقض هستند؛ خدا و شیطان، حق و باطل، معصیت و اطاعت و امثال این موارد در مقابل یکدیگر قرار دارند؛ در قلبی که خدا آمد، شیطان جای ندارد و در قلبی که شیطان آمد خدا جای ندارد؛ آنجا که اطاعت است عصیان نیست و آنجا که عصیان و گناه است، اطاعت معنا ندارد. انسان نمی تواند دو امر ضد و مقابل یکدیگر را در یک نقطه جمع نماید. بنابراین کسی که محبت و دوستی خدا و اولیای او را داشته باشد، نمی تواند با دشمنان خدا و اولیای او نیز دوست باشد و کسی که با دوستان خدا و اولیای او دشمنی دارد نمی تواند با دوستان خدا دوست باشد و به آنان محبت و عشق بورزد؛ بنابراین کسانی که می گویند ما می توانیم

بین این دو امر جمع کنیم و با هر دو بسازیم و روی همین جهت، روزی بر سر سفره مؤمن و گناه بر سر سفره منافق و حرام خوار می نشینند، اینها در واقع دروغ می گویند. نه دوستی و ایمان اینان دوستی واقعی است و نه دشمنی اینان دشمنی حقیقی است. کسی که ادعای دوستی خدا و دوستان او را دارد، حق ندارد با دشمنان خدا و کسانی که به طور علنی معصیت خدا می کنند و به فسق و فجور مشهور هستند، دوست شود.

استاد شهید مطهری (ره) در کتاب «جاذبه و دافعه علی علیه السلام» مطلب جالبی را در این باره آورده است.

ایشان مردم را، به طور عموم، به سه دسته تقسیم نموده، می نویسد:

دسته اول:

کسانی هستند که نه دوستی دارند و نه دشمنی؛ همچون گوسفندی که غذایی می خورد، خوابی می رود، موجوداتی بی ارزش و انسانهایی پوچ و میان تهی هستند؛ زیرا انسان به دوست نیاز دارد و هم می توانیم بگوییم که نیاز دارد که دشمن بدارد و او را نیز دشمن بدارند؛ مردمی که جاذبه دارند؛ اما دافعه ندارند با همه می جوشند و گرم می گیرند و همه مردم و همه طبقات را مرید خود می کنند، در زندگی همه کس آنها را دوست دارد و کسی منکر آنان نیست، وقتی هم که بمیرند مسلمان با زمزمشان می شوید و هندو بدن آنها را می سوزاند؛

چنان با نیک و بد خوکن که بعد از مردنت «عرفی»

مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند

برخی خیال می کنند که حُسن خُلق و لطف معاشرت و به اصطلاح امروز «اجتماعی بودن» همین است که انسان همه را با خود دوست کند و با همه بجوشد، اما این برای انسان هدفدار و مسلکی که فکر و ایده ای را در اجتماع تعقیب می کند و تنها به منفعت خود نمی اندیشد، میسر نیست؛ چنین انسانی خواه ناخواه یک رو، قاطع و صریح است؛ مگر آنکه منافق و دو رو باشد؛ زیرا همه

ص: ۲۴۶

مردم به یک گونه فکر نمی کنند و یک احساس ندارند؛ در بین مردم دادگر هست، ستمگر هم هست، خوب هم هست، بد هم هست. اجتماع منصف دارد، متعددی دارد، عادل دارد، فاسق دارد و آنها همه نمی توانند یک نفر آدم که هدفی را به طور جدی تعقیب می کند و خواه ناخواه با منافع بعضی از آنها تصادم پیدا می کنند، را دوست داشته باشند. تنها کسی موفق می شود دوستی طبقات مختلف و صاحبان ایده های مختلف را جلب کند که متظاهر و دروغگو باشد و با هرکسی مطابق میلش رفتار کند و [سخن] بگوید.

دسته دوم:

مردمی هستند که دافعه دارند، اما جاذبه ندارند؛ دشمن سازند، اما دوست ساز نیستند؛ اینها نیز افراد ناقصی هستند و این دلیل بر این است که فاقد خصایص مثبت انسانی هستند؛ زیرا اگر از خصایص انسانی بهره مند بودند گروهی - هر چند اندک - طرفدار و علاقمند داشتند؛ زیرا در میان مردم همواره آدم خوب وجود دارد؛ هر چند عد دشان کم باشد. قهرا کسی که همه دشمن او هستند خرابی از ناحیه خود اوست و الا چگونه ممکن است در روح انسان خوبیها وجود داشته باشد ولی انسان هیچ دوستی نداشته باشد.

دسته سوم:

مردمی که هم جاذبه دارند و هم دافعه، انسانهای با مسلکی که در راه عقیده و مسلک خود فعالیت می کنند؛ گروههایی را به سوی خود می کشند، در دلهایی به عنوان محبوب و مراد جای می گیرند و گروههایی را هم از خود دفع می کنند و می دانند هم دوست سازند و هم دشمن ساز، هم موافق پرور و هم مخالف پرور^(۱).

ص: ۲۴۷

۱- . جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۲۲ - ۲۸ با اندکی تصرف

البته دوست داشتن اولیای الهی و اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان آنان باید برای خدا و در راه احیای ارزشهای دینی و اسلامی باشد؛ نه برای انگیزه های دیگر؛ لذا اگر کسی بر اساس انگیزه های مادی و دنیوی دوستان خدا را دوست ندارد و از دشمنان آنان بیزاری بجوید ارزشی ندارد. از اینرو، در روایات فراوانی که به این موضوع اشاره شده بر روی موضوع «الحب فی الله والبغض فی الله» یعنی دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا تأکید شده است.

امانت داری

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود: «شِعْتُنَا... أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْأَمَانَةِ»؛ «شیعیان ما وفادار و امانت نگه دارند». (۱)

امام رضا علیه السلام نیز فرمود: «... لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُؤْمِنًا»؛ «... از شیعیان ما نیست کسی که به مؤمنی خیانت نماید». (۲)

امانت و اقسام آن

اشاره

امانت؛ مال یا چیز دیگری است که آن را به کسی می سپارند تا از آن محافظت کند که گاه هنگام سپردن از امانت گیرنده بر این امر عهد می گیرند و در بسیاری از موارد نیز از او عهد و تعهدی گرفته نمی شود؛ لیکن او موظف است تا از این امانت نگهداری و محافظت نماید.

امانت از نظر قرآن و روایات اسلامی محدود به امانتهای مالی نیست؛ بلکه معنا و محدوده وسیع تری دارد که ما به برخی از اقسام و موارد آن اشاره می نماییم:

ص: ۲۴۸

۱- . وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۵۷؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۷.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۷۷.

خداوند متعال امانت‌های زیادی را در اختیار انسان قرار داده است که انسانها موظفند از آنها حفاظت و نگهداری نمایند و در صورت خیانت به این امانتها در قیامت مسئول خواهند بود.

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ - إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»؛

«ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، ولی آنها از پذیرش آن خودداری کردند و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید. او بسیار ظالم و جاهل است».^(۱)

در این که مقصود از امانت در آیه چیست، تفسیرهای مختلفی ذکر شده است:

برخی مقصود از آن را عقل دانسته و برخی اعضای پیکر انسان و برخی مراد از آن را تکالیف الهی بر شمرده اند و عده ای نیز مقصود از آن را امانت‌های مردم که به یکدیگر می‌دهند، دانسته‌اند.^(۲)

هر یک از این تفاسیر، منافاتی با یکدیگر ندارد و همه این موارد می‌تواند مصداق آیه و امانتی از امانت‌های الهی باشد؛ خداوند عقل را که به انسانها داده به صورت امانت داده و انسان موظف است از آن در راه صحیح استفاده نماید؛ چشم انسان امانت خداوند است و استفاده از آن در راه معصیت خدا و چشم چرانی خیانت در امانت است؛ پاهای انسان امانت خداوند است و استفاده از آن در راه حرام و گناه خیانت در امانت الهی به حساب می‌آید و همین‌طور همه اعضای بدن انسان امانت الهی است و اگر انسان هر یک از آنها را در غیر راهی که

ص: ۲۴۹

۱- احزاب ۳۳-۷۲.

۲- المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۲؛ جامع البیان، ج ۲۲، ص ۶۶-۷۲؛ الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

خدا به آن فرمان داده به کار برد در امانت خدا خیانت کرده و باید پاسخگو باشد. تکالیف الهی؛ یعنی واجبات و محرمات، امانت های خدا هستند که انسان موظف است تمام این واجبات را انجام دهد و از محرمات دوری گزیند. اگر کسی واجبات الهی را ترک کند و مرتکب کار حرام شود، به امانت خدا خیانت کرده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«فَخِيَانَةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَعْصِيَتُهُمَا وَأَمَّا خِيَانَةُ الْإِمَانَةِ فَكُلُّ إِنْسَانٍ مَأْمُونٌ عَلَى مَا افْتَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ؛

«خیانت به خدا و رسول، مخالفت کردن با اوامر آنهاست و

اما خیانت به امانت پس هر انسانی امین قرار داده شده بر آنچه خداوند بر او واجب کرده است».(۱)

نماز و روزه و دیگر واجبات، امانتهای الهی هستند که انسان موظف است از آنها حفاظت نماید. نقل شده است که هرگاه وقت نماز می شد، امیرالمؤمنین علیه السلام به خود می پیچید و رنگ آن حضرت دگرگون می شد. از ایشان سؤال می کردند که شما را چه شده است؟ حضرت می فرمود: «هنگام ادا کردن امانت خداست؛ همان امانتی که بر آسمانها و زمین عرضه شد، ولی آنها از پذیرش آن ترسیدند».(۲)

اسرار مسلمانان از امانتهای خداست و فاش کردن آن خیانت به امانت خدا محسوب می شود.

فرزندان انسان امانتهای خدا در دست انسان هستند و وظیفه والدین در مقابل این امانتهای الهی آن است که آنها را درست تربیت کنند و با خدا و دین الهی آشنا سازند و نگذارند با انحراف از راه حق به گناه و معصیت آلوده شوند.

والدین باید بدانند که خداوند این اولاد را پاک و طاهر به آنان تحویل داده و آنان نیز باید آنها را در حدّ توان خود پاک و طاهر تحویل خدا بدهند. اگر والدین

ص: ۲۵۰

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۶۷.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۱۳؛ التفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۹۱.

در انجام وظیفه خود کوتاهی نمایند در قیامت از آنان می پرسند که چرا در حفظ این امانت الهی و هدایت او به سوی خدایش کوتاهی کرده است.

امام زین العابدین علیه السلام در مورد حق فرزند بر پدر می فرماید:

«وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ إِلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ»؛

«اما حق فرزندت این است که بدانی او از توست و در نیک و بد این جهان منسوب به توست و تو نسبت به تربیت صحیح و آموختن آداب نیکو و راهنمایی و شناساندن خداوند به او و کمک نمودن به او در اطاعت از خدا مسئول هستی.» (۱)

بسیاری از پدران و مادران به فکر دنیای فانی فرزندان خود هستند، اما از آخرت آنان غافلند؛ به فکر لباس، غذا، تحصیل و آینده دنیوی او هستند، اما از تربیت اسلامی و آشنا کردن او با خدا و تعلیم واجبات و محرمات الهی به وی غافل اند. چنین والدینی افزون بر اینکه به امانت الهی خیانت می کنند به فرزندان خود نیز خیانت می نمایند؛ زیرا با غفلت از تربیت صحیح فرزند، عاقبت و آخرت آنان را تباہ می سازند؛ لذا در قیامت از جمله کسانی که از این پدران و مادران شکایت می کنند، خود فرزندان آنها هستند.

مال و ثروت، امانتی است که خداوند به انسان داده است. اگر عنایت و لطف او نبود هیچ انسانی نمی توانست حتی مالی اندک به دست آورد.

قرآن کریم در مورد اموالی که در دست انسان است، می فرماید:

«وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَى كُمْ»؛ «و از مال خدا که او به شما داده است به آنان (بردگان) بدهید.» (۲)

بنابراین وقتی مال از خدا شد، در دست انسان امانت خواهد بود و باید در

ص: ۲۵۱

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۲؛ تحف العقول، ص ۲۶۳؛ بحارالانوار؛ ج ۷۱، ص ۱۵.

۲- نور ۲۴، ۳۳.

راهی مصرف گردد که صاحب اصلی آن دستور داده است.

امام زین العالدین علیه السلام می فرماید:

«لَا تَجْعَلُهُ إِذَا كَانَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ وَ سَبَّأَ إِلَى اللَّهِ»؛ «وقتی مال، مال خداست آن را جز در راه خدا مصرف نکن».(۱)

بنابراین اگر کسی مال و ثروتش را - که امانت الهی است - در راه حرام و معصیت خدا صرف نماید در امانت خدا خیانت کرده و در قیامت باید پاسخگوی خیانت خود باشد. همچنین مسئولیت ها، پست ها و مقامها در این دنیا همه امانت خداست.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای به یکی از فرمانداران خود به نام «اشعث بن قیس» می نویسد:

«إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمِهِ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ»؛ «مسئولیت و کار تو طعمه ای برای رسیدن تو به دنیا نیست؛ بلکه امانتی بر عهده توست».(۲)

بر این اساس، اولاً، چنان که قرآن می گوید(۳) باید امانتها به اهلش سپرده شود و سپردن آن به دلیل گرایش های سیاسی یا بر اساس روابط خویشاوندی یا جهات دیگر به افراد نالایق، خیانت در امانت محسوب می شود.

ثانیاً، شخص مسئول نیز باید به چشم امانت الهی به این مسئولیت نگاه کند و تا جایی که توان دارد از آن در راه خدمت به اسلام و مسلمانان بهره گیرد؛ نه این که مسئولیت را طعمه و پلی برای رسیدن به زندگی بهتر و آسایش بیشتر خود و بستگانش قرار دهد که در این صورت او نیز به این امانت الهی خیانت کرده و در آخرت باید پاسخگو باشد.

ص: ۲۵۲

۱- سیری در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، ج ۳، ص ۱۸۱.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵.

۳- نساء ۴۵۸.

اشاره

معنای خاص و قسم دوم امانت، امانت مردم است. امانت های انسان نیز اقسام مختلفی دارد؛ گاهی امانت مالی و مادی است و گاهی غیر مادی.

امانت مالی: این امانت دارای اقسام و انواعی است؛ گاهی فرد مال و جنسی را به قصد امانت نزد دیگری می گذارد و گاه مال به عناوین دیگر در دست افرادی قرار می گیرد؛ مانند اینکه شخصی خانه اش را به دیگری اجاره یا عاریه دهد یا به رهن گذارد. در این موارد، اگر چه شخص گاهی حق استفاده از منافع این مال را دارد، ولی اصل ملک و مال نزد او امانت است. همچنین گاهی از راههای دیگر، مال دیگری به دست انسان می رسد؛

مانند اینکه انسان جنس با ارزشی را پیدا می کند یا باد لباس دیگری را به خانه انسان می اندازد یا فروشنده یا خریداری پول یا جنسی را به طور اشتباه زیادتر از دیگری می گیرد و امثال اینها که در همه این موارد، مال نزد انسان امانت محسوب می شود و انسان حق خیانت در آن را ندارد.

امانت غیر مادی:

این امانت عبارت است از این که فردی سرّی از اسرار زندگی خود را به شخصی می گوید و یا او به طور اتفاقی بر سرّی از اسرار برادر دینی خود آگاه شده است که در این موارد نیز سخن و سرّ برادر دینی نزد وی امانت محسوب شده، او حق ندارد آن را برای دیگری بازگو نماید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُحَدِّثَ بِحَدِيثٍ يَكْتُمُهُ صَاحِبُهُ»؛

«سخنانی که در مجالس گفته می شود امانت است و کسی حق ندارد سخنی را که صاحبش آن را

از دیگران پوشیده داشته، افشا نماید».(۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ غَسَلَ مِيْتًا فَادَى فِيهِ أَمَانَةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، قِيلَ: وَكَيْفَ يُؤَدَّى الْأَمَانَةَ؟ قَالَ: لَا يُخْبِرُ بِمَا يَرَى»؛

«هرکس مرده ای را غسل دهد و امانت را درباره او رعایت نماید، خداوند گناهان او را می آمرزد. سؤال شد: چگونه درباره او امانت را رعایت کند؟ حضرت فرمود: آنچه را می بیند بازگو نکند».(۲)

از این روایت فهمیده می شود که اسرار و عیوب افراد - حتی بعد از مرگ آنان - نیز امانت محسوب می شود و کسی حق ندارد آن را برای دیگران بازگو و افشا نماید. در حدیثی دیگر از آن حضرت سؤال کردند:

«الرَّجُلُ يَبْعَثُ إِلَى الرَّجُلِ يَقُولُ لَهُ اِتْبَعْ لِي ثَوْبًا فَيَطْلُبُ لَهُ فِي السُّوقِ فَيَكُونُ عِنْدَهُ مِثْلُ مَا يَجِدُ لَهُ فِي السُّوقِ فَيُعْطِيهِ مِنْ عِنْدِهِ. قَالَ: لَا يَقْرَبَنَّ هَذَا وَلَا يُدْنِسْ نَفْسَهُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَإِنْ كَانَ عِنْدَهُ خَيْرٌ مِمَّا يَجِدُ لَهُ فِي السُّوقِ فَلَا يُعْطِيهِ مِنْ عِنْدِهِ»؛

«مردی، شخصی را به بازار می فرستد تا برای او پارچه ای بخرد، بعد که در بازار جستجو می کند می بیند که او خود شبیه آن پارچه را دارد آیا جایز است که لباس خود را به خریدار بدهد و از بازار نخرد؟ حضرت فرمود: به چنین کاری نزدیک نشود و خود را به چنین خیانتی آلوده نکند. سپس حضرت آیه امانت را تلاوت کرد و فرمود: هرچند پارچه آن فرد بهتر از پارچه ای باشد که در بازار هست، حق ندارد از مال خودش بدهد».(۳)

اهمیت و آثار امانتداری

قرآن کریم خطاب به مؤمنان می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»؛ «خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبان آن برسانید».(۴)

ص: ۲۵۴

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۶۶۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰۵.

۲- . الکافی، ج ۳، ص ۱۶۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۹۶.

۳- . تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۹.

۴- . نساء ۵۸۴.

در آیه ای دیگر امانت داری را از صفات مؤمنانی دانسته که در آخرت رستگارند؛

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رِعُونَ»؛ «همانا مؤمنان رستگارند؛ کسانی که بر امانت و عهد خود مواظبت می نمایند».^(۱)

در روایات اسلامی نیز برای امانت و ادای آن اهمیت و فواید فراوانی ذکر شده است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صِيَلَاتِهِمْ وَصِيَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ حَيْجِّهِ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنْطِنْتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَلَكِنْ أَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ»؛

«به زیادی نماز و روزه و حج و بخشش و ناله های شبانه افراد نگاه نکنید؛ بلکه به راستگویی و امانتداری آنها

بنگرید».^(۲)

بر این اساس ملاک ایمان تنها نماز و روزه و حج و انفاق نیست؛ بلکه اگر انسان در کنار این اعمال امانتدار نیز بود، ایمان و تقوای او ارزشمند است؛ زیرا چه بسا افرادی اهل نماز و روزه و انفاق و حج و حتی نماز شب هستند، اما هرگاه سرّی از اسرار برادر دینی آنان به گوششان می رسد، آن را افشا می نمایند و یا از امانت های الهی - که خداوند در نزد آنان به ودیعه گذاشته - پاسداری نمی کنند که طبق این روایت، ایمان چنین افرادی ارزش ندارد و در پیشگاه خداوند جایگاهی ندارند.

امانت داری از چنان اهمیتی برخوردار است که کافر و منافق و فاسق نمی شناسد؛ بدین معنا که انسان مکلف است امانت دیگران را حفظ نماید؛ حتی اگر صاحب امانت کافر، منافق یا فاسق باشد.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود:

«عَلَيْكُمْ بِادَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ، فَلَوْ أَنَّ قَاتِلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ائْتَمَنَنِي عَلَى أَمَانَةٍ

ص: ۲۵۵

۱- مؤمنون ۲۳ و ۱ و ۸.

۲- روضه الواعظین، ص ۳۷۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۶۹.

«بر شما باد به امانت داری نسبت به کسی که شما را امین قرار داده است. همانا اگر قاتل امیرالمؤمنین امانتی را به من بسپارد، هر آینه آن را بر می گردانم»^(۱).

امام سجاد علیه السلام نیز در حدیثی خطاب به گروهی از شیعیان فرمود:

«عَلَيْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ قَاتِلَ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ائْتَمَنِي عَلَى السِّيفِ الَّذِي قَتَلَهُ بِهِ لَا دَيْتُهُ»؛

«بر شما باد به ادا کردن امانت. سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به حق مبعوث نمود، اگر قاتل حسین بن علی شمشیری که با آن پدرم را به قتل رسانده در نزد من امانت گذارد آن را به او باز خواهم گرداند»^(۲).

بر همین اساس است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آن هنگام که قصد ترک مکه را نمود به علی علیه السلام سفارش کرد که آنچه را از مردم مکه در نزد آن حضرت است، به آنان بازگرداند و سپس عازم مدینه شود؛ این در حالی است که مردم مکه به آن حضرت جفا کردند تا آنجا که قصد کشتن آن حضرت را داشتند؛ ولی با وجود این پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم امانت آنان را بازگردانید.

همچنین در ردّ امانت، انسان نباید نگاه کند که آیا این امانت و مال دیگران ارزشی دارد یا خیر؟ مال دیگران، مال و حق آنان است؛ حال چه زیاد و باارزش باشد یا اندک و کم ارزش، انسان موظف است آن را به آنان باز گرداند.

علی علیه السلام می فرماید:

«أَقْسِمُ لَسَيِّمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ لِي قَبْلَ وَفَاتِهِ بِسَاعَةٍ مَرَارًا ثَلَاثًا: يَا أَبَا الْحَسَنِ، أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ فِيمَا قَلَّ وَجَلَّ حَتَّى فِي الْخَيْطِ وَالْمِخِيطِ»؛

«سوگند می خورم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ساعتی پیش از وفات خود سه بار به من فرمود: یا ابالحسن، امانت را، کم باشد یا زیاد، به نیکوکار و بدکار برگردان؛ اگر چه آن امانت نخ یا سوزنی باشد»^(۳).

برخی گمان می کنند که ردّ امانت باید در چیزهای با ارزش و امور مهم

ص: ۲۵۶

۱- . الکافی، ج ۵، ص ۱۳۳.

۲- . معانی الاخبار، ص ۱۰۸؛ روضه الواعظین، ص ۳۷۳.

۳- . تحف العقول، ص ۱۷۵.

باشد؛ اما نسبت به امور کم ارزش بی اهمیت هستند؛ اگر مال اندکی از کسی نزد آنها بماند به آن بهایی نمی دهند و آن را به صاحبش برنمی گردانند و یا گاه حرفهای دیگران را کم اهمیت شمرده، برای افراد دیگر بازگو می کنند و اگر به آنان گفته شود که شاید آن شخص راضی نباشد که این سخنش برای دیگران نقل شود، با گفتن این کلام که این سخن اهمیتی ندارد یا ان شاء الله که راضی است به سادگی از کنار این امر مهم می گذرند؛ در حالی که همه این موارد خیانت در امانت محسوب می شود و در قیامت باید پاسخگو باشد. همچنین امانت داری آثار دنیوی و اخروی فراوانی را برای انسان در پی دارد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی فرمود:

«الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وَالْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ»؛ «امانت داری موجب نزول روزی و خیانت، موجب نزول فقر است». (۱)

از لقمان حکیم نیز نقل شده که در وصیتی به فرزندش فرمود:

«يَا بُنَيَّ أَدِّ الْأَمَانَةَ تَسْلَمَ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتُكَ وَكُنْ أَمِينًا تَكُنْ عَاقِبًا»؛

«فرزندم! امانت را به صاحبش برگردان تا دنیا و آخرتت سالم بماند و امانت دار باش تا توانگر باشی». (۲)

خیانت در امانت

در مقابل صفت پسندیده امانت داری، صفت زشت و ناپسند خیانت قرار دارد که در تعالیم اسلامی به شدت از آن نهی شده و آیات و روایات زیادی در این زمینه وارد شده است که در ذیل به چند روایت اشاره می کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«مَنْ خَانَ أَمَانَةً فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَزِدَّهَا إِلَى أَهْلِهَا ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ مَاتَ عَلَى غَيْرِ

ص: ۲۵۷

۱- . الکافی، ج ۵، ص ۱۳۳.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۷؛ معانی الاخبار، ص ۲۵۳.

مَلَّتِي وَيَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانٌ»؛

«کسی که در دنیا به امانتی خیانت ورزد و آن را به صاحبش برنگرداند و آنگاه بمیرد بر دین من نمرده است و در حالی با خدا دیدار می کند که بر او خشمگین است». (۱)

و نیز آن حضرت فرمود:

«أَرْبَعٌ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ وَلَمْ يُعْمَرْ بِالْبَرَكَةِ، الْخِيَانَةُ وَالسَّرِقَةُ وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَالزُّنَا»؛

«چهار چیز است که اگر یکی از آنها وارد خانه ای شود آن خانه خراب می شود و برکتی آن را آباد نخواهد کرد: خیانت، دزدی، شراب خواری و زنا». (۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز می فرماید:

«شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ»؛ «بدترین مردم کسی است که به امانت، اعتقادی ندارد و از خیانت اجتناب نمی ورزد». (۳)

صله رحم

اشاره

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«أَلَا مَنْ سَأَلَ عَنِ شَيْعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ... وَ مِنْ عَلَامِهِ أَحَدِهِمْ ... وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ»؛

«آگاه باشید! هرکس از شیعیان اهل بیت سؤال نماید یکی از علامت های آنان این است با کسی که با آنان قطع رابطه نموده است، پیوند بر قرار می کند». (۴)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ حُبَّنَا وَ مُوَالَاتِنَا وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ طَاعَاتِنَا أَلَا- فَمَنْ كَانَ مِنَّا فَلْيَقْتَدِ بِنَا فَإِنَّ مِنْ شَأْنِنَا الْوَرَعَ وَالْاجْتِهَادَ... وَ صِلَةَ الرَّحِمِ»؛

«همانا خداوند - تبارک و تعالی - محبت و دوستی و اطاعت ما را بر شما شیعیان واجب نموده است. آگاه باشید که هرکس از ماست باید به ما اقتدا نماید و یکی از شئون و خصلتهای ما ورع و تلاش در راه خدا و صله رحم است». (۵)

- ١- . من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ١٥؛ وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ٧٧.
- ٢- . عوالي النالئ، ج ١، ص ٣٦٣.
- ٣- . عيون الحكم والمواعظ، ص ٢٩٤.
- ٤- . بحار الانوار، ج ٦٥، ص ١٩٥؛ نهج السعاده، ج ١، ص ٦٥٦.
- ٥- . الاختصاص، ص ٢٤١؛ بحار الانوار، ج ٧٢، ص ١١٥.

صله رحم به معنای برقراری پیوند و داشتن ارتباط با خویشاوندان است که یکی از تکالیف واجب دین است و قطع آن بدون دلیل شرعی حرام و از گناهان کبیره محسوب می شود. اما در اینکه مراد از خویشاوندان چه کسانی هستند؟ دو قول در بین فقهای اسلامی وجود دارد:

۱ - بسیاری از آنان مقصود از رحم و خویشاوند را خویشاوندان نسبی و کسانی که نسب آنان با انسان به یک رحم ختم می شود، دانسته و ارتباط با همین دسته از خویشاوندان را لازم شمرده اند.

۲ - برخی از علما خویشاوند را اعم از خویشاوندان نسبی و سببی دانسته و گفته اند: ملاک در خویشاوند بودن؛ اطلاق عرفی اسم خویشاوند است و هر کسی را که عرف، خویشاوند انسان بدانند داخل در اقربای انسان است؛ هر چند خویشاوند نسبی نباشد و از انسان ارث نبرد. (۱)

همچنین رحم و خویشاوند انسان اختصاص به خویشاوندان نسبی و سببی ندارد؛ بلکه ارحام معنوی انسان را نیز شامل است که در رأس آنان رحم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام قرار دارند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الرَّحِمَ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ لِي مَنْ وَصَيْتَنِي وَأَقْطَعْ مَنْ قَطَعْتَنِي وَهِيَ رَحِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ...»؛

«رحم به عرش الهی آویزان است و می گوید: خدایا، پیوند برقرار کن با کسی که با من پیوند برقرار می کند و قطع رابطه کن با کسی که با من قطع رابطه می کند و آن رحم آل محمد است و مقصود از قول خداوند که در قرآن می گوید: کسانی که پیوند برقرار می نمایند با کسانی که خداوند دستور

ص: ۲۵۹

۱- الموسوعه الفقهيہ الميسره، ج ۲، ص ۸۳؛ جامع المقاصد، ج ۱۰، ص ۵۷؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.

پیوند با آنان را داده است... برقراری پیوند با آل محمد علیهم السلام است»^(۱).

بر این اساس، مؤمنان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام همان گونه که وظیفه دارند با خویشاوندان نسبی و سببی خود رابطه برقرار نمایند، وظیفه دارند با امامان و پیشوایان معصوم خود نیز پیوند و ارتباط داشته باشند. ارتباط با آنان در این زمان به این است که به احادیث و سخنان آنان مراجعه کنند و آنچه به شیعیان امر کرده اند، انجام دهند و از آنچه نهی کرده اند ترک کنند؛ علاوه بر اینکه به زیارت قبور آنان رفته و از نفوس و ارواح طیبه آنان برای آموزش گناهان و تقویت دین و دنیای خود بهره گیرند.

اهمیت صلّه رحم از نظر اسلام

اسلام برای برقراری پیوند با خویشاوندان و داشتن ارتباط با یکدیگر اهمیت فراوانی قائل شده است و پیروانش را با دستورهای و اوامر مؤکد به ارتباط با خویشاوندان توصیه نموده است.

قرآن کریم در مورد ارتباط با خویشاوندان می فرماید:

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يوصِلَ... أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ * جَنَّتٍ عَيدِنِ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ باب * سَلِّمْ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»

«و آنان که پیوندهایی را که خدا به برقراری آن دستور داده برقرار می نمایند، پایان نیک سرای آخرت از آنان است و باغهای جاویدان بهشتی که با پدران و همسران و فرزندان صالح خود وارد آن می شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می شوند و به آنان می گویند: سلام بر شما به جهت صبر و استقامتتان. چه نیکوست سرانجام آن سرا»^(۲).

و در آیاتی دیگر می فرماید:

ص: ۲۶۰

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۵۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۳۵.

۲- رعد ۱۳ ۲۱ - ۲۴.

«فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ»؛

«پس اگر از این دستورها رویگردان شوید، جز این انتظار می رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟ آنها کسانی هستند که خداوند آنها را لعنت کرده و گوشه‌ایشان را کر و چشمانشان را کور نموده است.» (۱)

در این آیات، قرآن کریم پس از سفارش به صله رحم و ارتباط با خویشاوندان، برای آن دسته از مؤمنانی که با خویشاوندان خود پیوند برقرار می نمایند، پاداش و عاقبت نیکویی در نظر گرفته و آنان را که با خویشاوندان خود قطع ارتباط می کنند لعن و نفرین کرده است. در روایات معصومین نیز سفارشهای فراوانی به صله رحم شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«أَوْصِي الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَالْغَائِبَ مِنْهُمْ وَمَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّحِمَ وَإِنْ كَانَتْ مِنْهُ عَلَى مَسِيرِهِ سَنَةً فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ»؛

«حاضران و غایبان از امتم و آنان که در صلب مردان و رحم زنانند را تا روز قیامت به صله رحم سفارش می کنم؛ اگر چه به فاصله یک سال راه باشد؛ زیرا صله رحم جزء دین است.» (۲)

در حدیثی دیگر آمده است که شخصی به آن حضرت گفت:

«أخبرني ما أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: صِلَةُ الرَّحِمِ... فَقَالَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ؟ فَقَالَ: الشُّرْكُ بِاللَّهِ، قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ؛ ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ»؛

«به من خبر بده که بهترین اعمال در اسلام چیست؟ حضرت فرمود: ایمان به خدا. پرسید: سپس چه؟ حضرت فرمود: صله رحم. سپس سؤال کرد: مبغوض ترین اعمال در پیشگاه خداوند کدام عمل است؟ حضرت فرمود: شرک به خدا. پرسید: سپس کدام عمل؟ حضرت فرمود: قطع رحم. سپس چه؟ حضرت فرمود: امر به منکر و نهی از معروف.» (۳)

ص: ۲۶۱

۱- محمد ۴۷ / ۲۲ و ۲۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۵۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۹۴.

۳- المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۱؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۶.

در این روایت، عظمت و بزرگی صله رحم و قطع آن با دو مطلب روشن می شود:

اول: بعد از ایمان به خدا و کفر به او، صله رحم و قطع آن را محبوب ترین و مبعوض ترین اعمال نزد خداوند دانسته است و این هشدار است به مسلمانان و شیعیان اهل بیت، که خود را مقید و متعهد به رعایت این واجب الهی نمایند.

دوم: در این روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زشتی گناه قطع رحم را مقدم بر گناه امر به منکر و نهی از معروف ذکر فرموده اند و می دانیم که امر به منکر و نهی از معروف یعنی قلب و تغییر حکم و قانون الهی و به مقابله برخاستن با خدا که به یقین گناهی بزرگ و نابخشودنی است؛ اما در عین حال رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم زشتی گناه قطع رحم را بیشتر از آن بر شمرده اند!

ارتباط داشتن با خویشاوندان تنها اختصاص به خویشاوندانی که با انسان رفت و آمد دارند و یا به او نیکی و احسان می نمایند، ندارد بلکه داشتن ارتباط با کسانی که با فرد قطع رابطه و یا بدی کرده اند نیز لازم است.

شخصی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي أَهْلًا قَدْ كُنْتُ أَصِلُهُمْ وَ هُمْ يُؤْذُونِي وَ قَدْ أَرَدْتُ رَفَضَهُمْ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: إِذْنِ يَرْفُضُكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا، قَالَ: كَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: تُعْطَى مِنْ حَرَمِيكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعِيكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمِيكَ، فَبَاذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَكَ عَلَيْهِمْ ظَهِيرًا»؛

«من خویشاوندانی دارم که با ایشان صله رحم به جا می آوردم، اما ایشان مرا آزار می دهند و الان می خواهم رابطه را با آنان قطع نمایم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: اگر این کار را بکنی خداوند همه شما را ترک خواهد کرد. گفتم: پس چه کنم؟ فرمود: ببخش کسی که تو را محروم کرده و ارتباط برقرار کن با کسی که با تو بریده و عفو کن از کسی که به تو ظلم کرده و اگر چنین کنی خداوند متعال پشتیبان تو برایشان است».^(۱)

ص: ۲۶۲

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۰.

در روایتی دیگر آن حضرت علیه السلام فرمود:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَّنَصِیْلٌ مِّن قَطْعِنَا وَنُحْسِنُ إِلَى مَن أَسَاءْنَا فَتَرَى وَاللَّهِ فِي ذَلِكِ الْعَاقِبَةَ الْحَسَنَةَ»؛

«ما خاندانی هستیم که با هر که با ما قطع رابطه کند پیوند برقرار می کنیم و به کسانی که با ما بدی نمایند نیکی می نماییم و به خدا سوگند! عاقبت نیکی را در این کار می بینیم»^(۱).

در روایات، موارد متعددی نقل شده است که اهل بیت علیهم السلام با ارحام خود همین گونه برخورد می کرده اند و حتی با خویشاوندانی که گاه از روی جهالت با آنان دشمنی می ورزیدند نیز رابطه خود را قطع نمی کردند؛ از جمله «سالمه»، کنیز امام صادق علیه السلام، روایتی را از آخرین لحظات عمر امام صادق علیه السلام نقل کرده و می گوید:

«نزدیک لحظات شهادت امام صادق علیه السلام بود. در حالی که امام علیه السلام به حال بی هوشی بودند. چون به هوش آمد، فرمود: به حسن بن علی بن الحسین - یکی از عموزادگان ایشان - هفتاد دینار پردازید و به فلان کس این مقدار و

به فلانی نیز این مقدار بدهید. راوی می گوید: آیا قصد دارید برای کسی که قصد کشتن شما را داشت، عطیه بفرستید؟ حضرت در پاسخ فرمود: آیا تو نمی خواهی من در زمره کسانی باشم که خداوند در حق آنها فرموده است: «و آنان که با خویشاوندان خود پیوند برقرار می کنند و از پروردگارشان و سختی روز حساب می ترسند پایان نیک سرای آخرت برای آنهاست»^(۲).

همچنین صله رحم به خویشاوندان شیعه یا مسلمان اختصاص ندارد؛ بلکه اگر خویشاوند انسان غیر شیعه و یا حتی کافر باشد بر انسان واجب است با او ارتباط داشته باشد. شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

«تَكُونُ لِي الْقَرَابَةُ عَلَى غَيْرِ أَمْرِي، أَلَهُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ. حَقُّ الرَّحِمِ لَا يَقْطَعُهُ»

ص: ۲۶۳

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۴۸۸.

۲- . همان، ص ۲۱۵.

شَيْءٌ وَإِذَا كَانُوا عَلَىٰ أَمْرٍ كَانُوا لَهُمْ حَقَّانِ، حَقُّ الرَّحِمِ وَحَقُّ الْإِسْلَامِ؛

«من خویشاوندانی دارم که بر دین و عقیده من نیستند. آیا بر من حقی دارند؟ حضرت فرمود: هیچ چیزی حق رحم را قطع نمی کند و اگر آنان مسلمان بودند دو حق داشتند: یکی حق خویشاوندی و دیگری حق مسلمان بودن» (۱).

ما شیعیان نیز که خود را پیرو این خاندان می دانیم و آنان را به عنوان پیشوا و مقتدای خود برگزیده ایم، باید همان سیره و راهی را برگزینیم که آنان برگزیده اند و همان گونه عمل نماییم که آنان عمل می کردند؛ در حالی که متأسفانه، در بسیاری از مواقع، خلاف آنان عمل می کنیم. یا اصلاً به خانه خویشاوندان رفت و آمد نداریم و یا اگر داریم تنها به خانه خویشاوندانی می رویم که به خانه ما می آیند؛ اما آنان که به خانه ما رفت و آمدی ندارند ما هم رفت و آمدی با آنان نداریم؛ در حالی که این روش هم برخلاف سیره اهل بیت علیهم السلام است و هم برخلاف سیره پیروان واقعی آنان؛ زیرا چنان که از روایات یاد شده، و روایتی که در صدر بحث بیان گردید، فهمیده می شود که روش اهل بیت علیهم السلام و پیرو واقعی آنان این است که با کسانی که رابطه شان را با آنان قطع کرده اند و حتی به آنان بدی کرده اند پیوند برقرار می نمایند و حق رحم را به جا می آورند.

آثار و برکات صله رحم

۱. افزایش عمر:

یکی از برکات دنیوی صله رحم که در بیشتر

روایات مورد تاکید قرار گرفته افزایش عمر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

ص: ۲۶۴

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

«صَلِّهِ الرَّحِمَ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ وَصَدَقَهُ السِّرُّ تَطْفِيءُ غَضَبَ الرَّبِّ»؛

«صله رحم عمر را افزایش می دهد و صدقه پنهانی خشم پروردگار را خاموش می سازد».(۱)

در روایتی دیگر نیز آن حضرت فرمود:

«إِنَّ الْمَرْءَ لَيَصِلُ رَحِمَهُ وَمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا ثَلَاثُ سِنِينَ فَيَمُدُّهَا اللَّهُ إِلَى ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً»؛

«همانا شخصی صله رحم می کند، در حالی که از عمرش سه سال بیشتر باقی نمانده است ولی خداوند آن را تا سی و سه سال افزایش می دهد».(۲)

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام «میسر» گوید:

«روزی امام صادق علیه السلام به من فرمود: یا میسر! من گمان می کنم تو پیوند خود با خویشاوندان پدرت را قطع نکرده ای و با آنها ارتباط و رفت و آمد داری. گفتم: بلی، فدایت شوم! آن زمان که غلامی در بازار بودم و روزی دو درهم می گرفتم با دایی و عمه ام ارتباط داشتم و یک درهم را به دایی و درهم دیگر را به عمه ام می دادم. امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! تا به حال دوبار مرگ تو فرا رسیده است، ولی هر بار صله رحم تو با خویشاوندان آن را به تأخیر افکنده است».(۳)

۲. محبت را زیاد می کند:

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود:

«صِلْ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ وَأَفْضَلُ مَا يُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذَى عَنْهَا وَ صِلِّهِ الرَّحِمَ مُنْسَاءً فِي الْأَجْلِ، مُجِبَّهُ فِي الْأَهْلِ»؛

«صله رحم کن؛ اگر چه به شربتی از آب باشد و بهترین چیزی که سبب پیوند خویشاوند می گردد. دفع ضرر از آنان است. صله رحم أجل را به تأخیر اندازد و محبوبیت خانوادگی را به دنبال

ص: ۲۶۵

۱- . معانی الاخبار، ص ۲۶۴؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۹۴ و ۹۷.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۳۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۵.

۳. افزایش روزی و از بین رفتن فقر:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسِطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ ... فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ»؛ «کسی که دوست دارد روزی اش افزایش یابد، پس باید با خویشاوندانش ارتباط داشته باشد». (۲)

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فَجْرَةً وَ لَا يَكُونُونَ بَرَّةً فَيَصِلُونَ أَرْحَامَهُمْ فَتَنَمِي أَمْوَالُهُمْ وَ تَطُولُ أَعْمَارُهُمْ فَكَيْفَ إِذَا كَانُوا بَرَّةً»؛

«به راستی مردمی که بدکارند، صله رحم انجام می دهند؛ پس خداوند اموالشان را افزون و عمرهایشان را طولانی می گرداند؛ چه رسد به اینکه نیکوکار باشند». (۳)

۴. دفع بلا و پاکی عمل:

در اصول کافی از امام باقر علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود:

«صَلِّهِ الرَّحِمِ تَزْكِي الْأَعْمَالَ وَ تُدْفَعُ الْبَلْوَى وَ تُنَمِّي الْأَمْوَالَ»؛ «صله رحم اعمال را پاکیزه، بلا را دفع و اموال را افزون می کند». (۴)

مقصود از پاک کردن اعمال در این روایت، ریزش گناهان است؛ یعنی صله رحم باعث می گردد تا اعمال انسان از گناه پاک گردد و تنها اعمال نیک و خیر در نامه عمل انسان باقی بماند.

قرآن کریم نیز به این موضوع اشاره کرده و می فرماید:

«إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»؛ «حسنات و اعمال نیک، سیئات و گناهان را از بین می برد». (۵)

ص: ۲۶۶

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۸.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۱۵۵.

۴- همان، ج ۲، ص ۱۵۰.

۵- هود ۱۱، ۱۱۴.

۵. آسانی حساب در قیامت:

یکی از اعمالی که حسابرسی در مواقع و جایگاه های متعدد قیامت را آسان می نماید و باعث می شود تا خداوند به حساب انسان سریع رسیدگی کند، صله رحم است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ وَالْبِرَّ لِيَهْوَنَانِ الْحِسَابَ وَيَعْصِمَانِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَبُرُّوا بِإِخْوَانِكُمْ وَ لَوْ بِحُسْنِ السَّلَامِ وَ رَدَّ الْجَوَابِ»؛

«همانا صله رحم و نیکی، حساب را آسان و از گناهان نگهداری می کند. پس با ارحام خود پیوند داشته باشید و به برادرانتان نیکی کنید؛ اگر چه با یک سلام و جواب نیک باشد».^(۱)

۶. درجات بالای بهشت:

یکی دیگر از آثار پیوند با خویشاوندان، ورود به بهشت و کسب درجات بالای آن است که جز با انجام این عمل به دست نمی آید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«مَنْ صَمَّ لِي وَاحِدَةً صَمَّ لِي أَرْبَعَةً يَصِلُ رَحِمَهُ فَيُحِبُّهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ يُوسِّعَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ وَ يَزِيدَ فِي عُمُرِهِ وَ يُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدَهُ»؛

«کسی که انجام یک عمل را برای من ضمانت

نماید، من چهار چیز را برای او ضمانت می کنم: او صله رحم به جای آورد، من ضمانت می کنم که خداوند او را دوست داشته باشد، روزی اش فراخ گردد، عمرش افزایش یابد و به بهشتی که وعده داده شده داخل گردد».^(۲)

از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يُبْلَغُهَا إِلَّا إِمَامٌ عَادِلٌ أَوْ ذُو رَحِمٍ وَصُولٌ»؛

«همانا در بهشت درجاتی است که بدان نرسد جز پیشوای دادگر یا کسی که صله رحم به جا می آورد».^(۳)

ص: ۲۶۷

٢- .بحار الانوار، ج ٧٤، ص ٩٢.

٣- .همان، ص ٩٠ و ١٠٢.

اشاره

قطع پیوند با خویشاوندان، پیامدها و آثار ناگواری برای فرد و جامعه دارد که کمترین و کوچکترین پیامد آن در دنیا این است که انسان از پشتیبانی و محبت خویشاوندان نسبت به خود و اهل خود محروم می‌شود و بنا به گفته امیرالمؤمنین علیه السلام اگر کسی با خویشاوندان خود قطع رابطه نماید یک دست را از آنان سلب نموده است؛ در حالی که در مقابل دست های بسیاری را از کمک به خود منع کرده است. (۱)

همچنین قطع رحم باعث ایجاد کدورت و کینه بین خویشاوندان می‌شود و گاه این کینه و عدوات، سبب به وجود آمدن نزاع و درگیری بین آنان شده، باعث می‌شود تا یک دوست و خویش انسان به فردی بیگانه و دشمنی برای انسان تبدیل گردد. افزون بر این قطع رحم پیامدهای ناگوار دیگری نیز دارد.

که برخی از مهم‌ترین این پیامدها به قرار ذیل است:

۱. کاهش عمر و روزی:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«إِنَّ الْمَرْءَ لَيَقْطَعُ رَحِمَهُ وَقَدْ بَقِيَ مِنْ عُمَرِهِ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ سَنَةً فَيَقْصُرُهَا اللَّهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ أَوْ أَدْنَى»؛

«همانا [وقتی] فردی قطع رحم می‌کند، در حالی که از عمر او سی و سه سال باقی مانده است. خداوند در اثر قطع ارتباط با خویشاوندان آن را به سه سال و کمتر از آن کاهش می‌دهد». (۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در یکی از خطبه‌های خود می‌فرماید:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ، فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْكَوَّاءِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَوْ تَكُونُ ذُنُوبٌ تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَيْلَكَ! قَطِيعَةُ الرَّحِمِ»؛

«پناه می‌برم به خدا از گناهایی که در نابودی انسان شتاب می‌کند. عبدالله بن کواء بن‌برخاست و گفت:

ص: ۲۶۸

۱- نهج البلاغه، خ ۲۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۳۷.

یا امیرالمؤمنین، آیا گناهی هم هست که در نابودی انسان تسریع نماید؟ حضرت فرمود: آری، وای بر تو! قطع رحم» (۱).

۲. مورد لعن خدا قرار گرفتن:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَلْعُونٌ، مَلْعُونٌ قَاطِعٌ رَحِمِهِ»؛ «ملعون است، ملعون است کسی که با خویشاوند خود قطع رحم نموده است» (۲).

امام سجاد علیه السلام نیز فرمود:

«إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ، فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعٍ»؛

«بپرهیز از دوستی و مصاحبت با کسانی که قطع رحم کرده اند؛ زیرا من در سه جا از قرآن کریم یافتم که اینها مورد لعن

خداوند قرار گرفته اند» (۳).

۳. بی اثر شدن اعمال خیر:

ابوذر می گوید: از رسول خدا علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«حَافِتًا الصُّرَاطَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحِمُ وَالْأَمَانَةُ، فَإِذَا مَرَّ الْوَصُولُ لِلرَّحِمِ الْمُؤَدَّى لِلْأَمَانَةِ نَفَذَ إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِذَا مَرَّ الْخَائِنُ لِلْأَمَانَةِ الْقَطُوعُ لِلرَّحِمِ لَمْ يَنْفَعُهُ عَمَلٌ وَ تَكْفَأُ بِهِ الصُّرَاطُ فِي النَّارِ»؛

«در قیامت رحم و امانت پل صراط را احاطه می کنند، هنگامی که صله رحم کننده و امانت دار از آن عبور می نمایند، جلوی

آنان را برای ورود به بهشت باز می کنند؛ اما زمانی که قاطع رحم و خائن از آن گذر کنند، اعمال نیک آنان سودی به

حالشان نداشته و در آتش افکنده می شوند» (۴).

این روایت هشدار است به قاطعان رحم و کسانی که پیوند خود با خویشاوندان خود را قطع کرده اند و آنان باید بدانند که

در صورت قطع رحم، دیگر اعمال نیک آنان، هرچند زیاد باشد، سودی به حالشان نداشته، رحم در

ص: ۲۶۹

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۳۴۷ - ۳۴۸.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۳.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۳۷۷.

۴- . همان، ص ۱۵۲.

قیامت نمی گذارد این افراد از پل صراط عبور نمایند!

۴. محرومیت از بهشت:

تمام زحماتی که مؤمن در دنیا متحمل می شود و عبادات و کارهای خیری که انجام می دهد برای آن است که خدا از او راضی باشد، در قیامت سعادت مند و خداوند او را وارد بهشت نماید؛ اگر انسان همه این زحمات را تحمل نمود و بسیاری از کارهای خیر را انجام داد، ولی با رحم خود قطع رابطه کرد، به این سعادت اخروی دست نخواهد یافت و خداوند او را به دلیل قطع رحم از بهشت محروم خواهد کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَ مُدْمِنٌ سِحْرِ وَ قَاطِعٌ رَحِمٍ»؛

«سه گروه داخل بهشت نمی شوند: معتاد به شراب، معتاد به جادوگری و قاطع رحم».(۱)

آن حضرت در حدیث دیگری فرمود:

«أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ أَنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ، مَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٍ»؛

«جبرئیل به من خبر داد که در قیامت، بوی بهشت از مسیر هزار سال راه استشمام می شود؛ اما بوی آن به عاق والدین و قاطع رحم نخواهد رسید».(۲)

داستانی در قطع رحم

«شعیب عقرقوفی» یکی از اصحاب امام صادق و موسی بن جعفر علیهما السلام نقل می کند:

روزی خدمت موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم. آن حضرت بی مقدمه به من فرمود: ای شعیب! فردا مردی از اهل مغرب تو را می بیند و از حال من از تو

ص: ۲۷۰

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۶.

۲- معانی الاخبار، ص ۳۳۰؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۹۳.

سؤال می نماید. تو در جواب بگو: او به خدا همان امامی است که حضرت صادق علیه السلام سفارش او را کرده است و چون از حلال و حرام از تو پرسش کرد، پاسخش را از طرف من بده. عرض کردم: قربانت گردم، نشانه آن مرد چیست؟ حضرت فرمود: مرد بلند قد و درشت اندام و نامش یعقوب است. چون به نزد تو آمد ترسی نداشته باش و هر چه پرسید، جوابش را بده که او بزرگ قوم خود است و اگر هم خواست به نزد من بیاید او را بیاور. شعیب گوید: روز دیگر در حال طواف بودم که مرد بلند قامت و درشت اندامی مرا دید و گفت: می خواهم از تو درباره حال آقایت سؤال کنم. پس از مقداری گفتگو به او گفتم: همین جا بنشین تا طواف خود را تمام کنم؛ پس از طواف به نزدیکش رفتم و او از من خواست که او را به خانه امام کاظم علیه السلام ببرم، به اتفاق به خانه امام رفتیم و پس از گرفتن اجازه بر حضرت وارد شدیم. چشم امام که به او افتاد فرمود: ای یعقوب! تو دیروز آمده ای و میان تو و برادرت در فلان جا اختلاف و نزاعی واقع شده تا جایی که یکدیگر را دشنام دادید. این چنین رفتارها روش من و پدرانم نیست و ما هیچ کس را به چنین کاری توصیه نمی کنیم.

از خدا بترس که به زودی مرگ میان تو و برادرت جدایی می افکند و برادرت پیش از آنکه به وطن برگردد، در راه خواهد مرد و تو از عمل خود پشیمان خواهی شد و این بدان جهت است که قطع رحم کردید و خداوند عمر شما را کوتاه کرد. آن مرد پرسید: قربانت گردم. اجل من چه وقت خواهد رسید. فرمود: اجل تو هم رسیده بود، اما چون تو در فلان منزل نسبت به عمه ات مهربانی کردی خداوند بیست سال بر عمر تو افزود.

شعیب گوید: سالها بعد آن مرد را در حج دیدم و به من گفت که در آن سفر

برادرش قبل از رسیدن به وطن از دنیا رفت و در بین راه او را دفن کردند» (۱).

پرهیز از دروغ

اشاره

امام باقر علیه السلام فرمود: «يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، إِسْمَعُوا وَإِفْهَمُوا وَصَايَانَا وَعَهْدَنَا إِلَىٰ أَوْلِيَاءِنَا. أُصَدِّقُوا فِي قَوْلِكُمْ ... ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاءَ رَسُولِهِ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ إِذَا قَالَ صَدَقَ وَإِذَا وَعَدَ وَفَىٰ»؛

«ای شیعیان! سفارشها و عهد ما نسبت به دوستانمان را بشنوید و بفهمید. در سخنانتان راست بگویید. سپس آن حضرت فرمود: همانا دوستان خدا و رسول او، از شیعیان

ما، کسانی هستند که هرگاه سخنی بگویند راست می گویند و هرگاه وعده ای بدهند وفا می کنند» (۲).

امام کاظم علیه السلام نیز فرمود:

«إِنَّمَا شَيْعَةُ عَلِيٍّ مَنْ صَدَقَ قَوْلُهُ فِعْلُهُ»؛

«همانا شیعه علی کسی است که سخن او با عملش یکسان باشد» (۳).

دروغ و اقسام آن

اشاره

دروغ امری است که با واقع و عالم خارج مطابقت نداشته باشد. دروغ بر دو قسم است:

۱ - گاه در زبان و گفتار است.

۲ - گاه در عمل و کردار.

قسم اول:

عبارت است از اینکه انسان چیزی بگوید که با واقع و حقیقت مطابقت نداشته باشد و فرد آن را به طور عمد و برای رسیدن به اهدافی خاص بیان نماید؛ مانند اینکه سخنی بگوید یا از حادثه ای خاص خبر دهد که آن سخن یا حادثه هیچ گونه واقعیتهایی در خارج نداشته باشد؛ گاه نیز شخص قصد دروغ گفتن و گناه

- ۱- . چهل حدیث، رسولی محلاتی، ص ۲۸۱ - ۲۸۳.
- ۲- . دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۶۴؛ مستدرک الوسایل، ج ۱۲، ص ۳۱۰.
- ۳- . الکافی، ج ۸، ص ۲۲۸.

را ندارد ولی سخن و گفتار او با واقع تطابق نداشته، دروغ محسوب می شود؛ مانند تعارفاتی که در میان مردم رواج فراوانی دارد؛ از جمله اینکه فرد نسبت به شخص یا اشخاصی بسیار اظهار علاقه و اخلاص زبانی می نماید، در حالی که در قلب هیچ گونه علاقه و محبتی نسبت به آنان ندارد یا نسبت به چیزی اظهار بی میلی می کند، در حالی که در قلب خود نسبت به آن تمایل دارد؛ که گفتن چنین سخنانی دروغ و از نظر اسلام حرام است.

علامه مجلسی در این باره می نویسد:

«یکی از گناهانی که بسیاری از مردم حتی خواص به آن مبتلا هستند، تعارفات معموله است که عاری از حقیقت و شائبه دروغ در آن مشهود است؛ مثلاً با اینکه به خوردن غذا یا آشامیدن مشروبی تمایل دارند، هنگامی که میزبان چیزی به آنان عرضه می دارد اظهار بی میلی می کنند؛ گرچه این گونه دروغها نسبت به دروغهای بزرگ و مفسده انگیز ناچیز و کوچک است، ولی در شریعت مقدس، گناه و حرام است و در صورتی که ضرورت یا مصلحت مهم تری در میان نباشد، باید از آن پرهیز کرد. سپس ایشان در تأیید این مطلب به داستانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اشاره کرده که مضمون آن چنین است:

«اسماء بنت عمیس گوید: در شب عروسی عایشه، من با گروهی از زنان او را تا رسیدن به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همراهی کردیم. آنگاه که به حضور حضرت رسیدیم، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ظرف شیری به عایشه داد. عایشه از روی شرم از گرفتن آن امتناع کرد. من به او گفتم: دست رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را رد نکن و ظرف شیر را بگیر. عایشه ظرف شیر را گرفت و مقداری از آن را نوشید. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رو به من کرده، فرمود: ظرف شیر را به زنانی که همراه تواند بده. من شیر را به آنان تعارف کردم، ولی آنان چون خجالت می کشیدند، با اینکه میل داشتند، گفتند: میل نداریم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: میان گرسنگی و دروغ جمع نکنید. اسماء گوید: به

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرض کردم: یا رسول الله! اگر به چیزی که میل داریم اظهار بی میلی کنیم دروغ گفته ایم؟ حضرت فرمود: دروغ هر چند کوچک باشد، در نامه عمل نوشته می شود» (۱).

همچنین دروغ گفتاری و زبانی اختصاص به دروغ گفتن به صورت جدی ندارد؛ بلکه اگر کسی از روی مزاح و شوخی نیز بر خلاف واقع سخن بگوید و قرینه ای بر این که خلاف واقع را اراده کرده در کلامش وجود نداشته باشد، سخن وی دروغ خواهد بود. در ادامه این بحث به روایاتی در این موضوع اشاره خواهیم کرد.

قسم دوم:

عبارت است از انجام اعمالی که با عقیده فرد و با واقع مطابقت نداشته باشد؛ مانند اینکه انسان اعمال و کارهایی را انجام دهد که حکایت از ایمان، صداقت یا درستی او داشته باشد، در حالی که در باطن او چیز دیگری است و یا اینکه در مقابل فردی به گونه ای خضوع و خشوع کرده، به او احترام می گذارد که گویا او را بسیار دوست می دارد در حالی که در درون و باطن یا هیچ گونه علاقه ای به این فرد ندارد و یا دوستی او به اندازه احترامی که به این شخص می گذارد، نیست.

از دروغهای عملی که متأسفانه در جامعه ما بسیار رایج است دروغ و غش در معاملات و کسب و کار در بازار است. بسیار مشاهده می شود که افرادی برای اینکه جنس خود را به فروش برسانند و یا به سود بیشتری دست

یابند جنس نامرغوب را به جای جنس مرغوب به مردم عرضه می نمایند و یا جنس مرغوب را با جنس نامرغوب مخلوط کرده، تمام آن را به نام جنس خوب به مشتری می دهند و گاه ظاهر جنس خود را می آریند؛ مانند اینکه جنس خوب را در بالا

ص: ۲۷۴

قرار می دهند و یا با زدن آب یا روغن و امثال آن، جنس را با طراوت نشان می دهند تا خریدار را بدین وسیله فریب دهند؛ حال آنکه درون جنس با ظاهر آن یکسان نیست. امثال این امور که همه موارد یاد شده نوعی دروغ و گناه محسوب می شود؛ اما گناه و معصیت آنها ممکن است متفاوت باشد؛ به این معنا که برخی دروغها، گناه و معصیت بیشتر و برخی از دروغها گناه و معصیت کمتری در پی دارند؛ ولی در دروغ بودن هیچ گونه تفاوتی با یکدیگر ندارند.

قبح دروغ و پیامدهای آن

اشاره

دروغ یکی از رذایل اخلاقی و صفات ناپسندی است که آثار ناگواری بر سلامت فرد و جامعه دارد. بر همین اساس در آیات و روایات اسلامی به شدت مورد مذمت قرار گرفته و پیامدهای زیادی برای آن ذکر گردیده است:

۱. دروغ با ایمان سازگاری ندارد:

قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكٰذِبُونَ»؛

«تنها کسانی دروغ می بندند که به آیات خدا ایمان ندارند. آری! دروغگویان واقعی آنانند».^(۱)

در روایتی نیز وارد شده که شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سؤال کرد:

«الْمُؤْمِنُ يَزْنِي؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَسَلَّمَ: قَدْ يَكُونُ ذَلِكَ. قَالَ: الْمُؤْمِنُ يَسْرِقُ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَسَلَّمَ: قَدْ يَكُونُ ذَلِكَ. قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْمُؤْمِنُ يَكْذِبُ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَسَلَّمَ: لَا، قَالَ اللَّهُ: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»؛

«آیا مؤمن زنا می کند؟ حضرت فرمود: ممکن است دچار این گناه شود. بعد سؤال کرد: آیا مؤمن دزدی می کند؟ حضرت فرمود: ممکن است دست به دزدی بزند. بعد سؤال کرد: آیا مؤمن دروغ می گوید؟ حضرت فرمود: مؤمن دروغ نمی گوید: خداوند متعال می فرماید: همانا کسانی دروغ می گویند که ایمان ندارند».^(۲)

ص: ۲۷۵

۱- . نحل / ۱۰۵.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۸۶.

۲. دروغ بدتر از شرابخواری است:

شرابخواری یکی از گناهان کبیره است که در روایات به شدت از آن نهی شده است؛ در برخی از روایات شُرب خمر همچون بت پرستی، و ریشه بسیاری از گناهان دیگر دانسته شده است! امّا با همه قباحتی که در شراب وجود دارد، دروغ، بدتر از شرابخواری معرفی شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَالْكَذِبَ شَرُّ مِنَ الشَّرَابِ»؛

«خداوند متعال برای کارهای شرّ قفلی نهاد و کلید آن قفل را شراب قرار داد و دروغگویی بدتر از شراب است.» (۱)

۳. دروغ؛ بدتر از رباخواری است:

رباخواری نیز از بدترین اعمال و از گناهان بسیار بزرگی است که قرآن کریم و اولیای الهی مسلمانان را از این عمل به شدت نهی نموده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرمایند:

«دِرْهَمٌ رِبَا أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ سَبْعِينَ زَيْتَةً كُلَّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ»؛

«گناه یک درهم رباخواری در نزد پروردگار از هفتاد مرتبه زنا با محارم در خانه کعبه بالاتر است.» (۲)

با این وجود، آن حضرت در مورد دروغ می فرماید: «أَرَبَى الرِّبَا الْكَذِبُ»؛ «دروغ از ربا بدتر است!» (۳)

۴. دروغ؛ بدترین و بالاترین گناه است:

در روایات متعددی دروغ از عظیم ترین گناهان و بدتر از هر فسق و فجوری شمرده شده است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

ص: ۲۷۶

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۳۳۹.

۲- . من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۷.

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۸۶.

«إِنَّ أَعْظَمَ الْخَطَايَا عِنْدَ اللَّهِ أَلْسَانُ الْكَذُوبِ»؛ «همانا از بزرگ ترین گناهان در نزد خداوند زبان دروغگو است». (۱)

و نیز فرمود: «لَا سَوَاءَ أَسْوَأَهُ مِنْ الْكَذِبِ»؛ «هیچ زشتی و بدی، زشت تر از دروغ نیست». (۲)

شاید علت اینکه دروغ از گناهان دیگر قباحت بیشتری دارد، این است که مرتکبان، هر یک از گناهان دیگر به دلیل لذت و شهوتی که در آن گناه وجود دارد مرتکب آن گناهان می شوند؛ اما در دروغ هیچ لذتی وجود ندارد و علت عمده آن بی ایمانی فرد و سبک شمردن دستورات الهی در این باره است.

علت دیگر این است که دروغ مقدمه و راه ورود به بسیاری از گناهان دیگر است. کسی که دروغ می گوید، به تدریج مرتکب بسیاری از گناهان دیگر نیز خواهد شد و قبح گناهان کم کم در نزد او از بین خواهد رفت.

امام حسن عسکری علیه السلام در این باره می فرماید:

«حُطَّتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكَذِبُ»؛

همه پلیدیها و زشتیها در خانه ای قرار دارد و کلید آن

دروغ است». (۳)

در حدیث دیگری نقل شده که شخصی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: «ای رسول خدا، من شخصی هستم که نماز نمی خوانم، زنا می کنم، دروغ هم می گویم و تصمیم گرفته ام یکی از این گناهان را ترک کنم. به نظر شما از کدام گناه دست بردارم؟ حضرت فرمود: دروغ نگو. آن مرد رفت و چون خواست زنا کند با خود گفت: اگر پیامبر خدا از من سؤال کند: آیا زنا کرده ای یا نه؟ اگر بگویم نه، دروغ گفته ام و اگر بگویم: آری! حد شرعی را بر من جاری می کند؛ بنابراین از آن منصرف شد و چون خواست در نماز کوتاهی کند با خود گفت: اگر رسول خدا

ص: ۲۷۷

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۷۲.

۲- تحف العقول، ص ۹۳.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۸۹.

بگویند: نماز می خوانی و من پاسخ مثبت بدهم، دروغ گفته ام و اگر بگویم: نه، مرا سرزنش خواهد کرد. در نتیجه از هر سه گناه توبه کرد». (۱)

از این روایت معلوم می شود، همان گونه که دروغ کلید همه زشتی هاست ترک دروغ نیز کلید بسیاری از خیرات و موجب نجات انسان است؛ بر این اساس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای اینکه این شخص را از تمام گناهانی که مرتکب می شد، پاک نمایند کلید ترک آنها را که دروغ نگفتن است به او آموختند.

۵. دروغ، موجب نقصان روزی است:

بسیارند افرادی که گمان می کنند اگر دروغ بگویند مال و ثروت بیشتری نصیب آنان می گردد؛ لذا برای رسیدن به این هدف به دروغ متوسل می شوند. متأسفانه این کار در معاملات روزمره بسیار مشاهده می شود و افراد برای اینکه جنس و کالای خود را بالاتر بفروشند و پول بیشتری نصیب آنان گردد، قیمت واقعی آن را بالاتر از آنچه خریده اند اعلام می کنند و یا از کالا و جنس خود به دروغ تعریف و تمجید می نمایند و گاه اقدام به ارتکاب گناه بالاتری کرده و سوگند به خدا را نیز بر گناه دروغ خود می افزایند! در حالی که اگر به این عادت زشت خود ادامه دهند، در بسیاری از موارد نتیجه ای برخلاف آنچه در پی آنند به دست خواهند آورد و به جای افزایش ثروت، خداوند آنان را به فقر مبتلا خواهد کرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«اعْتِيَادُ الْكَذِبِ يُورِثُ الْفَقْرَ»؛ «عادت به دروغ گفتن، فقر می آورد». (۲)

علت این امر آن است که دروغ گو و کسی که با دروغ و فریب دیگران می خواهد به مال بیشتری دست یابد، همیشه نمی تواند به این کار خود ادامه دهد؛

ص: ۲۷۸

۱- همان.

۲- بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۶۱؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۷۸.

چون با چند بار دروغ گفتن، واقعیت برای دیگران آشکار شده، او اعتبار و ارزش خود را در میان مردم از دست خواهد داد و این بی اعتباری باعث می شود که دیگران چیزی از او نخرند و یا چیزی به او ن فروشند و معاملات خود را با او قطع نمایند و پیامد این برخورد فقر و نداری خواهد بود.

۶. دروغ، مابه روسیاهی است:

دروغ گفتن، ارزش و اعتبار انسان را در میان خانواده، دوستان و جامعه از بین می برد و باعث روسیاهی و خوار شدن فرد می گردد. در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ»؛ «از دروغگویی پرهیزید؛ زیرا دروغگویی موجب رو سیاهی است».^(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید:

«تَمَرَةُ الْكَذِبِ الْمَهَانَةُ فِي الدُّنْيَا وَالْعَذَابُ فِي الْآخِرَةِ»؛ «محصول دروغ، پستی و بی اعتباری در دنیا و عذاب در آخرت است».^(۲)

انسان دروغگو هرچند زیرک باشد، نمی تواند تمام جوانب امور را سنجیده، تمام راههایی را که موجب آشکار شدن دروغ او می گردد مسدود سازد؛ لذا دروغ او، روزی و از راهی - که گاه به هیچ وجه به ذهن او خطور نمی کند - آشکار می گردد و او را در نزد دیگران رسوا و رو سیاه می گرداند.

کلیات جامی

نقل شده است که «سلطان حسین» - پادشاه خراسان و زابلستان - «امیر حسین ابیوردی» را به عنوان فرستاده مخصوص خود به نزد «سلطان یعقوب

ص: ۲۷۹

۱- . تحف العقول، ص ۱۴.

۲- . عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۰۹.

میرزا» - پادشاه آذربایجان و عراق - فرستاد و دستور داد که به همراه خود سوغات فراوان و هدایای زیادی بردارد و یکی از این هدایا، کتاب «کلیات جامی» بود که در آن وقت جدید و مورد علاقه همگان بود؛ ولی هنگامی که کتابدار قرار بود این کتاب

را به امیر حسین بدهد به طور اشتباهی به جای آن، کتاب «فتوحات مکی» که در حجم و جلد شبیه کلیات جامی بود به وی داد و امیر حسین نیز بدون توجه به این کار، کتاب را برداشته، روانه سفر گردید.

چون به تبریز رسید به حضور پادشاه رفت و پادشاه از او به گرمی استقبال کرد و احترام بسیار نمود و از رنج و خستگی سفر از او سؤال نمود و گفت: در این سفر طولانی شما بسیار خسته شده اید. امیر حسین چون اشتیاق فراوان سلطان یعقوب را به کتاب «کلیات جامی» شنیده بود در پاسخ گفت: خیر، در این سفر چیزی همراه من بود که در هر منزل به آن مشغول می شدم و خستگی سفر را از تن خارج می نمودم. سلطان پرسید: چه چیزی همراه تو بود؟ امیر حسین گفت: کتاب «کلیات جامی» همراه من بود که پادشاه برای شما هدیه فرستاده است و چون در این سفر اندکی خسته می شدم به مطالعه آن مشغول می گردیدم. پادشاه از شدت علاقه ای که به این کتاب داشت گفت: بگو بروند و آن را برای من بیاورند.

امیر حسین کسی را فرستاد تا کتاب را آوردند و چون پادشاه کتاب را گشود معلوم شد که «فتوحات مکی» است؛ نه «کلیات جامی» و در طول سفر؛ امیر حسین به هیچ وجه چنین کتابی را مطالعه نکرده است! پس از آشکار شدن این دروغ، وی بسیار شرمسار شد و از درجه اعتبار در نزد پادشاه ساقط گشت. (۱)

زبانی که با راستی یار نیست

ص: ۲۸۰

۱- . معراج السعاده، ص ۵۷۹ - ۵۸۰ نقل به معنی.

به گیتی کس او را خریدار نیست

چو خواهی که بخت از تو گیرد فروغ

زبان را مگردان به گرد دروغ

دروغ با شوخی

شاد کردن برادران مسلمان و مؤمن و خشنود گردانیدن یکدیگر، موضوعی بسیار پسندیده و مطلوب است و در روایات متعدد، مورد ترغیب و تشویق قرار گرفته است؛ در روایتی خوشحال کردن مؤمنان به منزله خوشحال کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و در نتیجه خوشحال کردن خداوند متعال دانسته شده! و در روایتی دیگر این عمل یکی از محبوب ترین اعمال نزد خداوند شمرده شده است (۱) و لکن شاد کردن مؤمنان در صورتی پسندیده و دارای ارزش است که انسان

مرتکب کار حرام و دروغ نگردد. اگر انسان با دروغ و یا حرامی دیگر خواسته باشد دیگران را شاد نماید، چنان که بسیاری از مزاحها و شوخیهای امروزه چنین است؛ نه تنها شوخی کننده اجر و پاداشی نخواهد داشت، بلکه در روایات اسلامی به شدت مورد مذمت و نهی قرار گرفته است.

در یکی از وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به ابوذر غفاری آمده است:

«يا أَبَا ذَرٍّ! وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ، وَيْلٌ لَهُ، وَيْلٌ لَهُ. يَا أَبَا ذَرٍّ... لَا تُخْرِجَنَّ مِنْ فَيْكِكَ كَذِبَهُ أَبَدًا»؛

«وای بر کسی که سخن دروغی می گوید تا با آن مردم را بخنداند. وای بر او! وای بر او! ای ابوذر! هرگز از دهانت دروغی خارج نشود». (۲)

در روایتی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

ص: ۲۸۱

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۸۸ - ۱۹۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۱.

«لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعَمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكِذْبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ»؛

«هیچ بنده ای مزه ایمان را نخواهد چشید، مگر اینکه دروغ را ترک نماید؛ چه جدی و چه شوخی» (۱).

بسیاری از شوخیهایی که در میان مردم رایج است با دروغ و نوعی کار حرام همراه است و افراد گمان می کنند که جز با این روش نمی شود دیگران را شاد نمود؛ در حالی که با سخن حق و درست نیز می شود با دیگران مزاح کرد و آنان را خندانند؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی فرمود: من شوخی می کنم، ولی جز سخن حق چیزی نمی گویم» (۲).

شوخی های پیامبر اکرم (ص)

«زنی به نام «ام ایمن» نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و به آن حضرت عرض کرد: شوهرم با شما کاری دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: همان کسی که در یک چشمش سفیدی وجود دارد؟ زن گفت: نه یا رسول الله! در یک چشم شوهر من سفیدی نیست. پیامبر به او فرمود: پس همان کسی را می گویی که در هر دو چشمش سفیدی است؟ زن باز هم گفت: نه یا رسول الله! در چشمهای شوهر من سفیدی نیست. حضرت خندید و فرمود: آیا کسی پیدا می شود که در چشمش سفیدی نباشد؟» (۳).

در روایتی دیگر آمده است:

«پیرزنی خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: یا رسول الله! دعا کنید که خداوند مرا به بهشت ببرد. حضرت فرمود: پیرزنها وارد بهشت نمی شوند. پیرزن شروع به گریه نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خندید و فرمود: ای پیرزن! مگر این سخن خداوند را نشنیده ای که در قرآن می گوید: ما آنان را جوان و باکره قرار می دهیم و

ص: ۲۸۲

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۱۶؛ محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۳۴.

۳- . سبل الهدی و الرشاد، ج ۷، ص ۱۱۴؛ محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۳۴.

و نیز نوشته اند: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام در جمعی نشسته بودند و خرما می خوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هسته های خرما را جلوی امیرالمؤمنین ریخته، سپس فرمودند: «مَنْ كَثُرَ نَوَاهُ فَهُوَ أَكُولٌ»؛ «کسی که هسته های خرما را زیاد است پرخور است». امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در جواب فرمودند: «مَنْ أَكَلَ نَوَاهُ فَهُوَ أَكُولٌ»؛ «کسی که هسته های خرما را هم می خورد پرخور است!» (۲).

در این مزاح و شوخی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت علی نفرمود: هسته های خرما را تو چون بیشتر است پرخور هستی تا این سخن بر خلاف واقع باشد؛ بلکه به طور مطلق فرمودند: هر کس هسته های خرما را زیاد است پرخور است و این یک حقیقت است؛ چنان که سخن حضرت علی

نیز همین گونه و حقیقت است.

دروغ مصلحت آمیز

بر طبق روایاتی که از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده، دروغ گفتن، هر چند عملی حرام است، اما در مواردی جایز شمرده شده است و ملاک کلی که می توان برای این موارد ذکر کرد، این است که در هر کجا دروغ گفتن موجب دفع شر از خود یا مسلمان و یا انسان محترم دیگر شود جایز و دارای مصلحت خواهد بود.

برخی از مواردی را که ملا احمد نراقی در کتاب شریف «معراج السعاده» آورده است، بیان می کنیم:

ص: ۲۸۳

۱- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۱۰.

۲- سیری در رساله حقوق امام سجاده، ج ۳، ص ۴۵۱.

۱. در جایی که اگر مرتکب دروغ نشود، مفسده ای بر آن مترتب می شود یا ضرری به خود می رسد یا باعث قتل مسلمانی یا بر باد رفتن آبرو یا مال محترمی بشود که در این صورت جایز و بلکه واجب است.

۲. در وقتی که میان دو مسلمان اختلاف و نزاعی بروز کند، جایز است، کسی برای اصلاح میان ایشان دروغی از زبان هر یک برای دیگری بگوید تا رفع فساد بشود و همچنین هر گاه از خود شخص سخنی سرزده باشد یا عملی

صادر شده باشد که اگر راست را بگوید باعث فتنه یا عداوت مؤمنی یا فساد می شود جایز است که آن را انکار کند و اگر کسی از انسان مکدر شده باشد و رفع این کدورت موقوف باشد به انکار این سخن جایز است انسان سخن خود را انکار کند.

۳. در جهاد و جنگ با دشمن و اعدای دین که خدعه و نیرنگ در آن جایز است.

نتیجه می گیریم که در هر موضعی که فایده مهم شرعی بر آن مترتب باشد و تحصیل آن موقوف به کذب باشد، دروغ گفتن جایز است و اگر بر ترک دروغ مفسده شرعی مترتب شود واجب می شود و باید از حد ضرورت و احتیاج تجاوز نکند و دروغ گفتن در تحصیل زیادتی مال و منصب و امثال اینها از چیزهایی که آدمی مضطرّ به آن نیست حرام و مرتکب آن گناهکار است» (۱).

توریه، راه فرار از دروغ

دروغ از نظر شریعت اسلام به اندازه ای قبیح و نارواست که هیچ مسلمانی نباید زبان خود را به این گناه آلوده سازد و حتی در مواردی که برای ضرورت، اسلام دروغ را تجویز نموده نیز مؤمنان باید سعی نمایند تا آنجا که ممکن است

ص: ۲۸۴

۱- . معراج السعاده، ص ۵۷۵ و ۵۷۶، با مختصری تلخیص.

مرتکب دروغ نشوند و سخنی بر خلاف حقیقت نگویند. یکی از راههایی که مؤمن می تواند از دروغ گفتن به هر شکل آن پرهیز نماید، استفاده از روش توریه است. اما توریه چیست؟ و آیا اسلام توریه کردن را جایز دانسته است یا خیر؟

توریه به سخن و کلامی گفته می شود که شنونده از آن چیزی را می فهمد و گوینده از آن مطلب دیگری را اراده می نماید. به تعبیری دیگر، توریه سخنی است دو پهلو که شنونده و مخاطب از این سخن مطلبی را می فهمد که گوینده، آن مطلب را قصد نکرده، بلکه معنای دیگر آن را اراده کرده است. برای مثال: کسی به در خانه دیگری می آید و می گوید: فلانی در خانه هست یا خیر؟ صاحب خانه به جهت مصالحی چون نمی خواهد حقیقت را به آن شخص بگوید به او می گوید: این جا نیست. شنونده از شنیدن این سخن تصور می کند آن شخص در خانه نیست؛ ولی مقصود گوینده از این جا، همان در خانه و جایی بوده که آنان ایستاده اند؛ نه داخل خانه.

توریه؛ از اعمال و روشهایی است که شریعت اسلام آن را تجویز نموده و آیات و روایات متعددی بر جواز این عمل وارد شده است.

قرآن کریم در سوره یوسف می فرماید: آن هنگام که یوسف علیه السلام می خواست برادرش بنیامین را نزد خود نگه دارد به مأموران خود فرمان داد که پیمانۀ پادشاه را در میان بار برادرش بنیامین بگذارند و هنگامی که کاروان برادران یوسف علیه السلام شهر را ترک کردند منادی یوسف ندا داد: «أَيُّهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَ - رِقُونَ»؛ «ای کاروانیان شما دزد هستید».^(۱)

در این آیه، مأموران حضرت یوسف به برادران وی نسبت دزدی دادند، در حالی که آنان در این قضیه دخالتی نداشته و دزدی نکرده بودند؛ اما آنان در این

ص: ۲۸۵

سخن از روش توریه استفاده کردند و مقصود از این اتهام، سرقتی بود که سالها پیش آنان یوسف علیه السلام را از پدرشان دزدیده بودند.

«حزقیل» و به کار بردن توریه

حزقیل، پسر عمو و ولیعهد فرعون مصر بود. وی در میان فرعونیان تنها کسی بود که به موسی علیه السلام ایمان آورده بود. روزی سخن چینیان به فرعون گزارش دادند که حزقیل تو را خدا نمی داند و به خدای یگانه ایمان آورده است. فرعون گفت: اگر او - که خلیفه و ولی عهد من است - چنین باشد کفران نعمت مرا کرده و مستحق عذاب خواهد بود و اگر شما دروغ بگویید شما را به شدیدترین وجه مجازات خواهم کرد.

سپس حزقیل را فرا خواند و با آنان روبه رو نمود. آنان به حزقیل گفتند: تو خدایی فرعون را منکری و نعمتهایش را کفران می کنی. حزقیل رو به فرعون کرد و گفت: آیا تاکنون از من دروغی شنیده ای؟ فرعون گفت: نه. حزقیل گفت: از اینان پرس، پروردگارش کیست؟ آنان گفتند: فرعون. حزقیل گفت: پرس آفریدگارش کیست؟ آنان گفتند: فرعون. حزقیل گفت: بگو روزی رسانشان و آن کسی که زندگی اینها را اداره می کند و زیان را از آنان دور می کند کیست؟ آنان گفتند: فرعون.

حزقیل گفت: من تو را و هر کس که در این جا حاضر است گواه می گیرم که پروردگار آنها، پروردگار من است و آفریدگار آنها آفریدگار من است. روزی رسان آنها، روزی رسان من است. مصلح زندگی آنها، مصلح زندگی من است و من به جز به پروردگار آنها و روزی رسان آنها و آفریدگار آنها به پروردگار، روزی رسان و آفریدگاری ایمان ندارم و از هر پروردگار و روزی رسانی جز پروردگار آنان بیزارم و به خداوندی او کافریم.

فرعون از این سخنان حزقیل خشنود شد و سخن چنان را به شدت مجازات نمود. (۱)

روش حزقیل، استفاده از توریه بود؛ زیرا مقصود او از پروردگار و آفریدگار و روزی رسان آنان در حقیقت خدای یگانه بود که پروردگار واقعی آنان و روزی رسان همه انسانهاست؛ ولی آنان گمان کردند که مقصود حزقیل فرعون است که آنان به دروغ او را پروردگار و آفریدگار و روزی رسان خود می دانستند.

پرهیز از مال حرام

اشاره

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَيْسَ مِنْ شِيعَتِي مَنْ أَكَلَ مَالَ امْرَأٍ حَرَامًا»؛ «از شیعیان من نیست کسی که مال دیگران را به حرام بخورد». (۲)

حسن صیقل نیز گوید:

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّ وَلِيَّ عَلِيٍّ لَا يَأْكُلُ إِلَّا الْحَلَالَ لِأَنَّ صَاحِبَهُ كَانَ كَذَلِكُ»؛

«دوستدار و محب علی جز حلال، چیزی نمی خورد؛ زیرا مولی و امامش چنین بود». (۳)

مال حرام و انواع آن

حلال؛ به کارها و اموری گفته می شود که شریعت اسلام - به خصوص یا به طور عام - انجام یا تصرف در آن را جایز دانسته است.

حرام؛ کارها یا اموری است که اسلام ارتکاب یا تصرف در آن را نهی کرده است.

بر این اساس، مال حرام، مالی است که از نظر اسلام به دست آوردن، نگه داشتن یا تصرف در آن جایز نیست. نهی اسلام از برخی اموال و حرمت آن، گاه

ص: ۲۸۷

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۶۳؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲- . ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۱۴۰ - ۱۴۶.

۳- . الکافی، ج ۸، ص ۱۶۳؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۲۹.

به جهت قبیح ذاتی و مضرات آن است؛ مانند مردار، خون، شراب و امثال آن، که چون قبیح ذاتی دارد و خوردن آن برای انسان ضرر دارد، اسلام آن را حرام کرده است.

گاهی اصل مال حلال است؛ لیکن چون از راهی به دست آمده که اسلام اجازه نداده، حرام است؛ مانند مالی که از طریق ربا یا رشوه بدست انسان می رسد و گاهی اصل مال حلال است و از طریق مجاز نیز به دست انسان رسیده، لیکن چون حق غیر در این مال وجود دارد آن مال حرام و تصرف در آن، از نظر اسلام ممنوع است؛ مانند مالی که حقوق واجب آن مانند خمس و زکات پرداخت نشده است و یا مانند مزدی که انسان در مقابل انجام برخی کارها می گیرد، ولی در واقع آن کاری را که باید در مقابل آن مزد انجام دهد، انجام نمی دهد و یا کم کاری می کند؛ گاهی نیز مال حلال است، ولی چون تعلق به غیر دارد و اسلام بدون رضایت، اجازه تصرف در مال غیر را نداده خوردن آن برای انسان حرام است، مانند تصرف در مال و ملک دیگران، بدون اجازه آنان.

بنابراین اگر مال به هریک از طرق فوق به انسان برسد آن مال، حرام بوده، تصرف در آن جایز نیست؛ مگر اینکه انسان به تصرف و خوردن چنین اموالی اضطراب پیدا نماید؛ مانند اینکه فردی را مجبور به تصرف یا خوردن مال حرامی نمایند و یا در شرایطی قرار گیرد که اگر از این مال حرام نخورد جان وی در معرض تلف قرار می گیرد که در این موارد به اندازه رفع اضطراب و حفظ جان، خوردن مال حرام جایز است.

تقدیر رزق حلال برای تمامی انسانها

یکی از وظایفی که خداوند متعال بر عهده خود گذاشته و به همه انسانها در مورد انجام دادن این وظیفه ضمانت داده، تأمین روزی انسانها و دیگر موجودات روی زمین است.

قرآن کریم در این مورد می فرماید:

ص: ۲۸۸

«و ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»؛ «هیچ جنبنده ای در زمین نیست، مگر اینکه روزی او بر عهده خداست».(۱)

اگر می بینیم که جنین در شکم مادر و در آن ظلمتکده ای که هیچ کس به آن دسترسی ندارد زنده مانده و به حیات خود ادامه می دهد و یا حشرات بسیار ریز و ناتوان در اعماق تاریک زمین و لانه های پرپیچ و خم خود یا در لابلاهای درختان و یا برفراز کوهها یا در قعر دریاها به زندگی خود ادامه می دهند و نیز هزاران و بلکه میلیونها موجود دیگر که در شرایط سخت یا آسان زندگی می نمایند و روزی آنان تأمین می گردد همه و همه به جهت آن است که روزی آنها را قدرتی مافوق بشر ضمانت کرده و این روزی را به موقع به آنان می رساند؛ لذا در آیه ای دیگر می فرماید:

«كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِنَّا كَافٍ»؛ «چه بسا جنبنده ای که نتواند روزی خود را بکشد، خداوند او و شما را روزی می دهد».(۲)

برای اینکه بشر به این ضمانت الهی یقین پیدا نماید و هیچ نگرانی نداشته باشد، خداوند در آیاتی دیگر بر این وظیفه خود سوگند یاد کرده و می گوید:

«و فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تَوَعَدُونَ * فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ»؛

«و روزی شما و آنچه به شما وعده داده شده در آسمان است و به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است».(۳)

خداوند در این آیات به [مقام و عظمت] خود سوگند یاد کرده که روزی همه انسانها را تأمین نماید؛ البته این به این معنا نیست که کسی در خانه خود بنشیند و هیچ حرکت و تلاشی نکند و بگوید: خدا روزی ما را ضمانت کرده است، بلکه ضمانت الهی برای رساندن روزی موجودات، از طریق اسباب و

ص: ۲۸۹

۱- .هود ۶۱۱.

۲- .عنکبوت ۶۰ ۲۹.

۳- .ذاریات ۲۲ ۵۱ و ۲۳.

مسیبیت است؛ یعنی خداوند اصل رزق را نازل کرده است، لیکن برای دسترسی به آن راهها و اسبابی خاص قرار داده است که انسانها و دیگر موجودات برای رسیدن به آن باید از طریق خاص آن وارد شوند.

نکته دیگر اینکه، خداوند رزقی را که برای بندگانش تعیین و ضمانت کرده از راه حلال مقدر نموده است، نه از راه حرام؛ زیرا نمی شود خداوند روزی بنده ای را ضمانت کرده باشد، ولی آن را در راهی قرار دهد که خودش دیگران را از گام برداشتن در آن راه نهی نموده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ وَقَسَمَ لَهُمْ أَرْزَاقَهُمْ مِنْ حِلِّهَا»؛ «خداوند بندگان را آفرید و روزی آنها را از راههای حلال تقسیم نمود».^(۱)

ممکن است خداوند به جهات مختلف این روزی را که برای فردی از راه حلال مقدر کرده است، با مقداری تأخیر به او برساند و یا آن را با رنج و سختی همراه سازد و یا آن را در شهر و مکانی دور قرار دهد، لذا بنده باید با صبر و متانت و از راههای حلال و مشروع در پی به دست آوردن روزی خود باشد نه از راههای حرام و نامشروع، اما بسیار مشاهده می شود که افرادی یا به جهت این که نمی خواهند سختی و رنج روزی حلال را تحمل کنند و یا صبر رسیدن روزی حلال را ندارند و یا زیاده خواهند؛ در پی به دست آوردن مال حرام می روند و زندگی خود را به مال حرام آلوده می کنند که به یقین مالی که این افراد بدست می آورند رزق الهی نخواهد بود. علاوه بر این که گاه خداوند به مقدار همان مالی که از راه حرام بدست آورده اند از روزی حلالی که برای شان مقدر کرده، می کاهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

«أَلَا- إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رَوْعِي، أَنَّهُ لَا- تَمُوتُ نَفْسٌ حَيَّتِي تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ»

ص: ۲۹۰

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۷.

بِشَىءٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلَالًا وَ لَمْ يُقَسِّمْهَا حَرَامًا فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ صَبَرَ أَتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ مِنْ حَلَلٍ وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ السُّتْرِ وَ عَجَّلَ فَآخَذَهُ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ قُصَّ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالِ وَ حُوسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

«جبرئیل به من وحی کرد که هیچ انسانی از دنیا نخواهد رفت مگر رزقی که خداوند برایش مقدر کرده را به مصرف رساند. پس تقوای الهی پیشه نمایید و در طلب روزی، زیاده روی نکنید و کند یا دیر رسیدن روزی، شما را وادار نکند که آن را در معصیت خدا جستجو نمایید. همانا خداوند متعال ارزاق را در میان انسانها از راه حلال تقسیم نموده؛ نه از راه حرام. پس کسی که تقوای پیشه نموده و صبر نماید، خداوند روزی او را از راه حلال خواهد رساند؛ اما کسی که پرده دری و عجله نماید و روزی خود را از راه حرام به دست آورد خداوند به همان مقدار از روزی حلال او می کاهد و در قیامت نیز علیه او محاسبه خواهد شد.» (۱)

فردی که از روزی حلال محروم شد

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام با عده ای از همراهان، جلوی مسجدی توقف نمودند تا نماز بخوانند. به مردی که جلوی مسجد بود فرمود: این استر را نگه دار تا ما نماز بخوانیم. پس از آنکه حضرت وارد مسجد شد، مرد اسب را رها کرد و لجام اسب را سرقت کرده و آن را فروخت. علی علیه السلام بعد از به جا آوردن نماز از مسجد بیرون آمدند، در حالی که دو درهم در دست داشتند تا جهت اجرت به آن مرد بدهند؛ اما پس از بیرون آمدن دیدند استر رها شده و لجام و افسارش نیست.

حضرت آن دو درهم را به یکی از غلامان دادند تا برای استر لجامی خریداری نماید. غلام وارد بازار شد و با همان لجام مسروقه مواجه شد که آن مرد آن را به دو درهم فروخته بود. غلام دو درهم را به خریدار داد و لجام را از او گرفت و نزد حضرت آورد. چون چشم حضرت به لجام افتاد فرمود: این مرد عجله کرد و روزی حلالی را که برایش مقدر شده بود از خود محروم کرد و آن را به حرام تبدیل کرد. سپس فرمود:

ص: ۲۹۱

«إِنَّ الْعَبْدَ لِيَحْرُمَ الرِّزْقَ الْحَلَالَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ وَلَا يَزِدَادُ عَلَى مَا قُدِّرَ لَهُ»؛

«همانا بنده با بی صبری، روزی حلال را بر خود حرام می کند و با این کار بر آنچه برایش مقدر شده نمی افزاید». (۱)

مذموم بودن مال حرام و آثار آن

اشاره

کسب و خوردن مال حرام از گناهای است که در روایات معصومین علیهم السلام از آن مذمت زیادی شده و حتی در برخی روایات از شدیدترین گناهان شمرده شده است؛

امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الذُّنُوبَ كُلَّهَا شَدِيدَةٌ وَأَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَالْدَّمُ»؛

«تمام گناهان شدید است؛ اما شدیدترین گناهان، گناهی است که بر آن گوشت و خون بروید». (۲)

تمام گناهان از آن جهت که انسان با گناه خویش خداوند بزرگ را نافرمانی می کند بزرگ و شدید است؛ حتی گناه صغیره؛ اما گناهای که در وجود انسان ریشه می دواند و به آسانی انسان نمی تواند از شر و آلودگی آن خود را نجات دهد، بسیار شدیدتر و هولناک تر است و از جمله این گناهان، خوردن مال حرام است. خوردن حرام باعث می شود که گوشت و پوست و خون انسان از حرام بروید و تمام وجود انسان را ناپاک و آلوده نماید و در صورتی انسان از این گناه پاک می شود که وجود خود را از گوشت و خونی که از حرام روییده پاک گرداند؛ چنان که علی علیه السلام به فردی که «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» را بر زبان جاری می کرد فرمود: استغفار و بازگشت به سوی خدا تنها به لقلقه زبان نیست و شرایطی دارد که از جمله شرایط آن چنین است:

«... أَنْ تُوَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حَقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ...؛ أَنْ تَعِمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتَذِيبُهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى يَلْصِقَ الْجِلْدُ بِالْعَظْمِ»

ص: ۲۹۲

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۶۰؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۰۷۶.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۲۹.

و يَنْشَأُ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ؛ أَنْ تُدِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ...»؛

«... که حقوق مردمان را بپردازى تا اينکه خدا را پاک ديدار نمايى و پيامدى از آن برگردنت نباشد...؛ که گوشتى را که از حرام بر جستم روئیده با اندوهها آب کنى؛ به گونه اى که پوست به استخوانت بچسبد و گوشت تازه ميان آن دو برويد؛ اين که به جستم سختى طاعت رابچشاني، همان گونه که شيرينى معصيت را به آن چشانده اى و هرگاه اين شرايط را به جا آوردى استغفرالله بگو...»^(۱).

بنابراين، شرط توبه از گناه حرام خوارى آن است که انسان افزون بر اينکه بايد از صميم قلب از گناه خود اظهار پشيمانى نمايد مى بايد تمام اموال حرامى را که در بين اموال او وجود دارد (اعم از حقوق خدا و مردم) از اموالش خارج نمايد و خون و گوشتى را که از حرام بر تن او روئیده ذوب نمايد؛ لذا گناه خوردن مال حرام از ديگر گناهان شديدتر است؛ ضمن اينکه چنين گناهی آثار و عواقب ديگرى نيز در دنيا و آخرت دارد که عمده ترين اين پيامدها به شرح ذيل است:

۱. هزينه کردن مال در راه باطل:

مالی که از راه باطل و حرام به دست آيد، بيشتر در راه باطل و حرام مصرف خواهد شد و به قول معروف، باد آورده را باد مى برد.

امام صادق عليه السلام فرمود:

«مَنْ يَكْتَسِبُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ يَصْرِفُهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ»؛

«هرکس مالی را از راه حرام به دست آورد آن را در راهی

که حق آن نيست مصرف خواهد کرد»^(۲).

اين قاعده اى کلى و سنتى الهى است که خداوند براى کسانى که از راه حرام اموالى را بدست مى آورند زمينه اى پيش مى آورد که همان پول يا چند برابر آن را

ص: ۲۹۳

۱- . ميزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۴۲، شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ۲۰، ص ۵۶.

۲- . وسائل الشيعه، ج ۹، ص ۴۰.

در راه باطل یا راههایی که نفعی برایشان ندارد مصرف نمایند؛ مانند اینکه خدا مرضی را نصیب او می کند یا حادثه ای را برای او پیش می آورد که مجبور شود چند برابر پولی که می خواست در راه حق بپردازد در این راهها مصرف نماید.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«مَنْ مَنَعَ حَقًّا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْفَقَ فِي بَاطِلٍ مِثْلِيهِ»؛ «کسی که حقی از حقوق الهی (مانند زکات، خمس) را نپردازد دو برابر آن را در راه باطل هزینه خواهد کرد».(۱)

۲. عدم قبولی عبادات:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمود:

«الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ وَقِيلَ عَلَى الْمَاءِ»؛ «عبادت کردن با لقمه حرام مانند ساختن

ساختمان بر شن و یا بر آب است».(۲)

یعنی همان گونه که ساختمان سازی بر روی شن یا آب نه تنها سود نداشته بلکه موجب مرگ صاحب آن خانه خواهد شد، عبادت کردن با مال حرام هم همین گونه است و جز خسته نمودن خود فایده دیگری به حال عبادت کننده نخواهد داشت.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَصَابَ مَالًا مِنْ حَرَامٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ حَجٌّ وَلَا عُمْرَةٌ وَلَا صَلَةٌ رَحِمٍ»؛

«فردی که در اموالش مال حرام است، نه حجی از او پذیرفته می شود و نه عمره ای و نه صله رحم».(۳)

ص: ۲۹۴

۱- همان.

۲- بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۸.

۳- وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۹۱؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۹۷.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز در روایتی فرمود:

«مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً مِنْ حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ لَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا؛

«هر کس لقمه ای از حرام بخورد چهل شبانه روز نماز و دعایش قبول نمی گردد».(۱)

از این روایت فهمیده می شود که حتی یک لقمه از حرام در نماز و دیگر عبادات انسان تأثیر دارد؛ حال اگر انسان برای مدتی از غذای حرام استفاده کند و یا تمام اموالش از حرام باشد وضعش چگونه خواهد بود؟!

۳. عدم رستگاری:

اشاره

گاه خوردن مال حرام باعث می شود که خداوند بر قلب انسان مهر زند و انسان نتواند حقایق را درک کند و راه هدایت و رستگاری را از گمراهی تشخیص دهد. از اینرو چنین فردی بیشتر تمایل به راه باطل و انجام دادن کارهای حرام دارد و گوش او به سخن حق و عدالت بدهکار نیست؛ هر چند این سخن حق به طور مستقیم از دهان امام معصوم خارج شود. نمونه بارز این امر حادثه کربلا است که وقتی امام حسین علیه السلام در مقابل لشکر عمر سعد قرار گرفت و قصد سخن گفتن با آنان را داشت آنان شروع به طبل زدن کردند تا سخن امام به گوششان نرسد. امام علیه السلام وقتی این صحنه را مشاهده کرد، فرمود:

«كُلُّكُمْ عَاصٍ لِمَرِيٍّ غَيْرِ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مَلَأْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبُهَةِ وَ طَعَّ عَلَى قُلُوبِكُمْ»؛

«همه شما امر مرا نافرمانی کردید و به سخن من گوش نمی دهید؛ قطعاً شکمهای شما از مال حرام و شبهه ناک پر شده و خداوند بر قلبهای شما مهر زده است».(۲)

اینان کسانی بودند که امام حسین علیه السلام را به خوبی می شناختند و می دانستند او فرزند و ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است. احادیث فراوانی را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در

ص: ۲۹۵

۱- . کنز العمال، ج ۴، ص ۱۵؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۹۷.

۲- . تحف العقول، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸.

مورد آن حضرت بیان فرموده بود شنیده بودند؛ ولی با این وجود نه تنها حاضر به گوش دادن سخن آن حضرت نشدند بلکه دست به جنایتی عظیم زده، حاضر شدند خون فرزند پیامبر خود را بریزند که یکی از علت‌های عمده این جنایت هولناک خوردن مال حرام و شبهه ناک بود!

بنابراین، انسان باید بسیار مواظب کسب و مالی که به دست می‌آورد باشد. در این میان، وظیفه کسانی که علاوه بر مخارج خود عهده دار مخارج دیگران از جمله مخارج زن و فرزندشان هستند، سنگین تر است و آنان باید در این مورد احساس مسئولیت بیشتری نمایند و با دست خود زمینه انحراف فرزندان خود را فراهم نسازند که در این صورت، نه تنها پیامد این عمل در همین دنیا گریبانگیر آنان خواهد شد و آنان به واسطه آلودگی فرزندانشان با مشکلات زیادی روبرو خواهند شد، بلکه در آخرت نیز همین زن و فرزند به درگاه الهی از آنان شکایت کرده، از خداوند خواهند خواست که حق آنان را از این پدر و سرپرست ظالم بگیرد؛ چنان که در روایتی می‌خوانیم:

«إِنَّ أَهْلَ الرَّجُلِ وَأَوْلَادَهُ يَتَعَلَّقُونَ بِه يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُوقَفُونَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى وَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا، خُذْ لَنَا بِحَقِّنَا مِنْهُ، فَإِنَّهُ مَا عَلَّمَنَا مَا نَجْهَلُ وَكَانَ يُطْعِمُنَا مِنَ الْحَرَامِ وَنَحْنُ لَا نَعْلَمُ فَيَقْتَصُّ لَهُمْ مِنْهُ»؛

«زن و فرزندان مردی در روز قیامت به وی چنگ زده و او را در پیشگاه خداوند متوقف می‌سازند و می‌گویند: پروردگارا! حق ما را از این مرد بگیر؛ زیرا او ما را به آنچه نمی‌دانستیم آگاه ساخت و بدون اطلاع، به ما مال حرام خوراند؛ پس خداوند قصاص آنان را از این مرد می‌گیرد!». (۱)

داستان شریک بن عبدالله

شریک بن عبدالله مردی عالم و زاهد و بسیار فاضل بود. روزی بر خلیفه عباسی وارد شد. خلیفه به او پیشنهاد کرد که تو باید در بغداد قاضی القضاات

ص: ۲۹۶

شوی. او چون مرد عادل بود و دستگاه مهدی عباسی را غاصب و ستمگر می دانست، این پیشنهاد را نپذیرفت. مهدی گفت: پس باید تعلیم فرزندانم را بر عهده بگیری. شریک این کار را هم نپذیرفت. مهدی گفت: حال که این دو کار را نپذیرفتی، حتماً باید نهار را نزد ما بمانی تا از نصایح تو بهره مند شویم. از این رو اجباراً این پیشنهاد را پذیرفت. خلیفه به آشپز مخصوص دستور داد، امروز بهترین غذاهای خوشمزه را تدارک ببیند. شریک آن روز را میهمان خلیفه بود و از انواع غذاهای لذیذ استفاده کرد.

پس از صرف غذا، آشپز مخصوص رو به مهدی عباسی کرد و گفت: شریک بعد از خوردن این غذا دیگر رستگار نخواهد شد. خوردن این غذا باعث شد که شریک پس از مدتی پیشنهاد قضاوت و تربیت اولاد خلیفه را پذیرفت و در دستگاه خلیفه مشغول به کار شد. روزی برای گرفتن حقوق خود بسیار سماجت نمود که خزینه دار خلیفه به او پرخاش کرد و گفت: گندم که به ما فروخته ای که در گرفتن حقوق این قدر سماجت می کنی! شریک گفت: بالاتر از گندم به شما فروخته ام. من دینم را به این دستگاه فروخته ام! کار شریک تا بدان جا پیش رفت که مورد نفرین و لعن امام صادق علیه السلام قرار گرفت! (۱)

۴. لعن ملائکه الهی:

کسی که شکمش را از مال حرام پر کند مورد لعن ملائکه الهی قرار می گیرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرمود:

«إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَا دَامَتْ تِلْكَ اللَّقْمَةُ فِي جَوْفِهِ وَ مَا دَامَتْ اللَّقْمَةُ فِي جَوْفِهِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ...»؛

«هرگاه لقمه حرامی وارد شکم بنده ای شود، مادام که آن لقمه در شکم آن بنده قرار دارد ملائکه آسمان و زمین او را لعنت می کنند و مادام که آن لقمه در شکم او قرار دارد خداوند توجهی به او

ص: ۲۹۷

۵. محرومیت از شفاعت پیامبر | و بهشت:

اشاره

مال حرام به قدری مذموم است که علی علیه السلام در آخرین وصیتی که به فرزندانش می نماید با تأکید فراوان آنان و همه مسلمانان را از خوردن مال حرام برحذر داشته، می فرماید:

«هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لِأَخْرِ آيَاتِهِ مِنَ الدُّنْيَا... لَا يَرِدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَكَلِ مَالٍ حَرَامًا لَا وَاللَّهِ، لَا وَاللَّهِ وَ لَا يَشْرِبُ مِنْ حَوْضِهِ وَ لَا تَنَالُهُ شَفَاعَتُهُ لَا وَاللَّهِ»؛

«این وصیتی است که بنده خدا، علی بن ابی طالب در آخرین روزهای زندگی اش می نماید. به خدا سوگند! به خدا سوگند! وارد بر رسول خدا نخواهد شد کسی که مال حرام بخورد؛ و به خدا سوگند! چنین کسی از حوض رسول خدا نخواهد نوشید و به شفاعت او نخواهد رسید!!» (۲).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز در روایتی فرمود:

«إِنَّ قَوْمًا يَجِيئُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُمْ مِنَ الْحَسَنَاتِ أَمْثَالُ الْجِبَالِ فَيَجْعَلُهَا اللَّهُ هَبَاءً مَنثورًا ثُمَّ يُؤَمَّرُ بِهِمُ إِلَى النَّارِ، فَقَالَ سَلِمَانُ: صِفْهُمْ لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُمْ قَدْ كَانُوا يَصُومُونَ وَ يُصِيئُونَ وَ يَأْخُذُونَ أَهْبَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَ لَكِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا عُرِضَ لَهُمْ بِشَيْءٍ مِنْ الْحَرَامِ وَ تَبَّوْا عَلَيْهِ»؛

«همانا مردمی در قیامت برانگیخته می شوند که اعمال نیک آنان همانند کوه است، ولی خداوند این اعمال را همچون غباری پراکنده می نماید و امر می کند که آنان را داخل جهنم نمایند. سلمان گفت: این افراد چه کسانی اند؟ حضرت فرمود: اینان کسانی اند که روزه می گرفتند و نماز می خواندند و حتی پاسی از شب را شب زنده داری می کردند، ولی هرگاه چیزی از حرام به آنها عرضه می شد، به سرعت به طرف آن می رفتند» (۳).

بنابراین، مؤمنانی که طالب بهشت و سعادت اخروی هستند، باید مال و زندگی خود را از حرام پاک نمایند که اگر کسی این عمل را انجام دهد و هر

ص: ۲۹۸

۱- الدعوات، ص ۲۵؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۵۰.

۲- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۰ - ۳۵۱؛ نهج السعادة، ج ۸، ص ۳۱۰.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۸۰؛ ج ۱۳، ص ۶۴.

آنچه از حقوق خدا و بنده خدا در مال او هست خارج کند وارد بهشت خواهد شد؛ چنان که در این مورد روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام نقل گردیده است که یک نمونه از این روایات را نقل می کنیم:

ضمانت بهشت از سوی امام صادق (ع)

علی بن ابی حمزه می گوید: «دوستی داشتم که در دستگاه بنی امیه به نویسندگی اشتغال داشت. روزی به من گفت: از امام صادق علیه السلام برای من وقتی برای ملاقات بگیر. من از آن حضرت وقت ملاقات برای او گرفتم. چون به نزد آن حضرت آمد سلام کرد و نشست و سپس گفت: قربانت گردم! من مدتی در دستگاه بنی امیه دفترداری کردم و از این راه اموال زیادی به دست آورده ام و در پیدا کردن این اموال به حلال و حرام مقید نبودم حال چه کنم؟

امام علیه السلام ابتدا فرمود: اگر بنی امیه افرادی مانند شما را نمی یافتند که برای آنها دفترداری کنند و مالیات وصول نمایند؛ با سپاهیانشان به جنگ بروند و در اجتماعاتشان حاضر شوند آنان نمی توانستند حق ما را غصب نمایند و اگر مردم را به حال خود وا می گذاشتند چیزی به جز آنچه به طور اتفاق به دستشان می رسید به چنگ نمی آوردند!

جوان عرض کرد: قربانت گردم! اکنون راه نجاتی دارم؟

حضرت فرمود: اگر بگویم انجام می دهی؟

جوان پاسخ داد: آری! انجام می دهم.

حضرت فرمود: از آنچه در دستگاه بنی امیه به دست آورده ای چشم بیوش. به این ترتیب که هر مالی که صاحبش را می شناسی آن را به او بازگردان و هرچه را که صاحبش را نمی شناسی از طرف او صدقه بده. در عوض من بهشت را برای تو از طرف خداوند - عزوجل - ضمانت می کنم!

جوان مدتی سر به زیر افکند و پس از مدتی فکر کردن سر برداشت و عرض کرد: قربانت گردم! انجام می دهم.

علی بن ابی حمزه می گوید: جوان همراه ما به کوفه بازگشت و هرچه داشت، حتی لباسهای تنش را انفاق نمود و من چون او را با این وضع دیدم مقداری پول جمع کردم و لباسی برایش تهیه کردم و بقیه آن پول را نیز برای خرجی برای او فرستادم. چند ماهی نگذشت که آن جوان بیمار شد و ما روزها به عیادتش می رفتیم تا روزی به بالینش رفتم و دیدم در حال جان دادن است. در همان حال چشمش را باز کرد و مرا که دید گفت:

«یا عَلی وَفِی لَیِّ وَاللَّهِ صَاحِبُکَ»؛ «ای علی بن ابی حمزه، به خدا سوگند صاحب و امام تو به وعدهایی که داده بود وفا کرد!»

این سخن را گفت و از دنیا رفت. ما او را به خاک سپردیم و چون به نزد امام صادق علیه السلام

رفتم، امام به محض اینکه چشمش به من افتاد فرمود: «یا علی، وَفِیْنَا وَاللَّهِ لِصَاحِبِکَ»؛ «ای علی بن ابی حمزه، به خدا سوگند به وعده ای که به دوست تو داده بودیم وفا کردیم!» من عرض کردم: قربانت گردم! به خدا سوگند او نیز هنگام مرگش همین سخن را گفت! (۱).

پرهیز از مسکرات

اشاره

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«إِنَّا أَهْلُ بَیْتٍ لَا نَشْرِبُ الْمُسْکِرَ... فَمَنْ كَانَ مِنْ شِیعَتِنَا فَلِیَقْتَدِ بِنَا وَلِیَسْتَنَّ بِسُنَّتِنَا»؛

«ما خاندانی هستیم که مست کننده ای نمی نوشیم و کسانی که شیعه ما هستند باید به ما اقتدا کنند و روش ما را سرمشق خود قرار دهند.» (۲).

امام صادق علیه السلام نیز در وصیتی به «عبدالله بن جندب» فرمود: «یا ابنِ جُنْدَب! شِیعَتُنَا یُعْرِفُونَ بِخِصَالِ شَئِی... لَا یَشْرِبُونَ مُسْکِرًا»؛ «ای فرزند جندب! شیعیان ما با اوصاف مختلفی

ص: ۳۰۰

۱- . الکافی، ج ۵، ص ۱۰۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳۲.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۳۲.

شناخته می شوند. یکی از آن اوصاف این است که مست کننده ای نمی نوشند»^(۱).

مسکرات و حکم آن

مسکرات یعنی مایعات یا هرچیز خوردنی یا آشامیدنی که استعمال آن باعث مستی انسان می شود و انسان را از حالت طبیعی خارج می کند؛ چه از انگور و کشمش و خرما گرفته شده باشد یا مشروبات الکلی باشد. امروزه از این مشروبات با اسامی مختلفی یاد می شود از قبیل: شراب، عرق، ویسکی، شامپاین، آبجو و... که خوردن هریک از این مایعات مست کننده از نظر اسلام حرام و از گناهان کبیره محسوب می شود.

نوشیدن مسکرات در آیات و روایات

شرابخواری و میگساری در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام رواج زیادی داشت و به صورت یک بلای عمومی درآمده بود تا آن جا که بعضی از مورخان نوشته اند:

عشق عرب جاهلی در سه چیز بود؛ شعر و شراب و جنگ. آنان تا بدان حدّ به خوردن شراب علاقه داشتند که وقتی خداوند شراب را حرام کرد مسلمانان می گفتند: «هیچ حکمی بر ما سنگین تر از تحریم شراب نبود»^(۲).

روشن است که اگر اسلام می خواست بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ و عمومی به مبارزه برخیزد ممکن نبود، لذا از روش تحریم تدریجی و گام به گام استفاده کرد و شراب را در چهار مرحله بر مسلمانان حرام کرد:

نخست در بعضی از سوره هایی که در مکه نازل کرد، به صورت اشاره،

ص: ۳۰۱

۱- . تحف العقول، ص ۳۰۳؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۸۱.

۲- . تفسیر المنار، ج ۷، ص ۵۱.

زشتی شراب را به مسلمانان گوشزد نمود:

«وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا»؛

«از میوه های درخت خرما و انگور، مسکرات و روزیهای پاکیزه و نیکو فراهم می کنید»^(۱).

در این آیه، خداوند مسکرات را در مقابل «رزق حسن» قرار داد و با این بیان به مسلمانان فهماند که مسکرات از روزیهای پاک و نیکو شمرده نمی شود.

پس از مدتی آیه ۲۱۹ سوره بقره نازل شد:

«يَسَى-لَوْ نَكَتِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلُوبَهُمَا فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْ فَعَلَ لِلنَّاسِ لِأَثْمَهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»؛

«درباره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: در آنها گناه بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم دارند، ولی گناه و مضرات آن بیشتر است»^(۲).

در این آیه خداوند با لحنی آرام و مؤثر، به مسلمانان خطاب می کند که شراب و قمار هم منفعت مادی و دنیوی دارد؛ چون از راه خرید و فروش آن برخی سودهایی می برند و هم مضرات و مفاسدی دارد؛ اما به آنان گوشزد می کند که مضرات و مفاسد شراب بیشتر از منافع آن است و آنان باید فکر و خرد خود را به کار بندند و آن کاری را که نفع بیشتر و ضرر کمتری دارد برگزینند. سپس در مرحله سوم برای برحذر داشتن مردم از این آلودگی، محدودیتهای زمانی در نوشیدن شراب را تعیین می کند و آنان را از نوشیدن آن قبل از نماز منع می کند؛

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می گوئید»^(۳).

نهی از خواندن نماز در حالت مستی باعث شد که عملاً کسی نتواند به شراب خواری روی آورد؛ زیرا اوقات پنج گانه نماز بسیار نزدیک به هم بود و اگر کسی صبح یا عصر شراب می خورد آثار آن تا موقع نماز باقی می ماند و این

ص: ۳۰۲

۱- . نحل ۱۶ / ۶۷.

۲- . بقره ۲۱۹.

۳- . نساء ۴۳.

مطلب باعث شد که زمینه همیشگی برای نهی کامل از خوردن شراب فراهم شود؛ لذا پس از مدتی و در مرحله چهارم، خداوند به طور مطلق و همیشگی خوردن شراب را ممنوع کرد:

«ی-أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ-مُ رَجِسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بتها و ازلام (نوعی چوبهای بخت آزمایی) پلید و از عمل شیطان هستند. از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. آیا، با این همه زیان و فساد، خودداری خواهید کرد؟»(۱).

این آیه حرمت شراب را به صورت قطعی بیان کرد و پس از نزول این آیه بود که مسلمانان از خوردن شراب دست کشیدند. نقل شده است که عمر بن خطاب پس از شنیدن این آیه گفت: «انتھینا... انتھینا»؛ «دیگر نخواهیم نوشید دیگر نخواهیم نوشید»(۲).

با نزول این آیه هر کس جامی در دست داشت

آن را شکست. کوزه های شراب در کوچه ها ریخته شد و جامعه صدر اسلام یکپارچه به این فرمان الهی گردن نهاد. پس از نزول آیه مذکور و بیان پلید بودن شراب و حرمت آن گروهی از مسلمانان گفتند: اگر این شراب و قمار این همه گناه دارد پس تکلیف برادران مسلمان ما که قبل از نزول این آیه این دو عمل حرام را انجام داده اند و بعضی از آنها از دنیا رفته اند چه می شود(۳) که آیه دیگری نازل شد و آنان را که پس از شنیدن حکم شراب آن را ترک گفته و تقوا پیشه نمایند، بی گناه شمرد:

ص: ۳۰۳

۱- . مائده ۵ ۹۱ ۹۰.

۲- . سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۲۰؛ سنن النسائی، ج ۸، ص ۲۸۷؛ الجامع الاحکام القرآن، ج ۵، ص ۲۰۰.

۳- . مجمع البیان، ج ۴ - ۳، ص ۳۷۲؛ جامع البیان؛ ج ۷، ص ۵۰.

«لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وءَامَنُوا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛

«بر کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند گناهی در آنچه قبلاً خورده اند نیست مشروط به اینکه تقوا پیشه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند، سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».^(۱)

آیه یاد شده و نیز آیات متعدد دیگری که در مورد توبه از گناه نازل شده نوید بسیار خوبی است برای کسانی که تاکنون به این گناه آلوده بوده اند؛ چه آنان که از حرام بودن شراب بی اطلاع بوده اند و چه کسانی که حرمت آن را می دانستند، لیکن نسبت به این دستور الهی کوتاهی کرده اند. همه این افراد می توانند با توبه از گذشته خود و در پیش گرفتن تقوای الهی، خویشتن را از آلودگی ظاهری و معنوی این گناه نجات دهند و بدین وسیله سعادت دنیا و آخرت خود را کسب نمایند.

در روایات معصومین نیز شرابخواری و دیگر اعمال مربوط به این عمل به شدت مذمت شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَا إِنَّ كُلَّ مُسَكِّرٍ حَرَامٌ. أَلَا وَ مَا أَسَكَّرَ كَثِيرُهُ، فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ»؛

«ای مردم! آگاه باشید که هر مست کننده ای حرام است. آگاه باشید! که آنچه زیادش مست می کند، پس خوردن کم آن هم حرام است».^(۲)

و نیز فرمود:

«لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنْ شَرِبَ الْمُسَكِّرَ وَلَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَاللَّهِ»؛

به خدا سوگند! کسی که مست کننده ای بنوشد به شفاعت من نخواهد رسید و بر حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد».^(۳)

همچنین فرمود:

ص: ۳۰۴

۱- . مائده ۹۳۵.

۲- . الکافی، ج ۶، ص ۴۰۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۳۷.

۳- . تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۰۶.

«شَارِبُ الْخَمْرِ إِنْ مَرِضَ فَلَا تَعُوذُوهُ، وَإِنْ مَاتَ فَلَا تَحْضُرُوهُ، وَإِنْ شَهِدَ فَلَا تُزَكُّوهُ، وَإِنْ خَطَبَ فَلَا تُرَوِّجُوهُ، وَإِنْ سَأَلَ كُمْ أَمَانَةً فَلَا تَأْتِمُنُوهُ»؛

«اگر شرابخوار مریض شد از او عیادت نکنید و اگر از دنیا رفت در تشییع جنازه اش حاضر نشوید و اگر به نفع یا ضرر کسی شهادت داد او را تصدیق ننمایید و اگر از کسی خواستگاری کرد به او زن ندهید و اگر امانتی از شما درخواست نمود به او اعتماد نکنید.» (۱)

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

«لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ فِي الْخَمْرِ عَشْرَةَ: غَارِسِيَهَا وَحَارِسِيَهَا وَعَاصِرِيَهَا وَشَارِبِيَهَا وَسَاقِيَهَا وَحَامِلِيهَا وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَبَايِعِيهَا وَمُشْتَرِيَهَا وَآكِلَ ثَمَنِهَا»؛

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ده نفر را در مورد شراب لعن فرمود: زارع درخت انگور، نگهدار آن، آبگیرنده انگور، خورنده آن، ساقی شراب، حمل کننده شراب، کسی که شراب به سوی او حمل می شود، فروشنده شراب، خریدار شراب و خورنده پول شراب.» (۲)

البته اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم کشاورز و نیز نگهدار درختانی که از میوه آن شراب درست می کنند را لعن فرموده، مربوط به درختکاران و نگهدارانی است که درختانی را با هدف درست کردن شراب کاشته و نگهداری می دهند؛ نه هر درختکاری را، هر چند هدفشان امر دیگری باشد.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«الشُّرْبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِيدَمِنُ الْخَمْرِ كَعَابِدٍ وَ تَنِّ وَ إِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ وَ شَارِبِيهَا مُكَذَّبٌ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، لَوْ صَدَّقَ كِتَابَ اللَّهِ حَرَّمَ حَرَامَهُ»؛

«خوردن شراب، کلید هر بدی است و دائم الخمر مانند بت پرست است و شراب، ریشه تمام گناهان و شرابخوار، تکذیب کننده قرآن است؛ زیرا اگر قرآن را تصدیق می کرد حرام آن را حرام می شمرد.» (۳)

بت پرستی ز می پرستی به مردن عاقلان ز مستی به

مست نادم شود به هوشیاری تو ز مستان طمع چه می داری؟

هرچه مستت کند حرام است آن گر شراب است و گر طعام است

- ١- . الكافي، ج ٤، ص ٣٩٧.
- ٢- . تفسير نورالثقلين، ج ١، ص ٤٤٩ - ٤٧٠.
- ٣- . الكافي، ج ٤، ص ٤٠٣؛ وسائل الشيعة، ج ٢٥، ص ٣١٥.

آن آب زمزم گرت کند سرمست رو بشوی از حلال بودن، دست

باده نوشندگان جام آلت نشوند از شراب دنیا مست

زیانها و مفاسد مسکرات

اشاره

خوردن مسکرات، مضرات و مفاسد مادی و معنوی فراوانی برای انسان در پی دارد که در ذیل به بخشی از آنها اشاره می‌نماییم:

الف. زیانهای جسمی

الکل و مشروبات الکلی زیان‌های فراوانی برای جسم و بدن انسان دارد و متخصصان علم پزشکی مطالب و کتابهای متعددی را در این زمینه تألیف کرده‌اند.

دکتر پاک نژاد در کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» در مورد آثار الکل بر جسم و اعضای بدن انسان می‌نویسد:

الکل و کبد: کبد در برابر الکل ابتدا تغییرات جزئی و تجمع چربی نشان داده و سپس خرابی سلولهای کبدی و مرگ سلولها را به همراه دارد.

دستگاه گوارش: افزایش بزاق، گشاد شدن عروق معده و ترشح زیاد که سبب اختلال در هضم معده است، از آثار شراب بر دستگاه گوارش است.

دستگاه تنفسی: چون قسمتی از الکل از راه تنفس دفع می‌شود مقاومت ریه‌ها را کم و آنها رامستعد پذیرش عفونتها می‌سازد.

دستگاه عصبی: به علت میل ترکیبی شدید الکل با چربی ساختمانی نسوج عصبی، ابتدا اعصاب را تحریک و سپس فلج می‌سازد. مقدار کم الکل موجب انقباض و زیاد آن موجب انبساط عروق مغزی است و به علت بحرانهای مکرر در عروق مغز موجب ازدیاد حجم مغز و ضخیم شدن پرده‌های مغز می‌شود که گاهی صفحات آهکی بر روی آنها تشکیل می‌شود.

ضایعات موضعی: الکل باعث می‌شود که عضلات، خاصیت ارتجاعی خود را از

دست بدهند. توسعه فضای داخلی استخوانها و نرم و شکننده شدن مغز استخوان و دیر جوش خوردن شکستگیهای استخوانی از عوارض الکل است.

الکل و خون: الکل آب خون را جذب می کند و گلبولهای قرمز خون بالا می رود و بزرگ می شود؛ قسمتی از هموگلوبین خود را از دست می دهد و شکل گلبولها تغییر می کند.^(۱)

ب. زیانهای اقتصادی

شرابخواری علاوه بر زیانهای جسمی، ضررهای

اقتصادی فراوانی برای فرد و اجتماع در پی دارد. ضررهای اقتصادی شرابخواری برای اجتماع، بسیار بیشتر از ضررهای اقتصادی آن بر خود فرد است.

یکی از روان پزشکان معروف در این باره می گوید:

«متأسفانه حکومتها منافع و عایدات مالیاتی شراب را محاسبه می کنند، ولی به بودجه های هنگفت دیگری که صرف ترمیم مفساد شراب می شود توجه نکرده اند.

اگر دولتها به ازدیاد بیماریهای روحی را در اجتماع و خسارت های جامعه منحط و اتلاف وقت گرانبها و تصادف های رانندگی بر اثر مستی و فساد نسلهای پاک، تنبلی، بی قیدی، بیکاری، عقب ماندگی فرهنگی و زحمات و گرفتاریهای پلیس و پرورشگاهها جهت سرپرستی اولاد الکلی ها و بیمارستانها و تشکیلات دادگستری برای رسیدگی به جنایات آنان و زندانها برای مجرمان الکلی و دیگر خسارتهای ناشی از میگساری توجه کنند، پی خواهند برد که درآمدی که از عوارض و مالیات شراب عایدشان می گردد در برابر خسارتهای آن ناچیز است؛ افزون بر اینکه نتایج اسفبار مشروبات الکلی را تنها با

دلار و پول نمی توان

ص: ۳۰۷

سنجید؛ زیرا مرگ عزیزان، از هم پاشیدگی خانواده ها، آرزوهای بر باد رفته، از دست رفتن مغزهای متفکر انسانی را به هیچ وجه نمی توان با پول مقایسه نمود»^(۱).

ج. زیانهای اجتماعی مشروبات الکلی

اشاره

شرابخواران به دلیل روحیه درنده خویی و شرارت - که غالباً در حال مستی پیدا می کنند - دست به جنایات فراوانی می زنند؛ به طوری که بیشترین آمار تصادف ها و قتلها، خودکشیها و سرقتها مربوط به افرادی است که از مشروبات الکلی استفاده می کنند.

طبق آماری که برخی از مؤسسات تحقیقاتی در غرب منتشر کرده اند، برخی جرایم اجتماعی مصرف کنندگان الکل بدین شرح است:

مرتكبان قتلهای عمومی ۵۰ درصد، ضرب و جرح بر اثر نوشیدن شراب ۸/۷۷ درصد، سرقتهای مربوط به افراد الکلی ۵/۸۸ درصد و جرایم جنسی مربوط به الکلیستها ۸/۸۸ درصد^(۲).

شرابخواری علاوه برداشتن زیانها و مفاسدی

که ذکر شد، آثار زیانبار دیگری نیز برای جوامع بشری به دنبال دارد که در ذیل به یک نمونه تاریخی آن اشاره می کنیم:

سقوط اسپانیا

کشور اسپانیا در جنوب غربی اروپا قرار دارد و یکی از کشورهای حاصلخیز و خوش آب و هوای این قاره است. این کشور در سال ۷۱۱ میلادی به دست مسلمانان فتح شد. «طارق بن زیاد»، که از طرف موسی بن نصیر فرمانده منصوب از جانب خلفای اموی در آفریقا مأموریت یافته بود اسپانیا را فتح کند، از راه جبل

ص: ۳۰۸

۱- . به نقل از تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۶.

۲- . همان، ص ۷۵.

الطارق - که اکنون هم به نام اوست - وارد خاک اسپانیا شد. در حالی که هیچ امید نمی رفت با دوازده هزار سپاه بتواند این کشور را فتح کند. ولی با روح سلحشوری و شهامتی که در کالبد آنان بود در فاصله کمی شهرهای اسپانیا را یکی پس از دیگری فتح کردند.

مسلمانان حدود هشتصد سال بر این کشور حکومت کردند و هم اکنون نیز آثار تاریخی که از آنان به یادگار مانده است - مانند مسجد قرطبه، قصر اشبیلیه، مسجد الحمراء، و قصر آن - منبع درآمد سرشاری برای کشور اسپانیا است و هر سال گردشگران بسیاری برای تماشای این آثار تاریخی به اسپانیا می روند. در مدت حکومت اسلامی، جهان مسیحیت با تمام تجهیزات و نقشه هایی که کشیدند و جنگهای خونینی که برپا کردند نتوانستند این کشور را از دست مسلمانان خارج سازند تا سرانجام از ابزار بی بندوباری و عیاشی و شهوترانی استفاده کردند و توانستند ضربه سختی را بر آنها وارد کنند.

خلاصه آنچه مورخان در این باره نوشته اند آن است که زمامداران مسیحی برای پیاده کردن نقشه ماهرانه خود یکی از افسران خائن به نام «براق بن عمار» را با خود همدست نمودند و مهم ترین کارهایی که به دست او انجام دادند، به شرح ذیل است:

۱. مشروبات الکلی را به حد کافی وارد شهرهای اسپانیا کردند و آن را با قیمتهای بسیار کم در اختیار جوانان مسلمان قرار دادند و حتی یکی از کشیشان مسیحی در یک سال تمام انگورهای قرطبه (یکی از شهرهای اسپانیا) را پیش خرید کرد و همه را تبدیل به شراب کرد و قسم یاد نمود که آن شرابها را جز به دانشجویان و جوانان مسلمان ندهد و همین امر سبب شد تا جوانان و حتی سالمندان به این سم مهلک معتاد شوند.

۲. دختران طناز اروپایی را گروه گروه وارد شهرهای اسپانیا کردند و به آنها راه دلربایی از جوانان مسلمان را آموختند و آنان را آزادانه در تفریح گاهها و معاشر

عمومی به گردش واداشتند و در نتیجه جوانان مسلمان را به فحشا و بی بندوباری کشاندند و این امر به تدریج به زمامداران نیز سرایت کرد و مقدمات نابودی و سقوط آنها فراهم شد.

پس از اجرای این نقشه ها و فراهم شدن زمینه تهاجم، طولی نکشید که حمله را علیه این کشور آغاز کردند و در اندک زمانی این کشور مسلمان را به تصرف خود درآوردند و ساکنان مسلمان آن را یا به قتل رساندند و یا آنان را از آن کشور بیرون نمودند و اسپانیا را، - که کشوری مسلمان و متمدن و دارای پیشرفتهای علمی و فرهنگی فراوان بود - به یک کشور مسیحی تبدیل کردند.^(۱)

د. زیانهای معنوی

بالاترین و بدترین مفسده شرابخواری ضرر و مفسده معنوی آن است که انسان را از خدا دور می سازد و به انواع پلیدیها و گناهان مبتلا می کند و بدین وسیله عاقبت و آخرت انسان را تباہ می سازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی فرمود:

«الْخَمْرُ أُمُّ الْخَبَائِثِ»؛ «شراب، مادر همه پلیدیهاست».^(۲)

مطلبی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این حدیث بدان اشاره کرده اند، واقعیتی است که بر هیچ کس پوشیده نیست؛ زیرا یکی از آثار خوردن شراب، پوشیده شدن عقل است و به همین دلیل به شراب «خمر» گفته اند.

«خمر»؛ در لغت عرب به معنای پوشش است و به هر چیزی که چیز دیگر را می پوشاند «خمار» می گویند و چون خوردن این مایع، باعث مستی انسان و پوشیده شدن عقل می شود به آن «خمر» گفته اند. طبیعی است که وقتی بر عقل انسان - که عامل تشخیص خوبیها از بدیهاست - پرده ای افکنده شود، دیگر

ص: ۳۱۰

۱- . کیفر گناه، ص ۱۷۴ - ۱۷۶.

۲- . عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۵۶۲؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۴۸.

انسان نمی تواند خیر را از شر تشخیص دهد و میان خوبی و بدی فرق بگذارد؛ لذا دست به هر گناه و جنایتی می زند. به همین علت است که در بسیاری از روایات، شرابخواری بدتر از بسیاری از گناهان از جمله زنا دانسته شده است.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سؤال شد که آیا شما عقیده دارید که نوشیدن شراب بدتر از زنا و دزدی است؟

حضرت فرمود:

«نَعَمْ، وَ إِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ إِذَا شَرِبَ زَنَى وَ سَرَقَ وَ قَتَلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ تَرَكَ الصَّلَاةَ»؛

«آری! شرابخوار وقتی شراب می خورد به زنا و سرقت و آدمکشی دست می زند و نماز را نیز ترک می کند».^(۱)

امام باقر علیه السلام نیز به مضرات مادی و معنوی شرابخواری اشاره کرده، می فرماید:

«إِنَّ مُدْمِنَ الْخَمْرِ كَعَابِدٍ وَثَنٍ، تُورِثُهُ الْإِرْتِعَاشَ وَ تَذْهَبُ بِنُورِهِ يَهْدِمُ مُرُوتَهُ وَ تَحْمِلُهُ عَلَى أَنْ يَجْسُرَ عَلَى الْمَحَارِمِ مِنْ سَفْكِ الدَّمَاءِ وَ رُكُوبِ الزُّنَا فَلَا يُؤْمِنُ إِذَا سَكِرَ أَنْ يَثْبَ عَلَى حَرَمِهِ وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ ذَلِكَ وَ الْخَمْرُ لَا يَزِدَادُ شَارِبُهَا إِلَّا كُلَّ سُوءٍ»؛

«دائم الخمر مانند بت پرست است و شراب، برایش ریشه پدید می آورد، نورانیت او را از بین می برد و مردانگی و مروتش را نابود می کند و او را به جسارت بر کارهای حرام از قبیل کشتن افراد و ارتکاب زنا وادار می نماید؛

حتی از زنای با محارم خود هنگام مستی بر او ایمن نیستند و شراب، فرد شرابخوار را به هر نوع کار پلید و شرّ وادار می کند».^(۲)

ابلیس شبی رفت به بالین جوانی

آراسته با شکل مهیبی سر و بر را

گفتا که منم مرگ و اگر خواهی زنهار

باید بگزینی تو یکی زین سه خطر را

یا آن پدر پیر خودت را بکشی زار

ص: ۳۱۱

۱- . وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۱۶.

۲- . الکافی، ج ۶، ص ۲۴۳.

یا بشکنی از خواهر خود سینه و سر را

یا خود زمی ناب بنوشی دو سه ساغر

تا آنکه بپوشم زهلاک تو نظر را

گفتا نکنم با پدر و خواهرم این کار

لیکن به می از خویش کنم دفع ضرر را

جامی دو سه می خورد وچو شد چیره ز مستی

هم خواهر خود را زد و هم کشت پدر را

اینکه فرد شرابخوار حتی به محارم خود هم رحم نمی کند و گاه دامن آنان را نیز آلوده می کند، حقیقتی است که امروزه در بسیاری از جوامع، به خصوص جوامع غربی - که بیشتر به این گناه آلوده اند - مشاهده می شود و هر روز جراید و مجلات، اخبار متعددی را در این باره منتشر می نمایند. همچنین خوردن شراب، گاه انسان را به گناهان بالاتری از جمله شرک، انکار خدا و رسولان الهی و کتب آسمانی و کفر می کشاند.

امام رضا علیه السلام در این باره فرمود:

«حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ لِمَا فِيهَا مِنَ الْفَسَادِ وَ مِنْ تَغْيِيرِهَا عَقُولَ شَارِبِيهَا وَ حَمَلِهَا إِيَّاهُمْ عَلَىٰ إِنْكَارِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْفِرْيَةِ عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ رُسُلِهِ»؛

«خداوند - عزوجل - شراب را حرام کرد، به سبب آنکه مایه فساد است و عقل خورندگان [خود] را دگرگون می سازد و آنها را به انکار خدا و افترا بستن به او و رسولانش وادار می نماید».^(۱)

نمونه ای از عاقبت میگساری

ولید بن یزید؛ یکی از خلفای اموی است که در شهوترانی و شرابخواری و سایر گناهان، معروف و ضرب المثل است. در احوال او می نویسند:

وی حوضی در قصر خود ساخته و آن را از شراب پر کرده بود و گاهی خود را در میان آن حوض می انداخت و آن قدر شراب می خورد که نقصان در

ص: ۳۱۲

حوض پدیدار می گشت و غالب اوقات در حال مستی بود. روزی این مرد قرآن را به دست گرفت و تفألی به آن زد و چون قرآن را گشود این آیه آمد:

«وَأَسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ»؛ «و گشایش

خواستند (و تفأل زدند) و هر گردنکش ستیزه جویی نوید گردید». (۱)

ولید که این آیه را دید سخت خشمگین شد. تیر و کمان را برداشت و قرآن را به صورت هدف در جایی قرار داد و آن را هدف آماج تیرهای خود قرار داد و آن قدر به قرآن تیر زد که پاره پاره شد و به دنبال آن این شعر را که از کفر او حکایت می کند، خواند:

تُهَدِّدُنِي بِجَبَّارٍ عَنِيدٍ فَهَا أَنَا ذَاكَ جَبَّارٌ عَنِيدٌ

إِذَا مَا جِئْتَ رَبُّكَ يَوْمَ حَشْرِ قُلُوبٍ يَا رَبِّ مَرْقِنِي الْوَلِيدُ

«ای قرآن! مرا به جبار گردنکش بودن تهدید می کنی، پس بدان! که من همان جبار گردنکش ام و چون روز قیامت به نزد پروردگار خود رفتی بگو: ولید مرا پاره پاره کرد!» (۲)

کار او در کفر و بی دینی تا بدانجا رسید که تصمیم گرفت در بالای خانه کعبه برای خود خانه ای بسازد و در آن مشغول لهُو و لعب و میگساری شود! حتی برای ساختن آن با یک بنای مجوسی نیز مشورت کرد، ولی اطرافیانش از ترس شورش مردم او را از این کار منع کردند. (۳)

رعایت حقوق دیگران (حق الناس)

اشاره

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ أَخَذَ غَيْرَ حَقِّهِ وَلَا مَنْ ظَلَمَ النَّاسَ وَلَا مَنْ تَنَاوَلَ مَا لَيْسَ

ص: ۳۱۳

۱- ابراهیم ۱۴ ۱۵.

۲- کیفر گناه، ص ۴۰۰ - ۴۰۱.

۳- موسوعه التاریخ الاسلامی، ج ۱، ص ۴۸.

«از شیعیان ما نیست کسی که حق دیگری را تصاحب نماید یا به مردم ظلم کند و یا آنچه را که از او نیست تصرف نماید».^(۱)

امام جواد علیه السلام نیز فرمود:

«أَشْرَفُ أَخْلَاقِ الْأُمَّةِ وَالْفَاضِلِينَ مِنْ شِيعَتِنَا ... أَخَذُ النَّفْسِ بِحُقُوقِ الْإِخْوَانِ»؛

«برترین اخلاق امامان و شیعیان با فضیلت ما وادار کردن نفس بر رعایت حقوق برادران است».^(۲)

حق و اقسام آن

اشاره

حق؛ عبارت است از سهم و بهره معین هر شخص یا قدرت و امتیازی که فرد یا گروهی سزاوار برخوردار است از آن است که به وسیله شریعت اسلام یا عرف و یا قانون به فرد واگذار می شود. در یک تقسیم بندی حقوق را به سه قسم می توان تقسیم کرد:

۱. حقوق خداوند:

عبارت از اموری است که به خداوند تعلق دارد؛ مانند نماز، روزه و دیگر عبادات، که تنها حق خداوند است و بنده را در آن سهمی نیست؛ لذا کسی حق اسقاط این حقوق را ندارد.

۲. حقوق مردم (حق الناس):

عبارت از اموری است که به شخص یا گروهی خاص اختصاص دارد؛ مانند حقی که انسانها بر مال، جان و آبروی خود یا دیگران دارند و در صورت تعرض دیگری به این حقوق، حق دارند آن را مطالبه یا اسقاط نمایند.

حقوق بندگان یا حق الناس به حقوق مالی اختصاص ندارد؛ بلکه دایره وسیعی دارد که افزون بر حقوق مادی، حقوق معنوی افراد از قبیل حق آزادی،

ص: ۳۱۴

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۲۳؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۱۵.

امنیت، و ... را شامل می شود و از نظر اسلام تجاوز به هر یک از این حقوق، تجاوز به حق دیگری و تضييع حق الناس خواهد بود. بنابراین، اگر کسی مال دیگری را تصاحب نماید یا به آن خسارتی وارد کند به حق او تجاوز کرده است، اگر به جان یا جسم فردی ضرر یا ضربه ای وارد نماید به حق او تجاوز نموده، اگر شخصی اسرار دیگری را افشا نماید یا آبروی او را بریزد مرتکب تضييع حق الناس شده است، اگر فردی با ایجاد مزاحمت و سر و صدا، مانع آرامش دیگران شود و یا با کشیدن سیگار در فضای محدود، هوای سالم دیگران را آلوده نماید و یا حق تقدم دیگران را نادیده بگیرد و امثال این موارد، به حق دیگری تجاوز نموده و مرتکب تضييع حق الناس شده است.

۳. حقوق مشترک خدا و مردم:

عبارت از اموری است که از طرفی به خداوند تعلق دارد و از سویی سهم بنده خدا است؛ مانند قذف بی گناهان یا سرقت اموال دیگران که از سویی حق الله است؛ چون از حدود الهی بوده و کسی حق اسقاط آن را ندارد و از طرفی دیگر حق الناس است؛ چون شخص به آبرو و اموال دیگران تجاوز کرده است.

علاوه بر حقوق یاد شده که هر انسانی از آن برخوردار است و تنها به مسلمانان اختصاص ندارد، مسلمان نیز بر برادر مسلمان خود حقوقی دارد که رعایت این حقوق، پسندیده و گاه واجب است. در این زمینه روایات فراوانی وارد شده که ما تنها به یک روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم - که یکی از جامع ترین روایات در این زمینه است - اشاره می کنیم. آن حضرت فرمود:

«مسلمان بر برادر مسلمان، سی حق دارد که از آن براءت ذمه حاصل نمی شود، مگر به ادای این حقوق یا عفو کردن برادر مسلمان او و این سی حق عبارت است از:

لغزش او را ببخشد؛ در ناراحتیها با او مهربان باشد؛ اسرار او را پنهان دارد؛ اشتباهات او را جبران کند؛ عذر او را بپذیرد؛ در برابر بدگویان از او دفاع کند؛

همواره خیرخواه او باشد؛ دوستی با او را حفظ کند؛ پیمان او را رعایت نماید؛ در حال بیماری از او عیادت نماید؛ پس از مرگ به تشییع جنازه او برود؛ دعوت او را اجابت کند؛ هدیه او را بپذیرد؛ عطای او را جزا دهد؛ نعمت او را شکر نماید؛ در یاری او بکوشد؛ ناموس او را حفظ کند؛ حاجت او را برآورده سازد؛ برای خواسته اش شفاعت کند؛ عطسه اش را تحیت گوید؛ گمشده اش را راهنمایی کند؛ سلامش را جواب دهد؛ گفته او را نیکو شمارد؛ انعام او را خوب قرار دهد؛ سوگندهایش را تصدیق نماید؛ دوستش را دوست بدارد؛ در یاری او - ظالم باشد یا مظلوم - بکوشد؛ اما یاری او در حالی که ظالم باشد این است که او را از ظلمش باز دارد و در حالی که مظلوم باشد این است که او را در گرفتن حقش کمک کند؛ او را در برابر حوادث تنها نگذارد؛ آنچه از نیکی ها برای خود دوست دارد برای او نیز دوست بدارد و آنچه را برای خود بد می داند برای او نیز بد بداند»^(۱).

گرچه ظاهر روایت از وجوب این حقوق حکایت دارد، ولی فقیهان اسلامی، قسمت عمده این حقوق را مستحب دانسته اند که رعایت آن از سوی فرد مسلمان باعث برخورداری آنان از پاداش الهی خواهد شد.

اهمیت حق الناس و عواقب تجاوز به آن

اسلام برای بشر کرامت بسیاری قائل شده است؛ از این رو مال، جان و آبروی او را محترم شمرده و تجاوز به هر یک از این امور را بدون دلیل حرام دانسته است و تا آنجا به حفظ حقوق انسانها اهمیت داده که رعایت حقوق آنان را مقدم و زمینه بجا آوردن حقوق خداوند برشمرده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد جایگاه حقوق مردم می فرماید:

ص: ۳۱۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶.

«جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مَقَدَّمَةً عَلَى حُقُوقِهِ، فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ النَّاسِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ»؛

«خدای سبحان حق بندگانش را بر حق خود مقدم قرار داده و به جا آوردن حقوق بنده های خدا سبب می شود که فرد، حقوق الهی را نیز بجا آورد». (۱)

تجاوز به حقوق دیگران، یکی از بالا-ترین ظلمهاست؛ زیرا ظلم به خود یا تزییع حق الهی در بسیاری از موارد با استغفار بخشیده می شود، اما گناه ظلم به دیگران را نمی توان با استغفار پاک کرد و انسان علاوه بر استغفار باید صاحب حق را نیز راضی نماید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

«الْأ- وَ إِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ وَ ظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ وَ ظُلْمٌ مَعْفُورٌ لَا يُطْلَبُ. فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ الشَّرْكَ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهِنَاتِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا الْقِصَاصُ هُنَا شَدِيدٌ»؛

«آگاه باشید! که ظلم سه گونه است: ظلمی که بخشیده نمی شود و ظلمی که تا مجازات نشود رها نمی گردد و ظلمی که بخشیده می شود؛ اما ظلمی که بخشیده نمی شود شرک به خداوند است. خداوند، می گوید: همانا خدا کسی را که به او شرک ورزد نمی بخشد، اما ظلمی که بخشیده می شود؛ ظلم انسان به خود هنگام بعضی لغزشها است و ظلمی که رها نمی گردد ظلم بنده نسبت به بنده است که قصاص در اینجا بسیار شدید است». (۲)

حق دیگران به قدری در نزد خداوند بزرگ است که امام باقر علیه السلام در روایتی می فرماید:

«كُلُّ ذَنْبٍ يُكَفِّرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الدِّينَ، لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا آدَاؤُهُ أَوْ يَقْضِي صَاحِبُهُ أَوْ يَعْفُو الَّذِي لَهُ الْحَقُّ»؛

«کشته شدن در راه خدا همه گناهان را می پوشاند، مگر بدهکاری به مردم که کفاره ای ندارد، مگر ادای آن یا قضا نمودن آن و یا بخشش صاحب حق». (۳)

ص: ۳۱۷

۱- . عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۲۳.

۲- . نهج البلاغه، خ ۱۷۶.

۳- . الکافی، ج ۵، ص ۹۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۸.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حدیثی دیگر درباره حق الناس می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَطَوَّلَ عَلَى أَهْلِ عَرَفَاتٍ يُبَاهِي بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ، يَقُولُ: يَا مَلَائِكَتِي، انظُرُوا إِلَى عِبَادِي شُعْثًا غُبْرًا. أَقْبَلُوا يَضْرِبُونَ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ فِجٍّ عَمِيقٍ. فَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَجَبْتُ دُعَاءَهُمْ وَشَفَعْتُ رَغْبَتَهُمْ وَوَهَبْتُ مُسِيئَتَهُمْ لِمُحْسِنِهِمْ وَأَعْطَيْتُ مُحْسِنَهُمْ جَمِيعَ مَا سَأَلَنِي غَيْرَ التَّبَعَاتِ الَّتِي بَيْنَهُمْ»؛

«خداوند بر اهل عرفات منت نهاده و به وجود آنان به ملائکه مباحثات می کند و می گوید: ای ملائکه من! نگاه کنید به بندگان من که با وضعی ژولیده و غبارآلود در این جا از هر راه دوری گرد آمده اند. شما را شاهد می گیرم که من دعای اینان را اجابت کردم، درخواستهایشان را شفاعت

نمودم و گناهکارانشان را به خاطر نیکوکاران آنان بخشیدم و به نیکوکاران آنان هر آنچه درخواست کردند عطا کردم، مگر آن حقوقی که بر عهده یکدیگر دارند» (۱).

عظمت عرفات و رحمت خداوند در این روز بر بندگانش به قدری بزرگ است که با هیچ زمان و مکانی قابل مقایسه نیست. حتی در برخی روایات نقل شده که اگر خداوند گناه کسی را در ماه رمضان و شب قدر - که بالاتر از هزار شب است - نبخشد تا سال دیگر و شب قدری دیگر نخواهد بخشید؛ مگر آنکه در عرفات حاضر شود. حتی در روایتی یکی از بزرگ ترین گناهان در این روز ناامیدی از رحمت و بخشش خدا دانسته شده است؛ (۲) ولی با عظمتی که این سرزمین و اهل آن در پیشگاه خداوند دارد باز هم خداوند از گناه متجاوز به حقوق مردم، در این سرزمین نخواهد گذشت.

تعدی و تجاوز به حقوق دیگران عواقب و پیامدهای ناگواری نیز برای انسان در دنیا و آخرت به همراه دارد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فَلْيُطِيبْ كَسْبَهُ وَلْيَخْرُجْ مِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْفَعُ دُعَاءَ عَبْدٍ وَفِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ»؛

«هر کس از شما خواسته باشد دعایش مستجاب شود باید کسبش را از مال حرام پاک کند و حق مردم را به آنها بدهد؛ زیرا دعای کسی که شکمش از حرام پر شده و یا حقی از مردم بر عهده اش

ص: ۳۱۸

۱- . مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۵۷.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۰.

باشد به سوی خدا بالا نمی رود». (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز می فرماید:

«مَنْ حَبَسَ مِنْ أَحِيهِ الْمُسْلِمِ شَيْئًا مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَرَكَهَ الرِّزْقِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ»؛

«کسی که حق برادر مسلمانش را حبس کند و ندهد خداوند متعال برکت را از روزی او می گیرد، مگر اینکه توبه کند». (۲)

آن حضرت در مورد پیامدهای آخروی تجاوز به حقوق دیگران فرمود:

«أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ؟ فَقِيلَ: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ لَهُ، فَقَالَ: الْمُفْلِسُ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصِيْلَةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَيَّفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا، فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ. فَإِنْ فَيَّتِ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى عَلَيْهِ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ»؛

«آیا می دانید مفلس کیست؟ گفتند: مفلس در نزد ما کسی است که نه پولی دارد و نا کالا و متاعی. حضرت فرمود:

مفلس امت من کسی است که با داشتن نماز و زکات و روزه به عرصه محشر وارد می شود؛ اما کسانی که وی به آنان فحش داده و یا مال آنان را خورده یا خون آنان را ریخته و یا آنان را کتک زده، به وی هجوم می آورند و هر یک بخشی از اعمال نیک او را برمی دارند، و اگر اعمال نیکش بیش از آن که حقوق آنان را ادا نماید تمام شود از گناهان آنان برداشته می شود و به حساب او می گذارند؛ سپس او را در آتش می افکنند». (۳)

کوچک نشمردن حقوق دیگران

حق مردم، همیشه حق آنان است؛ هرچند کوچک و اندک باشد و تا انسان رضایت صاحب حق را بدست نیاورد، حق تصرف در آن را ندارد. متأسفانه بسیار دیده می شود که کسانی، حتی بعضی از آنان که نسبت به حرمت تجاوز به حقوق دیگران آگاهی دارند و آن را مراعات می کنند، در مورد حقوق اندک و ناچیز

ص: ۳۱۹

۱- بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۱؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۸۷۴.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۵؛ وسائل الشيعه، ج ۲۷، ص ۳۲۵.

۳- بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۶؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۴۴۴.

کوتاهی می کنند و با بی اعتنایی از کنار آن می گذرند که امروزه این امر را در بسیاری از موارد می توان مشاهده کرد. در حالی که حق دیگری حق او است و انسان موظف است آن را رعایت نماید.

مؤمنان باید به این امر توجه داشته باشند که حسابرسی خداوند در قیامت با کیلو و خروار نیست؛ بلکه با «خردل» و «ذره» است! یعنی انسان به اندازه دانه خردل و یا حتی ذره ای حق دیگری را ضایع نماید خداوند در قیامت آن را حاضر و محاسبه خواهد کرد.

قرآن کریم در این باره می گوید:

«... إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاءِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ»؛

«اگر به اندازه سنگینی دانه خردل، کار نیک یا بد باشد و این کار نیک یا بد در دل سنگی در آسمان و زمین باشد، خداوند در قیامت آن را برای محاسبه حاضر خواهد کرد».^(۱)

«خردل»؛ گیاهی است که دانه های سیاه و بسیار کوچکی دارد؛ به گونه ای که در کوچکی ضرب المثل شده است^(۲) و هر چیزی را که می خواهند کوچک بودن آن را ثابت کنند به دانه خردل مثال می زنند. در آیه ای دیگر قرآن از دانه خردل نیز کوچک تر مثال زده و می گوید:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛

«پس هر کس هم وزن ذره ای کار خیر کند آن را می بیند و هر کس هم وزن ذره ای کار بد انجام دهد آن را نیز می بیند».^(۳)

ص: ۳۲۰

۱- . لقمان ۱۶۳۱.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۵۱.

۳- . زلزال ۷۹۹-۸.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز می فرماید:

«أَقْسِمُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِسَاعَةٍ مَرَارًا ثَلَاثًا: يَا أَبَا الْحَسَنِ، أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَيَّ الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ فِيمَا جَلَّ وَقَلَّ حَتَّى فِي الْخَيْطِ وَالْمَخِيْطِ»؛

«سوگند می خورم که رسول خدا ساعتی قبل از وفات خود سه مرتبه به من فرمود: ای ابالحسن! امانت مردم را - زیاد باشد یا کم - به آنان باز گردان، حتی اگر نخ یا سوزنی باشد».^(۱)

اگر سیره و احوال بزرگان را مطالعه کنیم، می بینیم در همه کارها به خصوص در رعایت حقوق دیگران - هرچند اندک و حقیر باشد - بسیار دقیق بوده و آن را کاملاً رعایت می کرده اند.

در اینجا به یک نمونه از سیره آنان اشاره می کنیم:

مرحوم مقدس اردبیلی

مرحوم مقدس اردبیلی؛ یکی از علمای بزرگ و اهل تقوا و ورع بود. در یکی از سفرهایی که این مرد بزرگ به مقصد کاظمین داشت، شخصی خدمت ایشان رسید و گفت: این نامه را هم به شخصی در کاظمین برسانید.

مرحوم مقدس اردبیلی وقتی نامه را گرفت. سوار بر الاغی که کرایه کرده بود نشد و الاغ را جلوی خود راند و خود در پشت سر الاغ و با پای پیاده این سفر را طی کرد. وقتی علت این کار را سؤال کردند، او فرمود: چون از صاحب الاغ اجازه نگرفته بودم که این نامه را هم با خود حمل کنم مجبور شدم با پای پیاده این سفر را طی کنم».^(۲)

البته بردن یک نامه از دیگری و مانند آن، همراه مرکب و وسیله مورد اجاره از جهت شرع ایرادی ندارد و این کار مرحوم مقدس اردبیلی یک نوع احتیاط ویژه و حکایت از ورع و تقوای فوق العاده او دارد؛ بنابراین چنین اعمالی برای انسانهای معمولی لزومی ندارد؛ لیکن حکایت مذکور، این هشدار را به ما می دهد

ص: ۳۲۱

۱- . تحف العقول، ص ۱۷۵؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۳.

۲- . داستانهایی از حق الناس، ص ۶۱ با اندکی تصرف.

که وقتی بزرگان در مورد حق الناس و اموال دیگران این قدر احتیاط می کنند که به دلیل اجازه نگرفتن از صاحب مرکب، راه طولانی را پیاده طی می کنند ما حداقل نسبت به اموال و حقوق مورد توجه دیگران دقت و مراقبت لازم را داشته باشیم و حق مسلم و قابل توجه آنان را ضایع نکنیم.

راه توبه از تضییع حق الناس

خداوند از گناه فردی که به حقوق الهی تجاوز نموده و یا به خود ظلم کرده با استغفار و توبه می گذرد؛ اما از گناه کسانی که به حقوق دیگران تعدی کرده اند، نخواهد گذشت؛ مگر اینکه علاوه بر پشیمانی و توبه، حقوق دیگران را ادا و یا رضایت آنان را به دست آورد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

«مَنْ كَانَتْ لِإِخِيهِ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ فِي عَرَضٍ أَوْ مَالٍ فَلْيَسْتَحِلِّهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُ يَوْمٌ لَيْسَ هُنَاكَ دِرْهَمٌ وَلَا دِينَارٌ فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَبِ نَاتِهِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِهِ صَاحِبِهِ فَزِيدَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَاتِهِ»؛

«هرکس حقی از برادر مؤمنش بر عهده دارد، باید در همین دنیا و قبل از روزی که درهم و دیناری در آن روز نیست، حلالیت بطلبد، در غیر این صورت از اعمال نیک او در آخرت برداشته می شود. اگر کار نیکی نداشته باشد از گناهان صاحب حق برداشته می شود و بر گناهان او افزوده می گردد»^(۱).

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

«إِنِّي لَمْ أَزَلْ وَالِيَا مُنْذُ زَمَنِ الْحِجَاكِ إِلَى يَوْمِي هَذَا، فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ قَالَ: فَسَيِّئَاتُكَ، ثُمَّ أُعِدْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: لَا حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ»؛

«من پیوسته از زمان حجج، والی و فرماندار حکومت بودم. آیا راهی برای توبه کردن من هست؟ امام سکوت فرمود. سائل گوید: دو مرتبه سؤال را تکرار کردم. امام فرمود: خیر، مگر اینکه تمام حقوقی را که ضایع کردی ادا نمایی»^(۲).

ص: ۳۲۲

۱- . مسند احمد، ج ۲، ص ۴۳۵؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۴۳.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۲.

قرآن کریم نیز در آیات متعددی - که به توبه اشاره کرده - از اصلاح سخن به میان آورده است؛ در آیه ۳۹ سوره مائده می فرماید:

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛

«آیا آن کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید خداوند توبه او را می پذیرد. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.» (۱)

واژه «اصلاح» بعد از توبه از گناه - که در آیه یاد شده و آیات متعدد دیگر ذکر شده - اشاره به جبران برخی از گناهان از جمله گناه تجاوز به حقوق دیگران دارد که اگر فردی قصد توبه حقیقی دارد باید در همین دنیا گذشته خود را جبران کند و رضایت صاحب حق را به دست آورد.

بر این اساس، اگر شخصی مالی را از کسی غصب کرده و یا ظلمی به او نموده و آن شخص را می شناسد نزد او برود و مال او را به او برگرداند و از ظلمی که به او روا داشته طلب بخشش کند. اگر مالی از دیگران خورده ولی آنان را نمی شناسد می تواند از جانب آنان به فقرا صدقه بدهد و اگر انسان حق دیگری را از مردم ضایع کرده مانند اینکه آبروی شخصی را ریخته است در صورت دسترسی به صاحب حق باید از او حلالیت بطلبد و اگر به او دسترسی ندارد می تواند برای او استغفار کند و از خداوند برای وی طلب آمرزش نماید که طبق برخی روایات، استغفار برای صاحب حق در دنیا به منزله کفاره گناهان او محسوب می شود و بدین وسیله خداوند از گناهان آنان می گذرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرمود:

«مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا فَفَاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ»؛ «کسی که ظلمی به کسی کرده و به آن کس دسترسی ندارد، باید برای او استغفار نماید و

ص: ۳۲۳

آن حضرت در مورد گناه غیبت نیز می فرماید:

«إِذَا اغْتَابَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلَيْسَتْغْفِرَ اللَّهُ، فَإِنَّهَا كَفَّارَةٌ لَهُ»؛

«هر گاه یکی از شما غیبت برادر مؤمن خود را کرد پس باید برای او استغفار نماید؛ زیرا استغفار کفاره غیبت اوست» (۲).

علاوه بر این در برخی از روایات و ادعیه آمده است که اگر کسی نتوانست در دنیا حق دیگران را به آن بازگرداند و یا رضایت آنان را بدست آورد می تواند از خداوند متعال درخواست نماید تا در قیامت صاحبان حق را از او راضی گرداند (۳)؛ زیرا خداوند مالک و صاحب اختیار همه انسانها و اموال و حقوق آنهاست و او می تواند با دادن عوض و یا بدون عوض به بندگان آنان را از او راضی گرداند. البته این امر باید در آخرین مرحله باشد به این معنا که اگر بعد از تلاش و کوشش به هر دلیل نتوانست حق صاحبان را به آنان بازگرداند و یا رضایت آنان را جلب نماید در نهایت متوسل به مالک و صاحب اصلی حقوق گردد و از او بخواهد که صاحبان حقوق را در قیامت از او راضی گرداند.

وظیفه صاحبان حق

اشاره

تاکنون سخن در این بود که انسان نباید به حقوق دیگران تجاوز نماید و اگر بر اثر غفلت یا کوتاهی یا تعمد به حقوق دیگری تجاوز کرد، باید آن را جبران نماید و رضایت صاحبان حق را به دست آورد؛ اما صاحبان حقوق در مقابل کسانی که به آنان ظلم کرده و حقی از حقوق آنان را ضایع نموده اند چه وظیفه ای دارند؟ آیا بر آنان نیز واجب است که حتماً حق خود را مطالبه نمایند یا خیر؟

ص: ۳۲۴

۱- . الکافی، ج ۲ ۳۳۴؛ الاختصاص، ص ۲۳۵.

۲- . کنز العمال، ج ۳، ص ۵۸۸؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۳۴۰.

۳- . مکارم الاخلاق، ص ۲۹۵؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۰۴.

وقتی در مورد این موضوع به آیات قرآن و روایات اسلامی مراجعه می کنیم، می بینیم برعکس آنچه اسلام با تأکید فراوان ضایع کنندگان حقوق دیگران را به رعایت حق الناس و جبران آن فرمان داده است، در مقابل، صاحبان حق را به عفو و چشم پوشی از حق شخصی خود دعوت کرده است و شاید کمتر آیه و روایتی داشته باشیم که صحبت از احقاق حق باشد، و در کنار آن از گذشت و عفو از این حقوق ضایع شده، سخنی به میان نیامده باشد

حتی اگر آن حق، کشتن بهترین عزیز انسان توسط دیگری باشد.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»؛

«کیفر بدی همانند بدی است؛ اما هر کس گذشت و اصلاح نماید پاداش او با خداست».^(۱)

در آیه ای دیگر می فرماید:

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛

«کسانی که به آنان ظلم شده باید عفو کنند و چشم ببوشند. آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد و خداوند بخشنده و مهربان است».^(۲)

در آیه ای دیگر در مورد متجاوزان به جان انسانها - که از بالاترین ظلمهای دنیوی محسوب می شود - خداوند ابتدا قصاص را حق صاحبان خون دانسته، ولی در پایان می گوید:

«فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ»؛ «کسی که از حق قصاص صرف نظر نماید، این گذشت؛ کفاره گناهان او محسوب می شود».^(۳)

در روایات اسلامی نیز بر گذشت از حقوق شخصی تأکید فراوان شده است؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

ص: ۳۲۵

۱- . شوری ۴۲ ۴۰.

۲- . نور ۲۲ ۳۴.

۳- . مائده ۴۵ ۵.

«تَجَاوَزُوا عَن ذُنُوبِ النَّاسِ يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْكُمْ بِذَلِكَ عَذَابَ النَّارِ»؛

«از گناهان مردم نسبت به خودتان بگذرید تا خداوند بدین وسیله عذاب آتش را از شما دفع کند».(۱)

امام زین العابدین علیه السلام نیز می فرماید: «حَقُّ مَنْ أَسَاءَكَ أَنْ تَغْفِرَ عَنْهُ»؛ «حق کسی که به تو بدی کرده این است که از گناه او بگذری».(۲)

قرآن کریم یک گام از این نیز جلوتر نهاده و مسلمانان را به نیکی کردن و احسان به ظالم و متجاوز به حقوق دیگران سفارش نموده است:

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛

«هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، آنگاه خواهی دید همان کسی که میان تو و او دشمنی است به دوستی صمیمی و گرم تبدیل می گردد».(۳)

بنابراین در مقابل بدی دیگران به انسان و تضييع حقوق شخصی نه تنها انسان باید گذشت نماید، بلکه گاه باید بدی دیگران را با خوبی پاسخ گوید؛ مثلاً اگر کسی به انسان فحش بدهد انسان بهتر است به او سلام کند!

اگر فردی بدی انسانی را جلوی دیگران نقل می کند انسان خوبیهی او را بیان و آشکار نماید. اگر کسی این گونه عمل نماید و بدی دیگران را با خوبی پاسخ بدهد هم آثار نیک دنیوی برای او در پی خواهد داشت و هم آثار نیک اخروی. آثار دنیوی این عمل - چنان که در آیه مذکور بدان اشاره شده - این است که افزون بر اینکه این کار باعث می گردد تا خداوند از گناهان انسان بگذرد و انسان را مورد عفو و بخشش قرار دهد؛ کینه ها و دشمنیها را برطرف می کند و جای خود را به محبت و دوستی می دهد.

این عمل اختصاص به افراد زنده و کسانی که می شناسیم ندارد. بلکه فرد

ص: ۳۲۶

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۱۳.

۲- همان، ص ۲۰۱۵.

۳- فصلت ۴۱، ۳۴.

مؤمن و مسلمان باید از گناه تمام کسانی که به او ظلم و بدی کرده اند، - هرچند آنان را نمی شناسد - بگذرد و نباید حاضر شود که فردی به خاطر او به جهت کوتاهی و غفلتی که کرده در معرض عذاب دردناک الهی قرار گیرد؛ به ویژه اگر کسی که به ما ظلم کرده و از دنیا رفته باشد؛ که چنین فردی نیاز بیشتری به عفو و گذشت ما دارد؛ زیرا دست او از دنیا کوتاه شده است و نمی تواند رضایت صاحبان حقوق را کسب نماید. از این رو اقتضا

می کند که صاحبان حق، نه تنها از حق خود گذشت نمایند، بلکه به توصیه قرآن کریم بدی این افراد را با خوبی پاسخ دهند و برای آنان طلب عفو و آمرزش نمایند.

البته آن جا که سکوت در مقابل بدیهای دیگران و گذشت از آن موجب شود که آنان به گناه خود و تزییع حقوق دیگر افراد ادامه دهند، در اینجا سکوت یا گذشت جایز نیست.

سکوت و حفظ زبان

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا شِيعَتُنَا الْخَرَسُ»؛ «همانا شیعیان ما لال (اهل سکوت) هستند». (۱)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «إِنَّمَا شِيعَةُ جَعْفَرٍ مَن كَفَّ لِسَانَهُ وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ حَتَّى يَكُونَ ... كَالْآخَرَسِ مِنْ طُولِ السُّكُوتِ»؛ «همانا شیعیان جعفر کسانی اند که زبانشان را (از گناه) حفظ می نمایند و کارشان برای خداست و به جهت داشتن سکوت طولانی مانند افراد لال هستند». (۲)

در جای دیگری آن حضرت فرمود:

«مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ، كُونُوا لَنَا زِينًا، وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا ... احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَقَبِّحِ الْقَوْلِ»؛

«ای شیعیان! زینت ما باشید و باعث شرمندگی و ننگ ما

نباشید. زبانهایتان را حفظ کنید و آن را از

ص: ۳۲۷

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۱۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۶.

۲- . شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۰۶ - ۵۰۷.

سکوت و اهمیت آن

سکوت؛ یعنی خاموش بودن؛ سخن نگفتن و عنان زبان را در اختیار گرفتن که این عمل یکی از صفات پسندیده اخلاقی بوده و از نظر تعالیم اسلامی از ارزش و اهمیت والایی برخوردار است. البته مراد از سکوت، مطلق سکوت نیست؛ به گونه ای که در هیچ جا و هیچ موردی انسان سخن نگوید؛ زیرا بسیاری از مسائل مهم زندگی اعم از مادی و معنوی، طاعات و عبادات، نشر علوم و فضایل، اصلاح دیگران از طریق زبان و سخن گفتن محقق می شود؛ بلکه مقصود از کم سخن گفتن یا به تعبیری دیگر، خاموشی در برابر سخنان فسادانگیز و مشکوک و بی محتواسست که نفعی به حال دنیا و آخرت انسان ندارد.

سکوت؛ از نظر علمای علم اخلاق، اهمیت ویژه ای در تهذیب نفس دارد؛ تا آنجا که معتقدند سالکان راه حق هرچند در ریاضت های بدنی و روحانی و انجام دادن انواع عبادات بسیار کوشا باشند؛ اما بدون رعایت سکوت و بدون حفظ زبان به جایی نمی رسند.

گام اول و کلید ورود به مسیر تهذیب نفس و سیر الی الله سکوت، حفظ و اصلاح زبان است؛ کسی که در این مرحله موفق نشود از وصول به مراحل دیگر و مقاصد بالاتر باز خواهد ماند.

در مواظبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به ابوذر آمده است:

«أَرْبَعٌ لَا يُصِيبُهُنَّ إِلَّا مُؤْمِنٌ الصَّمْتُ وَهُوَ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ...»؛

«چهار چیز است که تنها نصیب مؤمن می شود؛ نخست سکوت است که سرآغاز عبادت است...»^(۲)

در روایتی دیگر از آن حضرت می خوانیم:

ص: ۳۲۸

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۴.

۲- عدّه الداعی، ص ۲۳۴.

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَيْسَرِ الْعِبَادَةِ وَأَهْوَنِهَا عَلَى الْبَدَنِ، الصَّمْتُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ»؛

«آیا شما را خبر ندهم از آسان ترین عبادت و ساده ترین آن برای بدن؟ و آن سکوت و خوش اخلاقی است».(۱)

از این دو روایت به دست می آید که سکوت و ترک کلام، یکی از عبادات است. بنابراین اگر کسی برای رضای خدا سخن گفتن را ترک و سکوت اختیار نمود، خداوند به او پاداش خواهد داد و تا زمانی که شخص با این نیت سکوت

اختیار کند خداوند برای او حسنه و ثواب می نویسد. لقمان علیه السلام نیز خطاب به فرزندش می گوید:

«يَا بُنَيَّ، إِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فَضِّهِ فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ»؛

«پسر! اگر گمان می کنی که سخن از جنس نقره است پس بدان که سکوت از جنس طلاست».(۲)

امام زین العابدین علیه السلام در مورد ویژگیهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«سَيَأْتُ خَالِي هِنْدَ بْنَ أَبِي هَالَةَ التَّمِيمِيَّ وَكَانَ وَصَافًا عَنِ حَلِيهِ النَّبِيِّ وَأَنَا أَشْتَهِي أَنْ يَصِفَ لِي مِنْهَا شَيْئًا أَتَعَلَّقُ بِهِ، فَقَالَ: ... كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مُوَاصِلَ الْأَحْزَانِ، دَائِمَ الْفِكْرَةِ، لَيْسَتْ لَهُ رَاحَةٌ لَا يَتَكَلَّمُ فِي غَيْرِ حَاجَةٍ، طَوِيلَ الشَّكْتِ»؛

«من مشتاق شنیدن اوصاف و ویژگیهای پیامبر بودم تا همانند پیامبر عمل نمایم. لذا از دایی ام «هندبن ابی هاله تمیمی» - که ویژگیهای پیامبر را وصف می کرد - سؤال کردم، در پاسخ گفت: یکی از ویژگیهای رسول خدا این بود که پیوسته اندوهناک بود و دائماً فکر می کرد. هیچ گاه راحتی نداشت و بدون حاجت و ضرورت سخن نمی گفت و سکوتی طولانی داشت».(۳)

امام صادق علیه السلام نیز در احوال برخی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«برخی از اصحاب پیامبر در دهانشان ریگ می گذاشتند و هرگاه می خواستند در مورد خدا و برای خدا یا در راه خدا سخن بگویند ریگ را از دهانشان خارج می کردند. بسیاری از آنان همچون بیماران - که کم سخن می گویند - حرف می زدند. همانا یکی از اسباب هلاکت مردم و نجات آنان سخن گفتن و سکوت

ص: ۳۲۹

۱- . الامالی، طوسی، ص ۵۳۶؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۸.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۱۱۴.

۳- . مکارم الاخلاق، ص ۱۲.

است. خوشا به حال آنانی که خدا عیوب سخن و فواید سکوت را روزی آنان نموده است. همانا سکوت از اخلاق انبیا و شعار برگزیدگان است»^(۱).

فواید و برکات سکوت

اشاره

سکوت و حفظ زبان، فواید و برکات فراوانی را برای انسان دارد و دلیل عمده ای که مؤمنان به این کار ترغیب شده اند دستیابی به همین فواید و برکات است که در ذیل به بخشی از آنها اشاره می نمایم:

۱. دوری از گناه:

بسیار و بلکه بخش عمده ای از گناهی که از انسان صادر می شود به وسیله زبان است. در وسعت قلمرو کار زبان همین بس که چشم، فقط رنگها را مشاهده می کند؛ گوش فقط امواج صوتی را می شنود و دست فقط به سوی اجسام دراز می شود؛ در حالی که برای کار زبان حد و مرزی وجود ندارد. در تمام امور، اعم از شنیدنیها، دیدنیها، خوردنیها و محدوده همه اعضا وارد شده و سخن می راند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«إِنَّ أَكْثَرَ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ»؛ «بیشترین خطایای فرزندان آدم در زبان آنها است»^(۲).

در روایتی دیگر علی علیه السلام می فرماید:

«مَا شَيْءٌ أَحَقُّ بِطَوْلِ الْحَبْسِ مِنَ اللِّسَانِ وَ مِنْ أَجْلِ ذَلِكُ حَجَبَ اللَّهُ اللِّسَانَ بِأَرْبَعِ مَصَارِيحَ لِكَثْرَةِ ضَرَرِهِ، أَلْشَّفَتَانِ مِصْرَاعَانِ، وَالْأَسْنَانُ مِصْرَاعَانِ وَ مَعَ هَذَا أَنْظُرُ إِلَى فِعْلِهِ»؛

«هیچ چیز مستحق تر از زبان به زندانی شدن نیست و به همین جهت خداوند آن را با چهار لنگه درب پوشانده است با دو لنگه لبها و دو لنگه دندانها؛ ولی با این وجود ببینید که این زبان چه

ص: ۳۳۰

۱- . محجه البيضاء، ج ۵، ص ۱۹۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۲۱.

۲- . مشکاه الانوار، ص ۳۰۳؛ میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۷۸۱.

امام سجاد علیه السلام نیز می فرماید:

«إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ: كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكَنا وَ يَقُولُونَ: اللَّهُ اللَّهُ فِينا، فَيُنَاشِدُونَهُ وَ يَقُولُونَ: إِنَّمَا نُنَابُ وَ نُعَاقِبُ بِكَ»؛

«زبان انسان هر صبحگاه بر تمام اعضای بدن انسان حاضر

می شود و می گوید: در چه حالی هستید؟ می گویند: اگر تو ما را رها کنی خوبیم. سپس به زبان می گویند: تو را به خدا مراعات حال ما را بکن که ما به سبب تو ثواب و عقاب می بینیم» (۲).

در روایتی دیگر نقل شده است: مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! مرا سفارشی کنید. حضرت فرمود: زیانت را نگهدار. دوباره عرض کرد: مرا سفارشی کنید. حضرت دوباره فرمود: زیانت را نگهدار. برای بار سوم عرض کرد: مرا سفارشی کنید. حضرت فرمود: زیانت را نگهدار. سپس فرمود:

«وَيْلَكَ! وَ هَلْ يُكْبُ النَّاسَ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ»؛

«وای بر تو! آیا جز محصول زبان، مردم را به صورت در آتش جهنم می اندازد؟» (۳)

روایات مذکور، بیانگر حجم وسیع گناهان است. برای اینکه این امر به خوبی روشن گردد، به بخشی از گناهان زبان که علمای اخلاق، نقل کرده اند اشاره می کنیم:

۱. دروغ؛ ۲. غیبت؛ ۳. فحش؛ ۴. استهزاء؛ ۵. سخن چینی؛ ۶. سخنان بدآموز و گمراه کننده؛

۷. افشای اسرار؛ ۸. غنا؛ ۹. عیب جویی؛ ۱۰. فخر فروشی؛ ۱۱. لعن دیگران؛ ۱۲. شوخیهای غیر مجاز؛ ۱۳. سخنان بی مورد و بی

فائده؛ ۱۴. شایعه سازی؛ ۱۵. شهادت باطل؛ ۱۶. بدعت؛ ۱۷. مدح و ستایش بی جا؛ ۱۸. مذمت بی جا؛ ۱۹.

ص: ۳۳۱

۱- . شجره طوبی، ج ۲، ص ۳۹۷؛ روضه الواعظین، ص ۴۶۷.

۲- . الخصال، ص ۶؛ الاختصاص، ص ۲۳۰.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۱۱۵؛ تحف العقول، ص ۵۶.

سخن گفتن برخلاف عقیده باطنی (نفاق)؛ ۲۰. تهمت زدن؛ ۲۱. خودستایی؛ ۲۲. خشونت در سخن؛ ۲۳. زخم زبان زدن و...

و از آنجا که بیشتر گناهان انسان به وسیله زبان انجام می‌گیرد خداوند در قیامت زبان انسان را بیشتر از همه اعضای بدن عذاب می‌نماید.

رسول اکرم علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«يُعَذَّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذَّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذَّبْ بِهِ شَيْئًا، فَيَقَالُ لَهُ: خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةً فَبَلَغْتَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَسَفِكَ بِهَا الدَّمَ الْحَرَامَ وَانْتَهَبَ بِهَا الْمَالَ الْحَرَامَ وَانْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجَ الْحَرَامَ، وَعَزَّيْتَنِي وَجَلَالِي لِأَعَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَا أُعَذَّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ»؛

«خداوند زبان را دچار عذابی می‌کند که هیچ یک از اعضا را آن طور عذاب نمی‌کند. زبان می‌گوید: خداوند! مرا عذابی نمودی که هیچ چیز دیگر را آن گونه عذاب نکردی؟ به آن گفته می‌شود: از تو سخنی خارج شد که به غرب و شرق زمین رسید و به سبب آن خون محترمی ریخته شد، مال محترمی غارت شد، به ناموس محترمی خیانت شد. به عزت و جلالم سوگند! تو را عذابی می‌کنم که هیچ یک از اعضای دیگر را آن گونه عذاب نکرده باشم».^(۱)

نگهدار زبان تا به دوزخت نبرند

که از زبان بدتر اندر جهان زیانی نیست

۲. تفکر و نورانیت قلب:

یکی دیگر از فواید سکوت، تفکر است. تفکر در مورد اینکه از کجا آمده و به کجا خواهد رفت و چرا به این جهان آمده است؟ خالق و پروردگار این جهان چه کسی است و چرا این جهان و آدمیان را خلق کرده؛ تفکر در مورد سرای آخرت و اینکه چه سرنوشتی در انتظار اوست و آیا توشه‌ای برای آن جهان جمع کرده یا خیر؟ و هزاران فکر و اندیشه صالح دیگر که انسان راهی به سوی این

ص: ۳۳۲

تفکر ندارد جز این که از کلام و سخن گفتن دست بکشد و سکوت اختیار نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«دَلِيلُ الْعَاقِلِ التَّفَكُّرُ وَ دَلِيلُ التَّفَكِّرِ الصَّمْتُ»؛ «راهنمای عاقل به سوی سعادت، تفکر است و راه رسیدن به تفکر سکوت است».^(۱)

در روایتی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«أَكْثَرُ صَمْتِكَ يَتَوَفَّرُ فِكْرُكَ وَ يَسْتَنْبِرُ قَلْبُكَ وَ يَسْلَمُ النَّاسُ مِنْ يَدِكَ»؛

«سکوتت را زیاد کن تا فکرت زیاد و قلبت نورانی گردد و مردم از دست و زبان تو در امان باشند».^(۲)

در روایتی، فکر و اندیشه برترین عبادات شمرده شده^(۳) و در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

«تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ»؛ «یک ساعت فکر کردن بهتر است از یک سال عبادت کردن».^(۴)

بهتر بودن یک ساعت تفکر از یک سال عبادت بدان جهت است که فکر کردن انسان عاقل باعث می شود که در راه خیر و سعادت گام بردارد و از کارهای خلاف و حرام - که عاقبت او را تباہ می سازد - دست بکشد و با این تفکر صحیح، سعادت دنیا و آخرتش را بدست می آورد.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

«الْصَّمْتُ ... مِفْتَاحُ كُلِّ رَاحَةٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ سکوت، کلید هر راحتی در دنیا و آخرت است».^(۵)

امتیاز آدمی از گاو خر هم به فکر و عبرت آمدن پسر

ص: ۳۳۳

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۶۶۷.

۲- همان.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۵۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۶.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۳؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۲۷.

۵- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۸۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۲۰.

چون شدی بی بهره از فکر ای دغل دان که «کالانعام» باشی بل «أَصْلٌ»

فکر یک ساعت تو را در امر دین افضل آمد از عبادات سنین

ای خوشا نفسی که عبرت گیر شد در علاج نفس، با تدبیر شد

۳. سلامتی و نجات انسان:

سکوت در بسیاری اوقات، موجب سلامت نفس، بدن و حفظ جان آدمی و دیگران است. چه بسیار اتفاق می افتد که یک سخن بی جا و یک فحش رکیک باعث ایجاد نزاع و درگیری بین دو نفر یا دو قبیله شده و گرفتاریها و مشکلات فراوانی را برای فرد و دیگران به وجود می آورد و گاه حتی موجب نزاعهای طولانی بین دو قبیله یا دو کشور گردیده، خونهای زیادی به ناحق ریخته شود. این ضرب المثل معروف است که می گویند: «زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد».

این واقعیتی است که در روایات معصومین علیهم السلام هم زیاد بر آن تأکید شده است. در بخشی از روایتی که در سطور قبل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل گردید، آمده است که خداوند در قیامت زبان را از همه اعضای بدن بیشتر عذاب می کند و وقتی که زبان علت این امر را سؤال می کند خداوند در پاسخ می فرماید:

«خَرَجَتْ مِنْكَ كَلِمَةٌ قَبَلَتْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَسَفِكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ»؛

«از تو سخنی خارج شد که به شرق و غرب عالم رسید و به سبب آن خون بی گناهی ریخته شد».^(۱)

۴. پوشیده ماندن عیوب:

هیچ گاه اموال دنیوی و لباسهای رنگارنگ معرف شخصیت واقعی انسان نیست. آنچه شخصیت یک فرد را تشکیل می دهد و او را آن گونه که هست به دیگران معرفی می کند فکر و اندیشه اوست. کلید این فکر و اندیشه زبان است و تا فرد زبان نگشاید دیگران نمی فهمند که او اهل اندیشه و فکر است یا بی فکر و

ص: ۳۳۴

عقب افتاده، باسواد است یا بی سواد، عاقل است یا بی عقل.

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد.

علی علیه السلام می فرماید:

«إِنْ حَبَبَتْ سَلَامَةَ نَفْسِكَ وَ سَتَرَ مَعَايِبَكَ فَأَقْلِلْ كَلَامَكَ وَ أَكْثِرْ صَمَتَكَ»؛

«اگر دوست داری از سلامت نفس برخوردار شوی و عیوب خودت را بپوشانی، کمتر سخن بگویی و بیشتر خاموش باش.» (۱)

زبان در دهان ای خردمند چیست کلید در گنج صاحب هنر چو در بسته باشد چه داند کسی که گوهر فروش است یا پيله ور

۵. جلوگیری از لغزش فراوان:

یکی از پیامدهای زیاد سخن گفتن، اشتباه زیاد است. کسی که زیاد حرف می زند زیاد اشتباه می کند؛ زیرا چنین افرادی به طور طبیعی نمی توانند در مورد سخنانی که می گویند، فکر کنند و با فکر و اندیشه همه آنها را به زبان جاری نمایند؛ از اینرو لغزشها و اشتباه های آنان فراوان خواهد بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ سَقَطُهُ وَ مَنْ كَثُرَ سَقَطُهُ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ مَنْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ كَانَتْ النَّارُ أَوْلَىٰ بِهِ»؛

«هر کس زیاد سخن بگوید خطا و لغزشش زیاد است و هر کس لغزشش زیاد باشد گناهش بیشتر است و کسی که گناهش زیاد باشد، آتش برای او سزاوارتر است.» (۲)

فضل سخن بر سکوت

آنچه تاکنون درباره اهمیت سکوت و آثار سازنده و مثبت آن در تعمیق تفکر آدمی و جلوگیری از اشتباهات و مصون ماندن از گناهان و مانند آن گفته شد، به این معنا نیست که سخن گفتن در همه جا نکوهیده و مذموم باشد و انسان از

ص: ۳۳۵

۱- . عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۶۱؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۷۳۷.

۲- . محجه البیضاء، ج ۵، ص ۱۹۶.

همه چیز لب فرو بندد و هیچ سخنی نگوید که این خود آفتی بزرگتر خواهد بود؛ بلکه هدف از ستایش سکوت، بازداشتن انسان از پرگویی و سخنان بیهوده و لغو و گفتار اضافی است که نه تنها سودی برای دنیا و آخرت او ندارد، بلکه مایه وزر و وبال او در دنیا و آخرت خواهد بود. از این امر که بگذریم سخن گفتن در بسیاری از موارد واجب و لب فرو بستن و سکوت حرام خواهد بود.

مگر نه این است که بسیاری از عبادات بزرگ همچون، نماز، حج، تلاوت قرآن و اذکار به وسیله زبان و سخن انجام می شود.

مگر نه این است که امر به معروف و نهی از منکر، تعلیم و تربیت، ارشاد جاهل و بیشتر کارهای مفید دنیوی به وسیله زبان انجام می گیرد و هیچ عاقل و دانشمندی نمی گوید در این گونه موارد باید سکوت کرد.

بنابراین در این موارد نه تنها سخن گفتن ایرادی ندارد؛ بلکه پسندیده و گاه واجب خواهد بود. در مورد فضیلت سخن یا سکوت، شخصی از امام سجاد علیه السلام پرسید: آیا سخن گفتن افضل است یا سکوت؟ امام در پاسخ فرمود:

«لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا آفَاتٌ، فَمَاذَا سَلِمًا مِنَ الْآفَاتِ، فَالْكَلَامُ أَفْضَلُ مِنَ السُّكُوتِ. قِيلَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَا بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ بِالسُّكُوتِ، إِنَّمَا بَعَثَهُمْ بِالْكَلَامِ. وَلَا اسْتُحِقَّتِ الْجَنَّةُ بِالسُّكُوتِ وَلَا اسْتُوجِبَتْ وَلَايَةُ اللَّهِ بِالسُّكُوتِ وَلَا تُوقَّتِ النَّارُ بِالسُّكُوتِ، إِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ بِالْكَلَامِ، مَا كُنْتُ لِأَعْدِلَ الْقَمَرِ بِالسَّمْسِ، إِنَّكَ تَصِفُ فَضْلَ السُّكُوتِ بِالْكَلَامِ وَلَسْتَ تَصِفُ فَضْلَ الْكَلَامِ بِالسُّكُوتِ»؛

«هریک از این دو آفتی دارد؛ هر گاه هر دو از آفت در امان باشند سخن گفتن از سکوت افضل است. عرض شد: یابن رسول الله چگونه؟ فرمود: زیرا خداوند متعال پیامبران و اوصیای آنان را مبعوث به سخن گفتن کرد؛ نه سکوت، هرگز بهشت با سکوت به دست نمی آید. ولایت الهی با سکوت حاصل نمی شود و از آتش دوزخ با سکوت نمی توان رهایی یافت؛ بلکه همه اینها به وسیله کلام و سخن گفتن به دست می آید. من هرگز ماه و خورشید را یکسان نمی بینم؛ حتی اگر می خواهی

فضیلت سکوت را بگویی با کلام بیان می کنی و هرگز فضیلت کلام را با سکوت بیان نمی نمایی» (۱).

بی شک سکوت و سخن گفتن هر یک جایی و مقامی دارند و هر یک از آنها دارای جنبه های مثبت و منفی هستند؛ هر چند جنبه های مثبت سخن گفتن در جای خود فزون تر است؛ لیکن افرادی می توانند از این جنبه های مثبت سخن استفاده نمایند که در مراحل تهذیب نفس توفیق کافی یافته باشند و به مرحله ای رسیده باشند که کاملاً بر زبان خود مسلط باشند و بتوانند در راه صحیح و درست از آن استفاده نمایند؛ اما اگر انسان مراحل تهذیب نفس و مهار زبان را طی نکرده باشد و هنوز در آغاز راه باشد - که اکثر مردم چنین اند - سکوت و خاموشی برای آنان بهتر از سخن گفتن خواهد بود؛ زیرا سخنان لغو و بیهوده این افراد بسیار بیشتر از سخنان مفید و حکمت آمیز آنان خواهد بود.

راه اثبات این امر آن است که انسان سخنانی را که در یک شبانه روز بر زبان جاری می کند روی نوار ضبط نماید و بعد با دقت و سختگیری و خالی از تعصب آن را بررسی نماید. مشاهده خواهد کرد که از میان صدها یا هزاران کلمه ای که در طول شبانه روز از او صادر شده است، تنها مقدار کمی مربوط به اهداف الهی و ضروریات زندگی اوست و بقیه سخنانش، حرفهای لغو و اضافی است که هیچ نفعی برای دنیا و آخرت او ندارد. بر این اساس راه حفظ و سلامتی این افراد، بیشتر در سکوت و ترک سخنان بیهوده است. افزون بر این برای کسانی که به درجات بالای معنوی رسیده اند و به طور کامل بر زبان خود مسلط شده اند نیز گاه سکوت برای آرامش روحی و روانی آنان و تفکر در اسرار آفرینش و دیگر امور مربوط به خدا و خلق او لازم است؛ هر چند سخن گفتن در جای خود افضل است.

ص: ۳۳۷

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۷۴.

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا شِيعَتُنَا ... الْمُسَبِّحُونَ إِذَا سَكَتَ النَّاسُ»؛ «همانا شیعیان ما کسانی هستند که تسبیح خدا می گویند، آنگاه که دیگران ساکت اند». (۱)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «شِيعَتُنَا الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا»؛ «شیعیان ما کسانی اند که هرگاه خلوت می کنند، خدا را بسیار یاد می کنند». (۲)

خوف و رجا در وجود انسان باید متعادل باشد و در یک درجه قرار داشته باشد؛ نه خوف بر رجا و نه رجا بر خوف غلبه کند؛ اما گاه برخی افراد این دو صفت را به طور مساوی در وجود خود ایجاد و تقویت نمی کنند و یکی را بر دیگری غلبه می دهند که این امر باعث انحراف آنان از مسیر صحیح و حق می شود.

اگر خوف بر رجا غلبه پیدا کند و فرد همیشه در وحشت و اضطراب قیامت باشد، این باعث خواهد شد که شخص خود را از بسیاری از لذایذ حلال مادی و دنیوی محروم نماید و کار و تلاش را - که لازمه زندگی دنیوی و اخروی است - رها سازد و همواره به نماز و دعا و عبادت مشغول گردد و در مقابل اگر امید بر خوف غلبه کند، این حالت باعث می شود که فرد در انجام واجبات و ترک محرمات الهی کوتاهی ورزد و با امید به فضل و رحمت خدا و شفاعت شیعیان، از عمل غافل گردد و یا کم توجهی نماید که این دو حالت از نظر آیات و روایات مردود است و آنچه در این مورد پسندیده و مورد ترغیب است، ایجاد تعادل بین این دو صفت حسنه است.

امام صادق علیه السلام در این باره، می فرماید:

«كَانَ أَبِي يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُورَانِ: نُورٌ خَافِيهِ وَ نُورٌ رَجَاءٍ. لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا»؛

«پدرم (امام باقر علیه السلام) می فرمود: مؤمنی نیست مگر اینکه در قلب او دو نور وجود دارد: نور خوف و نور امید که اگر خوف وزن شود بر امید برتری نیابد و اگر امید وزن شود بر خوف غلبه نکند». (۳)

مفهوم ذکر و حقیقت آن

اشاره

«ذکر»؛ در لغت به معنای یادآوری و حاضر کردن معنایی در ذهن و قلب است. این معناگاه در مقابل غفلت و عدم توجه و گاه در برابر نسیان و فراموشی به کار می رود.

این واژه، در اصطلاح خاص و مورد نظر، عبارت است از به یاد خدا بودن و خدا را یاد کردن که این خود بر دو قسم است:

۱. ذکر لفظی و زبانی:

آن یاد کردن خدا به وسیله زبان، یا گفتن برخی اذکار مخصوص است؛ مانند: «سبحان الله»، «الحمد لله» و امثال آنها.

۲. ذکر قلبی و درونی:

یاد کردن خدا در قلب و دل آدمی است که ممکن است با ذکر لفظی نیز همراه باشد.

ذکر و تسبیح خدا گفتن به لفظ و ذکر مخصوصی بستگی ندارد؛ بلکه دایره وسیعی داشته و تمام ذکرها و عبادت های زبانی و غیر زبانی را شامل می شود؛

ص: ۳۳۸

۱- صفات الشیعه، ص ۲۹.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۹.

۳- تحف العقول، ص ۳۷۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۷.

هرچند در این بحث، عبادات خاص مورد نظر نیست و بیشتر، یاد درونی خداوند و گفتن اذکار خاص لفظی و زبانی مقصود است.

اما آنچه از اذکار و اقسام ذکر - اعم از عبادات و غیر عبادات - از اهمیت و ارزش بالاتری برخوردار است؛ ذکر قلبی و درونی است به این معنا که انسان، خدا را با قلب

و درون خویش یاد نماید و او را واقعا حاضر و ناظر بر اعمالش بداند؛ نه اینکه تنها یاد خدا را بر زبان جاری کند، اما در قلب و درون او اثری از خدا نباشد و اساسا معنای ذکر و به یاد کسی یا چیزی بودن نیز همین است که آن کس یا آن چیز در ذهن و قلب انسان حاضر باشد، اما اگر فردی بگوید، من به یاد کسی یا چیزی هستم، ولی این یاد تنها در محدوده زبان او باشد، هیچ ارزشی نداشته و چیزی جز لقلقه زبان نخواهد بود.

ذکر درونی و قلبی زمانی ذکر و یاد خدا خواهد بود که در عمل اثر خود را نشان دهد. اثر ذکر حقیقی آن است که اعمال انسان رنگ خدایی به خود بگیرد. آنچه را خدا دوست دارد انجام دهد و آنچه را خدا زشت و قبیح می شمارد، ترک گوید.

امام صادق علیه السلام در مورد ذکر حقیقی می فرماید:

«مِنْ أَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ذِكْرَ اللَّهِ كَثِيرًا، ثُمَّ قَالَ: لَا أَعْنِي سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَإِنْ كَانَ مِنْهُ، وَلَكِنْ ذِكْرَ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَحَرَّمَ. فَإِنْ كَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَإِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا»؛

«یکی از سخت ترین و مهم ترین اموری که خداوند بر بندگانش واجب کرده، بسیار به یاد خدا بودن است. سپس فرمود: مقصود من گفتن ذکرهایی مانند: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست؛ هرچند اینها نیز نوعی ذکر و یاد خداست؛ لیکن مقصود از یاد خدا هنگام برخورد با حلال و حرام است؛ پس اگر آن عمل، طاعت خداست آن را انجام دهد و اگر آن عمل، معصیت خداست، آن را ترک گوید»^(۱).

ص: ۳۳۹

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز فرمود:

«مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ وَ إِنِ قَلَّتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ وَ تِلَاوَتُهُ لِلْقُرْآنِ وَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فَقَدْ نَسَى اللَّهَ وَ إِنِ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ وَ تِلَاوَتُهُ لِلْقُرْآنِ»؛

«هر کس خدای متعال را اطاعت کند، خداوند را یاد کرده است؛ هر چند نماز و روزه و قرائت قرآن او کم باشد و هر کس خدا را معصیت نماید، او را فراموش کرده است؛ هر چند نماز و روزه و قرائت قرآن او بسیار باشد».(۱)

ذکر حقیقی، بر اساس این روایات؛ آن است که انسان، خدا را در قلب و درون خود حاضر نماید و این حضور بر اعمال او نیز اثر گذارده، حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام بشمارد، اما اگر ذکر خدا در اعمال انسان اثری نداشته باشد و باعث پرهیز از حرام خدا نشود، در حقیقت، انسان به یاد خدا نبوده است؛ هر چند شبانه روز به نماز و دعا و ذکر الهی مشغول باشد.

تا فراموشت نگردد غیر حق در حقیقت نیستی ذاکر بدان

چون فراموشت شود مادون حق ذاکری گرچه نجبنانی زبان

اهمیت ذکر، در آیات و روایات

قرآن کریم در آیات بسیاری، مؤمنان را به یاد خدا فرمان داده و برای کسانی که ذکر خدا را بر زبان و قلب جاری نمایند پاداش فراوانی ذکر نموده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید و صبح و شام او را تسبیح نمایید».(۲)

در آیه ای دیگر - ذکر خدا را در همه حالتها از صفات مؤمنان برشمرده است - می فرماید:

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ»؛ «(آنان) کسانی اند که خداوند را در حال

ص: ۳۴۰

۱- . معانی الاخبار، ص ۳۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۷.

۲- . احزاب ۳۳ ۴۱ و ۴۲.

ایستاده و نشسته و آنگاه که به پهلو خوابیده اند، یاد می کنند»^(۱).

سپس در آیه ای دیگر، مؤمنان را به ذکر قلبی و نهانی سفارش کرده، می فرماید:

«وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»؛

«پروردگارت را در دل خود و از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از غافلان نباش»^(۲).

در روایات اسلامی نیز به ذکر و یاد خدا اهمیت فراوانی داده شده است که برخی از آنها اشاره می کنیم؛

خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد که ای موسی! «لَا تَدْعُ ذِكْرِي عَلَى كُلِّ حَالٍ»؛ «در هیچ حالی ذکر مرا رها نکن»^(۳).

از آیات و روایات پیش گفته فهمیده می شود که انسان، موظف است همیشه و در همه حال به یاد خدا باشد؛ زیرا غفلت از یاد خدا باعث سقوط انسان در دام شیطان و انحراف او از راه حق می شود. البته یاد خدا در همه حال بدین معنا نیست که انسان در هر لحظه، موظف باشد نام و یاد خدا را بر زبان جاری نماید و یا در ذهن خود حاضر کند و جز خدا به چیزی دیگر فکر نکند؛ بلکه به این معناست که خدا بر تمام اعمال و حرکات انسان سیطره داشته باشد و هرگاه به کار حرام و گناهی برخورد کرد، این سیطره الهی که بر وجود اوسایه افکنده، او را از انجام آن کار حرام باز دارد. شخصی به رسول خدا عرض کرد:

ص: ۳۴۱

۱- آل عمران ۳ ۱۹۱.

۲- اعراف ۲۰۵۷.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۴۷؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۸۱.

«سُئِلَ، أَيُّ الْعِبَادِ أَفْضَلُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمِنْ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَوْ ضَرَبَ بِسَيْفِهِ فِي الْكُفَّارِ وَالْمُشْرِكِينَ حَتَّى يَنْكَسِرَ وَيَخْتَضِبَ دَمَا لَكَانَ الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا أَفْضَلُ»؛

«از رسول خدا پرسیدند: مقام چه کسی در روز قیامت نزد خدا بالاتر است؟ حضرت فرمود: آنها که خدا را بسیار یاد می کنند. من سؤال کردم: یا رسول الله! حتی از آنان که در راه خدا می جنگند؟ حضرت فرمود: بلی، اگر آن قدر با کفار و مشرکان بجنگند تا شمشیرشان بشکند و در خون خود رنگین شوند باز هم آنان که بسیار ذکر خدا می کنند برترند».^(۱)

امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر می فرماید:

«مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ ... إِلَّا الذِّكْرَ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْضَ فِيهِ بِالْقَلِيلِ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ»؛

«هیچ عبادتی نیست مگر اینکه خداوند برای او حدی قرار داده که بدان منتهی می گردد؛ مگر ذکر که خداوند به اندک آن راضی نگردیده و برای آن حد و اندازه ای قرار نداده است».^(۲)

خداوند هر عبادتی را که بر مؤمنان واجب نموده و یا آنان را به انجام آن ترغیب کرده، برایش اندازه ای قرار داده است؛ مثلاً اگر روزه را واجب کرده، مدت آن را یک ماه قرار داده است؛ اگر نماز را واجب نموده، تعداد رکعات و وقت آن را مشخص کرده است؛ اگر به حج فرمان داده زمان و حدّ مشخصی را برای آن تعیین نموده است؛ اما برای ذکر و یاد خود حدی را تعیین نکرده و تنها بندگان خود را به ذکر زیاد سفارش کرده است که بیانگر محبوب بودن آن در نزد خداست و نشان می دهد که خداوند دوست دارد بنده اش زیاد به یاد او باشد.

داستانی از حضرت سلیمان بن داود (ع)

در روایات نقل شده است که لشکرگاه حضرت سلیمان علیه السلام صد فرسخ بود و جئیان برای او بساطی از طلا و نقره بافته بودند که دو فرسخ طول و یک فرسخ عرض داشت و تخت او را که از طلا بود در وسط آن قرار داده بودند و در

ص: ۳۴۲

۱- .المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۲.

۲- .الكافي، ج ۲، ص ۴۹۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۵۴.

اطراف آن ششصد تخت دیگر که از طلا- و نقره بود قرار داشت و مردم نیز در اطراف او بودند و اطراف مردم را نیز جنیان و پری رویان احاطه کرده بودند. پرندگان نیز به وسیله بالهای خود بر تخت آن حضرت سایه می افکندند و باد نیز مأمور بود که این بساط را به هر جا که سلیمان علیه السلام دوست داشت، جابه جا نماید.

گویند: روزی این بساط از کنار مزرعه ای عبور کرد. کشاورز گفت: خداوند به خاندان داود سلطنت بزرگی داده است و با این سخن، آرزوی داشتن چنین تاج و تختی را نمود. باد این سخن کشاورز را به گوش سلیمان علیه السلام رسانید. آن حضرت دستور توقف داد و از تخت خویش فرود آمد و به نزد کشاورز رفت و به او فرمود: اینکه من نزد تو آمدم برای آن بود که آرزوی چیزی را کردی که قدرت دسترسی به آن را نداری، ولی این را بدان که:

«لَتَسْبِيحُهُ وَاحِدَةً يَقْبَلُهَا اللَّهُ تَعَالَى خَيْرٌ مِّمَّا أُوتِيَ آلُ دَاوُدَ»؛

«تنها یک تسبیح و ذکر خداوند بهتر است از آنچه خدا به خاندان داود عطا کرده است».

در روایتی دیگر درباره برتری یک ذکر بر ملک سلیمان آمده است:

«لِإِنَّ ثَوَابَ التَّسْبِيحِ يَبْقَى وَ مُلْكُ سُلَيْمَانَ يَفْنَى»؛ «زیرا پاداش یک تسبیح باقی می ماند؛ ولی ملک سلیمان فانی می شود».(۱)

آثار و برکات ذکر خدا

اشاره

به یاد خدا بودن و ذکر خدا را بر زبان جاری کردن، آثار و فواید بسیاری به همراه دارد که به برخی از مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

۱. آرامش و اطمینان قلب:

اضطراب و نگرانی، یکی از بزرگ ترین مشکلاتی است که در طول تاریخ،

ص: ۳۴۳

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۲۳؛ عده الداعی، ص ۲۴۷.

دامنگیر بشر بوده و همیشه او را رنج و آزار داده است. ریشه این نگرانی و اضطراب، یا آینده تاریک و ناشناخته ای است که انسان برای خود احساس می کند و یا احساس پوچی و بی هدفی در زندگی و یا فقر و بیماری و یا عوامل دیگری است که آرامش و آسایش را از انسان سلب می کند. تنها عاملی که می تواند به همه این نگرانیها پایان دهد و آرامش را برای انسان به ارمغان بیاورد یاد و ذکر خداوند متعال است. قرآن کریم می فرماید:

«الَّذِينَ ءَامَنُوا تَطْمَنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَنُّ الْقُلُوبُ»؛

«(هدایت یافتگان) کسانی اند که ایمان آورده اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می گیرد. آگاه باشید! که با یاد خدا دلها آرامش می یابد.» (۱)

فلسفه این امر نیز روشن است؛ زیرا کسی که یاد خدا را در دلش زنده کند و بر چنین تکیه گاه مطمئن و نیرومندی تکیه نماید دلیلی برای نگرانی و اضطراب باقی نمی ماند؛ زیرا او می داند که چنین نیروی توانا و بی همتایی قادر است تمام مشکلات و نگرانیهای او را برطرف نماید و او را در دنیا و آخرت به سعادت ابدی برساند؛ اما اگر به واسطه وسوسه های شیطان و دیگر مشکلات، اضطرابی به درون او راه یابد، با یاد خدا و تکیه بر او این اضطراب از بین خواهد رفت و جای خود را به اطمینان و قوت قلب خواهد داد؛ اما کسی که از یاد خدا غافل باشد و خدا در قلب و زندگی او حضور نداشته باشد، زندگی سخت و پر مشقتی خواهد داشت.

خداوند متعال می فرماید:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»؛ «هرکس از یاد من روی برگرداند، زندگی سختی خواهد داشت.» (۲)

ص: ۳۴۴

۱- . رعد ۱۳ ۲۸.

۲- . طه ۲۰ ۱۲۴.

دلی که یاد خدا در آن جای دارد، راهی برای ورود شیطان به آن نیست. در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«ذِكْرُ اللَّهِ مَطْرَدَةٌ الشَّيْطَانِ»؛ «ذکر خدا موجب طرد و رانده شدن شیطان می گردد».

اما دلی که از یاد و ذکر خدا تهی شده باشد شیطان بر آن مسلط شده، جایگزین یاد خدا می گردد:

«وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ - نُنْفِضْ لَهُ شَيْطَانًا - إِنَّهُ فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»؛

«هرکس از یاد خدا روی بگرداند، شیطان را بر آن برانگیزیم تا یار و همنشین دائم او گردد».^(۱)

آری! دلی که از یاد خدا غافل شد، مطاف و جایگاه شیطان می شود. شیطان همواره بر گرد دل و قلب او دور می زند و به دنبال رخنه ای می گردد تا به مرکز فرماندهی تمام افکار و اعمال انسان وارد شود و اگر این سنگر فرماندهی به تصرف شیطان درآید، انسان را تسلیم و فرمانبردار خود می نماید و به سادگی از این جایگاهی که با زحمت به دست آورده خارج نخواهد شد و غفلت از یاد خدا همان روزنه و فرصتی است که شیطان برای ورود به این مرکز فرماندهی به دنبال آن است.

مستقرگاه روح است این حصار بازداریدش زدشمن زینهار

دشمنان هستند افزون از شمار در کمین بنشسته در دور حصار تا بگیرند این حصار بی نظیر تا نمایند آن خلیفه حق اسیر عقل را
در چاه ظلمانی کنند پس در آن اقلیم ویرانی کنند عقل را دور افکنند از بزم روح پس بر او بندند ابواب فتوح دور او گیرند
پس اهریمنان سوی خود خوانند او را هر زمان

ص: ۳۴۵

۳. دوری از گناه:

مهم ترین پیامدهای ذکر خدا، دور شدن انسان از گناه و معصیت است؛ زیرا کسی که به یاد خدا می افتد و یاد او را در دل و درون خود زنده می گرداند سعی می کند آنچه را خدا دوست دارد انجام دهد و از آنچه نهی کرده، اعراض و اجتناب نماید؛ از این رو انسان ذاکر، همیشه مطیع خداست و از گناه و معصیت دوری می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ كَانَ ذَاكِرًا لِلَّهِ عَلَى الْحَقِيقَةِ فَهُوَ مُطِيعٌ وَمَنْ كَانَ غَافِلًا عَنْهُ فَهُوَ عَاصٍ وَالطَّاعَةُ عِلْمٌ الْهُدَايَةُ وَالْمَعْصِيَةُ عِلْمٌ الضَّلَالَةُ وَاصْلُهُمَا مِنَ الذِّكْرِ وَالْغَفْلَةِ»؛

«کسی که حقیقتاً به یاد خدا باشد، مطیع و فرمانبردار خداست و آن کس که از یاد او غافل باشد گناهکار است. اطاعت؛ نشانه هدایت است و گناه، نشانه گمراهی؛ و منشأ این دو، یاد خدا و غفلت از او است.» (۱)

۴. بصیرت درونی:

یاد خدا و تداوم آن در زندگی انسان باعث می شود خداوند به انسان، بصیرت عطا کرده، چشم دل و درون او را برابر حقایق باز نماید و وقتی شخصی دارای چشم بصیرت شد، دیگر به انحراف کشیده نمی شود، راه را از چاه تشخیص می دهد و شیطان نمی تواند در او نفوذ کرده، او را از راه حق منحرف نماید.

در حدیث شریف قدسی آمده است:

ص: ۳۴۶

«إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَى الْعَبْدِ الْإِسْتِغَالَ بِي، جَعَلْتُ بُعَيْتَهُ وَ لِدَّتَهُ فِي ذِكْرِي، فَإِذَا جَعَلْتُ بُعَيْتَهُ وَ لِدَّتَهُ فِي ذِكْرِي عَشَقْتَنِي وَ عَشَقْتُهُ فَإِذَا عَشَقْتَنِي وَ عَشَقْتُهُ رَفَعْتُ الْحِجَابَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ، وَ صَيَّرْتُ ذَلِكَ تَغَالِبًا عَلَيْهِ، لَا يَسْهُو إِذَا سَهَا النَّاسُ. أُولَئِكَ كَلَامُ الْأَنْبِيَاءِ، أُولَئِكَ الْأَبْطَالُ حَقًّا»؛

«هرگاه بنده ای که در بیشتر حالات به یاد من باشد، لذت

او را در ذکر خود قرار می دهد و آنگاه که لذتش را در یاد خود قرار دادم، او عاشق من می شود و من نیز عاشق او می شوم و آنگاه که او عاشق من شد و من نیز عاشق او شدم، پرده حجاب را از میان خود و او برمی دارم و حالت او را چنین قرار می دهم. او دیگر مانند مردم، سهو و اشتباه نمی کند. سخن چنین افرادی، همچون سخن پیامبران می شود. آنان قهرمانان حقیقی اند.» (۱)

۵. یاد کردن خداوند از آنان:

کسی که به یاد خدا باشد خداوند نیز همواره، به ویژه در مواقع حساس به یاد اوست. دیگر نمی گذارد شیطان او را فریب دهد و به گناه آلوده سازد. او را از مرگ های ناگهانی ننگه می دارد. به هنگام وحشت و خوف، پناه اوست. در گردنه های برزخ و قیامت از او پشتیبانی می کند و در نهایت، او را از آتش جهنم نجات می دهد.

قرآن کریم می فرماید:

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»؛ «مرا یاد کنید تا شما را یاد نمایم.» (۲)

اما کسی که از یاد خدا غافل شود، خداوند نیز او را فراموش می کند؛ بلکه کاری می کند که شخص خود را نیز فراموش نماید چنان که در آیه ای دیگر می فرماید:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛

«مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند؛ در نتیجه خداوند نیز آنها را به خود فراموشی مبتلا

ص: ۳۴۷

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۷۲.

۲- بقره ۱۵۲.

کرد. آنها فاسق و گناهکاراند».(۱)

خودفراموشی از بلاهای بسیار بزرگی است که گاه خدا انسان را به آن دچار می‌کند. کسی که خود را فراموش کرد، در اندیشه نجات خود نخواهد بود. او به این فکر نمی‌افتد که چرا خدا او را به این جهان آورده و چرا زندگی می‌کند و سرنوشت و آینده او چه خواهد شد. به این فکر نیست که چه دردهایی در وجودش قرار دارد و گناه و معصیت، چه زخمهایی بر روح او وارد می‌کند. چنین فردی به طور کلی خود را فراموش کرده و از خود غافل است و به جای آنکه به فکر سرنوشت و آینده اش باشد، غرق در مادیات و افکار پوچ و پست دنیایی می‌شود و هنگامی چشم خود را می‌گشاید که زمان از دست او رفته و مرگ، جان او را از تن خاکی اش خارج کرده است. این جاست که مانند بسیاری از گناهکاران، از خدادخواست می‌کند که خدایا! مرا دوباره به دنیا برگردان تا کارهای صالحی را که ترک کرده بودم، انجام دهم؛ ولی این تقاضایی است که هرگز به آن پاسخ مثبتی داده نخواهد شد.

۶. آموزش و پاداش بزرگ خداوند:

پاداش کسانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند، آموزش گناهان، رستگاری و اجر عظیمی است که جز خداوند متعال، کسی از آن آگاه نیست.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ ... الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»؛

«همانا مردان و زنانی که بسیار ذکر خدا می‌گویند، خداوند برای آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است».(۲)

در روایتی نیز از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام نقل شده است که فرمودند:

ص: ۳۴۸

۱- . حشر ۵۹ . ۱۹

۲- . احزاب ۳۳ . ۳۵

«لَا يَكْتُبُ الْمَلَكُ إِلَّا مَا سَمِعَ، وَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً» فَلَا يَعْلَمُ ثَوَابَ ذَلِكَ الذِّكْرِ فِي نَفْسِ الرَّجُلِ غَيْرُ اللَّهِ لِعَظَمَتِهِ»؛

«فرشتگان، تنها چیزهایی را می نویسند که شنیده می شود و خداوند فرموده است: یاد کن پروردگارت را در دل با تضرع و خوف و ثواب این ذکر پنهانی به حدی است که جز خدای متعال، کسی بدان آگاه نیست».(۱)

از این روایت به دست می آید که ثواب و پاداش ذکر پنهانی، بالاتر از ذکر است که انسان آن را آشکار نماید؛ چرا که در ذکر پنهانی و درونی اخلاص بیشتری هست و انسان آن را تنها برای رضای خدا انجام می دهد.

برخی از اذکار خاص و زبانی

اشاره

چنان که در ابتدای بحث مطرح شد؛ یکی از اقسام ذکر - که آثار و برکات فراوانی در دنیا و آخرت برای انسان به دنبال دارد - ذکر زبانی است. از این رو پیروان اهل بیت افزون بر اینکه در درون خود باید به یاد خدا باشند، از ذکر لفظی و زبانی نیز غفلت نکنند و همچون پیشوایان معصوم خود، زبانشان همیشه به ذکر خدا مشغول باشد؛ چنان که در روایتی امام صادق علیه السلام در احوال پدر بزرگوارشان می فرماید:

«او [امام باقر علیه السلام] بسیار ذکر خدا می گفت. هر وقت با او راه می رفتم ذکر خدا می گفت و هر گاه با او غذا می خوردم زبانش به ذکر خدا مشغول بود. حتی آنگاه که با مردم سخن می گفت از ذکر خدا غفلت نمی کرد و به «لا اله الا الله»، گفتن مشغول بود. گاه ما را جمع می کرد و سفارش می نمود که ذکر خدا بگوییم و نیز می فرمود که قرآن را تلاوت کنیم و هر کدام از ما که قرآن نمی خواند، دستور می داد که ذکر خدا بگوید».(۲)

ص: ۳۴۹

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۲؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۶۳.

۲- بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۹۷.

یاد خدا و ذکر لفظی، از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی در پست ترین مکانها و حیوانی ترین حالات همچون مکان تخلی و هنگام مجامعت نیز مؤمنان به گفتن برخی اذکار خاص سفارش شده اند. (۱)

بر این اساس، انسان باید از تمام فرصتها و لحظه های زندگی برای ترقی معنوی و ارتباط با خدا و کسب درجات و مقامات آخرتی استفاده کند.

در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است:

«ما من ساعهٍ تَمُرُّ باینِ آدَمَ لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهَا إِلَّا حَسِرَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛

«هیچ ساعتی نیست که بر فرزند آدم بگذرد و در آن ذکری نگفته باشد، جز اینکه در روز قیامت بر آن حسرت

می خورد». (۲)

یکی از نامهای روز قیامت «یوم الحسره» است؛ یعنی روزی که بسیاری از انسانها و حتی انسانهای مؤمن و نیکوکار در آن روز حسرت می خورند؛ گناهکاران بدان جهت حسرت می خورند که چرا عمل نیکی انجام نداده اند و نیکوکاران به آن دلیل حسرت می خورند که چرا اعمال خیر بیشتری انجام نداده اند و چرا از تمام لحظه های عمرشان برای آخرت خود استفاده نکرده اند. با این وجود اگر بخواهیم از افرادی که در آن روز حسرت می خورند نباشیم باید امروز به فکر آن روز باشیم و یکی از اعمال و عباداتی که می تواند از حسرت انسان در قیامت جلوگیری نماید به یاد خدا بودن و گفتن ذکر است. اذکاری که در روایات به گفتن آنها توصیه شده، فراوان است؛ ولی به برخی از آنها که سفارش بیشتری شده اشاره می کنیم:

۱. «تسبیحات حضرت زهرا» (ع)

در مورد تسبیح حضرت زهرا ÷ که چه اذکاری است، چند روایت وجود

ص: ۳۵۰

۱- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۸۳.

۲- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۸۰؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۶۶.

دارد؛ ولی مشهور آن است که عدد آن یکصد مرتبه است؛ به این ترتیب که سی و چهار مرتبه «الله اکبر»، سی و سه مرتبه «الحمد لله» و سی و سه مرتبه «سبحان الله» گفته شود.

در مورد فضیلت این تسبیح، روایات بسیاری نقل شده است:

از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: مقصود از ذکر کثیر در آیه شریفه «يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اذْكُرُوْا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيْرًا» چیست؟ حضرت فرمود: «کسی که تسبیح فاطمه ÷ را بگوید، خدا را بسیار ذکر نموده است».(۱)

همچنین آن حضرت به یکی از اصحاب خود به نام «ابی هارون مکفوف» فرمود:

«إِنَّا نَأْمُرُ صَبِيَّانَا بِتَسْبِيْحِ فَاطِمَةَ ÷ كَمَا نَأْمُرُهُمْ بِالصَّلَاةِ فَالزِّمَهُ فَإِنَّهُ لَمْ يُلْزِمَهُ عَبْدٌ فَشَقِيَ»؛

«ما کودکان خود را به تسبیح فاطمه ÷ دستور می دهیم؛ همان گونه که آنان را به نماز دستور می دهیم؛ پس بر آن مداومت نمایید؛ زیرا بنده ای که ملازم با این ذکر باشد، شقی و بدبخت نخواهد شد».(۲)

و در روایتی دیگر فرمود:

«تَسْبِيْحُ فَاطِمَةَ ÷ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صَلَاةِ أَلْفِ رَكَعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ»؛

«تسبیح فاطمه زهرا ÷ در هر روز و به دنبال هر نماز برای من محبوب تر است از هزار رکعت نماز در هر روز».(۳)

۲. «لا حول و لا قوه الا بالله العظیم»

از جمله اذکار دیگری که بسیار در روایات به گفتن و مداومت بر آن سفارش شده و دارای فضیلت و پاداش زیادی است ذکر «لا حول و لا قوه الا بالله»

ص: ۳۵۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۴۳؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۳۳۱.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۳۴۳.

۳- همان.

العلی العظیم» است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«مَنْ أَرَادَ كَنْزَ الْجَنَّةِ فَعَلَيْهِ بِلاَ حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ»؛ «کسی که طالب گنج بهشتی است، پس بر او باد به ذکر لا حول و لا قوه الا بالله».(۱)

آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود:

«إِذَا قَالَ الْعَبْدُ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ: اسْتَسَلِمَ عَبْدِي إِقْضُوا حَاجَتَهُ»؛

همین که بنده ذکر «لا حول و لا قوه الا بالله» بگوید: خداوند - عزوجل - به فرشتگان می گوید: بنده من خود را تسلیم کرد. حاجتش را برآورده سازید».(۲)

سلمان فارسی نیز در روایتی می گوید:

«خلیل من، رسول خدا مرا به هفت چیز سفارش کرد که در هیچ حالتی آنها را ترک نخواهم کرد. یکی از آنها گفتن زیاد ذکر، «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» است؛ زیرا آن گنجی از گنج های بهشتی است».(۳)

۳. «استغفر الله ربی و اتوب الیه»

استغفار نمودن از اذکاری است که هم در آیات قرآن و هم در روایات، در مورد آن سفارش فراوانی شده و مؤمنان مأمور شده اند که در تمام ایام عمر خود، به ویژه بعد از هر گناه این ذکر را بر زبان جاری نمایند و با گفتن آن لکه سیاه گناه را از قلوب خود بزایند و نگذارند که سیاهی و پلیدی گناه، تمام قلب آنان را فرا بگیرد.

قرآن کریم می فرماید:

«وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا»؛

«کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب استغفار کند خدا را

ص: ۳۵۲

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۶۸.

۲- . المحاسن، ج ۱، ص ۴۲.

۳- . همان، ص ۱۱.

آمرزنده و مهربان خواهد یافت» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الْإِسْتِغْفَارُ»؛ «برای هر دردی، دوايي است و دواي گناهان، استغفار است» (۲).

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«مَنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ الْعَصْرِ سَبْعِينَ مَرَّةً عَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكِ الْيَوْمِ سَبْعِمِائَةَ ذَنْبٍ. فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فَلَأَبِيهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِأَبِيهِ فَلَأُمَّهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِأُمَّهِ فَلَأَخِيهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِأَخِيهِ فَلَأُخْتِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِأُخْتِهِ فَلِقَرَبٍ»؛

«هرکس در آخر هر روز، هفتاد بار استغفار نماید، خداوند هفتصد گناه از گناهان او را می بخشد؛ پس اگر خود، گناهی نداشته باشد گناهان پدرش را می بخشد و اگر پدرش گناه نداشته باشد، گناهان مادرش را و در غیر این صورت، گناهان برادر یا خواهرش را می آمرزد و اگر آنان [نیز] گناهی نداشته باشند، گناه هرکس که به وی نزدیک تر است، آمرزیده می شود» (۳).

در احوال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که آن حضرت با اینکه هیچ گناهی نداشتند، در شبانه روز، هفتاد بار این ذکر را بر زبان جاری می نمودند (۴).

۴. ذکر صلوات «اللهم صل على محمد و آل محمد»

یکی دیگر از ذکرهای بسیار مهم و بافضیلتی که لازم است شیعیان اهل بیت علیهم السلام همواره دهان خویش را با آن معطر نمایند، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام است.

این ذکر چنان اهمیتی دارد که خداوند متعال در قرآن کریم خود و تمام ملائکه خویش را جزء کسانی دانسته که بر آن حضرت او درود می فرستند و به مسلمانان نیز سفارش کرده با گفتن این ذکر به این خاندان بزرگوار درود فرستند.

ص: ۳۵۳

۱- . نساء ۴ ۱۱۰.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۴۳۹؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۹۷.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۹ - ۱۸۰.

۴- . وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۸۲؛ مکارم الاخلاق، ص ۳۱۳.

خداوند قرآن می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛

«همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید! شما هم بر پیامبر سلام و صلوات بفرستید.» (۱)

شیعه و اهل سنت از صحابه پیامبر مانند ابو سعید خدری، ابن عباس و عبدالله بن عمر و دیگران روایت کرده اند که وقتی آیه یاد شده نازل شد، مسلمانان از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سؤال کردند: یا رسول الله؛ ما سلام دادن به شما را آموخته ایم، اما چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ آن حضرت در پاسخ فرمود:

«قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ»؛

«بگویند: خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست،

همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی.» (۲)

در روایات فراوان دیگری نیز به ذکر صلوات اهمیت فراوانی داده شده و برای آن پاداش عظیمی ذکر گردیده است.

امام صادق علیه السلام درباره فضیلت این ذکر می فرماید:

«فَاكْتَبُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ وَفِي أَلْفِ صَلَاةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ لَمْ يَبْقِ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ إِلَّا صَلَّى عَلَيَّ الْعَبْدُ لِصَلَاةِ اللَّهِ وَ صَلَاةِ مَلَائِكَتِهِ، فَمَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَغْرُورٌ قَدْ بَرِيَ ءَ اللَّهِ مِنْهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ»؛

«زیاد بر پیامبر اسلام درود بفرستید؛ زیرا هر کس یک صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بفرستد خداوند هزار صلوات در هزار صف از ملائکه خویش بر او می فرستد و تمام مخلوقات خداوند نیز به سبب صلوات خداوند و ملائکه او بر این بنده، بر او درود می فرستند؛ پس کسی که رغبت و اشتیاقی به این ذکر نداشته باشد، جاهل مغرور است که خدا و رسول او و اهل بیت رسول او علیهم السلام از وی

ص: ۳۵۴

۱- احزاب ۳۳/۵۶.

۲- مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۵۷۹؛ صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۷؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۲۴۴.

در روایتی دیگر آمده است که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

«إِنِّي دَخَلْتُ الْبَيْتَ وَ لَمْ يَحْضُرْنِي شَيْءٌ مِّنَ الدُّعَاءِ إِلَّا الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَخْرُجْ أَحَدٌ بِأَفْضَلِ مِمَّا خَرَجَتْ بِهِ»؛

«من وارد مسجد الحرام یا خانه کعبه شدم ولی هیچ دعایی جز صلوات بر محمد و آل محمد به ذهنم نرسید (آیا به من پاداشی می دهند؟) حضرت فرمود: به هیچ کس چیزی بهتر از آن چه به تو داده شده، نداده اند». (۲)

از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است:

«مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يُكَفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيَكْثُرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا»؛

«هرکس توانایی ندارد کاری کند که گناهانش از بین برود باید زیاد بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد. همانا صلوات بر محمد و آل محمد گناهان را از بین می برد». (۳)

خوف و رجا

اشاره

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«أَلَا- مَنِ سَأَلَ عَنِ شِيعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ... فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ رَأَاهَا فَهُمْ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِنُونَ وَ هُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ أَدْخَلَهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ»؛

«آگاه باشید! کسی که از شیعیان اهل بیت علیهم السلام سؤال نماید یکی از اوصاف آنان این است که گویا بهشت را می بینند در حالی که بر تخت های آن تکیه زده اند و از طرفی دیگر، گویا داخل جهنم شده اند و در آن معذب هستند». (۴)

امام صادق علیه السلام نیز در حدیثی فرمود: «وَاللَّهِ مَا شِيعَةُ عَلِيِّ إِلَّا مَنْ ... رَجَا ثَوَابَهُ وَ خَافَ عِقَابَهُ»؛ «به خدا سوگند! شیعه علی نیست مگر کسی که به ثواب الهی امیدوار باشد و از عقاب او بترسد». (۵)

ص: ۳۵۵

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۴۹۲؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۳.

۲- . عده الداعی، ص ۱۵۰؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۳.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۴؛ روضه الواعظین، ص ۳۲۲.

٤- . بحارالانوار، ٤٥، ص ١٩٣؛ نهج السعادة، ج ١، ص ٤٥٤.

٥- . صفات الشيعة، ص ٧؛ بحارالانوار، ج ٤٥، ص ١٤٨.

خوف و رجا و مراتب آن

«خوف»؛ در لغت به معنای ترس است و «رجاء» به معنای امید و امیدواری و «خوف و رجا» در اصطلاح به معنای ترس از عذاب و عقاب خداوند و امیدوار بودن به فضل و رحمت الهی است، بدین معنا که انسان مؤمن همیشه باید از عذاب و عقاب الهی برحذر باشد و از اینکه نمی داند خداوند با او چگونه رفتار خواهد کرد و چه سرنوشتی در انتظار اوست بیم و هراس داشته باشد هر چند اعمال نیک جن و انس در نامه عملش باشد و در مقابل باید به فضل و رحمت خداوند بسیار امیدوار باشد و بداند که خداوند او را می آمرزد؛ هر چند گناه تمام جن و انس در نامه عمل او باشد.

البته خوف و رجاء بر حسب ایمان و تقوای مؤمنان دارای مراحل و مراتب مختلفی است؛ یک مرتبه آن ترس از عذاب الهی و امید به ثواب و پاداش اوست که این مرتبه از اوصاف و ویژگیهای عموم مؤمنان و بندگان با تقوای الهی است.

مرتبه دیگر - که بیشتر به بندگان خالص و مقرب خدا و اولیای الهی اختصاص دارد - ترس از فراق و دوری خدا و امیدواری به وصال معبود است؛ بدین معنا که اولیای الهی از آن جهت که میان آنان و معبود خویش فراق حاصل شود به شدت در هراس اند و از طرف دیگر امید دارند که خداوند به فضل و رحمت خویش آنان را به لقای خود نایل گرداند؛

ز بیم هجر جانان خسته جانند به درد عشق زار و ناتوانند

ز اندوه فراقش لاغر اندام هراسان تا چه پیش آید سرانجام

مبادا روی جانان را نینند به هجرش تا ابد دلخون نشینند

تن لاغر ز درد عشق، جان یافت ز لطف دوست، روح جاودان یافت

فلسفه خوف و رجا

اکنون این سؤال مطرح است که فلسفه خوف و رجاء چیست؟ و چرا اسلام

مؤمنان را به بیم و امید و تقویت آن در وجود خود تشویق و ترغیب نموده است؟ و اساساً این دو ویژگی چه فوائد و آثاری را برای فرد و جامعه اسلامی در پی دارد؟

عمده ترین علتی که می توان برای خوف و رجا ذکر نمود، دور شدن انسان از گناه و معصیت و تلاش در جهت اصلاح نفس از آلودگی ها و صفات رذیله است. خوف از خداوند و عذاب دردناک او باعث می گردد انسان کمتر به طرف گناه و تجاوز به حقوق خود و دیگران حرکت کند و اگر تاکنون نیز گناهی مرتکب شده، به دلیل ترس از عاقبت این گناه سعی می کند آن را از نامه اعمال خویش محو نماید.

قرآن کریم می فرماید:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»؛

«و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و در پی آن نفس را از هواهایش باز دارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست».^(۱)

در این آیه؛ قرآن فایده خوف از پروردگار را باز داشتن نفس از هواها و سرکشی های نفسانی دانسته است که اگر کسی از خداوند ترس داشته باشد، در برابر طغیانگریها و سرکشی های نفس ایستادگی می کند و نمی گذارد

پا را از حریم الهی فراتر گذاشته و به حدود الهی و حقوق دیگران تجاوز نماید.

در مقابل؛ امید عامل حرکت و تلاش است؛ چه در امور دنیوی و چه در امور اخروی.

امید در امور دنیوی باعث می گردد انسان تلاش نماید تا زندگی و آینده خود را آباد کند و از بی کاری و خانه نشینی نجات یابد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

ص: ۳۵۷

«الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْلَا الْأَمَلُ مَا رَضِعَتْ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا»؛

«امید و آرزو برای امت من مایه رحمت است و اگر امید نبود نه مادری فرزندش را شیر می داد و نه باغبانی درختی را غرس می کرد».^(۱)

در روایتی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام می فرماید:

«پیرمردی را دیدم که با بیل روی زمین خود کار می کرد و زمین را شخم می زد. از خدا خواستم که امید را از دل او بگیرد. ناگهان دیدم پیرمرد بیل را رها کرد و روی زمین دراز کشید. پس از لحظاتی، از خداوند خواستم که امید را به دل او باز گرداند. ناگهان دیدم پیرمرد برخاست و با بیل مشغول کار گردید. در این موقع به سراغ او رفتم و سؤال کردم: چرا کار خود را ترک کردی و بار دیگر به کار بازگشتی؟ وی در پاسخ گفت: مشغول کار بودم که ناگهان به قلبم خطور کرد که تا کی باید کار کنم؟ دیگر من پیرمردی فرتوت شده ام. لذا بیل را کنار گذاشتم و روی زمین دراز کشیدم! ولی ناگهان فکر دیگری کردم و با خود گفتم: هرچند هم یک روز از عمرم باقی است ولی باز به غذا و معاش نیاز دارم؛ از این رو دوباره دست به کار شدم!».^(۲)

امید، در امور معنوی و اخروی نیز نقش زیادی دارد و باعث رشد و تکامل معنوی انسان و حرکت او به سوی انجام اعمال خیر و ترک اعمال شر می گردد؛ بدین صورت که اگر امید از فردی گرفته شود، از رحمت و فضل الهی مأیوس و ناامید می شود و دیگر انگیزه ای برای طلب عفو و مغفرت و انجام اعمال نیک در خود نمی بیند؛ لذا به انجام گناه و کارهای خطا ادامه می دهد؛ اما اگر به رحمت و مغفرت الهی امیدوار باشد سعی می کند با توبه و انابه و طلب عفو و بخشش زمینه های آمرزش خود را فراهم نماید و با انجام اعمال صالح و عمل به واجبات

ص: ۳۵۸

۱- . مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۸۵؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲- . مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۸۵.

و ترک محرمات الهی، گذشته خود را جبران نماید و از راه خطایی که تاکنون در پیش گرفته، باز گردد.

اهمیت و فضیلت خوف از خداوند

خوف از خدا و قیامت یکی از صفات پسندیده ای است که در آیات و روایات فراوان، مؤمنان به داشتن این ویژگی و تقویت آن تشویق و ترغیب شده اند.

قرآن کریم یکی از ویژگیهای انسانهای مؤمن را، خوف از خداوند دانسته است:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»؛ «مؤمنان تنها کسانی اند که هرگاه نام خدا برده می شود، دلهای شان ترسان می گردد».^(۱)

و در آیه ای دیگر جایگاه آنان را که از خداوند می ترسند، بهشت قرار داده است:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»؛

«و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را

از هوی باز دارد قطعاً جایگاه او بهشت است».^(۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در روایتی فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفًا وَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا وَلَا يُمَسِّي إِلَّا خَائِفًا وَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا لِأَنَّهُ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ: بَيْنَ وَقْتٍ قَدْ مَضَىٰ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ بِهِ وَبَيْنَ أَجَلٍ قَدْ اقْتَرَبَ لَا يَدْرِي مَا يُصِيبُهُ مِنَ الْهَلَكَاتِ»؛

«مؤمن صبح نمی کند، مگر اینکه ترسان باشد؛ هرچند نیکوکار باشد و روز را به شب نمی رساند، مگر اینکه ترسان است؛ هرچند نیکوکار باشد؛ زیرا او بین دو امر واقع شده است؛ بین عمری که گذشته است و نمی داند خدا با آن چه خواهد کرد و اجلی که نزدیک است و نمی داند که چه حوادث

ص: ۳۵۹

۱- انفال، ۲/۸.

۲- نازعات ۴۰، ۴۱-۴۰.

هلاک کننده ای به او خواهد رسید»^(۱).

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: ذَنْبٌ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهِ وَ عُمْرٌ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمُهْلِكَاتِ فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفًا وَلَا يُصَلِّحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ»؛

«مؤمن همیشه بین دو نگرانی و ترس قرار دارد؛ گناہانی که مرتکب شده و نمی داند که خداوند چه معامله ای با آن خواهد کرد و عمری که باقی مانده و نمی داند در آن چه حادثه ناگواری بر او نازل خواهد شد. پس او با هراس شب را به صبح می رساند، و چیزی کار او را اصلاح نمی کند، مگر همین ترس»^(۲).

پرسشی که در اینجا مطرح است این است که چرا باید انسان از خدا بترسد؟ آیا خداوند - نعوذ بالله - ظالم و ستمگر است که باید از ستم او بر خود نگران باشد؟

در پاسخ باید گفت: علت ترس بنده از خداوند ظلم و ستم خداوند نیست؛ زیرا خداوند عادل است و بر اساس حق و عدالت با بندگانش رفتار می نماید؛ بلکه علت اساسی، گناہان و اعمال گذشته انسان و آینده مبهم و پریچ و خمی است که در پیش روی اوست.

از یک طرف، در کارنامه اعمال انسان گناهکار، خطاهای فراوانی هست که نمی داند خداوند با این اعمال و گناہان او چگونه رفتار خواهد کرد؟ آیا این گناہان را مورد عفو و بخشش قرار خواهد داد و یا اینکه او را مجازات خواهد کرد؟ لذا چنین فردی باید از سلطان عادل و مقتدری که تمام اعمال و خطاهای او را ثبت و ضبط نموده و او را بر اساس عدالت مجازات می نماید، ترس داشته باشد.

ص: ۳۶۰

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۲۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۷۱؛ تحف العقول، ص ۳۷۷.

از طرفی دیگر، آینده ای سخت و گردنه های دشواری در پیش روی اوست که عبور از این گردنه ها جز با کوله باری سنگین و ره توشه ای مناسب ممکن نیست. جان کندن و مرگ پیش روی اوست، فشار قبر و عذابهای عالم برزخ و صحنه های وحشت آفرین قیامت در انتظار وی است؛ صحنه های وحشت آفرینی که هر انسان عاقلی را مست و حیران می کند. قرآن کریم می فرماید:

«ي- أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»؛

«ای مردم! از عذاب خدا بترسید که زلزله قیامت امر عظیمی است؛ در آن روزی که هر مادر شیردهی کودک شیرخواره اش را فراموش می کند و هر بارداری جنین خود را بر زمین می گذارد و مردم را مست می بینی، در حالی که مست نیستند؛ لیکن عذاب خدا شدید است.» (۱)

سخت تر از این مرحله، آتش سوزان جهنم است که هیچ جن و انسی طاقت ماندن در آن را ندارد و این مرحله آن قدر سخت و جانکاه است که وقتی مجرمان وارد آن می شوند، دوست دارند، تمام جگر گوشه های خود و همه موجودات روی زمین را، فدا نمایند تا از این آتش سوزان نجات یابند؛ قرآن کریم می فرماید:

«يُبْصِرُ وَهُمْ يُودُّ الْمَجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنِيَّةٍ * وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ * وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ * وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ * كَلَّا إِنَّهَا لَلْظَىٰ * نَزَاعَةٌ لِلشَّوَىٰ *»؛

«قیامت؛ روزی است که گناهکار دوست می دارد در آن روز، فرزندان، همسر و برادرش و قبیله ای که از او حمایت می کرد و بلکه همه مردم روی زمین را فدا نماید تا از عذاب آن نجات یابد؛ اما هرگز چنین نیست (که با اینها بتوان نجات پیدا کرد) شعله های سوزان آتش است که دست و پا و پوست سر را می کند و می برد.» (۲)

افزون بر این گردنه ها و حوادث هولناک و فراوان دیگری نیز وجود دارد که

ص: ۳۶۱

۱- حج ۱۲۲ - ۲.

۲- معارج ۷۰ / ۱۱ - ۱۶.

انسانها باید از همه آنها گذر نمایند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرمود:

«إِنَّ أَمَامَ هَذَا الْخَلْقِ أَلْفُ عَقَبَةٍ كَثُودٍ أَهْوَتْهَا الْمَوْتُ»؛ «در برابر این خلایق، هزار گردنه سخت و هولناک وجود دارد که آسان ترین آن مرگ است».(۱)

حال با وجود این گردنه های فراوان و هولناک که در پیش روی ماست و اعمال نیک اندک و گناهان بسیار و حساب دقیق و ظریف خداوند که حتی ذره ای گناه و کار شر را محاسبه می کند، چه باید کرد؟ آیا نباید ترس و وحشت ما را فرا بگیرد؟ و از خوف آن روز و عذاب دردناک الهی بر خود و آینده خودنگران باشیم و برای نجات از عذاب الهی در آن روز چاره ای بیندیشیم؟

بسیاری از ما انسانها گاه از حوادث جزئی و ضررهای مادی و جسمانی که ممکن است در آینده بر ما وارد بشود بسیار بیمناک می شویم، به گونه ای که در برخی مواقع این بیم و وحشت، خواب و خوراک را از ما می گیرد؛ اما از این حوادث هولناکی که استخوان انسان را خرد می کند و آینده و زندگی ابدی انسان را تباه می سازد، چگونه خائف و هراسان نباشیم؟

تنها آگاهان و عالمان از خدا خوف دارند

اشاره

طبق تصریح آیات قرآن کریم، تنها کسانی از خدا می ترسند و به فکر آینده خویش هستند که از علم و آگاهی برخوردار باشند؛

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛ «از میان بندگان خدا تنها عالمان از خدا می ترسند».(۲)

تنها کسانی از خدا خوف دارند که خدا را شناخته اند، عظمت الهی را درک کرده از قهر و غضب خدا آگاهی دارند و از آینده خویش و حوادث هولناک قیامت مطلع اند.

ص: ۳۶۲

۱- . مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۲۹۸؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲- . فاطر، ۲۸/۳۵.

می دانند از کجا آمده اند و خداوند برای چه آنان را آفریده و به کجا خواهند رفت و چه سرنوشتی در انتظار آنان است و در یک کلام اهل معرفت و شناخت هستند؛ اما کسانی که شیطان آنان را در جهل و بی خبری نگاه داشته و از واقعیات عالم هستی و جهان دیگر غافلند و نمی دانند برای چه آمده اند و چه سرنوشت دردناکی در انتظار آنان است، هراسان نیستند؛ بلکه در شادی مستانه و غفلت آمیز خود غوطه ورنند و گمان می کنند دنیا تنها کار کردن و خوردن و آشامیدن و ذخیره کردن برای آینده خود و فرزندان است؛ لذا در زندگی اینان نه خوفی وجود دارد و نه دردی و نه آهی و نه ناله ای؛ روزی اینان از این خواب غفلت بیدار و چشم بصیرت شان گشوده می شود که از این جهان رخت بر بندند و کارنامه عمل خود را در جلوی خویش مشاهده نمایند که آن روز برای خوف از خدا و جبران کوتاهی ها بسیار دیر خواهد بود.

بر این اساس، هر چه علم و معرفت انسان به واقعیات عالم هستی و جهان دیگر بیشتر باشد، خوف از خدا نیز بیشتر خواهد شد. از این رو مشاهده می کنیم که اولیای الهی و معصومان علیهم السلام - که از نظر علم و معرفت در بالاترین درجه شناخت هستند - در بالاترین درجات خوف از خدا نیز قرار دارند. اینان با وجود این که ذره ای گناه در نامه اعمالشان وجود ندارد ولی از عظمت مقام خداوند و حوادث هولناک قیامت به قدری هراسناک هستند که بارها و بارها حالت غش و اغما بر آنها مستولی می گردید که زبان و قلم از وصف آن عاجز است.

در ذیل به یک نمونه از احوال امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره اشاره می کنیم:

خوف امام علی (ع) از خداوند متعال

ابن شهر آشوب به نقل از ابودرداء می نویسد:

«شبی علی علیه السلام را در مکانی خلوت مشاهده کردم که مشغول راز و نیاز با خداوند بود و به قدری اشک ریخت که دیگر صدایی از آن حضرت نیامد. با

خود گفتم: شاید خواب بر آن حضرت غلبه کرده است؛ لذا نزدیک رفتم تا وقت اذان صبح را به ایشان اعلام نمایم؛ اما دیدم آن حضرت همچون چوبی خشک بر زمین افتاده است. آن حضرت را حرکت دادم؛ ولی تکان نمی خورد. با خود گفتم: «اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجعون». به خدا سوگند! علی بن ابی طالب از دنیا رفته است. نزد فاطمه زهرا ÷ رفتم و این خبر را به آن حضرت رساندم. فاطمه ÷ فرمود: حال علی را چگونه دیدی؟ من وضعیت آن حضرت را آن گونه که مشاهده کرده بودم به عرض بی بی رساندم. فاطمه فرمود: به خدا قسم! این حالتی است که از خوف خدا بر علی عارض می شود. پس از شنیدن این سخن به نزد امیرالمؤمنین رفتم و به صورتش آب پاشیدم. حضرت به هوش آمد و به صورت من نگاه کرد. من گریه می کردم. حضرت فرمود: ای ابادرداء! چرا گریه می کنی؟ گفتم: بر این حال شما گریه می کنم. حضرت فرمود:

ای ابادرداء! چه حالی خواهی داشت، آنگاه که ببینی مرا به حسابرسی فرا خوانده اند و فرشتگان خشن و سخت گیر و دوزخبانان بی رحم مرا در میان گرفته اند و مرا در برابر خدای جبار نگه داشته اند؛ دوستان مرا تنها گذاشته و همه مردم به حال من دلسوزی می کنند آنگاه دل تو برای من بیشتر خواهد سوخت» (۱).

اهمیت و فضیلت رجا و امید به خداوند

در کنار صفت خوف - که از صفات بسیار پسندیده است - انسان باید رجا و امید به فضل و رحمت الهی و دیگر شفیعیان روز جزا را نیز داشته باشد؛ بدین معنا که انسان مؤمن همان گونه که باید از خدا و عقاب الهی و سرنوشت خود خائف باشد، به همان اندازه نیز به فضل و کرم الهی و آینده خویش امیدوار باشد و به این امر یقین پیدا نماید که اگر به اندازه جن و انس نیز گناه داشته باشد، باز

ص: ۳۶۴

هم خداوند او را خواهد بخشید و از خطای او خواهد گذشت.

لقمان حکیم در وصیتی به فرزندش می گوید:

«أَرْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتُهُ بِمِذْنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ»؛ «(فرزندم) آن چنان به خدا امیدوار باش که اگر با گناه جن و انس بر او وارد شوی او تو را خواهد بخشید».^(۱)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخَافَ اللَّهَ خَوْفًا كَأَنَّهُ مُشْرِفٌ عَلَى النَّارِ وَيَرْجُوهُ رَجَاءً كَأَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ بِهِ إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ»؛

«سزاوار است که مؤمن از خدا چنان بترسد که گویی بر

لبه دوزخ است و آن چنان به خداوند امیدوار باشد که گویی از اهل بهشت است. سپس فرمود: خداوند در نزد گمان بنده خویش است؛ اگر گمان بنده به خدا خیر باشد خداوند نیز با خوش گمانی و خیر با او رفتار خواهد کرد و اگر گمان بنده به خدا شر باشد، خداوند نیز همان گونه با او رفتار می نماید».^(۲)

بر این اساس ما هر قدر هم که گناهکار باشیم باید به خداوند حسن ظن داشته باشیم و یقین پیدا کنیم که خداوند ما را خواهد بخشید و از گناهان ما خواهد گذشت؛ زیرا او رحمان و رحیم و غفور و ودود و بلکه ارحم الراحمین است؛ یعنی بخشنده ترین بخشنندگان و دلسوزترین دلسوزان، و کسی که در عالم هستی از همه رحیم تر و دلسوزتر است و هیچ گاه دست رد به سینه بنده اش نمی زند. خداوندی که دعای مبعوض ترین مخلوقاتش یعنی شیطان را رد نمی کند^(۳) چگونه دعای ما را مستجاب نکرده و از خطا و گناه ما نخواهد گذشت! پروردگاری که طبق روایات از مادر به فرزند شیرخواره اش مهربان تر است.^(۴) چگونه بر ما رحم نخواهد کرد و ما را گرفتار آتش غضبش

می نماید! بر این

ص: ۳۶۵

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲- . الکافی، ج ۸، ص ۳۰۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۰.

۳- . اعراف / ۷، آیه ۱۴ و ۱۵.

۴- . معراج السعاده، ص ۲۰۸.

اساس خداوند در قرآن کریم خطاب به تمامی بندگان می فرماید:

«يَعْبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛

«ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند ناامید نشوید؛ زیرا خدا همه گناهان را می آمرزد و او بسیار آمرزنده و مهربان است».(۱)

در آیه ای دیگر خطاب به آنان که از رحمت خدا مأیوس می شوند، می فرماید:

«لَا تَأْيِسُوا مِنَ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأِي-يُسُ مِنَ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»؛

«از رحمت خدا مأیوس نگردید؛ زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا مأیوس نمی شود».(۲)

در حدیث قدسی نیز خداوند می فرماید:

«من خلق را آفریده ام تا از من نفعی ببرند و آنان را برای آن نیافریده ام که خود نفعی ببرم».(۳)

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

ماجرای جوان گناهکار

معاذ بن جبل در روایتی نقل می کند: «روزی جوانی، در حالی که به شدت گریه می کرد، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد. آن حضرت به جوان فرمود: چرا گریه می کنی؟ جوان گفت: چرا گریه نکنم که گناهانی مرتکب شده ام که اگر خداوند خواسته باشد برای برخی از آنها مرا مؤاخذه نماید به یقین مرا وارد آتش خواهد کرد و من می دانم که خداوند مرا به واسطه این گناهان مجازات می نماید و ابدا مرا نخواهد بخشید. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آیا به خدا شرک ورزیده ای؟ جوان گفت: به خدا پناه می برم از این که نسبت به او شرک ورزم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آیا کسی را کشته ای؟ جوان گفت: نه یا رسول الله. آن حضرت فرمود: پس خداوند گناهان

ص: ۳۶۶

۱- زممر ۳۹ ۵۳.

۲- یوسف ۱۲ ۸۷.

۳- معراج السعاده، ص ۲۰۷.

تو را می بخشد، هرچند به اندازه کوههای برافراشته باشد. جوان گفت: گناهان من از کوههای برافراشته عظیم تر است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خداوند گناهانت را می بخشد، هرچند به اندازه زمینهای هفتگانه و دریاها و شنهای بیابان و درختان جنگلها و آنچه خداوند در روی زمین خلق کرده، باشد. جوان گفت: گناهان من از همه این مواردی که فرمودید بزرگ تر است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خداوند گناهانت را می بخشد هرچند به اندازه آسمانها و ستارگان و عرش و کرسی خداوند باشد. جوان گفت: گناهان من بزرگ تر از اینهاست.»

معاذ گوید: «وقتی که جوان این سخن را گفت پیامبر با نگاه غضب آلود به او نگاه کرد و فرمود: وای بر تو ای جوان! آیا گناهان تو بزرگ تر است یا پروردگارت؟ جوان سر را به زیر افکند و گفت: پروردگرم منزّه است و هیچ چیز بزرگ تر از پروردگرم نیست. ای رسول خدا! پروردگرم از هر بزرگی بزرگ تر است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: آیا گناه عظیم را جز پروردگار عظیم می بخشاید؟ جوان گفت: نه. به خدا سوگند! یا رسول الله. سپس جوان ساکت شد. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رو به جوان کرد و فرمود: حال بگو این گناهی که انجام داده ای چه هست؟ جوان برخی از گناهی را که مرتکب شده بود برای پیامبر بازگو کرد. گناهان جوان به قدری قبیح و بزرگ بود که پیامبر به او فرمود: از من دور شو که آتش تو مرا فرا نگیرد. به دنبال این سخن جوان سر به بیابانها نهاد و به مدت چهل شبانه روز به استغفار و راز و نیاز به درگاه خداوند مشغول گردید که پس از چهل شبانه روز آیات ۱۳۵ و ۱۳۶ آل عمران نازل گردید و ضمن پذیرش گناهان او به همه گناهکاران این نوید را داد که اگر به درگاه خداوند استغفار نمایند خداوند

گناهان آنان را خواهد بخشید و آنان را داخل در بهشت

جاوید خود خواهد نمود» (۱).

غرق گنه، ناامید مشو ز دربار ما

که عفو کردن بود درهمه دم کار ما

بنده شرمنده تو، خالق بخشنده من

بیا بهشت دهم، مرو ز دربار ما

توبه شکستی بیا، هر آنچه هستی بیا

امیدواری بجوی به نام غفار ما

خواهم اگر بگذرم از همه عاصیان

کیست که چون و چرا، کند به کردار ما

افزون بر رحمت و مغفرت واسعه الهی، که باعث امیدواری گناهکاران است شفاعت شفیعان روز جزا از جمله شفاعت پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام نیز وجود دارد که وسیله نجات مؤمنان و باعث امیدواری آنان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

«ادَّخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي»؛ «من شفاعتم را برای صاحبان گناهان کبیره امتم ذخیره کرده ام» (۲).

از اهل بیت علیهم السلام نیز نقل شده است که فرموده اند:

«وَاللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ لِشِيعَتِنَا، وَاللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ لِشِيعَتِنَا، وَاللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ لِشِيعَتِنَا، حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ: «فَمَا لَنَا مِنْ شَفِيعِينَ * وَلا صَدِيقٍ حَمِيمٍ»؛

«به خدا سوگند! برای شیعیانمان شفاعت خواهیم کرد. به خدا سوگند! برای شیعیانمان شفاعت خواهیم کرد. به خدا سوگند!

برای شیعیانمان شفاعت خواهیم کرد تا آنجا که دیگران بگویند: برای ما شفاعت کننده و دوست مهربان و دلسوزی

نیست» (۳).

بر اساس آیات و روایات مذکور، مؤمنان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام نباید مأیوس شوند و در صورت ارتکاب گناه از

آینده خود ناامید شوند، بلکه باید

- ١- . روضه الواعظين، ص ٤٨٠؛ بحار الانوار، ج ٦، ص ٢٠٥.
- ٢- . بحار الانوار، ج ٨، ص ٣٠.
- ٣- . همان، ص ٤٣؛ ج ٢٤، ص ٢٧٣؛ عوالي النالى، ج ٤، ص ٨١.

بدانند که با پروردگاری رحیم و بخشنده و شفیعانی دلسوز و مهربان سر و کار دارند که اگر به اندازه همه گناهان جن و انس نیز در کارنامه اعمالشان گناه باشد، آنان قادرند همه این گناهان را از کارنامه اعمال او محو نمایند و حتی این گناهان را به حسنه و کار نیک تبدیل نمایند.

آیا امید و رجا اختصاص به گناهکار دارد؟

امید به رحمت و فضل خداوند تنها به افراد گناهکار اختصاص ندارد؛ بلکه همه مؤمنان برای نجات از آتش جهنم و ورود به بهشت باید به فضل و رحمت الهی تکیه

نمایند، نه بر اعمال خویش؛ زیرا بر فرض اینکه اهل عمل صالح باشیم و هیچ خطا و گناهی را در ظاهر مرتکب نشده باشیم؛ از کجا معلوم است که توانسته باشیم این اعمالمان را تا پایان عمر حفظ نماییم؟!

چه بسا انسان با یک منت گذاشتن بی جا ثواب چهل ساله اعمال را از بین ببرد و یا ممکن است اعمال نیکی را که خود انجام داده ایم آلوده به ریا و ناخالصی بوده و خود از آن بی خبریم، در حالی که چنین اعمالی نه تنها پاداش الهی را به همراه ندارد بلکه همین اعمال مایه وزر و وبال انسان در آخرت شده، خشم و غضب خدا را به همراه خواهد داشت.

افزون بر این بر فرض که انسان تمام عمرش را در راه طاعت الهی به پایان رساند و کارهای نیک خود را نیز باطل نسازد، همه این اعمال در برابر عظمت الهی و نعمتهای فراوانی که به انسان ارزانی داشته بسیار ناچیز است. بر این اساس آنچه باید انسان به آن امیدوار باشد و برای نجات خود به آن چنگ بزند فضل و رحمت الهی است؛ نه چیزی دیگر.

در حدیثی قدسی آمده است:

«لَا يَتَّكِلُ الْعَامِلُونَ لِي عَلَى أَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِي، فَإِنَّهُمْ لَوْ اجْتَهَدُوا وَ اتَّعَبُوا أَنْفُسَهُمْ أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقْصَرِينَ، غَيْرَ بِالْغَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنَّ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَالنَّعِيمِ فِي جَنَاتِي وَ رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى

فِي جَوَارِي، وَ لَكِن بِرَحْمَتِي فَلْيَتَّقُوا وَ بَفَضَلِي فَلْيَرْجُوا وَ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا؛ فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تُدْرِكُهُمْ وَ مَنْنِي يُبَلِّغُهُمْ رِضْوَانِي وَ مَغْفِرَتِي تُبَلِّسُهُمْ عَفْوِي، فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ بِذَلِكَ تَسَمَّيْتُ»؛

«عمل کنندگان برای من به اعمالی که برای رسیدن به پاداش من انجام می دهند تکیه نکنند؛ زیرا آنان اگر تلاش نمایند و در تمام مدت عمر در راه عبادت من خود را به زحمت اندازند باز هم کوتاهی کرده و به گناه عبادت و کرامات من و نعمتهای بهشتی و درجات عالیه ای که در نزد من است دست نخواهند یافت؛ بلکه باید به رحمت و فضل من امیدوار و به حُسن ظن من اطمینان داشته باشند؛ در این صورت است که رحمت من به آنان خواهد رسید و عطای من آنان را به رضوانم خواهد رسانید و مغفرت من به آنان عفو مرا خواهد پوشاند؛ پس همانا منم که خدای بخشنده و مهربانم و به این نام معروف گشته ام» (۱).

حقیقت خوف و رجا

خوف و رجاء حقیقی - که از اوصاف مؤمنان و شیعیان اهل بیت شمرده شده - آن است که آثار آن در انسان خائف و امیدوار ظاهر شود و در غیر این صورت، خوف و رجا نخواهد بود.

آثار خوف و رجا آن است که انسان از چیزی، که حقیقتاً می ترسد، بگریزد و چیزی را که حقیقتاً امید به آن بسته است طلب نماید و در راه به دست آوردن آن بکوشد. اگر ما واقعا از خدا و قیامت و عذاب او می ترسیم باید از عذاب خدا فرار کنیم و آن اعمالی که ما را به این عذاب هولناک الهی گرفتار می کند ترک کرده، از آنها گریزان باشیم و در مقابل، اگر ما امید پاداش های الهی و رسیدن به بهشت جاوید را داریم باید با جدیت در پی به دست آوردن آن باشیم و اعمالی را انجام دهیم که ما را به بهشت جاویدان نزدیک سازد؛ بنابراین خوف و رجاء حقیقی آن است که در پی آن از گناهان دوری جست و به واجبات الهی عمل نماییم؛ در غیر این صورت آنچه در وجود ماست ادعای خوف و رجاء است نه

ص: ۳۷۰

خوف و رجاء حقیقی.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا»؛ «پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، باید عمل

صالح انجام دهد».(۱)

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی می فرماید:

«مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَ يَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَ يَفْعَلُهُ وَ يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْجُزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ «الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ...»؛

«کسی که می داند خدا او را می بیند و آنچه را می گوید می شنود و آنچه از عمل خیر یا شر انجام می دهد آگاه است و این حالت او را از اعمال قبیح و گناه باز می دارد؛ او کسی است که از خداوند خوف دارد...»(۲)

در روایتی دیگر فرمود:

«لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا، وَ لَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَ يَرْجُو مُؤْمِنًا»؛

«مؤمن واقعی نخواهد بود مگر اینکه ترسان و امیدوار باشد و ترسان و امیدوار نخواهد بود مگر اینکه به آنچه از آن می ترسد یا امیدوار است، عمل نماید».(۳)

همچنین به آن حضرت عرض کردند:

«قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَ يَقُولُونَ: نَرْجُوا، فَلَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ. فَقَالَ: هَؤُلَاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِيِّ. كَذَبُوا، لَيْسُوا بِرَاجِينَ. إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ وَ مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ»؛

«گروهی هستند که گناه می کنند و می گویند: امیداوریم و پیوسته چنین اند تا مرگ آنان فرا می رسد. امام علیه السلام فرمود:

انان قومی اند که به آرزوهای بی جا متمایل شده اند، آنان دروغ می گویند که امیدوارند، آنان امیدوار نیستند. کسی که امید به چیزی دارد آن را طلب می کند و کسی که از چیزی می ترسد از آن فرار می کند».(۴)

ص: ۳۷۱

٢- .بحار الانوار، ج ٦٧، ص ٣٦٤.

٣- .الكافي، ج ٢، ص ٧١.

٤- .وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢١٦.

خوف و رجا در وجود انسان باید متعادل باشد و در یک درجه قرار داشته باشد؛ نه خوف بر رجا و نه رجا بر خوف غلبه کند؛ اما گاه برخی افراد این دو صفت را به طور مساوی در وجود خود ایجاد و تقویت نمی کنند و یکی را بر دیگری غلبه می دهند که این امر باعث انحراف آنان از مسیر صحیح و حق می شود.

اگر خوف بر رجا غلبه پیدا کند و فرد همیشه در وحشت و اضطراب قیامت باشد، این باعث خواهد شد که شخص خود را از بسیاری از لذایذ حلال مادی و دنیوی محروم نماید و کار و تلاش را - که لازمه زندگی دنیوی و اخروی است - رها سازد و همواره به نماز و دعا و عبادت مشغول گردد و در مقابل اگر امید بر خوف غلبه کند، این حالت باعث می شود که فرد در انجام واجبات و ترک محرمات الهی کوتاهی ورزد و با امید به فضل و رحمت خدا و شفاعت شفیعان، از عمل غافل گردد و یا کم توجهی نماید که این دو حالت از نظر آیات و روایات مردود است و آنچه در این مورد پسندیده و مورد ترغیب است، ایجاد تعادل بین این دو صفت حسنه است.

امام صادق علیه السلام در این باره، می فرماید:

«كَانَ أَبِي يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُورَانِ: نُورٌ خَافِيهِ وَ نُورٌ رَجَاءٍ. لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا»؛

«پدرم (امام باقر علیه السلام) می فرمود: مؤمنی نیست مگر اینکه در قلب او دو نور وجود دارد: نور خوف و نور امید که اگر خوف وزن شود بر امید برتری نیابد و اگر امید وزن شود بر خوف غلبه نکند» (۱).

تلاوت بسیار قرآن

اشاره

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

ص: ۳۷۲

«أَلَا - مَنْ سَأَلَ عَنِ شِيعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ... فَهُمْ... تَأَلَّوْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ، يُرْتَلُونَ تَرْتِيلاً يَعْطُونَ أَنْفُسَهُمْ بِأَمْثَالِهِ وَ يَسْتَشْفُونَ لِتَدَائِهِمْ بِدَوَائِهِ»؛

«آگاه باشید! هر کس از شیعه اهل بیت سؤال نماید، آنان کسانی اند که جزءهای قرآن را با دقت و تأمل می خوانند و از مثلهای قرآن پند می گیرند و برای دردهای خود از

قرآن شفا می طلبند».(۱)

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛... كَثِيرَةٌ تَلَاوَتْهُمْ لِلْقُرْآنِ»؛ «همانا شیعیان علی علیه السلام کسانی اند که قرآن را بسیار تلاوت می کنند».(۲)

جایگاه قرآن در زندگی بشر

قرآن کریم؛ معجزه جاوید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است که خداوند، آن را برای هدایت بشر و خروج انسان از تاریکی های جهل و نادانی و گناه به سوی بشر فرستاده است.

قرآن؛ سرچشمه تمام معارف الهی و دستورالعمل زندگی مادی و معنوی بشر است که معارف و اندرزه های آن همیشه زنده و حیاتبخش است و تمام انسانها به ویژه مسلمانان وظیفه دارند آن را سرلوحه زندگی خویش قرار داده، با عمل به علوم و معارف قرآن، خود را از جهل و نادانی و انحطاط مادی و معنوی خارج و به سوی عزت، شرف و سعادت دنیا و آخرت گام بردارند. در آیات و روایات متعدد، دلیل عمده نزول قرآن، نقش هدایت گری آن و بهره مند شدن انسانها از تعالیم و معارف الهی موجود در این کتاب آسمانی دانسته شده است.

خداوند متعال در این باره می فرماید:

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»؛

«این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را [به وسیله آن] از تاریکی ها به سوی روشنایی

ص: ۳۷۳

۱- بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۹۳ - ۱۹۴؛ نهج السعاده، ج ۱، ص ۶۵۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۹۱.

فرمان پروردگارشان در آوری؛ به راه خداوند توانا و ستوده».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«فَإِذَا لَبَسَتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ؛ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَيِّدٌ؛ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ...»؛

«پس آن هنگام که فتنه ها همچون پاره های شب تاریک بر شما هجوم آورد، به قرآن پناه آورید؛ زیرا قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته و شکایت کننده ای است که شکایتش مقبول است، هر کس آن را پیش روی خود قرار دهد او را به بهشت رهنمون می سازد و هر کس آن را پشت سر اندازد او را به جهنم خواهد راند و قرآن راهنمایی است بر بهترین راه...».(۲)

علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه می فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُعْشُ، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ، وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بَزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَسَى وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى، فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ؛ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ، وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغِي وَ الضَّلَالُ، فَاسْتَلُوا اللَّهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ...»؛

«و بدانید که این قرآن، نصیحت کننده ای است که فریب و خیانت در آن راه ندارد و هدایت کننده ای است که گمراه نمی کند و سخنگویی است که دروغ نمی گوید و هیچ کس همنشین قرآن نشد، مگر آنکه پس از جدایی، چیزی به [معلومات] او افزوده یا از [تردیدهای] او کاسته شد: بر هدایتش افزوده شد و از گمراهی اش کاسته شد و آگاه باشید! که هیچ کس با داشتن قرآن فقر و بیچارگی ندارد و هیچ کس بدون آن غنا و بی نیازی نخواهد داشت؛ پس شفای دردهایتان را از آن بخواهید و برای بیچارگان طلب کمک کنید؛ زیرا شفای بزرگترین بیماری - که همان کفر و نفاق و گمراهی است - در قرآن است. پس به واسطه قرآن از خدا حاجت بخواهید و با توجه به دوستی و محبت قرآن، به خدا توجه نمایید...».(۳)

نقش هدایتگری قرآن کریم به عصر و مردمی خاص اختصاص ندارد؛ بلکه

ص: ۳۷۴

۱- . ابراهیم، ۱۴ / ۱.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۱.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

خداوند آن را برای همه عصرها نازل نموده است.

شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

«ما بالِ الْقُرْآنِ لَا يَزِدَادُ عَلَى النَّشْرِ وَالدَّرْسِ إِلَّا غَضَاضَةً؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لَزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ، فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛

«چگونه است که قرآن بر اثر آن همه خواندن و درس دادن باز هم تازه و با طراوت است؟ امام علیه السلام فرمود: برای آنکه خداوند، قرآن را برای زمان و مردم خاصی نازل نکرده است؛ از این رو این کتاب در هر زمانی جدید است و نزد هر ملتی تا روز قیامت تازه و با طراوت است».^(۱)

از آیات و روایات پیش گفته این نکته روشن می شود که قرآن کریم کتاب نور و هدایت و سرچشمه تمام معارف و علوم الهی است و آنچه بشر برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی و نجات از گمراهی بدان نیاز دارد در این کتاب الهی نهفته است. بر این اساس، همگان به ویژه شیعیان اهل بیت علیهم السلام وظیفه دارند تا برای رشد و ترقی مادی و معنوی خویش از تعالیم قرآن بهره جویند و همان گونه که علی علیه السلام در اوصاف شیعیان خود فرمود، با نسخه های شفافبخش قرآن، دردهای روحی و روانی خود را تسکین و برطرف سازند. ولی متأسفانه در قرنهای اخیر مشاهده می شود که به این امانت الهی و یادگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و دستورالعمل سعادت ابدی انسانها کم توجهی شده و مسلمانان آن را از صحنه زندگی اجتماعی و سیاسی خود کنار گذاشته اند و بیشتر در گورستانها، مجالس ترحیم، هنگام سفر و امثال این امور از آنان استفاده می کنند. کسانی هم که به آن توجه کرده بیشتر ظواهر آن را در نظر دارند و سعی می کنند قرآن را با صوت و آهنگهای زیبا تلاوت نمایند و از معارف و تعالیم قرآن و عمل به آن - که هدف اصلی از نزول قرآن است - غفلت می ورزند؛ در حالی که باید بدانیم، توجه به ظواهر قرآن و پشت نمودن به تعالیم و معارف آن همان روشی است که یهود

ص: ۳۷۵

۱- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۳.

نسبت به کتاب آسمانی خویش یعنی تورات در پیش گرفتند.

قرآن کریم در مورد آنان می فرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»؛

«مثل کسانی که به تورات مکلف شدند، ولی حق آن را ادا نکردند، مثل درازگوشی است که کتابهایی را حمل می کند».

برخی از مفسران در تفسیر این آیه آورده اند: «این آیه هشدار است به همه مسلمانان که مراقب باشند سرنوشتی همچون یهود پیدا نکنند و این قرآنی که بر آنها نازل شده برای این نیست که تنها در خانه ها خاک بخورد یا به صورت تعویذ چشم زخم حمایل کنند و یا برای حفظ از حوادث به هنگام سفر از زیر آن رد شوند یا برای میمنت و شگون خانه جدید همراه آیین و جارو به خانه تازه بفرستند و تا این حد آن را تنزل دهند و یا آخرین همت آنها تلاش و کوشش برای تجوید و تلاوت زیبا و ترتیل و حفظ آن باشد، ولی در زندگی فردی و اجتماعی کمترین انعکاسی نداشته باشد و در عقیده و عمل اثری از آن نباشد».^(۱)

امیدواریم همان گونه که مسلمانان به این امور ظاهری توجه دارند، - که در جایگاه خود قابل تحسین است - به معارف و تعالیم قرآن نیز توجه کرده و آن را سرلوحه امور خویش قرار دهند و بدانند که هدف از نزول قرآن، عمل به آن و بهره گرفتن از تعالیم و دستورات قرآن می باشد؛ نه تلاوت بدون عمل.

علی علیه السلام می فرماید:

«وَمِنْ حَقِّ الْقُرْآنِ أَنْ تَعْمَلَ بِمَا فِيهِ»؛ «و حق قرآن آن است که به آنچه در آن آمده عمل کنی».^(۲)

و در روایتی دیگر آمده است:

«اقْرَأِ الْقُرْآنَ مَا نَهَاكَ فَإِنَّ لَمْ يَنْهَكَ فَلَسْتَ تَقْرؤُهُ»؛ «قرآن را به گونه ای بخوان که تو را از گناه نهی

ص: ۳۷۶

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۱۵.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۵.

کند؛ اما اگر قرآن تو را از گناه باز ندارد، در حقیقت تو آن را تلاوت نکرده ای» (۱).

فضیلت تلاوت قرآن

تلاوت و قرائت قرآن کریم دارای فضایل و پاداش های زیادی است و روایات فراوانی از پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام درباره فضیلت قرائت قرآن نقل شده است که به چند روایت اشاره می کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ، اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ وَجَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ، وَكَانَ الْقُرْآنُ حَجِيْزًا عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَقُولُ: يَا رَبِّ، إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي فَبَلِّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَايَاكَ. قَالَ: فَيَكْسُوهُ اللَّهُ الْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ حُلَّتَيْنِ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْكِرَامَةِ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: هَلْ أَرْضَيْتَ نَبِيَّكَ فِيهِ؟ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ: يَا رَبِّ، قَدْ كُنْتُ أَرْغَبُ لَهُ فِيمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا، فَيُعْطَى الْأَمْنَ بِيَمِينِهِ وَالْخُلْدَ بِيَسَارِهِ، ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، فَيُقَالُ لَهُ: إِقْرَأْ وَأَصْعِدْ دَرَجَةً، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: هَلْ بَلَّغْنَا بِهٍ وَأَرْضَيْتَ نَبِيَّكَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ»؛

«مؤمنی که در جوانی قرآن را قرائت کند، قرآن در گوشت و خون او داخل می شود و خداوند او را با سفرای کرام و نیکوکار قرار می دهد و قرآن در قیامت پناه اوست و در محضر پروردگار گوید: خداوند! هر عاملی اجر عملش را گرفت، غیر از عامل به من، پس بهترین عطایای خود را به او برسان. پس خداوند متعال دو حله از حله های بهشتی را بر او بپوشاند و بر سر او تاج کرامت نهد. پس خطاب شود. آیا راضی شدی؟ قرآن گوید: من امید بیشتر داشتم. پس امن و امان را به دست راست او دهند و خلد را به دست چپ او، پس داخل بهشت شود و به او گفته شود: قرائت کن و بالا بیا، پس به قرآن خطاب شود آیا او را به مقامش رساندیم و راضی شدی؟ قرآن می گوید: آری» (۲).

در روایتی دیگر فرمود:

«عَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ؛ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قِيلَ لِقَارِي الْقُرْآنِ: إِقْرَأْ وَارْقَ، فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً يَرْقَى دَرَجَةً»؛

«بر شما باد به تلاوت قرآن؛ زیرا درجات بهشت به عدد آیات قرآن است و روز قیامت به قاری

ص: ۳۷۷

۱- . مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۸۴؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۵۲۹.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۶۰۳.

قرآن گفته می شود: بخوان و بالا برو و او هر آیه ای را که می خواند یک درجه بالا می رود» (۱).

افزون بر فضایل یاد شده، در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، فضایل فراوان دیگری نیز برای قاری و تلاوت کننده قرآن ذکر شده است که به جهت عدم گنجایش بحث، به همین مقدار اکتفا می کنیم. همچنین علاوه بر تلاوت قرآن، نگاه کردن و گوش کردن به این کتاب آسمانی، نگهداری قرآن در منزل و حفظ و به خاطر سپردن قرآن نیز فضایل و پاداشهای فراوانی دارد که خداوند در دنیا و آخرت، پاداش این افراد را عطا خواهد کرد. (۲)

مقدار تلاوت قرآن در شبانه روز

قرآن کریم به مؤمنان سفارش می کند که در حدّ توان و امکان قرآن را تلاوت نمایند:

«فَاقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»؛ «آنچه برای شما میسر

است قرآن بخوانید». (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز در یکی از وصایایش به علی علیه السلام می فرماید:

«وَعَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»؛ «در همه حال به تلاوت قرآن پرداز». (۴)

اما اینکه مؤمنان در روز، چه مقدار از آیات قرآن را باید تلاوت نمایند، روایات متعددی از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام وارد شده است؛ امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ»؛ «هر کس در هر شب، ده آیه از قرآن تلاوت نماید، نامش در فهرست غافلان نوشته نخواهد شد». (۵)

ص: ۳۷۸

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۹۰.

۲- الامالی، طوسی، ص ۴۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۱.

۳- مزمل / ۲۰.

۴- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۳۹.

۵- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۲.

از این روایت فهمیده می شود که حداقل آیاتی که فرد مسلمان در هر روز باید تلاوت نماید، ده آیه است و اگر کمتر از آن را بخواند نام او در ردیف غافلان از قرآن ثبت می شود.

در روایتی دیگر حداقل آیاتی که مؤمن باید تلاوت کند، پنجاه آیه دانسته شده است.

«الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ، فَقَدْ يَتَّبِعِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً»؛

«قرآن عهد و پیمان خداوند با بندگان است و سزاوار است که هر فرد مسلمان در هر روز به آن عهد نظر کند و از آن پنجاه آیه قرائت نماید.» (۱)

در روایتی ابوبصیر به امام صادق علیه السلام می گوید:

«جُعِلَتْ فِدَاكَ! أَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي لَيْلِهِ؟ فَقَالَ: لَا، فَقَالَ: فِي لَيْلَتَيْنِ؟ فَقَالَ: لَا. حَتَّى بَلَغَ سِتِّ لَيَالٍ، فَأَشَارَ بِيَدِهِ فَقَالَ: هَا، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ وَاقْتَلَّ، إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَيْدَرَمَهُ وَ لَكِنْ يُرْتَلُ تَرْتِيلاً إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ وَقَفْتَ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْتَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ، فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: أَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي رَمَضَانَ فِي لَيْلِهِ؟ فَقَالَ: لَا، فَقَالَ: فِي لَيْلَتَيْنِ؟ فَقَالَ: لَا، فَقَالَ: فِي ثَلَاثٍ؟ فَقَالَ: هَا وَ أَوْ مَأْ بِيَدِهِ نَعَمْ، شَهْرُ رَمَضَانَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ، لَهُ حَقٌّ وَ حُرْمَةٌ، أَكْثَرُ مِنَ الصَّلَاةِ مَا اسْتَطَعْتَ»؛

«فدایت شوم! آیا می توانم قرآن را در یک شب بخوانم؟ امام فرمود: نه. گفتم: در دو شب چطور؟ امام فرمود: نه. و تا پنج شب امام منع کردند؛ اما تلاوت قرآن را در پنج شب اجازه دادند. سپس فرمود: ای ابامحمد! اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، که قبل از شما بودند، قرآن را در یک ماه و کمتر از یک ماه تلاوت می کردند. همانا قرآن نباید به سرعت خوانده شود؛ بلکه باید به ترتیل آن را قرائت نمود. پس هر گاه به آیه ای رسیدی که در آن ذکری از آتش است بایست و از آتش جهنم به خدا پناه ببری. ابوبصیر گوید: آیا می توانم در ماه رمضان قرآن را در یک شب بخوانم؟ امام فرمود: نه. گفتم: در دو شب چطور؟ امام فرمود: نه. گفتم: در سه شب چطور؟ امام با دست اشاره کرده، فرمود: بلی. ماه رمضان با ماههای دیگر تفاوت دارد. برای ماه رمضان حق و حرمتی است. در این ماه تا

ص: ۳۷۹

می توانید نماز بخوانید»^(۱).

اگر به سیره اهل بیت علیهم السلام و دیگر اولیای الهی در این مورد توجه کنیم، می بینیم که آنان بسیار به تلاوت قرآن می پرداختند و با قرآن مأنوس بودند؛ در حالات امام رضا علیه السلام نقل شده است که آن حضرت در هر سه روز یک بار قرآن را ختم می کرد و می فرمود: «اگر خواسته باشم می توانم در کمتر از سه روز قرآن را ختم کنم؛ ولی هرگز به هیچ آیه ای نمی رسم، مگر اینکه در معنای آن می اندیشم که در چه موضوع و چه وقت نازل شده است»^(۲).

همچنین در حالات امام خمینی (ره) نیز نقل شده که ایشان، با همه مشغولیهایی که داشتند، در هر روز، سه تا پنج مرتبه قرآن را تلاوت می کردند^(۳) و حتی یک دفعه که چشم ایشان درد گرفته بود و دکتر توصیه کرده بود که قرآن نخوانند خطاب به دکتر گفته بود: دکتر! من چشمم را برای خواندن قرآن می خواهم و شما کاری بکنید که من بتوانم قرآن بخوانم»^(۴).

آداب تلاوت قرآن

اشاره

تلاوت قرآن کریم نیز مانند دیگر اعمال و عبادات آداب و شرایطی دارد که برای بهره بیشتر و بهتر، انسان باید آنها را به جای آورد.

مهم ترین آداب تلاوت قرآن به شرح ذیل است:

۱. ترتیل در تلاوت:

یکی از آداب تلاوت قرآن - که موجب تأثیر در نفس است و سزاوار است شخص قاری بر آن مواظبت کند - ترتیل در قرائت است. ترتیل آن است که قرآن

ص: ۳۸۰

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۶۱۸ - ۶۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۱۶.

۲- . بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۳.

۳- آشنایی با آداب تلاوت قرآن، ص ۷۲، به نقل از: پا به پای آفتاب، ص ۱۸۱.

۴- آشنایی با آداب تلاوت قرآن، ص ۷۲، به نقل از: پا به پای آفتاب، ص ۱۸۱.

شمرده شمرده خوانده شود که حد وسط بین سریع خواندن و بسیار کند

خواندن است.

عبدالله بن سلیمان می گوید:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَيْنَهُ تَبْيَانًا وَلَا تَهْدُ هَذَا الشَّعْرَ وَلَا تَنْثُرُهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَلَكِنْ أَفْرِغُوا قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ، وَلَا يَكُنْ هُمْ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ»؛

«از امام صادق علیه السلام از معنای سخن خداوند که می گوید: قرآن را با ترتیل بخوان» سؤال کردم. حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ترتیل؛ یعنی اظهار کن آن را اظهار نمودن کامل، و در آن سرعت مکن مانند سرعت کردن در شعر، و متفرق نکن اجزای آن را چون ریگ های متفرق و طوری قرائت کنید که قلوب سخت شما را به فرع آورد و تمام همت شما [رسیدن به] آخر سوره نباشد». (۱)

۲. تدبیر و تأمل در قرآن:

از دیگر آدابی که قاری قرآن باید بسیار به آن اهمیت دهد، تدبیر و تأمل در معانی آیات قرآن است؛ به این معنا که هر مسلمانی که به تلاوت قرآن می پردازد، موظف است به معانی قرآن توجه کرده، پیام آیه را بفهمد و خود را مخاطب کلام خداوند بداند تا زمینه عمل به آیات قرآن کریم را در خود فراهم سازد.

قرآن کریم در آیه ای هدف از نزول قرآن را تدبیر در معانی آن و متذکر شدن از آن دانسته و می فرماید:

«كَتَبْنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكًا لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ «قرآن، کتاب بابرکتی است که به سوی تو (ای پیامبر) فرستادیم تا در آیات آن تدبیر نمایند و خردمندان متذکر شوند». (۲)

ص: ۳۸۱

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۶۱۴.

۲- . ص ۳۸ ۲۹.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«أَلَا خَيْرٌ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ؛ آگاه باشید! در قرائتی که تدبّر در آن نباشد خیری نیست».(۱)

آن حضرت در ضمن بیان اوصاف متقین می فرماید:

«وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ، فَاقْشَعَرَّتْ مِنْهَا جُلُودُهُمْ وَوَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ! فَظَنُّوا أَنَّ صَيْهِيلَ جَهَنَّمَ وَزَفِيرَهَا وَشَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ، وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَتَطَلَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَظَنُّوا أَنَّهَا نُصِبُ أَعْيُنِهِمْ»؛

«وقتی اهل تقوا به آیاتی می رسند که در آن تخویف است، چشمها و گوشهای دل را باز می کنند و لرزه بر اندام آنها می افتد و دلهای آنان به تپش می افتد؛ به گونه ای که گمان می کنند صدای هولناک جهنم و نفسهای آن در گوش

آنان است و وقتی به آیه رحمت و تشویق می رسند به آن اعتماد می نمایند و چشم طمع به آن باز می کنند و دل آنان از شوق پرواز می کند و گمان می کنند که این وعده ها جلوی چشمان آنان حاضر است».(۲)

البته تدبّر و تأمل هر کس در شأن و اندازه خود اوست و خداوند از هر کس به اندازه توان و فهم او بازخواست می نماید و هیچ گاه آن تأمل و تدبیری که از افراد عالم خواسته شده، از انسانهای کم سواد یا بی سواد خواسته نشده است. از اینرو این افرادی که توان فهم معانی آیات را ندارند، نباید از این امر نگرانی به خود راه دهند و باید بدانند که نه تنها تلاوت قرآن از سوی آنان ثواب و پاداش دارد، بلکه نگاه کردن به آیات قرآن بدون اینکه آیه ای تلاوت شود نیز دارای اجر و پاداش است. گرچه این افراد در حدّ فهم و بینش خود مکلف اند و باید به دستورات و تعالیم قرآن که از طرق دیگر به آنان می رسد، عمل نمایند.

۳. اخلاص در تلاوت:

یکی دیگر از آداب مهم تلاوت قرآن کریم، که بدون آن هیچ عملی قیمت و

ص: ۳۸۲

۱- . معانی الاخبار، ص ۲۲۶؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۱۱.

۲- . الامالی، صدوق، ص ۴۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۲۹.

ارزش ندارد، اخلاص است. اخلاص در تلاوت به این معناست که تلاوت کننده، تنها رضایت و خشنودی خداوند را در نظر بگیرد و هیچ چیز و هیچ کس را در تلاوت خود شریک ننماید.

یکی از جاهایی که شیطان در کمین نشسته و بسیار خود را به فرد نزدیک می کند، هنگام تلاوت قرآن است؛ به ویژه اینکه قاری قرآن در مجلسی و در حضور جمعیتی قرآن را تلاوت نماید. در این جا شیطان خود را به قاری قرآن نزدیک کرده و می گوید: بین چقدر زیبا تلاوت می کنی و یا به او تلقین می کند که باید از دیگران بهتر تلاوت کنی تا مردم تو را بهترین قاری بدانند. گاه در خانه نیز شیطان سراغ قاری آمده و او را وسوسه می کند و می گوید: قرآن را بلند تلاوت کن تا همسایه ها بفهمند و بدانند که تو هر صبح قرآن می خوانی و انواع وسوسه های دیگر. چه بسا اتفاق می افتد که قاری قرآن در طول قرائتش به این نوع مسائل فکر می کند و وقتی قرائتش تمام شد و به خود می آید متوجه می شود که تنها چیزی که در نظر نداشته، خلوص نیت و رضای خداوند بوده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مورد اخلاص در تلاوت قرآن می فرماید:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ سِجْمَةً وَ إِيْتِمَاسَ الدُّنْيَا، لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ عَظِيمٌ لَيْسَ عَلَيْهِ لَحْمٌ وَ زَجَّ الْقُرْآنُ فِي قَفَاهُ حَيْثِي يُدْخِلُهُ النَّارَ وَ يَهْوِي فِيهَا... وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ إِيْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ تَفَقُّهَا فِي الدِّينِ، كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ جَمِيعِ مَا أُعْطِيَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْإِنْبِيَاءُ وَ الْمُرْسَلُونَ وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَ سَمِعَهُ لِيْمَارِي بِهِ السُّفَهَاءُ وَ يُبَاهِي بِهِ الْعُلَمَاءُ وَ يَطْلُبُ بِهِ الدُّنْيَا بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يَكُنْ فِي النَّارِ أَشَدُّ عَذَابًا مِنْهُ وَ لَيْسَ نَوْعٌ مِنَ أَنْوَاعِ الْعَذَابِ إِلَّا وَ يُعَذَّبُ بِهِ مِنْ شِدَّةِ غَضَبِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ سَخَطِهِ»؛

«کسی که قرآن را به قصد خودنمایی و طلب دنیا قرائت نماید در روز قیامت، خدا را در حالی ملاقات خواهد کرد که بر روی استخوان صورتش هیچ گوشتی نباشد و قرآن به پشت گردن او زند تا او را داخل آتش کند و هر کس قرآن را با اخلاص و برای فهم دین خدا تلاوت نماید ثواب او مثل ثوابی است که به جمیع ملائکه و انبیا و مرسلین دهند (یعنی از سنخ ثواب آنان به او مرحمت فرمایند) و کسی که قرآن را برای ریا و خودنمایی یاد گیرد تا آنکه با جاهلان جدال کند و به علما مباحثات نماید و با آن دنیا را طلب کند، خداوند، روز قیامت استخوانهای او را پراکنده نماید و عذاب

کسی در جهنم شدیدتر از عذاب او نباشد و عذابی در جهنم نباشد جز اینکه خدا او را با آن عذاب نماید به جهت شدت غضب و سخط خداوند بر او» (۱).

۴. استعاذه به خداوند از شرّ شیطان:

یکی دیگر از آداب تلاوت - که برای قاری قرآن برشمرده اند - این است که قاری باید قبل از قرائت قرآن با گفتن جمله «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» خود را در پناه خداوند قرار دهد تا از شر و سوسه های شیطان در امان باشد. خداوند می فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ «هنگامی که قرآن می خوانی، از شر شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر» (۲).

البته خود را در پناه خداوند قرار دادن تنها با گفتن این جمله و لقلقه زبان امکان پذیر نیست، بلکه قاری باید با تمام وجود به خدا پناه برد و از او کمک بخواهد تا خداوند نیز او را کمک کرده، از وسوسه و سیطره شیطان رهایی بخشد.

امام خمینی (ره) در این زمینه می فرماید:

«از آداب مهم قرائت... استعاذه از شیطان رجیم است که طریق معرفت و مانع سیر و سلوک الی الله است و این استعاذه و پناه بردن، با لقلقه لسان و صورت بی روح و دنیای بی آخرت تحقق پیدا نکند؛ چنان که مشهود است که این لفظ را کسانی هستند که چهل پنجاه سال گفته

و از شر این راهزن نجات نیافته اند و در اخلاق و اعمال بلکه عقاید قلبیه از شیطان تبعیت و تقلید نموده اند. اگر درست پناه برده بودیم از شر این پلید، ذات مقدس حق تعالی که فیاض مطلق و صاحب رحمت واسعه و قدرت کامله و علم محیط و کرم بسیط است ما را پناه داده بود

ص: ۳۸۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۸۳.

۲- نحل ۱۶، ۹۸.

احسان به والدین

اشاره

امام باقر علیه السلام به جابر فرمود:

«یا جابر! أَيْكْتَفِي مَنْ يَنْتَحِلُ التَّشْيِيعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَوَاللَّهِ مَا شَيَّعْتَنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَ اطَّاعَهُ وَ ما كُنَّا يُعْرَفُونَ يا جابرُ إِلَّا بِالَّتَوَاضُعِ... وَ الْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ»؛

«ای جابر! آیا برای شیعه بودن، ادعا کفایت می کند که بگویند: من دوستدار اهل بیت علیهم السلام هستم؟ پس به خدا سوگند! شیعه ما نیست مگر کسی که تقوای الهی پیشه کند و از خدا اطاعت نماید و ای جابر! شیعیان ما شناخته نمی شوند مگر با تواضع و احسان به والدین» (۲).

احسان به والدین از نظر اسلام

پس از اراده الهی، اصل وجود انسان، از پدر و مادر نشأت گرفته است. اگر پدر و مادری وجود نمی داشت فرزندی نیز وجود نداشت. افزون بر این پدر و مادر برای رشد و تربیت فرزند رنجها و زحمات فراوانی را متحمل می شوند. از همان زمانی که نطفه در رحم مادر شکل می گیرد زحمات و رنجهای آنان آغاز می شود. مادر از زمان تولد فرزند، باید انواع دردها را تحمل نماید و از کارها و اعمال بسیاری که قبل از حاملگی انجام می داد اجتناب نماید؛ به هر جایی نرود؛ هر غذایی را نخورد؛ هر سخنی را نگوید و انواع محدودیتهای دیگری که برای حفظ سلامتی فرزندش باید آن را مراعات نماید. پس از تولد نیز والدین تا زمان رشد و بلوغ و بلکه تا پایان عمر به فکر فرزند هستند و همواره یاد و مشکلات او ذهن آنان را به خود مشغول می کند. از اینرو عقل و شرع حکم می کند که انسان قدر رنجهایی را که والدین برای او کشیده اند بداند و در برابر زحمات

ص: ۳۸۵

۱- آداب الصلاة، امام خمینی، ص ۲۲۱.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۷۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۴.

فراوانی که برای وی کشیده اند به آنان نیکی و احسان نماید.

افزون بر این، از نظر اسلام مهم ترین محل شکل گیری و قالب ریزی روح و روان و خمیرمایه شخصیتی انسان کانون خانواده است.

اسلام خانواده را قرارگاه نسل آینده ای می داند که در دامن نسل گذشته شکل می گیرند و غنچه وجودشان شکوفا می گردد؛ به همین جهت برای رفتار متقابل والدین و فرزندان دستورات و احکام متعددی وضع کرده تا این کانون اولیه شکل گیری شخصیت فرزندان پر از مهر و عطوفت و آرامش باشد و فرزندان بتوانند در این محیط باصفا و آرام، شخصیت صحیح آینده خود را شکل دهند و راه و رسم درست زندگی کردن و رفتار با دیگران را بیاموزند و در آینده برای خود، و اجتماعی که در آن زندگی می کنند، شخصیت سازنده ای باشند و یکی از عمده ترین قوانینی که می تواند هم زحمات طاقت فرسای والدین را قدری جبران نماید و به آنان آرامش روحی و روانی عطا نماید و هم محیط خانواده را برای پرورش استعدادهای فطری فرزندان مهیا سازد، احسان و اکرام به والدین است که اسلام با دستورها و سفارشهای فراوان، فرزندان را به این امر توصیه نموده است.

قرآن کریم می فرماید:

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ «و خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتا و شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر خود نیکی کنید».^(۱)

و در آیه ای دیگر آمده است:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ «و پروردگار تو فرمان داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر احسان کنید».^(۲)

یکتاپرستی و اجتناب از شرک، بالاترین فرمان خداوند به بندگان و اولین

ص: ۳۸۶

۱- . نساء ۴ ۳۶.

۲- . اسراء ۱۷ ۲۳.

توصیه همه پیامبران الهی به انسانها است. قرآن کریم، در آیات مذکور، پس از توصیه بندگان به این امر عظیم و بزرگ بلافاصله مؤمنان را به احسان به پدر و مادر سفارش کرده است که این امر از اهمیت نیکی به پدر و مادر و جایگاه عظیم آنان نزد خداوند حکایت دارد و این نکته را گوشزد می نماید که فرزندان - همان گونه که موظف به یکتاپرستی و دوری از شرک به خدا هستند - موظفند به پدر و مادر خویش احسان نمایند. همچنین برای نشان دادن جایگاه عظیم والدین در آیه ای دیگر شکر از والدین را در کنار شکر خداوند ذکر نموده و می فرماید:

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ... أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»؛ «و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ اینکه شکر من و پدر و مادرت را به جای آور و بازگشت همه به سوی من است».^(۱)

در آیاتی دیگر نیکی به پدر و مادر را از اوصاف انبیای الهی شمرده است؛

«وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا»؛ «او نسبت به پدر و مادر خود نیکوکار بود و زورگو و گناهکار نبود».^(۲)

و در آیه دیگر در مورد حضرت عیسی علیه السلام آمده است:

«وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا»؛ «و من نسبت به مادرم نیکوکارم و خداوند مرا زورگو و سنگدل قرار نداده است».

در سوره اسراء نیز ضمن سفارش به احسان به پدر و مادر، فرزندان را از کوچک ترین بی احترامی نسبت به آنان منع نموده و می فرماید:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا - إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا - * وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»؛

«پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی نمایید. هرگاه یکی یا هر دوی آنها به سن پیری رسیدند به آنها اف هم نگو و آنها را از خود مران و با احترام با آنان سخن بگو و

ص: ۳۸۷

۱- . لقمان ۳۱، ۱۴۳۱.

۲- . مریم، ۱۹/۱۴.

بالهای تواضع و فروتنی و رحمت را در برابر آنها فرود آور و بگو: پروردگارا! همان گونه که آنان در کوچکی به من ترحم کردند آنها را مورد لطف و رحمت خود قرار ده» (۱).

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مذکور فرمود:

«لَوْ عَلِمَ شَيْئاً أَدْنَى مِنْ الْأَفِّ لَنَهَى عَنْهُ وَهُوَ مِنْ أَدْنَى الْعُقُوقِ وَمِنْ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيَحِدَّ النَّظَرَ إِلَيْهَا»؛

«اگر چیزی در بی احترامی به پدر و مادر کمتر از اف گفتن وجود داشت، هر آینه خداوند متعال از آن نهی می کرد و اف گفتن، کمترین عقوق و قطع رابطه است و یکی از عقوق آن است که انسان به پدر و مادرش نگاه تند نماید» (۲).

در آیه و روایت یادشده، خداوند فرزندان را از کوچک ترین بی احترامی به پدر و مادر که همانا گفتن اف یا اوه یا آخ است نهی کرده و به فرزندان دستور داده که نهایت احترام و محبت را نسبت به پدر و مادر انجام دهند و فرموده است که دوران کهولت و سنین پیری والدین دورانی است که فرزندان باید بیشتر به والدین توجه نمایند و حال آنان را بیشتر مراعات نمایند؛ زیرا زمان پیری دورانی است که پدر و مادر در شرایط عادی جسمی و روحی قرار ندارند؛ از طرفی توان و تحمل آنان نسبت به برخی کارها و سخنان کاهش می یابد و با کوچک ترین عمل یا سخنی ناراحت می شوند و از سوی دیگر توقعات و خواسته های آنان زیاد می شود و گاه خواسته های نامعقول و انجام نشدنی را از فرزندان طلب می نمایند؛ لذا فرزندان باید در این سنین رعایت کامل احوال آنان را بنمایند و کوچک ترین توهین و بی احترامی را نسبت به آنان روا ندارند.

امام صادق علیه السلام در مورد برخورد با والدین می فرماید:

«لَا تُمِلْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرِقَّةٍ وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَلَا يَدَكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَلَا تَقْدِّمَ قَدَامَهُمَا»؛

«به پدر و مادرت جز با نظر رحمت و رِقَّة و صدایت را از صدای آنان بلندتر نکن و

ص: ۳۸۸

۱- اسراء ۱۷ - ۲۳ - ۲۴.

۲- الكافی، ج ۲، ص ۳۶۹؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۶۴.

دست را بالای دست آنها نبر و در راه رفتن از آنان جلوتر مرو» (۱).

دعای امام زین العابدین (ع) برای والدین

امام سجّاد در شرایط و زمانی قرار داشتند که بیان معارف دین و احکام الهی به صورت صریح برای ایشان میسر نبود؛ از همین رو بسیاری از این معارف را در قالب دعا، ابتهال و تضرع بیان کرده اند که بیشتر این دعاها در صحیفه سجّادیه - که یکی از ارزشمندترین گنجینه های گرانبهای شیعه است - گردآوری شده است. یکی از دعاهاى ایشان در این کتاب دعایی است که برای والدین بزرگوارشان بیان فرموده اند و از آنجا که این دعا دارای ظرایف و نکات بسیاری در مورد اهمیت احسان به والدین است و وظایف فرزندان را در مقابل پدر و مادر بیان می کند بخشهایی از این دعای گهربار را ذکر می کنیم:

ایشان می فرماید:

«اللَّهُمَّ أَلْهَمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَيَّ إِلَهَامًا، واجمع لي علم ذلك كله تمامًا، ثم استعملني بما تلهمني منه، ووفّقني للتفوذ فيما تبصّرني من علمه حتى لا يفوتني استعمال شيء علمتنيّه ولا تثقل أركانني عن الحفوف فيما ألهمتنيّه»؛

«بار خدایا! علم و آگاهی آنچه را درباره والدین بر من واجب است، به من الهام کن و آموختن همه آن واجبات را، - بی کم و کاست - برایم فراهم آور؛ سپس مرا به آنچه

به من الهام می نمایی وادار کن و برای انجام آنچه به دانستن آن بینایم می سازی توفیق ده تا آنچه مرا به آن دانا گردانیده ای از من فوت نشود و اندامم از خدمت در آنچه به من الهام نموده ای سنگین نگردد.»

حضرت بعد از درود بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام عرض می کند:

«اللَّهُمَّ اجعلني أهابهما هيبة السلطان العسوف و أبرهما بر الأمم الرؤف واجعل طاعتي لوالدي و برى بهما أقر لعيني من رقدته الوسنان و أتلج لصدري من شربه الظمان حتى أوتر على هوائ هوائهما و أقدم على رضاي رضاهما و أستكثر برهما بي و إن قل و أستقل برى بهما و إن كثر»؛

«خداوندا! مرا چنان قرار ده تا از پدر و مادرم بترسم، همچون ترسیدن از پادشاهی ستمکار؛ و با

ص: ۳۸۹

آنان خوشرفتاری کنم، همچون خوشرفتاری مادری مهربان؛ و اطاعت و خوشرفتاری با آنان را در نظر من از خواب برای فرد بی خواب و از نوشیدن آب برای فرد تشنه گوارا تر گردان تا آرزوی آنان را بر آرزوی خود برگزینم و خوشنودی ایشان را بر خوشنودی خود مقدم دارم و نیکویی ایشان به خودم را هرچند اندک باشد، بسیار شمارم و نیکویی خویش را به ایشان هرچند بسیار باشد، اندک بدانم.»

در این بخش از دعای امام علیه السلام علاوه بر وظایفی که به آنها به طور صریح اشاره گردیده، دو نکته زیر قابل توجه است:

۱. فرزند نمی تواند به عذر اینکه نمی داند چگونه با پدر و مادر معاشرت کند در وظایف خود کوتاهی نماید، بلکه موظف است نسبت به وظایف خود در مورد پدر و مادر علم و آگاهی پیدا کند.

۲. فرزند باید از خدا بخواهد که به او قدرت دهد تا به آموخته هایش بطور دقیق و صحیح عمل کند، آن هم با اشتیاق و رغبت؛ همچون تشنه کامی که آبی گوارا یافته و یا انسان کم خواب و خسته ای که بستری راحت پیدا نموده است.

حضرت در ادامه دعایش عرض می کند:

«اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي وَ أَطْبِ لَهُمَا كَلَامِي، وَ أَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي وَ اعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، وَ صَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا، وَ عَلَيْهِمَا شَفِيقًا؛»

«پروردگارا! صدایم را در برابر آنها آهسته و سخنم را خوشایند و خویم را در برابر آنان نرم و دلم را بر آنان مهربان و مرا با آنان رفیق و نسبت به آنان دلسوز گردان.»

سپس امام علیه السلام عرض می کند:

«اللَّهُمَّ وَ مَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ أَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ أَوْ ضَيَّعَا لِي مِنْ حَقٍّ أَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا، وَ جُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَ رَغِبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبَعْتِهِ عَنْهُمَا، فَإِنِّي لَا أَتَهُمُهَا عَلَى نَفْسِي وَ لَا أَتَبَطِّئُهُمَا فِي بَرِّي وَ لَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرٍ يَا رَبِّ؛»

«پروردگارا! آنچه پدر و مادر در گفتار با من تعدی نموده اند یا در کردار با من بی جا رفتار کرده اند یا حق مرا تباه ساخته اند یا درباره من کوتاهی نموده اند من آن را به آنان بخشیدم و آن را وسیله احسان برای شان گردانیدم و از تو خواهانم که گرفتاری آن را از ایشان برداری؛ زیرا من از حق خود گذشتم و آنان را در مهربانی به خودم سهل انگار نمی دانم و از آنچه درباره ام نموده اند دلگیر نیستم. ای پروردگارم.»

حضرت امام زین العابدین علیه السلام عرض می کند:

«فَهُمَا أَوْجَبَ حَقًّا عَلَيَّ وَأَقْدَمُ إِحْسَانًا إِلَيَّ وَأَعْظَمُ مَنَّةً لَدَيَّ مِنْ أَنْ أَقَاصَهُمَا بِعِدْلِ أَوْ أُجَازِيَهُمَا عَلَى مِثْلٍ، أَيْنَ إِذَا يَا إِلَهِي، طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَّتِي وَ أَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَ أَيْنَ إِقْتَارُهُمَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوَسُّعِ عَلَيَّ»؛

«خدایا! آنها آن قدر بر من حق دارند و به من احسان کرده اند و بر من منت نهاده اند که من به خود اجازه نمی دهم کوتاهی های آنها را با عدالت قصاص و جبران نمایم یا مانند آنچه نموده اند رفتار کنم. ای خدای من! اگر من این گونه عمل کنم اشتغال طولانی آنان به من چه می شود؟ رنج و سختی آنان در حراست از من چه می شود؟ تنگی و سخت گرفتن بر خود برای آسایش من چه می شود؟».

از بخش های این دعای شریف استفاده می شود که والدین بر فرزند حقوقی دارند و فرزند هم بر والدین حقوقی دارد؛ لیکن اگر آنها در ادای حقوق خود نسبت به فرزند کوتاهی کرده باشند فرزند نباید به خود اجازه دهد تا با عدالت با آنان رفتار و کوتاهی آنان را قصاص نماید؛ بلکه این جا، جای عفو و گذشت است؛ جای بخشش و احسان است؛ اگر آنان در قید حیات اند هرگز بر آنان خرده نگیرد و موجبات رنجش آنان را فراهم نسازد و اگر از دنیا رفته اند آنها را بخشیده و از خداوند برای آنها طلب مغفرت نماید؛ چرا که پدر و مادر، همواره خود را در مضیقه قرار داده اند تا موجبات آسایش و رفاه فرزند را فراهم سازند. حضرت در پایان دعا عرض می کند:

«اللَّهُمَّ لَا تُنَسِّنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَدْبَارِ صَيَلَاتِي وَ فِي إِنْجِي مِنْ أَنَاءِ لَيْلِي وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا، وَ اغْفِرْ لَهُمَا بِبِرِّهِمَا بِي مَغْفِرَةً حَتْمًا وَ اَرْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضًى عَزْمًا وَ بَلِّغْهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ»؛

«خداوند! چنان کن که من در پایان هر نماز و در دل شب و در هر ساعتی از ساعات شب و روز پدر و مادرم را فراموش نکنم، خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به سبب دعایی که برای والدینم می کنم پیامرز و آنان را به سبب نیکی آنها به من مورد عفو قرار ده و به سبب

شفاعت من، از آنان راضی باش و آنان را مشمول کرامت نما و در جایگاه های امن و سلامت قرارشان ده» (۱).

احسان به والدین کافر و ظالم

احسان به والدین، تنها به پدر و مادر مسلمان و یا پدر و مادری که نسبت به فرزند رثوف و مهربان بوده و همیشه به او خوبی کرده اند، اختصاص ندارد؛ بلکه انسان موظف است به پدر و مادرش هرچند کافر باشند و یا به او ظلم کرده اند، نیز احسان و نیکی نماید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبِرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ»؛

«سه چیزند که خداوند ترک آنها را برای هیچ کس اجازه نداده است؛ بازپرداخت امانت به نیکوکار و فاجر، وفای به عهد به نیکوکار و بدکار، نیکی کردن به پدر و مادر خواه نیکوکار باشند، خواه بدکار» (۲).

در روایتی دیگر نقل شده است:

«شخصی نصرانی به حضور امام صادق علیه السلام رسید. بعد از این که اسلام را پذیرفت از وظیفه اش در رفتار با خانواده و مادرش سؤال نمود. حضرت به او توصیه نمود که به مادرش مهربانی نماید. از آن روز به بعد، مرد تازه مسلمان به مادرش - با اینکه نصرانی بود - احترام بیشتری می گذاشت و حقوق وی را کاملاً رعایت می کرد. مادر بعد از مدتی متوجه شد که پس از گرایش فرزندش به اسلام، رفتارش با او تفاوت پیدا کرده است. از او سؤال کرد: آیا این رفتار جدید تو به توصیه آیین اسلام است؟ فرزند گفت: بلی. شنیدن این جواب از فرزند

ص: ۳۹۲

۱- صحیفه سجادیّه، دعای ۲۴.

۲- تحف العقول، ص ۳۶۷؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۵۶.

باعث شد که مادر هم به اسلام گرایش پیدا نماید و مسلمان شود».(۱)

احسان به والدین، پس از مرگ

احسان به والدین، به دنیا و این جهان محدود نیست؛ بلکه فرزندان می توانند، حتی بعد از مرگ والدین نیز، به آنان نیکی نمایند و بدین وسیله هم آنان را از خود راضی و خشنود گردانند و هم بر مقام و درجات خود و پدر و مادر خویش در قیامت بیفزایند.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

«مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرَّ وَالِدَيْهِ حَيًّا أَوْ مَيِّتًا يُصَلِّيَ عَنْهُمَا وَيَتَصَدَّقَ عَنْهُمَا وَيُحَجَّ عَنْهُمَا وَيَصُومَ عَنْهُمَا فَيَكُونَ الَّذِي صَبَحَ لَهُمَا وَلَهُ مِثْلُ ذَلِكَ فَيَزِيدَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِبِرِّهِ وَصَلَاتِهِ خَيْرًا كَثِيرًا»؛

«چه چیز شما را از این که به پدر و مادر خود نیکی کنید منع می کند چه آنان زنده باشند یا مرده؛ به این صورت که از طرف والدین نماز گزارد و صدقه دهد و حج گزارد و روزه گیرد. پس ثواب آنچه انجام داده هم برای والدین نوشته می شود و هم برای خود او و خداوند نیز در برابر آن نیکویی و نماز وی خیر بسیاری بر آن می افزاید».(۲)

در روایتی دیگر امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ بَارًّا بِوَالِدَيْهِ فِي حَيَاتِهِمَا ثُمَّ يَمُوتَانِ فَلَا يَقْضِي عَنْهُمَا دَيْنَهُمَا وَلَا يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَاقًا وَإِنَّهُ لَيَكُونُ عَاقًا لَهُمَا فِي حَيَاتِهِمَا غَيْرَ بَارًّا بِهِمَا فَإِذَا مَاتَا قَضَى دَيْنَهُمَا وَاسْتَغْفَرَ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَارًّا»؛

«همانا بنده ای در زمان حیات والدین نیکوکار است، اما آنگاه که آنان میمیرند نه قرض آنان را ادا می کند و نه برای شان استغفار می نماید؛ در نتیجه خداوند او را عاق و رانده شده والدین قرار می دهد و بنده ای دیگر، در حیات پدر و مادر عاق والدین است؛ اما چون آنان مردند قرض آنان را ادا می کند و برای شان استغفار می کند؛ در نتیجه خداوند [نام] او را در ردیف نیکوکاران نسبت به پدر و مادر می نویسد».(۳)

ص: ۳۹۳

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۵۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۶.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۱۶۳؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۵۹.

این حدیث نوید بسیار خوبی است برای کسانی که در زمان حیات پدر و مادر کوتاهی کرده و نتوانسته اند به گونه شایسته به آنان نیکی نمایند و یا اینکه به آنان بد کرده اند، آنان می توانند با انجام اعمال خیر برای والدین کوتاهی خود را در زمان حیات آنان جبران نمایند؛ ضمن اینکه هشداری است به فرزندان که قبلاً به پدر و مادر خویش خوبی می کرده اند؛ لیکن بعد از وفات والدین، آنان را به فراموشی سپرده اند و هیچ عمل خیری برای شان نمی فرستند که این امر ممکن است باعث شود مورد عاق والدین قرار گیرند؛ بنابراین فرزندان باید همیشه - چه در زمان حیات والدین و چه در زمان وفات آنان - به یاد پدر و مادر باشند و در حدّ توان برای آنان عمل خیر انجام دهند. اگر می توانند برای آنان نماز بخوانند یا روزه بگیرند و یا حج به جای آورند و اگر توان انجام این کارها را ندارند، حداقل برای آنان استغفار و دعا نمایند.

برتر بودن منزلت مادر

شکی نیست که مادر نسبت به پدر، زحمات و رنجهای بیشتری را برای فرزند متحمل می شود؛ مادر است که رنجها و آلام دوران بارداری و زایمان را به تنهایی تحمل می نماید. پس از آن نیز بیشتر سختیهای دوران شیرخوارگی فرزند تا دو سالگی برعهده اوست و تا زمان

بزرگ شدن فرزند و حتی دوران پیری نیز بیشتر از پدر به فکر فرزند است؛ افزون بر اینکه مادر سرچشمه مهربانی و شفقت و تجلی گاه زیباترین عواطف بشری است و خداوند که خود رحمان و رحیم است نسبت به انسانی که رثوف و مهربان باشد و برای دیگران بیشتر دل بسوزاند توجه و عنایت بالاتری دارد و نسبت به او سفارش بیشتری کرده است.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَبْرُّ؟ قَالَ: أُمَّكَ. قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمَّكَ. قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمَّكَ. قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمَّكَ.»

«مردی نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: یا رسول الله، به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمود:

به مادرت. گفت: بعد به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. گفت: بعد به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. گفت: بعد به چه کسی؟ فرمود: به پدرت» (۱).

در احوال امام زین العابدین علیه السلام نیز نقل شده است که هیچ گاه با مادرشان در سر سفره هم کاسه نشدند و در یک ظرف غذا نخوردند؛ لذا از آن حضرت سؤال کردند با اینکه شما نیکوکارترین انسانها هستید، چرا با مادران در یک ظرف یا در سر یک سفره غذایی خورید؟ آن حضرت در پاسخ فرمود:

«أَخَافُ أَنْ أَمُدَّ يَدِي إِلَى شَيْءٍ، وَ قَدْ سَبَقَتْ عَيْنُهَا عَلَيْهِ فَأَكُونُ قَدْ عَقَقْتُهَا»؛

«می ترسم در هنگام غذا خوردن دستم را به چیزی دراز کنم که قبلاً چشم مادرم بر آن افتاده و قصد برداشتن آن را کرده باشد و با این عمل موجبات نافرمانی او را فراهم کرده باشم!» (۲).

حدود احسان و اطاعت از والدین

مقام و عظمت والدین به قدری زیاد است که در آیات و روایات متعددی، اسلام اطاعت والدین را بر فرزندان لازم شمرده است و آنان را از بی احترامی به والدین و فراهم آوردن اسباب رنج و کدورت آنان نهی نموده است. با این همه، از دیدگاه اسلام حریم الهی مهم تر و با عظمت تر از مقام والدین و هر چیز دیگری است. از این رو اطاعت از آنان را در مواردی لازم شمرده است که آنان فرزند را به ترک واجبی یا ارتکاب حرامی وادار نکنند، و در غیر این صورت، فرزندان را از اطاعت والدین نهی کرده است.

قرآن کریم در این مورد می فرماید:

«وَ إِنْ جَهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»؛

«و هرگاه آن دو [والدین] تلاش کنند که تو چیزی را شریک و همتای من قرار دهی که از آن آگاهی نداری از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو در دنیا به طور شایسته رفتار کن.» (۳).

ص: ۳۹۵

۱- . وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۹۱؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۳.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۲.

۳- . لقمان ۳۱ - ۱۵.

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

«بُرِّ الوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ وَإِنْ كَانَا مُشْرِكِينَ، وَ لَا طَاعَةَ لَهُمَا فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ وَ لَا لِعَيْرِهِمَا فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»؛

«نیکی به پدر و مادر واجب است، هر چند مشرک باشند؛ لیکن در معصیت پروردگار نباید از آنها و یا از دیگران اطاعت کرد. همانا در معصیت پروردگار نباید از مخلوق خدا اطاعت نمود».^(۱)

داستان گاو بنی اسرائیل

«شخصی را در بنی اسرائیل کشتند و جنازه اش را بر سر راه انداختند و کسی نمی دانست چه کسی او را کشته و انگیزه قتل چه بوده است؟ این جریان سبب شد هر گروه از بنی اسرائیل گروه دیگر را متهم به قتل آن شخص نماید و در نتیجه اختلاف شدیدی در میان آنان پدید آمد. نزدیکان مقتول برای حل مشکل به نزد حضرت موسی علیه السلام آمدند. آن حضرت نیز با استمداد از وحی الهی به آنان دستور داد گاوی را بکشند و عضوی از آن را به بدن مقتول بزنند تا مقتول زنده شود و قاتل خود را معرفی نماید. بنی اسرائیل روی عادت دیرینه خود، بنای

ص: ۳۹۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۵؛ تحف العقول، ص ۴۲۰.

لجاجت را گذارده و ضمن به تمسخر گرفتن این دستور، توضیح بیشتری از موسی علیه السلام در مورد آن گاو خواستند.

موسی علیه السلام به دستور خداوند خصوصیات را برای آن گاو ذکر فرمود و آنان بالاخره قانع شدند و به جستجوی گاو پرداختند و پس از جستجوی زیاد آن را نزد جوانی از بنی اسرائیل یافتند و با قیمت بسیار بالایی آن گاو را خریده و ذبح نمودند و پس از کشتن گاو، عضوی از آن را به مقتول زدند و او به اذن الهی زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد.

در مورد اینکه چرا بنی اسرائیل مأمور به خرید این گاو شدند و آن را با چند برابر قیمت گاوهای معمولی خریدند، امام رضا علیه السلام می فرماید: هنگامی که بنی اسرائیل آن گاو را پیدا کرده، ذبح نمودند بعضی از آنها به موسی علیه السلام گفتند: این گاو داستانی دارد. موسی علیه السلام فرمود: داستانش چه بود؟ آنان گفتند: جوانی که صاحب گاو بود نسبت به پدر و مادر خود مهربان و نیکوکار بود؛ از جمله در یکی از روزها این جوان معامله پرسودی انجام داد و کالایی را فروخت، سپس برای تحویل دادن آن کالا به خانه آمد تا کلید انبار را بردارد و جنس را تحویل خریدار دهد، ولی متوجه شد که کلیدها زیر سر پدرش می باشد و او هم به خواب رفته است. جوان حاضر نشد پدر را از خواب بیدار نماید و از معامله صرف نظر کرد. هنگامی که پدرش بیدار شد و از ماجرا خبردار گردید، آن گاو را در عوض سودی که از دست پسرش رفته بود به وی بخشید. موسی علیه السلام وقتی این قضیه را شنید فرمود: «أَنْظُرُوا إِلَيَّ الْبَرِّ مَا بَلَغَ بِأَهْلِهِ»؛ «بنگرید که نیکی و احسان با نیکوکار چه می کند؟» (۱).

همچنین نیکی به پدر و مادر سختیهای مرگ را آسان می کند.

ص: ۳۹۷

۱- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۱۳.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُخَفِّفَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ سَيِّئَاتِ الْمَوْتِ فَلْيُكُنْ... بِوَالِدَيْهِ بَارًا فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ هَوَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكْرَاتِ الْمَوْتِ وَ لَمْ يُصِبْهُ فَقْرًا أَبَدًا»؛

«کسی که دوست دارد خداوند سختیهای مرگ را بر او آسان نماید، باید به پدر و مادرش نیکی کند و هرگاه چنین رفتاری داشته باشد خداوند سختیهای مرگ را بر او آسان می گرداند و هیچ گاه مبتلا به فقر نخواهد شد».^(۱)

پیامد دیگر احسان به والدین آمرزش گناهان و ورود به بهشت است.

شخصی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمد و عرض کرد:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا مِنْ عَمَلٍ قَبِيحٍ إِلَّا قَدَعِمَلْتُهُ فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: فَهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَيٌّ؟ قَالَ: أَبِي. قَالَ: فَادْهَبْ فَبِرِّهْ، قَالَ: فَلَمَّا وُلِّي، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَوْ كَانَتْ أُمَّهُ»؛

«یا رسول الله! عمل زشتی نیست که من آن را انجام نداده باشم، آیا راه بازگشتی هست؟ حضرت فرمود: آیا از والدینت کسی زنده هست؟ مرد گفت: بلی، پدرم زنده است، حضرت فرمود: برو و به او نیکی کن. راوی گوید: وقتی آن مرد رفت پیامبر فرمود: ای کاش مادرش زنده بود».^(۲)

یعنی اگر مادرش زنده بود و او به مادرش احسان می کرد خداوند زودتر گناهانش را مورد عفو قرار می داد. از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

«مَنْ أَصْبَحَ مَرْضِيًّا لِأَبَوَيْهِ، أَصْبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفْتُوْحَانِ إِلَى الْجَنَّةِ»؛

«هرکس پدر و مادرش از او راضی باشند خداوند دو در از درهای بهشت را به روی او می گشاید».^(۳)

پیامد بی احترامی به والدین

بی احترامی یا احترام نگذاشتن به والدین، هرچند بسیار اندک باشد، پیامدهای ناگواری در دنیا و آخرت دارد.

یکی از آثار دنیوی احسان یا ظلم به والدین این است که انسان در دنیا همان

ص: ۳۹۸

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۶۶.

۲- همان، ج ۷۱، ص ۸۲.

۳- محجّه البیضاء، ج ۳، ص ۴۳۴.

رفتاری را که با والدینش نموده از سوی فرزندان خود خواهد دید. اگر به پدر و مادرش احسان و نیکی کند فرزندان او نیز به او نیکی خواهند کرد و اگر به پدر و مادرش ظلم و بدی کند فرزندان او نیز به او ظلم خواهند نمود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«بِرُّؤُ آبَاءِكُمْ يَبْرِؤُكُمْ ابْنَاءُكُمْ»؛ «به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندان تان به شما نیکی نمایند». (۱)

البته اینکه در برخی موارد فرزند برخلاف راه و رفتار والدین عمل می کند از موارد استثنایی این قانون کلی است که آن هم علل و عوامل خاص خود را دارد که از نگاه ما مخفی است؛ ولی این یک قاعده کلی است که به طور عموم فرزندان همان راه و روش پدر و مادر را دارند.

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آرد نداها را صدا

همچنین بی احترامی به والدین پیامدهای ناگواری نیز در آخرت دارد؛ در حدیث قدسی خداوند متعال می فرماید:

«بِعِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ اِرْتِفَاعِ مَكَانِي، لَوْ أَنَّ الْعَاقَّ لَوَالِدِيهِ يَعْمَلُ بِأَعْمَالِ الْأَنْبِيَاءِ جَمِيعًا لَمْ أَقْبَلْهَا مِنْهُ»؛

«قسم به عزت و جلال و جایگاه وحدانیت که اعمال عاق والدین را قبول نخواهم کرد؛ هر چند به اندازه اعمال همه انبیای الهی عمل نیک داشته باشد». (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز در روایتی می فرماید:

«إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ قَالَ: يَا رَبِّ أَيْنَ صَدِيقِي فُلَانُ الشَّهِيدُ؟ قَالَ تَعَالَى: فِي النَّارِ، قَالَ: أَلَيْسَ قَدْ وَعَدْتِ الشُّهَدَاءَ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: بَلَى وَ لَكِنْ كَانَ مُصِرًّا عَلَى عُقُوقِ الْوَالِدِينَ وَ أَنَا لَا أَقْبَلُ مَعَ الْعُقُوقِ عَمَلًا»؛

«موسی بن عمران خطاب به خداوند عرض کرد: پروردگارا! فلان دوست من که شهید شد کجاست؟ خداوند فرمود: در آتش است. حضرت موسی عرض کرد: آیا وعده نداده ای که شهدا در بهشت قرار دارند؟ خداوند فرمود: آری! چنین است و لیکن آن شخص گرفتار عقوق والدین بود و

ص: ۳۹۹

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

۲- . جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۷۱.

من هیچ عملی را از عاق والدین نمی پذیرم» (۱).

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كُشِفَ غِطَاءٌ مِنْ أَعْيُنِهِ الْجَنَّةِ فَوَجَدَ رِيحَهَا مَنْ كَانَتْ لَهُ رُوحٌ مِنْ مَسِيرِهِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ إِلَّا صِنْفٌ وَاحِدٌ، قُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَلْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ»؛

«در روز قیامت خداوند پرده ای از پرده های بهشت را کنار می زند که همه افرادی که در محشر هستند عطر بهشتی را از فاصله پانصد سال راه استشمام می نمایند مگر یک طایفه. راوی گوید: سؤال کردم که این طایفه چه

کسانی اند؟ حضرت فرمود: عاق والدین» (۲).

آثار احسان به والدین

احسان و نیکی به والدین آثار و پاداشهای فراوانی دارد که خداوند در دنیا و آخرت این پاداشها را نصیب فرد احسان کننده می نماید. از آثار مهم دنیوی آن طولانی شدن عمر و زیاد شدن روزی است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«مَنْ يَضْمَنَ لِي بَرَّ الْوَالِدَيْنِ وَ صَلَّاهُ الرَّحِمِ أَضْمَنَ لَهُ كَثْرَةَ الْمَالِ وَ زِيَادَةَ الْعُمُرِ وَالْمَحَبَّةَ فِي الْعَشِيرَةِ»؛

«هر کس ضمانت دهد مرا به نیکی کردن به والدین و صلح رحم، من برای او سه چیز را ضمانت می کنم: زیادی اموال، زیادی عمر و محبوبیت در میان خویشاوندان» (۳).

انفاق و کمک به نیازمندان

اشاره

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «... هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» فرمود:

«الْمُتَّقُونَ شِيعَتُنَا الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛

«متقین شیعیان ما هستند که به غیب ایمان داشته، نماز را برپا می دارند و از آنچه خدا روزی آنان کرده، انفاق می نمایند» (۴).

آن حضرت در روایتی دیگر فرمود:

«إِنَّمَا الشَّيْءُ مَنْ ... إِنْ أَتَاهُمْ ذُو حَاجَةٍ رَحِمُوهُ»؛ «همانا شیعه کسی است که اگر نیازمندی نزد او بیاید، به او رحم کند» (۵).

و نیز فرمود:

«اخْتَبِرُوا شِعْتَنَا فِي خَصَلَتَيْنِ ... الْمُحَافَظَةِ عَلَى الصَّلَاةِ وَالْمُؤَاسَاةِ لِلْأَخْوَانِ وَإِنْ كَانَ شَيْئًا قَلِيلًا»؛

«شیعیان ما را با دو خصلت امتحان کنید: یکی در مراقبت از اوقات نماز و دیگری کمک به برادران دینی؛ هرچند اندک باشد». (۶)

ص: ۴۰۰

-
- ۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۳.
 - ۲- . الکافی، ج ۲، ص ۳۴۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۰۱.
 - ۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۶.
 - ۴- . بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۶.
 - ۵- . بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۷۹؛ مشکاه الانوار، ص ۱۲۶.
 - ۶- . مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۰۹.

انفاق به معنای اعطا و بخشش چیزی در راه خداست؛ به تعبیر دیگر، انفاق عبارت از بذل رایگان تمام یا بخشی از سرمایه های انسان در راه خدا و برای کسب رضایت اوست، که این امر گاهی در اموال و سرمایه های مادی انسان است؛ مانند کمک مالی به فقیر، ساختن مدرسه، بیمارستان و... گاهی نیز در سرمایه های معنوی است؛ مانند صرف کردن وقت، علم و دانش و امثال این امور در راه کمک به افراد نیازمند و امور خیر. انفاق در راه خدا، همه این امور را شامل می شود.

قرآن کریم در اوصاف متقین می فرماید:

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛

«متقین کسانی هستند که به غیب ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند و از آنچه روزی آنان کرده ایم انفاق می نمایند».^(۱)

در این آیه، خداوند نگفته است: «و من أموالهم ینفقون»؛ «آنان از اموالشان انفاق می کنند» بلکه می فرماید: «و مما رزقنهم ینفقون»؛ «از آنچه روزی آنان کرده ایم انفاق می نمایند».

چنین تعبیری شامل تمام مواهب و روزی های مادی و معنوی، که خداوند نصیب انسان کرده است، می شود.

در روایات نیز دامنه انفاق فراتر از انفاق مادی بیان شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده:

«كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ إِلَى غَنِيِّ أَوْ فَقِيرٍ فَتَصَدَّقُوا وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ»؛ «هر کار نیکی صدقه است؛ چه صدقه گیرنده فقیر باشد یا ثروتمند. پس صدقه بدهید؛ هرچند نیمی از خرما باشد».^(۲)

با توجه به آیه و روایت مذکور، انفاق گستره وسیعی دارد که شامل اعطای

ص: ۴۰۱

۱- . بقره ۲۲.

۲- . الامالی، طوسی، ص ۴۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۱.

همه سرمایه های مادی و معنوی انسان به تمام افراد نیازمند می شود. از این رو مؤمنان نه تنها وظیفه دارند از اموال خود در راه خدا انفاق نمایند، بلکه از عقل، دانش، نیروی جسمی، وقت، هنر و هر سرمایه دیگری که خدا در اختیار آنان قرار داده، به نیازمندان - اعم از اینکه از جهت مالی فقیر باشند و یا ثروتمند - یا راههای خیر دیگر کمک نمایند. از این رو آنان که از سرمایه های مادی بهره ای ندارند نباید احساس نمایند که از انجام این کار خیر و عظیم محروم اند. بلکه باید بدانند راه انفاق همیشه برای آنان باز است و آنان می توانند از دیگر سرمایه های خود به دیگران کمک کرده، از برکات و اجر فراوان این عمل بهره مند شوند؛

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن بدمی یا درمی یا قلمی یا قدمی انفاق در راه خدا از جهت حکم تکلیفی نیز بر دو قسم است:

۱. انفاق واجب:

اسلام در مواردی، هزینه کردن بخشی از اموال را بر مسلمانان واجب نموده است؛ همچون پرداخت خمس، زکات، کفارات و نذر که هر مکلفی وظیفه دارد در صورت واجد شرایط بودن، مقدار معینی از اموال خود را در راههای مذکور و به شکلی که اسلام فرمان داده پرداخت نماید. افزون بر موارد مذکور، گاه انفاق و هزینه کردن اموال در مواردی خاص نیز بر فرد مسلمان واجب می شود؛ همچون موردی که مسلمان یا انسان محترمی محتاج و مضطر گردد و توان رفع احتیاج خود را نداشته باشد و یا جامعه اسلامی نیازمند هزینه کردن اموالی گردد که از توان حکومت اسلامی خارج باشد؛ همچون تأمین هزینه جنگ و

جهاد، ساختن مدرسه، بیمارستان و دیگر نیازهای ضروری جامعه که در چنین مواردی نیز ثروتمندان موظف اند بخشی از اموال خود را در راههای مذکور هزینه نمایند تا جان، آبرو و امتیّت برادر مسلمان و یا جامعه اسلامی در معرض تهدید و خطر قرار نگیرد.

عبارت است از بخشش قسمتی از سرمایه - به غیر از حقوق واجب - در راه خدا و کارهای خیر که در شرع حدّ و اندازه مشخصی برای آن تعیین نگردیده است و مقدار آن به اختیار انفاق کنندگان گذاشته شده است.

از دو قسم انفاق، آنچه در این بحث بیشتر درصدد بیان آن هستیم و اهل بیت علیهم السلام آن را از اوصاف شیعیان خود برشمرده اند همین قسم از انفاق است؛ زیرا انفاقهای واجب و وظیفه و تکلیف همه مسلمانان است که باید آن را از سرمایه های خود خارج کرده، به نیازمندان کمک نمایند؛ اما آنچه وظیفه واجب مسلمانان نیست و به واسطه عمل به آن شخص از دیگر انسانها متمایز می گردد همین انفاقهای مستحبی است؛ هرچند برخی آیات و روایاتی که در این بحث، به آنها اشاره می گردد شامل انفاقهای واجب نیز می شود.

اهمیت انفاق در نظر اسلام

اشاره

انفاق در راه خدا و کمک به نیازمندان، یکی از صفات حمیده و پسندیده و نمایانگر حس همدردی انسان با فقیران و محرومان جامعه و حاکی از احساس مسئولیتی است که شخص در مقابل مستمندان و جامعه اسلامی و حتی در مقابل خداوند دارد. این عمل پسندیده و نیک آثار فراوانی برای جامعه به دنبال دارد؛

فاصله طبقاتی میان فقیر و غنی را کاهش می دهد و جامعه از بسیاری از آلودگیها و فسادها و ناهنجاریها پاک می شود و گاه از هلاکت و نابودی نجات پیدا می کند؛ زیرا اگر به واقعیت امور توجه شود این حقیقت آشکار خواهد شد که ریشه بسیاری از مفاسد اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی در جامعه فقر و نداری و نیاز افراد به کمک دیگران است که اگر این نیازها از سوی دیگر افراد جامعه برطرف شود، شخص نیازمند برای تأمین نیاز خود مرتکب گناه و کار خلاف نخواهد شد.

از طرف دیگر، انفاق بسیاری از رذایل اخلاقی، همچون بخل، مال اندوزی و

دنیاطلبی را از وجود انفاق کننده محو کرده و باعث رشد و نمو صفات اخلاقی و پسندیده در وجود

وی می گردد. از این رو اسلام برای انفاق و کمک به دیگران اهمیت فوق العاده ای قائل شده و جایگاه بسیار رفیعی را برای این صفت حمیده در نظر گرفته است.

دلایل اهمیت و ارزش این عمل به شرح ذیل است:

الف. فرمان ها و سفارش های مؤکد

انفاق، به اندازه ای از نظر اسلام ارزش دارد که خداوند متعال و اولیای الهی با دستورهای مؤکد و سفارش های فراوان، مؤمنان را به انفاق در راه خدا ترغیب و تشویق نموده، به آنان توصیه کرده اند که قبل از آنکه زمان بگذرد و عمر و سرمایه های آنان از بین برود از انفاق به نیازمندان غفلت نورزند.

خداوند در قرآن کریم خطاب به مؤمنان می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفِيعَ»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید؛ پیش از آنکه روزی فرارسد که نه

خرید و فروشی است و نه دوست و شفاعتی».(۱)

در جای دیگر می فرماید:

«وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ»؛

«از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید؛ پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرارسد و بگوید: پروردگارا، چرا مرگ مرا برای مدت کمی به تأخیر نینداختی تا در راه خدا صدقه دهم و از صالحان باشم».(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز می فرماید:

«تَصَدَّقُوا وَ لَوْ بِصَاعٍ مِنَ التَّمْرِ، وَ لَوْ بِبَعْضِ صَاعٍ وَ لَوْ بِبَعْضِ قَبْضَةٍ وَ

ص: ۴۰۴

۱- . بقره ۲۵۴

۲- . منافقون ۶۳، ۱۰

لَوْ بَتَمَرِهِ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمَرِهِ! فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَأَقْبَى اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ: أَلَمْ أَفْعَلْ بِكَ؟ أَلَمْ أَجْعَلْكَ سَمِيعًا بَصِيرًا؟ أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ مَالًا وَ وَلَدًا؟ فَيَقُولُ: بَلَى، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ أَنْظُرْ مَا قَدَّمْتَ لِنَفْسِكَ قَالَ: فَيَنْظُرُ قَدَامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ عَن يَمِينِهِ وَ عَن شِمَالِهِ، فَلَا يَجِدُ شَيْئًا يَقْبَى بِهِ وَجْهَهُ مِنَ النَّارِ»؛

«صدقه بدهید، هرچند به یک صاع از خرما، حتی نصف صاع، حتی یک مشت خرما، حتی نصف مشت، حتی یک خرما، حتی نصف خرما! همانا برخی از شما خدا را ملاقات می کند. پس به او گفته می شود: آیا تو را قدرت و توان ندادم؟ آیا تو را شنوا و بینا نکردم؟ آیا به تو مال و فرزند ندادم؟ می گوید: چرا. پس خداوند می گوید: پس بین چه چیز برای خودت فرستاده ای. وی به جلو و عقب و سمت راست و چپ خود نگاه می کند و چیزی نمی یابد که خود را با آن از آتش جهنم حفظ نماید.» (۱)

در قیامت انسان آن قدر محتاج و نیازمند است که گاهی ذره ای کار خیر یا انفاق در راه خدا می تواند برای انسان مفید باشد و او را از آتش جهنم نجات دهد. در این روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: حتی اگر نیم دانه خرما می توانید انفاق کنید، از آن دریغ نکنید؛ زیرا همین نیم دانه ممکن است باعث نجات شما گردد. قریب همین مضمون در روایات دیگری نیز از آن حضرت نقل شده است؛

«اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمَرِهِ، اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشَرْبِهِ مِنْ مَاءٍ»؛

«از آتش جهنم پرهیز کنید، هرچند با نصف خرما باشد. از آتش جهنم پرهیز کنید، هرچند با شربتی از آب باشد.» (۲)

ای که دستت می رسد کاری بکن

پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

تیره روزان جهان را به چراغی دریاب

تا پس از مرگ، تو را شمع مزاری باشد

ب. انفاق، معامله با خداوند

قرآن کریم انفاق و کمک به نیازمندان را معامله با خدا دانسته است که

ص: ۴۰۵

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۷۹.

۲- همان، ج ۱۰، ص ۳۱۴.

خداوند در این معامله، خود کمک مالی یا غیر مالی را از انفاق گران دریافت کرده و در مقابل سودی عظیم و ارزشمند که قابل مقایسه با آنچه انفاق شده نیست، به انفاق گران عطا می نماید.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذُكُم عَلَىٰ تَبِيعِ رَهٍ تُنَجِّيْكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُوْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَتُجِبُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِأَمْوَالِكُمْ... * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكَنٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا نمی خواهید شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد؟ [آن تجارت این است که] به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموالتان در راه خدا جهاد نمایید در مقابل خداوند گناهانتان را می بخشد و شما را در باغی از باغ های بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، داخل می کند و در منازل پاکیزه در بهشت جاویدان جای می دهد و این پیروزی عظیمی است».^(۱)

در آیه ای دیگر قرآن می فرماید:

«أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ ... يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ»؛ «آیا نمی دانستند که فقط خدا ... صدقات را می گیرد».^(۲)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَكُلَّ لَهُ مَلَكٌ إِلَّا الصَّدَقَةَ فَإِنَّهَا تَقَعُ فِي يَدِ اللَّهِ»؛

«هیچ چیزی نیست مگر اینکه خداوند بر آن فرشته ای موكل نموده است؛ جز صدقه، همانا صدقه در دست خداوند قرار می گیرد».^(۳)

به همین جهت است که در روایات نقل شده که امام سجاد علیه السلام گاهی که صدقه ای به فقیر می دادند دست سائل را می بوسیدند. وقتی علت این امر را از آن حضرت سؤال می کردند، آن حضرت می فرمود: «صدقه قبل از اینکه به دست فقیر

ص: ۴۰۶

۱- . صف ۱۰۶۱ - ۱۲.

۲- . توبه ۱۰۴۹.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۵.

برسد به دست خدا می رسد؛ به این علت من دست فقیر را می بوسم!»(۱)

امام صادق علیه السلام نیز در مورد حالات پدرشان امام باقر علیه السلام می فرماید: «پدرم وقتی چیزی به سائل می داد، آن را برمی گردانید و می بوسید و می بویید. سپس آن را به سائل می داد.»(۲)

ج. انفاق؛ نعمت بزرگ الهی به بنده

بسیارند افرادی که کمک کردن به دیگران را نوعی غرامت و ضرر برای خود می شمارند و از مراجعه افراد نیازمند به در خانه خود ناراحت می شوند و اگر نیازمندی حاجت خود را

از آنان طلب نماید از برآوردن آن امتناع می ورزند و گاه او را به دیگری حواله می دهند؛ در حالی که این افراد از حقیقت امر غافل اند و نمی دانند که با آمدن آن حاجتمند به در خانه آنان، خداوند نعمتی را به سوی آنها گسیل داشته است که آنان باید قدر این نعمت الهی را بدانند.

امام حسین علیه السلام در این باره می فرماید:

«اعلموا! ان حوائج الناس اليكم من نعم الله عليكم فلا تملوا النعم فتتحولوا الى غيركم»؛

«بدانید که حاجتهای مردم به شما از نعمتهای الهی برای شماست؛ از این نعمتهای الهی ملول و دلگیر نشوید که خداوند آن را به دیگری محول خواهد کرد.»(۳)

بنابراین وقتی حاجتمند و برادر مسلمان یا مؤمنی برای رفع نیازش به انسان مراجعه می کند باید مؤمنان بسیار شادمان شوند و حاجت برادر نیازمند را به گونه ای نیکو و حتی بیشتر از آنچه طلب می نماید برآورده سازند و بدانند که او وسیله ای است که خداوند به درب خانه انسان فرستاده تا توشه سفر آخرت انسان را بر دوش خود حمل کند و به مقصد برساند لذا مؤمنان باید زیرکی و

ص: ۴۰۷

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۴.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۹؛ ثواب الاعمال، ص ۱۴۴.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۹.

فراست به خرج داده، سعی کنند بار بیشتری را به وسیله او به خانه آخرت خود بفرستند تا در دنیای دیگر از این توشه ذخیره شده استفاده کنند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصیتی خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید:

«إِذَا وَجِدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفِئَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤْفِقُكَ بِهِ عَمْدًا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ، فَاعْتَمِمْهُ وَحَمَلُهُ إِيَّاهُ وَأكْبَرُ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ، فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ»؛

«هرگاه از نیازمندان کسانی را دیدی که توشه ات را به سوی آخرت حمل می کند و در آن روز که به آن محتاج هستی به تو پس دهد وجود وی را غنیمت بشمار و توشه ات را بر دوش او حمل کن و اگر توان داری بار بیشتری بر او حمل نما؛ زیرا ممکن است روزی در جستجوی او بر آیی، ولی او را نیابی» (۱).

توشه برداری است بهر منزل فردای تو مغتنم دان چون به درگاه تو آید سائلی

اما اگر شخص به حاجتمند پاسخ منفی دهد و او را از درب خانه خود براند نه تنها خود را از این نعمت الهی محروم کرده است بلکه خداوند گاه اصل مال و ثروت بنده را نیز از او گرفته و به دیگری می سپارد.

علی علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْصُهُمُ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، فَيَقْرُؤُهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَلُوا، فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ»؛

«خداوند بندگانی دارد که برای تأمین منفعت دیگر بندگانش به آنان نعمتی می دهد و تا زمانی که آنان از این نعمت به دیگران انفاق نمایند آن را در دست اینان نگه می دارد؛ اما هرگاه اینان از بدل به دیگران امتناع ورزند، خداوند آن نعمت را از آنان گرفته و به دیگری می سپارد» (۲).

د. انفاق؛ سرآغاز برکات و پاداش فراوان

انفاق و کمک به دیگران آثار و برکات فراوانی برای انسان، در دنیا و آخرت، دارد و باعث می شود که هم زندگی دنیایی انسان متحول شود و هم در آخرت از

ص: ۴۰۸

۱- . نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- . همان، حکمت ۴۲۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۲۵.

پاداشها و برکات آن بهره مند گردد. اولین اثری که انفاق در راه خدا دارد، این است که خدا کمبود ظاهری را که به واسطه برخی انفاقها در مال و سرمایه انسان ایجاد می گردد از راههایی دیگر جبران می نماید.

قرآن در این باره می فرماید:

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»؛ «و هر چیزی را در راه خدا انفاق کنید، خدا جایگزین می کند و او بهترین روزی دهندگان است».(۱)

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی می فرماید:

«ثَلَاثَةٌ أَقْسِمُ بِاللَّهِ أَنَّهَا الْحَقُّ، مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ وَلَا زَكَاةٍ»؛

«سه چیز است که سوگند می خورم حقیقت دارد و یکی از آن سه این است که هیچ مالی با انفاق و پرداخت زکات کم نمی شود».(۲)

یکی از عمده ترین عواملی که باعث می شود برخی از انفاق در راه خدا امتناع ورزند این است که گمان می نمایند اگر کمکی به فقیران کنند و یا اموالی در راههای خیر دیگر مصرف کنند از سرمایه آنها کاسته خواهد شد؛ در حالی که این اندیشه ای باطل است؛ زیرا روزی دهنده همه بندگان، خداوند است، اوست که اگر بخواهد به فردی روزی می دهد و روزی برخی را قطع می کند، روزی بعضی را افزایش داده و روزی برخی را کاهش می دهد و چنین خدایی که روزی همگان در دست اوست، خود ضمانت کرده که این کاهش ظاهری را، جبران نماید. علاوه بر این گاه خداوند چندین برابر آن چه را انسان انفاق کرده از راههایی دیگر به او عطا می کند.

قرآن کریم می فرماید:

ص: ۴۰۹

۱- . سبأ ۳۴ ۳۹.

۲- . بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۰۹؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۹۶۰.

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛

«کیست که به خدا قرض حسنه ای دهد (و از اموالی که خدا به او بخشیده انفاق نماید) تا خداوند آن را برای او چند برابر کند؟ و خداوند است که روزی بندگان را محدود یا گسترده می سازد و به سوی او باز می گردید.» (۱)

از دیگر برکات دنیایی انفاق؛ شفای امراض، افزایش عمر و دفع مرگهای ناگهانی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«دَاوُوا مَرَضَكُمْ بِالصَّدَقَةِ»؛ «بیماران خود را با صدقه مداوا کنید.» (۲)

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

«الْبِرُّ وَالصَّدَقَةُ... يَزِيدَانِ فِي الْعُمُرِ وَيُدْفَعَانِ عَنِ سَبْعِينَ مِائَةَ سُوءٍ»؛

«نیکی و صدقه، عمر انسان را افزایش داده، هفتاد نوع مرگ بد را از انسان دفع می نماید.» (۳)

بزرگ ترین برکت و پیامد انفاق، محو گناهان و پاداش عظیم آخرتی است که خداوند به دلیل کمک به نیازمندان به بنده اش عطا می نماید.

قرآن کریم می فرماید:

«تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ... * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛

«در راه خدا با اموال خود جهاد نمایید. خداوند گناهانتان را می بخشاید و شما را در باغهایی از بهشت داخل می کند که نهرهایی از زیر درختانش جاری است و در خانه های پاکیزه در بهشت جاویدان جای می دهد و این پیروزی عظیم است.» (۴)

همچنین قرآن در آیات دیگر پاداش هفتصد برابر، (۵) اجر بزرگ، (۶) اجر و رزق

ص: ۴۱۰

۱- . بقره ۲ ۲۴۵.

۲- . من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۶؛ الخصال، ص ۴۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۳۳.

۳- . بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۳۰.

۴- . صف ۱۱۶۱ - ۱۲.

۵- . بقره ۲ ۲۶۱.

کریم (۱) همسران بهشتی (۲) و پادشاهای فراوان دیگری را به انفاق کنندگان وعده داده و در آیه ای دیگر می فرماید:

«فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛

«هیچ کس نمی داند چه پادشاهای عظیمی که مایه روشنی چشمهاست برای آنان (انفاق گران) نهفته است. این پاداش کارهایی است که انجام می دادند» (۳).

پاداش انفاق در راه خدا به قدری عظیم است که خداوند متعال در این آیه می فرماید: هیچ کسی حتی فرشتگان الهی از این پاداش آگاه نیستند و از این تعبیر معلوم می شود که این پاداش، غیر از پاداشهایی است که در آیات دیگر برای انفاق ذکر شده و از همه آنها بالاتر است و تنها در سرای دیگر است که خداوند آن را برای کسانی که انفاق می کنند، آشکار خواهد کرد؛ به گونه ای که با دیدن این پاداش عظیم، چشم آنان روشن خواهد شد.

امام زین العابدین (ع) و انفاق در راه خدا

شیخ صدوق (ره) در کتاب «علل الشرایع» می نویسد:

زُهری در یکی از شبهای خیلی سرد با حضرت زین العابدین علیه السلام مصادف شد و دید آن حضرت مقداری آرد و همیزم بر پشت خود حمل کرده، آن را به جایی می برد. سؤال کرد: یابن رسول الله، اینها چیست که بر دوش خود حمل می نمائید؟ امام فرمود: من عزم سفری دارم و اینها زاد و توشه ای است که برای این سفر مهیا کرده و می روم تا آن را در مکان محفوظی ذخیره نمایم. زهری گوید: به آن حضرت عرض کردم: اجازه بدهید تا غلام من این بار را حمل کند. حضرت فرمود: نه. گفتم: پس اجازه بدهید خودم آنها را بردارم. امام فرمود: نه.

ص: ۴۱۱

۱- همان ۱۱؛ انفال ۳۸ - ۴.

۲- آل عمران ۱۵۳ و ۱۷.

۳- سجده / ۱۵ - ۱۷.

من خود سزاوارترم به اینکه مالی که باعث نجات من است و به نیکویی مرا به مقصد می رساند، حمل نمایم. تو را سوگند می دهم که به دنبال کار خود برو و مرا تنها بگذار! زهری می گوید: با شنیدن این سخن باز گشتم. ولی پس از چند روز آن حضرت را ملاقات کردم و گفتم: یابن رسول الله! من اثری از آن سفری که گفتید ندیدم؟ حضرت فرمود: آن سفری که عرض کردم، مرگ و سفر آخرت است که خودم را برای آن آماده می نمایم» (۱).

نامه امام رضا (ع) به امام جواد (ع)

در کتاب عیون اخبار الرضا از احمد بن محمد بن زنی روایت شده است که وی می گوید:

«من آن نامه ای را که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به فرزند بزرگوارش امام محمد تقی علیه السلام نوشته بود خواندم. در آن نامه امام رضا علیه السلام به فرزندش نوشته بود: ای اباجعفر! به من خبر رسیده است موقعی که می خواهی از منزل خارج شوی غلامانت به جهت آن بخلی که دارند تو را از درب کوچک بیرون می برند که خیر توبه کسی نرسد. تو را به آن حقی که بر گردنت دارم سوگند می دهم که از درب بزرگ رفت و آمد نمایی و هر وقت از خانه خارج شده و سوار مرکب می شوی با خود درهم و دینار بردار که هر کس چیزی از تو بخواهد عطا کنی. اگر عموهایت چیزی از تو بخواهند کمتر از پنجاه دینار به آنها ندهی و اگر عمه هایت چیزی از تو خواستند کمتر از بیست و پنج دینار به آنان نبخشی و چنانچه بخواهی بیشتر از این مبلغ عطا نمایی مختاری. اگر در راه خدا انفاق کنی خداوند بزرگ تو را برگزیده و مقام تو را بالا خواهد برد، پس در راه خدا انفاق نما و از

ص: ۴۱۲

شرایط و آداب انفاق در راه خدا

اشاره

انفاق در راه خداوند شرایط و آدابی دارد که در صورت رعایت این شرایط و آداب انسان مستحق اجر و پاداش یا ثواب بیشتر خواهد شد.

برخی از این شرایط و آداب به شرح ذیل است:

۱. اسلام و ایمان:

خداوند صدقه و انفاق را از کسانی می پذیرد که ایمان به رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و آنچه او از طرف خداوند آورده داشته باشند؛ بنابراین کسانی که اساس اسلام را نپذیرفته و یا همه آنچه را پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از طرف خداوند آورده، قبول نکرده باشند خداوند انفاق آنان را نپذیرفته و برای آنان اجر و ثواب اخروی در نظر نمی گیرد. قرآن در آیات سوره مبارکه توبه در مورد گروهی از منافقان که تنها در ظاهر، اسلام را پذیرفته بودند می فرماید:

«وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ»؛

«و هیچ چیز مانع قبول انفاقهای آنان (منافقان) نشد جز اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند» (۲).

در آیه ای دیگر آمده است:

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِيهَا»؛

«و کسانی که اعمال صالح انجام دهند - چه مرد باشند و چه زن - در صورتی که ایمان داشته باشند داخل بهشت می شوند و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد» (۳).

البته خداوند هیچ عملی را از بنده اش، هر چند کافر باشد، بدون مزد و

ص: ۴۱۳

۱- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱.

۲- . توبه ۵۴۹.

۳- . نساء ۱۲۴۴.

پاداش نمی گذارد؛ لذا اگر افرادی که اسلام را نپذیرفته اند کار خیر و عمل صالحی انجام دهند خداوند مزدشان را در همین دنیا به آنان یا نسل و فرزندان آنان می دهد؛ مانند اینکه مال فراوانی به آنان عطا می کند یا بدنشان را سالم نگه می دارد یا فرزندان خوبی نصیب آنان می نماید و یا نام نیکی برایشان باقی می گذارد و یا وسایل آسایش فرزندان آنان را فراهم می کند؛ اما اینان در آخرت هیچ حقی بر خداوند ندارند و به واسطه این اعمال خیر وارد بهشت نخواهند شد.

۲. اخلاص و دوری از ریا:

از دیگر شرایط قبولی انفاق از سوی خداوند این است که انفاق کننده، تنها برای خشنودی خداوند مالش را انفاق نماید و هیچ غرض دیگری نداشته باشد. خداوند در آیه ۲۶۵ سوره بقره می فرماید:

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَتُتَّ أَكْثَرُهَا ضِعْفَيْنِ»؛

«مثل کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت روح خود انفاق می کنند، همچون باغی است که در نقطه

بلندی قرار دارد و بارانهای درشت به آن برسد و میوه خود را دو چندان دهد».

اما اگر کسی در انفاق خود ریا نمود و رضای دیگران را در آن داخل نمود، هیچ سود و منفعتی برایش نخواهد داشت؛ چنان که قرآن در آیه ای دیگر می فرماید:

«كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ ... فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا»؛

«کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کند، کار او همچون قطعه سنگی است که بر آن قشر نازکی از خاک باشد و رگبار باران به آن برسد و آن سنگ را از آن خاک صاف نماید، آنها از کاری که انجام داده اند چیزی به دست نمی آورند» (۱).

ص: ۴۱۴

قرآن در این آیه، انفاقهای آلوده به ریا و انفاقهایی را که برای چشم مردم به فقرا و مستمندان یا راههایی دیگر داده می شود به کاشتن بذر بر روی سنگ سخت که مقدار اندکی از خاک بر روی آن قرار دارد تشبیه نموده است که با یک باران شدید به کلی از بین رفته و چیزی از آن باقی نمی ماند.

بسیارند افرادی که متأسفانه برای خشنودی دیگران مال خود را به مستمندان داده و یادر راه خدا انفاق می نمایند؛ مثلاً اگر در میان جمعی قرار دارد پولی از جیب بیرون می آورد و به فقیر یا در راه خیر می دهد تا دیگران ببینند که او به دیگران کمک می کند و یا اگر برای رضای خدا داده است در هر مجلسی که می نشیند از پولی که در آن راه خیر صرف کرده سخن به میان می آورد؛ چنین افرادی نه تنها ثواب و اجر انفاق خود را نابود می سازند، بلکه گناه ریا را نیز در نامه عمل خود اضافه می نمایند و پرونده خود را در آخرت سنگین تر می نمایند. چنین افرادی را باید «خسر الدنيا والآخرة» دانست؛ یعنی هم در دنیا زیان دیده اند چون مالشان بیهوده از دستشان خارج شد و هم در آخرت به سبب ریاکاری و به دست آوردن خشنودی دیگران مجازات خواهند شد.

۳. منت نگذاشتن:

شرط دیگر انفاق در راه خدا این است که انسان قبل یا در حین انفاق و یا پس از آن بر کسانی که انفاق می کند منتی نگذارد. اما اگر انفاق خود را با منت همراه نماید اجر و پاداش خود را به طور کلی از دست داده است؛ زیرا منت آتشی را ماند که بر خرمن اعمال خیر زده می شود و تمامی آن رامی سوزاند.

قرآن می فرماید:

ص: ۴۱۵

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى...»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، انفاقهای خود را با منت نهادن و آزار باطل نکنید».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز در روایتی می فرماید:

«مَنْ اصْطَنَعَ إِلَىٰ أَخِيهِ مَعْرُوفًا فَامْتَنَّ بِهِ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَثَبَّتْ وِزْرُهُ وَ لَمْ يَشْكُرْ لَهُ سَعْيَهُ»؛

«کسی که به برادر مؤمن خود نیکی کند و بر او منت نهد خداوند عمل او را تباه می نماید و گناه آن منت برای او باقی می ماند و تلاش او را نمی پذیرد».(۲)

درخت کرم هرکجا بیخ کرد گذشت از فلک شاخ و بالای او

گر امید داری کز او بر خوری به منت منه ازّه بر پای او

۴. انفاق از مال حلال:

اشاره

شرط دیگر پذیرش انفاق، صدقه دادن از مال حلال است.

قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ...»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از اموال پاکیزه خود که به دست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما رویانیدیم انفاق کنید و به سراغ قسمت‌های ناپاک آن انفاق کنید».(۳)

این آیه درباره گروهی نازل شد که در زمان جاهلیت ثروتهایی را از طریق رباخواری جمع آوری کرده بودند و از آن در راه خدا انفاق می کردند که خداوند با نزول این آیه، آنان را از این کار منع نمود و دستور داد که از اموال پاک و حلال خود در راه خدا انفاق نمایند.(۴)

ص: ۴۱۶

۱- . بقره ۲۶۴

۲- . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷؛ الامالی، صدوق، ص ۵۱۷.

٣- . بقره ٢ ٢٦٧.

٤- . مجمع البيان، ج ١ - ٢، ص ٦٥٥.

در زمان امام صادق علیه السلام مردم از مردی خیلی تعریف می نمودند و به او احترام می گذاشتند. این خبر به گوش امام صادق علیه السلام رسید. حضرت دوست داشتند تا به طور ناشناس با این مرد ملاقات نمایند. روزی دید که مردم گرداگرد او جمع شده بودند. حضرت از دور او را زیر نظر گرفتند. مرد پس از آنکه از مردم جدا شد به طرف نانوايي رفت و در يك موقع مناسب که صاحب دکان غافل بود دو قرص نان برداشت و از آن جا گذشت. سپس به مغازه انارفروشی گذر نمود و دو انار سرقت کرد. حضرت می گوید: از کار این مرد تعجب نمودم و پیش خود گفتم: شاید معامله ای انجام داده؛ تا اینکه آن مرد در ادامه راهش به بیماری رسید. نانهها و انارها را در جلوی بیمار گذاشت و عبور کرد. حضرت می گوید: من جلو رفتم و به او گفتم: ای بنده خدا، من آوازه کارهای نیک تو را شنیده بودم؛ لذا دوست داشتم از نزدیک تو را ملاقات نمایم؛ لیکن امروز اعمال تو را مشاهده کردم که ذهنم را به خود مشغول کرده است. مرد گفت: آن کارها چه بود؟ حضرت فرمود: دیدم که از نانوايي دو قرص نان و از مغازه ای دیگر دو انار سرقت نمودی. مرد گفت: قبل از هر چیز بگو بینم کیستی؟ امام علیه السلام فرمود: مردی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و از مدینه هستم. مرد گفت: گویا جعفر بن محمد هستی. امام فرمود: بلی. مرد گفت: چه سود که از علوم جدت بی بهره ای. امام فرمود: آن علوم چیست؟ مرد گفت: کتاب خدا. امام فرمود: آن آیه ای که من نسبت به آن جاهل هستم کدام است؟ مرد گفت: این آیه که خداوند متعال می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امثالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا»؛ «هر کس کار نیکی انجام دهد ده برابر پاداش می گیرد و کسی که کار زشتی انجام دهد مطابق همان کیفر می بیند».(۱)

ص: ۴۱۷

من امروز دو نان و دو انار سرقت نمودم و چهار گناه مرتکب شدم؛ اما با انفاق این چهار چیز چهل ثواب نصیب من شد و چهار گناه که از چهل ثواب کم شود سی و شش ثواب دیگر برایم باقی می ماند. امام به او فرمود: مادرت به عزایت بنشیند. تو به کتاب خدا جاهل هستی. آیا نشنیده ای که خداوند در آیه ای دیگر می فرماید: «أَنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»؛ «همانا خداوند تنها از پرهیزکاران قبول می کند». (۱) تو با سرقت دو نان و دو انار چهار گناه انجام دادی و با دادن آن به غیر و بدون اجازه صاحبان آن چهار گناه دیگر مرتکب شدی و بر گناهان قبلی افزودی. نه اینکه چهل ثواب بر چهار گناه افزوده باشی!». (۲)

۵. انفاق در حد اعتدال:

از دیگر شرایط انفاق این است که انسان در حد اعتدال و توان خود انفاق نماید؛ نه آن قدر کم که هیچ درد و نیازی را از حاجتمندان برطرف نسازد و نه آن قدر زیاد که خود محتاج دیگران شود. قرآن در این باره می فرماید:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ... وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»؛

«بندگان خاص خدا کسانی اند که هرگاه انفاق می کنند نه اسراف می نمایند و نه سختگیری؛ بلکه در میان این دو، حد اعتدال را رعایت می نمایند». (۳)

۶. مقدم داشتن نزدیکان:

در انفاق در راه خدا خویشاوندان و نزدیکان انسان مقدم بر دیگران هستند؛ لذا تا هنگامی که انسان، خویشاوند مستمند یا محتاج دارد باید به او کمک نماید و سپس به دیگران.

ص: ۴۱۸

۱- . مائده ۲۷۵.

۲- . معانی الاخبار، ص ۳۴ و ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۳۹.

۳- . فرقان ۲۵ و ۶۳ و ۶۷.

قرآن کریم در آیه ای می فرماید:

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِللَّوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَالتَّيْتِ-مَى وَالْمَسْ-كِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»؛

«از تو سؤال می کنند که چه چیزی را انفاق نمایند؟ [به آنان] بگو: هر خیر و نیکی که انفاق می کنید باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باشد».(۱)

در پاسخ آن دسته از مسلمانان که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم سؤال نمودند که چه چیزی انفاق نمایند خداوند در این آیه می فرماید: مهم نیست که چه چیزی را انفاق نمایند، هر چیز خیر و نیک - چه مال باشد یا عملی نیک - را می توانند در راه خدا انفاق نمایند؛ ولی آنچه مهم است مصارف انفاق است که در این مورد، پدر و مادر در درجه اول و سپس دیگر نزدیکان را باید مقدم بدانند و سپس به دیگران کمک کنند.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«إِبْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ؛ أُمَّكَ وَآبَاكَ وَأَخْتَكَ وَآخَاكَ ثُمَّ أَدْنَاكَ فَأَدْنَاكَ وَقَالَ: لَا صَدَقَةَ وَذُو رَحِمٍ مُّحْتَاجٌ»؛

«صدقه را از کسانی که متکفل امور آنان هستی شروع کن؛ مادرت، پدرت، خواهرت، برادرت و بعد دیگران. سپس فرمود: صدقه ای نیست تا هنگامی که خویشاوند محتاج باشد».(۲)

۷. انفاق از اموال و سرمایه های محبوب:

یکی از اهداف تشریح انفاق در اسلام، از بین بردن علاقه های مادی و وابستگی انسان به دنیاست. افزون بر اینکه کرامت فقرا و نیازمندان نیز در همه حال یکی از اهداف عالی اسلام به شمار می رود، برای تأمین این دو هدف به مؤمنان دستور داده که از بهترین اموال و از آنچه خود دوست دارند انفاق نمایند.

ص: ۴۱۹

۱- . بقره ۲۱۵

۲- . الاختصاص، ص ۲۱۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۶۹.

در غیر این صورت عمل آنان بی پاداش بوده و یا ثواب و اجر آن بسیار اندک خواهد بود.

قرآن در این باره می فرماید:

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»؛

«هرگز به نیکی نخواهید رسید، مگر از آنچه دوست دارید انفاق نمایید و آنچه انفاق می کنید خدا از آن با خبر است».(۱)

در مورد حالات امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که آن حضرت گاهی اوقات به فقرا شکر صدقه می دادند. از ایشان سؤال شد: چرا شکر صدقه می دهید؟ فرمودند: چون محبوب ترین چیزها در نزد من شکر است و من دوست دارم محبوب ترین چیزها را صدقه بدهم».(۲)

اما آیا ما این گونه هستیم؟ آیا ما که خود را پیرو این خاندان می دانیم همین خصلت را داریم؟ و یا اینکه اگر خواسته باشیم غذایی به فقیر یا همسایه بدهیم آن هنگام دست به این کار می زنیم که شکم خودمان سیر شده باشد و نیم خورده غذا را برای اینکه خراب نشود به در خانه همسایه فقیر می بریم و یا گاه دیده می شود که فردی لباسی خریده، لیکن چون برایش مناسب نیست و یا آن را دوست ندارد به مستمندی می دهد و گاه منت هم بر او می گذارد که من این لباس را مخصوص شما خریده ام که این گونه انفاقها از سنت و سیره اهل بیت علیهم السلام به دور است و همگان به ویژه شیعیان اهل بیت باید از این امور به شدت پرهیز نمایند.

۸. صدقه دادن پنهانی:

اشاره

انفاق در آشکار و در پنهان هر دو دارای اجر و پاداش است؛ اما در خفا

ص: ۴۲۰

۱- آل عمران ۳ ۹۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۱.

صدقه دادن پاداش بیشتری دارد؛ زیرا هم عمل انسان از ریا و خود نمایی مصون می ماند و هم حرمت و آبروی شخص نیازمند محفوظ می ماند.

قرآن کریم در این مورد می فرماید:

«إِنْ تُبَدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفَوْهَا وَتُؤْتَوْهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛

«اگر آشکارا انفاق نمایید خوب است؛ امّا اگر آنها را به صورت مخفیانه بدهید برای شما بهتر است و گناهان شما را می پوشاند و خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است.» (۱)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«الزَّكَاةُ الْمَفْرُوضَةُ تُخْرِجُ عَلَائِيَّةً وَتُدْفَعُ عَلَائِيَّةً وَغَيْرُ الزَّكَاةِ إِنْ دَفَعْتَهُ سِرًّا فَهُوَ أَفْضَلُ»؛

«زکات واجب را به طور آشکار از مال جدا کنید و به طور علنی انفاق کنید؛ اما انفاقهای مستحب - اگر مخفی باشد - بهتر است.» (۲)

البته در مواردی که انسان از ریا محفوظ است و به آبروی فقیر نیز لطمه ای وارد نمی شود، انسان می تواند انفاق خود را آشکارا بدهد؛ زیرا دیگران به این عمل تشویق می شوند؛ اما چون انفاق حساس است و کمتر فردی پیدا می شود که از ریا و خودنمایی در امان باشد، بهتر است که صدقات پنهانی باشد؛ افزون بر اینکه اهل بیت علیهم السلام - که خود از هر گناه و آلودگی معصوم بوده اند و هیچ گونه شائبه ریا و خودنمایی در آنها وجود نداشت - در بسیاری از موارد، انفاقهای خود را در خفا به فقیر می دادند.

به یک نمونه از انفاقهای آنان توجه کنید:

امام صادق (ع) و انفاق پنهانی

«معلی ابن خنیس» می گوید: «امام صادق علیه السلام در شبی بارانی از منزل خارج

ص: ۴۲۱

۱- . بقره ۲۷۱

۲- . وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۱۱.

شد و به طرف «ظله» بنی ساعده (۱) رفت. من آهسته در پی ایشان روان شدم. در میان راه چیزی از ایشان بر زمین افتاد. حضرت نشسته و با خود می گفت: خداوندا! گمشده ما را به ما برگردان. آنگاه پیش رفتم و سلام کردم. حضرت فرمود: معلی تو هستی؟ عرض کردم: آری! فدایت شوم! حضرت فرمود: جستجو کن. هر چه پیدا کردی به من بده. من روی زمین دست کشیدم. متوجه شدم نان زیادی پراکنده شده است. هر چه پیدا کردم به آن حضرت دادم. دیدم انبان بزرگی پر از نان است و آن قدر سنگین بود که برداشتنش برای من دشوار می نمود. عرض کردم: اجازه بدهید من بردارم. حضرت فرمود: من سزاوارتر به برداشتن آن هستم. ولی بیا با هم تا «ظله بنی ساعده» برویم.

وقتی به آنجا رسیدیم عده ای را خوابیده دیدم. حضرت کنار هر یک از خفتگان یک یا دو قرص نان می گذاشت و می گذشت تا اینکه از ظله خارج شدیم. عرض کردم: آیا اینها حق را می شناسند و شیعه اند؟ حضرت فرمود: خیر. اگر عارف به حق بودند در نمک خودمان نیز آنان را شریک می کردیم! (۲)

کثرت دعا و نیایش

اشاره

امام باقر علیه السلام به ابا مقدم فرمود:

«یا ابا مقدم، إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ ... كَثِيرَةٌ سَجُودُهُمْ، كَثِيرَةٌ دُمُوعُهُمْ، كَثِيرَةٌ دُعَائُهُمْ؛

ای ابا مقدم! همانا شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که سجده آنان زیاد، اشکهای آنان بسیار است و زیاد دعا می کنند» (۳)

ص: ۴۲۲

۱- «ظله بنی ساعده»؛ سایبانی بوده که بی خانمانها برای محافظت از حرارت و سرما به آن جا پناه می بردند.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۸؛ ثواب الأعمال، ص ۱۴۴.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۸؛ روضه الواعظین، ص ۲۹۴؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۷۷.

«دعا»؛ در لغت به معنای خواندن و طلب کردن است و در اصطلاح عبارت است از ارتباط بنده با خالق هستی و روی آوردن به خدا و درخواست چیزی از او.

دعا؛ - صرف نظر از آثار فراوان دنیوی و اخروی که به همراه دارد - در آرامش روحی و روانی انسان و تسکین آلام و رنجهای بشر نیز بسیار مؤثر بوده، همچون داروی شفا دهنده و جانبخشی است که انسان را از بسیاری از امراض روحی و روانی نجات می دهد و طمأنینه و آرامش را بر قلب و روح او حاکم می نماید. این امر بدان جهت است که انسان در دعا با موجودی ارتباط برقرار می نماید و از کسی استمداد می جوید که مافوق تمام قدرتها و نیروهاست. از تمام اسرار و رازهای درونی و برونی انسان آگاه است. همه مشکلات و دردها و موانع زندگی انسان را می داند و حل همه این مشکلات و داروی همه دردها نیز در دست اوست.

این توصیه نه تنها سفارش علمای دین و اخلاق است، بلکه علما و دانشمندان روانشناسان نیز امروزه به این معنا پی برده و دعا را یکی از راهها و داروهای تسکین دهنده دردهای درونی انسان می دانند.

یکی از روانشناسان مشهور آمریکایی در مورد چگونگی برطرف کردن نگرانی و تشویش می گوید:

«امروز جدیدترین علم یعنی روانپزشکی همان چیزهایی را تعلیم می دهد که پیامبران تعلیم می دادند. چرا؟ زیرا روان پزشکان دریافته اند که دعا و نماز و داشتن یک ایمان محکم به دین، نگرانی، تشویش، هیجان و ترس را - که موجب

بسیاری از ناخوشیهای ماست - برطرف می سازد»^(۱).

«دکتر آلکسیس کارل» نویسنده کتاب «بشر مجهول» و برنده جایزه علمی نوبل در مقاله ای می نویسد:

«دعا و نماز، قوی ترین نیرویی است که انسان می تواند تولید کند؛ نیرویی است که چون قوه جاذبه زمین وجود حقیقی و خارجی دارد. در حرفه پزشکی خود من، مردانی را دیده ام که پس از آنکه تمام معالجات دیگر به حال آنان مؤثر واقع نشده بود با نیروی دعا و عبادت، از بیماری رهایی یافته اند.

دعا و راز و نیاز یک منبع و نیروی مشعشعی است که خود به خود تولید می شود. از راه دعا بشر می کوشد نیروی محدود خود را با متوسل شدن به منبع نامحدود، افزایش دهد.

وقتی که ما دعا می کنیم، خود را به قوه محرکه پایان ناپذیری که تمام کاینات را به هم پیوسته است متصل و مربوط می کنیم... هر وقت ما با شور و حرارت خداوند را در دعا و نماز مخاطب می سازیم، هم روح و هم جسم خود را به بهترین شکل تغییر می دهیم. غیر ممکن است مرد یا زنی تنها برای یک لحظه به دعا پردازد و نتیجه مثبت و مفیدی از آن نگیرد»^(۲).

فضیلت دعا و ترغیب به آن

دعا از دیدگاه اسلام، دارای جایگاهی رفیع و فضایل فراوانی است و در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام به آن ترغیب و تشویق زیادی شده است؛ خداوند در آیاتی تمام بندگان را به دعا و تضرع به درگاه خود فرمان داده است:

«وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»؛ «و خدا را با ترس و امید بخوانید. همانا

ص: ۴۲۴

۱- .چهل حدیث، رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۹۷.

۲- . همان، ص ۹۸.

رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است» (۱).

در آیه ای دیگر می فرماید:

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»؛

«وقتی بندگان من در مورد من از تو (ای پیامبر) می پرسند، پس بگو: همانا من به آنان نزدیک هستم و به دعای دعا کننده هر گاه مرا بخواند جواب می دهم. پس استجابت کنید مرا و ایمان بیاورند به من! امید است راه رشد و صلاح را بیابند» (۲).

در آیه ای دیگر با تأکید زیاد بر نقش دعا خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمده است:

«قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»؛ «ای پیامبر! بگو: اگر دعای شما نبود پروردگارم ارج و منزلتی برای شما قائل نبود» (۳).

در روایات نیز فضایل زیادی برای دعا ذکر گردیده است؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ فَإِذَا أَدْنَى اللَّهُ لِلْعَبْدِ فِي الدُّعَاءِ فَتُخَلَّ لَهُ بَابُ الرَّحْمَةِ إِنَّهُ لَنْ يَهْلِكَ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ»؛

«بهترین عبادت دعاست و چون خداوند به بنده اش اذن دعا دهد در رحمت به روی او باز می شود. به راستی که هیچ کس با وجود دعا نابود نمی شود» (۴).

و نیز فرمود:

«عَمَلُ الْبِرِّ كُلُّهُ نِصْفُ الْعِبَادَةِ وَالدُّعَاءُ نِصْفٌ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ أَنْتَجِي قَلْبُهُ بِالدُّعَاءِ»؛

«اعمال خیر همه اش نصف عبادت است و دعا (به تنهایی) نصف عبادت است و هر گاه خدا خیر بنده ای را بخواهد قلب او را مناجات کننده قرار می دهد» (۵).

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «دو نفر با هم وارد مسجد شدند. در یک

ص: ۴۲۵

۱- اعراف ۵۶۷.

۲- بقره ۱۸۶.

۳- فرقان ۷۷.

۴- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۸۶۹.

٥- . كثر العمال، ج ٢، ص ٦٥، ح ٣١٣٧.

ساعت نماز را با هم شروع کردند. پس از آن یکی بیشتر قرآن خواند و دیگری بیشتر دعا نمود و در یک ساعت هر دو رفتند. عمل کدام یک افضل است؟ امام فرمود: عمل هر دو دارای فضیلت است و هر دو کار نیک انجام دادند. عرض کردم: می دانم ولیکن کدام یک افضل است؟ فرمود: دعا بهتر است. آیا نشنیده ای کلام خدا را که می گوید: «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را؛ همان کسانی که از عبادت من (دعا) تکبر می ورزند زود است که ذلیلانه داخل جهنم شوند». به خدا سوگند! دعا بهتر است. به خدا سوگند! دعا بهتر است. آیا دعا عبادت نیست؟ آیا دعا محکم تر نیست؟ به خدا سوگند! محکم تر است. به خدا سوگند! محکم تر است. به خدا سوگند محکم تر است»! (۱)

و نیز آن حضرت فرمود:

«الدُّعَاءُ أَنْفَدُ مِنَ السَّنَانِ»؛ «دعا از نیزه نافذتر است» (۲).

آثار و برکات دعا

۱. تغییر قضای الهی:

یکی از آثار و برکات عظیم دعا این است که می تواند قضای الهی را تغییر دهد و رأی و نظر او را به نفع خود عوض نماید؛ مانند اینکه اگر خداوند برای بنده ای سی سال عمر نوشته است، فرد می تواند با دعا عمر خود را به شصت سال یا بیشتر افزایش دهد یا اگر خداوند برای بنده ای نوشته است که فرزندی نداشته باشد، فرد می تواند با دعای خویش این حکم الهی را تغییر دهد و نام خود را در فهرست کسانی که خدا به آنان فرزندی خواهد داد ثبت نماید و اگر خداوند اسم او را در فهرست فقرا قرار داده فرد با دعای خود می تواند نامش را

ص: ۴۲۶

۱- تهذیب الاحکام، ج ۲، ۱۰۴؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۲.

۲- بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۵.

از ردیف فقرا خارج کند و هزاران حکم دیگر.

در توضیح این مطلب باید گفت کارها و اموری که خداوند انجام می دهد از تصمیم گیری تا اجرا سه مرحله را طی می کند؛ مرحله اول تقدیر و اندازه گیری است. مرحله دوم قضا و محکم کردن آن امر است و مرحله سوم، امضای آن است که بعد از این سه مرحله به اجرا گذاشته می شود.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا قَدَّرَهُ فَإِذَا قَدَّرَهُ قَضَاهُ فَإِذَا قَضَاهُ أَمْضَاهُ»؛

«به راستی که خداوند هر گاه چیزی را اراده فرماید آن را تقدیر و اندازه می گیرد و چون اندازه گرفت آن را محکم می کند و چون محکم کرد امضا می کند».^(۱)

از مراحل سه گانه مذکور، قضا مرحله وسط است؛ یعنی مرحله ای که حکم از تقدیر و اندازه گیری گذشته و به مرحله محکم کاری رسیده و تنها امضای آن باقی مانده است. در این مرحله است که انسان می تواند با دعا اراده الهی را - که از تقدیر گذشته و محکم شده است - تغییر دهد؛ لذا در روایتی دیگر آمده است:

«إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ، يَنْقُضُهُ كَمَا يَنْقُضُ السَّلْكَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَاهِيمَ»؛

«به راستی دعا قضا را بر می گرداند؛ چنان که رشته نخ را که به سختی تاییده شده است، باز می نمایند».^(۲)

در برخی دعاها نیز می خوانیم:

«أَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ النَّافِذَةِ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَ قَضَائِكَ الْمُبْرَمِ الَّذِي تَحْجُبُهُ بِأَيْسَرِ الدُّعَاءِ»؛

«خدایا! تو را می خوانم به آن قدرت نافذت در همه چیز و قضای محکمت که آن را به کوچک ترین دعایی بیوشانی».^(۳)

از این سخن امام علیه السلام نتیجه می گیریم که خداوند به بنده اش لطف و عنایت

ص: ۴۲۷

۱- . المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۳ - ۲۴۴؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۵۰۴.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۴۶۹.

۳- . بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۵۵؛ موسوعه الامام الجواد ع، ج ۲، ص ۱۱۹.

زیادی دارد؛ زیرا با کوچک ترین و ساده ترین دعای او؛ حکم و قضای محکم خود را تغییر می دهد.

۲. دفع بلا:

از آثار دیگر دعا دفع بلا است؛ دعا می تواند، بلایی را که خداوند برای انسان به واسطه گناهش یا امور دیگر مقدر کرده، دفع نماید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ؛ فَإِنَّ الدُّعَاءَ لِلَّهِ وَالطَّلَبَ إِلَى اللَّهِ يَزِدُّ الْبَلَاءَ وَقَدْ قُدِّرَ وَقُضِيَ وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا إِمْضَاؤُهُ، فَإِذَا دُعِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَسُئِلَ، صَرَفَ الْبَلَاءَ صَرْفَهُ»؛

«بر شما باد به دعا؛ زیرا دعا به درگاه خداوند و درخواست از او بلایی را که مقدر و محکم شده و تنها امضای آن باقی مانده است برمی گرداند و چون خداوند - عزوجل - خوانده شود و از او درخواست شود یکباره آن را برمی گرداند».(۱)

و نیز آن حضرت فرمود:

«الْبَلَاءُ مُعَلَّقٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مِثْلَ الْقَنْدِيلِ، فَإِذَا سَأَلَ الْعَبْدُ رَبَّهُ الْعَافِيَةَ صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ الْبَلَاءَ»؛

«بلا همانند قندیل میان آسمان و زمین معلق است و چون بنده سلامتی را از پروردگارش طلب نماید خداوند بلا را از وی بگرداند».(۲)

۳. وسعت روزی:

رزق و روزی همه بندگان و بلکه تمام موجودات عالم به دست خداوند است و او تنها کسی است که می تواند روزی موجودات را کم یا زیاد کند و بنده می تواند با دعا در روزی خود گشایش ایجاد کند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

ص: ۴۲۸

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۷۹.

«أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُنَجِّيكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَيَدِرُّ رِزْقَكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: تَدْعُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ»؛

«آیا راهنمایی کنم شما را به سلاحی که شما را از دشمن نجات دهد و روزی شما را بیشتر کند؟ عرض کردند: بلی، فرمود: شب و روز دعا کنید؛ همانا سلاح مؤمن دعاست».(۱)

در طلب روزی از خداوند، انسان نباید تنها به نیازهای بزرگ خود اکتفا نماید و امور و نیازهای کوچک خود را به علت اندک بودن رها نماید؛ بلکه طبق روایات دیگر خداوند دوست دارد هر آنچه را که بنده اش نیاز دارد از او بخواهد و نیازهای کوچک را به جهت کم بودن رها نکند.(۲)

۴. شفای مریض:

امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود:

«أَلَا أَخْبِرُكَ بِمَا فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَامٍ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: الدُّعَاءُ»؛

«آیا تو را آگاه کنم به چیزی که داروی هر دردی حتی مرگ است؟ گفتم: بلی! حضرت فرمود: دعا».(۳)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«عَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَإِذَا دَعَوْتَ فَظُنِّ أَنْ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ»؛

«بر شما باد به دعا کردن؛ زیرا دعا شفای هر دردی است. پس هر وقت دعا کردی گمان کن که حاجتت در جلوی درب خانه تو است».(۴)

شرایط و موانع استجاب دعا

اشاره

بسیارند افرادی که دست دعا به سوی خداوند بلند می کنند و گاه سالیان دراز نیز درخواست خود را تکرار کرده و بر آن پای می فشارند؛ اما دعای آنان مستجاب نمی شود. به راستی چرا خداوند دعای برخی از افراد را مستجاب

ص: ۴۲۹

۱- بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۱.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

۳- بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۹.

۴- همان، ص ۳۱۲.

نمی‌کند؟ چرا با اینکه خداوند در قرآن خطاب به مؤمنان می‌گوید: «دعا کنید تا شما را اجابت کنم» (۱)، ولی دعای عده‌ای را مستجاب نمی‌کند؟

در پاسخ باید گفت: دعا نیز همچون اعمال و عبادات دیگر شرایط و موانعی دارد و در صورتی به هدف اجابت می‌رسد که شرایط استجاب آن مهیا باشد و یا موانعی در راه استجاب آن وجود نداشته باشد. برخی از مهم‌ترین شرایط و موانع استجاب دعا که در آیات و روایات به آن اشاره شده، به شرح زیر است:

۱. دعا در همه حال:

یکی از شرایط استجاب دعا این است که انسان در همه احوال، اعم از حالت آسایش و رفاه و سختی و شدت دست به دعا بردارد و به درگاه خدا راز و نیاز نماید. متأسفانه طبیعت بسیاری از انسانها چنین است که در حال آسایش و رفاه و زمانی که مشکل و یا دردی ندارند از یاد خدا غافل هستند و از او چیزی طلب نمی‌کنند ولی همین که رنج و مصیبتی به آنها می‌رسد به درگاه خدا روی آورده، دست به دعا برمی‌دارند؛ در حالی که این گونه دعا کردن مورد پسند خداوند نیست و خداوند در قرآن این گونه افراد را مذمت نموده است.

در سوره یونس آمده است:

«وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَامًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛

«و چون انسان به گرفتاری و محنتی رسد ما را در حال خفتن یا نشسته و ایستاده بخواند و چون گرفتاری اش را برطرف کنیم، برود گویی اصلاً ما را برای گرفتاری ای که به او رسیده بود نخوانده است. این چنین برای اسرافکاران، اعمالشان زینت داده شده است که زشتی این

عمل را درک نمی‌کنند» (۲).

در روایات پیشوایان بزرگوار اسلام نیز به مؤمنان سفارش شده است که در

ص: ۴۳۰

۱- . غافر، / ۶۰.

۲- . یونس ۱۰ ۱۲.

همه حال به درگاه خدا روی آورند و دست به دعا بردارند. از جمله در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فِي الشِّدَّةِ فَلْيَكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ»؛

«کسی که بخواهد دعایش در حال سختی به اجابت رسد، باید در حال آسایش بسیار دعا کند».(۱)

و آن حضرت در روایتی دیگر می فرماید:

«مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ أُسْتَجِيبَ لَهُ إِذَا نُزِلَ بِهِ الْبَلَاءُ، وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: صَوْتُ مَعْرُوفٌ وَ لَمْ يُحْجَبِ عَنِ السَّمَاءِ وَ مَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ إِذَا نُزِلَ الْبَلَاءُ، وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: إِنَّ ذَا الصَّوْتِ لَا نَعْرِفُهُ»؛

«کسی که در دعا پیشدستی کند در وقت نزول بلا دعایش مستجاب گردد و فرشتگان گویند: صدایی آشناست و دعایش باز نگردد و کسی که پیشدستی در دعا نکند (و فقط هنگام نزول بلا دست به دعا بردارد) دعایش در آن وقت مستجاب نگردد و فرشتگان گویند: این صدا ناآشناست».(۲)

در روایتی دیگر آمده است:

«قِيلَ، أَيْنَ كُنْتَ قَبْلَ الْيَوْمِ»؛ «به او گفته می شود تا

به حال کجا بودی؟!».(۳)

۲. ترک گناه:

یکی دیگر از شرایط استجاب دعا ترک گناه است و به تعبیر دیگر، یکی از موانع استجاب دعا گناه و معصیت است، گناه باعث می شود دعای فرد بالا نرود و محبوس بماند. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ سَيَلَّ اللَّهُ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ، فَيَذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمَلِكِ: لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَاحْرُمَهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِنِّي»؛

«همانا بنده ای از خدا حاجتی می خواهد و خدا در نظر دارد دیر یا زود آن را بر آورده سازد؛ لیکن آن بنده گناهی مرتکب می شود، پس خداوند متعال به فرشته می گوید: حاجتش را بر آورده مکن و

ص: ۴۳۱

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۴۷۲؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۱.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۰.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۴۷۲؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۸۱.

او را از آن محروم ساز؛ چون خود را در معرض خشم من قرار داده و سزاوار محرومیت من گردیده است»^(۱).

به همین دلیل یکی از دعاهایی که اهل بیت علیهم السلام توصیه کرده اند، بخشش گناهانی است که مانع استجاب دعا می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کامل می فرماید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحِبُّسُ الدُّعَاءُ»؛ «خدایا گناهان مرا که دعا را محبوس می سازد، ببامرز»^(۲).

البته این گونه نیست که گناه به صورت مطلق مانع استجاب دعا شود و خداوند دعای هیچ گناهکاری را اجابت نکند؛ بلکه چنان که در برخی روایات آمده است مانع شدن گناه اختصاص به برخی گناهان دارد نه همه گناهان، علاوه بر این خداوند در برخی موارد، دعای گناهکار و حتی کافر و منافق را نیز مستجاب می کند و این بدان جهت است که خداوند می خواهد اجر و مزد این فرد را در همین دنیا بدهد و یا دوست ندارد صدای این بنده را بشنود؛ از این رو زود دعای او را مستجاب می کند. تا دوباره به درگاه او روی نیاورد.

۳. دعا از صمیم قلب:

از دیگر شرایط استجاب دعا آن است که انسان با جدّیت چیزی را از خدا بخواهد به تعبیری ساده تر دل و زبان او در آنچه می خواهد هماهنگ باشد؛ نه اینکه صرفاً لقلقه زبان و اجرای برنامه دعا باشد؛ چنان که گاهی اوقات دیده می شود که دعایی خوانده می شود و شنوندگان بدون توجه و حضور قلب آن را تکرار می کنند و فکر و ذهن آنها به جایی دیگر است.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود:

ص: ۴۳۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۵؛ الاختصاص، ص ۳۲؛ مشکاه الانوار، ص ۲۷۲.

۲- مصباح المتعجد، ص ۸۴۴.

«إِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ فَظُنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ»؛ «هرگاه دعا کردی با دلت روی آور و آنگاه گمان داشته باش که حاجت پشت در است». (۱)

در روایتی دیگر فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَطْهَرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنِ الْإِجَابَةَ»؛

«خداوند متعال دعایی را که از دل غافل و بی خبر برخیزد مستجاب نمی کند و چون دعا می کنی با دل به آن روی آور و سپس به اجابت آن مطمئن باش». (۲)

آری! تا انسان احساس نیاز واقعی نکند و با جدّ و از صمیم قلب چیزی را از خداوند نخواهد، هیچ گاه خداوند آن چیز را به او عطا نخواهد کرد. از این رو در آیات و روایات متعددی به تضرع و انابه و گریه در دعا سفارش شده و اگر حاجتی با این حالت درخواست گردد، خداوند آن دعا را مستجاب می کند؛ زیرا کسی که با گریه و رقت قلب از خدا چیزی بخواهد واقعا و با تمام وجود در پی به دست آوردن حاجت خود است و خداوند نیز حاجت این افراد را بی پاسخ نخواهد گذاشت.

مولوی جلال الدین محمد بلخی، مشهور به ملای رومی - معتقد است:

هرچه روئید از پی محتاج رُست تا بیابد طالبی چیزی که جُست

هر که جو یا شد بیابد عاقبت مایه اش وِرد است و اصل مرحمت

هر کجا دردی است دوا آن جا رود هر کجا پستی است آب آن جا رود

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

۴. کسب مال حلال:

از دیگر شرایط عمده و مهم استجاب دعا کسب و روزی حلال است و

ص: ۴۳۳

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۴۷۳؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۵.

۲- . عده الداعی، ص ۱۲۶؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۵۴.

خداوند دعای فردی را که کسب او حرام باشد و یا خوراک و مال او از حرام به دست آید، مستجاب نمی کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فَلْيَطِّبْ كَسْبَهُ وَ لِيُخْرَجْ مِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُرْفَعُ إِلَيْهِ دُعَاءُ عَبْدٍ وَ فِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ»؛

«اگر یکی از شما خواست دعایش قبول شود کسب خود را پاکیزه و حلال نماید و از بدهی به مردم خود را آزاد نماید. همانا خداوند دعای بنده ای را که در شکمش حرام باشد و یا پیش او حقی از مردم باشد، قبول نمی کند».(۱)

حتی در روایتی آمده است:

«مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ يُقْبَلْ لَهُ صِيْلَةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ لَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَ كُلُّ لَحْمٍ يُنْبِتُهُ الْحَرَامُ فَالْتَّارُ أَوْلَى بِهِ وَ إِنَّ اللَّقْمَةَ الْوَاحِدَةَ تُنْبِتُ اللَّحْمَ»؛

«کسی که یک لقمه حرام بخورد چهل شب، نمازش قبول نمی شود و چهل روز، دعایش مستجاب نمی گردد و هر گوشتی که از حرام می روید آتش جهنم به آن سزاوارتر است و همانا یک لقمه نیز گوشت می رویند».(۲)

۵. دعا توأم با حرکت و تلاش:

شرط دیگر استجاب دعا این است که انسان در پی دعا به دنبال تحقق آن کار نیز حرکت کند و اسباب و لوازمی را که خداوند برای آن کار قرار داده محقق سازد و اما اگر تنها دعا نماید و از خود حرکت و تلاشی نشان ندهد خداوند دعای او را مستجاب نمی کند.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

«أَرْبَعَةٌ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دُعَاءٌ: رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي، فَيَقُولُ لَهُ: أَلَمْ أَمْرَكَ بِالطَّلَبِ؟...»؛

«چهار دسته اند که دعایشان مستجاب نمی شود: اول مردی است که در خانه بنشیند و بگوید:

ص: ۴۳۴

۱- بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۷.

۲- عده الداعی، ص ۱۳۰.

خدایا، به من روزی بده، خداوند به او می گوید: مگر به تو دستور ندادم که دنبال آن بروی؟...» (۱).

۶. عدم وجود مصلحت در اجابت دعا:

یکی دیگر از دلایل عدم استجابت دعا از سوی خداوند این است که مصلحت دعا کننده یا دیگران در استجابت دعا نیست؛ زیرا انسان از تمام مصالح و مفاسد امور اطلاع ندارد؛ چیزی را برای خود خیر می داند و از خداوند آن را درخواست می کند، در حالی که در واقع، آن چیز برایش شر است و چیز دیگری را برای خود شر می پندارد و از خداوند زوال و نابودی آن را درخواست می نماید، در حالی که آن چیز برای او خیر است.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛

«چه بسا شما چیزی را خوش ندارید در صورتی که آن چیز برای شما خوب است و چه بسا چیزی را دوست دارید در حالی که آن چیز برای شما شر و بدی است و خدا می داند و شما نمی دانید» (۲).

نمونه آشکار این موضوع، سرگذشت «ثعلبه بن حاطب» است که نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم آمد و با اصرار زیاد از آن حضرت تقاضا نمود که برای وی دعا کند تا ثروتمند گردد و با آن حضرت عهد نمود که در صورت ثروتمند شدن، حقوق آن را ادا نماید، ولی پس از دعای آن جناب و ثروتمند شدن، او نه تنها به عهد خود با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وفا نکرد، بلکه دست به انکار زکات - که یکی از واجبات دین است - زد. (۳).

ص: ۴۳۵

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۴..

۲- بقره ۲۱۶۲.

۳- در بحث زکات در همین کتاب سرگذشت ثعلبه به تفصیل ذکر شده است.

۷. علاقه خداوند به شنیدن صدای بنده:

علت دیگری که گاهی موجب می گردد تا خداوند دعای بنده ای را مستجاب نکند و یا استجابت دعای او را به تأخیر اندازد، این است که خداوند دوست دارد صدا و ناله بنده مؤمنش را بیشتر بشنود و می خواهد بنده بیشتر با او به راز و نیاز پردازد و خدا خدا کند.

امام کاظم علیه السلام در این باره می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيُؤَخِّرُ إِجَابَةَ الْمُؤْمِنِ شَوْقًا إِلَى دُعَائِهِ وَيَقُولُ: صَوْتَا أَحَبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ وَيُعَجِّلُ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ لِلْمُنَافِقِ وَيَقُولُ: صَوْتَا أَكْرَهُ سَمَاعَهُ»؛

«همانا خداوند به دلیل اشتیاقی که به دعای مؤمن دارد، قبولی دعای او را به تأخیر می اندازد و می گوید: این صدایی است که دوست دارم تا آن را بشنوم و در قبولی دعای منافق عجله می کند و می گوید: این صدایی است که خوش ندارم آن را بشنوم».(۱)

ناله مؤمن همی داریم دوست

گو تضرع کن که این اعزاز اوست

حاجت آوردش ز غفلت سوی من

آن کشیدش مو کشان تا کوی من

گر برآرم حاجتش او را رود

هم در آن بازیچه مستغرق شود.

۸. اعطای پاداش زیادتر در آخرت:

یکی از دلایلی که گاهی خداوند دعای بنده مؤمنش را مستجاب نمی کند این است که می خواهد در آخرت به او پاداش عظیم و بهتری نسبت به این حاجت های فانی دنیوی بدهد؛ لذا دعای او را در دنیا مستجاب نمی کند.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللَّهَ فِي حَاجَتِهِ، فَيَقُولُ عَزَّوَجَلَّ: أَخْرُوا إِجَابَتَهُ شَوْقًا إِلَى صَوْتِهِ وَدُعَائِهِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: عَبْدِي! دَعَوْتَنِي وَأَخَّرْتُ إِجَابَتَكَ وَ

١- . مكارم الاخلاق، ص ٣٨٩؛ بحار الانوار، ج ٩٠، ص ٢٩٦.

ثَوَابُكَ كَذَا وَكَذَا وَدَعَوْتِي فِي كَذَا وَكَذَا وَأَخَّرْتُ إِجَابَتَكَ وَثَوَابَكَ كَذَا وَكَذَا فَيَتَمَنَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ؛

«همانا مؤمن برای حاجتش خدا را می خواند، خداوند می فرماید: اجابت دعای او را به تأخیر اندازید؛ زیرا من دوست دارم صدای او را بشنوم. در روز قیامت خطاب می شود: بنده من، مرا خواندی، اجابت تو را به تأخیر انداختم ثواب دعای تو آن اندازه است و باز در فلان حاجت مرا خواندی اجابت تو را به تأخیر انداختم، ثواب و پاداش آن نیز این اندازه است. مؤمن وقتی پاداش دعای مستجاب نشده اش را می بیند آرزو می کند که ای کاش هیچ دعایی از او در دنیا قبول نشده بود». (۱)

بر این اساس مؤمنان و پیروان اهل بیت در هیچ حالی نباید از دعا کردن مأیوس شوند؛ چه دعای آنان مستجاب گردد و چه - به دلیل موانعی که بیان شد - مستجاب نشود و یا اجابت آن برای مدتی و یا تا روز قیامت به تأخیر افتد؛ زیرا چنان که در برخی روایات آمده است، دعا نوعی عبادت است که هر چند مستجاب نشود، خداوند به نوعی اجر آن را در همین دنیا و یا در آخرت جبران خواهد کرد؛ افزون بر اینکه معصومین علیهم السلام در خصوص مداومت بر دعا - هر چند دعای شخص مستجاب نگردد - توصیه فراوان کرده اند؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا طَلَبَ مِنَ اللَّهِ حَاجَتَهُ وَأَلَحَّ فِي الدُّعَاءِ أُسْتَجِيبَ لَهُ أَمْ لَمْ تُسْتَجَبْ»؛

«خدا رحمت کند بنده ای را که حاجتش را از خدا بخواهد و در دعایش پافشاری نماید چه حاجتش برآورده شود یا برآورده نشود». (۲)

آداب دعا

دعا و راز و نیاز با خداوند آداب خاصی نیز دارد که رعایت این آداب موجب می شود تا دعای بنده زودتر به اجابت برسد و خداوند توجه بیشتری به او نماید که به برخی از این آداب - که در روایات معصومین آمده است - اشاره

ص: ۴۳۷

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۶۲؛ عده الداعی، ص ۱۸۸.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۴۷۵.

می کنیم:

با طهارت بودن هنگام دعا، رو به قبله دعا کردن، مدح و ثنای الهی قبل از دعا، صلوات فرستادن هنگام دعا و توسل به ائمه اطهار علیهم السلام و آنان را واسطه و شفیع قرار دادن، با حالت خشوع و خضوع دعا کردن، روزه داشتن هنگام دعا، دعا را با بسم الله شروع کردن، انگشتر عقیق در دست داشتن، دعا کردن در مکانهای مقدس و مخصوصی همچون: مکه، عرفات، مدینه، قبور اهل بیت علیهم السلام، مسجد و سر قبر والدین، دعا کردن در ساعات و زمانهای مخصوص همچون: ماه رجب، ماه رمضان، پس از نمازهای واجب، در آخر شب و هنگام سحر، قبل و بعد از تلاوت قرآن و... (۱).

خواندن نماز شب

اشاره

امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ فِرَاشًا وَاسْتَقْبَلُوا الْأَرْضَ بِجِبَاهِهِمْ»؛

«شیعیان علی، آنگاه که شب بر آنها سایه می افکند، زمین را فرش خود قرار می دهند و با پیشانی هایشان به استقبال آن می روند» (۲).

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَمْ يُصَلِّ صِيْلَةَ اللَّيْلِ»؛ «از شیعیان (خالص) ما نیست کسی که نماز شب را ترک نماید» (۳).

کیفیت نماز شب

نماز شب یازده رکعت است که هشت رکعت اول آن به صورت دو رکعتی مانند نماز صبح خوانده می شود و انسان بعد از حمد، هر سوره ای که خواسته

ص: ۴۳۸

۱- دعا از دیدگاه قرآن و روایات، ص ۶۵ - ۱۵۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۱؛ روضه الواعظین، ص ۲۹۴.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۲.

باشد، می تواند بخواند.

بعد از فراغت از این هشت رکعت، دو رکعت نماز شفع به جا می آورد.

در این نماز، پس از حمد در رکعت اول، سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» و در رکعت دوم پس از حمد سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» خوانده می شود و پس از نماز شفع یک رکعت نماز وتر خوانده می شود که در این نماز پس از حمد سه مرتبه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» خوانده می شود و یک مرتبه سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» و یک مرتبه سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» سپس نماز گزار دست به قنوت بلند می کند و در قنوت مستحب است که برای چهل مؤمن دعا کند؛ به این صورت که بگوید «اللهم اغفر لفلان» و به جای «فلان» اسم هر کس که دوست دارد می تواند بگوید. سپس هفتاد مرتبه «استغفرالله ربی و اتوب الیه» می گوید و هفت مرتبه جمله «هذا مقام العائذ بك من النار» و نیز مستحب است که انسان سیصد مرتبه «العفو» بگوید.

نماز شب مستحبات و آداب دیگری نیز دارد که شیعیان اهل البیت و مشتاقان به این عبادت می توانند به مفاتیح الجنان و دیگر کتب مربوطه مراجعه نمایند.

استحباب مؤکد نماز شب

نماز شب؛ یکی از عبادات و نمازهایی است

که تنها بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم واجب بود؛ اما برای بقیه مسلمانان مستحب است. لکن از مستحباتی است که فضیلت بسیار زیادی دارد به گونه ای که اهل بیت علیهم السلام شیعیان خود را با تأکید فراوان به خواندن این نماز ترغیب کرده اند؛ تا آنجا که فرموده اند: شیعه ما نخواهد بود کسی که این عبادت الهی را ترک نماید. چنین تعبیری در مورد نماز شب از جایگاه عظیم این عبادت و اشتیاق فراوان اهل بیت علیهم السلام برای شب زنده داری پیروان و شیعیانشان حکایت می کند، و مقصود این است که شیعیان خالص ما کسانی هستند که نماز شب می خوانند نه این که این تعبیر دلالت بر واجب بودن نماز شب داشته باشد یا آنان که نماز شب نمی خوانند به طور کلی از صف

اهمیت و جایگاه نماز شب در آیات و روایات

قرآن کریم در آیات متعددی از نماز شب سخن به میان آورده و آن را کلید دستیابی به مقامات معنوی و پادشاهی عظیم اخروی دانسته است. در آیه ای خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»؛ «در پاسی از شب از خواب برخیز و شب

زنده داری کن و این یک وظیفه اضافی برای توست تا پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برساند».^(۱)

در این آیه خداوند متعال به پیامبر بزرگوارش فرمان می دهد که بخشی از شب را بپاخیزد و به نماز و دعا و تلاوت قرآن پردازد تا مقام محمود و شایسته ای را به او عطا نماید.

برخی از مفسران این مقام شایسته را شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آخرت دانسته اند و برخی آن را نهایت قرب آن حضرت به پروردگار دانسته اند.^(۲)

در هر صورت، چه «مقام محمود» را شفاعت اخروی بدانیم یا نهایت نزدیکی به خداوند یا معنایی دیگر، معنای قابل توجه آن است که خداوند در این آیه دستیابی پیامبرش به این مقام شایسته را منوط به شب زنده داری و خواندن نماز شب می داند که این امر بیانگر اهمیت نماز شب و نقش آن در رسیدن انسان به مقام والای معنوی و اخروی است.

در آیه ای دیگر درباره اوصاف مؤمنان واقعی آمده است:

ص: ۴۴۰

۱- . اسراء ۱۷ ۷۹.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۱ - ۲۳۲.

«تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا... * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛

«پهلوهایشان در دل شب از بسترها دور می شود و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند و هیچ کس نمی داند چه پادشاهای مهمی که مایه روشنی چشمهاست برای آنان نهفته شده است. این جزای اعمالی است که انجام می دادند».(۱)

پاداش خواندن نماز شب، آن قدر زیاد است که خداوند در این آیه می فرماید: هیچ کس از مخلوقاتم - چه انسانها و چه ملائکه - پاداشی را که برای نماز شب خوانان و سحرخیزان در نظر گرفته ام نمی دانند و این پاداش به قدری خوشحال کننده است که وقتی سحرخیزان از آن آگاه شوند، چشم آنان روشن خواهد شد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید:

«مَا مِنْ حَسَنَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ثَوَابٌ مُبِينٌ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا صَلَاةَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ إِسْمُهُ لَمْ يُبَيِّنْ ثَوَابَهَا لِعِظَمِ حَظِّهَا، قَالَ: فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ»؛

«هیچ عمل نیکی نیست مگر اینکه ثواب آن در قرآن بیان شده، مگر نماز شب که خداوند بزرگ ثواب آن را به علت عظمت نماز شب مشخص نکرده و می فرماید: هیچ کس نمی داند چه ثوابهایی که مایه چشم روشنی آنان است، برای شان نهفته شده است!».(۲)

در حدیثی دیگر خداوند خطاب به حضرت موسی بن عمران علیه السلام می فرماید:

«يَا بْنَ عِمْرَانَ، كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُجِبُنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي، أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبِّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ؟ هَا أَنَا يَا بْنَ عِمْرَانَ، مُطَّلِعٌ عَلَى أَحْيَائِي، إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ حَوَّلْتُ أَبْصَارَهُمْ فِي قُلُوبِهِمْ وَ مَثَّلْتُ عُقُوبَتِي بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ يُخَاطِبُونِي عَنِ الْمَشَاهِدَةِ وَ يُكَلِّمُونَنِي عَنِ الْخُضُوعِ. يَا بْنَ عِمْرَانَ، هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَ مِنْ يَدَيْكَ الْخُضُوعَ وَ مِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ وَادْعُنِي فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ، فَإِنَّكَ تَجِدُنِي قَرِيبًا مُجِيبًا»؛

«ای پسر عمران! دروغ می گوید کسی که گمان می کند مرا دوست دارد ولی چون شب می شود از من چشم می پوشد و به خواب می رود. مگر نه این است که هر عاشقی خلوت با معشوقش را دوست دارد؟ ای پسر عمران! این منم که بر دوستانم مطلقم؛ چون شب آنان را دربرمی گیرد چشم

ص: ۴۴۱

۱- . سجده ۳۲ - ۱۶ - ۱۷.

۲- . مجمع البیان، ج ۸ - ۷، ص ۵۱۸.

دل آنان را باز می‌کنم و عقوبت و عذابم را در جلو دیدگان آنان مجسم می‌کنم، آنان با من از راه شهود و رو در رو سخن می‌گویند. ای پسر عمران! در دل شب از قلبت خشوع و از بدنت خضوع و از دو چشمت اشک نثار من کن و مرا در تاریکیهای شب بخوان که اگر مرا بخوانی، مرا نزدیک خود و اجابت کننده دعاهایت خواهی یافت» (۱).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«أَوْصِيكَ فِي نَفْسِي بِخِصَالٍ فَاحْفَظْهَا - ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اعْنَهُ... وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ؛

«تو را به اموری سفارش می‌کنم، آنها را حفظ کن. سپس برای آن حضرت دعا کرد و فرمود: خدایا، او را بر انجام این امور یاری کن تا آنجا که فرمود: بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب» (۲).

آن حضرت در روایتی دیگر در مورد فواید و آثار نماز شب می‌فرماید:

«صَلَاةُ اللَّيْلِ مَرْضَاءُ الرَّبِّ وَ حُبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ سُنَّةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ نُورُ الْمَعْرِفَةِ وَ أَصْلُ الْإِيمَانِ وَ رَاحَةُ الْأَبْدَانِ وَ كَرَاهِيَّةُ الشَّيْطَانِ وَ سِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ إِجَابَةٌ لِلدُّعَاءِ وَ قَبُولُ الْأَعْمَالِ وَ بَرَكَهٌ فِي الرِّزْقِ وَ شَفِيعٌ بَيْنَ صَاحِبِهَا وَ بَيْنَ مَلَكِ الْمَوْتِ وَ سِتْرٌ فِي قَبْرِهِ وَ فِرَاشٌ تَحْتَ جَنَبِهِ وَ جَوَابٌ مَعَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ وَ مَوْئِسٌ وَ زَائِرٌ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛

«نماز شب سبب خشنودی پروردگار و دوستی فرشتگان و شیوه و سنت پیامبران و نور معرفت و اساس ایمان و راحتی بدنها و موجب ناخشنودی شیطان و سلاحی در مقابل دشمنان و سبب اجابت دعا و قبولی اعمال و برکت روزی و شفیع میان انسان و ملک الموت و چراغ قبر و فرش زیر پهلو و جواب نکیر و منکر و یار و مونس در قبر تا روز قیامت است» (۳).

در این روایت آنچه انسان در دنیا و آخرت طالب آن است و آرزو دارد خدا به او عنایت نماید، ذکر شده است و همه اینها با نماز شب به دست می‌آید. بنابراین انسان هرچه می‌خواهد و به هر مقامی می‌خواهد دست یابد، باید نماز شب

ص: ۴۴۲

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۷۷؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۲۹.

۲- . المحاسن، ج ۱، ص ۱۷؛ الکافی، ج ۸، ص ۷۹.

۳- . بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۶۱.

بخواند. اگر می خواهد به مقامات معنوی و آخرت دست یابد باید نماز شب بخواند و اگر دنیا را نیز می خواهد باز هم باید نماز شب بخواند.

از مرحوم ملاحسین قلی همدانی نقل شده است که فرمود: «فقط شب زنده داران هستند که به مقاماتی نایل می گردند و غیر آنان به هیچ جایی نخواهند رسید».^(۱)

علامه طباطبایی نیز در خاطرات خود می نویسد:

«چون به نجف اشرف - برای تحصیل - مشرف شدم، از نقطه نظر قرابت و خویشاوندی گاه گاهی به محضر مرحوم قاضی شرفیاب می شدم تا یک روز در مدرسه ایستاده بودم که مرحوم قاضی از آنجا عبور می کردند؛ چون به من رسیدند دست خود را روی شان من گذاشتند و گفتند: ای فرزند! دنیا می خواهی نماز شب بخوان، و آخرت می خواهی نماز شب بخوان. این سخن آنقدر در من اثر کرد که از آن به بعد تا زمانی که به ایران مراجعت کردم پنج سال تمام در محضر قاضی روز و شب بسر می بردم و لحظه ای از ادراک فیض ایشان دریغ نمی کردم».^(۲)

حافظ شیرازی در مورد برکات نماز شب می گوید:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

بی خود از شعشعه پرتو ذاتم کردند

باده از جام تجلی صفاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

بعد از این روی من و آینه وصف جمال

ص: ۴۴۳

۱- . سیمای فرزندگان، ص ۲۱۴.

۲- . همان.

که در آن جا خیر از جلوه ذاتم دادند

من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب

مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند

هاتف آن روز به من مژده این دولت داد

که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند

این همه شاهد و شکر کز سختم می ریزد

اجر صبری است کز آن شاخ نباتم دادند

همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود

که ز بند غم ایام نجاتم دادند

تهجد امام خمینی (ره)

یکی از نزدیکان امام خمینی (ره) می گوید:

«پنجاه سال است که نماز شب امام خمینی ترک نشده. امام در بیماری، در صحت، در زندان، در خلاصی، در تبعید، حتی بر روی تخت بیمارستان قلب هم نماز شب می خواند. امام در قم بیمار شدند. به دستور پزشکان می بایست به تهران منتقل شوند. هوا بسیار سرد بود و برف می بارید و یخبندان عجیبی در جاده ها وجود داشت. امام چندین ساعت در آمبولانس بودند و پس از انتقال به بیمارستان قلب باز نماز شب خواند.»

در یکی از نشریه ها نیز از قول فرزند امام آمده است:

۱. شبی که از پاریس عازم ایران بودیم،

امام در هواپیما برای نماز شب برخاستند و چنان می گریستند که خدمه هواپیما تعجب کرده بودند و شنیدیم که پرسیده بودند: آیا امام از چیزی ناراحت هستند؟ من گفتم: کار هر شب امام است.

۲. وقتی امام را از قم می بردند برای زندان قصر (در زمان طاغوت) امام با حالتی نماز شب را خواند که یکی از همراهان - مثل اینکه سرگرد عصار بود -

بعداً به من گفت که ما تحت تأثیر شدید نماز امام واقع شدیم و یکی از آنها تا تهران گریه کرده بود. (۱)

موانع نماز شب

بسیاری از مؤمنان با اینکه علاقه دارند نماز شب بخوانند؛ اما موفق به خواندن این نماز نمی شوند و از برکات آن محروم می گردند. به درستی علت اینکه عده ای موفق به خواندن نماز شب نمی شوند چیست؟ چه موانعی باعث می شود، مؤمن نتواند در نیمه های شب بستر خود را رها کند و به راز و نیاز با پروردگار خویش پردازد؟

اولین مانعی که می توان برای این عبادت و تمام اعمال خیر دیگر برشمرد، شیطان است. شیطان از روزی که از درگاه خداوند و جمع ملائک رانده شد، سوگند یاد کرد که همه بندگان خدا را از راه حق منحرف سازد و نگذارد کسی در راه دین خدا گام بردارد و به درگاه خدا تقرب جوید؛ لذا از هر وسیله ای برای دور کردن انسانها از خداوند و اعمال خیر، از جمله خواندن نماز شب استفاده می کند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ لِلَّيْلِ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ: الرَّهَاءُ، فَإِذَا اسْتَيْقَظَ الْعَبْدُ وَارَادَ الْقِيَامَ إِلَى الصَّلَاةِ؛ قَالَ لَهُ: لَيْسَتْ سَاعَتُكَ، ثُمَّ يَسْتَيْقِظُ مَرَّةً أُخْرَى، فَيَقُولُ لَهُ: لَمْ يَأْنِ لَكَ. فَمَا يَزَالُ كَذَلِكَ يُزِيلُهُ وَيَحْبِسُهُ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ...»؛

«برای شب شیطانی است که به او «رها» می گویند. پس هرگاه بنده ای بیدار می شود و می خواهد نماز شب بخواند به او می گویند: هنوز ساعت نماز نشده است. سپس برای بار دوم بیدار می شود باز به او می گویند: هنوز وقت نماز نیست و پیوسته همین عمل را تکرار می کند تا صبح می شود...» (۲)

یکی دیگر از موانع نماز شب، گناه است. گناه باعث می شود که خداوند

ص: ۴۴۵

۱- . سیمای فرزندگان، ص ۲۲۰ - ۲۲۱.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۳.

بسیاری از توفیقات، از جمله توفیق خواندن نماز شب را از انسان سلب نماید.

مردی نزد علی علیه السلام آمد و عرض کرد:

«يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي قَدْ حُرِمْتُ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدَكَ ذُنُوبُكَ»؛

«ای امیرالمؤمنین! من از نماز شب محروم هستم. حضرت به او فرمود: تو مردی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده است».^(۱)

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید:

«إِنَّ الرَّجُلَ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَإِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ»؛

«گاهی انسان مرتکب گناهی می شود و به واسطه آن از خواندن نماز شب محروم می شود. همانا تأثیر گناه و عمل بد از تأثیر کارد در گوشت، سریع تر است».^(۲)

از جمله موانعی که متفرع بر مانع قبلی است و باعث می شود انسان به خواندن نماز شب موفق نشود، خوردن مال حرام است. این سلب توفیق، همچون بسیاری از آثار دیگر مال حرام، جزء آثار وضعی این عمل است؛ به این معنا که محقق شدن این آثار اختصاص به علم و آگاهی انسان نسبت به حرام بودن مال و لقمه انسان ندارد، بلکه در صورت عدم آگاهی از حرام بودن مال نیز این آثار محقق خواهد شد که در اینجا به یک نمونه از خوردن مال حرام و ترتب آثار آن اشاره می کنیم:

شیخ عباس قمی (ره) و سلب توفیق نماز شب

از مرحوم شیخ عباس قمی، صاحب کتاب گرانسنگ «مفاتیح الجنان»، نقل شده است:

یک سال از قم برای امری به همدان مسافرت نمودم و در آن جا میهمان یکی

ص: ۴۴۶

۱- همان، ص ۱۶۱؛ عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۵۱.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۹.

از معتمدین بودم. شبی صاحب منزل اظهار داشت: امشب در منزل شخصی از آشنایان برای شام میهمان هستیم و از من خواهش نمود که همراه او بروم و چون امتناع نمودم اصرار نمود که آمدن شما برای من و آبروی من خوب است و با این لحن مرا در محذور قرار داد. به هر حال آن شب را به آن میهمانی رفتم و شام خوردم. فردا صبح برخلاف همیشه که به راحتی برای نماز شب برمی خواستم موقعی از خواب بیدار شدم که چیزی به طلوع آفتاب نمانده بود. با عجله وضو گرفتم و نماز صبح را خواندم. پس از نماز به فکر فرو رفتم که چه شده که از خلوت شب محروم ماندم؟ هرچه اندیشیدم عاملی جز شام شب گذشته برای آن نیافتم. صاحب منزل که آمد پرسیدم: کسی که دیشب در منزلش غذا خوردیم چه شغلی دارد؟ او گفت: او کارمند فلان اداره است که در آن زمان پول ربا به مردم می دادند. من ناراحت شدم و از وی گلایه کردم که چرا مرا به این سفره دعوت نمودی و من از آن شب به بعد تا مدت چهل شب هرچه کردم بر نماز شب توفیق نیافتم. (۱)

زیارت امام حسین (ع)

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ يَزَعَمُ أَنَّهُ لَنَا شِيعَةٌ حَتَّى يَمُوتَ فَلَيْسَ هُوَ لَنَا بِشِيعَةٍ»؛

«کسی که خود را شیعه ما می پندارد، ولی تا هنگام مرگ به زیارت امام حسین علیه السلام نمی رود، شیعه [واقعی] ما نیست.» (۲)

در روایتی دیگر آن حضرت فرمود:

ص: ۴۴۷

۱- . مفاسد مال و لقمه حرام، ص ۳۶ - ۳۷.

۲- . کامل الزیارات، ص ۳۵۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳۲.

«عَجَبٌ لِقَوْمٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ شِيعَةُ لَنَا، يُقَالُ: إِنَّ أَحَدَهُمْ يَمُرُّ بِهِ دَهْرُهُ لَا يَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ جَفَاءً مِنْهُ وَ تَهَاوُنًا وَ عَجْزًا وَ كَسَلًا»؛

«در تعجب از مردمی که گمان می کنند شیعه ما هستند؛ اما در مورد آنان گفته می شود که عمرشان تمام می شود، اما از روی جفا یا بی مبالاتی یا تنبلی به زیارت امام حسین علیه السلام نمی روند».(۱)

زیارت امام حسین (ع) واجب یا مستحب مؤکد؟

زیارت هریک از قبور اهل بیت علیهم السلام از اعمال ارزشمندی است که در شریعت اسلام، بسیار بدان تأکید و سفارش شده است. در این میان، زیارت قبر امام حسین علیه السلام به جهت حادثه عظیمی که برای آن حضرت در تاریخ اتفاق افتاد و منشأ تقویت دین و حرکت و جوشش تشیع گردید و نیز ظلمی که بر او و خاندان او روا داشتند، اهمیت ویژه ای دارد؛ و روایات فراوانی شیعیان مأمور شده اند که آن حضرت را از نزدیک زیارت نمایند.

امام باقر علیه السلام در روایتی می فرماید:

«مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ إِيَابَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقَرُّ لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛

«شیعیان ما را به زیارت قبر امام حسین علیه السلام امر و سفارش نمایید؛ زیرا رفتن به زیارت آن حضرت بر هر مؤمنی، که به امامت آن حضرت از جانب خدا اقرار کرده، واجب است».(۲)

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

«لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ دَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ يَزِرِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَكَانَ تَارِكًا حَقًّا مِنْ حُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ لِأَنَّ حَقَّ رَسُولِ اللَّهِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ، وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»؛

«اگر کسی تمام عمر خود را به حج برود، اما به زیارت

قبر امام حسین علیه السلام نرود حتی از حقوق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را ترک کرده است و حق رسول خدا تکلیفی است که خداوند بر هر مسلمانی واجب کرده است».(۳)

با توجه به روایات مذکور، آیا رفتن به زیارت قبور امام حسین و ائمه دیگر

ص: ۴۴۸

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۳.

۲- . همان، ص ۴۴۴.

۳- . همان.

عليهم السلام واجب است يا مستحب؟ برخی از فقهای امامیه از جمله مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب شریف «وسائل الشیعه» ابوابی به نام «باب وجوب زیاره الحسین والائمة عليهم السلام علی شيعتهم كفايه»^(۱) و «باب تأکد زیاره الحسین بن علی علیه السلام و وجوبها كفايه»^(۲) آورده و با ذکر روایات متعدد بر وجوب کفایی زیارت هر یک از ائمه عليهم السلام فتوا داده است.

اما دیگر فقیهان امامیه با توجه به روایات دیگری که در این باره وارد شده، روایات یاد شده را بر استحباب مؤکد حمل نموده اند و زیارت قبور اهل بیت عليهم السلام را مستحب مؤکد می دانند، نه واجب.^(۳)

در هر صورت، رفتن به زیارت قبور ائمه، به ویژه قبر امام حسین علیه السلام، نشانه محبت و ارادت شیعیان به امامان و پیشوایان معصوم خود و حلقه وصلی بین آنان است و محب و پیرو واقعی کسی است که این ارادت و پیروی خود به این خاندان را در عمل و آشکارا ثابت نماید؛ و گرنه ادعای تشیع - بدون اینکه نشانه عملی بر محبت و ارادت خود داشته باشد - سودی ندارد. بنابراین اهل بیت عليهم السلام در روایات متعدد - که به دو روایت در آغاز بحث اشاره کردیم - رفتن به زیارت قبر امام حسین علیه السلام را از نشانه های شیعه دانسته اند و کسانی را که زیارت آن حضرت را [بدون عذر و محدودیت] در طول دوران حیات خویش ترک می کنند، مورد مذمت و نکوهش قرار داده اند و آنان را از زمره شیعیان واقعی خود خارج دانسته اند.

البته چنان که در روایت دوم بدان اشاره شد، نکوهش این دسته از شیعیان از سوی اهل بیت عليهم السلام و نفی اسم شیعه از آنان مربوط به کسانی است که امکانات

ص: ۴۴۹

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۳.

۲- . همان، ص ۴۰۸.

۳- . المقنعه، ص ۴۶۸؛ تذکره الفقها، ج ۱، ص ۴۰۳؛ ج ۸، ص ۴۵۳.

رفتن به زیارت آن حضرت برای شان فراهم است؛ اما به علت جفا و ظلمی که به امام حسین علیه السلام روا می دارند و یا زیارت آن حضرت را بی اهمیت و سبک می شمارند و یا انسانهایی تنبل و بی تحرک اند، زیارت آن بزرگوار را ترک می کنند. طبیعی است آن دسته از شیعیانی که امکان تشریف به بارگاه آن حضرت برای شان میسر نیست و موانع مختلفی اعم از مادی و معنوی در مسیر آنان قرار دارد، چنین مذمتی متوجه آنان نیست.

فضیلت و ثواب زیارت امام حسین (ع)

روایاتی که از پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام درباره ثواب و فضیلت رفتن به کربلا و زیارت قبر امام سوم شیعیان نقل شده، به قدری فراوان است که اگر بخواهیم همه آنها را در این بحث ذکر کنیم، کتابی مستقل می شود؛ به همین دلیل، تنها تعدادی از روایاتی را که نشانگر عظمت و پاداش بسیار زیارت آن حضرت است، نقل می کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پس از آنکه از شهادت امام حسین علیه السلام خبر داد، فرمود:

«مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ، أَلَا وَ مَنْ زَارَهُ فَقَدْ زَارَنِي وَ مَنْ زَارَنِي فَكَأَنَّمَا زَارَ اللَّهَ وَ حَقُّ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُ بِالنَّارِ، أَلَا وَ إِنَّ الإِجَابَةَ تَحْتَ قَبْتِهِ وَ الشِّفَاءَ فِي ثُرَيْبِهِ»؛

«کسی که حسین علیه السلام را زیارت کند، در حالی که عارف به حق اوست، خداوند ثواب هزار حج و هزار عمره برای او می نویسد. آگاه باشید! هرکس حسین را زیارت کند مرا زیارت کرده و کسی که مرا زیارت نماید، گویا خدا را زیارت کرده و بر خداوند است که او را در آتش عذاب نکند. آگاه باشید! که اجابت دعا زیر گنبد حسین است و شفای دردها در خاک قبر حسین است».^(۱)

حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز فرمود:

ص: ۴۵۰

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۲؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۶.

«أَدْنَى مَا يُثَابُ بِهِ زَائِرُ الْحُسَيْنِ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ إِذَا عَرَفَ حَقَّهُ وَحُرْمَتَهُ وَوَلَايَتَهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ»؛

«کمترین ثواب زائر حسین در کنار فرات - که حق و حرمت و ولایت آن حضرت را بشناسد - این است که گناهان گذشته و آینده او بخشیده می شود».^(۱)

«معاویه بن وهب» - یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام - می گوید:

«روزی به منزل امام صادق علیه السلام رفتم و اجازه ورود خواستم. پس از وارد شدن به منزل آن حضرت، داخل اتاق امام صادق علیه السلام شدم، دیدم امام مشغول نماز است. نشستم تا نمازشان را به پایان برسانند. امام در حالی که مشغول نماز بودند دستشان را به دعا بلند کردند و دعای فراوانی در حق زائران قبر اباعبدالله کردند: برای دنیایشان، آخرتشان، حفظ آنان از انواع بلاها، حفظ آنان از شر شیطان، بخشش گناهانشان در قیامت، علو درجاتشان در بهشت و دعاهای فراوان دیگر؛ به گونه ای که من به شوق افتادم. پس از پایان نماز به آن حضرت عرض کردم: یابن رسول الله! با این همه دعایی که شما برای زائران حسین کردید اگر اینان خدا را نیز نمی شناختند، خداوند گناهان آنان را می بخشید. به خدا سوگند! دوست داشتم به زیارت آن حضرت می رفتم؛ ولی به حج نمی رفتم. امام علیه السلام فرمود: چه چیز تو را از رفتن به زیارت حسین علیه السلام باز می دارد؟ سپس فرمود: ای معاویه! زیارت امام حسین را رها نکن. من گفتم: تا کنون نمی دانستم که زیارت آن حضرت این همه ثواب دارد. امام علیه السلام فرمود: کسانی که در آسمانها برای زائر قبر حسین دعا می کنند بیش از کسانی هستند که بر روی زمین برای آنان دعا می کنند. سپس حضرت در پایان فرمودند:

أَمَّا تُحِبُّ أَنْ يَرَى اللَّهُ شَخْصَكَ وَ سَوَادَكَ فِيمَنْ يَدْعُو لَهُ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَمَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ غَدَا مِمَّنْ تُصَافِحُهُ الْمَلَائِكَةُ؟ أَمَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ غَدَا فِيمَنْ يَخْرُجُ وَ لَيْسَ لَهُ ذَنْبٌ فَيَتَّبِعَ بِهِ؟ أَمَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ غَدَا مِمَّا

ص: ۴۵۱

۱- . الكافي، ج ۴، ص ۵۸۲؛ کامل الزيارات، ص ۲۸۸.

يُصَافِحُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟»؛

«ای معاویه! آیا دوست نداری که خداوند نام تو را در میان کسانی ببیند که رسول الله و علی و فاطمه و تمام ائمه علیهم السلام برای او دعا می کنند؟ آیا دوست نداری از کسانی باشی که ملائکه الهی با او مصافحه می کنند؟ آیا دوست نداری در میان کسانی باشی که فردای قیامت بدون گناه از قبر خارج می شوند؟ آیا دوست نداری که فردای قیامت رسول خدا با تو مصافحه نماید؟» (۱)

در روایتی دیگر امام باقر علیه السلام فرمود:

«لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا وَتَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِ حَسِرَاتٍ، قُلْتُ: وَ مَا فِيهِ؟ قَالَ: مَنْ زَارَهُ شَوْقًا إِلَيْهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ وَأَلْفَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَأَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَأَجْرَ أَلْفِ صَائِمٍ وَثَوَابَ أَلْفِ صِدْقَةٍ مَقْبُولَةٍ وَثَوَابَ أَلْفِ نَسِيمَةٍ أُرِيدَ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ... وَيُعْطَى لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُورًا يُضِيءُ لِنُورِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَيُنَادِي مُنَادٍ، هَذَا مِنْ زُورِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ شَوْقًا إِلَيْهِ، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْقِيَامَةِ إِلَّا تَمَنَّى يَوْمَئِذٍ أَنَّهُ كَانَ مِنْ زُورِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ»؛

«اگر مردم ثواب و فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام را می دانستند، هر آینه از خوشحالی می مردند و جانهایشان از حسرت نرسیدن به این ثواب قطعه قطعه می شد. راوی گوید: به امام گفتم: زیارت آن حضرت چقدر ثواب دارد؟ امام فرمود: هر کس امام حسین را با اشتیاق زیارت نماید، خداوند ثواب هزار حج و عمره قبول شده و هزار شهید از شهدای بدر و هزار روزه دار و هزار صدقه قبول شده و هزار بنده ای که در راه خدا آزاد می شود، به او خواهد داد و در قیامت به او نوری داده می شود که مشرق و مغرب زمین را روشن می کند و منادی ندا می دهد که این نور زائر قبر حسین است که با اشتیاق به زیارتش رفته است. وقتی مردم این را می شنوند احدی در قیامت باقی نمی ماند جز اینکه آرزو می کند که ای کاش از زائران قبر امام حسین علیه السلام می بود!» (۲)

روایاتی که درباره فضیلت و ثواب فراوان زیارت امام حسین علیه السلام بیان شد، بخش اندکی از روایات پرشماری است که در این باره از رسول اکرم و اهل بیت علیهم السلام نقل گردیده است.

در پایان این بخش، لازم است درباره این روایات و امثال آنها که در مورد

ص: ۴۵۲

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۳.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۰۹؛ ج ۱۱، ص ۲۲۶.

ثواب اعمال خیر در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت وارد شده به دو نکته اشاره کنیم:

نکته اول: در مورد تفاوت و نوع این پادشهاست؛ به این معنا که مشاهده می کنیم گاه در روایات اسلامی برای یک عمل خیر پادشهای مختلفی ذکر شده است مثلاً در روایتی، ثواب زیارت امام حسین علیه السلام معادل یک حج و عمره دانسته شده؛ در روایتی دیگر زیارت آن حضرت، معادل یکصد حج شمرده شده و در روایتی نیز ثواب آن، معادل هزار حج و عمره قرار داده شده است؛ همین طور در دیگر اعمال خیر مشاهده می شود که ثوابهای مختلفی برای یک عمل ذکر شده است. لذا این سؤال در ذهن انسان به وجود می آید که علت تفاوت این پادشها چیست؟ و آیا این پادشها تنها شامل تمام افرادی می شود که به زیارت امام حسین و یا دیگر ائمه می روند؟

در پاسخ باید گفت، علت تفاوت این پادشها به نوع عمل، انگیزه و مراتب ایمان افراد و مقدار مشکلات و دشواریهایی که این افراد در انجام این اعمال متحمل می شوند بستگی دارد؛ مثلاً زیارت امام حسین علیه السلام برای عالم متقی ثوابی دارد و برای غیر او ثوابی دیگر؛ برای کسی که عارف به حق و امامت اهل بیت علیهم السلام باشد، ثوابی دارد و کسی که عارف به حق آنان نباشد و یا از معرفت و شناخت کمتری برخوردار باشد ثواب دیگری دارد، چنان که ثواب کسی که در راه زیارت آن حضرت متحمل مشقت شده بیشتر از فردی است که کمتر در این راه زحمت کشیده است و نیز ثواب زیارت فردی که عمل او از اخلاص بالاتری برخوردار است بیشتر از زائری است که در عمل و زیارتش اخلاص کمتری دارد. اگر به روایاتی که درباره ثواب زیارت امام حسین و دیگر ائمه علیهم السلام نظری بیفکنیم می بینیم برخی از همین ویژگیها در همین روایات ذکر شده است؛ مثلاً در برخی از آنها در مورد زائر امام حسین علیه السلام آمده است: «عارفاً بحقّه»؛ «زائری که عارف به حق امام باشد»، یا «وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَى الْعِبَادِ»؛

«زائر بدانند که او امامی است که اطاعت او بر بندگان از طرف خداوند واجب است» و یا «عَارِفًا بِحَقِّهِ يَا تَتَمُّ بِهِ»؛ «زائر عارف به حق امام باشد و به او اقتدا کند» و مانند آنها.

از این قیده‌های ذکر شده استفاده می‌شود که افرادی می‌توانند همه این پادشاهای عظیم را نصیب خود کنند که این شرطها را در خود عملی سازند؛ یعنی عارف به حق و جایگاه و حرمت اهل بیت علیهم السلام باشند؛ آنان را امامی واجب الطاعه بدانند، در عمل به دستورات الهی به آنان اقتدا نمایند و...؛ در غیر این صورت، زیارت آنان از ثواب و اجر کمتری برخوردار خواهد بود و گاه نیز ممکن است عمل آنان هیچ اجر و پاداشی نداشته باشد!

نکته دوم: این است که به قدری برای برخی از اعمال خیر از جمله زیارت قبر امام حسین علیه السلام پادشاهای بزرگ و فراوانی ذکر شده که گاه برای برخی انسانها قابل تحلیل نیست و آنان نمی‌توانند این مقدار ثواب را برای چنین عملی - که گاه زحمت بسیار اندکی برای انسان دارد - هضم نمایند و ممکن است برای این افراد ایجاد شک و شبهه نماید و آنان در صحت و درستی این احادیث تردید نمایند.

درباره دیدگاه چنین افرادی باید گفت: در حقیقت منشأ چنین شبهه‌ای ناشی از آن است که این گونه افراد، تقدیر و سنجش الهی و عالم دیگر را با سنجش خود و عالم مادیت مقایسه می‌کنند و چنین پادشاهایی را با این عالم ناسازگار می‌دانند؛ در حالی که ملاکهای سنجش اعمال نزد خداوند و عالم غیب با دنیای محدود مادیت بسیار متفاوت است. چه بسا عملی در چشم انسان مادی گرا کوچک و ساده جلوه می‌کند، ولی نزد خداوند متعال و در عالم ملکوت از عظمت بسیار زیادی برخوردار باشد و خداوند برای انجام آن پاداش فراوانی در نظر گرفته باشد. افزون بر اینکه این پادشاهها و ثوابها مربوط به عالم و ظرف دیگری است که عقل و درک ما تا زمانی که در این عالم قرار داریم توان درک و

فهم محدوده و میزان آن را ندارد، بنابراین، انسان نباید در موردی که از حیطة عقل و ادراک او خارج است، قضاوت نماید و اخبار کسانی را که از عالم آخرت آگاهی کامل دارند، نامتناسب با عقل خود بدانند و یا آن را مردود شمارد. برای روشن تر شدن بیشتر این موضوع، به کلام حضرت امام خمینی (ره) در این باره اشاره می کنیم:

«آنچه لازم است اشاره به آن، آن است که بعضی از نفوس ضعیفه غیر مطمئن به امثال این ثوابهای بسیار برای امور جزئیة خدشه می کنند. غافل از آنکه اگر چیزی در نظر ما در این عالم کوچک آمد دلیل نمی شود که صورت غیبیه ملکوتیه آن نیز حقیر و ناچیز است. چه بسا باشد که موجود کوچکی ملکوت و باطن آن در کمال عظمت و بزرگی باشد؛ چنان که هیکل مقدس و صورت جسمانی رسول اکرم خاتم و نبی مکرم معظم صلی الله علیه و آله وسلم یکی از موجودات کوچک این عالم بوده، ولی روح مقدسش محیط به ملک و ملکوت و واسطه ایجاد سماوات و ارضین بود؛ پس حکم کردن به حقارت و کوچکی چیزی به سبب صورت باطنی ملکوتی، فرع علم به عالم ملکوت و باطن اشیاء است و از برای امثال ماها حق این کلام نیست و ما باید چشم و گوشمان باز به فرمایشات علمای عالم آخرت یعنی انبیاء و اولیاء علیهم السلام باشد؛ و دیگر آن که بنای آن عالم بر فضل و بسط رحمت غیر متناهیة حق - جل و علا - گذاشته شده است و تفضلات حق تعالی را حدّ و انتهایی نیست و استبعاد از تفضل جواد علی الاطلاق و صاحب رحمت غیرمتناهیة از کمال جهل و نادانی است». حضرت امام خمینی (ره) در ادامه می نویسد:

«ای عزیز! راجع به این گونه ثوابها اخبار و احادیث شریفه یکی و دوتا و ده تا نیست که انسان را مجال انکاری بماند؛ بلکه فوق حد تواتر است. جمیع کتب معتبره معتمده احادیث، مشحون از این نحو احادیث است. مثل آن است که ما به گوش خود از معصومین علیهم السلام شنیده باشیم و طوری نیست که باب تأویل را انسان

مفتوح کند. پس این مطلبی که مطابق نصوص متواتره و مصادم با برهان هم نیست، بلکه با یک نحو برهان نیز موافق است. بی سبب انکار کردن از ضعف ایمان و کمال جهالت است. انسان باید در مقابل فرموده انبیاء و اولیاء علیهم السلام تسلیم باشد. هیچ چیز برای استکمال انسانی بهتر از تسلیم پیش اولیای حق نیست؛ خصوصاً در اموری که عقل برای کشف آنها راهی ندارد و جز از طریق وحی و رسالت برای فهم آنها راهی نیست. اگر انسان بخواهد عقل کوچک و اوهام و ظنون خود را دخالت دهد در امور غیبیه اخرویه و تعبیه شرعیه، کارش منتهی می شود به انکار مسلمات و ضروریات، و کم از کم به زیاد و از پایین به بالا منجر می شود. فرضاً شما

در اخبار و سند آنها خدشه داشته باشید با آنکه مجال انکار نیست، در کتاب کریم الهی و قرآن مجید آسمانی که خدشه ندارید! در آنجا نیز امثال این ثوابها مذکور است؛ مثل قوله تعالی: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»؛ «شب قدر از هزار شب بهتر است». (۱) و... (۲).

فلسفه زیارت

اشاره

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که علت رفتن به زیارت قبور اولیای الهی چیست؟ و چرا اهل بیت علیهم السلام این همه شیعیان خود را سفارش و توصیه کرده اند که ارتباط خود را با قبور آنان قطع نکنند و هر وقت که برای آنان میسر شد - هرچند در شرایط سخت و دشوار - این قبور را از نزدیک زیارت نمایند؟

زیارت قبر امام حسین علیه السلام و دیگر اولیای الهی دلایل و رازهای فراوانی دارد.

ص: ۴۵۶

۱- قدر ۳۹۷.

۲- چهل حدیث، امام خمینیه، ص ۴۸۴ - ۴۸۵.

برخی از مهم ترین رازها و اهداف زیارت آن بزرگواران به شرح ذیل است:

الف. تقرب به خداوند

یکی از روشهای همه عقلای عالم این است که وقتی می خواهند به بزرگی نزدیک شده، محبت او را به خود جلب نمایند، ابتدا سراغ واسطه ها و وابستگی می روند که در نزد آن بزرگ تقرب دارند و آن بزرگ به آنان علاقه و محبت ویژه ای دارد؛ لذا با واسطه قرار دادن آن شخص، خود را به آن بزرگ مورد نظر خویش نزدیک می سازند و اهدافی را که برای تحقق آن تلاش می کنند با تمسک به آن واسطه و وارد شدن از طریق آنان محقق می سازند.

نزدیک شدن به خداوند متعال نیز از این قاعده و سیره عقلا جدا نیست؛ اگر کسی می خواهد به خداوند متعال نزدیک شود و ترحم خدا را نسبت به خود برانگیزد و کمک الهی را یاور و مددکار خود سازد، باید به وسیله هایی که در درگاه الهی قرب و منزلت دارند متوسل شود و از طریق آنان خود را به خداوند متعال نزدیک سازد. وسیله قرار دادن دیگران به درگاه خداوند آن قدر مهم است که خداوند، خود در قرآن کریم مؤمنان را نسبت به این امر فرمان داده است.

«ی-أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَج-هَدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

«ای کسانی که ایمان آورده اید، پرهیزگاری پیشه کنید و

وسيله ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید».(۱)

در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ وَالْوَصْلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ»؛ «ما وسیله به سوی خدا و حلقه اتصال به رضوان او هستیم».(۲)

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم:

ص: ۴۵۷

۱- . مائده ۵ ۳۵.

۲- . بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۳.

«اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَ زَائِرُكَ مُتَّقِرُّبُ إِلَيْكَ بِزِيَارَةِ قَبْرِ أَخِي رَسُولِكَ»؛ «خدایا بنده و زائر تو به وسیله زیارت قبر برادر رسالت به تو تقرب می جوید».(۱)

در زیارت امام حسین علیه السلام نیز چنین می خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ أَتَوَجَّهُ وَ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ إِلَيْكَ خَرَجْتُ وَ إِلَيْكَ وَفَدْتُ وَ بِخَيْرِكَ تَعَرَّضْتُ وَ بِزِيَارَةِ حَبِيبِكَ تَقَرَّبْتُ»؛

«خدایا من به سوی تو توجه می کنم و به سوی تو رو کردم و به سوی تو خارج شدم و به سوی تو کوچ کردم و به وسیله خیر و احسان تو چنگ زدم و به زیارت حبیب و دوست تو به سوی تو تقرب جستم».(۲)

همچنین در روایات متعدد دیگری و نیز ادعیه فراوان، از اهل بیت علیهم السلام، به عنوان «باب الله» یعنی دری که به سوی خدا باز می شود یاد شده است؛ یعنی اگر کسی می خواهد به خدا نزدیک شود و به او تقرب جوید باید از درب آن - که اهل بیت علیهم السلام و دیگر اولیای الهی هستند - وارد شود.(۳)

بنابراین فلسفه عمده زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام، تقرب به خدا و نزدیک شدن به اوست. زائر این قبور مطهره با زیارت اولیا و مقربان الهی و استمداد از ارواح مطهره آنان، در حقیقت خود را به خداوند سبحان نزدیک می کند و بدین وسیله بر مقامات معنوی و الهی خود می افزاید.

ب. ارتباط با حجت خدا و امام

هدف عمده دیگری که اهل بیت علیهم السلام شیعیان خود را به زیارت قبور اولیای الهی موظف و ترغیب کرده اند، برقراری پیوند و داشتن ارتباط با این حجت‌های الهی است. ارتباط با حجت خدا - که از بالاترین نعمت‌های خدا برای بشر است - باعث می شود که انسان از دام شیاطین و هواهای نفسانی نجات پیدا کند و به راه

ص: ۴۵۸

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۸۸.

۲- تهذيب الاحكام، ج ۶، ص ۵۶؛ كامل الزيارات، ص ۳۹۴.

۳- الامالي، طوسي، ص ۲۰۶؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۳۸؛ المزار، ص ۱۸۸ و ۲۱۷ و ۲۳۶ و ۴۳۰.

اساس شناخت حجت خدا و داشتن ارتباط با او در هر زمان و در همه احوال یکی از تکالیف بندگان خدا به ویژه مسلمانان و شیعیان است. قرآن کریم در آیات گوناگون، مؤمنان را به برقراری پیوند و داشتن ارتباط با اولیای الهی و اهل بیت علیهم السلام ترغیب و تشویق نموده است. در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره رعد می فرماید:

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ *... أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ»؛

«آنها که پیوندهایی را، که خدا به آن امر کرده، برقرار می سازند و از پروردگارشان و بدی حساب می ترسند * ... برای آنان پایان نیکی است».^(۱)

در روایات متعددی که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده، یکی از مصادیق برقراری پیوند - که آیه یاد شده به آن اشاره کرده - پیوند با رحم آل محمد یعنی اهل بیت علیهم السلام دانسته شده است^(۲) و ارتباط با این خاندان، مخصوص دوران حیات آنان نیست؛ بلکه زمان شهادت و مرگ ظاهری آنان را نیز شامل می شود؛ زیرا مرگ و حیات اولیای الهی و معصومین با یکدیگر تفاوتی ندارد. آنان بعد از شهادت نیز همانند دوران حیات خویش محیط بر عالم و تمام انسانها هستند. سخن دیگران را می شنوند و کلام شان را پاسخ می دهند و تمام مشکلات را می توانند برطرف سازند؛ بنابراین شیعیان همچنان که در زمان حیات این خاندان با آنان ارتباط داشته اند، بعد از شهادت آنان نیز وظیفه دارند تا از طریق زیارت قبور با آنها ارتباط داشته باشند.

افزون بر این، زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام عمل به عهد و پیمانی است که بین شیعیان و امامان آنان بسته شده است.

امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

ص: ۴۵۹

۱- . رعد ۱۳ ۲۲ و ۲۳.

۲- . المیزان، ج ۱۱، ص ۳۴۹؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۹۳.

«إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ...»؛

«برای هر یک از امامان عهد و پیمانی بر عهده موالیان و شیعیان آنان است و کمال وفا به این عهد و ادای نیکوی آن زیارت قبور آنان است».^(۱)

در روایتی دیگر آمده است:

«إِنَّ زِيَارَتَنَا تَجْدِيدُ الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ الْمَأْخُوذِ فِي رِقَابِ الْعِبَادِ»؛ «زیارت قبور ما تجدید عهد و پیمانی است

که از بندگان خدا گرفته شده است».^(۲)

ج. بخشش گناهان و رفع مشکلات

اولیا و حجت های الهی به واسطه قرب و منزلتی که در پیشگاه خداوند دارند، از توجه و عنایات ویژه الهی برخوردارند و خداوند بسیاری از امور را به اراده و خواست آنان واگذار کرده است؛ لذا بندگان خدا موظف هستند برای رفع مشکلات خود یا رسیدن به برخی از خواسته هایشان نزد این خاندان رفته، از آنان استمداد نمایند.

یکی از بزرگ ترین مشکلاتی که بیشتر انسانها با آن روبه رو هستند، وجود گناهان و معصیتهای فراوانی است که در پرونده اعمال آنان وجود دارد و از جمله راههای محو این گناهان و بلکه یگانه راه در مورد برخی گناهان رجوع به اولیای الهی و شفیع قرار دادن آنان در پیشگاه خداوند است.

قرآن کریم در این باره خطاب به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛

«و اگر آنان (گناهکاران) که به خودشان ظلم کردند به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش

ص: ۴۶۰

۱- . الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۲۳.

می کردند و پیامبر هم برای آنان استغفار می کرد، خداوند را توبه پذیر و مهربان می یافتند»^(۱).

در زیارت جامعه کبیره نیز خطاب به اهل بیت علیهم السلام چنین آمده است:

«يَا وَلِيَّ اللَّهِ! إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ فَبِحَقِّ مَنْ ائْتَمَنُكُمْ عَلَى سِرِّهِ وَاسْتَرَعَاكُمْ أَمَرَ خَلْقِهِ وَ قَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَ كُنْتُمْ شُفَعَائِي»؛

«ای ولی و حجت خدا! به راستی که میان من و خداوند بزرگ، گناہانی است که جز با رضایت شما بخشیده نمی شود؛ شما را به حق کسی که شما را امین خود کرده و سرپرستی خلق را به شما واگذار نموده و طاعت خود را با اطاعت از شما مقرون ساخته، سوگند می دهم که بخشش گناہانم را از خدا بخواهید و شفیعان من نزد او باشید»^(۲).

د. خودسازی و تقوای الهی

اشاره

یکی دیگر از دست آوردها و اهداف مهم زیارت قبور اولیای الهی و اهل بیت علیهم السلام کسب تقوای الهی و دوری از گناہان است. رفتن به زیارت قبور مطهره آنان باعث می شود تا انسان واجبات الهی را به جا آورد و از گناہان و محرمات دوری گزیند. سرّ این امر نیز آن است که زائر در ادعیه و زیاراتی که خطاب به اولیای الهی قرائت می کند در مرتبه اول، از آنان، انسانهایی که به واجبات الهی عمل کرده و از گناہان دوری می گزینند، یاد می کند و خطاب به اهل بیت علیهم السلام می گوید:

«وَأَقِمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمُ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ وَ بَيَّنْتُمُ فَرَائِضَهُ وَ أَقَمْتُمُ حُدُودَهُ وَ نَشَرْتُمُ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ»؛

«شما کسانی هستید که نماز را برپا داشتید و زکات پرداخت کردید و امر به معروف و نهی از منکر نمودید و حق جهاد در راه خدا را به جا آوردید تا اینکه دعوت الهی را آشکار کردید و واجبات الهی را بیان نمودید و حدود الهی را برپا داشتید و دستورات و احکام الهی را منتشر کردید»^(۳).

ص: ۴۶۱

۱- . نساء ۶۴۴ .

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۲۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۹ .

۳- . همان .

در مرتبه بعد، خود را مطیع آنان شمرده و خطاب به آنان می گوید:

«إِنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بِعِدْوَتِكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ... مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ... آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ... وَقَلْبِي لَكُمْ سَلِمٌ وَرَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ... فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ... فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ، مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ»؛

«من به شما و به آنچه ایمان آورده اید ایمان دارم و با دشمن شما و آنچه را شما دشمن می شمارید، کافر. صحیح و حق می دانم آنچه شما آن را صحیح و حق می دانید و باطل می شمارم آنچه را شما باطل می شمارید. قلبم تحت فرمان شماست و رأیم تابع رأی شماست. من با شما هستم نه با غیر شما؛ مطیع شما هستم. و کسی که از شما اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و کسی که شما را نافرمانی نماید، خدا را نافرمانی کرده است.» (۱)

امثال این تعبیرها و سخنان در زیارت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام فراوان است و زائر واقعی کسی است که این سخنان را با اعتقاد کامل و از اعماق قلب بیان نماید و علاوه بر گفتن این کلمات، در عمل نیز به آنها پایبند باشد و هر آنچه خطاب به صاحبان این قبور می گوید در رفتار و کردار خود نشان دهد و کسی که قبور اولیای الهی را اینگونه زیارت نماید، به معنای واقعی کلمه از گناهان دوری خواهد گزید و واجبات و دستورات الهی را به جا خواهد آورد. او نیز همانند پیشوایان معصوم خود اهل نماز و روزه خواهد شد، زکات و واجبات مالی را که خدا بر عهده او قرار داده پرداخت خواهد کرد، به امر به معروف و نهی از منکر عمل خواهد کرد، سرقت، غیبت، ظلم و دیگر گناهان کبیره را ترک خواهد کرد؛ زیرا او می داند که با گناه و معصیت نمی شود مطیع اهل بیت علیهم السلام بود و اگر در حالی که به گناهان خود ادامه می دهد به زیارت آن بزرگواران برود و خطاب به آنان بگوید: «فَأِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ»؛ «من مطیع شما هستم». این سخن او دروغی بیش نخواهد بود و اهل بیت علیهم السلام او را به حضور نخواهند پذیرفت؛ چون آلودگان را

ص: ۴۶۲

در حریم پاکان راهی نیست، مگر اینکه تصمیم بر توبه گرفته، از گناه گذشته خود پشیمان باشند. برای روشن تر شدن این واقعیت در ذیل به نمونه ای از مواردی که اهل بیت علیهم السلام گناهکاران را از ورود به خانه خویش منع کرده اند، اشاره می کنیم:

«علی بن یقظین» و «ابراهیم جمال»

«علی بن یقظین از شیعیانی بود که موسی بن جعفر علیه السلام به او مأموریت داده بود تا در دستگاه حکومت هارون وارد شود و از این طریق به شیعیان کمک نموده، در دفع ظلم و ستم از آنان بکوشد. پس از مدتی که علی بن یقظین وارد دستگاه حکومت گردید و یکی از مناصب حکومتی را به دست گرفت، روزی ابراهیم جمال (شتربان) برای کار و رفع حاجتی به نزد وی رفت، اما علی بن یقظین چون او را هم شأن خود ندید به او بی اعتنایی کرد و او را به حضور خود نپذیرفت.

از قضا در همان سال، علی بن یقظین عزم زیارت مکه نمود و پس از اعمال حج برای زیارت موسی بن جعفر علیه السلام عازم مدینه شد. وقتی خواست خدمت موسی بن جعفر برسد، برخلاف انتظار، حضرت به او اجازه ورود نداد. روزی دیگر علی بن یقظین امام علیه السلام را در بیرون از منزل ملاقات کرد و علت امتناع حضرت از پذیرش او را سؤال نمود. حضرت به او فرمود: به این علت بود که برادرت ابراهیم جمال را به حضور نپذیرفتی؛ لذا حق تعالی سعی تو را قبول نمی کند، مگر پس از آنکه ابراهیم تو را عفو کند و از تو خشنود گردد.

علی بن یقظین گفت: ای سرور و مولای من! اکنون ابراهیم را چگونه ملاقات کنم، در صورتی که من در مدینه ام و او در کوفه؟ امام فرمود: چون شب شد بدون اینکه اصحاب و غلامانت بفهمند به بقیع برو و در آن جا شتری آماده خواهی دید. شتر را سوار شو و به کوفه برو. علی بن یقظین فرمان امام علیه السلام را پذیرفت و شب هنگام به بقیع رفت و شتری را در آن جا دید و سوار شد. طولی نکشید که خود را در کوفه و جلوی خانه ابراهیم جمال دید. درب خانه را به صدا درآورد. ابراهیم گفت: چه کسی هستی؟ گفت: من علی بن یقظین هستم.

ابراهیم با شگفتی زیاد گفت: علی بن یقظین بر در خانه من چه می کند؟

علی گفت: بیرون بیا که مشکل بزرگی دارم. پس از بیرون آمدن ابراهیم، علی بن یقظین او را سوگند داد که اذن دخول بدهد. چون علی بن یقظین داخل شد به ابراهیم گفت: امام و مولایم مرا نمی پذیرد مگر آنکه تو مرا به جهت آنچه بر تو روا داشته ام ببخشی. ابراهیم گفت: خداوند تو را ببخشد. من از تو راضی هستم.

علی بن یقظین به این سخن راضی نشد و صورت خود را بر خاک گذاشت و از ابراهیم خواست که پا روی صورتش بگذارد و گونه هایش را با لگد به زمین بمالد. ابراهیم ادب کرد و از این کار امتناع ورزید؛ اما علی بن یقظین او را سوگند داد و مصرانه خواست تا این کار را انجام دهد. ابراهیم به ناچار پا بر صورت آن دولتمرد دیندار گذاشت و صورتش را بر خاک مالید. علی بن یقظین گفت: «اللّٰهُمَّ فَاشْهَدْ...»؛ «خدایا تو شاهد باش».

وی پس از کسب رضایت ابراهیم جمال با همان شتر عازم مدینه گردید و به در خانه موسی بن جعفر علیه السلام رفت و اذن دخول طلبید. حضرت به او اجازه ورود داده، او را مورد عنایت و لطف خویش قرار دادند.^(۱)

این داستان، هشدار است به شیعیانی که گناه فراوان دارند و حقوق دیگران را ضایع می کنند و در همان حال نیز می خواهند که اهل بیت علیهم السلام به آنان عنایت و لطف داشته باشند و آنان را به حضور خود بپذیرند. شیعه باید بداند که شرط حضور در بیوت اهل بیت علیهم السلام و وارد شدن به حریم آنان، اطاعت از خدا و رسول و پیشوایان معصوم است. اگر کسی واقعاً می خواهد به این خاندان نزدیک شود، باید مطیع و محب واقعی آنان باشد و محبت و ارادت خود را در عمل نشان

ص: ۴۶۴

دهد. کسی که به شخصی محبت و ارادت می ورزد و حتی از راه دور و با زحمات و مشقت های فراوان به زیارت قبور آنان می رود، باید آنچه را محبوب او می گوید عمل نماید و آنچه او وی را از آن نهی می کند، ترک نماید. اما اگر زائر در زبان و قول خویش به اهل بیت علیهم السلام اظهار محبت و ارادت نماید، ولی در عمل برخلاف راه و سفارش آنان عمل کند، این محبت و ارادت او چیزی جز لقلقه زبان نخواهد بود. بنابراین رعایت شروط و آداب زیارت، موجب دوری انسان از گناه و معصیت می شود و زمینه خودسازی و عمل به دستورات الهی را در انسان فراهم می نماید.

به جا آوردن نوافل

اشاره

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... كَثِيرَةٌ صَيَّ لَاتُهُمْ»؛ «همانا شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که زیاد نماز می خوانند». (۱)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «شِيعَتُنَا... أَهْلُ الزُّهْدِ وَالْعِبَادَةِ وَأَصْحَابُ الْإِحْدَى وَخَمْسِينَ رَكَعَةً فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ»؛ «شیعیان ما اهل پارسایی و عبادت هستند و کسانی هستند که در شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز می خوانند». (۲)

نوافل چیست؟

«نوافل» جمع «نافله» و در لغت به معنای

غنیمت، هدیه و زیادی آمده است و در اصطلاح شرع به عبادات و نمازهای مستحبی اطلاق می شود؛ به این عبادات از آن جهت نافله می گویند که این عبادات هدیه الهی است و یا آن که انسان این عبادات را اضافه بر واجبات به جا می آورد. (۳)

ص: ۴۶۵

۱- وسائل الشیعه؛ ج ۶، ص ۱۹۱.

۲- همان، ج ۴، ص ۵۷؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۷.

۳- لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۴۵؛ البحرین، ج ۴، ص ۳۵۵.

نوافلی که در شریعت اسلام وارد شده بسیار زیاد است؛ لیکن چون بحث ما در اینجا در نمازهای مستحبی است تنها به برخی از مهم ترین نمازها - که خواندن آنها در شرع تأکید شده است - اشاره می کنیم.

مهم ترین نمازهای مستحبی، نافله های شبانه روزی است که مجموع آنها با نمازهای واجب، پنجاه و یک رکعت است؛ از این پنجاه و یک رکعت، هفده رکعت آن نمازهای واجب یومیه و سی و چهار رکعت باقی مانده نافله های یومیه است که هشت رکعت نافله ظهر، هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشا، یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح است و چون دو رکعت نافله عشا نشسته خوانده می شود، یک رکعت محسوب می شود که مجموع آنها سی و چهار رکعت می شود و و با هفده رکعت نماز واجب یومیه، جمعا پنجاه و یک رکعت می شود.

افزون بر نمازهای یاد شده، نمازهای نافله دیگری مانند نماز غفيله و ... نیز در شریعت وارد شده که خواندن آنها نیز دارای ثواب و پاداشهای زیادی است. آنچه از این نوافل، بیشتر بر خواندن و مداومت بر آن تأکید شده و به جا آوردن آنها از اوصاف شیعیان دانسته شده است، همین ۳۴ رکعت نوافل یومیه است.

فلسفه و آثار نمازهای نافله

بنده ای که عشق به مولا-یش دارد، دوست دارد هرچه بیشتر با مولا- و معبودش ارتباط برقرار کند و با او به راز و نیاز بپردازد. چنین کسی از سخن گفتن و مناجات با معبود خویش خسته نمی شود؛ بلکه اگر ارتباط و مناجات وی را با معشوق و معبود او محدود سازند، از آن دلگیر و افسرده خواهد شد. در حقیقت یکی از رازها و ثمره های تشریح نوافل، جامه عمل پوشیدن به خواسته این دسته از بندگان است و خداوند متعال اراده کرده با اضافه کردن عبادات مستحبی بر واجبات به خواسته آنان لبیک بگوید و درب مناجات و انجام حسنات بیشتر را بر روی این بندگان باز نگاه دارد.

امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

«حَسُّنُوا نَوَافِلَكُمْ وَعَلِّمُوا أَنَّهَا هَدِيَّةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعَلِّمُوا أَنَّ النَّوَافِلَ إِنَّمَا وُضِعَتْ لِإِخْتِلَافِ النَّاسِ فِي مَقَادِيرِ قُوَاهُمْ لِأَنَّ بَعْضَ الْخَلْقِ أَقْوَى مِنْ بَعْضٍ فَوُضِعَتْ الْفَرَائِضُ عَلَى أَوْسَعِ الْخَلْقِ ثُمَّ أُرِدَتْ بِالسَّنَنِ لِيَعْمَلَ كُلُّ قَوِيٍّ بِمَبْلَغِ قُوَّتِهِ وَكُلُّ ضَعِيفٍ بِمَبْلَغِ ضَعْفِهِ فَلَا يُكَلِّفُ أَحَدٌ فَوْقَ طَاقَتِهِ... وَكَذَلِكَ كُلُّ مَفْرُوضٍ مِنَ الصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَكُلِّ فَرِيضَةٍ سَنَّهَ بِهَذَا الْمَعْنَى»؛

«نوافل خود را نیکو به جا آورید و بدانید که این نوافل هدیه ای است از شما به خداوند متعال و بدانید که نوافل بدین جهت تشریح شده است که بندگان از نظر توان عبادت در سطوح مختلفی هستند؛ زیرا بعضی از آنها توانا تر و برخی ضعیف ترند؛ واجبات برای ضعیف ترین افراد تشریح گردیده است؛ سپس به دنبال واجبات، مستحبات و نوافل تشریح گردیده تا هر انسانی به اندازه توان و عشقی که به عبادت دارد آنها را به جا آورد؛ انسان توانا و علاقمند به اندازه توانش و انسان ضعیف نیز به اندازه توانش و خداوند هیچ کس را بیشتر از توانش به عملی مکلف نمی کند. واجبات دیگر از جمله روزه و حج نیز همین طور است و خداوند برای هر عمل واجبی عمل مستحبی را به همین شکل تشریح کرده است».(۱)

ثمره و فایده مهم تری که بر نمازهای مستحبی مترتب است؛ جبران نقص و کمبود نمازهای واجب است؛ بدین معنا که خداوند از نمازهای واجب، آن مقداری را قبول می کند که انسان با حضور قلب و دیگر شرایط، به جا آورده باشد؛ اما اگر انسان در نماز، حضور قلب نداشته و یا دیگر شرایط صحت و قبولی عبادت را رعایت نکرده باشد، خداوند آن نماز را قبول نمی کند و یا تنها آن بخشی را که دارای شرایط صحت و قبولی بوده، می پذیرد؛ لیکن چون خداوند نسبت به بندگانش رئوف و مهربان است و به هر بهانه ای می خواهد بنده اش را به سوی خیر و سعادت راهنمایی کند، راههای مختلفی برای جبران نقص و کمبود عبادت آنان قرار داده که یکی از این راهها تشریح نمازهای نافله است. «ابوحمره ثمالی» در روایتی می گوید:

ص: ۴۶۷

۱- . فقه الرضا علیه السلام، ص ۱۱۲؛ بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۱.

«امام زین العابدین را در حال نماز خواندن دیدم. در حین نماز، عبای آن حضرت از دوششان افتاد، ولی حضرت آن را مرتب نکردند تا اینکه از نماز فارغ شدند. پس از نماز این جریان را به حضرت گفتم. امام علیه السلام فرمود: وای بر تو! آیا می دانی در پیشگاه چه کسی به نماز ایستاده بودم؟ همانا از نماز بنده قبول نمی شود مگر آن مقداری که

در نماز با قلب خود متوجه خدا بوده است. عرض کردم: فدایت شوم! اگر این گونه است پس ما هلاک شدیم (چون در نماز حواسمان بسیار متوجه غیر خدا می شود) حضرت فرمود: هرگز چنین نیست؛ زیرا خداوند با خواندن نوافل، این نواقص را برای مؤمنان جبران می نماید».(۱)

امام باقر علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيُرْفَعُ لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ نِصْفُهَا أَوْ ثُلُثُهَا أَوْ رُبُعُهَا أَوْ خُمُسُهَا فَمَا يَرْفَعُ لَهُ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ بِقَلْبِهِ وَإِنَّمَا أَمْرُنَا بِالنَّافِلَةِ لِيُتِمَّ لَهُمْ بِهَا مَا نَقَّصُوا مِنَ الْفَرِيضَةِ»؛

«همانا از نماز بندگان، گاهی نصف یا یک سوم یا یک چهارم یا یک پنجم آن پذیرفته می شود و از نماز، تنها آنچه در آن حضور قلب داشته است بالا- می رود و همانا مؤمنان مأمور به خواندن نمازهای نافله شدند تا به وسیله آن نقص و کمبود نمازهای واجب آنان جبران گردد».(۲)

فایده دیگر نمازهای نافله؛ محافظت از نمازهای واجب و به جا آوردن صحیح تر آنهاست. شکی نیست که نمازهای واجب، اهمیت و فضیلت بسیار بالایی دارد؛ به گونه ای که

در برخی از روایات وارد شده که اگر یک رکعت نماز واجب از روی سهو و غفلت از فردی قضا شود، او نمی تواند جای آن را پر کند و ثواب آن را جبران نماید؛ هرچند به اندازه تمام دنیا در راه خدا انفاق نماید. حال برای اینکه انسان بتواند از چنین واجبات ارزشمندی محافظت و مراقبت نماید، یکی از راههای آن به جا آوردن نوافل و مداومت بر آن است. این امر باعث می شود که هم نمازهای واجب از او فوت نشود و هم واجبات خود را

ص: ۴۶۸

۱- . وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۷۸.

۲- . الکافی، ج ۳، ص ۳۶۳؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۱.

کامل تر و صحیح تر به جا آورد. علت این امر نیز روشن است؛ زیرا کسی که به نمازهای مستحبی اهمیت بدهد و بر خواندن آنها مداومت داشته باشد، به طور یقین به نمازهای واجب اهمیت بیشتری داده و نمی گذارد این نمازها از او فوت شود و یا به صورت ناقص به جا آورده شود.

نمازهای نافله در آیات و روایات

قرآن کریم کسانی را که بر نمازهای خود مداومت دارند، اهل بهشت دانسته و درباره آنها می فرماید:

«الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَامُونَ ... أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ

مُكْرَمُونَ»؛ «آنان که مداومت بر نمازشان دارند ... در باغهای بهشتی پذیرایی و گرمی داشته می شوند». (۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

«مقصود از این افراد کسانی هستند که بر نمازهای مستحبی مداومت دارند و اگر نمازهای مستحبی از آنها فوت شود، قضای آن را به جا می آورند». (۲)

امام کاظم علیه السلام نیز در روایتی فرمود: «اینان کسانی هستند که اهل نافله های شبانه روزی و در شبانه روز پنجگانه یا پنجاه و یک رکعت نماز می خوانند». (۳)

قرآن کریم در آیاتی دیگر درباره اوصاف مؤمنان می فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * ... وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ * أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛

«همانا مؤمنان رستگارند؛ آنان که بر نمازهای شان مواظبت می کنند؛ آنها وارثانی هستند که بهشت برین را ارث می برند و در آن جاودانه خواهند بود». (۴)

در روایات اهل بیت علیهم السلام مقصود از حافظان نماز، کسانی هستند که بر

ص: ۴۶۹

۱- . معراج ۲۳۷۰ و ۳۵.

۲- . دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳- . بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۶.

۴- . مؤمنون ۲۳ و ۹ و ۱۰.

نمازهای واجب و مستحب محافظت کرده، (۱) در شبانه روز پنجاه رکعت نماز می خوانند (۲).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی می فرماید:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ... إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّذِي يَمْشِي بِهَا، إِذَا دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَإِذَا سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ»؛

«خداوند - عزوجل - می فرماید:.... بنده من با نمازهای نافله به من تقرب می جوید تا او را دوست بدارم و آنگاه که او را دوست داشتم، گوش وی می گردم که با آن گوش می شنود و چشم او می شوم که با آن چشم می بیند و زبان او می شوم که با آن زبان سخن می گوید و دست او می شوم که با آن دست می زند و پای او می شوم که با آن پا راه می رود. هرگاه مرا بخواند او را اجابت می کنم و هرگاه از من چیزی بخواهد به او عطا می کنم» (۳).

خواندن نمازهای مستحبی و نوافل مقام و درجه انسان را تا آنجا بالا می برد که همه اعضای بدن انسان خدایی می شود و وقتی اعضای بدنش خدایی شد، جز کاری که خدا دوست دارد از او سر نمی زند. با چشمش به جایی نگاه می کند که خدا دوست دارد به آنجا نگاه شود؛ با گوشش چیزی را می شنود که خدا دوست دارد بشنود؛ با دست و پایش کاری می کند که خدا دوست دارد آن کار انجام گیرد؛ به تدریج به جایی می رسد که هر آنچه از خدا بخواهد، به او عطا می کند و هر دعایی نماید مستجاب می گردد.

ص: ۴۷۰

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۳.

۲- همان، در برخی روایات، مجموع نمازهای واجب و مستحب که از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصاف شیعه دانسته شده است ۵۰ رکعت است؛ نه ۵۱ رکعت؛ و ذکر این تعداد رکعات به این جهت است که نافله نماز عشا - که دو رکعت نشسته است و در واقع یک رکعت نماز ایستاده محسوب می شود - در این روایات جزء نوافل شمرده نشده است؛ ولی در مقابل این روایات، روایات دیگری نقل شده که خواندن ۵۱ رکعت نماز، جزء سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و از اوصاف شیعه دانسته شده که طبق این روایات، نافله عشا نیز جزء نوافل روزانه خواهد بود.

۳- المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۸.

همچنین نمازهای نافله به اندازه ای مهم است که در روایات دیگر تأکید شده، اگر این نمازها از انسان فوت گردید باز هم مستحب است که شخص قضای آن را به جای آورد.

«اسماعیل بن جابر» از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

«إِنَّ عَلَيَّ نَوَافِلَ كَثِيرَةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ؟ فَقَالَ: إِقْضِهَا، فَقَالَ لَهُ: إِنَّهَا أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: إِقْضِهَا، قُلْتُ: لَا أَحْصِيهَا. قَالَ: تَوَخَّ

«...»؛

«نوافل زیادی بر عهده دارم که آنها را به جا نیاورده ام. الان چه کنم؟ حضرت فرمود: قضای آنها را به جای آور. گفتم: آنها بیشتر از آن است که بتوانم قضای آن را به جای آورم. باز حضرت فرمود: قضای آن را به جای آور. گفتم: شمار آنها را به یاد ندارم. حضرت فرمود: قصد کن که انجام دهی.» (۱)

آداب به جا آوردن نوافل

اقامه نوافل همچون واجبات، آداب و شرایط خاصی دارد که مؤمنان و شیعیان اهل بیت - که درصدد به جا آوردن این اعمال هستند - باید آداب آن را رعایت نمایند تا (ان شاء الله) اعمال آنها مورد رضای پروردگار قرار گیرد و از برکات و فضایل فراوان این مستحبات بهره مند گردند.

آداب و شرایط نمازهای نافله و دیگر عبادات مستحبی

الف. آسیب نرسیدن به واجبات

شکی نیست که ارزش و اهمیت واجبات، بسیار بالاتر از مستحبات است و چنان که در فلسفه اقامه نوافل اشاره شد، یکی از دلایل تشریح نوافل، آن است که نقص و کمبود اعمال واجب را جبران نماید. در واقع نوافل، نقش سپر دفاعی واجبات را برعهده دارند. با توجه به این امر، طبیعی است که نوافل تا آنجا استحباب دارد و به جا آوردن آن نیکو خواهد بود که ضرری به ادای واجبات

ص: ۴۷۱

بنابراین اگر انجام دادن نمازها و دیگر اعمال مستحبی باعث گردد که عمل واجبی از انسان ترک شود و یا آن عمل با حال و کیفیت کمتری انجام گیرد، به جا آوردن نوافل، ترجیحی نخواهد داشت.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«لَا قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالْفَرَائِضِ»؛ «به جا آوردن نوافل، در صورتی که به واجبات ضرر رساند، قُرب و استجابی نخواهد داشت». (۱)

آن حضرت در روایتی دیگر فرمود:

«إِذَا أَضْرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضْهُمَا»؛ «هرگاه نوافل به واجبات ضرر برساند، آنها را ترک کنید». (۲)

بر این اساس، اگر خواندن نماز شب از سوی شخصی موجب گردد که نماز صبح او قضا شود، چنین نماز شبی ارزش ندارد. اگر عزاداری برای امام حسین علیه السلام تا پاسی از شب باعث شود که بر اثر بی خوابی یا خستگی زیاد نماز صبح انسان فوت گردد، چنین عزاداری ارزش ندارد، اگر انفاق به نیازمندان باعث شود که انسان از حقوق واجب الهی همچون خمس و زکات کوتاهی ورزد، این گونه انفاق های مستحبی هیچ بهره ای برای فرد نخواهد داشت و همین طور در اعمال مستحبی دیگر.

ب. تحمیل نشدن بر نفس

انسان موظف است نمازها و عبادات واجب را در هر صورت به جا آورد؛ ولی عبادات مستحبی و نوافل، چون الزامی در به جا آوردن آن وجود ندارد، آنگاه به جا آوردن آنها پسندیده و مطلوب است که انسان در نفس خود جذایبتی نسبت

ص: ۴۷۲

۱- . عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۳۳.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۸۶.

به آنها بیاید، اما اگر شخص رغبتی را در خود احساس نکند و یا شوق به جا آوردن مقدار معینی از نافله ها را دارد و یا در بعضی وقت ها و ساعات رغبت دارد اما در زمان و ساعتی دیگر تمایل ندارد، نباید این عبادات را بر نفس خود تحمیل کند و تمام نوافل را در همه اوقات به جا آورد؛ بلکه باید به مقدار و در ساعتی که نفس او تمایل دارد به جا آورد. تحمیل عبادت بر نفس، نه تنها موجب سرخوردگی و بی میلی نسبت به همین نوافل می گردد بلکه گاه نسبت به عبادات واجب نیز در نفس ایجاد بی میلی و بی رغبتی می نماید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَاً وَإِدْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَتَنْفَلُوا وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَعَلَيْكُمْ بِالْفَرِيضَةِ»؛

«همانا برای دلها روی کردنی و پشت کردنی است؛ پس هرگاه دلها رغبت داشت نافله ها را به جای آورید؛ اما هرگاه پشت کرد تنها به انجام واجبات اکتفا کرده، مستحبات را ترک نمایید» (۱).

ممکن است افرادی بگویند: ما در هیچ زمانی احساس و علاقه ای برای به جا آوردن نوافل در خود احساس نمی کنیم و یا اینکه علاقه ای برای به جا آوردن نوافل داریم، لیکن موفق نمی شویم آن را به جا آوریم. وظیفه ما چیست؟

در پاسخ باید گفت: اینکه در برخی هرگز علاقه و میلی نسبت به نوافل و یا حتی واجبات احساس نمی شود و یا علاقه دارند اما موفق به انجام این عبادات نمی شوند، به سبب وجود مانع در خود این افراد است؛ و گرنه روح خداجویی، کمال طلبی و عبادت خدا در وجود و فطرت همه افراد نهفته است ولی گاه موانعی جلوی این فطرت و روح خداطلبی رامی گیرد. یکی از این موانع، گناه و خوردن مال حرام است که در روایات بسیاری به این مطلب اشاره شده است.

شخصی خدمت علی علیه السلام آمد و عرض کرد:

«إِنِّي أُحِبُّ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ لَسْتُ أَسْتَيْقِظُ لَهَا، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ

ص: ۴۷۳

۱- . الکافی، ج ۳، ص ۴۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۹ .

«من دوست دارم که نماز شب بخوانم، ولی بیدار نمی شوم. حضرت به او فرمود: تو فردی هستی که گناهانت تو را زنجیر کرده است.» (۱)

چنین افرادی اگر می خواهند حال عبادت پیدا نمایند یا خداوند توفیق عبادات بیشتر را به آنها دهد، باید از گناه و معصیت خدا پرهیز نمایند که در این صورت، هم علاقه و میل قلبی خواهد آمد و هم توفیق الهی.

ج. رعایت اعتدال و میانه روی

اقامه نوافل و عبادات مستحبی منزلت و فضیلت زیادی در پیشگاه خداوند متعال دارد؛ به شرطی که در حد اعتدال باشد و انسان در به جا آوردن آن افراط ننماید و این عمل لطمه ای به زندگی فردی و اجتماعی انسان وارد نکند؛ در غیر این صورت، نه تنها فضیلتی نیست بلکه انسان مرتکب گناه نیز خواهد شد.

برخی گمان می کنند که انسان عابد و زاهد کسی است که کوچک ترین عمل واجب و مستحبی از او فوت نگردد؛ لذا تمام همت و تلاش و نیروی خود را صرف به جا آوردن عبادات واجب و مستحبی می کنند و از کار و زندگی خود می کاهند و گاه از زندگی و اجتماع نیز کناره گیری کرده، انزوا را پیشه خود می سازند و کاری به این امر ندارند که آیا زن و فرزند و دیگران حقوقی دارند یا ندارند؟ این روش به شدت مورد مذمت اسلام و تعالیم اسلامی است.

نقل شده است که در صدر اسلام گروهی از اصحاب پیامبر به دنبال شنیدن سخنانی از آن حضرت در مورد رستاخیز و قیامت، بسیاری از لذتهای زندگی را بر خود حرام کردند و به جای آن به عبادت خدا پرداختند. وقتی این خبر به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم رسید، همه مسلمانان را در مسجد جمع کرد و به شدت آنان را توبیخ نمود که چرا لذت هایی را که خداوند بر آنان حلال کرده، بر خود حرام

ص: ۴۷۴

نموده اند. پس از این ماجرا آیه ۸۷ سوره مائده نازل شد و این روش آنان را نکوهش کرد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند بر شما حلال کرده، بر خود حرام نکنید و از حدّ تجاوز ننمایید؛ زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد.» (۱)

امیرالمؤمنین نیز در وصیتی به فرزندش می فرماید: «وَاقْتَصِدْ يَا بُنَيَّ فِي مَعِيشَتِكَ وَاقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ»؛ «پسرم! هم در زندگی و هم در عبادت میانه رو باش.» (۲)

انسان مؤمن علاوه بر اینکه اهل عبادت است؛ اهل کار و زندگی و بهره بردن از مواهب و لذت‌های حلال مادی نیز هست. افراط و تفریط در هر یک از این امور، برخلاف تعالیم اسلام است و جایز نیست.

آن حضرت در حدیثی دیگر می فرماید:

«لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثٌ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يُرْمُ فِيهَا مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُحَلِّي فِيهَا بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَمَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ»؛

«مؤمن باید ساعات زندگی خود را به سه بخش تقسیم نماید؛ قسمتی را صرف مناجات با پروردگارش نماید؛ قسمتی دیگر را در اصلاح معاش و زندگی خود به کار گیرد

و قسمت سوم را به بهره گیری از لذت‌های حلال صرف نماید.» (۳)

انسان موجودی مرکب از جسم و روح است. اگر همه تلاش خود را فقط برای جسم بگذارد، روح او دچار کمبود و نارسایی می شود و اگر همه تلاش خود را برای روح بگذارد و همواره به عبادت پردازد، جسم او دچار کمبود و نارسایی می گردد. ضمن اینکه در اجتماعی زندگی می کند که دیگران نیز بر او حقوقی دارند؛ بنابراین هم باید به جسم خود پردازد و هم به روحش؛ هم باید به

ص: ۴۷۵

۱- مائده: ۸۷.

۲- الامالی، مفید، ص ۲۲۲؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۳.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰؛ تحف العقول، ص ۲۰۲.

فکر خود باشد و هم به فکر آخرتش و خانواده و دیگران.

در روایتی دیگر امام علی علیه السلام می فرماید:

«اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا و اَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»؛

«برای دنیایت آن گونه کار کن که گویا برای ابد در این دنیا باقی خواهی ماند و برای آخرت آن گونه عمل نما که گویا همین فردا از دنیا خواهی رفت».(۱)

د. گرفتار عجب و غرور نشدن

اشاره

از مهم ترین آداب و اصول بجا آوردن نوافل و عبادت زیاد آن است که، موجب عجب و غرور نشود و شخص، عبادت خود را بسیار نپندارد؛ زیرا مغرور شدن به عبادت گاه باعث می شود تا تمام اعمال خیر و نوافلی که انسان به جا آورده باطل و فاسد گردد و هیچ سود و بهره ای از عباداتش نصیب او نشود.

خداوند متعال خطاب به حضرت داوود علیه السلام فرمود:

«يَا دَاوُدُ، بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ و أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ. قال: كَيْفَ أَبَشِّرُ الْمُذْنِبِينَ و أَنْذِرُ الصَّادِقِينَ؟ قال: يَا دَاوُدُ، بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ بِأَنِّي أَقْبَلُ التَّوْبَةَ و أَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ و أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ أَنْ يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ يُعْجَبُ بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا هَلَكَ»؛

«ای داوود! گناهکاران را بشارت بده و صدیقین را بترسان. داود گوید: خدایا! چگونه و چرا گناهکاران را بشارت دهم و بندگان صدیق تو را بترسانم؟ گفت: ای داوود، گناهکاران را از آن جهت بشارت بده که من توبه آنان را قبول می کنم و از گناهشان می گذرم، اما بندگان صدیق را بترسان که مبادا به اعمال خود مغرور گردند؛ زیرا هیچ بنده ای به اعمال نیک و حسناتش مغرور نشد، مگر اینکه هلاک گردید».(۲)

یکی از اوصاف مؤمنان و متقین که در روایات ذکر گردیده، متهم کردن نفس است؛ یعنی آنان همیشه باید نفس خود را متهم به کم کاری و کوتاهی در برابر خداوند بنمایند و هرچه بیشتر عبادت کنند، قانع نشوند.

امام علی علیه السلام درباره اوصاف متقین می فرماید:

ص: ۴۷۶

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۱۴؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۲۱.

«... لا يَرْضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ؛ إِذَا زَكَّى أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي؛ اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ؛ وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يُظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ»؛

«متقین کسانی هستند که از عمل اندک خود راضی نمی شوند و عمل بسیار خود را زیاد نمی شمارند؛ آنان همواره خود را متهم می سازند و از اعمالشان در هراسند؛ اگر شخصی از آنان تعریف کند از تعریف دیگران خوفناک گردیده، می گویند: من از دیگران بر خود آگاه ترم و پروردگارم نیز از من بر من آگاه تر است. پروردگارا! مرا به جهت این سخنانی که درباره من می گویند (در حالی که من این چنین نیستم) مؤاخذه نکن و مرا بهتر از آنچه آنان درباره من گمان دارند قرار بده و در مورد آنچه آنان نمی دانند مرا بیامرز».(۱)

خصیلت انسان مؤمن و متقی همیشه این است که به فضل و عنایت الهی متکی است؛ نه به اعمال خود؛ هرچند اعمال و حسنات فراوانی انجام داده باشد؛ اینان همیشه اعمال و حسنات خود را کوچک و ناچیز می شمارند و از تعریف و تمجید دیگران ناراحت می شوند.

به دو نمونه از سیره و رفتار بزرگان در این باره توجه فرمایید:

تأسف حضرت آیه الله بروجردی (ره)

اشاره

نقل می کنند که آیه الله بروجردی در سالهای پایانی عمرش، در عصر یکی از روزهای ماه رمضان فرمود: عمر من به پایان رسید و نمی دانم کاری برای آخرتم کرده ام یا خیر؟ اطرافیان عرض کردند: شما یک عمر برای اسلام خدمت کرده اید و این همه شاگرد تحویل داده اید، کتابها تألیف و تدوین کرده اید، بناهای خیر در اماکن مختلف ساخته اید دیگر چرا نگرانید؟! ایشان در پاسخ می فرمایند: فردای قیامت من با یک صرّاف بصیر سر و کار دارم».(۲)

ص: ۴۷۷

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲- . سیمای تقوای پیشگان، ص ۱۵۶.

امام خمینی(ره) کسانی را که از ایشان تعریف و تمجید می کردند، مذمت و توییح می کردند. وقتی نمایندگان اولین دوره مجلس شورای اسلامی انتخاب شدند و به حضور ایشان رسیدند، آقای فخرالدین حجازی در وصف امام و عظمت رهبری ایشان سخنرانی کرد.

بعد از سخنرانی، امام فرمود: «من خوف آن را دارم که مطالبی که آقای حجازی درباره من فرمودند، باورم بیاید. من خوف دارم که با فرمایشات ایشان و امثال ایشان برای من یک غرور و انحطاطی پیش بیاید. من به خدای تبارک و تعالی پناه می برم اگر برای خود نسبت به سایر انسانها یک مرتبتی قائل باشم. این انحطاط فکری است. من در عین حال از آقای حجازی تقدیر می کنم که خطیب برومندی است و متعهد؛ لکن گله می کنم که در حضور من مسائلی که ممکن است من باورم بیاید، بیان نکنند».(۱)

این خصایص؛ همان خصلتی است که در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره متقین آمده بود که آنان همیشه نفس خود را متهم نموده، اعمال خود را ناچیز و کوچک می شمارند و اگر کسی از آنان تعریف و تمجید نماید آنان بر خود می ترسند و دیگران را از این کار منع می نمایند.

گریه بسیار

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام فرمود:

«شِيعَتِي... الَّذِينَ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ... تَجْرِي دُمُوعُهُمْ عَلَى خُدُودِهِمْ يَجَارُونَ إِلَى اللَّهِ فِي فِكَائِكِ رِقَابِهِمْ»؛

«شیعیان من کسانی هستند که هر گاه شب بر آنان سایه می افکند، اشکهایشان بر گونه هایشان جاری می شود و برای آزادی خود از آتش جهنم، ناله و فریاد می کنند».(۲)

ص: ۴۷۸

۱- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۱۵.

۲- خاتمه المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۵؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۹۱.

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

«إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ ... كَثِيرَةٌ دُمُوعُهُمْ ... كَثِيرَةٌ بُكَاءُهُمْ، يَفْرَحُ النَّاسُ وَهُمْ مَحْزُونُونَ»؛

«همانا شیعیان علی هستند که اشک و گریه آنان زیاد است. مردم شاد هستند، در حالی که آنان محزون و اندوهگین هستند.» (۱)

فلسفه گریه

برخی به مسلمانان، به ویژه به شیعیان خرده می گیرند که اینان با شادی و فرح مخالفند و بیشتر، غم و ناراحتی و گریه را ترویج می کنند؛ اینان انسانهایی دور از فرهنگ و تمدن هستند که از دنیا و لذتهای آن بی بهره و از زندگی سالم و شاد چیزی نمی دانند.

در حالی که اگر انسان به حقیقت و واقعیتهای زندگی خویش و سرنوشتی که در انتظار اوست درست توجه کند، خواهد دید که منشأ چنین عقیده و بینشی نسبت به مسلمانان یا شیعیان، چیزی جز جهل و سطحی نگری نیست و اینان هم از واقعیات عالم هستی و هم از تعالیم اسلام و فلسفه این تعالیم و آموزه های دینی غافل و بی خبرند.

اسلام و تشیع نه تنها با شادی و زندگی راحت و لذتبخش دنیایی انسانها مخالف نیست، بلکه به طرق مختلف، مسلمانان را به شاد زیستن ترغیب و تشویق کرده و برای بهره بردن از زندگی مادی راههای مختلفی را توصیه نموده است. در روایات اسلامی بابی است به نام «ادخال السرور فی قلب المؤمن»، یعنی داخل کردن شادی در قلب مؤمن.

در ذیل این عنوان روایات فراوانی از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نقل شده و مؤمنان را به شاد کردن دیگران تشویق و ترغیب نموده و برای این عمل، اجر و پاداش

ص: ۴۷۹

فراوانی ذکر کرده اند. همچنین در روایات دیگر، مسلمانان به تفریحات سالم، مانند: شنا، تیر اندازی، سوار کاری، مسافرت و دیگر اعمالی که زمینه شادی و بهره بردن از لذت‌های مادی را فراهم می‌کند، ترغیب و تشویق شده اند.

اما چیزی که اسلام با آن مخالف است و پیروانش را از آن منع می‌کند، شادیهای غفلت‌زا و تفریحات ناسالم است؛ چراکه هم موجب گرفتاری و ضرر دنیایی انسانهاست و هم آخرت و عاقبت آنان را تباه می‌سازد.

دعوت به گریه و ترغیب مؤمنان به آن نیز در راستای همین هدف است. اسلام می‌خواهد بدین وسیله انسانها را از خواب غفلت بیدار سازد و به آنان تفهیم نماید که تنها برای زندگی دنیایی و لذت بردن از مواهب آن و شادیهای غفلت‌زا به این دنیا نیامده‌اند؛ بلکه هدف از آفرینش آنها بسیار بالاتر از این مطالب است و یکی از اموری که بیشتر انسان را متوجه هدف مذکور می‌کند، تضرع و گریه است.

گریه؛ عملی است که بیداری و هوشیاری انسان را برای بهتر زیستن در دنیا رقم می‌زند. گریه کننده، با شناخت از درد و کوتاهی‌های گذشته و با آینده‌نگری نسبت به عاقبت و مسیر هولناک و پریچ و خم آینده‌اش، برای حل مشکلات خویش به گریه متوسل می‌شود و با این وسیله از نیرویی برتر از توان بشری مدد می‌جوید، اما انسانی که بیشتر در پی شادی است و به سراغ گریه نمی‌رود، از دردهای درونی و بیرونی خود غافل است؛ از سرنوشت و آینده خود بی‌اطلاع است. شیطان او را در بی‌خبری و غفلت غوطه‌ور کرده است؛ لذا نه سوزی دارد و نه گدازی؛ نه آهی و نه نیازی.

گریه؛ نشانه‌ی ترحم و دلسوزی است: ترحم و دلسوزی نسبت به خود و دیگران؛ کسی که گریه می‌کند قلبی رئوف و مهربان دارد، درد دیگران را احساس می‌کند. بر همین اساس در مصایب و بلاها به کمک هم نوع خود می‌شتابد؛ اما انسانی که از گریه بی‌خبر است، ترحم و احساس شفقتی نسبت به دیگران ندارد.

مشکل و مصیبت دیگران، نیز برایش مهم نبوده و در برابر آن احساس مسئولیت نمی کند.

افزون بر این اشک و گریه در بسیاری از موارد، عامل آرامش روحی و روانی و نیز مایه سلامتی جسم و جان انسان است و باعث می شود که عقده های درونی انسان تخلیه گردد و از فشار غم و درد بر جسم و جان انسان کاسته شود؛ در نتیجه، موجب سلامتی جسم و روان انسان خواهد بود. این موضوع از نظر پزشکی نیز ثابت شده است.

دکتر سیدرضا پاک نژاد در کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» می نویسد:

۱. درباره خاصیت ضد عفونی کنندگی اشک، دانشمندان می گویند: همراه اشک، «آنزیمی» خارج می شود که چشم و اطراف آن را ضد عفونی می کند.

۲. آزمایشهایی که به عمل آمده نشان می دهد، آنان که بیشتر گریه می کنند کمتر به زخمهای معده و اثنی عشر دچار می شوند.

۳. دانشمندان معتقدند که گریستن، در کاهش آلام درونی و فشارهای روحی، روانی دارای تأثیر بسیار عجیبی است.

۴. امروزه برای اشک و گریه، ارزش تشخیص قائل شده اند و ادعا می کنند که می توان برخی از بیماریها را از راه شناسایی اشک تشخیص داد.^(۱)

همچنین بر اساس تحقیقاتی که دانشمندان در مورد میزان عمر زنان و مردان انجام داده اند، به دست آمده که زنان، به طور متوسط دارای عمر طولانی تری نسبت به مردان هستند و یکی از مهم ترین علتهای آن را چنین دانسته اند که زنان غالباً در برابر دشواریها و رنجهایی که به آنان وارد می شود گریه می کنند؛ این موضوع، سبب می شود دردهای درونی کمتر به بافتها و اعضای درونی و بیرونی

ص: ۴۸۱

آنان صدمه وارد نماید و در نهایت، عمر طولانی تری دارند؛ اما مردان چون غرور بیشتری داشته، کمتر به خود اجازه می دهند، در مقابل مصیبتها و حوادث گریه نمایند، این امر باعث می گردد تا عقده ها در درون آنان جمع شود و با وارد آوردن فشارها و ضربات زیاد بر جسم و روح آنان، زمینه های کاهش عمرشان را فراهم سازد.

فضیلت گریه در آیات و روایات

قرآن کریم در آیات گوناگون، از ویژگیهای اولیای الهی و مؤمنان راستین سخن به میان آورده و یکی از خصوصیات آشکار آنان را گریه کردن، هنگام مشاهده آیات الهی و نیز در برابر خداوند دانسته است؛ در سوره مبارکه مریم می فرماید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ... إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا»^(۱)

«آنها پیامبرانی بودند که خداوند، مشمول نعمتشان قرار داده است... آنها کسانی بودند که وقتی آیات خداوند

رحمان بر آنان خوانده می شد بر خاک می افتادند و در حال می گریستند»^(۱).

همچنین در سوره مبارکه مائده به حالات مؤمنان صدر اسلام اشاره کرده، می فرماید:

«وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»؛

«و هرگاه آیاتی را که بر پیامبر نازل شده، می شنوند، می بینی به سبب حقیقتی که دریافته اند اشک از چشمان آنان جاری می شود آنها می گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس نام ما را با گواهان بنویس»^(۲).

ص: ۴۸۲

۱- . مریم ۱۹ ۵۸.

۲- . مائده ۵ ۸۳.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی، خطاب به ابوذر، فرمود:

«یا اَبَاذَر! اِنَّ رَبِّيْ اَخْبَرَنِيْ، فَقَالَ: وَ عِزَّتِيْ وَ جَلَالِيْ مَا اَدْرَكَ الْعَابِدُوْنَ دَرَكَ الْبُكَاءِ وَ اِنِّيْ لَأَبْنِيْ لَهُمْ فِي الرَّفِيقِ الْاَعْلَى قَصْرًا لَا يُشَارِكُهُمْ فِيْهِ اَحَدٌ»؛

«ای اباذر! پروردگارم به من خبر داد و گفت: به عزت و جلالم سوگند! عبادت کنندگان، آن پاداشی را که برای گریه تعیین شده، نمی دانند. به راستی من برای گریه کنندگان در عالی ترین مراتب بهشت قصری به پا خواهم کرد که کسی با آنان در آن شریک نباشد».^(۱)

و نیز فرمود:

«ما مِنْ عَمَلٍ اِلَّا وَ لَهُ وَزْنٌ وَ ثَوَابٌ اِلَّا الدَّمْعَةَ، فَاِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ»؛

«هر کار نیکی وزن و ثوابی معین دارد، مگر قطره اشک که ثوابش را جز خدا کسی نمی داند. همانا قطره اشک، غضب پروردگار را فرو می نشاند».^(۲)

در روایتی دیگر آمده است:

«فَاِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى يُطْفِئُ بِالقَطْرَةِ مِنْهَا بَحَارًا مِنْ نَارِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛

«همانا خداوند متعال با یک قطره اشک، یک دریا از آتش را در روز قیامت خاموش می نماید».^(۳)

امام زین العابدین علیه السلام نیز در روایتی فرمود:

«ما مِنْ قَطْرَةٍ اَحَبُّ اِلَى اللّٰهِ مِنْ قَطْرَتَيْنِ: قَطْرَةٍ دَمٍ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ قَطْرَةٍ دَمْعٍ فِيْ سَوَادِ اللَّيْلِ مِنْ حَشِيَّةِ اللّٰهِ»؛

«هیچ قطره ای نزد خدا محبوبتر از دو قطره نیست: قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که در تاریکی شب از خوف خدا جاری گردد».^(۴)

این که در این روایت، قطره اشک و خون شهید با یکدیگر همراه گردیده است، بیانگر اهمیت و جایگاه بالای قطره های اشک نزد خداوند است؛ زیرا طبق روایات فراوان، خون شهید چنان ارزشی دارد که با ریختن یک قطره آن، خداوند

ص: ۴۸۳

٢- . مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٤٠.

٣- . همان، ج ٥، ص ٢٠٦.

٤- . بحار الانوار، ج ٧٥، ص ١٥٢.

تمام گناهان شهید را می بخشد. در روایتی نقل شده است: «بالای هر کار نیک، کار نیک دیگری هست، مگر شهادت در راه خدا که بالای آن کار نیک نیست» (۱). از این رو، یکی از آرزوهای همیشگی اولیای الهی، شهادت در راه خدا بود. با همه این فضیلتها که برای خون شهید بیان شده است، می بینیم که قطره اشکی که از خوف خدا ریخته می شود، در کنار قطره خون شهید قرار گرفته و از محبوب ترین امور نزد خداوند متعال به شمار آمده است.

بر چه کسانی و چرا باید گریست؟

اشاره

انسان باید کجا و بر چه کسانی گریه کند؟ گریه ای که این همه در آیات و روایات اسلامی از آن سخن گفته شده و برای آن پاداش و فضایل بسیاری ذکر گردیده، چگونه گریه ای است؟

تردیدی نیست که گریه، انواع گوناگونی دارد و انسانها با انگیزه ها و برای اهداف مختلفی اشک می ریزند؛ اشک شوق، انتظار، عشق، حسرت و پشیمانی، اشک در فراق و مرگ عزیزان، برای از دست دادن مال دنیا، برای درد و مصیبت های جسمی، اشک به برای خوف از خدا و ... ولی آیا همه این اشکها ارزش دارد؟ به راستی گریه ای که در روایات اسلامی به آن سفارش شده و یکی از خصوصیات شیعه علی علیه السلام دانسته شده است، گریه بر چه کسی و برای چه هدفی است؟

به طور یقین، هر اشکی که از چشم انسان بیرون آید، ارزش و فضیلتی ندارد. برخی اشکها، از جمله اشکی که برای از دست دادن مال دنیا ریخته شود، مذموم و ناپسند است و اسلام از آن نهی نموده است. از نظر اسلام، آن اشکی ارزش و قیمت دارد که برای خدا و در راه اهداف والای الهی ریخته شود.

ص: ۴۸۴

به سه نمونه از مهمترین مواردی که اشک ریختن در آن مورد پسندیده و نیکو است، اشاره می کنیم:

۱. گریه بر خود و از خوف خدا

اشاره

یکی از مواردی که انسان باید بسیار گریه کند و هرچه هم بدین جهت اشک بریزد اندک خواهد بود، گریه بر حال خود و از خوف خداست. اینکه انسان از خدا باید خوف داشته باشد و در این راه گریه کند به این معناییست که خداوند - نعوذبالله - ظالم و ستمگر است و انسان باید از او بترسد تا ظلم او دامنگیرش نشود، بلکه خوف از خدا در حقیقت، به علت اعمال و کوتاهی هایی است که انسان انجام داده است؛ زیرا خداوند بر اساس عدالت به نیکان پاداش داده و گناهکاران را مجازات می نماید و انسان خطاکار و ضعیف باید از خداوند عادل و مقتدری که به اعمال او به طور دقیق رسیدگی می کند، بترسد. انسان اگر بداند و بفهمد که تاکنون در برابر چه قدرتی معصیت کرده و نعمتهای فراوان چه کسی را شکرگذاری نکرده و از اوامر و نواهی چه قدرتمندی سرپیچی کرده، باید بسیار اشک بریزد و گریه کند. اگر انسان آگاه باشد که پیش روی او چه گردنه های صعب العبور و هولناکی قرار دارد در حالی که برای عبور از این گردنه ها هیچ ره توشه ای برای خود آماده نکرده یا ره توشه ای اندک دارد، باید بسیار گریه کند.

نعمتهایی که خداوند به انسان داده آن قدر فراوان است که هر اندازه عمل خیر انجام دهد و تمام عمر خود را به عبادت پردازد، نمی تواند شکر یک نعمت از خداوند را به جا آورد. سعدی شیرازی، در این باره بیان زیبایی دارد. وی در آغاز کتاب «گلستان»، نعمت نفس کشیدن را یاد آوری می کند و نتیجه می گیرد که ما حتی قادر به سپاسگزاری از خداوند در برابر همین یک نعمت نیستیم؛ زیرا انسان، روزانه به طور متوسط، حدود بیست و یک هزار بار نفس می کشد. وی می گوید: از نظر عقل، انسان موظف است در برابر هر نفس که یک نعمت گرانبها و مقدم بر همه نعمتهاست، شکری به جای آورد، در حالی که خداوند نعمتهای

مادی و معنوی بی شمار دیگری نیز به انسان داده است. حال انسان شکر کدام یک از این نعمتها را می تواند به جا آورد؟! وی سرانجام نتیجه می گیرد:

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندی اش کس نتواند که به جای آورد

اهل بیت علیهم السلام در روایاتی، بالاتر و به گونه ای دیگر بیان کرده اند.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

«فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفَاسِكُمْ شُكْرٌ لَكُمْ لَكُمْ بَلْ أَلْفٌ وَ أَكْثَرٌ»؛

«برای هر نفسی از نفسهای شکر لازم است بلکه هزار شکر و بیشتر از آن». (۱)

امام سجاد علیه السلام نیز در قسمتی از مناجات خود عرض می کند:

«فَكَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ، وَ شُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَى شُكْرٍ؟ فَكُلَّمَا قُلْتُ: لَكَ الْحَمْدُ وَجَبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ: لَكَ الْحَمْدُ»؛

«چگونه می توانم حقیقت شکر را به جای آورم در حالی که شکر تو احتیاج به شکر دیگری دارد؟ هر گاه بگویم حمد و ستایش برای توست به خاطر گفتن این ذکر حمدی دیگر بر من لازم می شود». (۲)

یعنی هر شکر و ذکر که از دهان ما خارج شود بدان جهت که خداوند به ما توفیق داده که این شکر را به جا آوریم، خود به شکر دیگری نیاز دارد و آن شکر نیز نیاز به شکر دیگری دارد و همینطور تا بی نهایت. با وجود این و نعمتهای فراوان دیگری که خداوند به انسان داده است، ما نه تنها شکر این همه نعمتهای بی شمار الهی را به جای نیاورده ایم، بلکه کفران نعمت کرده ایم، نمک را خورده، نمکدان را شکسته ایم، سر سفره خدا نشسته ایم؛ اما به او پشت کرده ایم، از خوان روزی او هر روز استفاده کرده ایم، اما از دستورات او سرپیچی کرده و برخلاف میل و خواسته او رفتار کرده ایم.

ص: ۴۸۶

۱- . مصباح الشریعه، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۵۲.

۲- . صحیفه السجاده، دعای ۱۸۷؛ بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۶.

خداوند متعال در حدیث قدسی می فرماید:

«يَا بَنَ آدَمَ! مَا مِنْ يَوْمٍ جَدِيدٍ إِلَّا وَيَأْتِي فِيهِ رِزْقُكَ مِنْ عِنْدِي، وَ مَا مِنْ لَيْلَةٍ إِلَّا وَتَأْتِي الْمَلَائِكَةُ مِنْ عِنْدِكَ بِعَمَلِ قَبِيحٍ، خَيْرِي إِلَيْكَ نَازِلٌ وَ شَرُّكَ إِلَيَّ صَاعِدٌ»؛

«ای فرزند آدم! هر روزی که می آید روزی تو از طرف من به وسیله ملائکه حواله می شود؛ اما هر شب که می رسد ملائکه من با گناه و عمل زشت از نزد تو باز می گردند. از جانب من همیشه خیر به سوی تو نازل می شود، اما از جانب تو شرّ به سوی من بالا می آید».(۱)

حال انسان با چنین کارنامه ای و با چنین بر خوردی با ولی نعمتش چه کاری باید انجام دهد؟ آیا به جز گریه و تضرع به درگاه خدا و طلب عفو و بخشش از او راه دیگری دارد؟

در پیش روی ما سرنوشتی مبهم و ناشناخته وجود دارد: مرگ و جان کندن، عالم برزخ و انواع عذاب های آن، صحرای محشر و قیامت؛ قیامتی که هر روز آن پنجاه هزار سال طول می کشد، حساب و محاسبه اعمال، و از همه مهمتر، آتش هولناک و دردناک جهنم که به هیچکس رحم نمی کند، عالم برزخ و قیامت و حوادثی که در آخرت رخ می دهد آن قدر عظیم و فراوان است که خداوند متعال، حدود یک سوم آیات قرآن را به قیامت و حوادث پس از مرگ اختصاص داده است! در سوره حج که چه بسا مناسب بود ابتدا سخن از حج به میان می آورد، از قیامت خبر داده و چنین هشدار می دهد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَرَى وَ مَا هُمْ بِسُكَرَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»؛

«ای مردم! از عذاب پروردگار بترسید که زلزله قیامت، حادثه ای عظیم است؛ روزی که می بینید هر مادر شیردهی، کودک شیرخواره اش را فراموش می کند و هر بارداری جنین خود را سقط می نماید، و مردم را مست می بینی در حالی که مست نیستند؛ ولی عذاب خدا شدید است».(۲)

ص: ۴۸۷

۱- . الجواهر السنیه، ص ۷۹.

۲- . حج ۱۲۲ - ۲.

آیاتی دیگر، حوادث این روز و عذاب دردناک آتش جهنم را چنین وصف می کند:

«يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ * وَص-حَبَّتِهِ وَأَخِيهِ * وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤَيِّه * وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ * كَلَّا إِنَّهَا لَأُظَى * نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى * تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى * وَجَمَعَ فَأَوْعَى»؛

«قیامت؛ روزی است که گناهکار، دوست دارد فرزندان و

همسر و برادرش و قبیله ای که از او حمایت می کردند و همه مردم روی زمین را فدا نماید تا از عذاب آن روز نجات پیدا کند؛ اما هرگز چنین نخواهد شد.

آری! شعله های سوزان آتش است که دست و پا و پوست سر را می کند و می برد و کسانی را که به فرمان خدا پشت کرده و اموال را جمع و ذخیره کرده اند، صدا می زند».(۱)

در آیه ای دیگر می فرماید: «وقتی مجرمان گرفتار عذاب دردناک جهنم می شوند و تمام راههای نجات را امتحان می کنند، اما نمی توانند خود را از آتش دردناک آن نجات دهند، پیش نگهبان جهنم آمده، می گویند:

«و نَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَكِثُونَ»؛

«آنها فریاد می کشند: ای نگهبان دوزخ! به پروردگارت بگو، ما را بمیراند. (نگهبان) می گوید: شما در این جا ماندنی هستید».(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مورد حوادث و گردنه های پس از مرگ می فرماید:

«إِنَّ أَمَامَ هَذَا الْخَلْقِ أَلْفَ عَقَبَةٍ كَثُودٍ أَهْوَنُهَا الْمَوْتُ»؛ «در برابر این مردمان، هزار گردنه بسیار سخت وجود دارد که آسان ترین آنها مرگ است».(۳)

اگر آسان ترین این گردنه ها مرگ است، پس گردنه های دیگر چگونه است؟! جان کندن برای برخی انسانها آن قدر سخت است که تمام اولیای الهی از خداوند

ص: ۴۸۸

۱- . معارج ۱۲۷۰ - ۱۸.

۲- . زخرف، ۷۷.

۳- . مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۲۹۸.

درخواست می کرده اند که خداوند جان آنان را آسان بگیرد و سكرات مرگ را بر آنان سخت نگیرد.

قدری بیندیشم. برای عبور از این گردنه های هولناکی که در پیش روی ماست چه کرده ایم؟ برای سؤال نکیر و منکر چه جوابی داریم؟ برای تنهایی قبر چه کاری کرده ایم؟ برای آن زمانی که از قبر خارج می شویم چه اندیشیده ایم؟ بالاخره برای موافق پر شمار قیامت که در هر ایستگاهی هزاران سال ممکن است ما را ننگه دارند چه عملی انجام داده ایم؟ اگر کسی از همه این موارد بر خود مطمئن است و خطری او را تهدید نمی کند می تواند با خیال راحت خوابیده، در شادی و سرور خود غوطه ور باشد؛ اما کسانی که اطمینانی از این آینده تاریک ندارند و ره توشه مناسبی برای آن آماده نکرده اند بلکه به جای انجام اعمال خیر، تنها بار خود را سنگین تر کرده اند باید بسیار گریه کنند و کم بخندند؛ چنان که قرآن کریم خطاب به گناهکاران می گوید:

«فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ «آنان باید به سبب کارهایی که کرده اند، کم بخندند و بسیار گریه کنند».(۱)

حضرت سیدالساجدین امام زین العابدین علیه السلام در مناجات خود با خداوند متعال عرض می کند:

ص: ۴۸۹

«فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالًا مِنِّي إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَى مِثْلِ حَالِي إِلَى قَبْرِى؟ لَمْ أُمَّهْدُهُ لِرَفْدَتِي وَ لَمْ أَفْرُشْهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لِضَجْعَتِي وَ مَالِي لَا أَبِكِي وَ لَا أَدْرِي إِلَى مَا يَكُونُ مَصِيرِي؟ وَ أَرَى نَفْسِي تُخَادِعُنِي وَ أَيَّامِي تُخَاتِلُنِي وَ قَدْ خَفَقَتْ عِنْدَ رَأْسِي أَجِنِحَةُ الْمَوْتِ، فَمَالِي لَا أَبِكِي؟ أَبِكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي، أَبِكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِى، أَبِكِي لِضَيْقِ لَحْيِدِي، أَبِكِي لِسُّؤَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ إِنِّي، أَبِكِي لِخُرُوجِي عَنِ قَبْرِى عُرْيَانًا ذَلِيلًا، حَامِلًا ثِقْلِي عَلَى ظَهْرِي، أَنْظُرُ مَرَّةً عَنِ يَمِينِي وَ مَرَّةً عَنِ شِمَالِي إِذَا الْخَلَائِقُ فِي شَأْنٍ غَيْرِ شَأْنِي...»؛

«چه کسی بدحال تر از من است؛ اگر با این وضعیتی که دارم مرا به قبر منتقل نمایند؛ قبری که آن را برای خواب طولانی آماده نکرده ام و آن را با اعمال صالح و خیر فرش ننموده ام، چرا گریه نکنم در حالی که نمی دانم که مرا به کجا می برند و چه سرنوشتی دارم؟ نفس خود را می بینم که مرا فریب می دهد، روزگار مرا فریب می دهد، بالهای مرگ بر روی سرم به جنبش درآمده است، پس چرا گریه نکنم؟ گریه می کنم برای جان دادنم؛ گریه می کنم برای تاریکی قبرم؛ گریه می کنم برای تنگی لحدم؛ گریه

می کنم برای پرسش نکیر و منکر از من. برای آن زمان گریه می کنم که با بدنی برهنه و با خواری از قبر خارج می شوم، در حالی که بار گناه پشتم را سنگین کرده است. گاهی به طرف راست نگاه می کنم و گاه به طرف چپ و هرکسی را در وضعیتی غیر از وضعیت خود می بینم...» (۱).

تنها آگاهان و دانایان گریه می کنند

اشاره

این پیام قرآن و معصومین است که همه افراد آن را درک نمی کنند. کسانی که این پیام را درک کرده اند؛ خنده و شادیهای غفلت زای خود را کم خواهند کرد و به گریه روی خواهند آورد. پرده غفلت و بی خبری را کنار زده و درد خود را احساس می کنند تا بدانند که چه کاره و بنده چه کسی هستند؟ چه وظیفه ای در مقابل او دارند؟ چه کارنامه ای را از خود بر جای گذاشته، چه آینده و عاقبتی را پیش روی دارند و در یک کلام، اهل علم و معرفت و یقین هستند؟؛ چنان که قرآن کریم به این امر اشاره کرده و می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا * وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ

ص: ۴۹۰

«آنها که پیش از این علم و دانش به آنها داده شد،

هنگامی که این آیات بر آنها خوانده می شود به خاک و سجده می افتند و می گویند: منزه است پروردگار ما که وعده هایش قطعاً انجام شدنی است. آنها بی اختیار به زمین می افتند و اشک می ریزند و هر زمان بر خشوعشان افزوده می شود»^(۱)

در این آیه، مقصود از عالمان افراد با سواد و آنان که مغزشان را پر از اصطلاحات برخی علوم روز کرده اند نیست؛ بلکه منظور، صاحبان اندیشه و خرد و فکرنده. گرچه از سواد و علم ظاهری نیز بهره ای نداشته باشند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز در روایتی فرمود:

«لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا - وَ لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصَّعِيدَاتِ تَجَاوُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا تَدْرُونَ تَنْجُونَ أَوْ لَا تَنْجُونَ»؛

«اگر آنچه من می دانستم شما هم می دانستید بیشتر گریه می کردید و کمتر می خندیدید و سر به کوهها می گذاشتید و به درگاه الهی فریاد می زدید؛ در حالی که نمی دانستید آیا نجات پیدا می کردید یا خیر؟»^(۲)

امام حسین علیه السلام نیز می فرماید:

«هیچگاه بر پدرم علی بن ابیطالب وارد نشدم، مگر اینکه او را گریان دیدم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به آیه «إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»^(۳) که می رسید گریه می کرد. بنگرید که شاهد بر اعمال دیگران (پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) چگونه گریه می کند؛ اما کسانی که او بر اعمال آنان شاهد است (امت او) مسرور و خندان هستند. به خدا سوگند! اگر جهل و بی خبری نبود هیچ دهانی خندان نبود. چگونه می خندند کسانی که شب را صبح کرده، صبح را شب می نمایند، در حالی که مالک هیچ چیز نیستند و نمی دانند چه اتفاق و حوادثی برای آنان رخ خواهد

ص: ۴۹۱

۱- اسراء ۱۷، ۱۰۷ - ۱۰۹.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۲۰؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۹۱.

۳- حال آنها چگونه است که از هرامتی شاهد و گواهی براعمالشان می آوریم و تورانیزبر آنان گواه خواهیم آورد». نساء، ۴۱.

داد؟ نمی دانند نعمتی از آنان گرفته خواهد شد و یا بلایی بر آنان خواهد رسید و یا مرگ ناگهانی به سراغ آنان خواهد آمد؟ افزون بر این، در پیش روی اینان روزی است که کودکان را پیر می کند و پیران را از شدت عذاب مست و زنان حامله در آن جنین خود را سقط می نمایند و مدت آن پنجاه هزار سال است. «أنا لله و أنا إليه راجعون» (۱).

به همین دلیل گریه و تضرع و خوف از خداوند، ناشی از درک و معرفت انسان از جهان هستی، گذشته و آینده خود او است. می بینیم که انبیای الهی و اهل بیت علیهم السلام به دلیل معرفت بیشتر به حقایق امور از همه بیشتر گریه می کردند. البته خوف انبیا و اهل بیت علیهم السلام در برابر خداوند و گریه آنان به علت معصیت و گناه نبوده است؛ زیرا آنان معصوم بوده اند و گناهی مرتکب نشده اند، بلکه خوف و گریه آنان به دلیل درک عظمت خداوند متعال و کوچک دیدن و کوچک شمردن خود و اعمالشان در برابر او بوده است؛ به این معنا که آن قدر خداوند و نعمتهای او در برابر آنان عظمت داشته و آن قدر اعمال و عبادات خود را در برابر این همه عظمت و نعمت او ناچیز می دیده اند که همیشه خود را در به جا آوردن شکر نعمتهای الهی مقصر دانسته و از اینکه مبادا نتوانسته باشند با عبادات و اعمال خود حق عبودیت و شکر نعمتهای او را به جا آورده باشند خائف و گریان بودند.

به یک نمونه از حالات حضرت امام سجاد علیه السلام توجه کنید:

گریه امام زین العابدین (ع):

امام سجاد علیه السلام آن قدر از خوف خدا و نیز برای شهادت پدر بزرگوارشان گریه می کرد که در روایات و ادعیه به آن حضرت، لقب «رئیس البکائین»؛ یعنی

ص: ۴۹۲

رئیس گریه کنندگان داده اند. در مورد گریه های آن حضرت، روایات متعددی نقل شده است.

طاووس یمانی می گوید:

«امام زین العابدین علیه السلام را دیدم که از نیمه های شب تا سحرگاهان به عبادت خدا مشغول گردید و به طور پیوسته کلماتی را در معصیت و کوتاهی خود بر زبان جاری می کرد و گریه می نمود تا اینکه نزدیک سحر سر بر زمین گذاشت و به سجده رفت. نزدیک آن حضرت رفتم و سرش را بلند کرده، بر زانو گذاشتم و شروع به گریه کردم. حضرت پس از مدتی بلند شده، نشست و فرمود: چه کسی مرا از ذکر پروردگارم بازداشت؟ گفتم: یابن رسول الله، طاووس هستم. سپس به آن حضرت عرض کردم: این چه وضعیتی است که شما دارید؟ پدر بزرگوار شما حسین بن علی است. جد شما رسول خدا است. مادرتان فاطمه زهرا است. با این وجود چرا شما گریه می کنید؟ ما افراد گنهکار باید این گونه گریه و زاری نماییم. حضرت تا این سخنان را شنید، رو به من کرده، فرمود:

«هیهات، هیهات یا طاووس، دَع عَنِّي حَدِيثَ أَبِي وَأُمِّي وَجَدِّي، خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَ أَحْسَنَ وَ لَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَ خَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَ لَوْ كَانَ وَ لِدًا قُرَشِيًّا، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَهُ تَعَالَى: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (۱) وَاللَّهِ لَا يَنْفَعُكَ غَدَا إِلَّا تَقَدِّمَهُ تَقَدُّمَهَا مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ»؛

«هیهات، هیهات، یا طاووس! رها کن سخن پدر و مادر و جدم را. خداوند بهشت را برای کسی خلق کرده که او را اطاعت نماید و به دیگران نیکی کند؛ هر چند غلام حبشی باشد، و جهنم را برای کسی آفریده که او را نافرمانی نماید؛ هر چند از فرزندان قریش باشد. آیا این سخن خداوند را نشنیده ای که در قرآن می گوید: هنگامی که در صور دمیده می شود هیچکدام از پیوندهای خویشاوندی در میان آنان نخواهد بود و از یکدیگر سؤال و تقاضا نمی کنند. به خدا سوگند! در آن روز جز اعمال صالحی که پیش می فرستی چیز دیگری به حالت سودی نخواهد داشت! (۲)»

ص: ۴۹۳

۱- مؤمنون ۲۳ / ۱۰۱.

۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۸۱.

قضیه یاد شده، شمه ای از حالات امامان و پیشوایان شیعه است که با وجود این که هیچ گناهی نداشتند ولی اینگونه در پیشگاه خدا اشک می ریختند و پیروان این خاندان - که خود را پیرو و شیعه این خاندان می دانند - باید در این مورد آنان را سرمشق و الگوی خود قرار دهند و همانند پیشوایان معصوم خود، پرده غفلت را از دیدگان خود کنار بزنند و بدانند که هر اندازه هم که عمل خیر انجام داده باشند، باز هم این اعمال در برابر عظمت خدا و نعمتهایی که او به انسان داده و نیز راه دراز و هولناکی که پیش روی دارند، اندک و ناچیز است و یکی از عمده ترین راهها و ابزار نجات انسان، گریستن از خوف خدا و کمک خواستن از اوست؛ چنان که امام حسین علیه السلام در روایتی فرمود:

«الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ نَجَاةٌ مِنَ النَّارِ»؛ «گریستن از خوف خدا، موجب رهایی از آتش دوزخ است». (۱)

۲. گریه در فراق و مرگ عزیزان

الهی سینه ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز

هر آن دل راکه سوزی نیست دل نیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست

کرامت کن درونی درد پرور دلی در وی درون درد و برون درد

از مواردی که گریه کردن برای آن ارزشمند است و در آیات و روایات اسلامی نیز بدان اشاره شده، گریه کردن در غم از دست دادن عزیزان است؛ چه آن عزیز و خویشاوند، زنده و دور از انسان باشد و چه شخص برای همیشه او را از دست داده و از این دنیا رفته باشد. قرآن کریم در سوره یوسف، از گریه یعقوب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فراق فرزندش یوسف یاد کرده و می فرماید:

«و تَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا سَفَى عَلَى يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ»؛

«و یعقوب علیه السلام از آنان روی برگرداند و گفت: وا اسفا بر یوسف و چشمان او از اندوه سفید شد

ص: ۴۹۴

[نابینا شد] اما خشم خود را فرو می خورد و (کفران نعمت نمی کرد).^(۱)

از این آیه نتیجه می گیریم که گریه در فراق عزیزان، امری نیک و پسندیده است؛ لیکن انسان نباید مهار خویش را از دست بدهد و خدای ناکرده سخنان کفرآمیزی بر زبان جاری نماید.

از جمله گریه های فراق که دارای فضیلت زیاد است، گریه در فراق آقا امام زمان علیه السلام است. در دعای ندبه که از زبان خود اهل بیت علیهم السلام وارد شده، در فراق آن حضرت چنین می خوانیم:

«هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأَطِيلُ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَالْبُكَاءَ هَلْ مِنْ جُزوعٍ فَأَسَاعِدُ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا؟ هَلْ قُدَيْتَ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي عَلَى الْقَدَى؟»

«آیا کسی هست مرا یاری کند تا به همراهی او ناله و گریه ام را طولانی کنم؟ آیا ناله کننده ای هست که او را در گریه و ناله اش هنگامی که تنهات مساعدت نمایم؟ آیا به چشمی خار افتاده تا چشم من او را در ناراحتی اش همدردی کند؟^(۲)»

انتظار فرج و تضرع برای ظهور آن حضرت، در حقیقت تضرع و گریه برای آمدن عدالت و شمشیر انتقام الهی است تا انتقام تمام ظلمهایی را که به مظلومان عالم و اهل بیت پیامبر علیهم السلام وارد شده است، از ظالمان بگیرد و جهان را پر از عدل و داد نماید.

همچنین در روایات، گریه برای مردگان نیز زیاد سفارش شده و خود پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در مرگ عزیزانشان گریه می کردند. در روایتی نقل شده است که وقتی ابراهیم، فرزند پیامبر از دنیا رفت، آن حضرت در فراق ابراهیم گریه کردند. اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا، شما را می بینیم که در فراق ابراهیم گریه می کنید. حضرت فرمود:

«لَيْسَ هَذَا بُكَاءٌ وَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ وَمَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ»؛ «این گریه از روی بی صبری و یا

ص: ۴۹۵

۱- . یوسف ۱۲/۸۴ .

۲- . بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸؛ صحیفه المهدی، ص ۲۲۲ .

ناسپاسی نیست؛ بلکه رحمت و دلسوزی است و کسی که رحم نکند مورد رحمت قرار نمی گیرد. (۱)»

هنگامی که حمزه، عموی آن حضرت، در جنگ احد به شهادت رسید، آن حضرت به زنان صحابه فرمان دادند، برای حمزه عزاداری و گریه نمایند. (۲) همچنین در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ النَّبِيَّ حِينَ جَاءَتْهُ وَفَاهُ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَزَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ، كَانَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ كَثُرَ بُكَائُهُ عَلَيْهِمَا جِدًّا وَيَقُولُ: كَأَنَّا يُحَدِّثَانِي وَ يُؤَانِسَانِي فَذَهَبَا جَمِيعًا»؛

«بعد از آنکه خبر شهادت جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه را به پیامبر دادند، آن حضرت هر گاه داخل خانه می شد، بسیار بر این دو گریه می کرد و می فرمود: آنان با من هم سخن و همدم بودند؛ ولی هر دو رفتند». (۳)

۳. گریه در عزای امام حسین (ع)

از مواردی که در روایات اسلامی به عزاداری و گریه کردن در آن بسیار سفارش شده و برای آن اجر فراوانی ذکر گردیده، گریه بر امام حسین علیه السلام و اصحاب و فرزندان بزرگوار آن حضرت است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که فرمود:

«يَا فَاطِمَةُ، كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنٌ بَكَتْ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِيمِ الْجَنَّةِ»؛

«ای فاطمه! هر چشمی در روز قیامت گریان است، مگر چشمی که در عزای حسین گریه کند که آن چشم در قیامت خندان و به نعمتهای بهشتی بشارت داده می شود». (۴)

امام صادق علیه السلام در روایتی به «مسمع» که از سوگواران و گریه کنندگان امام حسین علیه السلام بود، فرمود: «خدا اشک تو را مورد رحمت قرار دهد. آگاه باش! تو از جمله کسانی هستی که از دلسوختگان ما به شمار می آیی و از آنانی که در شادی

ص: ۴۹۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۷۳.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ۱۷۷.

۴- مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۰۳.

ما شاداند و در اندوه ما غمگین اند. آگاه باش! تو هنگام مرگ، شاهد حضور پدرانم بر بالین خویش خواهی بود. آنان وصیت تو را به فرشته مرگ خواهند کرد و بشارتهایی که به تو داده می شود، از این بهتر خواهد بود و فرشته مرگ از مادر دلسوز نسبت به بچه اش، بر تو مهربان تر خواهد بود» (۱).

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

«فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلَيْبِكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ ذُنُوبَ الْعِظَامِ»؛

«گریه کنندگان باید بر کسی همچون حسین گریه کنند؛

همانا گریستن برای او، گناهان بزرگ را فرو می ریزد» (۲).

اهل بیت علیهم السلام افزون بر اینکه شیعیان خود را به عزاداری و گریه کردن بر امام حسین علیه السلام تشویق و ترغیب می کردند، خود نیز برای جد بزرگوارشان بسیار گریه می کردند. امام سجاد علیه السلام بیست سال و بنا به نقلی چهل سال برای امام حسین علیه السلام گریه می کرد؛ هر زمان آب و طعامی نزد حضرت می گذاشتند، اشک از چشمان آن بزرگوار جاری می شد. در روایتی نقل شده است: روزی غلام آن حضرت، ایشان را از گریه بسیار منع کرد و گفت: شما از بس گریه می کنید ممکن است خودتان را از بین ببرید. آن حضرت رو به غلام کرده و فرمود:

«وَيَحْكُكَ! إِنَّ يَعْقُوبَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا، فَغَيَّبَ اللَّهُ عَنْهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَابْتَيْضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ كَثْرَةِ بُكَائِهِ عَلَيْهِ وَشَابَّ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزْنِ، وَاحْدَوْدَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَانَ ابْنُهُ حَيًّا فِي الدُّنْيَا وَأَنَا نَظَرْتُ إِلَى أَبِي وَ أَخِي وَ عَمِّي وَ سَبَعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَقْتُولِينَ حَوْلِي، فَكَيْفَ يَنْقُضِي حُزْنِي»؛

«وای بر تو ای غلام (این چه سخنی است که می گویی). یعقوب پیامبر علیه السلام دوازده فرزند داشت و خداوند تنها یکی از فرزندان او را برای مدتی از نظرش غایب نمود، ولی آن حضرت آن قدر برای او گریه کرد که چشمان او نابینا

شد و موهای سرش از اندوه بسیار سفید گردید، پشتش از غم خمیده شد این در حالی بود که فرزندش زنده بود؛ اما من مشاهده کردم که در جلوی چشمانم پدر

ص: ۴۹۷

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۸.

۲- الامالی، صدوق، ص ۱۹۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۰.

و برادر و عمو و هفده نفر از اهل بیتم را به قتل رساندند. حال چگونه اندوه و غم من تمام شود؟» (۱).

آقا امام زمان علیه السلام نیز برای جد بزرگوارشان بسیار گریه و نوحه می نمایند. در یکی از مرثیه های خود خطاب به آن حضرت عرض می کند:

«فَلَيْنَ أَخَّرْتَنِي الدُّهُورُ وَ عَاقَبْتَنِي عَنِ نَصْرِكَ المَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ العِدَاوَةَ مُنَاصِبًا فَلَانَدَّبَكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ لَابْكَيْنَ لَكَ يَدَلَّ الدَّمُوعِ دَمَا، حَسْرَةً عَلَيكَ وَ تَأْسُفًا عَلَي مَا دَهَاكَ وَ تَلَهُفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَةِ المُصَابِ وَ غُصْبِهِ إِلا كِتَابٍ...»؛

«ای جد بزرگوار! اگر زمانه مرا به تأخیر انداخت و مقدرات، مرا از یاری تو بازداشت و نبودم با آنان که با تو جنگ کردند تا بجنگم و با کسانی که با تو دشمنی کردند دشمنی کنم، اما هر صبح و شام برای تو گریه می کنم و اگر اشکم تمام شود به جای اشک برای تو خون خواهم گریست، از روی حسرت و تأسف خوردن بر تو و از روی دریغ و اندوه! تا آنکه به سبب سوز این مصیبت و غصه این محنت بمیرم» (۲).

ای بهترین بهانه برای گریستن وی داغ جاودانه برای گریستن

با نام داغدار تو ای لاله بهشت زیباست هر ترانه برای گریستن

نام تو در گشایش دلهای داغدار رمزی است عاشقانه برای گریستن

در راه کربلای تو هر لاله می دهد ما را به کف بهانه برای گریستن

مدارا با همسایگان

اشاره

حضرت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «وَمِنْ عِلَامَةِ أَحَدِهِمْ ... آمِنَا مِنْهُ جَارُهُ ... لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ»؛ «و یکی از علامتهای شیعه این است که همسایه اش از [دست و زبان] او در امان است و ضرری به همسایه نمی رساند» (۳).

ص: ۴۹۸

۱- الخصال، ص ۵۱۸ - ۵۱۹؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸.

۲- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۸؛ صحیفه المهدی، ص ۲۹۴.

۳- نهج السعاده، ج ۱، ص ۴۶۱؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۹۴.

امام جواد علیه السلام نیز در روایتی فرمود: «إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ... بَرَكَةٌ لِمَنْ جَاوَرُوا و سَلَامٌ لِمَنْ خَالَطُوا»؛ «همانا شیعیان علی علیه السلام مایه برکت هستند برای همسایگانشان و اهل صلح و دوستی هستند با کسانی که با آنان رفت و آمد دارند».^(۱)

محدوده همسایه در اسلام

یکی از اوصاف و ویژگیهای دیگری که اهل بیت علیهم السلام برای شیعیان خود بر شمرده اند، مدارا با همسایگان به معنای خاص و نیز عام آن است. همسایه به معنای خاص آن کسی است که خانه او نزدیک خانه انسان باشد؛ اما همسایه به معنای عام آن تمام افرادی را که به نوعی نزدیک انسان و همنشین با انسان هستند، شامل می شود تا بتوانیم دو خانه کنار یکدیگر را همسایه بدانیم؛ دو دوستی که در کلاس درس در کنار یکدیگر می نشینند را همسایه بدانیم و یا دو انسانی که در محیط کار یا محل کسب و کار پهلوی هم هستند را همسایه بدانیم و حتی دو کشور همجوار با مرزهای قراردادی همسایه هم هستند. اما در مورد اینکه چند منزل اطراف انسان، همسایه او محسوب می شود، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«حَرِيمُ الْمَسْجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا وَالْجَوَارُ أَرْبَعُونَ دَارًا مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَانِبِهَا»؛

«حریم مسجد، بیست متر است و همسایگی تا چهل خانه از چهار طرف».^(۲)

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

«كُلُّ أَرْبَعِينَ دَارًا جِيرَانٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ»؛

«چهل خانه از چهار طرف، رو به رو، پشت سر، سمت راست و سمت چپ، همسایه محسوب می شوند».^(۳)

با توجه به این روایات، نباید محدوده مجاورت و همسایگی را به یکی دو

ص: ۴۹۹

۱- صفات الشیعه، ص ۱۳.

۲- الخصال، ص ۵۴۴؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۲؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۰.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۶۶۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۲.

خانه در سمت چپ و راست منحصر نمود؛ بلکه محدوده همسایه بسیار بیشتر از این مقدار است. البته با توجه به شرایط حاکم در این زمان، از جمله گسترش بیش از حد شهرها، عدم اتصال منازل از چهار سو و مانند آن شاید نتوان همه منازل را که در محدوده مذکور قرار دارد همسایه دانست، ولی منازل موجود این محدوده در مناطق کوچک و نیز تا حدود خاصی در شهرهای بزرگ، همسایه انسان محسوب می شوند و مؤمنان وظیفه دارند حق همسایگی را رعایت نمایند.

همچنین از نظر اسلام همسایه منحصر در مذهب و یا حتی مسلمان بودن نیست، بلکه اگر غیر شیعه و یا حتی کافری در کنار خانه انسان سکونت دارد همسایه فرد محسوب می شود و از حقوق همسایگی برخوردار است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

«الْجِيرَانُ ثَلَاثَةٌ: جَارٌ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ، وَ جَارٌ لَهُ ثَلَاثَةُ حُقُوقٍ وَ جَارٌ لَهُ حَقَّانِ، فَالْجَارُ الَّذِي لَهُ ثَلَاثَةُ حُقُوقٍ؛ الْجَارُ الْمُسْلِمُ ذُو الرَّحِمِ، فَلَهُ حَقُّ الْجَوَارِ وَ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الرَّحِمِ، وَ أَمَّا الَّذِي لَهُ حَقَّانِ، فَالْجَارُ الْمُسْلِمُ، لَهُ حَقُّ الْجَوَارِ وَ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ أَمَّا الَّذِي لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ فَالْجَارُ الْمُشْرِكُ»؛

«همسایه ها سه دسته اند: یک دسته همسایگانی هستند که یک حق بر همسایه دارند.

طایفه دیگر همسایگانی هستند که سه حق بر همسایه دارند و عده ای دیگر دو حق بر همسایه دارند.

اما آن همسایه ای که سه حق دارد؛ همسایه مسلمان و خویشاوند است که هم حق همسایگی و هم حق خویشاوندی و هم حق مسلمانی دارد، اما همسایه ای که دو حق دارد؛ همسایه مسلمان است که حق همسایگی و حق مسلمانی دارد و همسایه ای که یک حق دارد؛ همسایه کافر است که تنها حق همسایگی دارد»^(۱).

اهتمام اسلام به همسایه

اسلام به رعایت حقوق همسایگان و احسان به آنان اهمیت زیادی قائل شده و به پیروان خود توصیه نموده تا آن جا که توان دارند به همسایگان خود نیکی و

ص: ۵۰۰

۱- . محجه البیضاء، ج ۳، ص ۴۲۲؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۵.

محبت کنند و از آزار و اذیت آنان خودداری نمایند.

قرآن کریم در سوره مبارکه نساء می فرماید:

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِالْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنِّ ب»؛

«و خداوند را پرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور نیکی کنید».(۱)

معمولاً قرآن کریم به بسیاری از معارف دینی و مسائل مورد نیاز جامعه به صورت کلی اشاره می نماید و کمتر به جزئیات مسائل می پردازد؛ لذا آنجا که دستوری در قرآن به صورت جزئی بیان گردیده و از آن مورد به خصوص نام می برد و نسبت به حقوق آن سفارش می کند نشانگر اهمیت آن موضوع و جایگاه ویژه آن در اسلام است و یکی از این موارد، احسان و نیکی به همسایه است. افزون بر این، قرآن کریم در آیه فوق، سفارش به همسایگان را در کنار توحید و نفی شرک - که بزرگ ترین و بالاترین معارف دین و اولین توصیه پیامبران الهی است - ذکر نموده که این نیز از توجه ویژه اسلام نسبت به همسایه و رعایت حقوق آنان حکایت دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز فرمود:

«مَازَالَ جِبْرِئِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَّثُهُ»؛ «جبرئیل آن قدر درباره همسایه سفارش نمود که من تصور کردم همسایه از انسان ارث می برد».(۲)

در روایتی آن حضرت احسان به همسایه را شرط مسلمانی دانسته و می فرماید:

«أَحْسِنِ مُجَاوِرَةً مِّنْ جَاوِرِكَ تُكُنْ مُسْلِمًا»؛ «همنشین خوبی برای همسایه ات باش تا مسلمان باشی».(۳)

ص: ۵۰۱

۱- . نساء ۳۶۴.

۲- . محجه البيضاء، ج ۳، ص ۴۲۲.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۶۶۷؛ محجه البيضاء، ج ۳، ص ۴۲۶.

امام باقر علیه السلام نیز در روایتی فرمود:

«قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَتَبَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَمَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ أَنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرِ مُضَارٍ وَلَا آثِمٍ وَحُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمَّهِ»؛

«من در کتاب علی علیه السلام خواندم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دستور العملی را بین مهاجران و انصار و کسانی که بعدا به آنان ملحق می شوند نوشته بود، و آن دستور این بود که همسایه مثل خود شخص است؛ نه شخص باید ضرر به او رساند و نه گناهی نسبت به او مرتکب شود. حرمت همسایه بر همسایه مثل حرمت مادر است»^(۱).

در این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حرمت همسایه را همانند حرمت خود انسان و حرمت مادر وی دانسته است و معنای چنین تشبیهی این است که همان گونه که انسان دوست دارد با خود و مادرش رفتار شود او نیز باید با همسایه خویش همان رفتار را داشته باشد! و این نهایت عنایت و توجه اسلام نسبت به همسایه است که در هیچ مکتبی مانند آن یافت نمی شود.

حقوق همسایه از نگاه امام زین العابدین (ع)

اشاره

امام زین العابدین علیه السلام در رساله حقوق خود، حقوقی را که همسایه بر همسایه دارد بر شمرده اند که ما در این بخش به نقل سخنان آن حضرت در این باره و تشریح و توضیح آن می پردازیم. حقوقی که آن حضرت برای همسایه بر شمرده اند به شرح ذیل است:

۱. حفظ همسایه در غیاب:

«وَأَمَّا حَقُّ الْجَارِ فَحِفْظُهُ غَائِبًا»؛ «و اما حق همسایه این است که در غیابش او را حفظ نمایی».

مقصود از حفظ همسایه در غیاب وی آن است که خانه و مال او را از تجاوز و تعرض دیگران حفظ نمایی. علاوه بر این، انسان موظف است در فقدان و غیبت همسایه از جان و آبروی او نیز محافظت نماید و اگر کسی قصد تعرض

ص: ۵۰۲

به جان او را داشت به او خبر دهد و یا اگر کسی سخنان و اعمال ناروایی را به او نسبت دهد از او دفاع کرده، این نسبت‌های ناروا را مردود شمارد و خود نیز از دادن نسبت‌های ناروا یا غیبت کردن از او خودداری کند و همان گونه که در حضور او رفتار می‌نماید در غیبت او نیز همان رفتار را داشته باشد.

۲. بزرگداشت همسایه در حضورش:

امام می‌فرماید:

«و كَرَامَتُهُ شَاهِدًا»؛ «هنگام حضور او تکریمش نمایی».

تکریم همسایه هنگام حضورش به این است که انسان به او احترام گذاشته، و با زبانی نرم و محترمانه با او سخن بگوید و از بد زبانی و فحش و دادن القاب و نسبت‌های ناروا به او پرهیز نماید؛ با اخلاق نیکو با او برخورد کند و همان گونه که دوست دارد دیگران با او رفتار نمایند او نیز با همسایه اش همان رفتار را داشته باشد.

۳. یاری همسایه در حضور و غیاب او:

در ادامه آن حضرت می‌فرماید:

«و نُصْرَتُهُ وَ مَعُونَتُهُ فِي الْحَالِ فِي جَمِيعًا»؛ «در حضور و غیابش او را کمک و یاری نمایی».

در این عبارت، هم از کلمه «نصرت» استفاده شده است و هم از کلمه «اعانت» و شاید این دو لفظ اشاره به کمک مادی و معنوی داشته باشد؛ یعنی اگر همسایه به کمک‌های مادی یا معنوی احتیاج داشته باشد، همسایه او موظف است او را از هر دو جهت یاری نماید.

۴. پنهان کردن بدیها و عیبا:

حق چهارمی که امام علیه السلام برای همسایه ذکر می‌فرماید این است:

«لَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً وَ لَا تَبْحَثْ لَهُ عَنْ سَوَاءٍ لَتَعْرِفَهَا فَإِنْ عَرَفْتَهَا مِنْهُ مِنْ غَيْرِ إِرَادَةٍ مِنْكَ وَ لَا تَكْلُفِ، كُنْتَ لِمَا عَلِمْتَ حِصْنًا حَصِينًا وَ سِتْرًا سَتِيرًا»؛

«عیب‌های او را دنبال نکن و بدیهای او را جستجو ننما و اگر ناخواسته بر بدی و عیبی از او آگاه

شده، مانند دژی نفوذناپذیر و پرده ای ضخیم از آنها محافظت کن».

چون انسان با همسایه شبانه روز و سالهای متمادی زندگی می کند، به طور طبیعی از اسرار و گاه از عیبهای یکدیگر اطلاع پیدا می کنند. حضرت در این بخش از کلام خود می فرماید:

اولاً: انسان حق ندارد با اراده و خواست خود دنبال عیب همسایه اش باشد و در زندگی او تجسس کند.

ثانیاً: اگر ناخودآگاه بر اسرار او دست یافت باید چشم خود را بر عیب او ببندد؛ عیب او را پنهان نماید و پرده ضخیمی بر آن بکشد آن چنان که اگر کسی خواست بر عیب همسایه او دست یابد، قادر به این کار نباشد.

۵. عدم استراق سمع:

«لَا تَسْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ»؛ «از جایی که او خبر ندارد سخنان او را استماع نکن».

انسان حق ندارد به هیچ وجه از همسایه خود استراق سمع نماید و در امور او جستجو نماید. امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَنْتَلِعَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِ جَارِهِ وَقَالَ: مَنْ نَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَوْ عَوْرَةِ غَيْرِ أَهْلِهِ مُتَعَمِّدًا أَدْخَلَهُ اللَّهُ مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَبْحَثُونَ عَنْ عَوْرَاتِ النَّاسِ وَلَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَهُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ»؛

«خداوند نهی فرموده است از این که انسان بر خانه همسایه سرکشی کند و فرموده کسی که به دنبال اسرار برادر مسلمانش یا دیگران باشد، خداوند او را همراه منافقانی که به دنبال یافتن بدیهای مردم بودند وارد جهنم می کند و از دنیا بیرون نخواهد رفت تا خداوند او را مفتضح و رسوا نماید؛ مگر اینکه توبه نماید».^(۱)

۶. یاری نمودن همسایه در گرفتاریها:

حق دیگر همسایه بر همسایه خود این است:

«لَا تُسَلِّمُهُ عِنْدَ شَدِيدِهِ»؛ «به هنگام سختیها و گرفتاریها او را رها نکن».

ص: ۵۰۴

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۳؛ الامالی، صدوق، ص ۵۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۶۷.

همسایه واقعی آن است که به هنگام سختی و گرفتاری یار و کمک همسایه اش باشد؛ نه فقط در مواقع آسایش و رفاه؛ زیرا تا انسان در آسایش و رفاه است همه افراد به انسان نزدیک می شوند و خود را یار و دوست او معرفی می نمایند؛ اما همین که مشکلی برای انسان پیش آید دوستانی که ادعای دوستی دارند او را رها می کنند، گویا هرگز او را نمی شناسند. این شیوه برخورد برخلاف تعالیم اسلامی است.

۷. حسادت نکردن بر دارایی همسایه:

امام علیه السلام می فرماید:

«و لا تَحْسُدُهُ عِنْدَ نِعْمَةٍ؛» «به نعمتی که خداوند به او عطا کرده حسادت نوز».

گاه ممکن است وی از نظر امکانات مادی و معنوی از دیگری بهتر باشد. خدا به او مال و ثروتی داده که به همسایه اش نداده و یا فرزندان درس خوان و خوبی به او داده که همسایه اش از آن محروم است، در اینجا حق همسایگی اقتضا می کند که به او حسادت نوزدو از خداوند، زایل شدن آن نعمتها را تقاضا نکند و یا خودش از روی حسادت در صدد ضربه زدن به او و از بین بردن آن نعمتها نباشد.

۸. نادیده گرفتن خطای همسایه:

«تُقِيلُ عَثْرَتَهُ وَ تَغْفِرُ زَلَّتَهُ وَ لَا تَدَّخِرُ حِلْمَكَ عَنْهُ إِذَا جَهِلَ عَلَيْكَ»؛

«از خطای او درگذری و گناهِش را بیخشایی و اگر کاری از روی نادانی از او سر زد، حلم و بردباری نمایی».

گاهی ممکن است از همسایه گناهی سرزند و مرتکب خطایی شود. در اینجا انسان حق ندارد گناه و بدی او را با بدی پاسخ بگوید و مقابله به مثل نماید؛ بلکه باید با حلم و بردباری با او برخورد نماید و از خطای او درگذرد؛ چه اینکه این عمل علاوه بر اینکه از کدورتها و درگیریهای بزرگ تر جلوگیری می نماید، موجب ایجاد صلح و آشتی و دوستی بیشتر بین همدیگر خواهد شد.

شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و به آن حضرت عرض کرد:

«إِنَّ لِي جَارًا يُؤْذِينِي وَيَسْتَمْنِي عَلَيَّ، فَقَالَ لَهُ: إِذْهَبْ فَإِنَّ هُوَ عَصَى اللَّهَ فَبِكَ فَاطَعَ اللَّهَ فِيهِ؛

من همسایه ای دارم که آزارم می دهد و دشنام داده و مرا در سختی قرار می دهد. حضرت به او فرمود: برو، اگر او خدا را در مورد تو معصیت کرد، تو خدا را در مورد او

اطاعت کن».(۱)

۹. نرم خویی و پرهیز از بدگویی:

«و لَا تَخْرُجْ أَنْ تَكُونَ سِلْمًا لَهُ»؛ «از راه مسالمت آمیز نسبت به او خارج نگردی و از او بدگویی نکنی».

توصیه دیگر امام علیه السلام نسبت به همسایه این است که در هنگام خطای همسایه و گناه او، انسان باید با گذشت و نرم خویی با او برخورد کند و از عصبانیت و فحش نسبت به او پرهیز نماید؛ زیرا اگر در آن هنگام فرد بر خود مسلط نباشد و نسبت به همسایه خود زبان فحش و بدگویی را بگشاید عواقب ناگواری برای او و همسایه در پی خواهد داشت؛ تا آنجا که طبق برخی روایات ممکن است انسان مرتکب قتل نفس محترم گردد.(۲)

۱۰. دفع دشنام دهندگان به همسایه:

«و تَرَدَّ عَنْهُ لِسَانَ الشَّتِيمَةِ»؛ «و زبان فحش دهندگان را از او دفع نمایی».

انسان - همان گونه که نسبت به تعرض و دشنام به خود حساسیت دارد و از خود واکنش نشان می دهد - موظف است نسبت به همسایه خود نیز احساس مسئولیت کند و اگر کسی در حضور یا غیابش او را دشنام دهد، از او دفاع نماید و دشنام به همسایه اش را دفع کند.

۱۱. آگاه نمودن همسایه از خیانت دیگران:

«و تُبْطَلْ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ»؛ «و باطل نمایی درباره همسایه، حيله کسی که در لباس

ص: ۵۰۶

۱- . محجه البيضاء، ج ۳، ص ۴۲۳.

۲- . الكافي، ج ۲، ص ۳۰۳.

نصیحت کننده به او مکر می ورزد».

در این بخش از کلام، امام علیه السلام می فرماید؛ نه تنها فرد نباید به همسایه آزار رساند و نسبت به او حيله و مكری در پیش گیرد، بلکه گامی جلوتر رود و اگر کسی در لباس ناصح و خیرخواه قصد مکر و حيله به همسایه اش را داشته باشد، باید او را از مکر وی آگاه سازد و نگذارد با فریب و حيله حق او را ضایع نماید.

۱۲. معاشرت نیکو با همسایه:

در آخرین جمله، امام علیه السلام می فرماید:

«و تُعَاشِرُهُ مُعَاشِرَةٌ كَرِيمَةٌ»؛ «و باید با او معاشرتی نیکو و کریمانه داشته باشی».^(۱)

جمله یاد شده هر آنچه را اسلام درباره رفتار نیکو با برادران دینی بیان کرده و هر آنچه را از آن نهی کرده شامل می شود و همسایه موظف است به تمام این سفارشها درباره همسایه اش عمل نماید.

غفلت از همسایه گرسنه

آورده اند: مرحوم آیت الله سید جواد عاملی - فقیه معروف و صاحب کتاب گرانسنگ «مفتاح الکرامه» - شبی مشغول صرف شام بود که پیشخدمت استادش سید مهدی بحرالعلوم درب منزل او را به صدا در آورد و پیغام استاد را مبنی بر احضار وی به اطلاع او رساند. سید جواد بدون آنکه غذا را به آخر برساند با شتاب تمام به خانه سید بحرالعلوم رفت. تا چشم استاد به وی افتاد با خشم و تغییری بی سابقه گفت: سید جواد! از خدا نمی ترسی؟! از خدا شرم نداری؟! سید جواد از این سخن استاد، غرق در حیرت شد که چه شده و چه حادثه ای رخ داده است. تاکنون سابقه نداشته استادش این چنین او را عتاب کند. هر چه به مغز خود فشار آورد تا علت را بفهمد ممکن نشد. ناچار پرسید: حضرت استاد ممکن

ص: ۵۰۷

۱- الخصال، ص ۵۶۹؛ الامالی، صدوق، ص ۴۵۵.

است بفرمایید تقصیر این جانب چه بوده است؟ استاد فرمود: هفت شبانه روز است فلان همسایه ات و عائله اش گندم و برنج گیرشان نیامده است. در این مدت از بقال سر کوچه خرماى زاهدی نسیه کرده و با آن به سر برده اند. امروز که رفته تا باز خرما بگیرد قبل از آنکه اظهار کند بقال گفته نسیه شما زیاد شده است. او هم بعد از شنیدن این جمله خجالت کشیده تقاضای نسیه کند، دست خالی به خانه برگشته است و امشب خودش و عائله اش بی شام مانده اند. سید جواد گفت: به خدا قسم از این جریان بی خبر بودم! اگر می دانستم به احوالش رسیدگی می کردم. استاد فرمود: همه داد و فریادهای من برای این است که تو چرا از احوال همسایه ات بی خبری؟ چرا هفت شبانه روز آنها به این وضع بگذرانند و تو نفهمی؟ اگر با خبر بودی و اقدام نمی کردی که تو اصلاً مسلمان نبودی؛ یهودی بودی! گفت: می فرمایید چه کنم؟ استاد گفت: پیشخدمت من این سینی بزرگ غذا را بر می دارد. همراه هم تا نزدیک منزل آن مرد بروید. تو در بزن و از او خواهش کن که امشب با هم شام را صرف کنید. این پول را هم بگیر و زیر فرش یا بوریای خانه اش بگذار و از اینکه درباره او - که همسایه توست - کوتاهی کرده ای معذرت بخواه. مجمعه را همان جا بگذار و برگرد. من اینجا نشسته ام و شام نخواهم خورد تا تو برگردی و خبر آن مرد مؤمن را برآیم بیاوری. پیشخدمت سینی بزرگ غذا را - که انواع غذاهای مطبوع در آن بود - برداشت و همراه سید جواد روانه شد. پیشخدمت از جلوی درب خانه برگشت و سید جواد پس از کسب اجازه وارد شد. صاحبخانه پس از شنیدن معذرت خواهی سید جواد، دست به سفره برد. لقمه ای خورد. حس کرد که این غذا دست پخت عرب نیست. فوراً دست کشید و گفت: این غذا دست پخت عرب نیست؛ بنابراین از خانه شما نیامده و تا نگویی از کجاست من دست به غذا دراز نخواهم کرد. سید جواد هر چه اصرار کرد که کاری نداشته باشد، اثر نکرد؛ لذا چاره ای ندید و ماجرا را از اول تا آخر نقل کرد. آن مرد بعد از شنیدن ماجرا غذا را تناول کرد؛ اما

سخت در شکفت مانده بود و می گفت: من راز خودم را به احدی نگفتم. از نزدیک ترین همسایگانم نیز پنهان داشته ام. نمی دانم سید از کجا مطلع شده است!

سرّ خدا که عارف سالک به کس نگفت در حیرتم که باده فروش از کجا شنید(۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی می فرماید:

«ما آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانَ وَ جَارُهُ جَائِعٌ»؛ «ایمان به من نیاورده است کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد». (۲).

مهار و فرو بردن غضب

اشاره

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «شَيْعَتُنَا... الَّذِينَ إِذَا غَضِبُوا لَمْ يَظْلُمُوا»؛ «شیعیان ما کسانی هستند که هر گاه غضب کنند ظلم نمی کنند». (۳).

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ»؛ «ای شیعیان آل محمد، از ما نیست کسی که هنگام غضب نفس خویش را مهار نکند». (۴).

غضب و اقسام آن

غضب؛ حالت نفسانیه ای است که باعث حرکت روح حیوانی به قصد غلبه و انتقام از درون انسان به خارج می شود و هرگاه شدت گیرد باعث حرکت شدیدی می شود که از آن حرکت، حرارتی شدید حاصل شده، دود تیره ای برمی خیزد و مغز و رگها را پر می سازد و نور

عقل را پوشانده، یا اثر آن را ضعیف می کند؛ بدین جهت در صاحب غضب شدید، موعظه و نصیحت اثر نمی بخشد؛ بلکه پند و موعظه گاه باعث درشتی و خشم بیشتر فرد غضب کننده می گردد. (۵).

ص: ۵۰۹

۱- .سیمای فرزندگان، ص ۳۵۱ - ۳۵۳.

۲- .الکافی، ج ۲، ص ۶۶۸.

۳- .الکافی، ج ۲، ص ۲۳۷؛ الخصال، ص ۳۹۷.

۴- .وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۶۱.

۵- .معراج السعاده، ص ۲۳۶.

انسانها در برخورد با تأثیر این قوه سه دسته اند:

دسته اول: کسانی هستند که مطلقاً قوه غضبیه در آنها وجود نداشته یا در حد بسیار ضعیفی وجود دارد؛ اینان در مواردی که عقل و شرع، غضب را لازم دانسته به هیچ وجه از جا بر نمی خیزند و بر کسی یا چیزی خشم نمی گیرند.

دسته دوم: کسانی هستند که قوه غضبیه دارند، لیکن از غضب خود به موقع و در جای خود استفاده کرده، آن را مهار می کنند و از اعتدال و حد عقل و شرع خارج نمی شوند.

دسته سوم: کسانی هستند که در این زمینه راه افراط را در پیش گرفته، هر گاه قوه غضبیه آنها به غلیان و جوشش در آید، از حد عقل و شرع خارج می شوند و عقل و هوشی برای آنان باقی نمی ماند.

شکی نیست که از میان اقسام سه گانه گفته شده، روش گروه اول، یعنی آنان که در این زمینه تفریط کرده و برای هیچ کس و در هیچ موردی غضبناک نمی گردند، قبیح و مورد مذمت عقل و شرع است.

قوه غضبیه یکی از نعمتهای الهی است که انسان باید در بعضی موارد از آن استفاده کند و برای پیشبرد برخی امور به خشم آید و غضبناک گردد؛ در غیر این صورت باید او را شخصی بی غیرت و بی تعصب و گاه بی دین به شمار آورد.

روش گروه دوم؛ یعنی کسانی که از قوه غضبیه خود در حد اعتدال استفاده کرده و آن را در مهار خود دارند امری بسیار پسندیده و مورد رضایت عقل و شرع است و غضبی که در روایات ابتدای بحث و دیگر احادیث، یکی از اوصاف شیعیان اهل البیت دانسته شده، همین غضب و مقصود از آن نیز همین گروه است.

روش گروه سوم؛ یعنی کسانی که در این امر افراط کرده، از حدود عقل و شرع تجاوز می کنند، روش بسیار ناپسندی است که در آیات قرآن و روایات بسیار مذمت و نکوهش شده است و غضبی که در روایات به طور مطلق، نکوهش شده و معصومان علیهم السلام، مؤمنان را از آن نهی کرده اند، همین قسم از

غضب است و بیشتر مباحث این موضوع نیز مربوط به همین قسم سوم از اقسام غضب است.

نکوهش غضب و پیامدهای آن

افراط در غضب و مهار نکردن آن، از صفات رذیله ای است که مفسد فردی و اجتماعی فراوانی را در پی دارد. به این دلیل در روایات به شدت مذمت و نکوهش شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تُوقَدُ فِي الْقَلْبِ»؛ «همانا این غضب؛ جرقه آتشی است از شیطان که در قلب انسان افروخته می شود».^(۱)

آن حضرت در روایتی دیگر می فرماید:

«الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلَ»؛ «غضب، ایمان را فاسد می کند؛ همچنان که سرکه عسل را».^(۲)

همچنین آن حضرت فرمود:

«الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ»؛ «غضب، کلید هر بدی است».^(۳)

بسیاری از کارهای شر و پلید، از غضب سرچشمه می گیرد. انسان وقتی خشمگین می شود، مهار خود را از دست می دهد. جنون و آتش غضب یک لحظه بر عقل او سایه می افکند و مهار خود را به این قوه افسار گسیخته می سپارد که در این هنگام مرتکب بسیاری از اعمال زشت و حرام می شود؛

امام باقر علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید:

«أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ؟ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَيَقْدِفُ

ص: ۵۱۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶۱.

۲- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۶۶.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۳۰۳.

المُحْصِنَةَ»؛ «چه چیز شدیدتر است از غضب؟ همانا مردی غضب می کند و در پی آن، نفسی را که خدا حرام کرده، به قتل می رساند و یا به زن محصنه افترا می زند». (۱)

در حدیثی دیگر نیز آمده است:

«بِئْسَ الْقَرِينُ الْعَضْبُ. يُبْدِي الْمَعَايِبَ وَيُدْنِي الشَّرَّ وَيُبَاعِدُ الْخَيْرَ»؛ «غضب، بد همدمی است؛ عیوب را آشکار می سازد و شر را نزدیک و خیر را دور می کند». (۲)

انسان در حال غضب، چون اختیارش دست خودش نیست، هر سخنی را بر زبان جاری می کند و از بسیاری اسرار که نباید فاش کند، پرده برمی دارد؛ عیوب بسیاری را آشکار می کند و گاه با غضب خود از بسیاری کارهای خیر که انجام گرفته و یا در حال انجام گرفتن است، جلوگیری می کند و آنها را از بین می برد و هنگامی به حالت عادی برمی گردد که کار از کار گذشته است و چیزی جز پشیمانی برای او باقی نمانده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید:

«الْعَضْبُ نَارٌ مُوقَدَةٌ، مَنْ كَظَمَهُ أَطْفَأَهَا وَمَنْ أَطْلَقَهُ كَانَ أَوَّلَ مُحْتَرِقٍ بِهَا»؛ «غضب؛ آتشی افروخته است که هر کس آن را فرو برد آن را خاموش کرده است؛ اما اگر آن را رها سازد [خود او]، اولین کسی خواهد بود که در این آتش می سوزد». (۳)

کسی که خشم می گیرد و درصدد مهار آن بر نمی آید، ممکن است در حال خشم، سخنان زشت و قبیحی از دهان او خارج شده یا مرتکب اعمال ناشایستی گردد و به اموال خود یا دیگران صدمه وارد کند و یا حتی انسانی را مضروب سازد یا او را به قتل برساند، لیکن اولین کسی که در آتش این خشم می سوزد خود اوست؛ زیرا باید در همین دنیا و یا در سرای آخرت، پاسخ این سخنان و

ص: ۵۱۲

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۵۹.

۲- . عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۹۴.

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۱؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۲.

اعمال خود را بدهد.

چون ز خشم آتش تو در دلها زدی **** مایه نار جهنم آمدی

آشت اینجا چه آدم سوز بود **** آنچه از وی زاد مرگ افروز بود

این سخنهاى چو مار و کژدمت **** مار و کژدم گشت و مى گیرد دمت

فضیلت مهار غضب

مهار و فرو بردن خشم، علاوه بر اینکه فواید و برکات دنیایی فراوانی برای فرد و جامعه به دنبال دارد و از بروز مفسد و گرفتاریهای فراوانی جلوگیری می کند، خداوند نیز پاداش و اجر زیادی به او عنایت می کند.

قرآن کریم در سوره آل عمران می فرماید:

«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُـظْمِ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ... أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِ» (۱)

«همانها که در وسعت و سختی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از خطای مردم می گذرند پاداش آنها آمرزش پروردگار و بهشتهایی است که از زیر درختان آنها نهرها جاری است و در آن جاودانه می مانند و این چه پاداش نیکی است برای آنها که اهل عمل هستند» (۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ - فِيمَا نَاجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى! يَا مُوسَى، أَمْسِكْ غَضَبَكَ عَمَّنْ مَلَكَتْ عَلَيْهِ أَكْفُ عَنكَ غَضَبِي»؛

«در تورات نوشته شده است - در مناجات موسی علیه السلام با خداوند - ای موسی! غضب خود را از کسانی که بر آنان

تسلط داری نگه دار تا غضب خود را از تو نگه دارم» (۲)

در روایتی دیگر آن حضرت فرمود:

«مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمضَائِهِ حَشَا اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنَا وَإِيمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛

«کسی که خشم خود را فرو برد، در حالی که قادر بر تخلیه آن است، خداوند در روز قیامت قلب او

۱- . آل عمران ۳ و ۱۳۶ .

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۳۰۳ .

راههای مهار خشم

اشاره

برای فرونشاندن خشم، راههای زیادی وجود دارد که انسان می تواند به وسیله آن خشم خود را فرو نشانده، از پیامدهای خطرناک آن جلوگیری نماید.

در اینجا به برخی از این روشها - که در روایات ذکر گردیده - اشاره می کنیم:

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«دَاوُوا الْعَضَبَ بِالصَّمْتِ»؛ «غضب را با سکوت مداوا کنید» (۲).

سکوت و سخن نگفتن در حالت شدت غضب و خشم باعث می گردد، خشم انسان کم کم فروکش کند؛ اما اگر در حالی که خشمناک است به سخن گفتن و نزاع خود ادامه دهد آتش خشم شعله ورتر می گردد و هم خود و هم دیگران را می سوزاند.

راه دیگر رفع غضب تغییر حالت است؛ به این معنا که اگر انسان در حالت غضب ایستاده است بنشیند و اگر نشسته است بلند شود یا از خانه و یا از آن صحنه ای که در آن غضب نموده خارج شود.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

«إِذَا مَا رَجُلٌ غَضِبَ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْزُ الشَّيْطَانِ وَإِنْ كَانَ جَالِسًا فَلْيَقُمْ»؛

«هر فردی که غضبناک گردید اگر ایستاده است باید بنشیند؛ زیرا این عمل، پلیدی شیطان را از او برطرف می کند و اگر نشسته است باید بلند شود» (۳).

در روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مؤمنان را به وضو گرفتن هنگام غضب

ص: ۵۱۴

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۶۸.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۶۸.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۵۹.

سفارش کرده، می فرماید: «غضب از شیطان است و شیطان از آتش خلق گردیده و آب، آتش را خاموش می کند؛ لذا هنگام غضب بپاخیزید و با وضو آتش غضب را خاموش کنید». (۱)

امام باقر علیه السلام در حدیثی دیگر در مورد خاموش کردن غضب نسبت به ارحام، می فرماید:

«أَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحِمٍ فَلَيْدِنِ مِنْهُ فَلَيْمُسُهُ فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مَسَّتْ سَكَتَتْ»؛

«هر شخصی که بر خویشاوندان خود غضب نماید باید نزدیک او رفته و او را مس نماید؛ زیرا که رحم وقتی مس گردید آرام و ساکن می گردد». (۲)

راه دیگر خاموش کردن غضب؛ حلم و بردباری است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«ضَادُّوا الْغَضَبَ بِالْحِلْمِ»؛ «غضب را با حلم و بردباری برطرف کنید». (۳)

بسیاری از اولیای الهی و بزرگان دین هرگاه بر وجود آنان خشم مستولی می گردید با حلم و بردباری بی نظیر خود، آتش خشم را خاموش می کردند و نمی گذاشتند این آتش از درون آنان به بیرون سرایت نماید و به خود یا دیگری صدمه ای وارد کند.

در ذیل به دو نمونه اشاره می نمایم:

حلم امیرالمؤمنین علی (ع)

«روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام از بازار خرمافروشان می گذشت. ناگاه چشمش به زنی افتاد که در حال گریه کردن بود. امام علیه السلام به او فرمود: چرا گریه

ص: ۵۱۵

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۷۲.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳- عیون الحکم و المواعظ، ص ۸۴.

می کنی؟ زن گفت: اربابم چند درهمی به من داده تا خرما بخرم و من آمده ام و از این جا مقداری خرما خریدم و به خانه بردم، اما اربابم این خرما را نپسندید و گفت: برو و این خرما را به صاحبش پس بده. حالا من به این فروشنده مراجعه کرده ام تا پولم را بگیرم، اما او قبول نمی کند. حالا من نمی دانم چگونه به خانه و نزد اربابم بازگردم. حضرت به نزد فروشنده رفت و فرمود: ای بنده خدا! این زن، خدمتکار است و از خود هیچ اختیاری ندارد. درهم او را برگردان و خرماها را پس بگیر. فروشنده که آن حضرت را نمی شناخت از جا بلند شد و با دست خود محکم به سینه امام علیه السلام کوبید و گفت: به تو مربوط نیست. خرماها را پس نمی گیرم. مردم که شاهد ماجرا بودند و حضرت را می شناختند، نزدیک شدند و به آن مرد گفتند: وای بر تو! به امیرالمؤمنین جسارت می کنی؟! صاحب مغازه با شنیدن نام امام علیه السلام به نفس نفس افتاد و از ترس رنگش زرد شد و فوراً خرماها را پس گرفت و به نزد حضرت آمد و شروع به عذر خواهی کرد. امام علیه السلام بدون اینکه در صدد انتقام برآید با حلم و بردباری فراوان از خطای او

گذشت و تنها به این سخن اکتفا کرد که به شرطی از تو راضی می شوم که کارت را اصلاح کنی» (۱).

سائل بی ادب و حلم مرحوم کاشف الغطاء

«روزی شیخ جعفر کاشف الغطاء مبلغی پول بین فقراى اصفهان تقسیم کرد و پس از اتمام پول به نماز جماعت ایستاد. بین دو نماز که مردم مشغول خواندن تعقیبات نماز بودند فقیری بی ادب آمد و به مرحوم شیخ گفت: ای شیخ! مال جدم - خمس - را به من بده. شیخ فرمود: قدری دیر آمدی. متأسفانه چیزی باقی نمانده است. فقیر بی ادب با کمال جسارت آب دهان خود را به ریش شیخ

ص: ۵۱۶

انداخت. شیخ نه تنها هیچ گونه عکس العمل خشونت آمیزی از خود نشان نداد، بلکه برخاست و در حالی که دامن خود را گرفته بود در میان صفوف نمازگزاران گردش کرد و گفت: هرکس ریش شیخ را دوست دارد به این فقیر کمک کند. مردم که ناظر این صحنه بودند کمک نمودند و دامن شیخ را پر از پول کردند. سپس شیخ پولها را آورد و به آن فقیر تقدیم کرد و به نماز عصر ایستاد» (۱).

غضب ممدوح

چنان که در ابتدای بحث اشاره کردیم؛ غضب یکی از غرایز و قوای مفید انسانی است که اگر انسان در جای خود و به اندازه از آن استفاده نماید، برکات فراوانی برای دنیا و آخرت او دارد؛ زیرا به وسیله غضب است که بسیاری از کارها اصلاح می شود و جلوی بسیاری از مفاسد و مضرات گرفته می شود. بر این اساس، انسانهایی که قوه غضبیه ندارند و در هیچ جا و برای هیچ امری غضب نمی کنند و یا انسانهایی که قوه غضبیه دارند، ولی در جایگاه خود از آن استفاده نمی کنند به شدت مذمت شده اند و در مقابل، کسانی که از این نعمت الهی استفاده کرده، در مقابل حرام و کارهای باطل خشم می گیرند، مدح و ستایش شده اند.

امام زین العابدین علیه السلام در این باره می فرماید:

«قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ، مَنْ أَهْلَكَ الَّذِينَ تُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ؟ قَالَ: فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ... وَالَّذِينَ يَغْضِبُونَ لِمَحَارِمِي إِذَا اسْتَحَلَّتْ مِثْلَ النَّمْرِ إِذَا حَرِدَ»؛

«موسی بن عمران خطاب به خداوند عرض کرد: پروردگارا! اهل تو، آنان که در سایه عرش خود - در آن روزی که هیچ سایه ای جز سایه تو نیست، جای داده ای - چه کسانی هستند؟ خداوند به موسی وحی کرد: آنان کسانی هستند که همچون پلنگی که غضب می کند، در برابر حرام من آنگاه

ص: ۵۱۷

که حلال می شود، غضب می نمایند».(۱)

امام باقر علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید:

«أَوْحَى اللَّهُ إِلَى شُعَيْبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي مُعَذِّبُ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ، أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ وَسِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ. فَقَالَ: يَا رَبِّ، هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ، فَمَا بِالْأَخْيَارِ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ: دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَغْضَبُوا لِعَظْمِي»؛

«خداوند متعال به شعیب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وحی کرد که من یکصد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم کرد. چهل هزار نفر از بدان امت تو و شصت هزار نفر از خوبان آنان را. شعیب علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! علت عذاب بدان معلوم است، اما خوبان چه گناهی کرده اند؟ وحی رسید که آنان با اهل معصیت سازش نمودند و برای من در مقابل گناه آنان خشم نگرفتند».(۲)

بنابراین به کار بردن غضب در جای خود، به ویژه در مقابل حرام و معصیت خداوند، امری پسندیده و گاه واجب است و عدم وجود این ویژگی در انسان، یک نقص محسوب می شود که هم از نظر عقل و هم از دیدگاه شرع مذموم و ناپسند است.

امام خمینی (ره) در مورد قوه غضبیه و آثار مفید و سودمند آن برای فرد و اجتماع می فرماید: «بدان که قوه غضبیه یکی از نعمت های بزرگ الهی است که به واسطه آن تعمیر دنیا و آخرت شود و با آن حفظ بقای شخص و نوع و نظام عایله گردد و مدخلیت عظیم در تشکیل مدینه فاضله و نظام جامعه دارد. اگر این قوه شریفه در حیوان نبود از ناملایمات طبیعت دفاع نمی کرد و دستخوش زوال و اضمحلال می گردید و اگر در انسان نبود، علاوه بر این، از بسیاری از کمالات و ترقیات باز می ماند، بلکه حدّ تفریط و نقص از حد اعتدال نیز از مذاّم اخلاق و نقایص ملکات شمرده می شود که به آن مفساسدی بسیار و معایبی بی شمار مترتب گردد؛ از قبیل ترس و ضعف و سستی و تنبلی و طمع و کم صبری و قلت ثبات و

ص: ۵۱۸

۱- . المحاسن، ج ۱، ص ۱۶.

۲- . الکافی، ج ۵، ص ۵۶.

راحت طلبی و خمودی و زیر بار رفتن و رضای به رذایل، فصایح، بی غیرتی و کم همتی.

خدای تعالی در صفت مؤمنان می فرماید: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ «بر کافران سخت گیرند و با خود مهربان».^(۱)

اداره امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و تعزیرات و سایر سیاسات دینیه و عقلیه نشود، جز در سایه قوه شریفه غضبیه. پس آنها که گمان کردند که کشتن قوه غضب و خاموش کردن آن از کمالات و معارج نفس است، خود خطایی بزرگ و خطیه عظیمه ای کردند و از حد کمال و مقام اعتدال غافلند. بیچاره ها ندانند که خدای تبارک و تعالی در جمیع سلسله حیوانات این قوه شریفه را عبث خلق نفرموده و در بنی آدم این قوه را سرمایه زندگی مُلکی و ملکوتی و مفتاح خیرات و برکات قرار داده».

حضرت امام خمینی (ره) در پایان این بخش می نویسد:

«در هر صورت، در باطن ذات انسان و حیوان، قوه غضبیه موجود و مودوع است؛ الا آنکه در بعضی خاموش و افسرده است؛ مثل آتشی که زیر خاکستر باشد. باید اگر انسان در خود حالت خاموشی و سستی و بی غیرتی احساس کرد به معالجه به ضد آن حال بیرون آید و نفس را در حال اعتدال در آورد».^(۲)

ص: ۵۱۹

۱- . فتح ۴۸ ۲۹.

۲- . چهل حدیث، امام خمینی، ص ۱۳۴ - ۱۳۵.

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. صحیفه سجادیه
۴. آداب الصلاه، روح الله موسوی خمینی، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.
۵. آشنایی با آداب تلاوت قرآن، ابوالفضل علامی، قم، انتشارات حضور، ۱۳۷۵ ش. ۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، به کوشش سید محمد باقر خراسان، نجف، دارالنعمان، [بی تا].
۷. احقاق الحق، قاضی سید نورالله حسینی مرعشی، قم، انتشارات دفتر آیه الله مرعشی نجفی، [بی تا].
۸. الاختصاص، شیخ مفید، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، [بی تا]. ۹. ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن محمد الدیلمی، به کوشش سید هاشم میلانی، اول، تهران، دارالاسوه، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. اعانه الطالبین، سید کبری الدمیاطی، اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ ق. ۱۱. اعلام القرآن، عبدالحسین شبستری، اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. الامم، محمد بن ادريس شافعی، اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ ق. ۱۳. الامالی، شیخ صدوق، به کوشش مؤسسه بعثت، اول، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. الامالی، شیخ طوسی، به کوشش مؤسسه بعثت، اول، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۴ ق. ۱۵. الامالی، شیخ مفید، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، [بی تا]. ۱۶. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، به کوشش محمد باقر محمودی، اول، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۴ ق.
۱۷. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک نژاد، یزد، بنیاد فرهنگی

۱۸. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق. ۱۹. بحوث فی الملل والنحل، شیخ جعفر سبحانی، پنجم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، [بی تا]. ۲۰. البدایه والنهایه، ابن کثیر دمشقی، به کوشش علی شیری، اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

۲۱. پیام حوزه، قم، نشریه شورای عالی حوزه علمیه.

۲۲. تأویل مختلف الحدیث، عبدالله بن مسلم بن قتیبه، به کوشش اسماعیل اسعدی، بیروت، دارالکتب العلمیه، [بی تا].

۲۳. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.

۲۴. تاریخ الشیعه، محمد حسین مظفر، به کوشش سید محمد باقر حجتی، سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

۲۵. تاریخ الامم والملوک، ابن جریر طبری، به کوشش جمعی از علما، بیروت، مؤسسه اعلمی، [بی تا].

۲۶. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق. ۲۷. تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، به کوشش علی اکبر غفاری، دوم، قم، نشر اسلامی، ۱۳۶۳ ش.

۲۸. تحفه الاحوذی فی شرح الترمذی، مبارک فوزی، اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.

۲۹. تحفه السنیه، فیض کاشانی، به کوشش سید عبدالله جزایری، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس، [بی تا].

۳۰. تذکره الفقهاء، علامه حلی، المکتبه الرضویه، [بی جا]، [بی تا]. ۳۱. التعریفات، علی بن محمد بن علی الجرجانی، به کوشش ابراهیم الابیاری، اول، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ ق.

۳۲. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، به کوشش شیخ حسین اعلمی، دوم، تهران،

۳۳. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمیه الاسلامیه، [بی تا].
۳۴. تفسیر فرات الکوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، به کوشش محمد کاظم، اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳۵. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن کثیر، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق. ۳۶. تفسیر القمی، علی ابن ابراهیم قمی، به کوشش سید طیب الجزایری، سوم، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. التفسیر الکبیر، فخر رازی، چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ ق. ۳۸. تفسیر المنار، محمد رشید رضا، دوم، بیروت، دارالمعرفه، افس، [بی تا]. ۳۹. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش.
۴۰. تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۴۱. التمهیص، محمد بن همام الاسکافی، به کوشش مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، [بی تا].
۴۲. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، به کوشش سید حسن خراسان، چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۴۳. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، دوم، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۸ ش. ۴۴. جاذبه و دافعه علی علیه السلام، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، [بی تا]. ۴۵. جامع احادیث الشیعہ فی احکام الشریعہ، اسماعیل معزّی ملایری، قم، نشر الصحف، ۱۴۱۳ ق.
۴۶. الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد انصاری قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۴۷. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمد بن جریر الطبری، به کوشش صدقی

جميل العطار، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵ ق.

۴۸. جامع السعادات، محمد مهدي نراقي، ششم، بيروت، مؤسسه اعلمی، ۱۹۸۸ ق. ۴۹. جامع المقاصد، محقق کرکی، اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ ق. ۵۰. الجواهر السنیه فی احاديث القدسيه، شيخ حرّ عاملی، قم، مکتبه المفيد، [بی تا].
۵۱. جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام، محمد حسن نجفی، به کوشش عباس قوچانی، سوم، تهران، دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۷۶ ش.

۵۲. چهل حديث، روح الله موسوی خمینی، چهارم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ ش.

۵۳. چهل حديث، سيد هاشم رسولی محلاتی، ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ ش. ۵۴. حليه الابرار، سيد هاشم بحرانی، به کوشش غلامرضا بحرانی، اول، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۵۵. خاتمه المستدرک، محقق نوری، به کوشش مؤسسه آل البيت، اول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ ق.

۵۶. الخصال، شيخ صدوق، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، [بی تا]. ۵۷. خطط الشام، محمد کردعلی، سوم، دمشق، مکتبه النوری، ۱۴۰۳ ق.

۵۸. خلاصه عبقات الانوار، سيد حامد حسين نقوی، قم، مؤسسه بعثت، [بی تا]. ۵۹. داستانهای و حکایتهای حج، رحيم کارگر، سوم، نشر مشعر، ۱۳۸۰ ش. ۶۰. داستانهایی از حق الناس، علی مير خلف زاده، اول، انتشارات محمد و آل محمد عليهم السلام، ۱۳۸۲ ش.

۶۱. الدر المنثور فی التفسير بالمأثور، جلال الدين سيوطی، اول، جده، دارالمعرفه، ۱۳۶۵ ق.

۶۲. دعا از دیدگاه قرآن و روایات، آیه الله بيوك خاتمی، اول، قم، انتشارات ائمه، ۱۳۷۹ ش.

۶۳. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد، به کوشش آصف بن علی اصغر فيضی،

ص: ۵۲۳

۶۴. الدعوات، قطب الدین راوندی، اول، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷ ق. ۶۵. روزه روش نوین در درمان بیماریها، الکسی سوفورین، به کوشش محمد جعفر امامی، هفتم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.

۶۶. روضه الواعظین، محمد بن فتال نیسابوری، به کوشش سید محمد مهدی، سید حسن خراسان، قم، منشورات رضی، [بی تا].

۶۷. سبل الهدی فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف الصالحی الشافی، به کوشش عادل احمد عبدالموجود، اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.

۶۸. سنن الترمذی، محمد بن عیسی الترمذی، به کوشش عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. السنن الکبری، احمد بن حسین بن علی بیهقی، بیروت، دارالفکر، [بی تا]. ۷۰.

سیری در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، سلسله گفتارهای آیه الله یشربی، به کوشش قاسم نصیرزاده، اول، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۲ ش.

۷۱. سیمای تقوا پیشگان، حسین واسطی، اول، نشر مشعر، ۱۳۷۶ ش. ۷۲. سیمای فرزندگان، رضا مختاری، چهاردهم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ش. ۷۳. شجره طوبی، محمد مهدی حائری، پنجم، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.

۷۴. شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار، نعمان بن محمد التمیمی، به کوشش سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، [بی تا].

۷۵. شرح اصول کافی، محمد صالح مازندرانی، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا]. ۷۶. شرح المواقف الایجی، علی بن محمد الجرجانی، مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۲۵ ق.

۷۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، اول، [بی جا]، دار احیاء الکتب العربیه، [بی تا].

۷۸. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، به کوشش محمد باقر محمودی، اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۷۹. شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، اول، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۲ ق. ۸۰. الشیعه فی احادیث الفریقین، سید مرتضی موحد ابطحی، اول، [بی جا]، ۱۴۱۶ ق. ۸۱. الشیعه فی القرآن، سید صادق حسینی شیرازی، اول، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۰ ق.

۸۲. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق. ۸۳. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، بیروت، دارالفکر، [بی تا]. ۸۴. صحیفه المهدی، جواد قیومی، به کوشش مؤسسه نشر اسلامی، دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

۸۵. صحیفه نور، (مجموعه رهنمودهای) امام خمینی، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب، ۱۳۶۱ ش.

۸۶. صفات الشیعه، شیخ صدوق، تهران، انتشارات عابدی، [بی تا]. ۸۷. عده الداعی و نجاح الساعی، احمد بن فهد حلّی، به کوشش احمد موحدی قمی، قم، انتشارات وجدانی، [بی تا].

۸۸. علل الشرایع، شیخ صدوق، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۶ ق. ۸۹. العمده، یحیی بن الحسن الحلّی، به کوشش جامعه مدرسین، اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.

۹۰. عوالی اللثالی العزیزیه فی احادیث الدینیّه، ابن ابی الجمهور الاحسائی، به کوشش سید مرعشی و مجتبی عراقی، اول، قم، انتشارات سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۳ ق. ۹۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، به کوشش شیخ حسین اعلمی، اول، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ ق.

۹۲. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد اللیثی، اول، قم، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۷۶ ش.

۹۳. الغدیر فی الکتاب والسنه والادب، عبدالحسین امینی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۹ ق.

۹۴. الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه

۹۵. فتح الباری شرح صحیح بخاری، ابن حجر عسقلانی، دوم، بیروت، دارالمعرفه للطباعه والنشر، [بی تا].
۹۶. فتح القدير، محمد بن علی بن محمد شوکانی، [بی جا]، عالم الکتب، [بی تا]. ۹۷. فرق الشیعہ، نوبختی، به کوشش محمد جواد مشکور، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، [بی تا].
۹۸. الفصل فی الملل والاهواء والنحل؛ ابن حزم، بیروت، دارالندوه الجدیده، [بی تا].
۹۹. فضائل الاشهر الثلاثه، شیخ صدوق، به کوشش میرزا غلامرضا عرفانیان، دوم، بیروت، دارالمحججه البيضاء، ۱۴۱۲ ق.
۱۰۰. الفصول المهمه فی اصول الائمه، شیخ حر عاملی، به کوشش محمد قائینی، اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۱۰۱. فضائل الخمسه من الصحاح الستہ، سید مرتضی حسینی فیروز آبادی، چهارم، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۲ ق.
۱۰۲. فضائل الشیعہ، شیخ صدوق، تهران، انتشارات عابدی، [بی تا]. ۱۰۳. فقه الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، به کوشش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۱۰۴. قرب الاسناد، عبدالله حمیری بغدادی، به کوشش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۵. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، به کوشش علی اکبر غفاری، سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۱۰۶. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، به کوشش شیخ جواد قیومی، اول، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۱۰۷. الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، محمد بن عمر زرخشری، سوم، قم، نشر البلاغه، ۱۴۱۵ ق.

١٠٨. كلمه التقوى، محمد امين زين العابدين، سوم، [بى جا]، مهر، ١٤١٣ ق. ١٠٩. كمال الدين و تمام النعمه، شيخ صدوق، به كوشش على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، ١٤٠٥ ق.

١١٠. كنز العمال فى السنن الاقوال والافعال، متقى هندی، به كوشش شيخ بكرى حيانى، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ ق.

١١١. كيفر گناه، سيد هاشم رسولى محلاتى، پانزدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٧٨ ش. ١١٢. لثالى الاخبار، محمد نبى تويسرکانى، قم، مكتبه الحكمه، [بى تا]. ١١٣. لسان العرب، ابن منظور، اول، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ ق. ١١٤. المبسوط، شمس الدين سرخسى، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٦ ق. ١١٥. مجمع البحرين، فخرالدين طريحي، دوم، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٤٠٨ ق. ١١٦. مجمع البيان فى تفسير القرآن، فضل بن حسن طبرسى، تهران، انتشارات ناصرخسرو، [بى تا].

١١٧. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدين هيتمى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٨ ق. ١١٨. المجموع فى شرح

المهذب، محيى الدين ابن نووى، بيروت، دارالفكر، [بى تا]. ١١٩. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقى، به كوشش سيد جلال الدين حسيني، تهران،

دارالكتب اسلاميه، [بى تا].

١٢٠. محجه البيضاء، محسن كاشانى، به كوشش على اكبر غفارى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، [بى تا].

١٢١. المراجعات، سيد عبدالحسين شرف الدين، به كوشش حسين الراضى، دوم، بيروت، انتشارات جمعيه الاسلاميه، ١٤٠٢ ق.

١٢٢. المزار، شيخ مفيد، اول، قم، مدرسه الامام المهدي (عج)، [بى تا]. ١٢٣. مستدرک سفينه البحار، على نمازى، به كوشش حسن نمازى، قم، نشر اسلامى، ١٤١٩ ق.

١٢٤. المستدرک على الصحيحين، ابى عبدالله حاكم نيسابورى، بيروت،

١٢٥. مستدرک الوسائل، محقق نورى، اول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٨ ق. ١٢٦. مسند الامام الرضا عليه السلام، به كوشش عزيز الله عطاردى، مشهد، كنگره جهانى امام رضا عليه السلام، ١٤٠٦ ق.

١٢٧. مسند الامام احمد بن حنبل، ابو عبدالله احمد بن حنبل الشيبانى، بيروت، دارالصادر، [بى تا].

١٢٨. مصباح الشريعه، منسوب به امام جعفر صادق عليه السلام، اول، بيروت، مؤسسه اعلمى، ١٤٠٠ ق. ١٢٩. مصباح المتهدد، شيخ طوسى، اول، بيروت، مؤسسه الفقه الشيعه، ١٤١١ ق. ١٣٠. مصطلحات الفقه، على مشكينى، دوم، قم، دفتر نشر الهادى، ١٣٧٩ ش. ١٣١. معانى الاخبار، شيخ صدوق، به كوشش على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى ١٣١٦ ش. ١٣٢. المعجم الاوسط، سليمان بن احمد، به كوشش ابراهيم الحسينى، دارالحرمين، [بى تا].

١٣٣. معراج السعاده، ملا احمد نراقى، پنجم، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، ١٣٧٧ ش. ١٣٤. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانى، به كوشش صفوان عدنان داودى، اول، بيروت، دارالشاميه، ١٤١٢ ق.

١٣٥. المقنعه، شيخ مفيد، به كوشش جامعه مدرسين، دوم، قم نشر اسلامى، ١٤١٠ ق. ١٣٦. مكارم الاخلاق، حسن بن فضل الطبرسى، ششم، قم، منشورات شريف الرضى، ١٣٢٩ ق. ١٣٧. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، به كوشش على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، ١٤٠٤ ق.

١٣٨. موسوعه الامام الجواد عليه السلام، ابوالقاسم خزعلى، اول، قم مؤسسه ولى عصر (عج)، ١٤١٩ ق. ١٣٩. موسوعه التاريخ الاسلامى، محمد هادى يوسفى، اول، قم، مجمع الفكر الاسلامى، ١٤١٧ ق. ١٤٠. الموسوعه الفقيهه الميسره، محمد على انصارى، اول، قم، مجمع الفكر الاسلامى، ١٤١٥ ق.

١٤١. موسوعه كلمات الامام الحسين (ع)، مركز تحقيقات باقر العلوم، اول، قم، دارالمعروف، ١٤١٦ ق.

۱۴۲. میزان الحکمه، ری شهری، اول، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۵ ش. ۱۴۳. میزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، قم، نشر اسلامی، [بی تا].

۱۴۴. النصائح الکافیة، محمد بن عقیل علوی، اول، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۲ ق. ۱۴۵. نظم الدرر السمطین، جمال الدین محمد بن یوسف زرندی حنفی، [بی جا]، [بی تا].

۱۴۶. نقش اهل بیت (ع) در قیامت، علی راجی، اول، قم، آستانه مقدسه، ۱۳۸۰ ش. ۱۴۷. نقش روزه در درمان بیماریها، دکتر اتوبو خنگر، به کوشش علی اکبر مهدی پور، اول، تهران، انتشارات کعبه، ۱۴۰۴ ق.

۱۴۸. نهج السعاده، محمد باقر بهبودی، اول، بیروت، دارلتعارف، ۱۳۹۶ ق. ۱۴۹. نورالبراهین فی اخبار الساده الطاهرین، سید نعمت الله جزائری، اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۱۵۰. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، دوم، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۱. ینایع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، به کوشش سید علی جمال اشرف حسینی، اول، تهران، دارالاسوه، ۱۴۱۶ ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

